تعانقت ... البنان ... على الشوق

... واندم البنانا ... اذا عزم الفرس على الخروج

در سفر دارم عزیزی ... میلی

درد دوری دارم ... ای طبیبان ... میلی

من كتب العبد ... الداعي ... عفا الله عنه

... علي ...

...

٢٧٧

Süleymaniye Kütüphanesi
Kısmı: AMCA ZADE HÜSEYİN PAŞA
Yeni kayıt No:
Eski Kayıt No: 273

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مانح شرايف العطايا ولطايف النعم ودافع قواصف البلايا وعواصف النقم الذي ميّز
من بين انواع الحيوان على الهمه من بدايع العلوم وروايع الحكم والهمه من لوامع الاقوال وجوامع الكلم
هو الرب الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم سبحانه من ان يماثله ذات مستحقة من حيث هي بعض
الفنا وصرف العدم او يشاكله في حلاليته وصمديته جوهر لم يعترض النقد والتجرد الاتم
تنزهت حيوته ان يكتنفها كيفية يعرض التحول والتبدل المنافي لوجوب الديمومية والقدم علا تعالى
علمه ان يتقيد بشي من المقادير فيتحدد بكثير او قل او ينحصر في بعد او امر حد بل انتظم في سلك قدرته جميع
الكاينات فاثر فيها بدايع ابداعه حاشاه ان يتصف بتاثر مما سواه او يتسم بمدة تقدست الوهيته عن ان يحوم حولها
ايدي الانا والازمنة فيبدع فيه ما لم يكن او يطوي له شي بعدما انتظم سميع بصير تبرا من ان يتخذ حيزا فيتخذ
فيه مثال او ينتهي اليه اضطرار حصول عوض او يتخذ مظاهر لعيون اوليايه دون اعدايه بلا وضع وهية يتشكل
به او يتسم لها في السموات وما في الارض وما بينهما ملكا وملكا دون ان يلتبس شي منهما او يلتئم به كل ما سواه
ومنه جميع ما عداه واليه منقلب كل شي وما واه من غير ان ينضاف هو اليه فيتصل به او ينفصل لا اله الا هو ولا
نعبد الا اياه ولا ملجا منه الا اليه ولا عاصم من امره الا من رحم ثم الصلوة والسلم على اكرم الانبيا واشرف
الرسل المبعوث الى افضل القرون وخير الامم صلوة تتزايد فلا تنتقص وتدوم فلا تنصرم ما انتسخ الاوقات الاصوا
وانبلج الليل من الصباح وابتسم وعلى اله الاصفيا وعترته البررة الانقيا مصابيح الظلم ومجاديح الديم اما بعد
بدانكه عظيم ترين نعمتي كه كردگار عالم در قامت زيباي ادمي افكند و شايان است و نفيس ترين تاجي كه ايزد عز اسمه
بر فرق خلاصه موجودات نهاده است علم است و تقدم ساكنان خاكدان بر ملا اعلا الا بعلم ظاهر نشد و تفاهر
رب الارباب باهل القدس بعلم حاصل گشت قال الله تعالى وعلم آدم الاسما كلها الآيه و فضل ابنا جنس بر همديگر
جز بعلم ظاهر نشود چنانك امير المومنين علي رضي الله عنه فرموده است كه شعر
الناس من جهة التمثال اكفا ابوهم آدم والام حوا وقيمة المرا ما قد كان يحسنه والجاهلون لاهل العلم اعدا
ومزيتي كو جلت بزرگ الا بعلم بيدا نگردد چنانك در اثر درست آمده است كه امير المومنين عمر رضي الله عنه

ابن عباس را رضي الله عنه با صغر سن بر اكابر صحابه مقدم مي داشت تا ايشان بران غيرت نمودند
وگفتند ما را پسران هستند مقابل وي چرا بايد كه او بر ما مقدم باشد تا روزي عمر رضي الله عنه
ايشان را بپرسيد كه شب قدر چندم رمضان است ايشان هر كس بر مقدار علم خود و بيا جوابي
دادند و عمر را رضي الله عنه آن سوالات پسنديده نيامد پس از ابن عباس بپرسيد كه شب قدر چندم رمضان است
گفت شب بيست و هفتم و بران دليلها گفت چنانك عمر انرا بپسنديد و با ايشان نمود كه
تقدم او بر ايشان از بهر علم است و آيات و اخبار در فضيلت علم و علما بيش از انست كه اندرين
مختصر ياد توان كردن و طرفي از ان اندر كتب ديگر ياد كرده ايم ومن حق العلوم على ذويها ان
لا يمنعوها فيضيعوها في غير اهليها فمن منح الجهال علما اضاعه ومن منع المستوجبين فقد ظلم
و ... نفوس ... والضماير وتطابقت الروايا والعزايم على ان اولى من تجلى له عرايس افكار الخواطر و يزف
اليه مستنبطات الافكار والضماير انما هو الحضرة العليا والسدة الشماء المخدوم الثقلين و مامول الخافقين
الصاحب المعظم المكرم والدستور الاعظم الاعلم الافخم صاحب قران الادوار و موسس مباني الامن والامان
ومشيد دعايم الدين والايمان ومفيض رغايب الانعام والاحسان محيي حشاشة الفضل بعد الاحساس بالتلف
وناشر رفات الكرم بعد ان اشفى على شفا جرف جامع محاسن الاخلاق على الاطلاق وحاوي اطايب الاعراق
بالاجماع والاتفاق وعلاقة الافاق فضلا عن خراسان وعراق شمس الدنيا والحق والدين غياث الاسلام ومغيث المسلمين باسط
ظلال الرحمة والرافة على الخلايق اجمعين المخصوص بعناية رب العالمين اعز الله انصاره وضاعف مدى الدهور قدرته واقتداره
لا ... منوط ... الفضل والحجى من كل اديب عليه واخازن جنوده تجمع العلم والفضل والنهى من كل صوب
اليه فلما جنب العبد الداعي لايام دولته ان ... طرف جنابه للاّلي بعقوته ... بطائف كعبته واختار لنفسه
التوسل الحدكد الجناب الرفيع والفنا المريع بانشا كتاب في تعبير رويا المنامات اذ رويا ... عالم الارواح والبشير ...
لمخبر الفلاح والنجاح ... لسر النبوة بين الخلايق ... والذي ... بعد ...
على ... القبول ... الصالحة ... دنيا ولا ... ليلقى ما يلقى اليه من تلك الصلاحية
باللطف عشا كان او سمينا ... وكفى به هاديا و معينا پس ابتدا انواع علوم نظر كردم
از ان انستكه منافع او مختص است بدنيا چنانك آنرا در منافع اخروي هيچ وبعضي ...

باموراخرت دارد بحسب وبعضی آنست که غایت علمست ومنافع او شایع است ... اندر د...
اندر آخرت وعلم تعبیر خواب ازین جمله است ومرتبه وفضیلت بر دیگر علوم دا...
وجه اوّل آنکه اثبات این علم پیش اهل ادیان وغیر ایشان متفق علیه است وهیچ کس ...
این علم نکرده است ودوم آنکه وحی پیشتر انبیا علیهم السلم بطریق خواب بوده است ...
تحقیق بعد ازین گفته آید وسوم آنست که این علم قابل نسخ وتبدیل نیست وباختلاف ادیان وشرایع تغیر ...
خلاف دیگر علوم وچهارم آنکه این علم نوعیست از علم فراست وآن هر کسی را میسّر نباشد وپنجم
نفع این علم عام تر است از دیگر علوم زیرا که جمله خلق از کافر ومسلمان از زن ومرد از آزاد وبنده وصغیر وکبیر
بدین علم محتاج اند وبیان آنکه خواب کافر درست است بعد ازین کرده آید وششم آنست که
علما در علوم دیگر کتب بیشتر ساخته اند وتنقیح آن بیشتر کرده اند وسعی در آن بیشتر برده ا...
هر کس بر آن بیشتر باشد وهفتم آنست که هر علمی که باشد بمجرد تعلم وتعلیم ودرس ... حاصل
شود وبحفظ وسماع میسر گردد الا این علم که بجز این چیزها موقوف است بر دو اصل عظیم یکی تایید
الهی بطریق الهام ودوم فراست صادقه وبیان احتیاج این علم بعلم فراست بعد ازین کرده آید واز بهر
اینست که عالم اگرچه متبحر باشد اندر انواع علوم وبر اقدام برین صنعت میسر نباشد وهشتم آنکه
این علم جزوی از اجزا نبوت است بقول صاحب شریعت صلی الله علیه وسلم چنانکه ابو هریره روایت
کرده است رضی الله عنه که پیغمبر علیه السلم فرموده که رؤیا المسلم جزو من ستة واربعین جزأ من النبوة
وعایشه رضی عنها روایت کرده است که رسول علیه السلم فرموده که لا یبقى بعدی من النبوة
الا المبشرات قیل وما المبشرات یا رسول الله قال الرؤیا الصالحة یراها الرجل او تری له سوال اگر کسی
گوید که رسول علیه السلم اندرین خبر بیان کرد که بعد از من جز مبشرات نمانده است پس لازم آید که
خوابها منذره نباشد ومعلومست که خوابها همچنانکه مبشرات است منذرات نیز هست چنانکه ذکر
آن در میانه کتاب یاد کرده آید جواب بدانکه جواب این سخن از سه وجه بیاید
اوّل آنکه ... منذرات با اخبار دیگر معلوم شده است مثل آنکه رسول علیه السلم فرموده
که اذا اقترب الزمان لم تكد رؤيا المسلم تكذب دوم آنست که مقصود ... مبشرات

است ... منذرات بعرض افاده است وان بهر این ذکر کرد وسوم آنکه گوییم منذرات خود اندر مبشرات
داخل است از بهر آنکه ... بشارت خبری باشد که تاثیر آن اندر بشره ظاهر شود ودر خوابها منذره
این معنی موجود است ودلیل برین سخن آنست که حق تعالی میفرماید در حق کفار که فبشرهم
بعذاب الیم ودلایل بر ثبوت این علم وشرف این صنعت بسیار است وطرفی از آن در میانه
این کتاب یاد کرده شود وان جمله آن خواب ابرهیم است علیه السلم که اندر خواب دید که فرزند
را قربان ... میکرد ودر بیداری همچنان واقع شد ودر خبر درست آمده است که رسول علیه السلم
پیش از آمدن جبریل علیه السلم بوحی شش ماه هرچه می دید بنبوت اندر خواب می دید وهرچه اندر
خواب می دید در بیداری همچنان ظاهر می شد وتمامی این سخن بعد ازین گفته آید وان جمله آن
خواب یوسف صدیق است علیه السلم وآن چنان بود که یوسف علیه السلم در سن طفولیت در پیش
برادران خفته اندر خواب بود وعادت ایشان چنان که هر یک از ایشان عصائی اندر دست داشتندی
که بدان شبانی گوسفندان کردندی ویوسف را علیه السلم قضیبی کوچک در دست بودی که
بدان بازی کردی وچون یوسف علیه السلم از خواب بیدار گشت برادران را گفت من اندر خواب
چنان دیدم که این عصای مرا بزمین فرو بردندی وعصاها شما را نیز بزمین فرو بردند وگرد بر گرد
عصای من وعصای من بزرگ گشت وبیخ بزمین فرو برد وعصاها شما را همه برکند وبینداخت
چون برادران یوسف این سخن از وی بشنیدند برنجیدند وگفتند زود باشد که این کودک بر ما
دعوی ریاست کند پس چون ازین ماجرا هفت سال دیگر بگذشت یوسف علیه السلم دیگر بار اندر
خواب چنان دید که یازده ستاره وآفتاب وماهتاب وی را سجده کردند پس چون یوسف علیه السلم
این خواب را بر یعقوب علیه السلم عرضه کرد یعقوب را تاویل آن معلوم گشت ومقصود آن
دریافت آنکه وی را گفت تعبیر این خواب آنست که یازده برادر تو وپدر ومادر تو از بهر تو سجده کنند
پس وی را گفت ای پسر این خواب را با برادران خود مگوی که ایشان در حق تو بدی سگالند تا آخر قصه
چنانکه حق تعالی در کلام قدیم یاد کرده است قال الله تعالی یا بنی لا تقصص رؤیاك على
اخوتك فيكيدوا لك كيدا الآیه پس ما مختصری درین علم بفارسی تالیف کردیم

[illegible]

تا نفع او عام‌تر باشد و آنرا مرتب کرده آمد بر دو فن

فن اول

اندر بیان طبقات معبّران از پیغمبران و صحابه و علما و مفسران و فقها و زهاد و صلحا و دیگر اهل علم از فلاسفه از یونانیان و هندیان و موبدان فارسی و منجمان و اطبا و شعرا و رهبانان و احبار و غیر ایشان و دیگر ... در فایده سخن بقدر حاجت یاد کرده شود و این فن نیز مشتمل است بر بیان ترکیب جسد آدمی و بر بیان قوای انسان که خواب بدان تعلق دارد و بر بیان کیفیت عمل هر یک از این قوی و بر بیان حقیقت ... و بیان لمیّت خواب و دیدن خوابها و بر بیان اقسام خوابها و انشعاب آن بحسب ... فاعل منامات صحیحه و فواید آن و بر بیان سبب آرات آن و غیر ذلک و بر بیان آداب معبّر و آن علوم که معبّر را بدان احتیاج افتد و بر بیان آداب بیننده خواب بقدر آنکه این صنعت را آن گزیر نباشد و هذا الفن یجری مجری اصول المنامات و این فن مشتمل است بر هفده [...] و این مختصر را آداب المعبّر فی علم التعبیر نام کردیم و جهد بلیغ نمودیم اندر ضبط این [...] و ترتیب آن بعد از تقدیم استخاره و استعانت بلطف باری عزّ اسمه و آنرا موشّح گردانیدیم بلطایف حکم و اقوال اعیان این طایفه و حکایات از بزرگان این صنعت اندر منامات مجرّبه و آنرا مزیّن گردانیدیم بآیات و اخبار بقدر احتیاج و خلاصه افکار اهل این صنعت اندرین باب یاد کردیم و جای که موضع سوال و محل اشکال دیدیم اشارتی بدان کردیم بقدر مصلحت خود و انا اسأل الله تعالی التوفیق لاتمامه و ان لا یخیب طالبه فی مرامه انه ولی التوفیق و الیه المرجع و المعاد و علیه التوکل و الاعتماد و ملخّص اندرین جایگاه فهرست مقالات و ابواب و فصول این کتاب را یاد کنیم تا بر جویندگان این علم آسان گردد جستن مسایل این کتاب بعون الله تعالی و حسن توفیقه

فهرست فن اول

و آن مشتمل است بر هفده فصل

فصل اول اندر بیان طبقات معبّران فصل دوم اندر بیان حقیقت انسان از جهت ترکیب فصل سوم اندر بیان قوای جسمانی و روحانی که بنیه انسان بدان مشتمل است بر طریق ضرب المثال فصل چهارم اندر بیان مناسبت انسان با دیگر موجودات و مشارکت وی در ارکان آن فصل پنجم اندر ذکر مقداری که اجزای محتاج الیها فصل ششم اندر بیان نفوس طبعی و حیوانی و نفسانی بر طریق تفصیل فصل هفتم اندر بیان مقدار افعال هر یک از این قوی که یاد کردیم و در بیان زیادتی عمل قوت متخیله بر دیگر قوی هم در کثرت و هم در غرابت و اعجاب فصل هشتم اندر بیان ماهیت خواب و اندر بیان لمیّت آن فصل نهم اندر بیان قوت متخیله بر عمارت در جمله احوال و اندر بیان زیادتی عمل وی اندر حالت نوم و اندر بیان اختلاف سخن اندرین فصل بر سه قسم یاد کرده شود فصل دهم اندر بیان قوت آلتی که خارج است از قوای انسانی و اندر بیان آنکه خوابهای صحیحه از وی صادر می‌شود فصل یازدهم اندر بیان آنکه قوت متخیله بتنها کافی نیست اندر آرات منامات فصل سیزدهم اندر تمییز منامات و بیان اصناف هر یک از آن از حق و باطل و اندر بیان فرق میان خوابهای صحیحه و اضغاث احلام و بیان دیدن و میان زجر و فال و اندر بیان آنکه خوابها بچند دیگر تعبیر باشد از خوابها بد و این فصل مشتمل است بر پنج نوع و هر یک از آن مشتمل است بر چندین اصناف و اقسام و مراتب فصل چهاردهم اندر بیان معنی علم تعبیر و اندر بیان آنکه اول کسی که خواب دید که بود و اندر ذکر چیزهای بسیار که بر یک چیز دلالت کند از جهات مختلفه و اندر ذکر چیزها که بحسب اختلاف تعبیر مختلف شود از اختلاف لغات و غیر آن و اندر ذکر منامات که تعبیر آن بتشبیه و نظیر آن چیز کنند و اندر ذکر منامات که تعبیر از ضد آن شی مرئی کنند و بیان سبب آن و این فصل نیز مشتمل است بر چهار نوع فصل پانزدهم اندر ذکر آداب معبّر و ذکر اعداد آن علوم که وی را باید و اندر بیان کیفیت استخراج منامات مشکله و این فصل مرتب است بر یک مقدمه و ده تتمه فصل شانزدهم اندر ذکر آداب بیننده خواب و اندر ذکر مکان و زمان که اندران خواب دیده شود و اندر ذکر آنکه هر خوابی که در کدام ساعت بیننده را نیکی درست شود و اندر ذکر آنکه خواب که درست باشد و آنکه درست نباشد و این فصل مشتمل است بر پنج قسم فصل هفدهم اندر ذکر بعضی از تعبیرات منقوله از رسول علیه السلام و از صحابه و ائمه سلف رضی الله عنهم

فهرست فن دوم

و آن مشتمل است بر یک مقدمه و هفت مقاله مقدمه اندر بیان آنکه این فن از [...]

فصل دوازدهم [...]

اندر جهه بر هفت مقاله نهادیم مقالهٔ اول و آن مشتمل است بر ده باب

باب اول

اندر دیدن حق جل جلاله و دیدن عرش وکرسی ولوح و اندرین باب سه فصل است فصل اول اندر دیدن حق تعالی بر طریق اجمال فصل دوم اندر رؤیة حق جل و علا بر طریق تفصیل فصل سوم اندر دیدن عرش وکرسی ولوح محفوظ

باب دوم

اندر دیدن انبیا علیهم السلم و اندرین باب پنج فصل است فصل اول اندر دیدن انبیا علیهم السلم بر طریق اجمال فصل دوم اندر دیدن بعضی از مشاهیر انبیا علیهم السلم بر طریق تفصیل فصل سوم اندر آنکه شخص خویشتن را پیغمبری گشته بیند فصل چهارم اندر دیدن محمد مصطفی علیه السلم خاصه فصل پنجم اندر شنیدن سخن انبیا علیهم السلم و اندر دیدن عطا ایشان و آن اولیا و کبار

باب سوم

اندر دیدن کتب آسمانی و خواندن آن و اندر دیدن مصحف و اندرین باب هفت فصل است فصل اول اندر دیدن قرآن خواندن فصل دوم اندر دیدن مصحف فصل سوم اندر دیدن نبشتن قرآن و اندر ذکر قرا فصل چهارم اندر دیدن سور قرآن یک یک فصل پنجم اندر دیدن بعضی از سور و آیات علی الخصوص و کتابت بر اعضا فصل ششم اندر دیدن دعا و استغفار و تحمید و تمجید فصل هفتم اندر رؤیة دیگر کتب منزله

باب چهارم

اندر ذکر دیگر عبادات و متعبدات و اندر ذکر رؤیة ملل و ادیان و اندرین باب دوازده فصل است فصل اول اندر رؤیة اسلام فصل دوم اندر دیدن ختنه کردن و موی اصلاح کردن فصل سوم اندر دیدن غسل نجاسة و دیدن وضو کردن و غسل کردن و تیمم کردن فصل چهارم اندر دیدن بانگ نماز گفتن و قامه گفتن فصل پنجم اندر دیدن نماز کردن فصل ششم اندر دیدن زکوة دادن و صدقه دادن و [illegible] کردن فصل هفتم اندر دیدن روزه داشتن فصل هشتم اندر دیدن حج کردن و عمره کردن و آنچ بدان تعلق دارد از طواف و قربان فصل نهم اندر دیدن جهاد کردن [illegible] متعبدان فصل یازدهم اندر دیدن سلام کردن و مصالحه کردن و اندر دیدن ذکر و ما یتعلق بذلک فصل دوازدهم اندر دیدن دیگر ملل و ادیان و آنچ بدان تعلق دارد

باب پنجم

اندر دیدن ملایکه و اندرین باب دو فصل است فصل اول اندر دیدن عامه ملایکه مطلقا فصل دوم اندر دیدن ملایکه مشهور بر طریق تفصیل

باب ششم

اندر دیدن صحابه و دیگر صلحا و علما رضوان الله علیهم اجمعین

باب هفتم

اندر دیدن قیامة و ما یتعلق بذلک من الحساب و المیزان و الصحف و الصراط و اهوالها

باب نهم

اندر دیدن دوزخ و عذاب و خوف و آنچ بدان تعلق دارد

باب دهم

اندر دیدن قلم و دوات و نقش و مداد و شعر و کاغذ و کتابت و آنچ بدان تعلق دارد

مقالهٔ دوم اندر آنچ او بطبع

میل علو دارد و آنچ بدان تعلق دارد یا از آن متولد شود و این مقاله مشتمل است بر پنج باب

فصل

باب اول

اندر رؤیة آسمان و آنچ بدان تعلق دارد و این باب مشتمل است بر هفت فصل اول اندر رؤیة آسمان و آنچ بدان تعلق دارد فصل دوم اندر دیدن هوا و بنا کردن بر آسمان و بر هوا فصل سوم اندر دیدن آفتاب و احوال آن فصل چهارم اندر دیدن ماهتاب و ما یتعلق بذلک فصل پنجم اندر رؤیة کواکب علی العموم فصل ششم اندر رؤیة بعضی از کواکب معروف فصل هفتم اندر دیدن محاربة کواکب و اندر رؤیة بعضی از خوابها بتجربه اندر احوال ایشان و اندر اجتماع نیران و اندر دیدن دعوة کواکب و دیدن سجده کردن ایشان کسی را یا کسی ایشان را

باب دوم

اندر دیدن شب و روز و تاریکی و روشنایی و ابر و رعد و برق و صاعقه و باد و هاله و قوس قزح و خسف و زلزله و اندرین باب پنج فصل است

باب

اندر دیدن باران و تگرگ و یخ و سرما و سیل و وحل و اندر هر چیزی که از آسمان بارد و این باب دو فصل است

باب چهارم
اندر دیدن آتش و شمع و چراغ و قندیل و دود و آنچ بدان تعلق دارد مرتب بر دو فصل

باب پنجم
اندر رویت جن و شیاطین و غول و دجال و آنچ با احوال ایشان تعلق دارد

مقالهٔ سوم اندر زنا و بلا رویة انسان

و احوال وی و این مقاله مشتمل است بر دو قسم

قسم اول اندر دیدن انسان و احوال وی اندر حالات و اندرین قسم هجده باب است

باب اول
اندر دیدن پیر و جوان و برهنه و ... و آنچ بدان تعلق دارد

باب دوم
اندر دیدن اختلاف الوان انسان از سپیدی و سیاهی و مانند آن

باب سوم
اندر دیدن اعضا آدمی یگان یگان

باب چهارم
اندر دیدن موی سر و ریش و بدن و آنچ بدان تعلق دارد

باب پنجم
اندر دیدن روغن اندر سر و بدن استعمال کردن و اندر دیدن سر شستن و سر بشانه و سر ... و خضاب کردن و نظر اندر آینه کردن و اندر زنا و بلا آینه و اندر اهل کار فرمودن

باب ششم
اندر دیدن خوردن آدمی گوشت و پوست یا از آن دیگران و اندر سخن گفتن اعضا و اندر جستن اعضا و اندر دیدن نام کردانیدن و دیدن که ویرا بنام دیگر خوانند

باب هفتم
اندر دیدن خلفا و سلاطین و احوال ایشان و اندر دیدن متعلقان ایشان مثل وزیر و ... و آنچ با ایشان تعلق دارد مرتب بر بعضی از حروف تهجی اندر دو فصل

باب هشتم
اندر دیدن حرب و آلات و احوال آن و اندرین باب چهار فصل است

باب نهم
اندر دیدن افعال انسان مثل اکل و اجارة و بنا و نجاری و امثال آن مبنی بر حروف تهجی

باب دهم
اندر دیدن اصحاب صنایع مرتب بر حروف تهجی

باب یازدهم
اندر دیدن آلات و ادوات اصحاب صنایع و اثاث خانه مرتب بر حروف تهجی

باب دوازدهم
اندر دیدن ... و هر چیزی که از حیوان بیرون آید از سبیل معتاد و اندر دیدن اصوات حیوانات و غیر ایشان و لغتها

باب سیزدهم
اندر دیدن ... و امراض و مداواة آن و این باب مرتب است بر دو فصل

باب چهاردهم
اندر دیدن طعامها و شرابها و آنچ بدان تعلق دارد و این باب مشتمل است بر دو فصل

باب پانزدهم
اندر دیدن ... و فرشها و اندرین باب دو فصل است

باب شانزدهم
اندر دیدن مجالس خمر و آنچ تعلق دارد و اندر دیدن خمر و نبیذ و معازف و ... و مغنیان و شطرنج و آنچ بدان تعلق دارد

باب هفدهم
اندر دیدن نکاح و متعلقات آن و اندر دیدن زنا و لواطه و طلاق دادن و جمع کردن مردم بر فساد و نظر کردن اندر فرج زنان و تشبه کردن مرد بزن و زن بمرد و آنچ بدان تعلق دارد از بویها خوش و مجمره و مانند آن

باب هجدهم
اندر زنا و بلا رویة عشق و اندر آنچ بدان تعلق دارد از صفرة لون و ضعف و گریه و صبر کردن و مانند آن و اندر رویة آنک کارهاء وی همه تمام شده بود و آنچ بدان تعلق دارد

قسم دوم از مقالهٔ انسان

اندر زنا و بلا مردگان و احوال ایشان و این قسم مشتمل است بر شش فصل

فصل اول اندر زنا و بلا رویة موتی
فصل دوم اندر دیدن مردگان ... ایشان
فصل سوم اندر زنا و با مردن مرده دیگر بار و اندر زنا و بلا افعالی ...

واقع شود واندر تاویل اختلاف افعال مردگان فصل چهارم اندر تاویل مرده کوبیشتن و لحد
تاویل غسل میت و حنوط و کفن نعش فصل پنجم اندر رویة قبر و زیارة
و دفن و نماز کردن بر مرده و نبش کردن و مرده را زنده کردن فصل ششم
اندر ذکر فوایدی چند ازین باب که بدان استدلال کنند از خیر و شر احوال مرده و از آن زنده

مقالة چهارم

اندر تعبیر دیگر حیوانات جز آدمی و این مقاله مشتمل است بر چهار باب

باب اول
اندر تاویل حیوانات اهلی مثل اسب و اشتر و خر و گاو و استر و گوسفند و غیر آن بر سبیل اختصار

باب دوم
اندر تاویل سباع و وحوش مثل شیر و گرگ و پلنگ و سخن اندرین باب بر دو قسم است

باب سوم
اندر تاویل مرغ و حیوانات بحری و اندر آنچ صید کردن و این باب مشتمل است بر سه فصل

باب چهارم
اندر دیدن هوام و حشرات از ذوات الاجنحه و غیر آن

مقالة پنجم اندر تاویل رویة

بحر و کشتی و احوال آن و اندر رویة انهار و آبار و بعضی از ظروف و آلات آن و این مقالت
مشتمل است بر شش فصل فصل اول اندر رویة بحر فصل دوم اندر رویة فرات
و نیل و دجله و جیحان و اندر دیدن دیگر رودخانها و آنچ بدان تعلق دارد فصل سوم
اندر دیدن آب چشمها و قناة و ساقیه فصل چهارم اندر رویة زیادة شدن آب
و غلبه کردن آن و اندر رویة موج و زبد فصل پنجم اندر دیدن غرق و سباحة
و آنچ بدان تعلق دارد فصل ششم اندر تاویل اختلاف اوصاف و هیأت آب
فصل هفتم اندر رویة آب مطلقا و اندر رویة خوردن آب و خاییدن و تخمین آن

و نظر کردن اندر آن و اندر رویة بول فصل هشتم اندر رویة کشتی و احوال آن فصل نهم
اندر دیدن حوض و چاه و دلو و آنچ بدان تعلق دارد از آب کشیدن آن و غیر آن و اندر دیدن برادة

مقالة ششم اندر رویة زمین

و عمارات آن و این مقالت مشتمل است بر پنج باب

باب اول
اندر رویة شهرها و دیهها و اندر تاویل عمارات

باب دوم
اندر تاویل اشجار میوه و غیر آن و اندر تاویل باغ و ما یتعلق بذلک

باب سوم
اندر تاویل ثمار با اختلاف انواع آن

باب چهارم
اندر تاویل زروع و حبوب و ما یتعلق بذلک

باب پنجم
اندر دیدن خضراوات و آنچ بدان تعلق دارد مثل خیار و خربزه و اندر تاویل رویة ریاحین
و ختم این باب بر رویة خراب شدن مواضع معمور کرده شود و این باب مشتمل است بر ده فصل و یک خاتمه

مقالة هفتم اندر دیدن زر دنیا

و زمین و اماکن آن از جبال و مفاوز و اندر تاویل جواهر بحری و بری و غیر آن و اندرین مقالت سه فصل است
فصل اول اندر تاویل رویة دنیا و زمین و آنچ تعلق بدان دارد فصل دوم اندر تاویل کوه و تل و بیابان
و ما یتعلق بذلک فصل سوم اندر دیدن جواهر و آنچ تعلق بدان دارد و اندر تاویل دیگر معادن باب

باب آخر

از کتاب و این باب مشتمل است بر دو فصل فصل اول اندر بعضی از تعبیرات نادره
فصل دوم اندر کلماتی چند از حکایات و وصایا و الله اعلم اکنون رجوع کنیم
و ابواب کتاب مستعینین بالله تعالی و متوکلین علی فیض فضله فصل ...
بدانکه ارباب این صنعت شریف و اصحاب این طریقت بعضی از ... و ... ابو

وبیشتر از حکما اعصار و امصار محترم و موقر داشته‌اند و اعتماد بر قول ایشان کرده‌اند و بعضی از ایشان
سفیر الهام الهی‌اند و مخبر حق‌اند از باطن و سخن اندر تعداد این طایفه و شرح فضایل ایشان اندرین مختصر
وفا بدان نتوان کردن که متضمن تطویل و موجب حرمان باشد از مقصود و غرض ازین اظهار شمهٔ بود مر
این طایفه را و حاصل کسی را از مشاهیر این قوم که قول ایشان اندرین باب مجرب و معتبر است باز کنیم
از با حاجت طبقه تا کتاب از ذکر ایشان خالی نماند **طبقهٔ اول از انبیا علیهم السلام** و مشهور از ایشان اندرین
ابرهیم خلیل است و یعقوب و یوسف و دانیال و ذو القرنین و معبر ما محمد مصطفی صلوات الله علیهم
و جماعتی از معبران گفته‌اند که هر کس را که حق تعالی خواسته باشد که وی اندرین علم مقتدا گردد یوسف یا دانیال
را علیهما السلام اندر خواب به بیند و این همچنین است و مجرب است و تمامی این سخن اندر ذکر رویای انبیا علیهم السلام
یاد کرده آید **طبقهٔ دوم از صحابه رضی الله عنهم** خلفاء راشدین‌اند و عبد الله بن عباس است و عبد الله
بن عمر و عبد الله بن عمرو بن العاص و عبد الله بن سلام و ابو ذر غفاری و سلمان و انس و حذیفه
و عایشه و خواهر وی اسما بنت ابی بکر رضی الله عنهم **طبقهٔ سوم از تابعین** سعید بن مسیب است و حسن
بصری و عطا بن ابی رباح و شعبی و نخعی و زهری و عمر بن عبد العزیز و مجاهد و قتاده و سعید بن جبیر
و ثابت بنانی رحمة الله علیهم **طبقهٔ چهارم از فقها** شافعی است و ابو ثور و اوزاعی و سفین ثوری و ابو
یوسف و ابن ابی لیلی و احمد حنبل و اسحق بن راهویه و بویطی و منصور بن معتمر و عبد الله بن مبارک رحمة الله
علیهم **طبقهٔ پنجم از زهاد** محمد بن واسع است و تمیم الداری و شقیق بلخی و مالک بن دینار و سلیمان تیمی و منصور
عمار و محمد بن سماک و یحیی بن معاذ الرازی و احمد بن حرب رحمة الله علیهم **طبقهٔ ششم طایفه که ایشان اندرین
علم تصنیف کرده‌اند** و مشهور از ایشان اندرین ایام محمد بن سیرین است و ابرهیم کرمانی و محمد بن حماد الرازی
و عبد الله بن مسلم و احمد بن خلف و حسن بن حسین الخلال و ارطامیدورس یونانی **طبقهٔ هفتم از فلاسفه**
افلاطون است و ثامسطیوس و ارسطاطالیس و بطلیموس و یعقوب بن اسحق و ابو زید بلخی **طبقهٔ هشتم از اطبا**
جالینوس است و بقراط و بختیشوع و اهرن و محمد بن زکریا الرازی **طبقهٔ نهم از یهود** حیی بن اخطب است
و کعب بن اشرف و موسی بن یعقوب **طبقهٔ دهم از نصاری** حنین بن اسحق است و ابو مخلد طبری **طبقهٔ
یازدهم از مجوس** [illegible] زردشت است و بزرجمهر و نوشروان عادل و کشمرد و جاماسب

طبقهٔ دوازدهم از مشرکان عرب ابو جهل بن هشام است و عبد الله بن ابی و نوفل بن عبد الله و عمرو بن ود
و ابن الزبعری و ابو طالب و ابو العاص **طبقهٔ سیزدهم از کاهنان** سطیح است و عوسج و خرزجی و شق
و قطامی و ابن زراه **طبقهٔ چهاردهم از ساحران** عبد الله بن هلال است و فرط بن زید و عتاب بن تمیم
الرازی **طبقهٔ پانزدهم از اهل فراست** ایاس بن یعقوب است و سعید بن سنان و جندل بن حکیم و معاویه
بن کلثوم والله اعلم بالصواب

فصل دوم اندر حقیقت انسان از جهت ترکیب

بباید دانستن که هر چیزی که آن مرکب باشد از دو جوهر مختلف اندر اصل جبلت آن باشد که از وی سه گونه افعال
صادر بود یکی بحسب انفراد هر یکی از مفردات وی و یکی بحسب ترکیب و بباید دانستن که آن نوع
که بحسب ترکیب صادر شود تمامتر و کاملتر باشد از آن دو دیگر که بحسب انفراد صادر شده
باشد و تاثیر آن بقوت‌تر باشد **مثالاً سکنجبین** چون حقیقت وی مرکب است از جوهر سرکه و جوهر
عسل اگرچه مزاج وی بضد آن باشد که سه گونه تاثیر از وی پیدا شود اندر بدن یکی بحسب خلیت
و دوم بحسب عسلیت و سوم بحسب ترکیب هر دو و معلوم است که تاثیر از آن قسم سوم بقوت‌تر
و غالب‌تر باشد و چون مقدمه معلوم شد بدانکه آفریدگار عالم و مدبر کاینات خلقت
نوع انسان را نه بر سبیل بساطت و تساوی اجزا نهاده است بلک وی را مولف کرده است از جوهر بدن و
جوهر روح که آنرا نفس ناطقه خوانند و حقیقت انسان اینست و آنرا مشتمل کرده است بر سه
جنس از قوای نباتی و حیوانی و روحانی چنانک تفصیل آن بعد ازین یاد کرده شود و هر چیزی که آن
مرکب باشد تا علم بمفردات آن حاصل نشود مرکبات آن تصور نتوان کردن [illegible]
معرفت علی کند و بنفس خود جاهل باشد از آن گفته‌اند مثال وی همچنان که کسی دیگری را راه نماید و خود
راه نشناسد یا کسی مردم را ضیافت کند و خود گرسنه باشد یا دیگری را خلعت پوشاند و خود برهنه
باشد پس بدانکه انسان عبارتست ازین جسد مرکب ظلمانی و از روح لطیف نورانی که جسد وی را بر مثال
قفس است و روح بر مثال مرغ و سخن اندر معرفت حقیقت انسان من حیث الاجمال بر چهار قسم باید دانست

قسم اول اندر ماهیت جسد انسان و کیفیت ترکیب وی بدانکه آفریدگار عالم جل جلاله
که ترکیب جسد انسان را ابداع کند بنیاد او ماده خود هم از طبایع راست کرد و از تالیف چهار طبایع [illegible]

ارکان را ابداع کرد و از ارکان چهارگانه اخلاط اربعه را پیدا کرد و از آن اخلاط اربعه نه جوهر پدید کرد
و از تالیف و ترکیب آن بعضی بر بعضی ده طبقه متصل بهم از دم پدید کرد و آن را بر دو ... بست و چهار ... زد
برافراشت و اینگاه این را بهفتصد و بیست رابطه استوار کرد و محکم کردانید و پوست را برمثال ... بر روی
این جمله فرو کشید و آنگاه یازده خزانه مملو از جواهر مختلفه اندر وی تعبیه کرد و آنگاه مسالک و
شوارع و انهار در آن جایگاه پدید کرد و آن عروق است که مجاری خون است و عدد آن گفته اند سیصد
و شصت و دیگر دوازده روزن اندر وی پیدا کرد و آنگاه این بنیاد محکم را بدست ...
استادی لبیب مدبر سپرد و آنگاه پنج پاسبان بیدار برگاه داشت از هر کلی بر کردانید تا حفظ آن ... کنند
پس بن چهار را بر دو عمود محکم برداشت و وی را مسخر کرد این شش جهت و آنگاه سه قبیله از خلق
اندرین شهرستان ساکن کردانید از ملایکه و جن و انس و آنگاه پادشاهی عادل را برین جمله
حاکم کردانید **تفصیل آن کلی** بدانکه طبایع اربعه حرارت است و برودت و رطوبت و یبوست
و ارکان چهارگانه آب است و آتش و باد و خاک و اخلاط چهارگانه صفرا است و سودا و خون
و بلغم و جواهر نه گانه و آن استخوانها است و مغز آن و پی و عروق و گوشت و پوست
و ناخنها و موی و اما طبقات ده گانه و آن سر است و گردن و سینه و شکم و هر دو حقو
و جوف و هر دو ورک و هر دو ران و هر دو ساق و هر دو قدم و اما عمودها و آن استخوانها
است و تعداد آحاد آن اندر کتب طب مسطور است و مراد از روابط اعصاب است و اما خزانه
یازده گانه و آن دماغ است و نخاع و ریه و قلب و کبد و طحال و زهره و معده و امعا و هر دو
کلیه و انثیین و اما روزنها دوازده گانه و آن هر دو چشم است و هر دو گوش و هر دو سوراخ
بینی و هر دو سبیلین و ... و هر دو پستان و ناف و دهن و اما استادان هفت گانه و آن قوة
جاذبه است و قوة ماسکه و هاضمه و دافعه و نامیه و غاذیه و مصوره و اما پاسبانان
پنج گانه و آن حواس خمسه است سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و اما عمود دو گانه که این بنیاد را
بر سر آن بداشته است آن هر دو پای است و اما جهات شش گانه و آن قدام است و خلف
و یمین و یسار و فوق و تحت و اما قبایل سه گانه که ساکنان شهرستان اند آن نفوس و قوای بدن اند

اند بهر آنکه نفوس شهوانی و اخلاق و افعال آن برمثال جن است و نفوس حیوانی و افعال و اخلاق آن برمثال انس
است و نفس ناطقه و تمیز و اخلاق وی برمثال ملایکه است و اما آن پادشاه عادل که وی را
برین جمله حاکم کردانیده است آن عقل است **قسم دوم اندر حقیقة ناطقه که روح خوا** **نند**
بدانکه سخن اندر حقیقة روح مجرد از بدن و تصور و تفتیش شریعت اجازت نداده است و علم حقیقة
روح از جمله علمهای غیب است و خلق را سخن گفتن اندرین باب اجازه نداده است از جهت صعوبت
... آن و ما بعد ازین ... تمام تر اندرین معنی ایراد کنیم **قسم سوم اندر بیان افعال**
و احوال نفس ناطقه بنسبت با بدن انسان بدانکه چون نفس را باعتبار تدبیر وی اندر بدن
تصور کنند ادراک آن سهل باشد و فهم شرف منزلت و علو مرتبت وی بتوان کردن پس بدانکه
علما گفته اند که نسبت نفس ناطقه با بدن انسان همچون سرایی است نسبت با خداوند آن سرای
بیان نسبت آن بدانکه جمله احوال و آلات و مواضع سرای اندرین جسد مرکب موجود است که
مبدع موجودات هر جزو وی را از وی برمثال جزوی از آن بنیاد محکم تقدیر کرده است و آن اینست که
هر دو پای وی را که قیام جسد وی بر ایشان است برمثال اساس خانه نهاده است و سر وی را برمثال غرفه
نهاده است بر بالای همه و پشت وی را برمثال دیواری محکم تقدیر کرده است از بیرون خانه و روی را
از پیش برمثال صفه آن خانه تقدیر کرده است و گردن وی را برمثال رواق آن سرای نهاده است و حلقوم
وی را که مجاری صوت است برمثال دهلیز آن سرای نهاده است و ریه وی را برمثال خزانه آن خانه تقدیر
کرده است و بیرون آمدن نفس از حلقوم وی برمثال بازاهنگ تقدیر کرده است و سینه وی را و سر دست بر
آن برمثال خانه تابستانی نهاده است و دل وی را با حرارت غریزی وی برمثال خانه زمستانی نهاده است
و معده وی را برمثال مطبخ خانه آن سرای نهاده است و کبد وی را با خون اندر آن جایگاه جمع می شود برمثال
شرابخانه تقدیر کرده است و عروقی که بسبب آن خون باطراف بدن می رسد برمثال مسالک آن سرای
نهاده است
و طحال وی را برمثال خانه تقدیر کرده است که آلات سرای را بدان جایگاه باشد و مرارت آن را و حاجت صفرا وی را برمثال
سلاح خانه تقدیر کرده است و شکم وی را برمثال خانه حرم تقدیر کرده است و ثقل طعام را اندر امعا وی
برمثال بیت الفرح آن سرای نهاده است و مثانه وی را با جمع شدن بول اندر آن برمثال خانه ...

وهر دو بینی او برابر بینی و پیش برمثال راههای آن خانه تقدیر کرده است و استخوانهای وی برابر برمثال دیوارهای
آن سرای نهاده است و اعصاب وی برابر برمثال جذوع آن سرای نهاده است و پهلوها وی برابر برمثال ستونهای
آن سرای تقدیر کرده است و تجویفهای آن عظام را برمثال صندوقهای آن خانه تقدیر کرده است و مغز
آن استخوانها را برمثال جواهر تقدیر کرده است که اندران صندوقها باشد و آن سوراخها را که اندر سر وی برید
کرده است برمثال روزنهای آن غرفه است و نفس کشیدن از وی برمثال دود آهنگ آن خانه تقدیر کرده است
و وسط دماغ وی را برمثال ایوان آن خانه تقدیر کرده است و غشاوات آنرا برمثال پردهای آن خانه تقدیر
کرده است و دهن وی را برمثال در آن سرای نهاده است و هر دو لب وی را برمثال دو مصرعه آن در تقدیر
کرده است و دندانها وی را برمثال دربانان آن سرای تقدیر کرده است و عقل وی را که اندر میانه دماغ وی
تقدیر کرده است برمثال رییس آن سرای است که احکام اهل آن سرای بوی مفوض است و حواس باطن وی
برمثال ندیمان آن رییس تقدیر کرده است و حواس ظاهر وی را برمثال ... آن رییس تقدیر کرده است و هر دو چشم
وی را برمثال دو دیدبان بوی داده است و هر دو گوش وی را برمثال دو صاحب خبر تقدیر کرده است و هر دو
دست وی را برمثال دو خدمتکار تقدیر کرده است و ده انگشت وی را برمثال ده صناع از بهر وی مسخر
کرد ایشانرا است و علی الجمله هیچ عضوی از اعضاء این جسد نیست الا که مثال آن اندران سرای تقدیر کرده
است و هیچ فعلی از وی صادر نمی شود الا که مثل آن از اهل آن منزل تقدیری توان کردن ذلك تقدير
العزيز العليم فتبارك الله احسن الخالقين **نسبت نفس ناطقه با بدن از وجهی**
دیگر بدانکه این بدن مرکب بنسبت با نفس ناطقه همچون دکانی است بنسبت با صانع و جمله اعضا
بدن برمثال آلات و ادوات آن صانع است و نفس ناطقه که صانع این دکان است بهر عضوی از اعضاء
بدن فعلی و حرکتی مخصوص مناسب آن عضو پیدا کند **نسبة از وجهی دیگر** بدانکه این جسد
با غرایب ترکیب و اختلاف اعضا برمثال شهرستانی است معمور و تصرف نفس ناطقه اندر وی برمثال اهل آن شهرستان
است اندر آن شهر **نسبت از وجهی دیگر** گفته اند جسد انسان بنسبة با نفس ناطقه
برمثال سواری است و دنیا برمثال میدانی و خلق دنیا برمثال سباق آن میدان اند **نسبت**
از وجهی دیگر گفته اند جسد برمثال مزرعه است و نفس ناطقه برمثال برزگر است و اعمال خلق برمثال

تخم است و موت برمثال حصاد است و آخرة برمثال بیدر است و امثال این مناسبات بسیار است و تعداد آن
موجب تطویل **قسم چهارم اندر بیان قوای نفس** و سخن اندرین باب و اندر آنچه پیش ازین
یاد کردیم اگرچه تعلق بفن طب و علم طبیعی دارد اما چون رویه منامات بعضی مستفاد است از قوای
بدن چنانکه بعد ازین یاد کرده شود و بحسب قوی و تغیر آن منامات متغیر می شود ایراد طرفی از آن اندرین
جایگاه مهم دانستیم بدانکه نفس انسان من حیث الاجمال مشتمل است بر سه جنس از قوی که ایشان
برمثال قایدان شهرستان اند و مدبران و عمال آن مدینه معمور اند و صلاح و فساد آن از صلاح و فساد
ایشان است **جنس اول قوای نباتی است** و شهوات و فضایل و رذایل آن و محل آن جگر و افعال آن
منتشر می شود بجمله اطراف بدن بواسطه عروقی چند که آنرا اورده خوانند و آن آفت که آنرا روح طبیعی
گویند و نباتی گویند **جنس دوم قوای نفس ناطقه است** و معارف و تمییزات و فضایل
آن و مسکن آن دماغ است و آنرا قوای نفسانی خوانند و افعال آن بواسطه اعصاب منتشر می شود
بر اطراف بدن **جنس سوم قوای نفس حیوانی است** و اخلاق و فضایل و رذایل آن و محل آن
دل است و افعال آن بواسطه عروقی چند که آنرا ضوارب خوانند بر اطراف بدن منتشر می شود
و بدانکه علما گفته اند که اطلاق نفس بر هر یک ازین قوای ثلثه نه بدان معنی است که ایشان
سه چیز مستقل اند متباین بلکه ایشان هر سه فرع یک اصل اند و نفس که فاعل این قوای ثلثه است یک چیز بیش
نیست و این همچنانست که شخصی مثلا کتابت و قراءة داند و تعلیم کند و ویرا کاتب خوانند و قاری خوانند و معلم خوانند
بنسبت با هر یک از افعال وی یا مثل آنکه او یک درخت چندین غصن متفرع شده است و از هر غصنی
چندین شاخ پیدا شده است و از هر شاخی چندین ورق پدید آمده است و این مجموع یک درخت بیش نیست
پس همچنین نفس نیز یک ذات بیش نیست اما بنسبت با اختلاف افعال وی اندر بدن اسما مختلف میگردد
مثلا هر گاه که تدبیر وی اندر بدن اغتذا و نمو باشد او را نفس نباتی خوانند و هر گاه که تدبیر وی نقل
و حرکت است او را نفس حیوانی خوانند و هر گاه که فعل او اندر بدن فکر و تمییز باشد او را نفس ناطقه
خوانند **فصل سوم اندر بیان قوای جسمانی و روحانی که بنیه انسان بر آن مشتمل است**
بر طریق ضرب المثل بدانکه مدبر کاینات این بنیه انسانی که بیان کردیم برمثال شهرستانی معمور

ابدع آن کرده است اندر وی چندین قوای ظاهر و باطن که ذکر کرده است جسمانی و روحانی که افعال ایشان
بنسبت با بدن بر مثال افعال اهل آن شهرستان است باضافة با آن موضع بیان آن نسبتها آن
نفوس ثلثه که پیش ازین یاد کردیم بمنزلة اجناس اند و قوای ایشان بمثابة انواع و افعال ایشان
بمنزلة اشخاص است اما آن قوی که بمنزلة انواع اند آن بر چند گونه اند بعضی از آن بر مثال رؤسا
اند نسبت با آن شهرستان و بعضی بر مثال ارباب اند و بعضی بر مثال ملوک و بعضی بر مثال صناع
و بعضی بر مثال جلادان و بعضی بر مثال خدم و اصحاب اخبار و اما افعال این قوی که آن بر مثال اشخاص اند
تعداد آن متعذر است و احصاء آن جز حق سبحانه نتواند کردن و با شهر از بار کثیر و لوم حاکم
اند افعال بعضی بر مثال رؤسا آن شهرستان است و بعضی بر مثال تجار و حلالان تمامی شهر بدان شهرستان
و بعضی بر مثال افعال عیاران و مفسدان است و بعضی بر مثال افعال سلاطین است و جباران و بعضی بر مثال افعال
قضاة و عدول است و بعضی بر مثال افعال کودکان و بندگان و زنان است و اهل سفه و بعضی بر مثال
افعال عقلا و اهل کرم است و بعضی بر مثال افعال علما و اهل دین است اما آن قوی که ایشان بر مثال افعال
رؤسا است آن چهار است حرارة و برودة و رطوبت و یبوست و صلاح و فساد بدن با ایشان دایر است
هرگاه که ایشان اندر بدن بر سبیل اعتدال و تساوی باشند احوال بدن بر سبیل صحت و استقامت جاری باشد
همچنانک رؤسا و مدبران آن شهرستان چون ایشان متفق باشند و باستصواب همدیگر تدبیر کنند اهل
آن موضع فارغ و آسوده باشند و هرگاه که افعال این قوی نه بر سبیل تساوی و تعادل باشد آن موجب
مرض و فساد مزاج باشد همچنانک چون رؤسا و مدبران شهرستان را با همدیگر منازعت و مخاصمت افتد
هر اینه آن مودی باشد بتشویش و فساد دار اهل آن موضع و همچنین افعال قوة ممیزه که
تقسیم غذا میکند هر عضوی را آنچ لایق وی است بر مثال افعال قضاة و عدول آن شهرستان است و همچنین
افعال این قوی در حالت منازعت و منافرت که موجب مرض و فساد مزاج جسد است بر مثال افعال
عیاران و اهل عصبیة است در حالت طغیان و عصیان و نهب و غارت و اثارت فتنها و همچنین
افعال قوی در وقت خوردن داروها و مسهلها و اخراج فضول اخلاط از بدن بر مثال افعال سلاطین و
جباران است چون ظفر یابند بر اهل طغیان و اشرار را نفی و اخراج کنند و استمالت اهل آن موضع کنند

و آنچه غیر از آن افساد و خرابی آن کرده باشند اصلاح آن کنند و اما آن قوی که افعال ایشان بر مثال افعال
ارباب و اصول است آن سه است قوة غضبی و قوة شهوی و قوة ناطقه و بدانکه افعال قوة شهوی اندر بدن
همچنانکه قوة غضبی دفع رذایل وی نکند و زجر او مشغول نباشد بر مثال افعال اطفال و بندگان و زنان باشد چون
بزرگان و موجدان و شوهران زجر ایشان نکنند و افعال قوة غضبی اگر قوة ناطقه حفظ وی نکند بر مثال
افعال ایشان سفها و جهال باشد چون علما و مشایخ و اهل عقل ایشان را فرو گذارند و بدفع و نهی ایشان مشغول
نشوند و افعال قوة ناطقه اگر عقل محافظة وی نکند و زمام امور وی نگاه ندارد بر مثال افعال علما و فقها باشد در وقت
مخالفت و عصبیة و بدع و مذاهب مختلفه و آراء متباینه چون امام و سالار حفظ و دفع ایشان نکند و مصلح
در میان ایشان نبود و اما آن قوی که افعال ایشان بر مثال افعال صناع و عمال آن شهرستان است هفت است
قوة جاذبه است و قوة ماسکه و قوة هاضمه و قوة دافعه و غاذیه و مصوره و نامیه و افعال این قوی در خدمت
بدن بعضی مر بعضی را و معاونة بعضی از ایشان مر بعضی را همچون خدمت و معاونة عمال آن شهرستان است بنسبت با همدیگر
دیگر و همچون تعلق است بیشتر بالتماس از خود و همچون خدمت آهنگر مر درودگر را و درودگر مر
مر بعضی را و مناسبت این قوی با اهل آن شهرستان آنست که فعل قوة جاذبه آنست که جذب غذا میکند از معده
و جذب کیموس میکند از معده بکبد و جذب خون میکند از کبد بعروق و از عروق بدیگر اطراف بدن و فعل
قوة ماسکه آنست که امساک غذا میکند اندر معده و امساک دیگر اخلاط میکند اندر اعضا بدن و فعل قوة
غاذیه آنست که تغذیه هر عضوی را آنچ مناسب وی باشد از ماده غذا و فعل قوة نامیه آنست
که آن ماده را فرا گیرد و تنمیه و زیادة آن میکند اندر اعضا بدن و فعل قوة مصوره تصویر جنین است
اندر رحم و تصویر فرخ است اندر بیضه و فعل قوة هاضمه نضج اخلاط است و ساز کردن آن بنه قوة
غاذیه و فعل قوة دافعه آنست که از هر عضوی آن مقدار خلط که نه مناسب وی بود دفع کند
و همچنین فضلات غذا کند و اما آن قوی که افعال ایشان بر مثال افعال جلادان و اصحاب اخبار
است آن پنج است و عبارة از آن حواس خمسه است و اول قوای حساسه قوة لامسه
است که مدرک خشونة و لین و حرارة و برودة و رطوبة و یبوسة است و محل آن جمله جسد است
و خصوصا کف دست و دوم سمع است و سوم قوة باصره است که مدرک الوان و

واشکال و محل آن حدقه است و چهارم قوت ذائقه است که مدرک طعوم است و پنجم قوت شامه است که
مدرک روائح است و محل آن خیشوم است و ادراک این قوی مر محسوسات خود را و دادن بقوت متخیله برمثال افعال
حنان و جلابان و صحاب اخبار است بنسبت با اهل آن شهرستان و اما آن قوی که افعال ایشان برمثال افعال
خازنان و نایبان است آن سه است قوت متخیله و موضع آن مقدم دماغ است و قوت مفکره و محل آن وسط دماغ
است و قوت حافظه و موضع وی موخر دماغ است و نسبت قوت متخیله با نفس اندر فرا گرفتن محسوسات و ادراک
معقولات و ادا آن بقوت مفکره برمثال افعال سماران و دلالان است اندر بازار و نسبت قوت مفکره اندر تفحص
آن چیزها و تمییز و تفصیل آن و ادا آن کردن بقوت حافظه برمثال افعال تجار و مقومان است و خریدن و داشتن
و تمییز و نقال کردن نخاسها و دلالها و نسبت قوت حافظه اندر فرا گرفتن آن صور محسوسات و معقولات
از قوت مفکره و نگاه داشتن آن تا بوقت حاجت برمثال افعال خزان و امنا است که حفظ خزاین و امانات
میکنند **سوال** اگر کسی گوید از اهل طب و اصحاب طبیعت که این جمله که شما یاد کردید خود فعل طبیعت
است نه فعل غیری **جواب** گویم حکما گفته اند که طبیعت خود فعل نفس است **سوال** اگر کسی
از اصحاب ظاهر اعتراض کند و گوید این جمله فعل مدبر عالم و فاعل مختار است بی هیچ اضافت
آن بفعل قوای نفس و چیز **جواب** گویم نفس نیز از فعل حق تعالی است و تاثیر و تدبیر وی اندر بدن بامر
و تقدیر و اراده فاعل مختار است و مقصود از آن اظهار قدرت حق است جل جلاله تا ترا معلوم شود که این
نفس با این همه افعال عجیب و تدبیرات بلیغ مبدع و مخلوق صانع حکیم است و اشارت بدین معنی است
که وفی انفسکم افلا تبصرون و هم چنین این خبر که رسول علیه السلام فرموده است که من عرف نفسه
فقد عرف ربه والله اعلم

فصل چهارم اندر بیان مناسبت انسان با دیگر موجودات و مشارکت وی بالجمله کاینات

بدانکه مدبر کاینات چو خواست که این نوع را از مخلوقات
مشرف کند و مطلع گرداند و بر اسرار کاینات و مشاهد ملک و ملکوت بحکمت الهی و علم قدیم خود
معلوم بود ازلی که رفته بود دانست که عمر کوتاه انسان و قوت قاصره وی بدان وفا نکند و وقوف
وی بر جمله کاینات و عوالم ملک و ملکوت متعذر باشد و اسرار آن را با سعت و بسطت از مشاهده نتوانند
کرد پس حکمت الهی چنان اقتضا کرد که از مجموع کاینات و اجزا عالم اقتصاری کرد و از جمله زبده

را بر انگیزد و دو جوهر یکی از خلاصه روحانیات و یکی از زبده جسمانیات با همدیگر تالیف کرد و هیکل
انسان آمد و اسرار وی را و ما یکون اندر وی تعبیه کرد و از هر جزوی از اجزا عالم روحانی و جسمانی مکانی و نشانی
نمود در اندر وی نمودار کرد تا او چون بر نفس خود واقف شود و ذات خود را بشناسد وقوف بر جمله
کاینات حاصل کرده باشد و صانع و مبدع خود را بشناسد که وفی انفسکم افلا تبصرون من عرف
نفسه فقد عرف ربه و مراد از قول حکما که انسان عالم اصغر والعالم انسان کبیر اینست و ما خواهیم
مشارکت وی با جمله اجزا عالم بتفصیل یاد کنیم و مشابهت اجزا انسان با اجزا کاینات چنانکه اندر
حکمی بیان کرده اند برابر کنیم اما سخن اندرین باب متضمن تطویل است و کتاب از شرط اختصار بخواهد
بیرون تفصیل آن اعراض کردیم و شمه از آن اندرین فصل یاد کنیم بر طریق فواید **فایده اول** بدانکه
هر یکی از انواع حیوانات را خاصیتی هست که وی بر آن مجبول و مطبوع است و آن خاصیتها با جمله اندر
نوع انسان موجود است و آن آنست که انواع حیوانات بعضی شجاع است مثل شیر و بعضی جبان مثل ارنب
و بعضی بخیل است مثل سگ و بعضی سخی است مثل خروس و بعضی فاسق است مثل غراب و موش و بعضی عفیف
است مثل ... و بعضی وحشی است مثل پلنگ و بعضی مستانس است مثل کبوتر و بعضی مکار است مثل ثعلب و بعضی
سلیم است مثل گوسفند و بعضی سریع العدو است مثل ضبی و بعضی بطی است مثل خرس و بعضی صعب است
مثل فیل و بعضی ذلیل و عاجز است مثل جمل و همچنین نوع انسان بعضی شوخ و بطال است مثل ... و بعضی حلیم
است مثل گوسفند و بعضی حقود و دلیل است مثل جمل و بعضی احمق است مثل جوزه و بعضی منطیق است مثل
هزار دستان و بعضی منحوس است مثل ذیب و بعضی نفاع است مثل نحل و بعضی مضر است مثل موش و بعضی منحوس
است مثل بوم و بعضی مبارک است مثل طوطی و علی الجمله هیچ حیوانی نیست از انواع موجودات جسمانی
و روحانی که اندر وی خاصیتی هست الا که آن خاصیت اندر انسان موجود است **فایده دوم** بدانکه
انواع حیوان هر یکی منفرد است بخاصیتی که غیر او را آن خاصیت نیست و ما بیان کردیم که آن جمله اندر انسان
موجود است اما جمله حیوانات در دو خاصیت مشترک اند در طلب منافع و دفع مضار و آن هر دو
خاصیت اندر انسان موجود است اما اندر کیفیت طلب مختلف اند زیرا که بعضی از حیوانات
طلب منافع بطریق قهر و غلبه میکنند مثل سباع و بعضی بر سبیل تبصبص و عجز و دزدی

انسان عالم اصغرست و عالم انسان کبیر

اوصاف حیوانات

هزار دستان ... بلبل است ... (۱۴۱)

وسمور و مانند آن و بعضی بر بسیار حیلت‌اند و اندر دفع مضار هم چنین مختلف‌اند بعضی آنند که دفع دشمن از خود
بطریق قهر و محاربه میکنند مثل سباع و بعضی بطریق فرار مثل ظبی و ارنب و یربوع و بعضی بطریق سلاح مثل خارپشت
و بعضی بطریق تحصّن مثل مار و موش و مانند آن و این اخلاق جمله اندر انسان موجود است از بهر آنک ملوک
و سلاطین و مانند ایشان طلب منافع بطریق قهر و غلبه میکنند و فقرا بسبیل عجز و سؤال و تجار و دیگر صناع
و عمله بطریق حیلت و کسب و هم چنین در دفع مضار بر همین سبیل میکنند فایده سیم بدانک
انسان اندر کل احوال متوسط افتاده است اندر اقوال و افعال و علم و قوة و ضعف و بیان این
سخن آنست که انسان در جسم خود متوسط افتاده است نه بغایت صغر است مثل حشرات و صغار
حیوانات و نه بزرگ بغایت مثل جبال و هم چنین نه کوتاه بغایت است و نه دراز و هم چنین اندر
مدة بقا متوسط افتاده است اندر دنیا و هم چنین اندر وجود متوسط افتاده است نه متقدم اندر وجود مثل عالم
و ملایکه و نه متاخر مثل موجودات صناعی و هم چنین اندر مستقر متوسط است نه مایل است بکلی بجهت
شمال و نه بطرف جنوب و هم چنین اندر مرتبه متوسط افتاده است زیرا که موجودات بعضی است چون
باری عز اسمه و ملایکه فوق وی و بعضی اخس است مثل بهایم و مانند آن و هم چنین اندر قوة و ضعف
متوسط است زیرا که حیوانات بعضی بقوة تر از انسان است مثل شیر و پیل و بعضی ضعیف تر از وی است مثل
دیگر حیوانات و حشرات و هم چنین اندر علم و جهل متوسط است نه بغایت راسخ است مثل ملایکه
و نه جاهل است بکلی مثل بهایم و هم چنین در معلومات متوسط است از بهر آنک علم وی محیط نیست باعداد
لا تتناهی و نه بچیزها که در غایت قلت باشد مثل جذر عشر و هم چنین حال انسان اندر موزونات و
مذروعات متوسط افتاده است زیرا که وی قادر نیست بر وزن چیزها بغایت ثقل مثل جبال و نه بر وزن
چیزها که در غایت خفت باشد مثل ذرات و نه بر مساحت چیزها بغایت صغر مثل سوراخ سوزن و نه
بر چیزها که در غایت سعت باشد مثل براری و بحار و هم چنین اندر مرئیات و مسموعات متوسط است
از بهر آنک قادر نیست بر رویت صورتها باریک و صوتها صعب مثل صاعقه و نه بر چیزها خفی مثل دبیب
نمله و هم چنین در ملموسات و مذوقات متوسط افتاده است از بهر آنک چیزها اگر بغایت سرد باشد
یا گرم باشد آلات را فاسد کند و تغییر مزاج حاصل کند و بواد ادراک آن قادر نباشد و بجا هذا

هیچ چیز نیست از انواع علوم و صنایع و غیر آن الا که انسان اندر ادراک آن متوسط افتاده است ذلک تقدیر
العزیز العلیم و فی انفسکم افلا تبصرون فصل پنجم اندر بیان مقدماتی چند محتاج الیها
مقدمه اول بدانکه از پیش بیان کردیم که مرکبات را صلاحیت آن هست که افعال مختلف
از وی صادر شود و بیان کردیم که انسان مولف است از بدن جسمانی و نفس ناطقه که آن را روح الهی خوانند
قال الله تعالی فاذا سویته و نفخت فیه من روحی الایه پس افعال او نیز منقسم باشد
قسمی جزو جسمانی مختص باشد بتغذیه و تنمیت بدن و جزو روحانی مختص باشد بتدبیر احوال
بدن و ادراک صور معقولات و بحسب ترکیب هر دو فعل احساس بمشاعر ظاهر و باطن که آن را حواس
ظاهر و باطنه خوانند از وی صادر شود و حرکت شوقی بجانب مطلوب از وی در وجود آید مقدمه
دوم بدانکه خواب و بیداری نیز از قبیل آن معانی است که بحسب صادر میشود از بهر آنکه
اگر از جمله خواص بدن و جسمانیات بودی لازم آمدی که جوهر نباتی با انسان اندر آن شریک بودی و اگر از جمله
خواص روح بودی جوهر ملکی نیز با انسان اندر آن شرکت داشتی و معلوم است که هر دو قضیه منتفی است
مقدمه سوم بدانکه هر معنی که انسان را بحسب ترکیب عارض میشود آن بر دو قسم باشد از بهر آنک
یا متعلق باشد بنفس حیوانیه وی مثل غضب و شهوة و مانند آن یا متعلق باشد بنفس انسانیه مثل فکر
و تخیل و مانند آن پس باید دانستن که خواب و بیداری از کدام قبیل است و نشاید که از قسم دوم باشد و اگر نه
لازم آید که حیوانات دیگر از آن خالی باشند و معلوم است که نه چنین است پس معلوم شود که خواب
و بیداری انسان را بحسب حیوانیه است نه بحسب انسانیه مقدمه چهارم بدانکه هر معنی که
چیزی را عارض شود آن نیز بر دو قسم باشد یکی آنک از جمله توابع ضروری او باشد و از وی منفک نباشد مثل
ضیا با شمس و حرارت با آتش و چون دیگر اغراض لازمه و دوم آنکه آن معنی وی را از جمله لواحق
عرضی باشد مثل مرض نسبت با حیوان پس باید دانستن که دیدن خواب که نوع انسان را عارض میشود از جمله
لواحق عرضی است یا از قبیل توابع ضروری و نشاید که رویت منامات وی را از توابع ضروری باشد زیرا که لازم
آید که هیچ حال از حالات نوم از رویت آن خالی نباشد و معلوم است که نه چنین است پس معلوم شد که رویت
منامات انسان را از جمله لواحق عرضی است مقدمه پنجم بدانکه علم انسان بمعلومات

از سه وجه حاصل شود یکی از طریق حواس خمسه و این اعم طرق است از بهر آنکه جمله خلق اندرین مشترک
اند و از اول طفولیت این طریق و بود طریق است بلکه بیشتر حیوانات با وی اندرین شریک اند و دوم
طریق عقل است و این از جمله جبلیات از خواص انسان است و معرفت وی بدین طریق درست تر حاصل
شود و سوم طریق برهان است و آن مختص است ببعضی از خواص انسان و اطلاع وی برین
طریق بعد از طول ریاضات و لطف فکر اندر علوم حاصل شود و چون این معلوم گشت بدانکه رویت
ماهیات انسان از آن طریق بود که نه حاصل و موقوف نباشد بطریق سوم از بهر آنکه تصور صور ماهیات
مستفاد است از حس مشترک که مجامع حواس خمسه است چنانکه بعد ازین یاد کرده آید و تعقل معانی
و معرفت منفعت و مضرت آن مستفاد است از قوت مفکره که اندر وسط دماغ است و اما دلیل
بر آنکه علم انسان بمعلومات ازین سه وجه حاصل شود آنست که انسان چون مرکب است از بدن
جسمانی و از نفس ناطقه و بفعلی ادراک علوم و معارف میکند از بهر چنانکه بدین انواع صنایع از وی در وجود می آید
و بعضی گفته اند که اندر مرتبه وسط افتاده است از موجودات زیرا که موجودات بعضی آنست که
شریف تر از وی است چون باری تعالی و عقل و بعضی آنست که از وی دون تر افتاده است مانند دیگر اجسام
و چون چنین باشد لازم آید که وی اندر درجه وسط باشد از موجودات پس علم وی بدان چیز اندر رتبه
دون وی بود بطریق مخالطت و احاطت باشد و از طریق حواس است و علم وی بدانچه اشرف است بطریق
برهان حاصل شود بی مباشرت و احاطت بحقیقت آن و اما معرفت نفس بحقیقت ذات خود بطریق عقل
واقع می شود زیرا که گفته اند نسبت عقل با نفس ناطقه هم چون نسبت ضو است بنسبت با بصر و باز هم چون
نسبت آینه است بنسبت با ناظر پس هم چنانکه بصر ادراک مرئیات بی ضو نتواند کردن و کس
روی خود را نتواند دیدن الا اندر آینه نفس نیز معرفت ذات خود حاصل نتواند کردن الا بنور عقل و حقایق
اشیا را ندانسته الا بنظر عقل

فصل ششم اندر بیان نفوس طبیعی و حیوانی و نفسانی و قوی و مراتب آن بر طریق تفصیل

بدانکه نفوس بر سه قسم است اول نفس طبیعی که مبدا آن
کبد است و حفظ قوت این نفس روح طبیعی است که منبعث می شود از کبد و بسبب انتشار این روح بر
اطراف بدن منتشر می شود و چون آن را باعث العضاء میرسانند تا بدل ما یتحلل می شود از اجزای بدن و دوم

نفس حیوانی است و مبدا آن از دل است و قوت این نفس با روحی که منبعث می شود از دل بواسطه شرایین جمله اعضا
بدن می رسد و حیوة ما از آن مستفاد می شود سوم نفس مدبره است که تدبیر بدن میکند و آن نیز
بر سه قسم است اول آنست که بواسطه اعصاب نافذ می شود و منتشر می گردد در جمله اعضا و آنرا
بحرکت می آورد و آنرا نفس محرکه خوانند و دوم آنست که استعمال حواس خمسه میکند و خدمت
وی میکند در ادراک محسوسات و این را حس مشترک خوانند و قسم سوم از نفس مدبره و آن نیز بر سه
[قسم است] اول و آنرا خیال خوانند و آن آنست که صور محسوسات که از حواس خمسه حس مشترک دریافته
بود آنرا نگاه دارد بعد از غیبت و قسم دوم و آنرا فکر خوانند و آن آنست که چون قوت متخیله چیزها
را که حس مشترک از حواس خمسه ادراک کرده باشد و خیال آنرا نگاه داشته باشد از صور محسوسات
آنرا بر فکر عرضه کند تا او در آن تصرف کند و حقیقت هر یک بداند و تمییز کند و بداند که
کیفیت استعمال هر یک از آن چگونه باید کردن و منفعت و مضرت هر یک از آن چه چیز است و قسم
سوم و آنرا حفظ خوانند و آن آنست که چون فکر تصرف اندر صور مدرکات که از قوت متخیله فرا گرفته
باشد بکند چنانکه یاد کردیم فکر آنرا بقوت حافظه سپارد و حفظ آنرا محفوظ و مضبوط دارد تا بوقت
حاجت پس قوت حافظه خزانه است که هر چیز که قواهای دیگر ادراک و تمییز کنند او آنرا نگاه
میدارد و این سه قوی که خیال است و فکر و حفظ این هر سه را قوای عاقله خوانند و بدانکه نفس
مدبره شریف تر است از نفس طبیعی و حیوانی از بهر آنکه ایشان هر دو خادمه نفس مدبره اند و خدمت
نفس طبیعی وی را آنست که تغذیه بدن میکند و دفع فضلات میکند تا صحت نفس بر سبیل استقامت
و اعتدال باقی باشد و خدمت نفس حیوانی وی را آنست که افاده حیوة میکند مر اعضا بدن را تا نفس
مدبره آنرا استعمال میکند اندر ادراک چیزها بواسطه حواس بدن از بهر آنکه بدن آلة نفس مدبره است
چنانکه بیان کردیم و صلاحیت آلیت وی آنگاه باشد که بر طریق صحت و اعتدال باقی باشد و بدانکه
قوای عاقله بهمه ترین قواهای نفس مدبره است از بهر آنکه حواس خمسه و قوت محرکه خادمه قوت عاقله اند
و خدمت حواس خمسه وی را آنست که ادراک صور محسوسات میکند از مبصرات و مسموعات و مذوقات
و ملموسات و ادا آن بقوت عاقله میکند تا قوت اندران تصرف میکند بطریق تمییز و حفظ و [illegible]

نفس طبیعی
وحیوانی
ونفسانی

محرکه
مفکره
متخیله
قوت حافظه

و اما خدمت قوت محرکه مر قوت عاقله را آنست که نگاه داشت اشارات وی کند و امر وی در آن چیز
که او خواهد از جهات حرکات و بقدر اشارت وی تحریک بیش نکند و دیگر قوت مفکره بهترین
جمله قوای عاقله است از آنچه آنکه بیان کردیم که قوای عاقله سه است حفظ و تخیل و فکر و قوت متخیله
و حافظه هر دو خادمه قوت مفکره اند اما قوت متخیله و خدمت وی آنست که قبول صور محسوسات
از حواس میکند و نگاه می دارد تا بر قوت مفکره عرضه کند و اما قوت حافظه و خدمت وی
مر قوت مفکره را آنست که چون فکر تصرف اندر صور مدرکات که خیال بر وی عرضه کرده باشد
بکند و خطا و صواب بیان کند حفظ آنرا نگاه دارد تا دگر بار بوقت حاجت بر فکر عرضه کند
و از جهت شرف قوت مفکره بعضی از علما گفته اند که عقل در حقیقت خود این قوت مفکره است زیرا
که عقل اشرف مدرکات است و غایت مدرکات آنگاه حاصل می شود که قوت مفکره در وی تصرف
کند و تمییز خیر و شر آن بکند و نیز بیان کردیم که فکر بنفس خود رئیس است و باقی قوای عاقله خدم وی
اند و علما گفته اند که عقل بطبع خود رئیس نفس است و نسبت عقل با بدن همچون نسبت پادشاه
است با مملکت خود که مناط و نظام جمله احکام بوی است اما تحقیق آنست که عقل و را قوت مفکره
است بلکه قوت مفکره و تخیل و تمییز اشیا خود بنور عقل تواند کردن پس مادام که عقل مستقل باشد
بامور ریاست و قوای دیگر مشغول باشند بانسام مراسم وی و امتثال اوامر وی احوال نفس بترتیب
و نظام و سبیل استقامت جاری چنانکه حق جل جلاله تدبیر آن کرده است و بدانکه نفس مدبره
که بقدره آلهی تدبیر احوال بدن میکند او فاعل تدبیر است اما تاثیر و تدبیر وی اندر بدن بمقدار انفعالیت
بدن باشد هر چند که بدن کاملتر باشد و مزاج وی معتدلتر بود قبول آثار نفس مدبره بیشتر کند
و تاثیر نفس در وی زیادهتر باشد و هر چند که احوال بدن ناقصتر و مزاج وی ضعیفتر باشد تاثیر نفس در وی کمتر
باشد و تفاوت میان خلق بنا بر این نکته است سبحان من جلت قدرته و دقت فی کل شیء حکمته

فصل هفتم اندر بیان مقالۀ افعال هر یکی از این قوی که یاد کردیم و بیان زیادتی قوت متخیله
بر دیگر قوی که همه در کنند و فهم دقایق و غرایب و اعاجیب بدانکه قوت متخیله اندر بدن انسان عاقل و تصرف
[illegible] و تمامتر و حرکت وی عجیبتر است از جمله قوی و سبب این بعد از این یاد کرده شود و بدانکه

حاسه بصر قادر نباشد بر ادراک مرئیات الا بعضی شرایط یکی آنکه وی حاضر باشد و بعد حضور آن
نیز چند شرط دیگر باید تا وی ادراک آن تواند کردن یکی آنکه در نفس حاسه خللی نباشد و دوم
آنکه میان او و میان مرئیات حایلی نباشد و سوم آنکه میان حاسه و میان مرئیات بعد
عظیم نباشد و قرب بغایت نباشد زیرا که اگر کسی چیزی در محاذات حدقه خویشتن بدارد و قرب بغایت
باشد ادراک آن نتواند کردن چنانکه باید و چهارم آنکه اندر نفس مرئی ضوء بغایت نباشد چو آفتاب
بغایت نباشد و اگر چنانکه یک شرط از آنچه یاد کردیم منتفی باشد حاسه بصر از ادراک آن عاجز آید و دیگر حواس
را قیاس بر این قانون فهم باید کردن نسبت با محسوسات خود مثلا ادراک سمع مر مسموعات خود را و ادراک
لمس ملموسات را و ادراک ذوق مذوقات را و همچنین قوت محرکه قادر نباشد بر حرکات بسیار
یکبار و نیز چون حرکات بسیار متتابع از وی در وجود آید ضعف و عجز اندر وی پدید آید و از عمل باز ماند
و همچنین قوت مفکره نتواند که یکبار در یک زمان تصرف در چیزها بسیار کند و تمییز خطا از صواب
آن بکند و نیز هر چند که متصرف وی دقیقتر و مشکلتر باشد تصرف او اندر آن دیرتر و کمتر باشد
و همچنین قوت حافظه نتواند که چیزهای بسیار را یک دفعه ضبط کند و نگاه دارد و این ضرورت
معلوم است و اما حکم قوت متخیله نه بر این قاعده است که یاد کرده شد بل او را قدرت آن هست که بیکبار چندین
صور محسوسات و معقولات اندر برابر خود حاضر و تصور آن بکند و آنرا اندر وهم خود بدان اندیشه چیزی
که خواهد بلکه تواند که تصور آدمی چون پیل یا چون کوهی یا که همچند که جمله عالم بکند و اندر صغر
تصور وی بدرجه مورچه رساند و همچنین قدرت آن دارد که تو هم کند که دریا چیزی بکند و اگرچه در خارج
آن کنش واقع نباشد مثلا آنکه تو هم افتابها بسیار بکند و همچنین تواند که تو هم ترکیب بالهند
در چیزها متنافی و متضاد بکند مثلا آنکه فرض کند که یک آدمی را چندین سر باشد و فرض کند که حیوانی
باشد که دایم در میان آتش باشد و او را هیچ ضرری نرساند و همچنین تقدیر شخصی تواند کردن که جزوی از وی
از نباتات باشد و بعضی از انسان و بعضی از بهیمه باشد و بعضی از [illegible] بعضی از برف بود و همچنین تو هم
فرض افعالی چند بکند که ظاهر او وقوع آن ممتنع باشد مثال نزول آفتاب و ملیه [illegible] و همچنین نزول [illegible]
کواکب و صعود اجسام ثقیله بر آسمان و همه بر این قیاس ادراک چنانکه خواهد و هر گاه که خواهد [illegible]

وصفت که خواهند تواند کردن والله اعلم **فصل هشتم اندر بیان ماهیة خواب و**
بیان لمیة آن بدانکه جمله اعضا بدن چنانک پیش ازین بیان کرده شد آلة وادوات نفس است
کها و را بر مقتضا طبیعت خود استعمال میکند و بباید دانستن که این آلات نه از آن قبیل است که دایم استعمال
آن توان کردن و قابل ضعف و کلال نباشد بلکه قوة او متناهی است و ضعف و فتور بروی طاری
می شود و محتاج استراحت و آسایش می باشد بقدر آنکه ضعف و فتور ازو زایل گردد و قوتی باز جدید
رسد و صلاحیت استعمال بدو باز آید و نوم عبارتست ازین استراحت و ترک نفس استعمال بدن را و [illegible]
عبارتست از استعمال نفس مر بدن را و آن چنانست که قوة محرکه جمله اعضا بدن را هر یکی را اندر [illegible]
مناسب وی استعمال میکند و اگر چنانک فرض کنیم که بدن بهیچ شغل مشغول نباشد هم قوة محرکه
تسکین وی و انوا بدن هیئة مستقر نگاه میدارد پس کاستعمال و هم چنین حس مشترک استعمال
حسه میکند هر یک را بر حسب محسوس خود پس حقیقت و ماهیة نوم آنست که قوة محرکه بکلی ترک استعمال
بدن کند و حس مشترک نیز ترک استعمال حواس کند چنانک بدن را از جهت خادم بهیچ چیز شعور
نباشد و نسبت بدن با نفس هم چون نسبت فرس است با راکب پس هم چنانک راکب قادر نبود بر کار فرمودن
فرس چون ضعف و خستگی درو تاثیر کند و اگرچه در نفس راکب خللی نباشد نفس نیز هرگاه که ضعف
و فتور اندر بدن پیدا شود نفس قادر نباشد بر استعمال بدن و اگرچه خللی اندر ذات وی نباشد و اما
بیان لمیة نوم و بیان آنکه این اعضا را از چه دایم استعمال نتوان کردن و سبب
ضعف او از چه چیز است و از چه محتاج استراحت می شود بدانکه این اعضا بمنزله
سندان و مطرقه است بنسبت با حداد تا بسبب استعمال تعب و سستی بروی طاری باشد که نسبت او با نفس
نسبت راکب است با فرس چنانک یاد کردیم پس سببی که موجب ضعف و فتور بدن است و محتاج استراحت
است آنست که نفس محرکه استعمال بدن میکند بواسطه روح حیوانی که متکون می شود بقدرت باری تعالی
اندر دل و از آن جایگاه منبعث می شود و منتشر میگردد بر اطراف بدن بواسطه شرائین و بدن استفادت
حیوة و حرارت غریزی ازوی میکند و صلاحیت استعمال اندر بدن می آید و این روح حیوانی که اندر دل متکون
می شود و بر اطراف بدن منتشر میگردد دایم بر یک حال نماند بلکه در یک حالت که باعضا بدن رسید متحلل گردد و لطفه

تحلیل پذیرد دیگری بعوض وی می رسد آنرا و عوض ما یتحلل می شود و ازین جهت است که حیوان دایم محتاج است
بتنفس تا بواسطه تنفس جذب هوا میکند بدل آن و ازین هوای مستنشق و از بخارهای خون لطیف که [illegible]
و از دیگر بخون ها بدن متصاعد می شود و در تجاویف قلب حاصل می شود در روح حیوانی متکون می شود
اندر دل و از آنجایگاه براطراف بدن منتشر می گردد و سبب صلاح بدن می شود پس دایم این روح از دل
منتشر می گردد و چون باطراف بدن می رسد متحلل می شود و دیگر مدد جدید بوی ملحق می شود
از آنچ اندر دل متکون شده باشد پس بحسب لحوق مدد اعضا بدن صلاحیت استعمال می یابد پس حیوان
چون بیدار است و نفس استعمال بدن میکند و حس مشترک استعمال حواس میکند با دراک محسوسات
و خصوص چون انسان متعاطی اعمال شاق شود هر اینه لازم آید که تحلل روح بر مقدار منبعث زیاده گردد
از آنچ در حالت نوم و رفاهیة باشد پس ابدا قدر متحلل زیاده می گردد بر آنچ اندر دل متکون می شود آنگاه متفاو مه
با وی نتواند کردن و علی هذا دایم تحلل زیاده میگردد و مدد کم می شود تا آنگاه که فتور و سستی اندر
بدن پدید آید تا اگر چنانکه فرض کنیم که حیوانی دیر بعمل مشغول شود و قسم ما یتحلل زیاده گردد و مدد
را شک نقصان پذیرد پس هم چنین تا ضعیف می شود تا آنگاه که کلی ساقط شود و ازین جهت است که چون ضعف
و فتور اندر بدن و اعضا پدید آمد بسبب عدم لحوق مدد حیوان محتاج می شود باستراحت و ترک استعمال
بدن تا بواسطه نوم بدل ما یتحلل از روح حیوانی زیاده شود و آنچ اندر دل متکون می شود زیاده گردد
بر آنچ متحلل می شود و دیگر باره استفاده مدد از وی تواند کردن و قوت اعضا باز جا خود رود و صلاحیت
استعمال باز آید فسبحان من جلت قدرته و دقت حکمته **فصل نهم اندر زیادت قوة متخیله**
در جمله احوال و بیان زیادتی عمل وی اندر حالت نوم و نقصان عمل وی اندر حالت بیداری و بیان اختلاف
افعال وی و تمامی سخن اندرین باب اندر سه قسم یاد کرده شود **قسم اول** بدانکه
این قوة متخیله که ما پیش ازین یاد کردیم عمل وی مختص نیست بحالت بیداری چنانکه دیگر اعضا بدن
و قوای غافله سه گانه هیچ حکم دارند و بدانکه عمل قوة متخیله اندر حالت نوم تمام تر و صافی
است و سبب این آنست که قوة متخیله اندر عمل خود محتاج نیست بتحریک اعضا بدن تا بهر در ضعف
و فتور باشد و معطل شود باستعمال [illegible] دیگر قضا و نه نیز قوة محرکه استعمال وی [illegible]

اندر حالت بیداری چنانک اعضا دیگر را نا خواهد که قوت محرکه از عمل باز ماند قوت متخیله نیز بواسطه او ضعیف
گردد و از عمل باز ماند در حالت نوم چنانک قوای دیگر پس نه قوت محرکه استعمال روح میکنند و نیز او استعمال
اعضا متحرکه میکنند پس آنرا هیچ حرف فتور و خستگی بوی راه نمی یابد لاجرم فعل او دایمست اندر حالت
نوم و بیداری و مختص نیست بیک حالت و تحقیق این سخن آنست که ما پیش ازین بیان کردیم که جمله اعضا
بدن که حرکت میکنند بواسطه ارواح میکنند که منبعث میشود از دماغ و از قلب و بر اطراف بدن
منتشر می شود و نیز بیان کردیم که این ارواح بعد انتشار جو باعضا سبب تحلل میشود دایم
و محتاج مدد می باشد و بسبب نقصان مدد ضعف و فتور اندرین تن پدید می آید و بدانکه محل
قوت متخیله آن روح است که در مقدمه دماغ مستقر میشود و آن نیز عضویست که روح وی از موضعی
دیگر بوی می رسد و متحلل میشود بلکه روح استعمال قوت متخیله همانجا مقر و منشا خود میکند که باطن
مقدمه دماغست و هرگز این محل از روح خالی نشود و بواسطه استعمال قوت متخیله نقصان نمی پذیرد بنابرین
جهت ضعف و فتور بروی طاری نمیشود چنانچه دیگر اعضا **قسم دوم اندر بیان**
نقصان عمل قوت متخیله در حالت بیداری و زیادتی آن اندر حالت نوم بدانکه سبب این آنست
که قوت متخیله اندر حالت بیداری مشتغل میشود بحفظ صور محسوسات که از حس مشترک بواسطه
حواس خمسه فرا گرفته است و بعرض کردن آن بر قوت مفکره و بدین سبب بقدر امکان حفظ صور و
برسانیدن آن بقوت مفکره مشغول میشود از عمل خود باز می ماند و نیز قوت اختیاری در حالت یقظه
بر قوت متخیله مسلط است و او را بحسب اختیار خود می دارد بر تصرف آن نمی باید که باختیار توهم و تخیل
چیزها کند چنانچه خواهد اما در حالت نوم قوت اختیاری از عمل خود باز مانده است و تسلط وی
از قوت متخیله زایل شده است و حس مشترک نیز از قبول صور محسوسات باز مانده است پس قوت متخیله
محتاج نمیشود بحفظ صور محسوسات و عرض کردن آن بر قوت مفکره پس بر مقتضای طبیعت خود
عمل میکند و دوام عمل مقتضی شان است **قسم سوم اندر بیان اختلاف افعال قوت متخیله و**
بیان آنکه او توهم اموری چند میکند که در خارج وقوع آن ممتنع است بدانکه قوت متخیله اندر
خواب اندر چیزها چنانکه هست نتواند کرد زیرا که او را قوت اختیاری است بنفس خود و نیز تسلط

قوت اختیاری از وی زایل شده است اندر خواب که قاسر وی بود و در بیداری قوت اختیاری بروی مسلط است
لاجرم اندر خواب چیزها را چنانکه هست ادراک نمی تواند کرد و مدرکات را بر هیئت و شکل مختلف
می بیند و تصور بعضی از مدرکات بحسب شبیه و نظیر آن شی در ادراک میکند و بعضی از آن بحسب ضد آن
ادراک میکند و بعضی آنست که از سرعه خطران و مرور آن شی بوی در ادراک آن کما هی نمی تواند کرد
و سبب این گفته اند آنست که اندر نوم تسلط قوت اختیار از وی زایل شده است که قاسر و دافع وی
بود پس این خلاف و تباین که بروی طاری میشود از سه چیز باشد **اول** ارتسام صور محسوسات مختلفه
که حس بروز نزول ادراک کرده باشد و اندر خیال مقرر و مضبوط گشته بود پس چون نوم بر شخص طاری
شود قوت متخیله تذکر آن صور بکند و تصرف اندر آن میکند بر حسب آنکه بروی در ادراک کرده بود و سبب
این تذکر قرب عهد بود بدین مدرکات **و دوم** آن باشد که فکر و تصور و تامل اندر چیزی بکند اندر
بیداری مثل اندیشه سفری یا زیارتی یا طمعی اندر چیزی یا خوفی از محذوری و خیال بعد از آن تخصص
آن صور بکند اندر حالت نوم و قوت متخیله تصرف اندر آن میکند بحسب آنکه در بیداری فکر و اندیشه
کرده باشد **و سوم** آن باشد که روحی که حامل قوت متخیله است مزاج او متغیر شود و حرارت یا برودت شود
یا رطوبت یا یبوست بروی غالب شود تا که هر خواب که بیند بحسب آن نوع بیند از خلط که غالب
باشد چنانکه این یاد کرده شود و آن قبیحی و عبارت آن باشد و البته چون مزاج این روح که حامل
قوت متخیله است تغیر پذیرد قوت متخیله اندر خواب چیزهای بی ترتیب و نامضبوط بیند زیرا که چون روح
از حد اعتدال و استقامت میل کند بحسب تغیر آن روح منامات نیز بگردد و آن قبیحی باشند و نزدیک
باشند بخیالات اصحاب برسام **فصل دهم اندر اثبات قوت الهی که خارج است از جمله**
قوای انسانی و بیان آنکه منامات صحیحه از وی صادر می شود بدانکه بضرورت
عقل معلوم است که انسان از خوابهای مرتب مضبوط اتفاق می افتد و اخبار از امور آینده در زمان
مستقبل و بعد از زمان [illegible] چنانکه این خوابها را حواله با هیچ یک از اقسام ثلثه نمی توان کرد
نه با بقاء صور محسوسات اندر خیال و نه با فکر و اندیشه سابق و نه با فساد مزاج روح که حامل
قوت متخیله است این خوابها بعضی آنست که بعینه چنانکه دیده است همچنین واقع می شود و بعضی [illegible]

معنی و مثالی مناسب آن پدید آید چنانکه گفته آمد این باز کرده شود و این طریق را انکار نتوان کردن و مدح این
مخصوص و رایات باشد و چون این معلوم گشت بر آنکه قوت متخیله بطبع خود قادر نیست البته
بر اختراع صور اشیا از بهر آنکه او خود قوت انفعالی است و قوت انفعالی نشاید که فاعل باشد هم از آن جهت که
منفعل باشد پس که ادراک قوت متخیله صور اشیا را مقصود است بر دو وجه سببی داخلی و خارجی
اما سبب داخلی چنان باشد که قوه مفکره و قوه اختیاری صور اشیا را که اندر خزانه حفظ مقرر و مخزون
داشته باشد بوقت حاجت بر آن میکنند و بقوت متخیله می رسانند و او دیگر باره ادراک آن میکند
و اما سبب خارجی و آن چنان باشد که چون حس مشترک ادراک چیزها از حواس خمسه بگذارد بر قوه
متخیله عرضه کند او آنرا قبول کند و صور آن مدرکات اندر قوت متخیله منطبع شود بعد از غیبت صور
محسوسات تا آنگاه که بر فکر عرضه کند و بعد از این مثالی اندر قوت متخیله باز کند … ادراک
چیزها را چگونه میکند پس معلوم شد که نشاید که مبدع این خوابها قوت متخیله باشد و بیان کردیم
که نشاید که مبدع فساد روح باشد یا بقا صور محسوسات اندر خیال یا فکر و اندیشه سابق و چون
این چهار قسم باطل شد پس باید باشد لا سببی که مبدع و موجد این منامات صحیحه باشد و این سبب اگر
آدمی باشد یا از قوای خارجی وی بود یا از قوای داخلی و نتوان بودن که موجد آن قوای خارجی انسان
باشد از بهر آنکه قوای خارجی وی که ادراک چیزها میکند حواس خمسه است و حواس ادراک صور محسوسات
بیش نکند اندر حالت استحضار بنزدیک وی و این ضرب اندر حالت نوم منتفی است و نیز سبب که ابداع منامات
میکند موقوف نیست حضور آن صور بنزدیک وی بلکه باشد که از وقت رویة آن اندر خواب تا بوقت
ظهور آن مدتی مدید گذشته باشد چنانکه بعد از این یاد کرده شود و همچنین نشاید که موجد این
منامات از اسباب داخلی انسان باشد از بهر آنکه اسباب داخلی انسان که امکان دارد که این صور
را حکایت بیان کنند یا قوت فکریست یا قوت اختیاری و شوقی و اگر قوت اختیاری یا فکری موجد این
منامات بودندی ایجاد و ابداع آن بر حسب محبت و اختیار خود کردندی و چیزها که موافق طبع
و اراده بودی ابداع آن کردندی و بضرورة عقل معلوم است که نه چنین است که آدمی چیزها
… و مکروه در خواب بسیار می بیند پس لازم آید که مبدع خوابهای صحیحه سببی باشد که خارج

از جمله قوای انسانی باشد اثبات قوت آن کس بطریقی دیگر بدانکه جمله آن چیزها
که اندر خواب متعرض می شود بیننده را بعقل معلوم است که از دو قسم بیرون نیست یا صدق و حقیقی
باشد چنانکه خوابهای انبیا علیهم السلام و آن اولیا یا باطل باشد چنانکه خوابها که صاحب علت فساد خوابهای چه
از فساد مزاج پیدا می شود که آنرا اضغاث احلام خوانند پس هر کس که اعتقاد کند که جمله خوابها باطل
است حکم کرده باشد بتکذیب بسیاری از مصدوقات پس او را نزدیک باشد با کار … و هر کس
که اعتقاد کند که جمله خوابها صادق است حکم کرده باشد بر … بسیاری از کذبها و نشاید که همکن
که فاعل خواب صدق و حقیقی باشد بعینه فاعل اضغاث احلام باشد و اگر نه لازم آید که وی نه محق
بالذات باشد پس لازم آمد که بعضی از خوابها از کسی صادر شود که او محق بالذات باشد و این قسم ترک
خارج است از جمله قوای بشری و هو المقصود والله اعلم فصل اندر شرح اندر بیان
آنچه فاعل این خوابها کیست و اندر کیفیت وصول آن با دمی و اندر بیان فایده دیدن خواب
و اندرین فصل اشارتی بمعنی روح و قلب و عقل و نفس و بعضی … کرده شود تا تمام …
این فصل اندر چهار قسم باز کرده شود قسم اول اندر بیان فاعل منامات صحیحه بدانکه
ما بیان کردیم که نشاید فاعل جمله خوابها مقصور باشد بر قوای انسانی و بیان کردیم که لابد است سببی
که خارج باشد از قوه بشر بر ایراد آن منامات پس باید دانستن که آن سبب که مبدع منامات است
در حقیقت راجع است بحق سبحانه اما گاه باشد که حق تعالی بی واسطه ایراد آن کند بر وجهی که
مثال ادراک نتواند کردن که نماینده آن حقیقت جل جلاله و گاه باشد که ایراد آن بوسایط و اسباب
چون ملایکه و انبیا و اولیا بر که اسباب و وسایط مختلف است و بعضی از آن اندر این جایگاه که بیان
کنیم که تخیل اندر خواب حق بود یاد کرده شود و دلیل بر آنچه گفتیم نشاید که حق تعالی بی واسطه
ایراد منامات کند آنستکه حق تعالی می فرماید که وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب
او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء و پیغمبر صلوات الله علیه و سلم فرموده است که
الرؤیا کلام یکلم به العبد ربه و مراد از این وحی آنست که حق تعالی ایراد منامات کند و اما …

مر و احجاب فرموده است آن شاید که اندر خواب باشد و شاید که اندر بیداری بود و لیکن آنچ با رسال
رسول است آن ایصال وحی است بغیر توسط واسطه و این نیز اندر خواب و بیداری هر دو باشد و بدانکه
اختلاف اندر میان خلق در آنست که شاید که منامات حق تعالی باشد بی واسطه یا نه و هر کس که
معترف است بنبوت انبیا علیهم السلم اعتراف بدین لازم باشد و اما بغیر توسط واسطه خود هر گز که قایل است
بوجود صانع انکار این کرده است و چون این قاعده معلوم گشت بدانکه این واسطه را هر قومی
بعبارتی خوانند آنرا امد برا قرب خوانند و بزبان سریانی آنرا اخنی خوانند و معنی آن بعربی روح القدس
است و بزبان پارسی آنرا امشاسفندان گویند و با نوسبه آنرا ارواح صبی خوانند و حکماء یونان آنرا فیض
الهی خوانند و عنایه الهی خوانند و ارسطاطالیس و ارسطو و جماعتی از ایشان آنرا عقل فعال خوانند و ارسطو اندر
کتابی که آنرا حس محسوس نام کرده است چنین آورده است اندر بیان منامات صحیحه که مظهر این صور اندر
خواب بحقیقه باری تعالی است که مسبب الاسباب است اما آنرا بواسطه عقل فعال پیدا میکند و سبب
این آنست که حق تعالی هر گاه که خواهد که اندرین عالم اظهار خیری کند که فایده آن راجع باشد بکل خلق
یا بعضی خلایق یا بشخصی معین اظهار آن بیک باری بعقل فعال میکند و آنگاه عقل فعال افاضت آن بنفس ناطقه
میکند و از نفس ناطقه بواسطه قوای عقلی بشخص میرساند چنانک اندر قسم دوم بیان کرده شود
و اما علم عرب وایشان این واسطه را ملک رویا خوانند و دانیال پیغمبر علیه السلم گفته است که نام این ملک
صدیقون است و او بامر حق تعالی این منامات میکند چنانک حق تعالی اعلام وی کرده باشد و اما
قاعده منامات باطله و اضغاث الاحلام بدانکه موجب این منامات یا شی باشد که داخل نفس
انسان بود یا شی خارج از وی باشد اما آنچ از نفس وی باشد یا از قوای باطنه وی باشد یا از قوای ظاهره
لیکن آنچ از قوای باطنه وی بود سبب آن یا فساد مزاج روح بود که حامل قوه متخیله است یا از بقا صور
محسوسات باشد اندر خیال یا سبب آن فکر و اندیشه سابق باشد اندر صور مدرکات چنانک بعضی از این بیان
کردیم و اما آنچ از قوای ظاهره باشد آن بقاء صور محسوسات باشد اندر خیال و آن نیز یاد کردیم
و اما آن شی که خارج باشد از نفس انسان و موجب این منامات باطله باشد آن آنست که [illegible]

او را شیطان خوانند و ما اندر قسم چهارم این فصل اشارتی در معنی ملک و شیطان یاد کنیم قسم دوم
اندر ذکر قابل منامات بدانکه ما پیش بیان کردیم که صانع عالم خلقت انسان را مولف
کرده است از بدن کثیف و از نفس ناطقه و حکما مقالات اندر معنی نفس و روح و قلب
و عقل یاد کنیم و اشارتی بحقیقه معنی این الفاظ بکنیم زیرا که اندر جمله علوم حقیقی این
الفاظ چهارگانه متداول است و بیشتر این غلطها که اندر مقاصد واقع شود از عدم احاطت باشد بحقایق
الفاظ و از عدم قدرت بر تمییز معنی هر لفظی زیرا که هر لفظی از این الفاظ چهارگانه مشترک است و کمتر این
مرتبه اشتراک آنست که میان دو معنی و ما این الفاظ چهارگانه هر یکی را دو معنی یاد کنیم که متعلق
غرض ما است اندرین موضع و باقی فرو گذاریم تا از شرط اختصار خارج نکرده باشیم اما لفظ روح
بدانکه لفظ روح را بر دو معنی استعمال کنند یکی گویند روح بخاری لطیف است که از جانب
قلب بواسطه حرارت غریزی از خون بر می خیزد و بواسطه عروق که در جسد اند در اعضا در جوانب منتشر میگردد
اندر جمله اطراف بدن و بدن استفاده حیوة از وی میکند بتقدیر حق سبحانه چنانک پس از این یاد کرده شود مثال
فیض حیوة و حس و سمع و بصر و ذوق و شم از وی ببدن گفته اند بر مثال فیض نور شمع است اندر زوایا خانه
که هیچ جزوی از اجزا خانه نرسد الا که آنرا منور کرداند پس مثال این روح آن شمع است و مثال فیض زندگی
حیوة از وی ببدن مثال آن نور است که از وی بر زوایا و دیوارها خانه می رسد و مثال جریان روح و حرکت
وی اندر بدن شخص همچون مثال حرکت آن شمع است اندر زوایا خانه بتحریک محرکی که وی را می گرداند و این
آن روح است که جمله قوتها و حرکات بدن از این روح مستفاد است و غرض اطبا و سعی ایشان معمور داشتن
ابقا آن عاید است بدین روح و معنی دوم از روح آنست که آفریدگار عالم بطریق الهام اعلام آن
کرده است چنانک اندر کلام قدیم می فرماید و یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی و این
روح عبارتی است از لطیفه ربانی که عقول جمله عقلا از ادراک حقیقت آن لطیفه عاجز و متحیر مانده
است و شبه از آن اندر معنی قلب یاد کرده شود و اما لفظ نفس و این نیز بر دو معنی اطلاق کنند یکی
آنست که گویند نفس عبارتی است از قوتی حیوانی که ببدن شخص قایم است و متعلق دیگر قوای حیوانی
است مثل شهوت و غضب و بغض و حسد و امثال آن از اوصاف و اخلاق مذمومه و عبارت از نفس حیوانی

و اشارة ازین خبر که رسول علیه السلام فرموده است که اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک ازین نفس است
و معنی دوم از نفس آنست که نفس عبارتست از لطیفه روحانی ربانی که جامع جملهٔ اخلاق
و اوصاف محموده است و نفس مطمئنه عبارتی ازین نفس است و این نفس است که حکما این را نفس ناطقه
میخوانند و تمییز میان انسان و دیگر حیوانات بدین نفس حاصل می شود و اما لفظ قلب و او
نیز همچنین برا اطلاق میکنند بر دو معنی اول آنکه اطلاق آن برین گوشت پاره صنوبری
شکل کنند که حق تعالی اندر جانب چپ انسان آفریده است و اندر تجاویف آن خونی سیاه تعبیه کرده است
و آن منبع روح حیوانی و نفسانی گردانیده است چنانکه پیش ازین یاد کرده ایم و اندرین شکل صنوبری جملهٔ حیوانات
مشترک اند و مختص بانسان نیست و صلاح و فساد انسان نه از عین این گوشت پاره است و این نه متعلق
نظر اطبا است و معنی دوم از قلب لطیفه ایست ربانی روحانی از عالم غیب که آنرا تعلقی بدین قلب جسمانی
هست و حقیقت و حقیقت انسان آن تعلق است و مدرک جملهٔ موجودات صورت و معنی آن تعلق است
و مخاطب و معاقب و مثاب آنست و تعلق روح ببدن هم برین طریق فهم باید کردن و اشارة اندرین حدیث
که رسول علیه السلام فرموده است که ان فی الجسد لمضغة اذا صلحت صلح الجسد کله و اذا فسدت فسد الجسد کله الا و هی
القلب بدین علاقه است نه بعین آن گوشت پاره و چون صلاح و فساد قلب بآن علاقه است اضافت صلاح و فساد
بقلب کرد و بیشتر عقلا اندر کیفیت آن تعلق متحیر شده اند اندر آنکه این تعلق هم چون تعلق اعراض است با اجسام
یا هم چون تعلق صفت است بموصوف یا هم چون تعلق آلت است بمستعمل و بدانکه معرفت حقیقت
این تعلق موقوفست بر دو مقدمه که یکی از آن صعب تر و مشکل تر است یکی علم مکاشفه است
که حقیقت این تعلق بعلم مکاشفه و الهام ربانی توان کرد و دوم آنست که سخن اندر حقیقت این علاقه
مستدعی افشاء سر روح است و این از جمله آنست که حق سبحانه متفرد است بتحقیق علم آن و اما لفظ
عقل و او نیز بر دو معنی اطلاق کنند و ما از آن دو معنی اراده کنیم اول آنکه لفظ عقل را اطلاق کنند
مراد از آن علم باشد بحقایق اشیا پس بدین معنی عقل نوعی از علوم باشد و معنی دوم آنکه مراد از لفظ
عقل آن باشد که مدرک علوم و معارف باشد پس بدین معنی عقل آن لطیفه روحانی باشد که اندر معنی
قلب یاد کردیم سؤال الرابع گفته اند که رسول فرموده است که ان فی الجسد لمضغة ...

برکدام

برکدام معنی خبر میکنی جواب گفتیم که درین حدیث بر معنی دوم که گفتیم از قلب چنانکه یاد کردیم و این نه آنست
مراد رسول علیه السلام اندرین حدیث نه مداوات و علاج جسمی ظاهر است تا هر گاه که این گوشت پاره صنوبری شکل
فاسد شود و علت و خون بروی غلبه کند بدین روی بضعف و بیماری آرد و اندر معرض هلاک افتد و چون
مراد رسول علیه السلام نه علاج ظاهر است چه این سخن برین گوشت پاره نتوان کرد بلکه مراد رسول علیه السلام
علاج باطن است و قمع اخلاق مذمومه و کسر جنود شیاطین که از وساوس شیطانی ملازم قلب اند و قمع
وی افساد آن علاقه ربانی است پس مراد رسول علیه السلام از قلب اندرین حدیث آن علاقه باشد چنانکه یاد کردیم
و از جهت تعلق وی بقلب و از آن روی که استقامت قلب و صلاح و فساد وی بدان علاقه تعلق دارد اطلاق
قلب بدان علاقه کرده است و هر چند که تحصیل اخلاص و انقیاد و قمع اخلاق مذمومه بیشتر باشد قوت آن
زیاده تر و تاثیر وی اندر دل تمام تر بود و هر چند که اخلاق ذمیمه و رذایل نفسانی بیشتر و غالب تر بود آن
تعلق ضعیف تر بود تا بحدی که کسی باشد که قوت آن علاقه در حق وی بجای برسد که هر چه قومی را غیب بود
وی را شهادت باشد و هر چه دیگران اندر خواب بینند وی اندر بیداری همان تواند دیدن و علم الیقین وی
بقوت عین الیقین دیگران رسد و اشارت اندرین سخن امیر المومنین علی کرم الله وجهه
که لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا بدین معنی است و بدانکه معظم این مقامات تعلق بعلم
اخلاق و علم معامله دارد و غرض از ایراد این سخن آنست که بیان کنیم که دل آدمی را بواسطه آن روح
که لطیفه ربانی است و مدبر این بدن جسمانی است تعلقی با عالم غیب و روحانیات هست که از عالم روحانی
اخذ فیض الهی میکند و بدین عالم جسمانی می رساند که عالم ابدان است و اما کیفیت اخذ فیض از عالم
غیب آن بر چند طریق باشد قال الله تعالی و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا اما جهاد از آن
راجع است بدو طریق اول آنکه حق تعالی بواسطه ریاضت و مجاهده و قمع اوصاف شیطانی حجاب
عالم ملک از پیش دل وی بردارد تا دل وی مطالعه عالم ملکوت کند بابی که دل او بعجایب روحانی نمود
که عکس مغیبات در وی پدید آید و حقایق امور الهی اندر وی متجلی و منطبع شود و اشارت بدین
معنی است که حق سبحانه می فرماید که ما کذب الفؤاد ما رأى و همچنین آنکه می فرماید که
و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و مثال آنکه حقایق ملکوتی را بر دل انکشاف حاصل شود

الم

بشد و علم جگونه باز دهد و درک آن جگونه کند آورده اند که وقتی پادشاهی استادان روم و استادان
چین را جمع کرد تا از ایشان خانه منقش کنند و ایشان هر قومی دعوی کردند که صنعت ما بهتر دانیم و نقش
ما خوب‌تر کنیم و مجادلت و مخاصمت در میان ایشان بر بر آمد و این احوال بدان پادشاه رسید از و رای
وی چنان اقتضا کرد که یک صفه از آن خانه با هل چین تسلیم کردند و یک صفه دیگر با هل روم تا هر قومی
جدا گانه صفه را نقش کنند و حجابی میان ایشان بکردند تا ایشان برهم دیگر اطلاع نباشند پس
استادان روم برفتند و چندین نوع رنگها پیدا بمختند و نقشها غریب و عجایب بر آن صفه که متعلق
بایشان بود بکردند و اهل چین برفتند و آن صفه خود را زدوده کاری بکردند و نرم و تابان
کردانیدند و هیچ نقش بر آن جایگاه نکردند و چون اهل روم از نقاشی فارغ شدند اهل چین نیز از کار خود
فارغ شده بودند پس آن پادشاه را خبر کردند و آن حجاب از میان آن هر دو صفه برداشتند و چون
حجاب از میان آن دو صفه برداشته شد هر نقش که نقاشان روم بر صفه خود نگاشته بودند اندر صفه
چینیان بهتر و زیباتر نموده می‌شد از عکس صفالت و غایت صفا آن که اندر صفه رومیان
که محل نقش بود و بدان که سر اندرین باب در زیست و انفتاح ابواب غیب بر دل بیدکان حق
بتوسط مجاهدات و ریاضات نهایتی ندارد قال الله تعالی وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
و بباید دانستن که این نوع از فتح ابواب و ادراک مغیبات موقوف نیست بخواب بلکه اندر بیداری
نیز حاصل می‌شود اما این مقام هر کس را دست ندهد وَكُلٌّ يَوْمَ هُوَ لَهُ مُتَعَلِّقٌ غَرَضُنَا الآنَ اندرین فن
وآن بواسطه نوم حاصل می‌شود و مختص نیست بقومی بلکه خلق اندر آن مشترک اند بدانکه جنانک
جند جایگاه یاد کردیم که حق سبحانه خلقت انسان را از دو جزو مولف کردانیده است یکی جسمانی کثیف
که آن را بدن می‌خوانند و یکی روحانی لطیف که وی را روح می‌خوانند و نفس ناطقه می‌خوانند و این جزو روحانی
از آنجایی که مرتبه وی است از نوع ملکوتیان است و قابل فیض الهی است هم بواسطه و هم بی واسطه
اما بباید دانستن که روح جون از عالم روحانیات است او ادراک معانی مجرد از صور بیش تتواند
کردن زیرا که آن جایگاه عالم معانی است نه عالم صورت و بدن جسمانی که از عالم صورت است تعقل آن
معانی مجرد از صورت نتواند کردن پس حق سبحانه بکمال قدرت خود اندرین بدن جسمانی این سه قوت را بند

کرد که آن را قوای عاقله خوانند و آن قوت متخیله است که حق تعالی این قوت را قدرت ادراک روحانیات و جسمانیات
هر دو داده و قوت مفکره است و قوت حافظه جنانکه پیش ازین بیان کرده شد و این نفس ناطقه
را که ادراک معانی می‌کند از عالم غیب موید کردانیده است بدین قوای ثلثه و ایشان را از جمله خدم
وی کردانیده است تا بواسطه نفس ناطقه که قبول معانی مجرد می‌کند و بواسطه این قوای ثلثه جسمانی
بدن را مرتبه ادراک روحانیات حاصل شود و مستعد قبول مغیبات کردد که وَفِي أَنْفُسِكُمْ
أَفَلَا تُبْصِرُونَ و تمامی آن سخن آنست که جون نفس ناطقه ادراک معانی می‌کند از عالم غیب و آن معانی معرات
از صورت بس آن را همچنان بر بدن جسمانی عرضه کند معری از صورت بدن تعقل آن نتواند کردن و از ادراک
آن عاجز آید بس نفس ناطقه نخست آن را بر قوت متخیله عرضه کند و قوت متخیله لباس صورت بر حسب آن معنی اندر وی
بوشاند و بدانک که قوت متخیله را بر مثال آینه فرض باید کردن که بشت آن آینه فرا عالم معنی دارد و
روی آن فرا عالم اجسام بس هر معنی که نفس ناطقه آن را از فیض الهی فرا می‌کیرد بر قوت متخیله عرضه می‌کند و
جون آن را بر قوت متخیله عرضه کرد صورت آن معنی اندر قوت متخیله بیدا می‌شود و بدن ادراک آن می‌کند
و فرق میان قوت متخیله و میان آینه آنست که آینه جون صورت از برابر وی دور شود محاکات آن نتواند کردن
و قوت متخیله بعد از غیبت آن معنی محاکات صورت آن می‌کند تا آنگاه که آن را بر قوت مفکره می‌سپارد تا اکر
آینه فرض کنیم که محاکات صورت اشخاص تواند کردن بعد از غیبت آن آینه بعینه قوت متخیله باشد
پس قوت متخیله این معانی را که از نفس ناطقه فرا کرفته است و لباس صورت اندرو کرده است در وی منطبع
می‌شود بر مثال نقش خاتم اندر موم تا آن زمان که بر قوت مفکره عرضه می‌کند و جون آن را بر قوت مفکره کرد
وی تمیز آن می‌کند و بر قوت حافظه عرضه کند و قوت حافظه آن را نگاه می‌دارد تا بوقت حاجت
پس هر معنی که نفس تعقل آن می‌کند تا آنگاه که بقوت حافظه می‌رسد جهار مرتبه دارد اول تعقل
نفس ناطقه آن را از فیض الهی مجرد از صورت و دوم ادراک قوت متخیله آن را و لباس صورت کردن اندر وی
و عرضه کردن آن بر قوت مفکره و سوم تصرف کردن قوت مفکره اندر وی و تمییز
آن کردن و ادا کردن بقوت حافظه و چهارم نگاه داشتن قوت حافظه آن را تا بوقت
حاجت قسم چهارم اندر بیان فایده خواب دیدن بدانکه فایده خواب دیدن چیست

عظیم است و قسمی از اقسام نبوة است بلکه قاین خواب مشتمل است بر اقسام نبوة از بهر آنک نبوة من حیث الاجمال مشتمل است بر بشارة و انذار و این هر دو معنی اندر دیدن خواب موجود است و از بهر جهت نبوة پیشتر انبیا و وحی ایشان اندر خواب دیدن بوده است قال الله تعالی رسلا مبشرین و منذرین و قال عز من قایل انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا پس فایده خواب دیدن است که بنو بشارتی بکسی نماید از بهر نیکوی که کرده باشد یا خواهد کردن یا انذار کسی کند بسبب شری که از وی در وجود آمده باشد یا نیتی بد کرده باشد یا کسی اندر کاری فرومانده باشد و وجه صواب آن بروی پوشیده شده باشد و حق تعالی بلطف خود وجه صواب آن با وی نماید چنانک امثله آن بعد ازین یاد کرده شود سؤال اگر کسی گوید تو دعوی میکنی که فایده کل نبوة اندر خواب موجود است و رسول علیه السلام می فرماید که الرؤیا جزو من ستة و اربعین جزوا من النبوة پس مطابقت این سخن با حدیث چگونه توان کردن جواب بدانکه معنی این حدیث نه آنست که رسول علیه السلام نبوة را تجزیه کرده است بچهل و شش جزو و خواب را جزوی از اجزاء آن نهاده است بلکه معنی حدیث آنست که پیغمبر علیه السلام پیش از آنک جبریل علیه السلام بروی ظاهر شود هر چیز که میدید از امور نبوة همه اندر خواب بود و بعد از آن بیست و سه سال جبریل علیه السلام بوحی می آمد و بیست و سه سال چهل و شش بار شش ماه باشد پس رسول علیه السلام بدان معنی می فرماید که آن چیزها که مردم اندر خواب می بینند ازین قسم است که من اندر آن شش ماه می دیدم اندر خواب نه از آن قسم است که جبریل علیه السلام بمن می آورد و اسرار و رموز نبوی اندرین و امثال این بی نهایت است و مشتغل شدن بدان مستدعی تطویل است و دأب ما شرط اختصار رعایت است سؤال اگر کسی گوید که بعضی از محدثان آورده اند که کان رسول الله علیه السلام یری الرؤیا عشرین سنة قبل الوحی فکان مایراه من النبوة پس تخصیص این شش ماه چه باشد چون این جمله از نبوة بود جواب بدانکه میان این دو خبر از دو وجه بیاید یکی آنک آن شش ماه پیغمبر را علیه السلام معلوم شده بود که وی پیغمبر است و اعلام وی کرده بودند که ما ترا بخلق خواهیم فرستادن و آنچه پیش از آن شش ماه می دید خوابهای صادقه بود اما وی را معلوم نبود که او پیغمبر است یا نه و اما اینکه گفته اند که کان من النبوة معناه کان صدقا

كالنبوة

كالنبوة یعنی هر چه می دید درست بود و حق بود و نه از قبیل اباطیل و اضغاث احلام بود و بدین معنی است که رسول علیه السلام خوابها را از قسمی از اقسام نبوة خوانده است یا گویی بعد از اظهار نبوة وی را معلوم شده است که آن خوابها از نبوة بوده است و وجه دوم آنست که گوییم هر خواب که اندرین شش ماه میدید خوابها ظاهر بود بدان معنی که هر چه می دید همچنان صریح که دیده بود پدید می شد و نه بطریق رموز و امثال بود و در پدید شدن آن تاخیری بود و محتاج تعبیر و تفسیر نبود و آنچ پیش از آن شش ماه میدید بدین غایة و منزله نبود بلکه بطریق رموز و اشارات بود و محتاج تعبیر و تفسیر بود سؤال اگر تو گویی که رسول علیه السلام فرموده که ذهبت النبوة و بقیت المبشرات پس باید که خواب دیدن نه از نبوة باشد و خود فرموده است که خواب جزوی از نبوة است جواب بدانکه نبوة و رسالة بعد محمد علیه السلام منقطع است بقول خدای و رسول و اجماع مسلمانان نه بطریق ارسال جبریل و نه بطریق وحی و الهام و دیدن خواب اما آنچ رسول علیه السلام فرمود که خواب جزوی از نبوت است مراد ازین آنست که ترا معلوم شود که نه جمله خوابها آنست که از قوای بدنی صادر می شود تا تو نسبت آن خوابها باطل و اضغاث احلام کنی و نه نیز مصدر جمله منامات شیطان است تا حکم ببطلان آن توان کردن بلکه بعضی از منامات آنست که از فیض الهی صادر است اما بواسطه ملک الرؤیا و بعضی بی واسطه و این قسم از منامات صدق است و حق است و چنانک اندر حقیقه نبوة شکی نیست اندر حقیقه این قسم از منامات شکی نیست و وجه مشابهت میان نبوة و این نوع از منامات آنست که مصدر هر دو نوع فیض الهی است و هم چنانکه نبوة مشتمل است بر بشارة و انذار دیدن خواب نیز مشتمل است بر هر دو نوع سؤال اگر کسی گوید بیان کن که خواب از ملک و از شیطان چگونه صادر شود و مراد از ملک و شیطان چه چیز است جواب بدانکه این سخن تعلق بعلم تعبیر کمتر دارد و سخن اندر حقیقه ملک و شیطان و الهام و وسوسه ایشان در علم معامله و علم مجاهده و اندر دیگر علوم مذکور است اما چون منامات منقسم می شود بشیطانی و ملکی یا ابرد شمه از آن بگفتیم بدانکه باری تعالی چنانکه معلوم شده است جزوی که او انسان را مولف کرده است از بدن کثیف ظلمانی که مرکب است از عالم اجسام و از روح لطیف نورانی که از قبیل روحانیات است

و حقیقت انسان خود نیست بسبب این دو جسم کی لطیفست و کی کثیفست و بسبب این دو جسمست
و ایشان را چنین دو جسم نیست و مسئله حق ایشانست کی سبب خیر و کی سبب شر و ایشان را قادر کرده
ست بر تلقی معانی خیر و شر بمردمان آدمی هم اندر بیداری و هم اندر خواب و قدرت داده
است که متشکل بصورت انسان و دیگر حیوانات شوند و معنی مضمون ایشان پیدا می شود
بوجهی که آدمی فهم کند و آنچه بر خاطر انسان کی اندر بیداری است آن را خواطر
گویند و اندر خواب چون صادر شود است آن را خواب صالح گویند و ایشان را همی خوانند و آنکه
بسبب شر بود آن را شیطان گویند و وسوسه گویند و آنکه اندر خواب بود آن را اضغاث احلام
گویند و بی گویند این معانی منسوب است و مستنیر شده است بر ایشان ... بر اندری
... خبر ... بوی ... دنیاوی و خواب را خلافت ... خیر
... منسوب باشد و مفهوم آن ... یاد کردیم ... بعضی
... خواب ... خلافت ... چنانکه آن ... فرو ... خواب
... صفات ... یاد کردیم ... چنان رفته
است که ... مخصوص ... متعارف ... خلق ... بسبب خیر ... نام ...
... است ... بسبب شر ... نام شیطان کرده است ... بمقتضای ...
... و شرح آن ... موجب تطویل است ... معلوم شده
که عبارت است ... خلقی ... حق تعالی ... حقایق و ... خیر ... شر و
جمله ... شیطان ... خلقی ... بر حق تعالی ... یاد کردیم و الله
اعلم **سؤال** اگر کسی پرسد که مراتب خلق اندر دیدن خواب چندست و خوابی که درست
تر باشد از جمله خلق **جواب** بدانکه خواب انبیا از جمله خلق درست تر و معتبرتر است
زیرا که خواب ایشان وحی است و دیگران هر کس که با ایشان نزدیکتر خواب او معتبرتر و اسرار دیگر
خلق و مراتب ایشان ... مناجات بسیارست و مختلف است و ما بعضی از آن ... بیاوریم
... تا درین موضع چهار مرتبه که آن کلیات مراتب است بیان کنیم و متعرض جزویات آن

شود

مرتبه اول بدانکه خلق اندرین مرتبه منقسم اند بصحیح و سقیم و خواب کسی تن درست
بود و مزاج وی بر حد اعتدال باقی باشد درست تر و معتبرتر بود از خواب بیمار و هر چند که علت
بیمار سخت تر و مزاج وی فاسدتر خواب وی نا معتبرتر باشد تا حدی که اگر کسی کور ما در زاد بود
هم چنانکه اندر بیداری چیزی نه بیند اندر خواب نیز نه بیند و دیگر چیزها اندر خواب همچنان کند
که اندر بیداری اما نباید که اعتقاد کنی که خواب بیمار کلی درست و معتبر نیست بلکه بیمار درست
و معتبر هست و بعضی از آن در میانه این کتاب یاد کرده شود **حکایت** و از جمله
آن آورده اند که ابن سریج رحمة الله علیه اندران بیماری که در وی وفات یافت اندر خواب چنان دید که روز
قیامت بوده و حق جل و علا این ندا می فرمود که این علما و ایشان همه جمع شده بودند آنگاه حق تعالی
فرمود که ماذا عملتم بما علمتم ایشان گفتند الهی بر خود را نستیم عمل کردیم و تقصیر کردیم و حق
تعالی همچنان از ایشان همی پرسید و ابن سریج گفت من گفتم الهی در نامه من شرک باری نیست و تو وعده
کرده که هرچه مادون شرک است بیامرزم آنگاه حق تعالی فرمود که اذهبوا قد غفرت لکم و ابن
سریج پس ازین خواب سه دیگر وفات یافت **مرتبه دوم** و کسانی که تن درست باشند یا کافر باشند
یا مسلمان دیگر خواب مسلمان درست تر و معتبرتر باشد از آن کافر از بهر آنکه هرچند که عنایت
الهی با بنده بیشتر و منزلت بنده اندر حضرت حق زیادت تر کشف حقایق او بیشتر و وقوف بر مغیبات او را
زیادت تر حاصل شود و رویت منامات ازین قسم چنانکه یاد کردیم که ممکن باشد که هرچه دیگران نه خواب
بینند و اندر بیداری همان چیز تو نیز دیدن توانی اما خواب کافر نیز درست و معتبر است و این متفق علیه
است بین اهل تحقیق و دیگر هرچند که کافر بعدل نزدیکتر و با انصاف و خلاق بسیار داده است نیز
خواب او معتبرتر و دلیل بر صحت خواب کافر خواب عزیز مصر است که یوسف صدیق علیه السلام خواب
وی را معتبر داشت و آن را تعبیر کرد چنانکه حق تعالی اندر قرآن یاد کرده است و ما اندر میانه این کتاب
بعضی از خوابهای ایشان که انبیا و اولیا حکم بر صحت آن کرده و تعبیر آن کرده اند یاد کنیم بعد ازین
حکایت و از جمله آن آورده اند که نوشروان عادل شبی اندر خواب چنان دید که
از جامی زرین خمر همی خورد و خوکی با وی خمر همی خورد از آن جام نوشروان چون از خواب بیدار گشت این خواب

با بوذرجمهر بگفت بوذرجمهر گفت چیزها از زنان از خادمان و اطفال خالی فرمای کردن و مرا چشم باز بندید و بخفتید
پیش زنان بر نام چند کی زنند و بفرمای تا ایشان کان کان برهنه می شوند و پیش تو رقص می کنند
نوشروان آن همچنان کرد و زنان را بفرمود تا هر یک برهنه می شدند و رقص می کردند تا آنجا که یکی
گرازبانان اندر زنان گفت ای پادشاه این چه کنیزکیست و شرم دارد برهنه شدن نوشروان
گفت اینست آن کنیزک برهنه شود و ویرا برهنه کردند چون زن بدید مردی بی‌اند بود و چگونه
خواب کافر درست باشد که پیغمبر علیه السلام فرموده است که انا دعوة ابی و بشارة عیسی و مادر وی
باتفاق کافر بوده است **و مرتبه سوم** کسانی که مسلمان باشند یا عوام باشند یا خواص و بدانکه
خواب عوام مسلمانان علی الجمله درست و معتبر است اما مراتب عوام نیز مختلف است اندر صلاح و علو
همت و صنعت و امثال آن و خواب خبث این چیزها بگردد و بعضی اندر جای خود یاد کرده شود
و مرتبه چهارم خواص مسلمانان اند و مراد ما از خواص اندرین موضع علما اند و پادشاهان عادل و خواب
این دو طایفه از جمله خلایق درست‌تر و معتبرتر است بعد از انبیا علیهم السلام و عنایة الهی با این دو قوم بیشتر
است و منافع و مضار ایشان متعلق بجمله خلق ایشان و قوام دین و شریعت بواسطه ایشان است و ایشان اند
که نایبان انبیا اند علیهم السلام اندر حفظ مصالح خلایق و عمارت دنیا پس هر آینه عنایة حق با ایشان زیاده‌تر باشد
در یابید و تسدید و تنبیه بر مشکلات و عظایم و هر چند که مرتبه شخص بزرگتر و همت وی عالی‌تر
عنایة حق با وی بیشتر تا اگر چنانکه فرض کنیم که علم و ملک اندر یک شخص جمع باشد عنایة حق با او
بیشتر باشد از کسی که مختص باشد بیک قسم ازین هر دو **و مرتبه پنجم** هر کس که بمرتبه ایشان
نزدیکتر باشد خواب وی معتبرتر باشد مثل فقها و صلحا و امرا بزرگ و همه برین قیاس اعتبار باید کردن
و مرتبه ششم قومی خوابها ایشان بدین مرتبه نزدیک باشد کسانی باشند که اندر کارها مضطر
شده باشند و ابواب خلاص بر ایشان بسته شده باشد عنایت حق سبحانه با ایشان بیشتر بود تا طریق خلاص
کشوده کرداند **حکایة** و ازین جمله آورده اند که اندر طبرستان زنی بود صالحه
و پسری داشت و آن پسر بزرگی کردی و آن زن قدری زر جمع کرده بود و اندر جای پنهان کرده بود
پس این پسر را اتفاق سفری افتاد و مدتی مدید اندر آن سفر باز ماند و چون وی از سفر باز آمد مادرش وفات

یافته بود و پسر را بسبب آن زر دلتنگی بس اتفاق چنان افتاد که وی بر وقعه عجیب فرا پیش آمد و بادشاه
آن روزگار قصد وی کرد و وی بغایة فرو ماند و ابواب خلاص بر روی بسته شد و از خود نومید
گشت همان شب چون در خواب رفت مادر خود را اندر خواب دید و ویرا گفت ای فرزند من
آن زر را بدان روزگاه داشته بودم و اندر فلان موضع مدفون است برو و آنرا برگیر
و طریق خلاص خود بجوی پسر چون بیدار گشت برفت و آن موضع را بکند و زر برداشت و سبب
خلاص وی این زر بود **فصل اندر یاد کردن آنکه قوه متخیله به تنها کی بخواب**
نیست در ادراک و اختراع منامات بدانکه ما پیش ازین بیان کردیم که قوه متخیله قوه منفعلی
است و قوه فعالی نیز چنانکه هر از جهت که قابل است فاعل باشد و گفتیم که لازم آید که بد قوه در یک
زمان فاعل و منفعل باشند و بیان کردیم که عمل قوه متخیله بیش ازین نیست که قبول چیزها کند که معروض
وی می شود و جهات تعرض بیان کردیم که یا از بقا صور محسوسات باشد اندر خیال که مستفاد
است از حس مشترک یا از اندیشه و فکر سابق بود اندر چیزها یا از فساد مزاج روح بود یا از قوه
الهی باشد یا وسواس شیطان بود که عمل قوه متخیله منحصر است برآنکه اگر تعرض صورت برو
حاصل شود چنانکه از عالم اجسام و ظواهر آنرا تصور کند و لباس معنی اندران بکند و آن
بقوه مفکره کند و گر تعرض معنی ویرا واقع شود چنانکه از عالم ارواح آنرا لباس صورت کند
چنانکه شرح این یاد کرده شد اما تمییز چیزها از شر و خطا از صواب کردن قوه متخیله بران قادر نیست بس
لابد بود از قوتی دیگر که این عمل مختص باشد بوی و آن قوه مفکره است و دلیل برین آنست که دایمی اندرخود
اندر خواب قضایای چند واقع می شود که قوه متخیله مستقل نیست بادراک آن اصلا و محتاج فکرت است مثل
آنکه کسی در خواب عقد مسایل فقهی و دیگری مجادلات و مناظرات واقع شده بود مشتمل بر حجج و براهین عقلی
و نقلی و معلوم است که این عمل مخصوص است بقوه مفکره و مثل آنکه چیزی خوانده می شنود و شعر
می گویند یا چیزی یاد می کنند و فرحی در وی پدید می آید چنانکه چون بیدار می شود اثر آن هنوز باقی می باشد
و پیش ازین بیان کردیم که این قوای ثلثه که اینها را قوای عاقله خوانند جمله ایشان مستفاد است از نفس
مدبره و نفس مدبره اندر ایشان هر سه یکسان است پس هم چنانکه فرقی نیست قوه متخیله را اندر ادراک چیزها

میان خواب و بیداری و این الدفتی باشد اندر عمل قوّت متفکّره میان حالت نوم و غیر آن و بباید دانستن که هیچ خیال
که لا بدّ است از عمل متفکّره که تمییز صور مناماتی میکند و هیچ شک نیست از قوّت حافظه که حفظ آن
صور کند اندر خواب و بر آنکه قوّت حافظه دو طرف دارد یکی آنکه از خیال صورتها را فرا گیرد
بعد از آنکه قوّت متفکّره تمییز آن کرده بوذ و آنرا نگاه میدارد و دوم آنکه در وقت یاد آوردن بقوّت
متخیّله میکند بوقت حاجت و این هر دو عمل وی اندر حالت نوم موجود است اوّل آنست که قبول صور
متعلّقات از خیال میکند بعد از تمییز فکر و آنرا نگاه میدارد تا وقتی که بیدار میشود و باشد که آنرا نگاه دارد
و دوم آنکه ادای آن صور محفوظه بعد از خفتن هنگام تذکّر باشد بوقت حاجت بقوّت متخیّله میکند
همچنانکه بوده است و باشد که اگر کسی وی چیزی بپرسد در حالت نوم از احوال گذشته او تذکّر
آن بکند و بر آن صورت چنانکه بوده جواب گوید پس معلوم شد که این قوای ثلثه که یاد کردیم همه
مشترکاند اندر رؤیة منامات و قبول آن صور و تمییز کردن آن و نگاه داشتن آن و هیچ یکی علی الانفراد
بدین مستقل نیستند والله اعلم فصل سیوم اندر تقسیم منامات و بیان اصناف
هر یکی از آن از حق و باطل و اندر فرق میان خوابهای صحیح و اضغاث احلام

واندر فرق میان خواب دیدن و میان زجر و فال

و این فصل مشتمل است
بر پنج نوع نوع اوّل اندر تقسیم خوابها بدانکه جمله منامات باتّفاق جماعه معبّران بر دو قسم بیرون
نیست یکی آنکه هر چیز که اندر خواب دیده شود خالی نباشد از حق و ضدّ آن و اضغاث احلام اگرچه
فرق هست میان خوابهای باطل و میان اضغاث احلام از آن روی که مراد از خواب باطل آنست که از آن
شیطان باشد و اضغاث احلام آنست که سبب آن قوای بدنی باشد اما از آن روی که مصدر هیچ
از آن دو قوّت الهی نیست اندر بطلان مشترکاند نوع دوم اندر بیان اصناف خوابهای باطل و جمله آن
بدانکه حصر منامات باطله و اسباب آن بسیار است و منضبط نیست امّا کلیّات باطل
که موجب آن منامات باطله است از سه قسم خالی نیست از بهر آنکه یا از اسباب بدنی باشند
یا از اسباب نفسانی و مراد از اضغاث احلام این منامات است که از این دو سبب پیدا شود و یا
از سببی باشد که خارج از انسان باشد و آن منامات شیطانی بود و مراد از منامات باطله اینست

قسم اوّل اندر ذکر منامات که از اسباب نفسانی پیدا میشود و آن چند صنف است

صنف اوّل بقای صور محسوسات باشد اندر خیال بواسطهٔ قرب عهد بادراک آن صور چنانکه
پیش از این یاد کردیم صنف دوم آن خواب چند بود که آدمی اندر آن اندیشه رفته باشد چنانکه
پیش از این یاد کردیم از صور فکر و اندیشه اندر چیزها و مثال آنکه کسی شخصی را دوست دارد و چون
اندر خواب رود چنان بیند که با وی خلوت همی کرد یا اندر وقت خواب وی با کسی جدال یا مخاصمی رفته
بود همان اندر خواب ببیند همان حال اندر خواب بیند صنف سیوم از اسباب نفسانی آنست که مزاج روحی که
حامل قوّت متخیّله است اندر مقدّمه دماغ فاسد شود و خوابهای بی ترتیب نماید مثل خیالات اصحاب سرسام
و این جمله از منامات اضغاث احلام است و اعتباری ندارد از بهر آنکه ما چند این بیان کنیم
که خوابهای صحیح آنست که دلالت بر امور استقبالی و صادر بود از قوّت الهی و این نوع از منامات
که از بقای صور محسوسات پیدا میشود یا از فکر و اندیشه سابق و بر این سبیل مجرّد نیست بلکه همان
است که تصوّر آن اندر قوّت خیال باقی مانده بود و امّا آنچه از فساد مزاج پیدا میشود همچون
تخیّلات است که از اصحاب امراض حادّه واقع میشود و این جمله آنست که چیزها را نه بر مقتضای طبیعت
خود بیند مثال آنکه بیند که آسمان سقف خانه وی شده بود و وی ترسیده که بر وی افتد یا بیند
که زمین چون سنگ آسیاب شده بود و همی گشت و او را می گردانید یا بیند که درختها از آسمان رسته
بود یا سرهای چون رسته بود یا بیند که کواکب از زمین طلوع کرده بودند یا بیند که پیلی چند از
مورچه شده بود یا مجیبی چند کوهی شده بود این جمله هر چند در حق بعضی اشخاص و احوال تعبیر توان
کردن امّا در حق بیشتر اشخاص از قبیل اضغاث بود

قسم دوم اندر بیان آنکه سبب اضغاث احلام از اسباب بدنی باشد

و آن نیز سه صنف است صنف اوّل چنان باشد که بدن
از قدر احتیاج خالی باشد مثال آنکه کسی گرسنه یا تشنه خفته باشد و چون در خواب رود
چنان بیند که نان می خورد یا آب می خورد یا بیند که کسی نان یا آب فراوی همی داد این جمله را تعبیری نباشد
و سبب رؤیة آن داعیه و آرزوی وی باشد و صنف دوم امتلا باشد و زیادت خوردن
بر قدر معتاد و اکل اطعمه و اشربهٔ مختلفه بر خلاف عادت تا اگر کسی بشب ممتلی خفته باشد

ولیکن اندر خواب بیند که قی می کند آنرا اعتباری نباشد و از قسم اضغاث احلام بود و این آنهاست که جوع
و شبع چون خارج از معتاد باشد نوعی از تغیر مزاج است و ما بیان کردیم که خواب که از تغیر مزاج باشد
آنرا اعتباری نباشد و هم چنین اگر کسی اندر خواب بیند که سرمای یابد یا اندر میان آب افتاده است
و چون بیدار شود سرما بروی کار کرده باشد یا بیند که اندر آفتاب نشسته است یا آتش گرم می شود
و چون از خواب بیدار شود حرارت بروی غلبه کرده باشد یا بیند که کسی وی را می زند و چون بیدار شود
اعضاء وی درد کند یا بیند که بول همی کند و چون بیدار گردد حاقن باشد این جمله از جنس اضغاث احلام است
و آنرا اعتباری نباشد صنف سوم آنست که سبب آن غلبه یکی از اخلاط بدن باشد بدانکه
هر گاه که یکی از اخلاط بدن غالب شود مزاج البته متغیر گردد و بحسب غلبه آن نوع از خلط منامات متغیر
و نا تمام شود و از قبیل اضغاث احلام باشد مثل اگر بر بدن وی سودا غالب باشد اندر شب تاریکیها
و صورتهای منکر خوفناک بیند و هر چه بیند برنگ سیاهی بیند و اگر صفرا غالب باشد همه رعد و برق
و آتش و سموم و مانند این بیند و هر چه بیند بلون سرخ و زرد بیند و اگر بلغم غالب بود همه برف و باران
و آب و امثال آن اندر خواب بیند و آنچ بیند برنگ سپیدی بیند و اگر یبوست غالب باشد اندر خواب
چنان بیند که جاهها از بالا می کند و اندر هوا می پرد و امثال آن و اگر خون غالب باشد همه شرابها
و انواع ریاحین و غناها اندر خواب بیند و هم چنین هر که بشب ممتلی خسپد اندر خواب همه
چنان بیند که بارهای گران بر می دارد و خستگی و کوفتگی اعضا بیند و هم چنین اگر
در معده کسی طعام ناگوارنده باشد و بویهای ناخوش از حلق وی بر آید اندر خواب همه پلیدیها و چیزهای
گنده بیند و هم چنین اگر بر کسی برودت غالب باشد و در شب طعام گرم خورده باشد اندر خواب چنان بیند که
از موضعی سرد بموضعی گرم نقل کند و اگر حرارت غالب باشد و طعام سرد خورده بر عکس این بیند و هم چنین
خوابهای که آن موجب غذا باشد این جمله را تأثیری نباشد و تعبیری ندارد قسم سوم اندر بیان
منامات که سبب آن خارج از انسان باشد و آن خوابهای شیطانی است بدانکه ما پیش از این بیان کردیم
که معنی شیطان چه چیز است لکن باید دانست که معظم خوابهای شیطانی بر ضد آن خوابها باشد که از روح الهی
صادر می شود مثل آنکه حق سبحانه بصورة آدمی بیند یا چیزی از افعال آدمی مشغول بیند مثلا

خوردن و نشستن و هر چیزی که نسبت آن بحضرت عزت ممتنع باشد یا فرشته را بیند که بلعب یا بچیزی
از قبایح مشغول باشد یا پیغمبر را بیند که بچیزی مشغول است که تعلق بظلم و خیانت دارد یا عالمی
را بیند که بفواحش و محرمات شرع مشغول بود یا بیند که شیطان ملکی یا پیغمبر گشته بود که
شیطان خود متمثل بصورة ملایکه و انبیا نتواند شدن و هم چنین اگر کسی بیند
که شیطان وی را بخوبی می کند یا بفسادی تشویش می کند یا کسی که خیری کرده باشد یا خواهد کردن
کسی وی را گوید نه نیک کردی یا این کار نه کردنی است یا کسی بدی کرده باشد کسی وی را گوید نیک کردی
این جمله و امثال این همه شیطانی است و بر هیچ چیز از این اعتماد نباید کردن و از آن باید ترسیدن
و پناه بحق تعالی باید بردن قال الله تعالی انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا
ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله و رسول علیه السلام فرموده است که اذا رای احدکم رؤیا
یکرهها فلیتفل عن یساره و لیستعذ بالله من الشیطان الرجیم و لیتحول عن جنبه الذی کان علیه
و فی روایة فلیقم و لیصل و لا یحدث به احدا فان ذلک لا یضره نوع سوم اندر بیان
منامات صحیحه بدانکه منامات صحیحه آنست که از فیض الهی صادر شود
چنانکه بعد از این یاد کرده شود و کلیات مراتب آن پنج است مرتبه اول بدانکه
خوابهای صحیحه نسبت با فیض الهی دو صنف است صنف اول آنست که حق تعالی بی واسطه
صادر شود مثل آنکه حق تعالی کسی را اندر خواب خیری فرماید یا بشارتی دهد یا نهی از چیزی کند
یا چیزی بر تحذیری فرماید بی واسطه ببیند و تمامی این سخن در موضع خود گفته آید صنف
دوم آنست که بواسطه صادر شود و اسباب و وسایط بسیار است از بسیار اینکه این
واسطه باید که باشد که فرشته باشد که حق سبحانه وی را موکل کرده است بر آن منامات
و این چنان است که حق تعالی جمله کاینات هر چه خواهد بود همه اندر لوح محفوظ ثابت کرده است پس هر گاه
که خواهد که کسی را بشارتی دهد یا انذار از چیزی کند اندر حالت نوم فرشته را که نام او صدیقون است
و او را ملک الرؤیا خوانند یا دیگری را از جمله ملایکه وی را بر آن حال مطلع گردانند و بفرماید تا
وی آن معنی بگیرد از لوح محفوظ و ادا آن بنفس ناطقه کند و نفس ناطقه آنرا بدان طریق که پیش از این

یاد کردیم برتری رساند و گاه باشد که این واسطه یکی از انبیا یا اولیا باشد اما مرده و یا زنده و هم چنین
معبران گفته اند که هر سخن که دیگر مرده کان گوید مثل اخباری از غیب یا کشف مشکلی و مانند آن
آن حق بود و باری تعالی ایشان را بر آن حال واقف کرده باشد زیرا که آن عالم نه عالم دروغ و تلبیس است
و هم چنین هر سخن که یکی از جمله حیوانات غیر ناطقه با کسی گوید اندر خواب
به صدق باشد از بهر آنکه ایشان نه اهل مکر و خدیعه اند و هم چنین گفته اند که از جمله
خوابها که معتبر باشد یکی آنست که کسی اندر خواب سخنی ز پادشاهی عادل بشنود یا از شخصی که او در میان
خلق مشهور باشد بصدق و امانت یا از طفلی بشنود از بهر آنکه خاطرهای ایشان هنوز صافی باشد
و بی گناه بیان مغیبات و میان دل ایشان حایل نشده باشد و دلیل بر صحت این سخن گفتن عیسی
است علیه السلام و سخن گفتن صاحب یوسف علیه السلام و آن صاحب جریج و جماعتی از معبران سخن گفتن بندگان
اندر خواب هم ازین قبیل آورده اند و هم چنین هر خوابی که کسی به بیند و هم اندر خواب تعبیر آن
بکند خود یا دیگری آن سخت معتبر و درست بود از بهر آنکه تعبیر مستفاد باشد
از عالم غیب و این جمله اقسام و سایه است سؤال اگر تو گوئی بیان کن که این صور
که اندر خواب مرئی می شود مثل آنکه کسی فرشته را بصورت آدمی یا بصورت دیگر حیوانات
اندر خواب بیند و هم چنین شیطان را بصورتهای مختلف اندر خواب می بینند و هم چنین
انبیا را علیهم السلام و دیگر مردمان را از مرده و زنده بصور مختلف اندر خواب می بینند این مرئیات
صورتها حقیقی ایشان است یا امثله چند است که محاکات آن ذوات می کنند و اگر صور حقیقی ایشان است
پس بصور مختلف دیده می شوند و چگونه شاید که در یک زمان یک شخص را اندر چندین موضع بچندین صور
مختلف بینند و بیان کن که روا باشد که کسی حق را جل جلاله بواسطه صورتی اندر خواب بیند یا نه
و بیان کن که معنی فیض الهی چه چیز است جواب بدانکه اندرین
مسایل که درین سؤال ایراد کرده شد اشکالات و رموز و تحقیقات و اختلاف بسیار است و ما
خواستیم که اندرین مسایل علی الخصوص مختصری بنویسیم و کشف و تحقیق آن بکنیم اما اندر جای دیگر
بر آن ... کنیم اندرین جایگاه و آن مبوبی را فیما بعد اگر حق تعالی توفیق دهد باتمام رسانیم اکنون بدانکه

ملک و شیطان را صورت حقیقی موجود است و رویت ایشان اندر آن صورت ممکن است هم در خواب و هم در
بیداری و واقع است و دلیل برین آنست که رسول علیه السلام دو نوبت جبرئیل را علیه السلام اندر صورت خود دیده
است و هم چنین شیطان را اندر صورت خود در نماز بدید و وصف صور شیاطین اندر حدیث بسیار
آمده است و اهل مکاشفه و ریاضت ملک و شیطان را اندر صورت دیده اند و سخن از زبان شان شنیده اند در خواب
و بیداری اما آن صور مختلفه که اندر خواب نموده می شود چنانکه کسی ملک را یا شیطان را بصورت
آدمی و دیگر صور مختلف در خواب بیند آن صور نه صور حقیقه آن ذوات باشد و تصور این جهان باشد
بلکه آن صور مرئیات امثله چند است که محاکی معانی ذوات آن مرئیات که بواسطه قوت متخیله مصور
می شود و تمثل و تشکل اندر وی پدید می آید و محاکی معانی آن ذوات می شود چنانکه گویا بعینه همان ذوات
بر مثال محاکات آینه صور اشخاص را و هم چنین اگر کسی عرش یا کرسی یا لوح محفوظ یا بهشت یا دوزخ
یا آسمان و مثال آن اندر خواب بیند و بر احاطت بدان حاصل شود این جمله معانی و صفات آن چیزها
است که بواسطه قوت متخیله متمثل آن ذوات شده است و محاکی معانی حقایق شان است و الا کشف
حقیقی و اطلاع برین حقایق اندرین عالم ممکن نیست بل که کشف حقیقی از حقایق اشیا مخصوص است بدان عالم
و شاهد برین معنی است که الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا یعنی انهم محجوبون عن اطلاع علی
حقایق الاشیا و الاحاطة بالاسرار الغیبیة ابتلاء من الله تعالی و امتحانا منه لعباده فاذا ماتوا کشف
الغطاء عنهم و بینهم فعاینوا ما لم یروه و علموا ما لم یعلموه فیندموا حین لا ینفعهم الندامة و هو لا انتباه عن
رقاد الغافلین و چون این قدر معلوم گشت بدانکه عالم دو است یکی عالم ملک است که آن را
عالم الشهاده خوانند و عالم خلق خوانند و دیگر عالم ملکوت است و آن را عالم غیب خوانند
و عالم امر خوانند و انسان نموداری از این عالم دوگانه و جزوی از هر عالمی اندر وی موجود است و دل
وی را که محل حکمت و معرفت است دری با هر یک از این عالم دوگانه گشوده است و حق تعالی وی را از هر عالمی
مدرکی و معاونی پدید آورده است و امثال این حکمت اگرچه از آن قبیل است که بر آن ضنت کنند
و افشا روا ندارند و ایداع آن اندر کتب که متداول باشد میان عوام نکنند از بهر آنکه کثیر الخطر
است اما چون سخن بدین جایگاه پیوست از اشارتی اندک گزیر نباشد اکنون بباید دانستن که معبران

دل از عالم غیب روح است که اخذ فیض الهی میکند و آن معانی مجرداست از صور و دل ادراک معانی بتوسط
این خدم میتواند کردن هم اندر بیداری و هم اندر خواب و چون ادراک مغیبات ویرا اندر حالت یقظه
اتفاق می‌افتد آنرا مکاشفات میخوانند و اگر اندر حالت نوم میسر می‌شود آنرا منامات صادقه میخوانند
پس قوای که بتوسط ایشان دل مدرک آن فیض الهی می‌شود که نفس ناطقه عبارت از آن کرده است قوای ثلثه
اند که ایشانرا قوای عاقله خوانند و هر یک از ایشان عملی مخصوص دارد که از آن تجاوز نمیکند و خدم
وی از عالم شهادة جمله اعضای بدن اند و جمله قوای بدنی و خصوص قوای ثلثه مثلا قلب چون پادشاهی
فرض کن و روح را بر مثال غواصی تقدیر کن که اندر حالت نوم و یقظه بدریای ملکوت بطریق سیاحت
فرو رود و جواهر نفیسه را از عالم غیب که عالم روحانیات است تلقی میکند اما آن جواهر مستور
است بصدف غیب و در را وقوف بر آن میسر نیست زیرا که معانی معری است از صور پس آنرا چون
بساحل عالم شهادة رساند قوت متخیله که بمثابت معرف پادشاه است آن جواهر را از صدف غیب بیرون
آورد و الباس صورت اندر آن بکرد پس آنرا بر قوت مفکره که مقوم پادشاه است عرضه داشت تا او
تقویم و تمییز آن کرد و بر قوت حافظه که بمنزلهٔ خازن پادشاه است عرضه کرد تا وی محافظت
آن میکند تا بوقت حاجت اینست کیفیت ادراک علوم مر دل را از آن در که با عالم ملکوت
دارد و اما کیفیت ادراک علوم از آن در که با عالم شهادة دارد بدانکه دل ادراک علوم این
عالم که موسوم است بعالم شهادة و عالم اجسام بتوسط حواس خمسه و قوای ثلثه میکند نخست حواس
ادراک صور مدرکات میکنند آنگاه آنرا بر قوت متخیله عرضه میکنند و او الباس معنی اندر آن میکند
و آنرا بقوت مفکره و حافظه میکند چنانکه یاد کرده شد زیرا که اندر عالم شهادة معنی تابع صورت است
بدان معنی که اول ادراک صورت باشد آنگاه ادراک معنی و اندر عالم ارواح صورت تابع معنی است چنانکه
یاد کردیم که الباس صورت اندر آن از بهر ضرورت ادراک معنی افتاد و بباید دانستن که آن صور که ادراک
آن از عالم شهادة کنند شاید بود که نه موافق معنی وی بود مثل آنکه شخصی را اندر صورتی خوب
ادراک کنند و معنی وی فی ذاته زشت و خبیث باشد یا بعکس آن از بهر آنکه برین عالم تلبیس و تشبیه
غالب است و اما آن صور که بواسطه قوت متخیله مدرک می‌شود از آن معانی که مستفادست از عالم روحانیات

آن نباشد الا موافق آن معنی و محاکی آن صفت کماهی زیرا که آن عالم از تلبیس و تمویه و تشبیه مبرا است و از بهر
اینست که شیطان را چون معنی وی فی نفسه بد و خبیث افتاده است او را اشتر اندر خواب و بیداری در
صورتهای زشت بینند مثل سگ و خوک و مانند آن و ملک را اندر صورتهای خوب بینند و هم چنین
چون کسی سگی یا خوکی و مانند آن اندر خواب بیند دلالت بر شخصی بد خبیث کند چنانکه شرح آن اندر
جای خود گفته آید و اگر گوسپند بر اسب بیند دلالت بر مردی سلیم کند [illegible] از بهر آنکه این صور محاکی
حقیقت معنی آن دو است والله اعلم و اما آنچه پرسیدی که شاید که کسی حق را بواسطه صورت
اندر خواب ببیند یا نه

وتحت ذلك كيفية روية رسول عليه السلم اندر خواب

بدانکه میان علما خلاف است که حق را جل جلاله اندر خواب توان دید یا نه اما بیشتر ائمه
و صلحا برانند که توان دیدن و مذهب شافعی اینست رضی الله عنه و این اتفاق افتاده است و این اختلاف
در حقیقت راجع است با معنی رویة پس نا شناختن معنی رویة را بیان کنیم تا مقصود از این ظاهر
گردد بدانکه رویة حق تعالی اندر خواب بدو طریق اطلاق کنند و آن هر دو طریق ممکن است
یکی آنکه بی واسطه صورت و شکل و جهت رای مدرک آن شود از عالم قدرت که حق را جل و علا
اندر وی علمی ضروری پدید کند که ویرا معلوم شود که آنچه وی می بیند حق است و آنچه می شود از حق می شود
و این نوع را از رویة انکار ممکن نیست و طریق دوم آن باشد که بواسطه صورت اتفاق افتد پس
بدانکه اگر کسی دعوی کند که آن صورت و شکل که دید آن ذات حق بود این باتفاق اهل سنت
باطل است و مذهب مجسمه است و آن شخص مخطی است و ذات حق سبحانه منزه است از صور و اشکال
بلی شاید که حق تعالی خود را اندر خواب بتوسط صورتی جمیل یا نوری محسوس با بنده نماید که آن محسوس
مثالی باشد محاکی ذات حق که منزه و مبراست از صور و الوان و آن مثالی صادق باشد و واسطه
باشد اندر تعریف میان حق و بنده و سبب این آن باشد که گاه باشد که بیننده را استعداد رویة نباشد
بی توسط آن صورت و تمامی این سخن از این بعد یاد کرده آید

و اما رویة رسول علیه السلم و دیگر پیغمبران اندر خواب

بدانکه کیفیة دیدن پیغمبر علیه السلم در خواب نه
چنانست که کسی توهم کند که هر کس که رسول را علیه السلام اندر خواب بیند حقیقت شخص ویرا که اندر

روضه مدینه مدفون است می بیند بطریق آنکه وی از روضه بیرون آید و سفر کند بحرکت جسم ونقل
خطوات تا به پیش بیننده رسد و تصور این بدین معنی غایة جهل است زیرا که اگر رسول علیه السلام باشد که
در یک شب هزار کس و بیشتر اندر خواب بینند هر یک اندر موضعی بصورتهای مختلفه که احتمال نشد که وی را بصورة
پیری بیند و کس باشد که بصورة جوانی و هم چنین بدیگر هیأت مختلفه می بینند و برامثال
آنکه یکی طویل بیند و یکی قصیر و یکی صحیح و یکی سقیم و یکی کاملة الخلقة و یکی ناقص الخلقة
و چگونه یک شخص را چندین صورتها و اشکال مختلفه در یک زمان در چندین موضع توان دیدن
بلکه وقوع این محال است و نیز رسول علیه السلام فرموده است که انا اول من تنشق عنه الارض یوم القیمة
پس معلوم شود از این حدیث که جسم مخصوص وی پیش از قیمة کبری که حشر اجساد است
نتوان دیدن و اگر این سخن را بر طایفه عوام طبع عرضه کنند نسبت قایل بکفر و الحاد کنند و غلو کنند
و دعوی کنند که ما تعصب دین میکنیم و حق تعالی بر همه چیزی قادر است و این اعتقادی فاسد
است و غایت جهل است بمعرفت حق و حقایق علوم از بهر آنکه اگر شخصی مثلا اندر مغرب باشد پس علم
حق متعلق آن شد که این شخص اندر مغرب است پس اگر اندر همان زمان علم وی متعلق شود بدانکه این شخص
اندر مشرق است آن جهل باشد و نسبت حق سبحانه بجهل کرده باشد و این مسکین عام طبع این قدر فهم نکرده
باشد و آن اعتقاد فاسد را عین توحید داند و نفی جهل را که سلب آن از حق واجب است و تنزیه ذات
وی از لوازم انواع علم و قدرت پندارد و هم چنین بباید که آنچه مرئی می شود اندر
خواب حقیقت روح متصور وی باشد زیرا که حقیقت روح یک ذات بیش نیست و متشکل
و مختلف بالوان مختلفه نیست بلکه حق آنست که این صورتها که اندر خواب دیده می شود امثله روح
روح حقیقی وی اند که محل نبوة و معرفت حق است و این امثله محاکی اند از روح حقیقی نبوی علیه السلام
و واسطه اند در تعریف میان وی و میان امت و موذی معنی حقیقت روح نبوی چنانکه هر چیز که از آن
امثله ادراک کنند همچنان باشد که از حقیقت ذات ادراک کرده باشد سؤال اگر تو گویی رسول علیه السلام
فرموده است که من رآنی فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی جواب بدانکه این حدیث
منافی آن نیست که بیان کردم و مراد از این سخن آنست که آن امثله که محاکی روح حقیقی من اند که محل معرفت

و نبوت است شیطان نتواند که بر آن باشد که خود را بدان مثال بجلی نماید و اگر تحقیق تمام تر می خواهی اندرین
باب بدانکه طریق اغوای شیطان انسان را و تمثل وی بصور اشخاص بنی آدم از دو جهت است
یکی از ظاهر و یکی از باطن اما از ظاهر و آن آنست که رسول علیه السلام فرموده است که ما من
مولود یولد الا و قد وکل به قرینه من الجن و این اشارة با غوای ظاهر است و اما از طریق باطن
و آن چنانست که باری سبحانه اندر ترکیب نوع انسان جزوی از شیطنت اندر وی ممتزج و مرکب کرده
است که مصدر حسد و کبر و غضب و شهوت و جمله اخلاق ذمیمه آن جزو است و دلیل این سخن آنست که
حق تعالی می فرماید که وشارکهم فی الاموال والاولاد و مشارکت اولاد اندر امتزاج ترکیب تواند
بودن و این معنی اندر خبر آمده است و ترقی و تراجع و تناقص انسان دایم از جهت غالب شدن
جزو شیطنت است در حالت تراجع و غالب شدن جزو انسانیة اندر حالت ترقی تا کنون بدانکه تمثل
شیطان بصورة انسان و مداخلت وی از راه این دو جزو است یکی آنکه بر معاونت ظاهر و دیگر از راه امتزاج
جزو شیطنت که اندر ترکیب وی است و عبارة از این خبر که رسول علیه السلام فرموده که ان للشیطان لمة
بابن آدم و للملک لمة اشارة است بترکیب این دو جزو است روحانی و شیطانی که اندر ترکیب وی
اند که مداخلت شیطان با انسان بر مقدار آن جزو خود بیش نتواند بودن و هر چند که شخص جزو
شیطنت را از خویشتن بواسطه ریاضت و مجاهده بیشتر قلع کند تقویة جزو روحانیة زیادة
شود و مداخلت شیطان اندر ظاهر و باطن وی کمتر باشد هم اندر خواب و هم اندر بیداری و بر این آیة
که حق تعالی می فرماید که ان عبادی لیس لک علیهم سلطان
اشارة بدین معنی است و چون این مقالت ترا معلوم شد بدانکه شیطان از بهر
آن تمثل بمثال رسول علیه السلام نتواند کردن که ذات مقدس وی از این هر دو طریق ایمن و مبرا
بود و وی را از جزو شیطنت ظاهرا و باطنا پاک و معصوم کرد اینان بودند لاجرم شیطان جزو
خود اندر وی نیافت از تمثل بصورة وی عاجز آمد اما ظاهرا آنست که رسول علیه السلام فرموده
است که آن شیطان که قرین من است ان الله اعانی علیه فاسلم فلا یامرنی الا بخیر و اما
از طریق باطن آنست که آن جزو که اندر ترکیب وی ممتزج بود از شیطنت اندر سن طفولیة

ازوی برداشتند و وی را از آن مطهر و مبرا کردانید و از جنانکه اندر خبر صحیح آمده است و روایات
متعدد و اندر معنی همه مشترک اند و از جمله آن روایة انس بن مالک است رضی الله عنه قال
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اتاه جبریل وهو یلعب مع الغلمان فاخذه فصرعه فشق عن قلبه
فاستخرج القلب واستخرج منه علقة فقال هذا حظ الشیطان منک ثم غسله ... ثم لأمه
تا آخر حدیث پس از این خبر معلوم شود که مدخل شیطان و تماری بصورة انسان نباشد الا بواسطه
آن جزو شیطنت که اندر ترکیب وی ممتزج و مرکب است لاجرم چون پیغامبر علیه السلام از آن
معصوم و مطهر بود از تمثل شیطان بصورة وی ایمن شد زیرا که ما بیان کردیم که این امثله که اندر
حالت نوم مرئی می شوند محاکی حقیقت معانی آن ذوات اند و از معنی مقام نبوت وی جزو شیطنت
منتفی بود پس من رآنی فقد رآنی بالحق ثابت و محقق گشت والله اعلم سؤال اگر کسی گوید که
رسول را علیه السلام مثال هست پس شاید که آن امثله که محاکی معنی وی اند مثال وی باشند پس باید که
محاکات معنی وی ... حق سبحانه منزه است از مثال پس چگونه مثال محاکی ذات حق شود
جواب بدانکه این سؤال از عدم احاطت است بحقیقت معنی مثل و مثال
وحق را جل جلاله مثل نیست از بهر آنکه عبارت بود از دو شی متساوی اندر اوصاف سلبی و ایجابی
و مثال اقتضا مساوات نکند از کل وجه و این مرجحات عربیه معلوم شده است پس شاید که حق را جل وعلا
مثال باشد اما مثل نشاید که باشد و مثل این اندر قرآن و اخبار بسیار آمده است و اندر اصطلاح علما نیز
بسیار است قال الله تعالی ولله المثل الاعلی و قال الله نور السموات والارض مثل نوره
کمشکوة فیها مصباح و معلوم است که هیچ مماثلت میان نور حق و میان مشکوة و مصباح
و زیت نیست وهمچنین می فرماید در وصف قرآن چنانکه ائمه تفسیر آورده
اند در این آیه که انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها الآیة گفته اند مراد از آب
مثل قرآن است و مراد از اودیه دلها است و قرآن صفت قدیمست و میان وی و آب هیچ مثلیة
نیست اما ضرب المثل از جهة آن روی است که همچنانکه آب سبب حیوة جمادات
و حیوانات است که وجعلنا من الماء کل شیء حی قرآن نیز سبب حیوة دلها است قال الله تعالی

الا بذکر الله تطمئن القلوب وهمچنین رسول علیه السلام فرموده است که دیدن
جبل اندر خواب قرآن باشد اندر تاویل و رؤیة شیر اندر تاویل فرموده است که اسلام بود و امثال این
بسیار آمده است و هیچ مماثلت میان جبل و قرآن و میان شیر و اسلام نیست الا بمناسبة که رسول ضرب
المثل اعلام کرده است و آن نیست که تمسک بحبل از بهر نجاة کنند و متمسکان بقرآن هم چنین تمسک
بقرآن از بهر نجاة از مخاوف باطنه کنند قال الله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا
وهمچنانکه شیر غذا حیوة ظاهر است اسلام نیز واسطه حیوة باطن و این جمله امثله است بحسب
مناسبتی که میان این چیزها ثابت شده و هیچ یک نه مثل است وهمچنین عقل معنی است که
هیچ معانی مثل وی نیست و ما ضرب المثل وی با آفتاب می کنیم از بهر مناسبتی که میان ایشان
هست و آن مناسبت آنست که هر چیز که محسوسات بواسطه نور آفتاب مدرک و منکشف می
شوند معقولات نیز بواسطه عقل معلوم و منکشف می گردد و این قدر مناسبت کافی است اندر
ضرب المثل وهمچنین ضرب المثل پادشاه با آفتاب می کنند و آن وزیر
با مهتاب می کنند و معلوم است که اندر این صور مثلیة ثابت نه اما وجه ضرب المثل ثابت است بدان
معنی که پادشاه برمثال آفتاب است از آن جهت که رتبه پادشاه اعظم تر است از جمله رعیه و اثر
جود و عدل وی بر جمله خلق عالم هم چون آفتاب که اعظم نیران است و نور وی شامل کل جنانکه
بعد این یاد کرده شود وهمچنین وزیر برمثال ماهتاب است بدان معنی که وزیر واسطه است
اندر اخذ فیض نور عدل و احسان از پادشاه برعیه همچنانکه ماهتاب واسطه است میان
آفتاب و زمین در افاضت نور و تربیت چیزها سؤال اگر تو گویی حاصل این سخن جمع
است بدانکه حقیقت نبی بخواب نتوان دیدن و آنچه دیده می شود امثله روح وی و محاکی معنی
ذات نبی است پس قول رسول علیه السلام که من رآنی فقد رآنی نوعی از تجوز و توسیع سخن باشد بدان
معنی که من رآنی علی ذلک المثال والهیئة او سمع منی شیئا فی تلک الحالة فکانه رآنی حقیقة و کانه
سمع مقالتی حقیقة نیز مرئی اندر نوم نه حقیقت ذات وی باشد جواب
بدانکه وجه این سخن هم برین قاعدت است یاد کرده شد و همان برحقیقت ممکن نیست و حقیق

آنست که پیش ازین یاد کردیم و معنی آنکه کسی حق را جل جلاله یا پیغمبر را بواسطهٔ صورتی اندر خواب
بیند آن مثاله محاکی معانی ذات است نه حقیقت ذات و چون معلوم شد که مرئی اندر خواب بواسطهٔ
صورت نه حقیقه ذات حق است و ذات نبی علیه السلم و رویة آن مثاله ممکن است و معنی حقیقت ذات
از آن مستفاد است و بر حق سبحانه اظهار آن مثاله کردن محال نیست پس رویة حق تعالی اندر خواب بدین
طریق کار نشاید کردن که این حال روشن است و صلوات خدا تعالی بر سید انام است و رسول علیه السلم فرموده است
که رأیت ربی فی احسن صورة و اندر حدیث قیامت آمده است که فیتحول فی الصورة التی رأوه
فیها اول مرة و مثال این اندر اخبار بسیار آمده است و مراد ازین نه صورة ذات است بلکه صورة
صفت ذات است و حقیقت ذات باری جل جلاله منزه است از صورة و شکل و حلول فی شی
پس این اطلاق عبارتیست از تجلی مثالی که محاکی حقیقت ذات بود همچنانک جبرئیل علیه السلم
اندر صورة دحیة کلبی ظاهر می شد بر رسول علیه السلم نه بدان معنی که حقیقت ذات جبرئیل منقلب
می گشت و ذات بشر می شد و چون ممکن است که مثال آن مودی حقیقت معنی ملک
شود و ذات ملک منقلب نگردد بلکه حقیقة ملکیت همچنان باقی باشد همچنین شاید
بود که آن صور مرئی محاکی معانی ذات حق و ذات نبی باشد نی آنکه حقیقت آن ذات منقلب
شود والله اعلم سؤال اگر کسی گوید که چون این صور محاکی معانی آن ذوات است
و تمامی ازین یاد کردید که آن صور که مستفاد بود از معانی روحانی تابع آن معانی باشند و هرچند
که آن معنی اندر نفس خود کاملتر باشد آن صورة که محاکی وی است خوبتر و زیباتر نماید پس چرا اتفاق
می افتد که رسول را علیه السلم و دیگر انبیا را و کبار اولیا را اندر صورتها نامتناسب آن معانی می
بینند و همچنین بینایان اندر صور مختلف می بینند مثلا آنکه کسی بیند که وی را جوان
بیند و دیگری وی را پیر بیند و یکی صحیح بیند و یکی سقیم و یکی طفل و یکی ناقص و یکی کامل و همچنین
بدیگر اوصاف مختلفه با آنکه اندر ممکنات هیچ معنی کاملتر از انبیا نیست جواب
بدانکه این زیادة و نقصان و کمال و نقص که بیننده خواب را اتفاق می افتد اندرین
مثاله که محاکی معانی شریفه است آن نه عاید است بحقیقة آن معانی و آن ذوات خود

هرگز از حال خود نگردد بلکه آن زیادة و نقصان و کمال و نقص تعلق به بیننده خواب دارد هرچند که
بیننده اندر معنی خود کاملتر باشد آن صور را کاملتر و زیباتر بیند زیرا که وجود بیننده خواب بر مثال
آینه است بنسبت با صور مرئیات و آینه صور مجازی خود را بحسب کمال و نقصان خود نماید پس هر
زیادة و نقصان که اندر آن مرئیات بیننده می شود بسبب آن کمال و نقصان آینه است و الا آن صور
که اندر برابر وی است از حال خود نگشته است و همچنین کسی باشد که رویة پیغمبر علیه السلم
پیوسته باتفاق اهتمام بیند که کسی باشد که هر هفته وی را به بیند و کسی باشد که اندر وقتی یکسال یک نوبه
بیند و کسی باشد که هر ماه یکبار یا دو بار به بیند و کسی باشد که اندر همه عمر خود این توفیق نیابد و هیچ نوبه
نبیند و حقیقت سخن اندرین باب چنانست که ازین پیش یاد کردیم که خلقت انسان مولف
است از بدن کثیف جسمانی و از نفس لطیفه که از نوع روحانیات است پس هرچند که علایق جسمانیات
و کدورات بدنی بر شخص غالبتر باشد اشراق نفس لطیفه و اطلاع وی بر مغیبات کمتر باشد و
هرچند که علایق جسمانیات اندر وی کمتر و حظوظ بدنی ازو دورتر خاطر وی اندر سلک روحانیات
بیشتر و اطلاع وی بر مغیبات تمامتر و قوة الهی و اعانة باوی زیادة تر پس اگر کسی که معنی وی
فی ذاته ناقص باشد صورتی را که محاکی ذاتی کامله باشد اندر خواب بیند مثال آنکه کافری رسول را
علیه السلم اندر خواب بیند آن دلالت کند بر هدایت و تکمیل معنی وی زیرا که رویة پیغمبر علیه السلم
اندر زمان حال و استقبال هر دو موثر است و اگر کسی شخصی را که وی خبیث الذات باشد
و ناقص المعنی در صورت جمیل اندر خواب بیند بنگرم اگر آن شخص مرئی که ناقص است زنده باشد دلالت
کند که باری وی را اسلام و توبت و صلاحیت روزی کند یا یکی را از متعلقان وی و اگر آن شخص مرئی مرده
باشد آن تعلق به بیننده خواب دارد و اثر آن عاید باشد بوی یا به یکی از متعلقان آن شخص مرئی مثال
آنکه اندر زمان رسول علیه السلم شخصی اندر خواب دید که ابو جهل مسلمان شده بود و با پیغمبر علیه السلم بیعت
کرده بود و تعبیر آن خواب آن بود که پسر ابو جهل مسلمان شد و با رسول علیه السلم بیعت کرد اللهم
الا آنکه امکان دارد که آن شخص مرئی اندر آخر عمر خاتمت وی بسعادة بوده باشد میان او و میان
حق تعالی و مسلمان شده باشد و موت وی بر اسلام بوده باشد آنگاه اثر آن خواب عاید باشد بوی و تابع

آن هم بوی باز گردد و از جمله آنچه اثر آن بکلی از متعلقان آن شخص بوی باز گردد یکی آنست اندر زمان
رسول علیه السلام شخصی بود که وی را اسید گفتندی و آن شخص کافر مرد و پیغمبر علیه السلام اندر خواب دید که
آن مرد اندر بهشت رفت و این خواب بعد از موت وی بر کافری اتفاق افتاده بود و هم چنین یکی از صحابه
همین مرد را بعد از وفاة وی اندر خواب چنان دید که وی اندر مکه بود بر اتفاق چنان افتاد که آن مرد را پسری
بود نام وی عتاب و آن پسر مسلمان شد و از جمله علما و اخیار گشت و هنوز اندر سن بیست و یک بود که
پیغمبر علیه السلام قضا و حاکمی مکه بوی داد و فرمود که تعبیر آن خواب که در حق پدر وی دیده شد اینست
والله اعلم **و اما معنی فیض الهی** بدانکه لفظه فیض لفظی عربی است
و معنی آن اندر لغت عرب ریختن باشد چنانکه کسی آبی اندر ظرفی ریزد مثلا گویند افاض الماء
و اما فیض الهی را نه برین منوال فهم باید کردن از بهر آنک این طریق مستدعی انفصال آن جزو است
که اندر ظرف است از آن جزو که بدست باقی است و فیض الهی را انقطاع و انفصال نیست بلکه دایم
است بدوام حق و هرچند که هیچ مناسبتی نیست میان فیض حق و میان محدثات از ضرب المثل ناگزیر است
تا بفهم هر کسی برسد اکنون میگوییم فیض الهی را بر مثال فیضان نور آفتاب فهم باید کردن بر دیوار مثلا
و قومی را اندرین صورة آفتاب هم غلط افتاده است و توهم آن کرده اند که از جرم آفتاب شعاعی منفصل
می شود و متصل میگردد بدیوار و بر آن جایگاه منبسط می شود و روشنی دیوار از آن حاصل میگردد و این
مذهب خطا است پیش اهل تحقیق بلکه روشنی دیوار از آنست که از نور آفتاب چیزی حادث می شود
اندر حایط که مناسب آن نور است اندر روشنی و سبب روشنی دیوار است و مثال این هم چنانست که فیضان
صورة اندر آینه از صاحب آن صورة و معلومست که ظهور آن صورة اندر آینه نه بدان معنی است که از نفس
آدمی جزوی منفصل می شود و با آینه متصل میگردد بلکه بدان معنی است که محاذاة صورة انسان
مر آینه را سبب حدوث صورتی است مثل آن اندر آینه بی آنکه آنجایگاه انفصالی و اتصالی واقع است
بلکه سببیة مجرد بیش نیست و وجود آفتاب نیز هم چنین سبب حدوث نور است هر چیزی را
که محاذی وی باشد برین مثال که اندر آینه یاد کردیم پس **هم چنین** جود الهی سبب حدوث
جود و انعام است در هر ذاتی که قابل آن جود باشد دایما بدوام الحق فی النوم و الیقظة بلا انفصال

و لا انقطاع و لا اتصال و لا امتزاج و حاجت از فیض الهی نیست والله اعلم **مرتبه دوم اندر تقسیم منامات**
بوجهی دیگر بدانکه منامات صحیحه اندرین مرتبه منقسم است بدو قسم **قسم اول** و آنرا
منامات صریحه خوانند و ظاهره هم خوانند بدان معنی که هم بران صفة و هیئة که دیده باشند
پیدا شود و کشف تام ویرا اندر خواب ویرا حاصل شده باشد و محتاج تعبیر و تفکر نباشد و غالب
آن باشد که هر کسی را که امثال این منامات اتفاق افتد خویشتن داند که حال هم چنانست که وی را نموده
اند و امثال این منامات بیشتر آن باشد که اندر مهمات بزرگ و وقایع عظیمه بیند و بود آنها باشد بر وقایع حالی
یا استقبالی و صادر بود از شخصی که مناسب آن حال بود و هر کسی را اتفاق نیفتد و نادر باشد که این
قسم را از منامات تاخیر افتد از وقت رؤیة و از جهة آن خوابها چنین را هر صریح رموز و اشارات نمایند
که امکان دارد که اگر برموز و اشارات آرات از کنایت بینا هم فهم نکنند و مقصود فوت شود و ما این
قسم صورتی چند یاد کنیم **حکایه** و آن چنان باشد که رسول علیه السلام پیش
از فتح مکه اندر خواب چنان دید که اندر مکه رفت یعنی با صحابه و حج کردند و هیچ کس متعرض ایشان
نشد و آن هم چنان ظاهر شد و حق تصدیق آن خواب کرد **قال الله تعالی** لقد صدق الله رسوله
الرؤیا بالحق **و هم چنین** خواب ابرهیم علیه السلام از قبیل خوابهاء ظاهره بود
که اندر خواب دید که فرزند را قربان باید کردن و اندر بیداری هم چنان ظاهر شد تا آنگاه که حق
تعالی فدا فرستاد و آن حکم را منسوخ کرد آنگاه **حکایه** و هم چنین آورده اند
که جعفر بن قدامه رفیق یحیی بن عدی بود اندر مکتب و جعفر در وقت وفاة کتب خود را جمله
وقف کرد و بدست شخصی داد بطریق تولیة تا مردم بدان انتفاع میکردند بحسب شرط واقف
و آن شخص مدتی بدان قیام نمود چنانکه شرط بود آنگاه برفت و آن کتب وقف را بشخصی فروخت
از خراسان و تقریر کردند که روز دیگر آن کتب را نقل کنند از بغداد و بخراسان برند اندر شب
یحیی بن عدی جعفر را اندر خواب دید و حال کتب و فروختن آن با وی بگفت یحیی از بامداد برخاست
و آن شخص را بخواند و این حال از وی استفسار کرد آن شخص نیز بپرسید و معترف شد و از آن استغفار
کرد و آن بیع را فسخ کرد آنگاه **حکایه** و هم چنین آورده اند که جالینوس حکیم را

وری اندر کبد بدید آمد و خود و جمله اطبا آن روزگار از مداواة آن عاجز شدند و از وی نومید گشتند و ترک
مداواة کردند ناگاه جالینوس شخصی را اندر خواب دید و ویرا گفت برو و از آن رگ که میان خنصر و بنصر
است از دست چپ فصد کن و چندین درم معین خون رها کن جالینوس چون بیدار گشت برفت و فصد
کرد همچنان که دیده بود و صحت یافت و گفت پس ازین هرگز روا نشمردم که ازین جایگاه فصد توان
کردن **حکایة** و همچنین آورده اند که شخصی اندر کشتی بود در دریا و اندر خواب چنان
دید که دریا مضطرب شد و کشتی شکسته شد و جمله اموال و رفقاء وی غرق شدند و او تنها نجاة
یافت و بساحل افتاد و شخص از هیبت آن واقعه از خواب بیدار گشت و هم اندر روز آن واقعه
همچنان که دیده بود واقع شد و آن مال و خلق همه هلاک شدند و او تنها نجاة یافت و گاه باشد که
خوابها ظاهر هم متاخر افتد و مدتی مدید بگذرد از وقت رؤیة تا بوقت ظهور مثال آنکه خواب رسول صلی
علیه الله که یاد کردیم اندر سال دوم ظاهر شد **حکایة** و همچنین آورده اند که وقتی شخصی
و شبی اندر خواب چنان دید که وی دختری آنکه از دوست خود خریده بود چون از خواب بیدار گشت
اندر آن واقعه تعجب کرد پس شخص بینا را اتفاق سفری افتاد بعد از مدتی و بولایتی غریب افتاد و روز
قصد نخاسخانه اندر آن شهر و کنیزکی را بخرید و چون آن کنیزک را بخانه برد و نظر کرد آن کنیزک
را بصورة دختر آن دوست خود دید که اندر خواب دیده بود و یرا و از حال باز خاطر وی آمد پس
از آن کنیزک بپرسید که تو از کدام شهری و حال تو چگونه بوده است و چون تمام تفحص کرد آن
کنیزک همان دختر دوست وی بود و حال چنان بود که اندر آن شهر اتفاق غارتی افتاده بود
و او را بغارة برده بودند و او را باز پیش پدر خود فرستاد **قسم دوم اندر ذکر مناماة مر
موزه** بدانکه مناماة مرموزه چنان باشد که قوة الهی کسی را تنبیه کند بر امری کاین
اندر زمان مستقبل بطریق رمز و اشاره و ضرب امثال اما مختص بر وی و اما بغیر وی و اما باو و دیگر
خلق و آنرا بصریح تعیین نکند از جهت حفظ مصالح و از بهر آنکه تا خلق اندر بند بحث و
تفتیش مشکلات باشند و اعتبار این کلام قدیم باید کردن و اخبار رسول علیه السلام که چگونه
منقسم است بظواهر و صرایح چنانکه در مبدا نظر اکثر فهم و ادراک توان کردن و بمشکلات و

و متشابهات که ادراک آن مختص است بانبیا و خواص علما پس نیز همچنین منقسم است بظواهر مصرح که
محتاج تاویل و تعبیر نیست و بخفی مرموز که محتاج تاویل و تعبیر است و مثال خوابها مرموزه
بسیار است بلکه فن تعبیر خود مقصور است بر بیان این قسم از مناماة چنانک بعد ازین یاد کرده
شود و دلیل برین قسم از مناماة خواب یوسف است علیه السلام که چگونه یازده برادر ویرا بر مثال یازده
ستاره بوی نمودند که ویرا سجده کردند و پدر و مادر ویرا بر مثال ماهتاب و آفتاب بروی عرضه
کردند **و هم حکایة** آورده اند که وقتی شخصی دوستی و ایشانرا با همدیگر اختلافی
عظیم بود و شبی این شخص اندر خواب چنان دید که ملکی ویرا گفت که زن سم بخورد تو جی دهد
بر دست تو فلان حرف و این شخص چون بیدار گشت اندیشه کرد و تعبیر آن و بر خاطر نمود که
آن زن زنا کرده است با آن دوست و چون تفحص تمام کرد آن هر حال همچنان بود که وی تعبیر کرده بود
و بر این رمز و مناسبت از حرف سین معلوم شده بود که اول حرف است از لفظ سم و وجه مناسبت
آنست که همچنانک زهر خوردن پیش بشر و خفی تو آن داد زنا نیز همچنین اندر ستر و خلوت اتفاق
افتد **حکایة** و همچنین شخصی نزدیک ابن عباس رفت و گفت اندر خواب
چنان دیدم که دلوی اندر چاه کردانیدم و چهار دانک دلو بر شد از آب و دو دانک تهی باز ماند ابن عباس
رضی الله عنه گفت تعبیر این خواب آنست که زن تو آبستن است و شش ماه از مدة حمل وی گذشته است
و پسری بیارد بعد از سه ماه دیگر آنگاه این شخص از ابن عباس بپرسید که این از کجا استخراج کردی گفت
از آنجا که چاه بنسبت با مرد زن است و آن بشارة که از چاه یافتند یوسف بود علیه السلام پس ازین جای دانستم
که آن حمل پسر است و اما آنکه چهار دانک دلو پر شده بود دانستم که شش ماه از مدة حمل گذشته است زیرا
که شش ماه چهار دانک مدة حمل است پس این تصدیق وی کرد اندر مدة حمل و آن حال همچنان بود که وی
گفته بود **مرتبه سیم اندر تقسیم مناماة بطریق دیگر** بدانکه جمله مناماة
صحیحه اندرین مرتبه منقسم است بچهار قسم **قسم اول** آنست که آن شی مرئی راجع باشد به بیننده
خواب و تعلق بکسی دیگر ندارد مثال آنکه کسی بیند که فعلی میکند مثل طاعتی یا معصیتی یا ملک الرؤیا
خاصه ویرا امری فرماید یا نهی از چیزی کند و امثال این و اثر آن خواب اندر حق بیننده مخصوص شود خبر

واگر بیننده نه مناسب آن حال باشد که دیده بود آن بعد ازین یاد کرده شود. و قسم دوم آن باشد که
مشترک بود میان بیننده و میان قومی مخصوص مثل آنکه بیند که آن فعل ازو و از قومی صادر می شود
یا فوج الهی از آن چیزی که بدان قوم مثل بشارتی یا انذاری یا امری فرماید یا نهی کند از چیزی و مانند آن
و اثر آن خواب شایع باشد میان ایشان همه. و قسم سوم آن باشد که اثر آن خواب خلق آن شهر
یا آن اقلیم تعلق دارد مثل آنکه تغیری اندر آفتاب یا ماهتاب یا اندر آسمان یا زمین و امثال آن
بیند اثر آن بعموم خلق آن موضع دارد و نفع و ضرر آن شامل همه باشد همچنانکه منفعت و مضرت این
چیزها عاقبت بیابد همه خلق. و قسم چهارم آنست که اثر آن خواب اندر غیر رائی تحقق
شود از آبا و امهات و اولاد و اخوان و اصدقا بیننده مثل آنکه کسی اندر خواب دید که خود مرده بود
و پدرش بمرد زیرا که موت پدر همچون نفس وی بود بدان معنی که پدر سبب وجود وی بوده است
و مثل آنکه کسی اندر خواب دید که پدر وی بسوخت و شاه خواب بمرد و تعبیر آن سوختن
حتراق فراق وی بود. و مثل آنکه شخصی اندر خواب دید که مادر وی رنجور شده بود و تعبیر
آن خواب آن بود که صنعت وی کاسد شد و اسباب معیشت بر وی تنگ گشت. و مثل آنکه
کسی اندر خواب بیند که غمی یا رنجی بوی رسیدی و غمی یکی از جمله اقربا و اصدقا وی رسید. و همچنین
باشد که کسی نقصانی اندر اعضا خود بیند و آن نقصان راجع باشد بمتعلقان
و خویشان وی. و نقصان اندر سر تعلق بپدر و رئیس دارد و اندر پای تعلق بخدمتکاران و بندگان
دارد و اندر دست راست تعلق به برادران و دوستان دارد و اندر دست چپ تعلق بمادر و
خواهران دارد و زنان و فرزندان دارد چنانکه اندر موضع خود گفته آید شرح هر یک
و هر خواب که تعلق بغیر رائی دارد اگر خواب نیک باشد و آنکس که اثر خواب راجع بود دوست
بیننده باشد خیری بدان دوست رسد و بیننده بدان شاد شود زیرا که شخص بشادی دوستان شاد
گردد. و اگر خواب ردی باشد مضرتی بدان دوست رسد و وی بسبب آن غمگین شود. و اگر
آنکس که اثر خواب تعلق بوی دارد دشمن بیننده باشد حکم آن بر عکس این باشد که یاد کردیم
و بدانکه آن چیزها که اثر آن متعلق بعموم خلق باشد مثل شمس و قمر و آسمان و مانند آن

آن وقت آن اثر آن متعلق جمله خلق باشد که بیننده را نظر متعلق مصالح کل خلق باشد مثل پادشاه و وزیر و قضاة
و علما بزرگ. و اما چون بیننده از جمله آحاد بود آن خوابها که گفته اند که اثر آن متعلق عموم باشد آنرا که
مختص باشد بدان کس که آن چیز اندر تعبیر بوی منسوب باشد. و نیز باشد که تعلق خاص به بیننده خواب
و آن چیز که بوی رسد از اثر آن چیز هم بقدر جاه و منصب و ریاست وی باشد. اگر ریاست بیننده بر نفس
خود بیش نباشد عاقبت آن راجع باشد بنفس وی بقدر منصب. و اگر ریاست وی بر دیگری باشد
اثر آن راجع باشد به بیننده و هر کس که اندر تحت ریاست وی باشد. و این از جمله قوانین بزرگ است مر
معبر را باید که ازین غافل نباشد. در بیان چهار قسم اندر تقسیم مناماتست بوجهی دیگر
بدانکه جمله منامات اندرین چهار قسم است ازبهر آنکه هر خواب که کسی بیند یا محمود
باشد ظاهراً و باطناً یا مذموم بود ظاهراً و باطناً یا محمود بود ظاهراً و مذموم باشد باطناً یا بعکس
این باشد. پس معلوم شد که جمله خوابها ازین چهار قسم بیرون نیست. اما قسم اول آنست که خواب
ظاهراً و باطناً محمود باشد و آن چنان باشد که کسی حق را جل و علا اندر خواب بیند که وی را بشارتی
دهد یا یکی از ملایکه یا یکی از انبیا و اولیا بیند برین صفت. و همچنین هر کسی و هر
چیزی که وی را از دیدن بشارتی حاصل شود مثل دیدن دوستان و صورتها خوب این جمله ظاهر
نیک است که نفس را بدان فرح حاصل می شود و عاقبت آن هم محمود است. و اما قسم دوم از منامات
آنست که نه محمود است ظاهراً و باطناً مثل آنکه کسی اندر خواب بیند که دشمنی قصد وی میکند
اما بنفس و اما با خطر کاری یا بیند که از جای بلند اندر افتاد یا غمگین شده بود یا بیمار شده بود این جمله زشت
که اندر حال موحش و قبیح است و عاقبت آن هم نه نیک است چنانکه هر یک اندر جای خود
یاد کرده شود. و اما قسم سوم از منامات آنست که ظاهر آن نیک نماید و عاقبتش نه نیک باشد
مثل آنکه کسی اندر خواب بیند که ده عدد نان از آفتاب فرا گرفت این خواب بظاهر نیک نماید
اما من حیث التعبیر دلالت کند که بیننده را ده روز دیگر عمر بیش نمانده است و همچنین مجرب
است. و قسم چهارم اگر کسی اندر خواب بیند که قرآن بسر که قرآن خواندن آغاز کرد
و همی خواند تا جمله بر خواند این خواب ظاهر آن نیک است اما باطناً گفته اند دلالت کند بر انقضا

و اما قسم چهارم آنست که بظاهر بد نماید و در باطن نیک باشد مثال آنکه کسی اندر خواب
ببیند که دریا جمله را باز خورد یا جانوری موحش مانند مار یا ماهی که تعبیر آن نعمت بسیار بود و یا آنکه غضب کند
بر که کوبیده یا آتش سخت باشد که حکم جمله روی زمین کند و امثال این صور اندر فن دوم یاد کرده
شود مرتبه پنجم اندر تقسیم منامات بطریقی دیگر بدانکه خوابها اندرین
مرتبه هم منقسمست بچهار قسم زیرا که یا خواب بسیار بود و معنی هم بسیار یا خواب یکچیز باشد و
معنی هم یکی یا خواب یکچیز باشد و معنی بسیار یا خواب بسیار باشد و معنی یکچیز بود اما قسم اول
آنست که خواب چیز بسیار بود و معنی بسیار و این مثال آن باشد که شخصی در غربت اندر خواب چنان دید که
همی پرید و چیزی طلب همی کرد و چون بمطلوب خود رسید کیا ه دید که وی بر هوا پرنده بود مثل برها
مرغان و کلبای آن جایگاه با مرغان چند غریب ببین گفت و برفت و عاقبت تعبیر این خواب
چنان بود که این شخص از غربت رجوع کرد با وطن خود و کیا با قومی چند غریب سفر کرد و باز بیامد و اما قسم
دوم آنست که خواب یکچیز باشد و معنی هم یکی مثال آنکه شخصی اندر خواب دید که چشم وی
ذهب گشته بود و عاقبت تعبیر آن چنان بود که آن شخص نابینا گشت و چشمش برفت و خفتی این بعد
یاد کرده شود ان شاء الله تعالی و اما قسم سیم آنست که خواب یکچیز باشد و معنی بسیار مثال آنکه
شخصی اندر خواب چنان دید که نام وی از وی بیفتاد و عاقبت تعبیر آن چنان شد که آن شخص مال بسیار
بر گرفت و قصد سفر کرد و اندر راه دزدان وی را بغارت بستدند و او باز گشت و با وطن خود آمد و اندر نظر
خلق خوار و عاجز گشت و مذلت بسیار بوی رسید و چنان شد که نتوانست اندر شهر خود نشستن و بگریخت
و شقاوت وی را بر آن داشت که خود را بکشت و نام وی از جهان بیفتاد و اما قسم چهارم آنست که
خواب بسیار باشد و معنی یکچیز بود مثال آنکه شخصی اندر خواب چنان دید که شطرنج همی
بازید و مغلوب گشت و نزدیک شد بشه مات آنگاه بگریخت و به بیمارستانی رسید که نام وی جمل
بود آنگاه دگرباره درختی دید که از پای وی رسته شده بود و عاقبت حال وی چنان شد که اندر برزن
که سقف خانه وی شکسته شد و بر پای وی افتاد و پاش شکسته شد و بشرف هلاک رسید
تا هلاک شد و این همه احوال که وی دیده بود بر این یک نکبت دلالت همی کرد و کیفیت دلالت

این احوال برین نکبت چنان بود که نزدیک شدن وی بشه مات و گریختن از آن جایگاه دلالت همی کرد بر رنجی
عظیم که وی اندر آن بصدد هلاک رسد اما نمیرد و رفتن وی به بیمارستان هم چنین دلیل مرض بود و لیکن
آنکه نام آن بیمارستان جمل بود آن دلیل آن بود که رنج وی از پای باشد زیرا که جمل چون بیفتد قادر نباشد
بر رفتن و هم چنین رستن درخت از پای وی دلیل آن بود که پای وی اندر تعطیل حرکت مانند ساق درخت
شود و درخت دلیل بود بر القاء چوب بر پای وی والله اعلم

نوع چهارم

فرق میان منامات صحیحه و میان خوابهای باطل و اضغاث احلام.

بدانکه هر کس که واقف شود بر آن قوانین که ما پیش ازین انواع ممهد کردیم بروی فرق میان خوابهای
درست و باطل و اضغاث احلام بروی پوشیده نماند زیرا که ما بیان کردیم که اضغاث احلام عبارت
است از مناماتی که سبب آن یا از حواس ظاهر انسان باشد چنانکه تفاصیل صور محسوسات اندر خیال یا از قوای
باطنه باشد چون تفکر و اندیشه سابق یا از فساد مزاج و غلبه اخلاط بدن باشد چنانک بیان کرده
شد این جمله و هم چنین بیان کردیم که خوابهای باطل آنست که مصدر آن از شیطان باشد و بعضی
خیر فرماید اما اندرین موضع یک دقیقه نگاه باید داشتن و آن اینست که شیطان گاه باشد که بخیرها
خیر و طاعتها فرماید و غرض وی نه صلاح باشد بمکر و تلبیس خود بر بیننده خواب یا معبر باید که نادر
باشد بر وقوف آن و آنرا از قراین حالی بتوان دانستن و چون این اقسام معلوم شد باید دانستن که هر
خوابی که ازین اقسام باشد آنرا اعتباری نباشد و تعبیری ندارد و هر خوابی که آن دال باشد بر امور
کاینه اندر زمان مستقبل و تفکر و اندیشه بر آن سابق نبوده باشد آن خواب صحیح باشد و مصدر
آن قوت الهی باشد و همچنین هر خوابی که آن مشتمل باشد بر وقایع عظیمه
و امور مهمه آن دلالت کند که آن مستفاد باشد از قوت الهی و خصوصا که چون بیننده آن
از مراتب عالیه باشد مثل ملوک و علما و زهاد و صلحا و خصوصا که آن خوابها اندر وقت اضطرار
و تحیر دیده شود و خصوصا که اثر آن متعلق باشد بعموم خلق این جمله خوابهای درست باشد و از قوت
الهی صادر شده باشد در هر وقت که دیده شود اگرچه بعضی از منامات بحسب اوقات بگردد
چنانکه بعد ازین یاد کرده شود و بدانکه از جمله قوانین معظم اندر معرفت منامات صحیحه

از صفات خاص آنست که صفات خاص متعلق جزو خسیسه باشد و اثر مواد فیض بآن رسد و آنرا ترتیبی
و نظامی مستقیم نباشد و شبیه آن جزو مانکره و مکروه و موحش صعب باشد و اکثر آن متعلق باشد بآحاد
بیناء و بر مودت شبیه باشد از منامات نحسه و تیا و بیان و افلاط این نحسه از جزو
که مصدر منامات باطله است او انحرافی مودت شبیه نیست و خصوص که آن جزو باکه آن بی
مودت شبیه اتفاق فی مرتب و مستقیم باشد و علة این نیست که از عدد عزة قل شیطان
صورة یعبر بی دکوریم بر هر خواب که از مودت شبیه اتفاق فی مرتب و مستقیم باشد
از جهت درست باشد و مصدر آن قوة آسمی باشد و بین از جمله فروق خفیه است از موصوفات
صحیحه که از منبع صادر شود و میان نحسه باطله که از وساوس شیطانی و موجب تشاق
و ظلم بر اضداد شود و قلب چون فساد امزجه و غلبه محسوسات بر خیال و امثال
باشد بوب

نوع نحس از ابن فرق میان دیدن خواب و میان وجود وقوف

[illegible]

زدیقه بر نحسه مراد از فال آنست که چون مهمی در خاطر باشد و ناگاه چیزی را به
بیند یا سخنی از کسی بشنود که آن موافق غرض وی باشد از آن استدلال کند بر حصول آن مراد
فال نحسه کسی که سفری در [illegible] ناگاه بشنود که بسلامت بیز خوش بدان [illegible]
[illegible] باشد که مقصود [illegible] و مثال نحسه کسی قصد
جهادی دارد یا فتح دارد و ناگاه کسی بشنود که یا مظفر و یا منصور و یا فتح یا چیزی
[illegible] که [illegible] موافق [illegible] بدان [illegible] موقع و مثال نحسه
کسی [illegible] ناگاه بشنود [illegible] یا این [illegible] یا این مقصود
حاصل شود [illegible] فال [illegible] مناسبت با دیدن خواب
ضعیف [illegible] آن امر محسوس و صوت مسموع بر حصول غرض
موقع [illegible] نیست [illegible] و معین تحصیل آن مانع
[illegible] اثر [illegible] خصوصیه آن غرض [illegible]

وان معلوم است که آن بقصد قاصدی که آنرا قوة الهی خوانند واقع می‌شود و اظهار بلی صور اندر خیال
اما آن ظاهر است بر وقوع آن امور که اینه اندر زمان حال یا استقبال نه بدان معنی که تخیل آن صور
اندر خیال علت وقوع آن امور است بلکه بدان معنی که علامات و امارات وقوع آنست و مبین کیفیات
و هیات است بلکه غرض از احضار آن صور اندر خیال خود آنست که تا دلالت کند بر وقوع آن امور
اندر زمان حال یا استقبال و غرض از حضور آن شی محسوس و استماع آن صوت که وی بدان تفال کرده است
نه وقوع آن شی است بلکه خود علی سبیل الاتفاق واقع شده است الا که او توهم آن کرده است که
آن خبر موافق غرض وی است و اما آن فال که بدین طریق باشد مثل فال قرعه و کهنه و دیگر
چیزها که قومی بدان تفال می‌کنند آن خود حقیقتی ندارد و شرعا منهی است ولا تزجروا الطیر
خود قوتی نیست و حقیقتی از روی معنی ندارد و بر او هیچ دلیلی بر حصول آن غرض نیست و بر شرعا
منهی است قال النبی صلی الله علیه و سلم لا فال و لا طیرة و زجر آن
است که عرب را اندر جاهلیه عادت چنان بود که چون قصد سفری کردندی قصد آشیانه مرغ
کردندی و مرغان را بپرانیدندی اگر آن مرغان از دست راست بر رفتندی آنرا بفال نیک داشتندی
و اگر از دست چپ برفتندی آنرا بفال بد داشتندی و ازین جهت است که رسول علیه السلم فرمود
که اقروا الطیور علی اوکارها و این و امثال این هیچ تاثیری نباشد و توهم امثال این
موجب تشویش خاطر باشد و هیچ دلالت ندارد بر حصول و لا حصول آن غرض و اما سبب

تاخر ظهور منامات جیاده و سرعة ظهور منامات ردیه

بدانکه سبب این حال آنست که قوة الهی که ارائت منامات می‌کند بفرمان باری عز اسمه از جمله الطاف
الهی آنست که چون خواب متضمن بشارتی باشد ارائت آن مقدم دارد بر وقت وقوع تا بیننده را بدان
پیش از وقوع سرور و خوشی دیگر حاصل شود تا مدت وقوع فرح ممتد می‌باشد و اما اگر خواب متضمن
قبض و اندوه باشد ارائت آن اندر وقت وقوع کند تا زمان قبض و اندوه کمتر باشد و بسیار از وقایع باشد
که خود بغتة واقع شود و تصور بدان شعور نباشد و قوة الهی تنبیه بر آن نکرده از جهت آن
که مصلحت اندر نبودن آن باشد اما سبب آنکه شخص تحمل آن نتواند کردن و اما از جهت آنکه

موجب زیادت خیر و نعمت بود · و مشاهده نمایان گشتن آیات آن بر وقت وقوع ملزوم می دارد تا زیادت فرح
و بشارت باشد که بیان آن از آن خواب بر نیک و بیان وقوع آن معنی مرید بگذارد چنانکه شخصی
دید که اخ خواهم شد درست مدینه خواب است · و دلیل بر این جمله منامات خواب یوسف
است و خواب پیغمبر علیهم السلام که پیش زین یاد کردیم · و دلیل بر صحت ظهور منامات ردیه آنست که
رسول علیه السلام آن شب که روز آن روز در کر غزا احد اتفاق افتاد اندر خواب چنان دید که قبیعه شمشیر
وی شکسته شد و تعبیر آن آن بود که روز در کر مسلمانان هزیمت برفتند · و امثال این بسیار
است والله اعلم

فصل چهاردهم

اندر معنی علم تعبیر و اندر ذکر انواع اول کسی که خواب دید که بود و اندر ذکر [illegible] تعبیر دیده [illegible] اندر جهات اندر ذکر [illegible] بحسب [illegible] تعبیر [illegible] از اختلاف اوقات و غیر آن
و اندر مناماتی که تعبیر آن بشبیه و نص کنند و اندر خوابها که تعبیر آن بحسب ضد کنند و این فصل
مشتمل است بر چهار نوع

نوع اول

اندر ذکر آنکه اول کسی که خواب دید که بود و اندر معنی علم تعبیر
بدانکه اول کسی که خواب دید آدم بود علیه السلام و آن چنان بود که آدم
چون بیافرید که حق تعالی وی را بیافرید و از پهلوی آن صورتی که بود اندر خواب بدید و چون از خواب
بیدار گشت باری تعالی وی را آفریده بود و بر بالین وی نشسته بود هم بر آن صفت که اندر خواب
دیده بود · و اما علم تعبیر بدانکه معتبران این علم را علم تعبیر نام نهادند بدین معنی که از مبدا فطرت آدم
باز بوده است و همه خلق بدین اعتماد کرده اند و با اختلاف ملل و ادیان متبعه و مقبول شود چنانکه
در آن کتاب یاد کرده شد · و اما معنی علم تعبیر بدانکه تعبیر اندر اصل لغت عبور از جای بود
و عبور کردن باشد · و انتقال از چیزی بچیزی و از بهر این سفینه را معبر خوانند که واسطه انتقال
است از موضعی بموضعی دیگر · و چون این معلوم گشت بدانکه ما پیش ازین یاد کردیم که هر معنی
که قوت مخیله متعرض شود از علم غیب قوت متخیله کسوتی از عالم صورت مناسب آن معنی اندر وی پوشاند
و دیگر قوی که حافظ آن صور اند ضبط و محفوظ می دارند تا چون از خواب بیدار شود و آن صور
مرتسم بر معبر عرضه کند آن معبر دگر باره ازین صور که بروی عرضه کرده اند عبور کند بدان معانی

و هر صورتی را معنی مناسب آن طلب کند و عبارت از تعبیر طلب آن معانی است از آن صور محفوظه پس
عمل قوت متخیله انتقال است از معنی بصورت و عمل معبر انتقال است از صورت بمعنی

نوع دوم

اندر آنکه چیزها بسیار دلالت کند بر یک چیز از جهات مختلفه مثال آنکه آفتاب و دریا
و نهر عظیم و شیر و آتش بسیار و پیل و شهر بزرگ و بناها محکم و کوه و درخت بزرگ و امثال این
جمله دلالت کند بر پادشاه و امام بیک از وجهی دیگر اما دلالت آفتاب بر سلطان از دو وجه باشد
یکی آنکه آفتاب اعظم نیران است هم اندر جرم و هم اندر نور و ضیا و سلطان نیز اعظم خلق خود
است در علو و نسبت و رفعت و قدر و حشمت · و دوم آنکه آفتاب بتقدیر الهی اعظم اسباب کون
و فساد و سبب استحالات و حرکات و نمو و نقصان است و قوت و مبسوط است بر تمام اجزای عالم
و مستولی است بر جمله قواهای طبیعی سلطان نیز هم چنین اعظم اسباب مصالح خلق است
در رعایت و حیاطت وی شامل است بر جمله آن خلق که اندر تحت سلطنت وی اند و اوامر و نواهی وی
بر همه نافذ است و بواسطه حکم و کار آن اقلیم بر نسق مستقیم جاری است پس نسبت سلطان
با امور ولایت وی که سبب نظام آن شهر و اقلیم است هم چون نسبت آفتاب با امور طبیعی که نظام عالم
است · و اما مناسبت سلطان با دریا از سه وجه باشد یکی آنکه دریا مشتمل است بر منافع
بسیار مر آنکس را که استعداد تناول آن باشد و بر [illegible] آن قادر بود مثل انواع صید
و اصناف جواهر نفیسه و این منافع جیزی است از دریا · و دوم آنست که [illegible] دریا منافع دیگر
ضروری بعالم می رساند آنکه از خلق قصد وی متوجه می شود باکتساب و اجتلاب آن
و آن صعود ابخره است که از دریا متصاعد می شود و در هوا متراکم می گردد و سحاب و باران
که سبب نشو و نمای انواع حیوان و نبات است از وی حاصل می شود چنانکه مذهب بعضی حکما ست
یا آنست که ابر آب از دریا برمیگیرد بامر حق تعالی آنگاه ارسال مطر میکند چنانکه مذهب جمعی
دیگر است · و سوم آنست که دریا متضمن مضار و خطرها عظیم است هر کس را که جسارت
کند بر رکوب آن بی احکام سفینه و تاهب اسباب و وقت رکوب که هر آینه مثل این [illegible]
نفس و مال خود را اندر ورطه هلاک انداخته باشد · مر تکب خطرها عظیم شده باشد هم چنین

جناب علی سلطان مشتملست برین وجوه ثلثه یکی آنست که هر کس که تحت سلطنت وی بوذ
والتجا بکنف معدلت وی کرده باشد اندر رغد عیش و فراغت خاطر در سایه دولت او آسوده
باشد و عدل وی غیث آسا مغیث همه گشته بوذ اکنا و طیبان آن و دوم آنچه انعامها
وانواع تشریفات سنیه از وی بتوسط فنون فضایل و ضروب صنایع خلق متواصل و مترادف
میشود باکتساب و اختیار ایشان و سوم آنست که هر کس که بی احتشام آداب شایسته
واخلاق پسندیده و استحقاق تقدم و استعداد خدمت اندر حضرت وی جسارت نماید مستحق
سخط و قهر وی گردد هر اینه و اقسام هر یکی واو دلالت کند بر پادشاهی که خیرات
وانواع منافع او بخلق متواصل باشد و سبب جمع خلق بوذ و نیز دلالت کند که آن پادشاه معتاد
بوذ بحرکت و انتقال و دوام اسفار و اما آتش واو دلالت کند بر پادشاهی غضوب صاحب حقد
که ابقا خاص و عام نکند و ینتفع ببعده و ینتضر بقربه و اما شیر واو دلالت کند بر پادشاهی
شجاع دلیر بغایت که التفات نکند بکس از خوف و تکبر و معتاد بوذ بکثرت صید و دوام
حرب و خصومت و اما پیل واو دلالت کند بر پادشاهی متکبر صاحب قوت صاحب هیبة و دلالت
کند که اندرین هر دو پادشاه که آتش و شیر بر ایشان دلالت کند جز ایذا و تکبر نباشد و از ایشان منفعتی
زیادت بکس نرسد و اما کوه واو دلالت کند بر پادشاهی بزرگ متمکن ثابت دولت از خاندان قدیم
و منافع آن سلطان بنسبت با خلق بحسب منافع آن کوه باشد هر چند که منافع آن کوه بیشتر بمردم رسد
آن دلالت کند بر زیادت کرم آن پادشاه مثلا اگر از آن کوه انهار و آب روان شروع کند و خلق از آن منفعت
می یابند آن دلالت کند که منافع آن سلطان عام بود مر جمله از خلق را بی واسطه تعب اکتساب و اگر
آن کوه مشتمل باشد بر انواع معدنیات مثل زر و نقره و لعل و پیروزه و انواع نازک و امثال آن این جمله
دلالت کند بر عطاها بزرگ و منافع نفیسه آن سلطان بحسب مشقت اندر تحصیل آن چیزها و اگر بر سر
آن کوه قلاع و حصون باشد آن دلالت کند که آن سلطان صاحب قوت باشد و قادر بود بر دفع اعدا
از هر کس که التجا بوی کند و بدانکه امثال این چیزها که هر یک از آن بوجهی خاص دال
باشد بر سلطان بسیارست و بعضی از آن اندر اثنای این کتاب گفته آید و غرض اندرین

موضع تنبیه است بر قواعد این علم و بیان وجه مناسبات و بدانکه هر چیزی که دال باشد بر پادشاهی
بوجهی خاص هر تغیری که اندر آن چیز پیدا شود از آن وجه که دال باشد بر آن پادشاه آن دلالت کند بر تغیر
احوال آن پادشاه بحسب آن تغیر که در آن چیز پیدا باشد مثل آنکه کسوف آفتاب و زیادة
شدن نور وی و افتادن وی از آسمان هر یک دلالت کند بر تغیر حالی از احوال آن پادشاه که با آفتاب
منسوب باشد بمقدار آن نه بر پادشاهی غیر آفتاب بدو منسوب بوذ و همچنین هر تغیری که
اندر دریا پیدا شود آن دلالت کند بر تغیر احوال آن پادشاه که منسوب باشد بدریا بحسب آن تغیر مثل
آنکه اضطراب دریا و متغیر شدن آب آن و زیادة شدن و خشک و ناقص شدن آب آن هر یک از آن
دلالت کند بر تغیر حالی از احوال وی مناسب آن تغیر و بمقدار آن اندر قلت و کثرت و هر پادشاه که غیر
دریا بروی دلالت کند تغیر دریا دلالت بر تغیر وی نکند پس معبر باید که داند که هر یک ازین چیزها
منسوب بکدام شخص است از اشخاص نوع انسان و داند که تغیر اندرین چیزها هر یک مناسب کدام تغیر
حالست از احوال آن پادشاه که سبب خطا آن باشد که تناسب امور که تمیز داشتن بسیار باید
که تناسب میان صور مرئیات و میان آن اشخاص که آن صور بر آن دلالت کند پنهان دارد و وجه
مناسبت میان ایشان ضعیف کند و تغیر احوال آن و مناسبت هر حالی که دارد گاه گاه بر آن بکار
و این نیز قاعده بزرگ است مر معبر را اندر باب تعبیر **نوع سوم** اندر بیان آن چیزها
که بحسب تغیر آن تعبیر مختلف شود بدانکه صور این باب بسیار است و ما بعضی از آن اندرین
مختصر ایراد کنیم تا بدان استدلال کنند بر باقی آن که این قاعده از مهمات عظیمه است اندرین فن
و از جمله آن چیزها یکی لغت تعبیر است بباید دانستن که تعبیر یک خواب بحسب اختلاف دو لغت
بگردد مثل آنکه کسی اندر خواب بیند که به میخورد یا کسی بهی فرا وی داد اگر بیننده این
خواب تازی زبان باشد آن دلالت کند بر سفر در حق وی از بهر آنکه جزو اول این اسم سفرجل
در لغت عرب و اگر بیننده پارسی زبان باشد آن دلالت کند که نیکی بوی رسد از بهر آنکه این اسم
بعینه نام چیزیست اندر لغت فرس **و از جمله آن** اسما مشتقه است مثل آنکه
شخصی اندر خواب بیند که سیبی شامی سوسن فرا وی داد چون این خواب بر معبر عرضه کرد

معبر گفت ترا از جهت دهنده آن بنی فی پیش آید و اثر آن رنج سالها باقی ماند و آن هم چنان بود از
معبر پرسیدند که این را چگونه دانستی معبر گفت از آن دانستم که سود آیت بر بنی و سن اسم رنج
سال است اندر لغت عرب و از جمله آن اسم مشتبه است یعنی که تشبیه اسمی بشیء دیگر کنند مثال آنکه
شخصی اندر خواب چنان دید که قنانی اندر دست داشت و ناگاه شکسته شد معبر گفت احتیاط کن
تا ترا رنجی نرسد به بنت و هم قریب آن شخص از سبب اندر افتاد و بشکست شکسته شد و این از جهت
آنست که بنت را تشبیه به قنانی همی کنند اندر لغت عرب پس شکسته شدن رنج اسم اندر خواب
دلیل بود بر شکسته شدن آن اسم دیگر و هم چنین شخصی اندر خواب دید که سنی از اسنان
وی افتاده شد معبر گفت این دلالت کند که شخصی از اقربای تو که اندر سن تو باشد بمیرد و هم چنان
بود و این از بهر آنست که اهل عرف مشهور است که گویند فلان کس در سن فلان کس است چون
برادر متساوی باشند و از جمله آن استخراج مناماتست بحسب لفظ بدان معنی که گاه باشد که یک
اسم را بدو وجه تعبیر کنند یک نیمه بتمام لفظ و نیمه دیگر بحسب تاویل مثال آنکه شخصی
جاورس اندر خواب دید بانه بود معبر گفت ترا مسافری رسد از جنس از پس آنکه [illegible]
جاورس است برآمدن و ورس جنسی است که از زمین همی آورند و آن هم چنان بود که معبر تعبیر کرده
بود و هم چنین وگاه باشد که تعبیر بحسب معنی آن لفظ کنند مثال آنکه زنی اندر خواب
چنان دید که شوهرش گلی فراوی داد و شاخی مورد فرا دست وی داد معبر گفت ترا شوهر
عن قریب طلاق دهد و تنها ترا گذارد از بهر آنکه گل سریع الزوال است و مورد دائم سبز
است و آن هم چنان بود و از جمله آن الفاظ حقیقی و مجازیست بدانکه
معبر باید که واقف باشد بر معانی الفاظ بطریق حقیقة و مجاز از بهر آنکه گاه باشد که
یک لفظ مستعمل باشد اندر یک معنی بطریق حقیقة و اندر معنی دیگر بطریق مجاز و باشد که چون
آن معنی را اندر خواب ببیند که لفظ بطریق حقیقة بر آن دلالت کند آن رمزی و اشارتی باشد بر آن
معنی مجازی مثال آنکه شخصی اندر خواب چنان دید که [illegible] خواب
برخلاف طبیعت و عرف و شریعت دیده بود از جهت معبر آن روزگار [illegible]

بر آنکه در نیکی بدان شخص رسد که حرام ترا آن هیچ نباشد و عاقبت حال آن شخص چنان بود که وی را
سفری فرا پیش آمد و بشهری غریب افتاد و اندر آن جایگاه مستوطن گشت و قدری زمین بدان جایگاه خرید
تا کار آن موضع خشت زنند و بفروشند و بوجه معاش خود سازد پس روزی از مردی پرسید که
نام این موضع چه چیز است گفت نام این جایگاه ام است پس وی را معلوم شد که تعبیر خواب وی آن است
که وجه معاش وی از موضعی باشد که اسم آن موضع ام باشد و بدانکه هم چنانکه اختلاف
لغات و اشتقاقات آن بر تعبیرات مختلفه دلالت کند هم چنین اختلاف صناعات دلالت
کند هر آینه بر صنعتی که متضمن آن آلة باشد و تعبیر بحسب آن مختلف شود مثال آنکه شخصی
از تجار در روی پیشه بود و اسباب معاش وی بسته شده بود و بغربة افتاده اندر غربة
شبی اندر خواب چنان دید که یکی از آن که بدان خرمن کارند فراوی داد و گفت این [illegible]
و اسباب معاش خود از آن ساز چون از خواب بیدار گشت اندیشه کرد و تعبیر آن چنان وی خود
که وی را بحراثت و زراعت همی فرماید پس آن شخص برفت و بصنعت زراعت مشغول گشت و حال
وی مستقیم شد و نیکوتر از آن شد که اندر زمان تجارة بود و هم چنین شخصی اندر خواب
چنان دید که حربه اندر دست داشت و بدان مردم مجروح همی کرد و تعبیر وی آن بود که آن شخص صنعت جراحی
بیاموخت و آلة جراحی بدان اندر اعضاء مردم استعمال همی کرد پس بسیار [illegible] و معالجة و از جمله
استخراج تعبیراتست آنست که استدلال کنند باوقات فرج و نجاة از غم چیزها که مخصوص بود
بوقتی معین یعنی چون کسی اندر سختی و مشقتی گرفتار شده باشد و چیزی اندر خواب ببیند که آن مخصوص بود بوقتی
معین استدلال کند بر آنکه انقضاء زمان بلای وی اندر آن وقت خواهد بود مثال آنکه وقتی شخصی را
محبوس کردند و مدتی دراز اندر حبس بازماند و اندر انواع حیل مبالغت نمود و فایده نکرد و صورت خلاص
بروی بسته شد شبی اندر خواب چنان دید که یکی گلی فراوی داد و گفت [illegible] همی بوی که خلاص تو بدان
خواهد بود معبر گفت معنی این سخن آنست که خلاص تو چنانکه وقت گل خواهد بود و هم چنان
بود و هم چنین شخصی اندر خواب چنان دید که وی را مقید و مسلسل کرده بودند و بند بر دست وی
[illegible] بوده اندر دست دیگر آلت خضاب و این خواب بر معبر عرضه کرد معبر گفت

تو امرضی و زمانی فرا پیش خواهد آمدن و اینها آن ازوقت حرارت باشد و تنها آن اندر وقت حصاد بود و آن
همه چنان بوذ از بهر آنکه قید و سلسله همی دلالت بوذ بر چیزی که شخص را از تردد و تصرف باز دارد و آلة
زراعت دلالت کرد بر وقت حدوث آن چیز و آلت حصاد دلالت بوذ بر وقت زوال آن وهم چنین
باشد که تعبیر یک خواب و یک آلة مختلف شود بسبب اختلاف صنعت بیننده مثال آنکه اگر کسی که وی
نه از اهل سلاح باشد اندر خواب چنان بیند که شمشیر یا سلاحی دیگر را کار همی فرمود این نزد جماعتی از معبران
مکروه داشته اند اندر حق وی و اگر بیننده از جندیان و اصحاب سلاح باشد آن دلالت بر قوت و صلاح
حال وی کند وهم چنین باشد که یک چیز نسبت با یک شخص به مختلف شود بسبب اختلاف تمثل آنکه
شخصی اندر خواب چنان دید که کأن عینه صارت ذهباً و جواب این خواب را از معبر باز پرسید معبر گفت این
خواب دلالت کند بر نابینای و ذهاب چشم گفت از بهر چه معبر گفت از بهر لفظ ذهب و همین خواب را بعینه
از معبری دیگر باز پرسید او نیز همین جواب داد بیننده گفت از چه وجه این خواب دلالت بر ذهاب عین بکند
معبر گفت از آن وجه که کمال و غایة ذهب اندر انفاق است و اخراج از ید بس معلوم شد که این خواب
دلالت همی بر ذهاب عین می کند و حال بر هر دو تعبیر همچنان بوذ که ایشان گفته بودند الا آنکه یکی
استدلال بحسب لفظ کرده بوذ و یکی بحسب معنی و غایة آن چیز وهم چنین بحسب اختلاف
ملل و ادیان نیز تعبیر مختلف شوذ مثال آنکه اگر جهودی اندر خواب بیند که گوشت اشتر
همی خورد آن در حق وی دلالت کند بر رزق حرام از بهر آنکه گوشت اشتر اندر ملت ایشان حرام است و این
خواب را هر کسی دیگر که بیند از اهل ملل دلالت بر رزق حلال کند در حق وی وهم چنین دیدن طلیعی اندر خواب
نیکو بوذ و دیدار ترنج بر رزق حلال باشد چنانکه اندر موضع خود گفته آید و اگر بیننده این خواب
جهودی باشد و برا مصیبتی رسد و اندر فتنه افتد از بهر آنکه بلا و فتنه ایشان از دریا بوده است
قال الله تعالی واسألهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر الآية وهم چنین
تعبیر یک خواب بحسب اختلاف زمان بگردد و این را صور بسیار است و بعد از این گفته آید مستوفی ان شاء الله
تعالی و از جمله آن یکی آنست که اگر کسی اندر خواب بیند که با آتش گرم همی شد یا پوستینی پوشیده
بوذ از بهر دفع سرما اگر زمان رویت این خواب تابستان باشد آن دلالت کند که وی را مکروهی رسد و اندوه کین

شوذ و اگر اندر زمستان باشد آن دلالت کند بر فرح و شادی و خروج از مشقتها و بدانکه جماعتی
این را هم چنین مطلق ایراد کرده اند و اجرا این سخن بر ظاهر نه مناسب است بلکه طریق اولی آنست که گوییم
اندر هر زمانی که کسی اندر خواب بیند که با آتش گرم همی شد یا جامه زمستانی پوشیده بوذ اگر آن وقت اقتضا
آن چیز همی کرد آن دلالت کند بر ذهاب غم و حصول مقصود اندر هر موضع که باشد از بهر آنکه
استعمال این چیز اندر آن وقت معتاد است و اگر آن وقت اقتضاء آن حال نکند تعبیر آن بر خلاف این
باشد که یاد کردیم وهم چنین بحسب اختلاف مکان نیز بگردد چنانکه اگر کسی اندر شهرها
گرم سیر که اندر آن جایگاه برف باریدن نه معتاد باشد برف اندر خواب بیند آن مکروه باشد و دلیل غم
و لشکر بیگانه بوذ که بدان موضع رسد و اگر اندر شهرها سرد سیر باشد و وقت مقتضی آن باشد چنانکه اندر
وقت خود بیند آن دلالت کند بر راحت و فراخی نعمت و اگر وقت نه مقتضی آن باشد اندر آن موضع چنانکه
اندر تابستان بیند که برف همی بارید آن مکروه باشد و دلیل لشکر بیگانه بوذ چنانک یاد کردیم وهم چنین
باشد که تعبیر یک خواب بحسب مواضع و هیئة بیننده بگردد مثال آنکه کسی اندر خواب خود را برهنه
بیند اندر بازار و مساجد و جایی که عادة نرفته باشد که آن جایگاه مردم برهنه شوند و مجمع خلق باشد
آن دلالت کند بر هتک و فضیحت و سلب مروة و خصوصاً که بیننده از اهل مروة باشد یا زن بوذ و اگر
اندر گرمابه باشد آن ضرری کمتر بوذ از بهر آنکه اندر گرمابه عادة رفته است که مردم
برهنه شوند و بدانکه برهنگی اندر بازار و مساجد نیز وقتی مکروه باشد که بیننده از قومی
بوذ که برهنگی میان ایشان نه معتاد باشد و ایشان ترک ستر سلب مروة دانند اما اگر بیننده از
قومی باشد که برهنگی میان ایشان معتاد باشد و آنرا عار ندارند آن در حق ایشان نه مکروه باشد
وهم چنین اندر خلوت خود خویشتن را برهنه دیدن ضرری نباشد زیرا که پیش اهل مروة آن نه
قبیح است وهم چنین باشد که یک چیز را دو تعبیر مختلف باشد یکی نیک و یکی بد اما بحسب
اختلاف احوال آن چیز مثال آنکه کسی اندر خواب بیند که بر کوهی همی رود یا بر این خواب
را شاید که تعبیر بدان کنند که مشقتی بدان شخص خواهد رسیدن از بهر آنک بر کوه
رفتن متضمن مشقت است و شاید که تعبیر کنند بدانکه آن شخص را منصبی بزرگ خواهد

رسید اندیشه اینکه کوه موضعی بلندست بر تعبیر او بباید خود بود از سلوکی از ابتدا بغایة و تعبیر دوم ماخوذ
از آیه ... واین جای باشد که ... از رفتن مجرد بر کوه یاد نبود و بر معبر باشد که سوال کند که ترا از
رفتن بر آن کوه غرض حاصل شد اندر ضمیر تو یا نه اگر گوید چنان بد اندر که ضمیر حاصل شد اندران مجرد تعب
و مشقت نباشد و اگر گوید غرض من حاصل نشد اندر آن رفتن حصول تعب رنج تر بود اما خصیا ... متضمن
مشقت باشد وهمچنین اندر گوید به زیش ... دو تعبیر مختلف یکی برهنگی و آن نه محمود
است و دوم حصول نظافت و ازالت درن و آن نیکی چیزی اگر کسی اندر خواب بیند که در گرمابه رفت و سر و تن
را بشست و نظافت حاصل نکرد زیرا که گفته اند دلالت کند که وی را فضیحتی رسد ازانکه وی را اندران
فایده نباشد و اگر چنان بیند که نظافت حاصل کرد و سر و تن بشست آن دلالت کند بر توبه کردن و بر خروج از غمها
و تمامی این سخن اندر جای خود گفته آید ان شاء الله تعالی وهمچنین شراب خوردن اندر خواب متضمن دو وجه
است از تعبیر یکی حصول طرب و شادی و آن نیک است و دوم مستی و زوال عقل و آن نه محمود است بر این جملت
گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که خمر خورد و مست گشت آن دلالت کند که وی را فرحی رسد و هر آن جهت
غمی بوی رسد که موجب دهشت و تحیر باشد و اما اگر بیند که خمر خورد و مست نشد باید که بی خمر خوردن مست
شاید بود این جمله و امثال این اندر موضع خود گفته شود و غرض از ایراد این امثله آنست که ترا معلوم شود
کیفیة تصرف اندر جهات مناسبات و وجه دلالت هر لفظی بلکه هر حرفی بر معنی مخصوص چگونه تواند بود و
معبر باید که مناسبت الفاظ و معانی نگاه دارد و بداند که استخراج مناسبات بحسب اشتراک الفاظ
و معانی و اختلاف لغات چگونه باید کردن و این قانونی عظیم است اندرین فن

نوع چهارم

اندر ذکر اختلاف تعبیرات بحسب زیادة و نقصان اندر مناسبات و اندر ذکر تعبیرات
ماخوذه از تشبیه و نظیر و اندر ذکر مناسبات که تعبیر آن بضد آن شیء مرئی حاصل شود
و این نوع مشتمل است بر سه قسم **قسم اول** اندر ذکر تعبیر که بحسب زیادة و نقصان مناسبات بگردد
بدانکه تعبیر بحسب زیادة و نقصان مرئیات مختلف شود مثل آنکه کسی اندر خواب بیند که همی
گرید اگر آن گریه بی صیاحت و جزع باشد آن گریه دلالت کند بر یافتن فرح و شادی که به بیننده رسد
و اگر آن گریه با جزع و صیاحت و نوحه باشد آن دلالت کند بر غم و اندوه وهمچنین خنده اگر بر بسیار

تبسم باشد آن دلیل شادی بود و اگر بسیار قهقهه و افراط باشد آن دلالت کند بر گریه و اندوه وهمچنین کار
داشتن طیب و دهن اندر خواب دلالت کند بر فرح و استراحت و تنعم چون بر مقدار معتاد باشد و اگر
از حد معتاد تجاوز کرده باشد مثل آنکه بیند که جامه و اعضا خود بدان ملوث کرد ... آن
نه محمود باشد و دلیل حزن و مرض بود وهمچنین اگر کسی اندر خواب بیند که وی را پرها بود بر مثال پرها
مرغان آن دلالت کند بر تمکن و ثروت و علو منصب وی مادام که نا... باشد که بدان پرها همی پرید و اما
اگر چنان بیند که بدان پرها همی پرید آن دلالت کند بر سفر و غربت وهمچنین اگر کسی بیمار
را اندر خواب بیند که از خانه بیرون آمد و با مردم سخن گفت آن دلیل شفا و صحت بود و اگر چنان بیند
که بیرون آمد ساکت و هیچ سخن نگفت آن دلیل مرگ وی بود و علی الجمله معبر باید که الفاظ
و حرکات اصحاب مناظات را ضبط کند و زیادة و نقصان که اندر مرئیات باشد نگاه دارد که تعبیر
بحسب این چیزها بگردد و دلیل برین خواب یوسف است علیه السلم که دلالت بر سجده کردن مادر و پدر
و برادران وی از بهر وی از تکرر لفظه رایتهم لی ساجدین بود و آن چنانست که یوسف علیه السلم
چو گفت یا ابت انی رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر اگر بر همین قدر اقتصار کردی اندر ان هیچ
دلالت بر سجده کردن ایشان از بهر وی نبودی اما چون مکرر کرد بار دیگر و گفت رایتهم لی ساجدین ... کاه
یعقوب علیه السلم مقصود خواب معلوم شد **قسم دوم** اندر ذکر تعبیرات بحسب تشبیه و نظیر ... زوال
آن شیء مرئی اندر نوم بدانکه تعبیراتی که اخذ آن از تشبیه و نظیر و یکتر مناسبت
میان آن چیزها از سه وجه باشد یا بحسب طبیعت باشد یا بحسب الات صناعی یا بحسب فعل
اما آنکه مناسبت میان ایشان بحسب طبیعت بود آن مثال آن باشد که شخصی اندر خواب چنان دید
که بیضه مرغ بیافت معبر ویرا گفت این خواب همی دلالت کند بر زن خواستن سایل ... پرسید که این خواب
از کدام وجه دلالت بر زن خواستن همی کند معبر گفت ازان وجه که بیضه بجای ... است بحسب طبیعت
همچنانکه زن محل فرزندست و اما آنچه بحسب الات صناعی باشد آن مثل آن بود که شخصی اندر
خواب دید که بر کنار دریا کشتی همی ساخت معبر گفت تعبیر خواب تو آنست که میان تو و میان
پادشاهی بزرگ معامله اتفاق افتد و تو بحسن رای و تدبیر خود بی زحمتی ازان خلاص یابی

[illegible] و آنانكه تحت غيبت قوار اند [illegible] تا آنكه بسيار [illegible] خواب بيند كه [illegible]
[illegible] بيدار شود [illegible] وهم چنين اگر
كسي در خواب بيند [illegible] دلالت كند بر [illegible]
[illegible]
[illegible] وقسم
[illegible] آنست كه تعبير
[illegible] در خواب ديد كه آن
[illegible] وهم چنين [illegible] در خواب [illegible]
[illegible] وهم چنين [illegible] در خواب [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] دلالت كند [illegible]
[illegible] خواب [illegible] بايد دانست كه [illegible]
[illegible] شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وجه [illegible]
[illegible] وهم چنين [illegible]
[illegible] لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا [illegible]
[illegible] مرتبه او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طايفه اول [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]

جو انبيا عليهم السلام وامام بعناية الهي بتوسط رياضات ومجاهدات وتهذيب اخلاق خود از صور حيوانيه
بكمالات انسانية بلكه بمراتب روحانيان ترقي ميكنند تا بمرتبه برسد كه چنانكه پيش ازين ياد كرده ايم
كه هرچه عادت ديگران اندر نوم برموز واشارات وضرب امثال بايشان نمايند ايشانرا معين ومكشوف نمايند وهرچه
ديگرانرا اندر خواب نمايند ايشانرا اطلاع برهان جز اندر بيداري حاصل شود ورويت اشيا بنزديك ايشان
اندر خواب وبيداري يكسان شود واز رويت اشيا اندر نوم بطريق رموز وامثال واضداد مستغني شوند
واين آن درجه است كه لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا الحقنا اللهم بعباده الصالحين
وجعلنا في زمرة اوليائه المقربين وطايفه دوم عوام خلق اند ومراد از عوام اينجا
جمله خلق اند جز ازين دو طايفه اند كه ياد كرديم وايشان قومي اند كه از مبدا فطرت غاية كمال واستعداد
تمام ايشانرا حاصل نشده است ونيز اشتغال بانواع رياضات ومجاهدات نكرده اند تا لاجرم اقتضا
مراتب ايشان هنوز مرتبه انسانية است بلكه اكثر ايشان هنوز در حضيض حيوانيه فرو مانده اند نبرد آنچه
هر چيز كه بر نقص طرف حيوانية ولذايذ جسمانيات غالب تر باشند وقوف او بر حقايق اشيا كما هي كمتر
باشند واندر مراتب امثال ورموز واضداد بازمانده شوند پس خوابهاي وي بعضي بطريق رموز واشارات وضرب امثال
ديده شود وبعضي بتصريح وكشف تمام اما اين نوع از منامات اندرين مقام كمتر اتفاق افتد وبعضي بطريق
اضداد وعكوس ديده شود وبدانكه اسباب موجبه ديده آن سه چيز باشند يكي آنكه
پيش ازين ياد كرديم از اختلاف افعال قوة متخيله كه او از آن روي كه نه قوة اختياري است ادراك مدركات را جلكه
هست نتواند كردن وچيزي را كه وي داند بزرگ باشد بطريق حقارة ولكلي تصور آن كند وبرعكس آن
پس شايد بود كه آن چيزها كه اندر نوم وي را متعرض مي شود ادراك آن بعضي بضد آن چيز كند ولباس
صورة ضديه اندر وي پوشاند ومعاني حقيقي مجرد از لباس صورة ضديه اندر وي ارحال خود نكرد ديا كه
هرچنانكه بوده باشد واقع شود اما از جهت الباس صورة ضديه اندر وي اسم ضديه بروي افتاده مي شود
وباشد كه از سرعة حركات وانتقالات آن شي باشد بيش از آنكه قوة متخيله تحقيق آن بكند وما تامي
آن اندر قوة متخيله وكيفية ادراك وي مدركات را پيش ازين بيان كرده ايم ودوم آنكه
بعضي از محققان گفته اند كه مادام كه شخص اندر مقام تعارض بود يعني كه گاه طرف جسمانيه وي بر طرف

روحانیه غالب شود بسبب گاه ورزیدن نفسانی، وگاه باشد که طرف روحانیه بر جسمانیه غالب گردد بواسطه
ریاضات و مجاهدات، پس هر چیز که وی را اندر خواب نموده شود که آن سبب فرح و ابتهاج روح بود
بدن و طرف جسمانیه از آن غمناک شود اندر بیداری، و هر چیز که آن سبب ابتهاج بدن باشد اندر خواب
موجب قبض و اندوه طرف روحانیه باشد اندر بیداری، پس ضدیه منامات و تعبیرات از تعارض
طرفی روحانیه و جسمانیه واقع می‌شود نه از ذات مرئیات، و سوم آنست که مثال خواب و بیداری
همچون مثال دنیا و آخرت است، و فرح و لذت و شادی اکثر خلق اندر دنیا سبب اندوه و قبض و گریه و ندامت
خواهد بودن اندر آخرت، و قبض و اندوه و مشقتهای دنیاوی سبب فرح و لذت خواهد بودن اندر آخرت
پس روا باشد که هر چیز که آن اندر نوم متضمن فرح و نشاط بوده باشد آن موجب قبض و اندوه باشد اندر
بیداری، و هر چیز که آن اندر خواب موجب حزن و قبض بوده باشد آن اندر بیداری سبب فرح و نشاط
باشد، والله اعلم.

فصل یازدهم

اندر ذکر آداب معبر و ذکر عدد از علوم که وی را بکار باید و اندر ذکر کیفیت استخراج منامات شکل ه و این فصل مشتمل است بر [illegible] اما مقدمه و آن مشتمل است بر ذکر تعداد علوم معبر بر طریق اجمال.

بدانکه هر علمی از انواع علوم معقول و منقول اصولی چند مضبوط و قواعد
معین مرتب دارد که از آن جا نگردد، و قیاسات مطرد مرتب بر آن اصول دارد که مضطرب و مختلف
نشود، الا علم تعبیر خواب که موضوع آن احوال و مراتب و هیئات و مناصب و همم و مقاصد خلق
و معلوم است که این چیزها و متباین است و معین و مضبوط نیست و مبنی بر مختلف ولیکن باشد که
مختلف باشد، و اکثر منامات چنانکه پیش از این بیان کردیم خود آنست که از تخیلات و فکرهای
فاسد و تمناهای نفسانی و وساوس باطله صادر می‌شود، و معبر را لابد است از تمییز این اقسام از منامات
صحیحه، و همچنین تعبیر هر خوابی بحسب ادیان و مذاهب خلق و رسوم و عادات ایشان
مختلف شود، و هم چنین هر صاحب صنعت و صاحب علم که باشد وی با آلات و مصطلحات آن
فن و آن نوع مستغنی باشد از آلات و اصطلاحات دیگر، الا معبر که چون صنعت وی تابع احوال
و اغراض و مقاصد خلق است بر بایدکه وی را قرآنیه بحسب خلاف آن احوال و تباین آن عادات
آلات و اصطلاحات معد و مهیا باشد، و چون این قدر معلوم گشت بدانکه هر شخصی این صنعت بزرگوار را لایق
باشد و مستحق آن نشود که اطلاق اسم معبری که متضمن رفعت و امتیاز و ثنا جمیل است اندر دنیا و آخرت بروی کنند
و مظهری لطایف الهی دانند و خازنی اسرار کافه خلق را شاید، الا شخصی که وی موسوم باشد بصیانت و دیانت
و امانت و اوصاف حمیده و اخلاق مرضیه، و معروف باشد میان خلق بصدق و راستی و مشهور باشد
بعدل و انصاف و ثبات، و دور باشد از کذب و لغو و مبالغت کردن اندر مزاح و مجتنب باشد از فواحش
و مواضع تهمت، و موصوف باشد بصبر و ذکا و فطنت و جودت قریحه و لطایف استنباط و صفا خاطر
و تأنی اندر کارها و طول فکر و کثرت صواب و قلت خطا، و قادر باشد بر بحث و تفتیش و تألیف
سخن و بر تمییز معانی مقصوده از غیر مقصوده و بر استخراج تعبیرات از قرآن و اخبار و امثال و اشباه
و اضداد و نظایر و غیر آن، و باید که اندر آن فن صاحب تجربه باشد و عارف باشد بتمییز منامات
صحیحه از باطله و اضغاث احلام، و حافظ باشد مر آن احوال را که بحسب خلاف آن تعبیر مختلف
شود مثل زیادت و نقصان اندر مرئیات و اختلاف لغات و غیر آن چنانکه یاد کرده شد، و محیط
باشد بانواع علوم و اختلاف ملل و ادیان و رسوم و عادات خلق، و واقف باشد بر امثال و نوادر و اختلاف
استعارات و تباین اشتقاقات، و باید که معبر مراقب احوال و حرکات سائل باشد اندر وقت که از خواب
و نتایج اندر آن حالت بروی جاری شود از اختلاف اصوات و حیوانات، و باید که خبیر باشد بعلم فراست
و باید دانستن که معرفت این جمله که ما ذکر کردیم سودی ندارد تا توفیق الهی با آن منضم نشود، و شخص
توفیق الهی آگاه یابد که وی را اندر کل احوال نیتی خالصه باشد، و از منهیات شرع مجتنب باشد و متابع
سنت باشد، و چون شخص متصف شود بدین اوصاف مرضیه و اخلاق کریمه او سزاوار باشد که سبحانه
وی را موفق و مسدد گرداند و این منصب عالی را از وی دریغ ندارد و وی را از جمله وارثان انبیا گرداند
و دلیل بر آنکه معبر را از دانستن علم فراست گزیر نیست آنست که ما پیش از این بیان کردیم که
منامات صحیحه دو قسم است یکی آنکه حالت الرؤیة تام و مکشوف است و محتاج فکر و تصرف
معبر نیست، و دیگر آنست بطریق رمز و اشارت و ضرب امثال دیده می‌شود و محل تصرف و تعبیر
این قسم است و علم فراست نیز عند الاطلاق دو قسم است یکی [illegible] اولیا

را

بسبب ریاضت و مجاهدت و تایید الهی حاصل می شود و اشارت بدین قسم است که رسول علیه السلام فرموده است که
اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله و معلومست که تعلق این قسم از فراست بعلم تعبیر ظاهر است و محتاج
برهان نیست و قسم دوم از فراست و آن کسبی محض است و حاصل آن رجوع است باستدلال باحوال
و اشکال ظاهر باخلاق و اوصاف باطنه و این قسم از فراست موجود است و تعلم و تعلیم بدین قسم واقع است
و تحصیل این قسم ممکن است و دلیل برین قسم از فراست آنست که حق تعالی می فرماید که ان فی ذلک لآیات
للمتوسمین قال مجاهد المتفرسین و قال الله تعالی سیماهم فی وجوههم من اثر السجود
و وجود این علم بنزد محققان متفق علیه است و آنرا انکار نکرده اند حکایت آورده اند
که جماعتی از تلامذه بقراط صورت بقراط را بر پوستی نگاشتند و نزدیک افلیمون که صاحب فراست بود و ختم این
علم خود او بوده است و بروی عرضه کردند و بر سبیل امتحان از وی پرسیدند که بنگر که این صورت مقتضی کدام نوع
است از اخلاق و هر کرا که این صورت باشد اخلاق و اوصاف وی چگونه باشد افلیمون چو اندران صورت نظر کرد
گفت این صورت شخصی است که فریبنده و فاسق بود و زنا دوست دارد پس آن تلامذه بقراط بر افلیمون تسخر کردند
و سفاهت کردند و گفتند این صورت افضل و اعلم و اورع خلق است اندرین روزگار و صورت بقراطست
و تو نسبت وی بفسق و خدیعت همی کنی افلیمون گفت این صورت از روی فراست مقتضی این اخلاق است
که من گفتم پس ایشان برفتند و این حال را با بقراط بگفتند بقراط تصدیق افلیمون کرد و گفت حال
همچنانست که وی گفته است و یک حرف خطا نکرده است اما من این چیز عادتی قبیح و ناستوده دیدم
و استشعار بدان از جملهٔ حظوظ بدنی یافتم بریاضت نفس خود کردم و خود را ازین منع کردم بسبب
ریاضت و مجاهدت حکایت و هر حسین مزنی رحمة الله علیه آورده است که شافعی
رضی الله عنه روزی اندر جامع بغداد ایستاده بود و نظر کردیم شخصی از در در آمد و اندر میان خفتگان
می گردید و گاه اندر ایشان می نگرید شافعی رضی الله عنه گفت این مرد را بنده حبشی یک چشم گم کرده
است پس با این حال ازان مرد بپرسیدیم وی همچنان گفت که شافعی گفته بود آنگاه شافعی بربیع گفت
برو و اندر میان حبشیان بطلب آن شخص برفت و آن بنده را اندر میان ایشان بیافت پس مزنی گفت
من از شافعی پرسیدم که این حال را چگونه دانستی شافعی گفت از آن دانستم که این شخص چو از در بجامع

اندر آمد و اندر میان خفتگان می گردید که وی گم شده همی جوید و دیگر دیدم که اندر چشمهای ایشان نظر همی کرد
دانستم که آن گم شده یک چشم است و اما آنکه گفتم بنده حبشی است از بهر آن بود که رسول علیه السلام
که فرموده است که ان الحبشی اذا جاعوا سرقوا و اذا شبعوا زنوا پس بدین
استدلال کردم که آن بنده حبشی است و چون معلوم شد که علم فراست کسبی عبارتی است از استدلال کردن
باحوال ظاهره بر خلق باطن ازینجا معلوم گردد که احتیاج علم تعبیر بدین قسم بیشتر ظاهرست و معبر را
ازین ناگزیر است و بیان این سخن اندر ذکر تخریج منامات مشکل باز دیده شود و نیز دلیل برین سخن آنست
که رسول علیه السلام فرموده است که اذا اشکل علیکم الرؤیا فخذوا بالاسماء و گاه جنس معبر
بباید که از جانب حمل ظاهر باشد که گاه باشد که وی را بدان احتیاج افتد چنانک بعد ازین یاد کرده شود
و از جملهٔ آن حکایت آورده اند که زنی بنزدیک ابن سیرین رفت و گفت اندر خواب چنان
دیدم که گربه سیاه سر اندر شکم شوهر من کرد و چیزی بیرون آورد و همی خورد ابن سیرین گفت امشب
دزدی زنگی اندر دکان شوهر تو رود و سیصد و شانزده درم ببرد و آن حال همچنان واقع شد
و آنچنان بود که زنگی اندر همسایه آن مرد بود و حمامی کردی و آن شب اندر دکان رفت و آن مقدار مال
برداشت گاه از ابن سیرین کیفیت آن حال پرسیدند که استنباط کردی گفت از آنجا که گربه اندر تاویل
دزد بود و شکم اندر تاویل خزانه باشد و چون گربه سیاه بود دانستم که آن دزد سیاهی باشد و اما
مقدار مال از حساب جمل دانستم زیرا گربه اسم وی اندر لغت سنور است و سین اندر حساب جمل شصت
است و نون پنجاه است و واو شش است و راء دویست است و مجموع این سیصد و شانزده باشد والله
اعلم اینست تمامی سخن اندر ذکر این مقدمه بطریق اجمال اکنون شروع کنیم اندر ذکر مهماتی چه
معبر را ازین ناگزیر باشد و آن ده مهم است و بعضی از مهمات وی خود پیش ازین یاد کرده تمام است
و علی الله التوکل و الاعتماد مهم اول آنست که معبر باید که پیش از وی خواب دریافت
کند باحوال مردم که ایشان کدام صنف اند از خلق است زیرا که تعبیر یک خواب بحسب
اختلاف طبقات مردمان و تفاوت درجات ایشان بگردد چنانک یک خواب را چون سلطانی
بیند تعبیر آن بر وجهی باشد مخصوص و چون یکی از حکما یا علما یا صلحا بیند تعبیر آن بر وجهی دیگر باشد

والکر بیننده یکی از عوام خلق باشد تعبیر آن دیگرگونه باشد چنانک بعد ازین یاد کرده شود و همچنین باید که
اندر عادات و صناعات و شرایع و مذاهب و صلاحیت ملتها کان خواب نظر کند از بهر آنک فوق آنچ
خواهد که تنبیه دو شخص مثلا بر چیزی دهد تنبیه هر یکی از ایشان بحسب فوق و مرتبه و استعداد وی
کند و بر وفق دین و شریعت آن شخص کند اندر اغلب احوال زیرا که اگر آیات و منامات نه بر وفق قوی
و استعداد بیننده کان باشد آن منتظم خبط و خیر باشد و برخلاف حکمت کرده باشد و اشارت بدین معنی
است که کلموا الناس علی قدر عقولهم وجه دوم آنست که اندر جنس مرئیات نگاه
کند که از کدام اجناس کاینات است از جنس معدنیات و جمادات است یا از جنس حیوانات است
و بنگرد که از کدام نوع است از آنچه یاد کردیم یا از اجرام فلکی و کواکب است یا از نوع ملائکه است
وهمچنین اندر عدد و هیئة و لون و صورة مرئیات نگاه کند و مناسبت بعضی از آن با بعضی طلب کند
وهمچنین اندر فعل و انفعال و تاثیرات هر یک از مرئیات نگاه کند و نسبت هر یک از آن مرئیات
با حال بیننده و خلق و عادة و صنعت و منصب و مروة و شریعت موازنه کند وهمچنین
اگر انواع مرئی باشد تعلق بغیر وی دارد موازنه آن با حال آن کس چنانک یاد کردیم بکند وهمچنین
باید که اندر کیفیة مجاری مرئیات نگاه کند زیرا که هر چیز که بر مجاری طبیعی و عرفی و شرعی بیننده
آن بیننده آن باشد که برخلاف مجاری طبیعی یا عرفی یا شرعی بیننده و خصوص که معبر آنچیز از مجاری
خویشتن برای باشد یا او بر جریان وی برخلاف مجاری مشهور باشد و چیزها برخلاف مجاری طبیعی
و عرفی و شرعی دیدن نه محمود باشد علی الجملة و بدانک علامت این مجاری تلثه مجاری شرعی
است از بهر آنک شریعت بر طبیعت و عرف حاکم و مستولی است اگرچه انواع انتفاعات از ماکل
و مشارب و غیر آن بر مقتضای طبیعت است اما معین و مقادیر کمیة و کیفیة آن شریعت است
بدلیل آنکه حل و حرمة و اباحة اشیا موقوف است بشریعت و تناول آن نیز اندر وقتی
روا است که شریعت آنرا جایز داشته باشد پس اگر کسی چیزی اندر خواب بیند که جاری باشد بر مقتضای
طبیعت اما برخلاف شریعت باشد عاقبت آن مذموم بود از بهر آنک نظام شرعی کمال نظام طبیعی و
عرفی است و مراعاة نظام شریعت واجب است و مراعاة نظام عرف و عادة مستحب است و معلوم

است که مرتبه واجب اعلی‌تر باشد از مرتبه مستحب و اگرچه جریان احوال برخلاف مجاری معتاد و مواضع
معهود نیز مذموم باشد مثل آنکه کسی سلطانرا یا قاضی شهر را اندر خواب بیند که اندر بازار ایستاده
است یا می‌رود با عوام و سر و پای برهنه و با مور دنیه و فواحش که نه مناسب حال ایشان باشد مشغول
اند آن دلالت بر ردآة حال ایشان کند و فضیحت و زوال منصب زیرا که برخلاف عادة و مناصب ایشان
است والله اعلم وجه سوم آنست که معبر باید که مطلع باشد بر رسوم و عادات
خلق و عادات خلق من حیث الاجمال سه قسم است قسم اول عادة عامه است که جمله خلق را مثل
اکل و شرب و نوم و یقظه و حرکت و سکون و کلام و سکوت و ولادة و رضاع و تربیت و امثال این
جمله خلق مشترک اند و دوم عادة مختص است بهر طایفه از خلق عالم و عام است اندر هر قبیلی یا در
هر اهل ملتی که دیگر ملتها و اقالیم مخالف آن باشند مثل تحریم اهل یونان نکاح جمله اقارب از قریب
و از بعید و مثل عادة مجوس اندر اباحت نکاح مادر و دختر و خواهر و دیگر اقارب و مثل عادة صابیه
اندر تحریم باقلی و عادة یهود اندر تحریم گوشت اشتر و امثال آن و مثل عادة هند اندر تحریم گوشت گاو
وهمچنین مثل عادة مجوس اندر تعظیم و تعبد نیران و مثل عادة جماعتی از هند که از زبان ایشان تقرب
بحق تعالی می‌کنند بزنا کردن تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا و مثل ملة اهل اسلام اندر تحریم خمر و گوشت
خوک و امثال آن پس تعبیر این چیزها بحسب ملة و عادة بیننده باید کردن و دیدن این چیزها هر اهل
ملتی را برخلاف عادة ایشان نه محمود باشد و همچنین مجوس سخن گفتن اندر حالت طعام خوردن
قبیح دانند و دیگر اهل ادیان آنرا قبیح ندارند بلکه بین اهل اسلام از مستحسن است و سوم آنست
که مختص باشد بهر شخصی استعمال کردن این چیزها که یاد کردیم اندر کیفیه استعمال و مقدار و وقت استعمال
کردن آن پس بر معبر واجب باشد احاطت باختلاف ادیان و شرایع و عادات خلق و اختلاف صفات
ایشان و باید که تفحص بکند که بیننده از کدام ملة و شریعت است و عادة و صنعت وی چه چیزست
و صفت وی اندر صلاح و فساد بحسب آن ملة چگونه است آنگاه خواب وی را بحسب آنکه
دین و شریعت و صنعت و منصب و عادة و اوصاف وی اقتضا کند تعبیر کند وجه
چهارم آنست که معبر باید که تعبیر بحسب طبایع اجناس و انواع مرئیات کند و خصوصیة

واستفادهٔ منفعت هر یک از آن و مقدار تعب و مشقت اندر تحصیل آن بشناسد از بهر آنک تعبیر این خواب
هر چند یک چیز باشد اما بحسب اختلاف منافع و مضار و طبایع و اوصاف آن مختلف شود مثلاً
جنس طیور و درخت و سباع و کوهها همه دلالت بر اشخاص بنی آدم کنند اما از جهات مختلف و بر اشخاص
مختلف پس معبر باید که چون کسی گوید درخت اندر خواب دیدم تفحص و تعریف آن کند که از چه
دیدی از کدام نوع درختان بود و هم چنین اندر مرغ و سباع و کوه بپرسد اندر جملهٔ مرئیات و چون نوع
مرئیات را معلوم کرد اندر طبیعت هر یک از ایشان نظر کند که مقتضی چه چیز است و بحسب آن تعبیر کند
و ما مثالی اندرین یاد کنیم بر آنچه اگر کسی گوید درخت اندر خواب دیدم و ترا معلوم شد
که از دلالت بر مردی می کند و چون نوع درخت را معلوم کردی ترا معلوم شود که آن شخص از کدام نوع آدمیان
است مثال آنکه درخت خرما گفته اند دلالت بر مردی عربی کند و درخت جوز اندر تاویل مردی
عجمی باشد پس آنگاه اندر طبیعت و اوصاف و منافع آن درخت نگاه کند و بحسب آن تعبیر کند مثلاً
آنکه اگر آن درخت بزرگ و قوی باشد از دلالت کند بر مردی جسیم قوی و اگر آن درخت مورق
و سبز و خوش منظر باشد از دلالت کند بر مردی خوب منظر خوش خلق و اگر آن درخت بی برگ و خشک
باشد آن دلالت کند بر مردی بی کثیر منفعة و اگر آن درخت را بوی خوش یا ناخوش باشد آن دلالت کند
بر مردی که خلق وی مناسب آن بوی باشد و حکم اختلاف رنگ و طعم ثمره او هم چنین باشد اندر تلخی و شیرینی
و غیر آن از اوصاف آن ثمره و اگر آن درخت را شاخها بسیار باشد آن دلالت کند بر مردی که خویشان و
اتباع بسیار دارد و اگر آن درخت بیخ اندر زمین بغایت فرو برده باشد آن دلالت کند که آن مرد از خاندانی
بزرگ باشد و اگر بیخ آن اندر زمین متفرق و منتشر شده باشد آن دلالت کند که آن مرد خویشان دور دارد
و اگر سایهٔ آن درخت اندر روی زمین منبسط شده باشد چنانکه حیوانات اندر آن سایه استراحت
همی یابند و مرغان اندر شاخهای وی آشیانه سازند آن اندر تاویل مردی باشد بسیار منفعت که منافع وی
عام باشد بر خلق بحسب سعت آن ظل و کثرت آن حیوانات و اگر میوهٔ آن درخت چیزی باشد که تناول
آن بی تعب و مشقت توان کردن آن دلالت کند بر مردی کریم نیکوی خلق که منافع او بی مشقتی بخلق
رسد و اگر میوهٔ آن درخت بی مشقتی تناول نتوان کردن تا چون آن دلالت کند بر مردی بخیل بدخلق

وسخن اندرین باب دراز است و صرفی از آن اندر موضع خود گفته آید و خاصه آنست که هر درخت که دیده
باشد و صنف و منفعت و قوت و نضارت آن درخت نسبت باید کردن با دیگر درختان که مرتبهٔ آن شخص که
بدان درخت منسوب بود اندر میان اشخاص بنی آدم بر مقدار مرتبهٔ آن درخت باشد بنسبت با دیگر درختان
و هم چنین جنس سباع هر یک دلالت کند بر شخصی از اشخاص بنی آدم و دلالت کند که آن شخص مردی بی رحمت
و بی منفعت بود و نسبت وی اندر میان مردمان هم چون نسبت آن دده باشد اندر میان دیگر ددان
مثل آنکه شیر دلالت کند بر پادشاهی ضاری بی منفعت و پلنگ دلالت کند بر دشمنی ضعیف بی خرد
و علی هذا چنانکه گفته آید اندر موضع خود و هم چنین جنس طیور هر یک دلالت کند بر شخصی
مسافر که وی را سکونی نباشد اندر یک جای که اندر آن شخص مضرتی کمتر باشد و قوت و مرتبه و عزت و منزلت
آن شخص بحسب منزلت آن مرغ باشد اندر میان دیگر مرغان مثلاً اگر آن مرغ از نوع حمام و دیگر مرغان
مستانس بود با خلق آن دلالت کند بر شخصی خوش خلق نیک معاملهٔ بی مضرت و اگر از نوع طیور ضاری
باشد چون آله و امثال آن آن دلالت کند بر مردی شریر موذی و اگر از نوع بوم بود آن دلالت کند
بر مردی قبیح میشوم و این نیز از امور نسبی است اگر قومی مرغی را مشوم دارند اینها را دیدن آن مرغ
اندر خواب نه محمود باشد و دلالت بر مردی شوم کند بر مقدار بدی آن مرغ پیش ایشان و اگر جماعتی
همان مرغ پیش دیگر خلق نیک بود دیدن آن دلالت خیر باشد و تعبیر بحسب این حالت بگردد
و اگر آن مرغ از نوع عقاب باشد آن دلالت کند بر پادشاهی ظالم بی رحمت و هم چنین کوه
دلالت کند بر مردی بزرگ صاحب قوت و منافع آن مرد بحسب منافع آن کوه باشد مثلاً اگر آن کوه
چنان باشد که آبها از آن جایگاه روانه شده باشد و جواهر و معادن از آن جایی بیرون شده بود و نوع
حیوانات پناه بدان جایگاه همی برند آن دلالت کند بر پادشاهی که انعام وی شامل باشد مر عموم خلق را
چنانکه مثل این یاد کرده شد و اگر آن کوه سنگ مجرد باشد که هیچ منفعت از وی حاصل نشود
آن دلالت کند بر پادشاهی حیم درشت خوی بی منفعت و همبرین نسق مناسبت نگاه باید داشتن میان مرئیات
و میان آن چیزها که آن مرئیات بر آن همی دلالت کنند و هم چنین مرتبهٔ آن شخص که کوه بدو منسوب بود
اندر میان اشخاص هم چون نسبت آن کوه باشد بنسبت با کوهها دیگر اندر صغر و کبر و علو و پستی و صفات

وسهولت وخرومت وامثال آن وهم چنین گندم وآرد ونان اندر خواب دیدن جمله دلالت کند بر رزق حلال
اما گندم رزقی باشد که متضمن مشقتها بود وآرد همان رزق باشد بعینه ومشقت از جهتی بیشتر زیرا که
مونه محن از وساوس شده است ونان همان رزق باشد بعینه وخالی باشد از جمله مشقتها وپنجم
جمله خصلتها که پیش از این یاد کردیم معبر باید که مشهور باشد بدین ودیانت وتقوی وامانت
واول چون کسی خوابی بروی عرضه خواهد کردن اندر حاضر نیت خیر کند وبگوید خیرا رأیت واندر خبر
آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم چون کسی خوابی بروی عرضه داشتی بگفتی ششم خیرا تلقاه
وشرا توقاه خیرا لنا وشرا لاعدآینا والحمد لله رب العالمین اقصص رؤیاک پس معبر
نیز اقتدا برسول کند علیه السلام وهمین کلمات را بگوید وصلوات بر رسول علیه السلام فرستد
آنگاه جواب تعبیر کند بعد از آنکه استعانت بحق تعالی برده باشد وهفتم از مهمات
معبر آنست که نخست خواب را بجملگی بشنود واندر میانه خواب گزاردن تعبیر نکند وبیننده را
نترساند بدانکه این خوابی بد است وجواب آن بعد از آنکه تمام گزارده باشد از حسب سوال بگوید ووضیع
وشریف را وستر بیننده خواب نگاه دارد وخواب وی را باکسی نگوید الا بدستوری بیننده یا آنکه
خواب تعلق بغیر بیننده دارد یا بعموم خلق دارد وعلی الجمله خواب امانتی است پیش معبر از آن هر کس
که اثر خواب تعلق بوی دارد وهر چیز که حق تعالی بر کسی پوشیده باشد وی آنرا بر کسی فاش نکند ونیز
بسیار باشد که ابتدا کردن آن سبب عداوت وفتنه باشد وجواب چنان بگوید که بفهم سایل برسد
وبیننده را نصیحت کند اندر حسن عبادت وترک خوابها نامعتبر واگر خواب متضمن فضیحتی باشد وآن کار
واقع شده باشد ومعبر را اندر آن خواب از حال معلوم گردد باید که با بیننده نیز نگوید چون بیننده غیر
آن کس بود که آن فعل از وی صادر شده باشد مثل آنکه ناشایستی از زن یا از دختر یا از خواهر بیننده
در وجود آمده باشد ومعبر بر آن حال واقف شود آن حال با بیننده نگوید وبپوشاند وخفیه کس پیش
آن شخص فرستد واورا اعلام کند وتوبه فرماید کردن واگر آن شخص آن گناه را هنوز نکرده باشد وقصد
فعل آن دارد آن شاید که با بیننده بگوید وکنایت گفتن اولیتر باشد وهم اگر نگوید وخفیه کسی بروی
فرستد واورا اعلام کند تا از آن باز ایستد وتوبه کند بهتر باشد وهشتم آنست که

تعجیل نکند اندر تعبیر کردن بلکه چون خواب را بجمله معلوم کرده باشد بنگرد اگر تعبیر آن جمله ظاهر ومکشوف
باشد ومحتاج تفکر واندیشه نباشد آنرا بتانی وسکون جواب دهد واستعانت بحق برد که مبادا که تعبیر
آن خواب برخلاف آن باشد که او فهم کرده است واگر تعبیر خواب نه ظاهر باشد ومحتاج فکر واندیشه باشد
جواب ندهد بزودی وتوقف کند تا آنگاه که معنی آن ظاهر شود نهم وچون این معلوم گشت
بباید دانستن که حال جمله خوابها درست اندرین موضع از سه قسم بیرون نباشد قسم اول آنست که تعبیر
آن خواب جمله سخت ظاهر وروشن بود ومحتاج اندیشه نباشد وهیچ از آن بر وی پوشیده نباشد وچون
چنین باشد معبر آنرا باید که تعبیر کند بدان وجه که یاد کردیم وقسم دوم آنست که تعبیر آن خواب بعضی
ظاهر باشد وبعضی مشکل پس آن قدر را که ظاهر است تعبیر کند اگر معنی مستقل دارد واندر استخراج آنچ
مشکل است سعی برد واندیشه کند وتعبیر آن بر وجهی کند که موافق آنچه مفهوم است بود واگر
خواب دلالت بر خیرها صاحب خواب را پس از تعبیر بشارت دهد واگر شر باشد اولیتر آن بود که تعبیر آن صریح
نکند وسایل را بکنایت اعلام کند وبصدقه فرماید واگر تواند جمله آن بر وجهی احسن بگوید واگر خواب
بعضی دلالت خیر باشد وبعضی دلالت شر آنرا بر اصول عرضه کند وموازنت نگاه دارد وحکم بر آن طرف که راجح
باشد بکند مثلا اگر کسی اندر خواب چنان دیده باشد که بر کوهی می رفت پس بر کوه رفتن
از آن روی که دلالت بر علو رتبه ومنصب عالی آن محمود است واز آن روی که بر کوه رفتن رنج
ومشقت بار آورد است آن مذموم است پس طریق موازنت آن وترجیح خیر بر شر وشر بر خیر آنست که اندیشه
بکند که اندر آن رفتن بر سر کوه رسید یا نه اگر گوید رسیدم پس آن متضمن حصول مقصود است اما از رنج
تعب ومشقتی باشد پس ما گوییم خیر این خواب راجح است بر شر آن واین خواب دلیل خیر است واعتبار
بدان مشقت نیست که اندر وسط افتاده است واگر گوید بر سر آن کوه نرسیدم آن دلالت کند بر آنکه
وی طلب منصبی یا ریاستی کند وآن حاصل نشود واندر طلب آن وی را مشقتها بیند این خواب دلیل شر است
از بهر آنکه حاصل آن جز رنج ومشقت نیست واگر بیننده گوید ندانم که بر سر آن رسیدم یا نه آن گرچه
احتمال وصول دارد اما ظاهر آنست که بدی آن هم راجح باشد بر نیکی از بهر آنکه بالا رفتن رنجش گو
نیست وآن سعی مجرد است ونفس سعی خود مشقت است وبدانکه موازنت این خواب وامثال این

از جهت حروف نیز بتوان کردن بدان معنی که حروف آن خواب را جمله ضبط کند پس بنگرد اگر حروف
که دال باشند بر خیر زیاده باشد بر آنچ دال بود بر شر آن خواب دلیل خیر بود و اگر حروف شر زیاده باشد
آن خواب دلیل شر بود اما چون اندر خواب حروف شر بیشتر باشد باید که نام پرسنده بپرسد یا نام
پدر وی یا نام کسی که آن ساعت آنجایگاه حاضر شود و همچنین موازنت کند اگر اندر مجموع آن حروف
حروف خیر زیاده باشد آن خواب دلیل خیر باشد و اگر اندر مجموع آن حروف حروف شر زیاده باشد آن خواب
دلیل شر بود و قسم سوم آنست که معنی آن خواب جمله مشکل باشد و وجه صواب آن ادراک نتواند
کردن پس بنگرد اگر اندران خواب اموری چند باشد متناسب هر دو که آنرا التقاط کند و با همدیگر
ضم کند و چون آن امور متناسب را با همدیگر ضم کند هر آینه آنرا معنی باشد مفهوم و چون از خواب آن معنی
معلوم گردد آنرا با اضمار بیارد و باقی را بحسب آن استخراج کند همچنانکه خوابی که بعضی مفهوم باشد
از آن و بعضی نامفهوم و طریق دوم آنست که از ضمیر صاحب خواب بپرسد که اندر حالت دیدن خواب
چه چیز اندر ضمیر وی بود و آنچ اندر ضمیر وی بوده باشد اندر آن وقت آن خواب را تعبیر کند بحسب آنکه
ضمیر وی اقتضا کند مثلا اگر کسی پرسد که اندر خواب چنان دیدم که نماز همی کردم و بر معبر وجه آن پوشیده
باشد از سائل بپرسد که اندر ضمیر تو آن چه نماز بود اگر گوید نماز فرض بود اندر ضمیر من آن خواب دلالت
کند که بیننده ادا دینی یا ودیعتی یا ادا شهادتی کند که بروی متوجه شده باشد و اگر گوید اندر خواب
چنان دیدم که حج کردم همچنین از ضمیر وی بپرسد اگر گوید اندر ضمیر من آن حج فرض بود آن همچنین
دلالت کند بر ادا فرضی یا شهادتی که موجب ثواب و رفعت و صیت باشد اما متضمن تعب و رنج باشد
و اگر گوید اندر ضمیر من آن نماز یا آن حج سنت بود آن دلالت کند بر راستی اعتقاد و رفعت قدر و سلوک راه
آخرت و همین طریق قیاس باید کردن و طریق سوم آنست که استخراج تعبیر بحسب اسم صاحب
خواب و پدر وی و دیگر کسی که اندر آن لحظه آنجایگاه حاضر شود یا بروی بگذرد کند و دلیل برین
طریق از تعبیر آنست که رسول علیه السلام فرموده است که اذا اشکل علیکم الرؤیا فخذوا بالاسماء
پس معبر باید که چون چیزی از تعبیر بروی مشکل شود اسم صاحب خواب یا اسم کسی که آن ساعت اندر
پیش وی بگذرد یا اسم پدر وی یا اسم یکی از اجداد وی بپرسد اگر اسم یکی ازین قوم موافق نام یکی از انبیا باشد

علیهم السلام اسند الی الخیر بر خیریة آن خواب مثلا اگر نام آنکس محمد باشد آن دلالت کند که آن خواب متضمن بشارة
عامه خلق باشد و خصوص بیننده را زیرا که همچنانک ایشان مهتر خلق اند باری تعالی بهترین نامها از بهر ایشان
اختیار کرده است قال الله تعالی وما ارسلناک الا رحمة للعالمین و اگر نام آنکس صالح
باشد آن دلالت کند بر صلاح کار بیننده و بر خیری که بوی رسد و اگر نام آنکس یحیی باشد آن دلالت کند بر بشارتی
که به بیننده رسد قال الله تعالی انا نبشرک بغلام اسمه یحیی و نیز دلالت کند بر زنده شدن کار
بیننده از جهت اسم یحیی و اگر نام آنکس اسحق بود یا یعقوب بود آن همچنین دلیل بشارة بود قال الله
تعالی فبشرناها باسحق ومن وراء اسحق یعقوب و نیز دلالت کند بر صلاح کار بیننده قال الله
تعالی وبشرناه باسحق نبیا من الصالحین و همچنین اگر نام آنکس عیسی باشد آن دلیل بشارة بود
قال الله تعالی واذ قالت الملائکة ان الله یبشرک بکلمة الآیة و همچنین
وآورده اند که رسول علیه السلام روزی فرموده که من اندر خواب چنان دیدم که اندر خانه عقبه بن رافع بودم
و از رطب بن طاب بیاوردند پس آنگاه فرموده که تعبیر این خواب آنست که رفعت اندر دنیا
و آخرت ازان ما خواهد بودن و دین ما پاکترین همه دینها باشد و رسول علیه السلام اندرین خواب رفعت را
از رافع برگرفته است و طیب دین را از رطب ابن طاب و اگر نام آنکس ابرهیم بود آن دلالت کند
بر تمکین صاحب خواب اندر دین و دنیا و دلالت کند بر نتاج جمیل بعد از بیننده قال الله تعالی
وجعلها کلمة باقیة فی عقبه و اگر نام آنکس اسمعیل باشد آن دلالت کند که بیننده خواب چون
با کسی عهد کند بدان وفا کند قال الله تعالی انه کان صادق الوعد و نیز دلالت کند که بیننده
را پسری پدید آید اندر سن پیری قال الله تعالی حکایة عن ابرهیم الحمد لله الذی وهب
لی علی الکبر اسمعیل واسحق و جای دیگر برین قیاس نظر باید کردن و اگر نام آنکس که پرسیده باشد
نه موافق نام کسی از انبیا باشد علیهم السلام اسند الی الخیریة و شریة آن خواب بحسب آن نام باید کردن
اگر نام خیر بود آن خواب دلیل خیر باشد مثل آنکه نام آنکس سالم یا سهل یا سعد یا راشد یا رشید یا سعید
یا سعید یا سعادة یا نصر یا مظفر و امثال آن باشد و اگر آن نام دلیل شر باشد آن خواب دلیل شر بود
و همچنین قیاس اگر نام آنکس که پرسیده باشد موافق نام یکی از ملایکه باشد مثل جبرئیل و
بیار

آن خواب دلیل خیر و شادی بوذ و هم چنین باید که نام آن موضع یا آن محله یا آن سرای که اندر آن جایگاه تعبیر
خواهد کردن بشنوذ و بر خیر و شر آن خواب استدلال کند چنانک یاذ کردیم و اگر نام آن کس که بر سیذ او بوذ بعضی
دال باشد بر خیر و بعضی بر شر آن همان حکم دارد که خوابی که بعضی دلیل خیر باشد و بعضی دلیل شر و ما پیش ازین
بیان کردیم که تعبیر این خواب چگونه باید کردن و استدلال بدین نام هم برین منوال نگاه دارد و هم چنین
القاب و کنیتها را بپرسد و بدان استدلال کند بر خیریة و شریة آن خواب و باید که نخست نام آن
چیزها که اندر خواب دیده باشد بپرسد که باشد که خوذ بدان استدلال تواند کردن بر خیریة و شریة آن
و محتاج بشی خارج نگردد مثال آنکه شخصی از جعفر صادق بپرسید رضی الله عنه که اندر خواب
چنان دیدم که کشتی از دریا بیرون آمد و من بپرسیدم که این چیست گفتند این آن عبدالکریم
جعفر صادق فرمود که کریم خدای است و تو بنده اوی این خواب همی دلالت کند که حق تعالی بر تو نعمتی بخشاید
و همان آن شخص نعمتی فراوان بدان شخص رسید **وطریق چهارم** آنست که استدلال کند بر خیریة و شریة
آن خواب بدان چیزها که اندر آن وقت که تعبیر میکند فرا برابر وی آید مثال آنکه اگر آن ساعت صورتی
خوب روی فراوی کند استدلال کند که آن خواب نیک است و متضمن بشارت است و دلیل برین قاعده آنست که
پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است که اذا سئلت عن رؤیا فاخذ اول ما تقع علیه بصرك من اسم حسن فلك
و اگر آن زمان صورتی قبیح روی فراوی کند آن دلالت کند بر قبح معنی آن و بر قبض و اندوه و اگر اشتری یا خری
روی فراز کند آن دلالت کند که آن خواب متضمن سفر است و اندر روی فراز کردن خر نیز دلالت کند بر روی فراز کردن
بخت بیننده خواب و اگر گوسفندی روی فراز کند آن دلالت کند بر نیل غنیمتی و اگر اشتری روی فراز کند آن
هم چنین متضمن سفر بوذ و دلالت کند بر نیل منفعت و سود بسیار **قال الله تعالی** والانعام
خلقها لکم فیها دفء و منافع و منها تاکلون و تحمل اثقالکم الی بلد لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس و اندر
روی فراز کردن اسب هم چنین دلیل نیل منفعه بوذ و دلیل زن کردن باشد و اندر روی فراز کردن اسب و استر
و خر نیز دلیل یافتن منفعت و زینت باشد **قال الله تعالی** والخیل والبغال والحمیر
لترکبوها و زینة الآیة و اگر زنی روی فراز کند آن دلیل خیر باشد اندر امور دنیا و اگر مردی پیر روی
فراز کند آن دلیل روی باز کردن بخت صاحب خواب بوذ و اگر جوانی روی فراز کند آن دلیل آشکارا کردن دشمن بوذ و اگر

زنی بر روی فا کند آن دلالت کند که آن خواب متضمن دنیا است اما قریب الزوال باشد **وطریق پنجم** آنست
که استدلال کند بر خیریة و شریة آن خواب باستماع اصوات اندر وقت تعبیر کردن اگر معبر اندر آن
ساعت که تعبیر خواهد کردن آوازی بگوش وی برسد که متضمن فرح باشد آن دلالت کند که آن خواب نیک
است و موجب فرح و شادی خاطر است و اگر آواز مصیبتی بشنوذ آن دلالت کند که نامرادی بصاحب آن خواب
رسد و اگر آواز بانگ اشتری یا خری یا استری یا گوسفندی بشنوذ آن هم چنان باشد که رویة این حیوانات
اندر آن حالت و آنرا یاذ کردیم و شنیدن آواز خر نیز دلالت کند که اندر آن خواب چیزی منکر بوده است **قال الله
تعالی** ان انکر الاصوات لصوت الحمیر و اگر آواز سگی بشنوذ آن دلالت کند بر ظهور دشمنی آن بیننده
و اگر اندر آن حالت آواز کلاغی بشنوذ آنرا بشمارد اگر یک بانگ کرده باشد یا سه آن نیک باشد و دلالت کند بر خیریة
آن خواب و اگر چهار بانگ کند از آن یکی بر طرح کند و هم سه ماند و نیک بوذ و اگر پنج بانگ کند همان مکروه
باشد و اگر شش بانگ کند آن غایت نیک باشد و دلالت کند بر خبری خوش و این بطریق تجربه هم چنین یافته
اند و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که سه بانگ کند آن دلیل خیر بوذ زیراک بزبان فارسی آن
سه خیر است یعنی نیک و بزبان تازی هم چنین است یعنی خیر و آن شش هم برین قیاس نیک یعنی
خانست که خیر خیر زیراک شش دو بار سه است و دو از جهت آن مکروه است که اندر زبان فارسی نام شر است
یعنی شر و بتازی هم چنین است یعنی شر **وطریق ششم** آنست که تعبیر را بحساب جمل استخراج کند
و آن چنان باشد که معبر نام بیننده خواب بپرسد و آنرا حساب کند و بدان مقدار که بر شمارد ده ده از وی
طرح کند آنگاه آن عدد که ماند آن نگرد و بر خیریة و شریة آن خواب استدلال کند مثلا اگر نام بیننده منصور
بوذ چون آنرا بحساب جمل حساب کند میم چهل بوذ باشد و ن پنجاه بو و ص نود و و شش و ر دویست مجموع
آن سیصد و چهار و هشت و چون آنرا ده ده اسقاط کند آنچه باقی ماند که دگر باره آن ده عدد طرح ن
کردن بس نگرد اگر یکی ماند آن خواب دلالت کند بر وحدت و انفراد بیننده و رفعت قدر و حصول مراد وی
و اگر دو ماند آن خواب دلالت کند بر رنج و سفر اما عاقبت آن خیر و فرح و سلامت و ایمنی باشد **قال الله
تعالی** ثانی اثنین اذ هما فی الغار الآیة و اگر سه ماند آن دلالت کند که بیننده را پیوند
افتد با سه کس که چهارم ایشان بباشد اندر فضل و شرف **قال الله تعالی** ما یکون من نجوی

تلثة الا هو رابعهم • و اگر چهار بماند آن دلالت کند بیننده معرفت یابد بعلم نجوم • یا با منجمی دوستی گیرد و روزی
بروی فراخ گردد قال الله تعالى وقدر فيها اقواتها في اربعة ايام سواء للسائلين • و اگر
پنج بماند آن دلالت کند آن خواب متضمن سپاه و حرب و نصرت و مدد و قوت بوده است اگر بیننده مسلمان بود
و اگر نه مسلمان باشد دلالت کند که تعبیر آن خواب برخلاف این باشد که یاد کردیم • قال الله تعالى
يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين • و اگر شش بماند آن دلالت کند که تا شش
روز یا تا شش ماه یا تا شش سال کاری بزرگ بر دست بیننده میسر گردد نیکی و شفقتی قال الله
تعالى ولقد خلقنا السموات والارض وما بينهما في ستة ايام وما مسنا من لغوب • و اگر هفت بماند
یا هشت آن دلالت کند بر آنکه صاحب را خویشتن از صواعق و زلازل و فتنها نگاه باید داشتن
و از آن بجه بر حذر باید بودن قال الله تعالى سخرها عليهم سبع ليال وثمانية ايام حسوما • و این جای
باشد که بیننده نه از صلحا باشد • و اما اگر بیننده از اهل صلاح باشد آن نیک باشد و دلیل خیر باشد و قربت حق
سبحانه چنانکه اندر ذکر رؤیه اعداد یاد کرده شود اندر باب تاویل مناقب نه ده • و اگر نه بماند آن دلالت
کند که آن خواب متضمن ظفر بود بیننده را بر اعدا دین قال الله تعالى ولقد آتينا موسى تسع آيات
بينات • و اگر ده بماند آن دلالت کند بر آنکه آن خواب متضمن اتمام کارها بیننده باشد و حصول مراد
وی قال الله تعالى تلك عشرة كاملة • وطريق هفتم آنست که بحسب عادة بیننده
اندر چیزها بفال نیک و بد داشتن استخراج تعبیر کند مثل السوانح و البوارح و الناطح و النطيح و القاعد
و القعيد و این جمله آنست که بعضی خلق تفأل بدان کنند • و بعضی این چیزها را نیک دارند و بعضی
بد شمرند • پس معبر باید که مراقب این چیزها باشد اندر حالت خواب گزاردن و تعبیه کردن •
اما السوانح • و آن چیزی باشد که از دست راست اندر آید و از دست چپ بگذرد از مرغ و صیاد
و بهایم و سباع و امثال آن • پس اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی ازین حیوانات از دست راست وی
اندر آمد و از دست چپ بیرون شد اگر آن حیوان اندر عادة صاحب خواب بفال نیک باشد آن خواب دلیل
خیر و حصول مراد بود • و اگر آن قوم آن حیوان را بفال بد دارند آن خواب دلیل شر باشد • و اما
البوارح • و آن چیزی باشد از حیوانات که از دست چپ اندر آید و بر دست راست بگذرد پس

اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی از حیوانات مثل صیاد و مرغ و آدمی و غیر آن از دست چپ وی اندر آمد و آن چیز
اندر عادة بیننده بفال محمود بود آن خواب نیک باشد و دلیل فرج باشد از غمها و حاصل گشتن مرادها • و اگر آن چیز
بفال بد باشد اندر عادة ایشان آن برخلاف این باشد که یاد کردیم • و اما الناطح و النطيح و آن آن باشد
ازین حیوانات که یاد کرده شد که از برابر روی فراز آید پس اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی بصورتی زیبا
از پیش روی وی فراز آمد و آن چیز اندر عادة وی محمود بود آن دلالت کند بر حصول مقصود و خروج از کاره
و اگر آن صورتی قبیح بود و اندر عادة بیننده مذموم باشد آن دلالت کند بر توقف و اندوه و نومیدی • و اگر بیند که
مرغی از پیش روی وی بپرید آن دلالت کند که بیننده را سفری آید از تنگی و یا سبب آن سفر مرادها حاصل شود
تا بشرط آنکه در عادة بیننده آن مرغ بفال نیک باشد • و اما القاعد و القعيد • و آن آن باشد
ازین حیوانات که از پس پشت فراز آید پس اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی از حیوانات که ایشان آنرا
بفال نیک دارند از پس پشت وی اندر آمد آن دلالت کند که آن خواب متضمن فرج و حصول مراد است • و اگر آن
چیز بفال نه نیک باشد پیش ایشان آن حکم برخلاف این باشد • و اگر چنان دیده باشد که شیری از پس پشت وی
فراز آمد آن دلالت کند که خوفی از جهت سلطان به بیننده رسد • و هم برین قیاس • و ما تعیین این چیزها بجایگاه
از بهر آن نکردیم که عادة خلق اندر چیزها بفال نیک و بد داشتن مختلف اند • و اندر اختلافی بنسبت و صرف
آن آنست که رجوع با عادة آن قوم کنند که بیننده از ایشان باشد • و قسم هشتمین عادة بعضی از خلق است
که اندر شانه گوسفند نظر کنند • و استخراج احکام از آن جایگاه کنند و این مجرب است پیش آن قوم و آنرا
قسمی از اقسام علم فراست نهاده اند پس چون کسی اندر خواب بیند که شانه گوسفندی اندر دست داشت و نگاه در آن
همی کرد معبر باید که اگر آن خالی باشد و آنرا بحسب عادة ایشان تعبیر کند • پس چون کسی خوابی بدین صفت
بروی عرضه کند از بیننده بپرسد که چگونه دیدی اگر گوید چنان دیدم که اندران شانه رخنها برخاسته
بود آن گفته اند دلالت کند بر کثرة بارانها اندران سال • و اگر گوید آن رخنها را سیاه دیدم آن
دلالت کند بر بسیاری فتنها و بلاها اندران سال • و اگر گوید چنان دیدم که سرخی آن با سیاهی آمیخته بود
آن دلالت کند بر فراخی سال و ارزانی طعامها • و اگر گوید زردی غالب دیدم آن دلالت کند بر بیماری بسیار
اندران سال • و این از بهر آنست که این قوم را تجربه اندرین علم چنین افتاده است اندر حالت ری

بس اندر خواب نیز بر مقتضای عادة ایشان حکم باید کردن واکر کوید چنان دیدم که سیاهی کنارها ابرو اندر آمده
بود و بشانه اندر براکنده شده بود آن دلالت کند بر تردد و حرکت لشکر واکر کوید آن سیاهی متواری دو انکشت
بیش نبود آن دلالت کند بر سکون و آرامش لشکر و دیکر خلق واکر کوید هم بر آن جایکاه که سیاهی باز کرد نیز برنج
بود آن دلالت کند بر خون ریختن واکر کوید بر کنارهٔ شانه سوراخها خورده دیدم آن دلالت کند بر قحط و تنکی
طعام واکر کوید نزدیک سر شانه سیاهی بسیار دیدم اما خورده بود مثل نقطها و نقش باز شده بود آن دلالت
کند بر برف و بارندکی بسیار اندر آن سال و علی هذا نشانها احوال بسیار اندرین باب تجربه افتاده است
وایراد آن اندرین موضع موجب تطویل است و باز ماندن از مقصود و بعضی از آن چنین باشد که تعلق خاص
به بیننده واندرین فن کتب مفرد ساخته اند وطریق هشتم آنست که استدلال با فعال و حرکات
سایل کند اندر وقت عرضه کردن خواب و استخراج تعبیر بحسب آن حرکات کند بدانکه معبر باید
که اندر آن ساعت که کسی از خوابی همی برسد وی مراقب احوال و حرکات و افعال کوینده خواب بود
تا اکر خواب مشکل باشد و تعبیر آن بروی پوشیده بود بحسب افعال و حرکات وی آنرا تعبیر کند مثال آنکه
معبران گفته اند اکر خواب کوینده اندر آن ساعت که خواب میکوید دست بر سر برد آن دلالت کند که خواب وی
متضمن علو و رفعت قدر او است واکر دست بر پیشانی نهد آن دلالت کند که از بزرکی منفعتی بوی رسد
واکر دست بر روی نهد یا بر کوش نهد آن دلالت کند که آن شخص منبری یابد واکر دست بر ... نهد آن
دلالت کند که وی را با بزرکان و خداوندان باغ و ضیاع دوستی افتد و با ایشان پیوند کند واکر دست بر دهن
نهد آن گفته اند دلالت کند که وی را از اسباب نامرادی رسد واکر دست بر پشت نهد آن دلالت کند
که وی صاحب فتح کردد یا بزرکی معاونه وی کند واکر دست بر ذکر نهد آن دلالت کند که
خواب وی متضمن بقا ذکر و مشهور کشتن وی بود واکر او میا فرزندی دارد یا زنش حامله باشد آن
دلالت کند که وی را فرزندی آید نرینه که بسبب بواسطه وی اندر میان خلق مذکور و مشهور کردد و
هم چنین استدلال بهیات و احوال سایل باید کردن اندر آن لحظه که سوال میکند
بدان معنی که ببیند که اکر چه خیر بروی ظاهر شده است اکر اثر خنده و فرح و کشاده رویی بروی
ظاهر شده باشد یا ذکر خیر از وی بشنود حکم کند که آن دلیلست بر خیر و شادی واکر اثر کریه و اندوه

وقبض اندر روی بیند یا تحفی ناسزای از وی بشنود آن دلالت کند که آن خواب متضمن شر باشد والله اعلم
وطریق نهم آنست که استخراج تعبیرات بحروف تهجی کنند بدان معنی که چون کسی از وی
پرسد و تعبیر آن بروی پوشیده باشد بنکرد که اول کلمه که از سایل صادر شود اول آن کدام حرف
است ازین حروف بیست و نه کانه و بر حسب معنی هر حرفی از آن تعبیر آن خواب بکند و باید که
تعبیر هر حرفی اندرین حروف مناسب احوال و عادات وی کند اندر صلاح و فساد و ما ایراد این حروف
بکنیم بر طریق اختصار چنانک بعضی از اهل این صنعت آورده اند پس اکر اول حرف آن خواب که از سایل
شنیده باشد ا باشد آن اکر شخص مستور و صالح باشد آن دلالت کند بر قوة ایمان وی و بر امن و انس
و الفت و اخ بدین ماند واکر شخص نه از صلحا باشد آن دلالت کند که آن خواب متضمن الم و عنف و ضرر
و افساد است واکر اول آن حرف ب باشد آن دلالت کند بر بقا و برکت و بشارة اکر شخص از صلحا
باشد و بر بلا و بد خلقی و بلادة چون غیر آن باشد و ما بعد ازین مقتضا این حروف یاد کنیم بی اضافت
با شخاص زیرا که چون یکجای معلوم کردی باقی بر همان قیاس فهم باید کردن و بباید دانستن که این حروف
از لغت عرب و اطلاقات فصحا بعید نیست و استدلال از حرف اول کلمه بر تمامی سخن مشهور است
اندر لغت مثال آنکه بلفظ حرف قاف کنند و مراد از آن وقفت باشد و این از جمله بلاغت و رموز
لغت عرب است چنانک شاعر گفته است شعر فقلت لها قفی فقالت ق [illegible] وقف
و دیکر بدین نوع از بلاغت حروف تهجی است که حق تعالی اندر اوایل سور یاد کرده است واکر
اول حرف از آن خواب ت باشد آن دلالت کند بر توبه و تایید و تهنیه و توفیق و توکل یا بر
تهدید و تعزیت و تبدیل احوال واکر اول حرف ث باشد آن دلالت کند بر ثنا و ثبات یا بر ثبور واکر
اول حرف آن ج باشد آن دلالت کند بر جمال و جلالت یا بر جور و جهل واکر اول حرف ح باشد آن دلالت
کند بر حب و حلاوة ایمان یا بر حماقت و حسرت واکر اول حرف خ باشد آن دلالت کند بر خیر و خرم
شدن یا بر خذلان و خیانت واکر اول حرف د باشد آن دلالت کند بر دین و دولت و دوام حیات
یا بر دمار و دوری از خیر واکر اول حرف ذ باشد آن دلالت کند بر ذکر جمیل یا بر ذل و ذهبی واکر اول
حرف ر باشد آن دلالت کند بر راحت و رحمت و ریاست و رستکاری یا بر ریا و ریبة واکر اول حرف

آن ز باشد آن دلالت کند بر زیادة و زهره و زینه یا بر زیان و زمانه و زوال جاه و اگر اول حرف س
باشد آن دلالت کند بر سلامت و سنا و سنت را متابعت کردن و اگر اول حرف ش باشد
آن دلالت کند بر شکر و شفقت و شهادة یا بر شقاوة و شماتت اعدا و اگر اول حرف ص باشد آن
دلالت کند بر صدق و صفا و صیانت یا بر صلف و صدار راه حق و اگر اول حرف ض باشد
آن دلالت کند بر ضو و ضیا یا بر ضرر و ضعف و اگر اول حرف ط باشد آن دلالت کند بر طرب
و طهارة یا بر طغیان و طلاق و طول عنا و اگر اول حرف ظ باشد آن دلالت کند بر ظفر و ظرافت
یا بر ظلم و ظلمت و اگر اول حرف ع باشد آن دلالت کند بر علم و علو قدر و عفو و عافیة یا بر عیال و عنا
و اگر اول حرف غ باشد آن دلالت کند بر غنی و غنیمت و غزارة نعمت یا بر غدر و غرور و غیبت
و اگر اول حرف ف باشد آن دلالت کند بر فرح و فراخی نعمت و فرج یافتن از غمها یا بر فرقت
و فزع و فریب و اگر اول حرف ق باشد آن دلالت کند بر قرب حق و بر قوة و قدرة یا بر قهر و قلت
عدل و انصاف و اگر اول حرف ک باشد آن دلالت کند بر کمال و کفایت و کارها نیک یا بر کاستن و
کج شدن کارها و اگر اول حرف ل باشد آن دلالت کند بر لطف و تقاضی که بیننده خواهد یا بر لوم
و لعن و اگر اول م باشد آن دلالت کند بر ملک و محبت حق یا بر ملامت و مصیبت و مشقت و اگر
اول حرف ن باشد آن دلالت کند بر نصرة و نعمت و نور یا بر نوحه و نفرین و نزول مکروه و اگر
اول حرف و باشد آن دلالت کند بر ورع و وزارة و ویمنت یا بر ویل و وبال و وقاحت و اگر اول حرف
ه باشد آن دلالت کند بر هدیت و همت عالی و هیبت یا بر هول و هلاکت و اگر اول حرف لا
باشد آن دلالت کند اما بر نفی خوف و حزن و اثبات بشارة و اما بر ضد این بحسب مرتبه بیننده اندر
صلاح و فساد قال الله تعالی ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة وقال فی حق مجرمین
لا بشری یومئذ للمجرمین و اگر اول حرف ی باشد آن دلالت کند بر یمن و یسر و یقین
و یافتن مراد یا بر یاس و یمین کاذبه والله اعلم و طریق دیگر آنست که استخراج تعبیرات
مشکله بر سبیل تجربه کند بدین نسخه معبر باید که صاحب تجربه باشد همچون حبیب و خوابها
را که خویشتن تعبیر کرده باشد یا دیگری کرده باشد و آن موافق واقع باشد نگاه دارد هم چنین چیزها

که استدلال و استنباط تعبیرات بدان کرده باشد نگاه دارد از آیات و اخبار و امثال و غیر آن مسئله آنکه
حکایت آورده‌اند که یکی از جمله خلفا اندر خواب چنان دید که روی وی سیاه گشته
بود و از آن خواب بغایت منقبض و خایف شد و علما تعبیر را جمع کرد و این خواب را بریشان عرضه کرد
ایشان اندر آن فرو ماندند و وجه خواب آن بریشان پوشیده گشت و حواله وی با براهیم کرمانی
کردند و خلیفه بفرمود تا براهیم را حاضر کردند و این خواب را از وی بپرسید براهیم گفت
تعبیر این خواب آنست که خلیفه را دختری وجود آید معبران که آنجایگاه حاضر بودند بر وی خرده
کردند و طلب دلیل کردند براهیم بدین آیت اشارت کرد که حق تعالی می فرماید که واذا بشر
احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا وهو کظیم و عن قریب خلیفه را دختری آمد همچنان که براهیم
تعبیر کرده بود و خلیفه وی را نواخت کرد و تشریف داد حکایت و همچنین آورده‌اند که
شخصی بود که وی را ثابت بن یزید گفتندی و سر حاجیان بود و اندر دریا غرق شد آن روز که وی غرق شد
بود کسی برفت و مادر وی را گفت پسر ترا بکشتند و گفت این سخن نه چنین است و دروغ است دگر باره
گفتند پسر تو اندر دریا غرق شد گفت این سخن راست است از وی سوال کردند که دانستی که این راست است
و آن اول دروغ است گفت از آن دانستم که من اندر خواب چنان دیدم که از من شتری در وجود آمد
و آن شتر از من جدا گشت و اندر هوا برفت آنگاه اندر آب افتاد و باز مرد بر من دانستم که دلیل کشتن
و کشتن میسر نباشد و تیغ اندر یابد نگذرد یا آب آنرا هلاک کند و هم چنین معبر باید که وقوف
باشد بر عادات مردم که از خواب و تعبیر و بدل آن عادات را نگاه دارد که بسیار باشد که کسی شخصی معین
را یا جامی یا طعامی یا شرابی یا سلیحی یا آلتی معین را یا اندر وقتی معین خواب ببیند آن در حق وی محمود
باشد و دلالت کند بر یافتن نعمتی یا بر دفع مضرتی یا همان چیز را یا دیگر کسی در حق وی مذموم باشد
و دلیل زحمت و مشقت بود و غیر آن شخص چون همان چیز را بعینه اندر خواب بیند یا در همان وقت
بعینه خواب بیند عادة دیگر تعبیر بر ضد آن اولی باشد اندر خیر و شر پس معبر باید که این انواع
خوابها مجرب حافظ باشد و هم چنین بسیار افتد که کسی را مدتی مدید عادة رفته باشد بر آنکه
چون چیزی ازین انواع که یاد کردیم یا غیر آن اندر خواب بیند وی را از آن خیری رسد یا شری

باشد وبعد ازآن از عادة وی بگردد وحکم برعکس آن اوّل باشد وبعضی ازین نوع از خوابها بعد ازین یاد کرده
شود **وطریق یازدهم** آنست که استخراج تعبیر آن بسبب استدلال کنند بآیات واخبار
وامثال ونظایر واشباه واسماء الناس وغیر آن بدانکه استخراج تعبیر از قرآن نوعی
عظیم است از علم وعمده این علم اندر قرآن بسیارست ومعبّر باید که چون کسی از وی خوابی پرسد نخست
وجه آن اندر قرآن بطلبد اگاه اگر نیابد اندر غیر آن نوع کند وما بعضی ازآن اندرین کتاب بیاورد
چنانکه اندر هر بابی واندرین موضع مسئله چند یاد کنیم مجموع که دلایل آن از قرآن است بدانکه
دیدن بیضه مرغ اندر خواب اندر زنان ویا بدین بود **قال الله تعالی** کانّهنّ بیض مکنون
ووجه مناسبت این بشر زن یاد کرده آید وهمچنین دیدن چوب پاره اندر خواب دلالت کند
بر مردی منافق **قال الله تعالی** کانّهم خشب مسنّدة وهمچنین دیدن سنگ اندر خواب
دلالت کند بر سختی دل است **قال الله تعالی** ثمّ قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشدّ
قسوة وهمچنین اگر اندر خواب بیند که گوشت کسی همی خورد آن دلیل غیبت کردن باشد **قال الله تعالی**
ایحبّ احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا وهمچنین اگر کسی اندر خواب بیند که دری گشاده باز
کشود آن دلالت کند بر استجابت دعاوی **قال الله تعالی** ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح یعنی
ان تدعوا یستجاب لکم وهمچنین گر اندر خواب بیند که کلیدی بیافت آن دلالت کند بر
یافتن مال **قال الله تعالی** وآتیناه من الکنوز ما انّ مفاتحه لتنوء بالعصبة ومراد بدین مفاتح
اموال است بقول جماعتی از مفسّران وانبهان طاق مواخذ بن بر مفاتیح کرده است که بوسطه
مفاتیح وصول بمال حاصل شود وهمچنین اگر کسی سلطانی اندر سرای یا اندر محلّتی یا اندر جایی که
رفتن وی اندران جایگاه نه معتاد باشد اندر خواب بیند آن دلالت کند بر مصیبت وفساد که اندر آن جایگاه
پدید آید **قال الله تعالی** انّ الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزّة اهلها اذلّة وهمچنین
اگر کسی حبل اندر خواب بیند آن اندر نا ویا عهد وقرآن بود **قال الله تعالی** واعتصموا بحبل الله جمیعا
وهمچنین دیدن حلّاف وجامها اندر خواب تاویل آن زن بود **قال الله تعالی** هنّ لباس لکم الآیه
وهمچنین اگر کسی اندر خواب بیند که گاه همی کند ونیز گفت که گاه مبارک است آن دلالت کند که بیند

اندر فتنه افتد **قال الله تعالی** ومنهم من یقول ائذن لی ولا تفتنّی الا فی الفتنة سقطوا وهمچنین اگر بیند
که اندر میان مردمان دری بازگشود اندر میان مردم حکم کند **قال الله تعالی** ربّنا افتح بیننا وبین
قومنا بالحقّ وهمچنین اگر بیند که میان مردم توسّطی همی کرد آن دلالت کند بر پارسایی وی و
معروف کردن اندر میان خلق **قال الله تعالی** قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبّحون وهمچنین اگر
بیند که همی گوید لا اله الّا الله آن دلالت کند بر توانگری وپارسایی وی **قال الله تعالی** واسبغ علیکم
نعمه ظاهرة وباطنة وهمچنین اگر بیند که درهای آسمان بروی وی بازگشودند آن دلالت کند بر سلامت
عاقبت وی وبر سعت نعمة **قال الله تعالی** ولا تفتّح لهم ابواب السماء وهمچنین اگر بیند که نعلین از
پای بیرون کرد آن دلالت کند که وی فرمان بردار حق شود **قال الله تعالی** فاخلع نعلیک وهمچنین
اگر کسی اندر خواب بیند که اندر پیش رسول علیه السلام همی رفت آن دلالت کند بر عصیان ونافرمانی وی **قال الله تعالی**
لا تقدّموا بین یدی الله ورسوله وهمچنین اگر بیند که از پی رسول علیه السلام همی رفت آن دلالت کند بر فرمان
برداری وی ومحبّت حق ومتابعت رسول علیه السلام **قال الله تعالی** قل ان کنتم تحبّون الله فاتّبعونی
یحببکم الله وهمچنین اگر اندر خواب بیند که اندر روی رسول علیه السلام آواز بلند همی داشت عاصی ونافرمان
شود امر حق تعالی **قال الله تعالی** یا ایّها الّذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النّبیّ وهمچنین
اگر بیند که خدای تعالی یا رسول علیه السلام یا قرآن یا کسی از ملائکه ویا دین را افسوس کرد آن دلالت
کند بر فساد دین وی وبر عصیان وطغیان **قال الله تعالی** قل ابالله وآیاته ورسوله کنتم تستهزءون
وهمچنین اگر بیند که از بهر آفتاب یا از بهر ماهتاب سجده کرد آن دلیل فساد دین بود **قال الله تعالی** لا تسجدوا
للشمس ولا للقمر وتمامی این سخن اندر جای خود گفته آید واگر بیند که خود چوب پاره گشته بود آن
دلالت کند بر نفاق وی **قال الله تعالی** کانّهم خشب مسنّدة واگر بیند که کسی را اندر مسجدی
رفت ووی را نگذاشت یا وی قصد رفتن کرد ودیگری نگذاشت یا دید که بنا مسجدی همی کند ویران
ازان منع کرد آن دلالت کند بر ظلم وخوف بازدارنده **قال الله تعالی** ومن اظلم ممّن منع مساجد الله
ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها واگر بیند که کسی را از ذکر حق منع کرد یا از نماز یا از حج یا از روزه باز داشت
یا دید که مسجد را خراب کرد آن همچنین باشد بدلیل این آیه که یاد کردیم واگر اندر خواب بیند که همی

یافت وبدان شاد شده بود آن دلیل غفلت ونزول عذاب باشد قال الله تعالی حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم
بغتة و اگر بیند که اندر موضعی درختان بسیار اندر هم افتاده بود آن دلالت کند که اندر آن موضع وبا
افتد قال الله تعالی کانهم اعجاز نخل خاویة و اگر بیند که گاه اندر کوهی همی کرد آن دلالت کند که وبرا
مشقتی رسد و طلب چیزی کند و مقصود وی از آن حاصل نشود قال الله تعالی ولکن انظر الی الجبل و هم
چنین اگر بیند که کسی قرآن همی خواند و وی می خندید آن دلیل عصیان باشد قال الله تعالی افمن هذا الحدیث
تعجبون وتضحکون و اگر بیند که اندر خانه کسی رفت بی دستوری وی آن دلیل نافرمانی حق بود قال الله
تعالی حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها و اگر بیند که دعا و تضرع و زاری همی کرد آن دلیل رنج و مصیبت بود
قال الله تعالی واذا مس الانسان الضر دعانا الآیة و اگر بیند که مزدوری کسی همی کرد و آن کار را تمام کرد سفر
کند و اندران سفر مقصود خود بیابد قال الله تعالی فلما قضی موسی الاجل الآیة و اگر بیند که بانگی سخت همی شنید
و بدانست که آن بانگ از کجا آمد آن دلیل عذاب و فساد دین بود قال الله تعالی ما ینظرون الا صیحة واحدة و اگر
بیند که مصحف را همی خاید یا مصحف اندر دهن داشت آن نیک باشد و دلیل حرص باشد بر عبادت و قرائت قرآن الا که
نشان نه از صلاح باشد که در خوی دلیل معصیت و فساد دین بود قال الله تعالی یریدون لیطفئوا نور الله
بافواههم و اگر درختی اندر خواب بیند که از وی سه شاخ بیرون آمد و چون بچی بیرون آمدند دیگر خشک
شدند ابن سیرین گفته است آن دلالت کند که وبرا فرزندی آید شش ماهه و دو سال شیر خورد و انگاه بمیرد
قال الله تعالی وحمله وفصاله ثلاثون شهرا و اگر بیند که یکی دیناری زر فرا وی داد یا امانت وا او را باز بداد
آن دلیل عصیان و فساد دین بود قال الله تعالی ومنهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک و اگر کسی که
او نه شاعر باشد اندر خواب بیند که شعر همی گفت دروغ زن گردد و مردم را بدان دعوت کند قال الله تعالی
وما علمناه الشعر وما ینبغی له و قال والشعراء یتبعهم الغاوون و گفته اند این خواب
نیز دلالت کند که آن شخص دیوانه شود قال الله تعالی ائنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون و اگر بیند
که نفس خود را گرو کرده بود آن دلالت کند بر گناه و سوختن قال الله تعالی کل نفس بما کسبت رهینة
الا اصحاب الیمین و اگر بیتاوی این خواب بیند بهتر باشد از درجت دلیل شفقت و رحمت باشد و پیر دیر آزاد شود
و اگر بیند که درم یا دینار بسیار پیش وی نهاده بود و وی از آن همی شمرد آن دلیل غیبت و غمازی مردم باشد

و اعراض از حق قال الله تعالی الذی جمع مالا وعدده الآیة و اگر بیند که باز خانه وی از نقره بود آن دلیل
فساد دین بود قال الله تعالی لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة و اگر بیند که کسی بر وی
سلام کرد و وی جواب نکرد آن دلالت کند بر خیانت و نافرمانی حق و ترک فریضه قال الله تعالی واذا
حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها و اگر اندر خواب چنان بیند که بازی همی کرد آن دلالت کند
بر ضایع کردن عمر خود بکار دنیا قال الله تعالی افحسبتم انما خلقناکم عبثا و قال انما الحیوة
الدنیا لهو ولعب و اگر بیند که کسی بانگ نماز همی گفت یا نماز همی کرد و وی آن جایگاه بازی کرد یا فسوس
کرد آن دلیل فساد دین بود قال الله تعالی واذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا و اگر چنان بیند که
آن حرف که نظر به پیغمبر علیه السلام نتوانست کردن آن دلیل عصیان و فساد دین بود قال الله تعالی
وتریهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون و اگر بیند که خویشتن را در زبان خوی آب دید و شاد بود
روز بیرون فرح کرد قال الله تعالی ان المتقین فی جنات ونهر و اگر از دست راست و دست چپ خود روشنایی
بیند آن دلیل خیر و ثنا و سلامت عاقبت بود قال الله تعالی یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم
بین ایدیهم وبایمانهم و اگر کسی اندر خواب بیند که قرآن را بزبان عبری یا ترکی یا فارسی یا بزبانی
که غیر عربی باشد همی خواند آن دلیل نقصان دین و بدعت باشد قال الله تعالی انا انزلناه قرآنا عربیا و اگر
بیند که شهری یا دیهی همه بظلم و فساد مشغول بودند یا بزرگان آن جایگاه بدین فعل مشغول بودند آن
عادت و استیصال آن قوم باشد قال الله تعالی واذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها
فحق علیها القول و اگر بیند که وجود وی از سنگ یا از آهن بود آن دلیل عصیان و نقصان دین و بدعت بود
قال الله تعالی قل کونوا حجارة او حدیدا الآیة

الثانی فی التاویل بالاخبار

بدانکه تخریج
تعبیر از اخبار رسول علیه السلام مستنبط آن باشد که چون کسی غرابی یا ماری یا عقربی را اندر خواب بیند آن
اندر تاویل مردی فاسق باشد و اگر موش یا زغن بیند آن زنی فاسقه باشد از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام
این جمله فواسق خوانده است وهو حدیث رویته قاروره اندر تاویل زن باشد از بهر آنکه رسول علیه السلام
اطلاق اسم قاروره بر زن کرده است وهو حدیث رویته پهلو اندر تاویل زن باشد از بهر آنکه رسول علیه السلام
فرموده است که المراة ضلع عوجاء وهو حدیث فرموده است که المراة خلقت من ضلع اعوج وهو حدیث

تا نشانه دراز خواب دیدن یا ویران زن بود؛ از بهر آنکه در خبر آمده است که ابراهیم اسمعیل را علیهما السلام فرمود که آستانه
در را بگردان؛ و مراد از آن آن بود که این زن را که اندر خانه داری کیله کن؛ و دیگری را کابین کن؛ و مناسبت
میان دو چیز چنانکه یاد کرده آمد و میان زبان ظاهر است **التعبیر بالامثال والاشباه والنظائر** بدانکه ماورا
آن بر فصول متقدم یاد کرده آمد؛ و تمامی این سخن چنان باشد که چون کسی طبیبی را اندر خواب بیند دلالت کند
بر فقیهی یا مذکری؛ زیرا که آورده اند که روزی عیسی علیه السلام از خانه زنی نامستوره همی بیرون آمد کسی سوال کرد
که یا روح الله مثل تو بدین جای چگونه رود؛ عیسی علیه السلام فرمود که انما یدخل الطبیب علی المرضی بنگر که چگونه
تشبیه عالم بطبیب کرد؛ و تشبیه صاحب گناه به بیمار کرد؛ و مناسبت میان ایشان قائم است؛ از بهر آنکه هر چیز
بر جسم از بواسطه علت فنا تن می شود و ضعیف بگردد و هر چند که مزاج از حد اعتدال بیرون می شود؛ ضعف
و عجز بر زیادت همی گردد؛ و محتاج معالجه طبیب می شود؛ از این سبب گناه فنا تن می گردد؛ و فساد بدو روی
بنماید؛ و دور می گردد از تن انسان؛ و مفتقر می شود بطبیبی که بکار تصرف و معالجه وی داند؛ و از جایگاه
آن موضع به یک سخن گفته است؛ و اشارت بدین معنی مثل زنگ کرده شده است؛ و اشارت بدین هر دو بدین معنی
است که چون جاری عادت فرموده است **قال الله تعالی** کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون
کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون؛ **وقال عز من قائل** و تطمئن قلوبهم بذکر الله؛ و مثال آنکه
کسی صلاح را اندر خواب بیند دلالت کند بر مردی کذاب از بهر آنکه در اشعار عرب مشهور است که کسی بکذب
معروف باشد گویند فلان یصوغ الکذب **حکایة**؛ و آورده اند که روزی ابوهریره رضی الله عنه
جای می گذشت از یکی [illegible] که می گفت خرج الدجال ابوهریره گفت کذبة صاغها الصواغون
یعنی کذبة اخترعها الکذابون؛ **ومثال آنکه** کسی اندر خواب بیند که چاهی همی کند آن دلالت کند
که این شخص در خون کسی مکری [illegible] از بهر آنکه چون کسی در خون دیگری مکری سازد گویند فلان
تحفر لفلان بئرا؛ و من حفر بئرا لاخیه یقع فیه؛ و اصل این سخن از آن جایگاه گرفته اند که عادت صیادان
چنان است اندر راه که کند چاهی فرو برند؛ و سر آن بخاشاک بپوشانند تا صید اندر آن چاه افتد؛ **و هم چنین** هر که
اندر خواب بیند [illegible] دلالت کند بر سخن چینی و حطاب [illegible] از بهر آنکه مشهور است اندر زبان
عرب که کسی که بسخن چینی معروف بود گویند فلان یحطب **قال الله تعالی** وامرأته حمالة الحطب؛ و مثال آنکه

کسی اندر خواب بیند که دست راست وی دراز شده بود آن دلالت کند بر سخاوت و کرم وی از بهر آنکه عرب
کریم را طویل الید گویند مشهور است اندر لغت و عرف عرب؛ و اندر خبر آمده است که پیغمبر علیه السلام فرمود مر زنان خود
را که **اسرعکن لحوقا بی اطولکن یدا** یعنی زودتر بمن کسی از شما رسد که کسی باشد که دست وی
درازتر بود؛ و اول کسی از ایشان که وفات یافت بعد از رسول علیه السلام زینب بود رضی الله عنها؛ و وی مشهور
بود بکثرت صدقه؛ و مثال آنکه کسی شخصی را اندر خواب بیند بیمار شده بود؛ و آن شخص نه بیمار بود
آن دلالت کند بر نفاق وی **قال الله تعالی** فی قلوبهم مرض یعنی شک و نفاق؛ و مثال آنکه
کسی اندر خواب بیند که اعضای وی قطع کردند یا بیند که اعضای وی از وی جدا گشت و متفرق شد آن دلالت
کند بر سفر و غربت دراز و جدا ماندن از خویشان و اقربا یا بر متفرق شدن قبیله و عشیره و خرقا
وی که ایشان بمثابت اعضای وی باشند؛ در حق وی اندر معاونت و نصرت و احتیاج وی بدیشان از بهر آنکه
این اندر زبان عرب مشهور است که چون قومی از همدیگر متفرق شوند گویند تقطعوا فی
البلاد و تفرقوا فی الارض **قال الله تعالی** وقطعناهم فی الارض امما **وقال** ومزقناهم کل ممزق
یعنی فرقناهم کل تفریق؛ و مثال آنکه کسی اندر خواب بیند که دست راستش بشسته است
آن دلالت کند بر نومید شدن از کاری که بدان طمع داشته بود یعنی [illegible] تعبیر از بهر آنکه
این مثل مشهور است که چون کسی از کاری نومید گردد گویند دست از آن بشستم و غسلت یدی منه بالاشنان
وامثال این بسیار است؛ و اندر مواضع خود گفته آید؛ و غرض ما اندر این جایگاه تنبیه کردن است بر اسباب
انبیا و تخریج منامات مشکله؛ **واما التعبیر بحسب الاسماء** و آن آن باشد که تعبیر بمجرد لفظ کنند و ملاحظت
معنی نکنند مثال آنکه ابن سیرین گفته است که نوی تمر نیة السفر؛ و مثال آنکه شخصی اندر خواب
دید که شانه وی جامه ببغداد؛ و این خواب را بر سعید بن مسیب عرضه کرد سعید گفت جماعه مردمان
که همسن تو باشند پیش از تو وفات یابند؛ و مثال آنکه شخصی زمینی بخرید و اندر شب برادر
زاده آن شخص اندر خواب چنان دید که اندر آن زمین همی رفت؛ و هر جایگاه که پای می نهاد همه سیار
بود معبر گفت اندر آن زمین هیچ کار نکند الا که زیان شود؛ و معنی این تعبیر را از مجرد لفظ چیه برگرفته
است؛ والله اعلم **وضرب دوازدهم** آنست که اگر بدین طرق که یاد کردم استخراج تعبیر

نتواند کردن و وجه صواب آن کی بر وی بوشیده شود باید که اندر جواب توقف کند و تعبیر آن نکند و ننگ ندارد از آنک اقرار کند بر ندانستن و باید که خود چیزها آنست که بر انبیا و اولیا باز بوشیده بوده است و اگر کسی بدین قدر که منصف شود و از آنک نداند دین و عرض خود نزد کاه دارد آن عار بر وی نیاید و نسبت خود بجهل کردن داند باید که بداند که غایة جهل آنست که سخن اندر چیزی کوید که نداند و این خطاب که باری عز اسمه با بهترین خلق فرموده است تعالی عما یقول قال الله تعالی ولا تقف ما لیس لک به علم و اگر شخص منصف شود این اشارة همکنان را کافیست که حق جل و علا می فرماید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا و بدانکه محمد بن سیرین رحمة الله علیه که اندرین باب مقتدا بوده است آورده اند که یکی از کبار ائمه وی را اندر جواب دیدن ملکی انکشتری فا وی داد و گفت این انکشتری از آن یوسف بن یعقوب است علیهما السلم و خلافت وی بتو دادند تا تعبیر همی کنی و دیگر فضایل وی بجای گفته آید آن بعد از این یاد کرده شود و با این همه خوابها که از وی بر سیدندی بیشتری آن بودی که تعبیر نکردی و گفتی من نمی دانم تا بجایی که از جمله بزرگان یکی گفته است که من اندر مجلس ابن سیرین حاضر همی شدم چون تعبیر کردی و حساب همی کردم و بودی که از چهل خواب یکی را تعبیر کردی و بدانکه این جمله که یاد کردیم همه اندر آن بود که بیننده خواب خواب را فراموش نکرده باشد و تخ دیده باشد که باز تواند گفتن و اما اگر کسی چیزی اندر خواب بیند و آنرا فراموش کند بدانکه فراموش کردن خواب از دو حالت بیرون نباشد از آنکه یا بعضی از آن فراموش کرده باشد یا جمله آن را فراموش کند اما حالت اول و آن آنست که بعضی از خواب فراموش کرده باشد بس معبر باید که چون بیننده بعضی از خواب فراموش کرده باشد بکرد اگر آنچ یاد دارد سخنی تمام باشد و معنی مستقل دارد آن مقدار را خوش بر خود شمارد و همان قدر را تعبیر کند و آنچ فراموش کرده باشد کالمعدوم بندارد و اما اگر آنچ بیاد وی مانده باشد دلالت بر معنی مستقل نکند و تمام نباشد بنزد محققان گفته شده معبر باید که تعبیر این خواب و امثال این نکند از بهر آنکه امکان دارد که آنچ مقصود خواب باشد اندر آن قسم بود که فراموش کرده باشد بس بنزدیک ترین جایگیر ذکر جمله خواب را فراموش کرده است و اما حالت دوم آنست که خواب را جمله فراموش کرده و چون بیننده خواب را جمله فراموش کند بدانکه استخراج آن جز بطریق وحی و الهام

حکایة آورده اند که جابر بن عبد الله رضی الله عنه شبی هفت چیز را اندر خواب بدید و آنرا فراموش کرد و بامداد جابر بخدمت رسول الله علیه السلم بیامد جابر سخن نکوید پیغمبر علیه السلم آن خواب را و حقیقة آن مرتبات را باز گفت و تعبیر آن بفرمود و گفته اند چنان بود که رسول علیه السلم فرمود که اول چیزی که دیدی آن بود که باران زرین دیدی که بر ختم باشد و تعبیر آن آنست که اندر آخر الزمان اسلام ضعیف گردد و کافران بر مسلمانان غالب شوند و دوم آن دیدی که اسبان را دیدی که علف همی خوردند و سرگین نمی انداختند و تعبیر آن چنانست که اهل دنیا بر مال حریص کردند و جمع مال کنند و دست از خیرات باز دارند و منع زکوات و صدقات و حقوق کنند و سوم آن بود که گاوان فربه دیدی که از گوسفندان لاغر شیر همی خوردند و تعبیر آن آنست که سلاطین ظلمه اندر رعایا و فقرا طمع کنند و مالها ایشان بستانند بظلم و چهارم آن بود که چوبی دیدی که بر سر منبرها خوب رسته بود و اندران چوب آب بود و تعبیر آن آنست که علما مردم را خیر فرمایند و خویشتن از آن کار نکنند و پنجم آن بود که بیماران را دیدی که به بوسه تن درستان همی رفتند و تعبیر آن آنست که بر علما حب جاه و مال غالب شود و بر در پادشاهان ظالم تردد و تودد نمایند و تصویب آرای فاسد ایشان کنند و ششم آن دیدی که جامه از آسمان فرو آویخته بود و خلق هر کس پاره از آن بگرفتند و هر کس دعوی همی کرد که آن من بهتر است و تعبیر آن چنانست که تعصب اندر میان خلق پیدا شود اندر دین و هر کس دعوی کند که من بر حقم و هفتم آن دیدی که کبوتری سیاه بیامد و اندر میان خلق بنشست و دو کبوتر سپید از میان ایشان بر بریدند و تعبیر آن آنست که ظلم و اعتقادهای فاسد اندر میان خلق پیدا شود و ایمان و امانت از میان ایشان کم شود حکایة و هم چنین آورده اند که بخت نصر شبی خوابی بدید که دلالت بر زوال ملک وی همی کرد و آنرا فراموش کرد از نکاه حال با دانیال پیغمبر علیه السلم بگفت و دانیال آن خواب وی را باز گفت و تعبیر آن بکرد و ذکر آن خواب و تعبیر بعد از این یاد کرده شود و اما اگر نه بطریق الهام و مکاشفه و فراست صادقه باشد بدانکه استخراج آن بتحقیق نتوان کردن اما مانند که بطریق ظن به بعضی از آن دلایل و امارات که بیش از این یاد کردیم استدلال کنند

بر خیریّه و شرّیه آن خواب مثال آنکه نام پسر و نام پدر وی پیش از خواب یاد کردیم اگر موافق نام نیکی
باشد استدلال کند که آن خواب سبب فرح و بشارت بوده است و اگر نه موافق نام ایشان باشد آن نیز دلیل
خیریّه و شرّیه آن خواب بحسب آن نام کند یا نگاه کند آن ساعت نظر وی بر چه چیزی می‌افتد اگر نظر
وی آن زمان بر مشتری یا بر خری یا بر شتری افتد استدلال کند که آن خواب متضمّن سفر بوده است و اگر نظر
بر سلاح افتد استدلال کند که وی حرب و لشکر و آشوب اندر خواب دیده است و اگر نظر وی بر مرده
افتد استدلال کند که ستیزه و زاری زنان مرده خواهد شنید و اگر اندر آن ساعت آواز تعزیه شنود همچنین
باشد و اگر آواز قرآن خواندن شنود آن اگر آیه رحمت باشد استدلال کند که وی نوعی عبادة یا چیزی که
موجب فرح و نشاط بوده است اندر خواب دیده است و اگر آیه عذاب باشد استدلال کند که ستیزه را توبه
باید کردن و همچنین قیاس و امّا اگر آن خواب از جمله آن خوابها بوده باشد که سبب آن اندیشه سابق یا از جمله
اخلاط بدن بوده است تخریج آن بهتر توان کردن و این فن اندر آن جایگاه راجح‌تر باشد و آن چنان باشد
که معبّر اندر آن ساعت که سایل آن حال با وی می‌گوید اندر هیات و احوال سایل نگاه کند اگر متفکّر باشد
استدلال کند که آن خواب چیزی بوده است که تولّد آن از فکر و اندیشه سابق بوده است و اگر گونه وی بر
سرخ بود و بدن فربه و نشاط استدلال کند که خواب وی از سبب زیادة خون بوده است و مریات وی
بیشتر از جنس نغمهای خوش و قصد و مجامعة و امثال آن بوده است و اگر گونه وی زرد شده و بدن لاغر و تند
وی حدّت باشد استدلال کند که سبب خواب وی صفرا بوده است و آنچه وی دیده است از جنس آتش و شبیه
بوده است مثل قندیل و مشعل و چراغ و مانند آن و اگر سایل را منفکّر و متحیّر و غمگین بیند استدلال
کند که سبب خواب وی زیادة سودا بوده است و آنچه وی دیده است از نوع شکاری و وحشت و فرو افتادن
از جایها بلند و رنگهای سیاه بوده است و اگر گونه وی آشفته بیند و سفیدی بر وی غالب بیند استدلال
کند که سبب خواب وی از زیادة بلغم بوده است و آنچه مرئی وی بوده از انواع سفیدیها بوده است مثل برف
و تگرگ و شیر و ماست و مانند آن و چون معبّر بر این طریق تخریج خواب وی بکند باید دانستن که
آن از جمله اضغاث احلام بوده است و آنرا تعبیری نیست و مرد آن خوفی نباشد و امّا اگر خواب
وسوسه شیطان بوده باشد هم چنین تخریج آن چنانکه این حالت در نظر وی آید یا بشنود استدلال کند مثل آنکه

انگشتری وی آن زمان بر حجری افتد از دکان شرع یا بر نامحرمی افتد یا بخشی منکر شنود استدلال کند
که سبب این خواب شیطان بوده است والله اعلم فصل ششم در [illegible] معبّر
و باید دانستن که این از جمله مهمات بزرگ است و فایده عظیم دارد و بسیار خطا اندر تعبیر از عدم
علم و افتادن بدین مهم و آن آنست که معبّر باید که مراتب خلق بشناسد و تعبیر خواب هر کس بقدر مرتبه و وقت
و حال وی کند و داشتن از پیش بیان کردیم که طبقات مراتب خلق چهار است و امّا جزویات مراتب ایشان
خود مضبوط و معیّن نیست از بهر آنکه اندر مرتبه هر کس تفاوت هست و دانش و صنعت و جاه و غنی و فقر
و صلاح و فسق وی باشد و معلوم است که این چیزها مضبوط نیست امّا حدّ تمام اندرین باب آنست
که معبّر چون دو کس مثلاً از وی یک خواب بپرسند او باید که بداند که فرق میان خواب ایشان
مرد و هم چنان است که میان آن دو کس اندر علم و فضل و سلطنت و جاه و منصب و صلاح و فساد
و طبع و صنعت و غنی و فقر و ذکورت و انوثت و آزادی و بندگی و مانند آن و هم چنین
بداند که خواب هر کس تابع احوال وی باشد و بحسب اختلاف احوال وی مختلف شود تا اگر چنانکه
شخصی مدّتی درویش باشد خواب وی اندر آن زمان بقدر مرتبه وی تعبیر باید کرد و چون غنی گردد آن
زمان تعبیر بقدر جاه و منصب وی باید کردن بر مقدار آن توانگری و هم چنین بحسب علم و فضل
و صناعت و دیگر صنایع بگردد و هم چنین خواب مردان بهتر و معتبرتر از خواب زنان باشد قال الله تعالی
الرّجال قوّامون علی النّساء و قال و للرّجال علیهنّ درجة و قال [illegible]
و رسول علیه السلام فرموده است که شاوروهنّ و خالفوهنّ و این جمله از جهت نقصان عقل ایشانست
و مانند این بیان کردم که فوق همه منامات هر شخصی را به مقدار استعداد و قوّت وی بوی نماید و هم
چنین خواب هر کس که وی مستغرق‌تر بنفس خود بهتر باشد از خواب کسی که وی مکدّر دلی باشد مثالی
و گوید که بس باید که معبّر خواب خلفا و سلاطین و علما و قضاة نه چون خواب دیگر خلق تعبیر کند
هم چنان که هیچ کس را اندر مرتبه ایشان نرسد خواب هیچ کس نیز بمنزلت ایشان نرسد تا حدّی که
بعضی از معبّران آورده‌اند که سلطان عزم هیچ کاری نکند الّا که اتّفاق آن از خیر و شرّ بدو باز نماید
اندر خواب [illegible] باشد که فراموش کند و بعضی یاد وی باز آید و آن کار بنده و هم چنین

خواب آزاد بهتر از خواب بنده باشد. و خواب غنی معتبرتر از خواب فقیر باشد؛ قال النبی علیه السلام
الید العلیا خیر من الید السفلی. وجه چهارم: آورده‌اند که شخصی از معبری سوال
کرد که اندر خواب چنان دیدم که شهد خرما بیکی همی دادم. معبر گفت ترا ده درم فتوح شود. و در حال
شخصی دیگر همین خواب از وی سوال کرد و ویرا گفت ترا ده هزار درم فتوح شود. از وی بپرسیدند
که فرق میان این هر دو اگر چه چیز است؟ گفت سائل اول مردی درویش است و قدر مرتبه وی
بیش از این اقتضا نکند. و سائل دوم مردی تاجر است صاحب نعمت و آن مناسب حال وی بود.
و اگر سائل این خواب پادشاهی بود حکم کردمی که ده پاره شهر مسخر وی شود؛ زیرا که تعبیر هر کس بر قدر
مرتبه وی باشد. حکایه: وجه پنجم: شخصی از ابن سیرین پرسید که اندر خواب
چنان دیدم که بانگ نماز همی گفتم. گفت حج کنی. و مردی دیگر همین خواب از وی پرسید. گفت
ترا دست ببرند. گفتا سوال کردند از وی فرق چه چیز است میان ایشان؟ گفت هر یک از ایشان اهل آن بود که
گفتم. و هر دو تعبیر از قرآن گفتم. قال الله تعالی: وأذن فی الناس بالحج. و قال عز من قائل:
ثم أذن مؤذن أیتها العیر إنکم لسارقون. وجه ششم: اگر کسی اندر خواب بیند که اندر بیابانی معروف
آتش فروختی بقصد آنکه مردم بدان راه یابند بیننده اندر میان خلق علم و حکمت گستراند. و اگر آن
بیابان مجهول باشد اظهار بدعتی کند و خلق بدان بدعت دعوت کند. وجه هفتم: اگر درم اندر
خواب دیدن: اگر بیننده را زن حامله باشد گفته‌اند ویرا پسری آید. و اگر بیننده را با کسی خصومتی
باشد از آن کس سخنی خوش شنود. و اگر بیننده از ابناء دنیا باشد سخنی خوش از دوستی بشنود. و اگر درم نقشی
باشد مثال آن اندر بیداری یا بیند. و دیدن درم در حق بعضی اشخاص دیگر خصومت بود. و اگر بیننده
شخصی متقی باشد آن در حق وی دلیل تسبیح و تهلیل بود. و اگر بیننده فاسق باشد و نقش آن درم برخواند
آن دلالت کند بر ضرب در حق وی. و اگر نقش آن نخواند آن دلیل خصومت باشد. و اگر بیننده پادشاهی و نقش
آن برخواند آن دلالت کند که ملکی نو اندر تحت حکم وی آید. وجه هشتم: باید دانستن که هر صاحب حرفتی
که چیزی اندر خواب بیند که آن چیز نه مناسب حرفت وی بود آن تعلق بیکی از اسلاف یا اولاد وی دارد
و اگر اندر ایشان کسی لایق آن نباشد آن دلالت کند که بیننده اندر شغلی افتد که موجب خیر باشد و منفعتی از آن بوی

رسد. وجه نهم: هر خواب که زن بیند آن اگر مناسب حال وی باشد نفع و ضرر آن مشترک باشد میان وی
و شوهر وی. و اگر آن نه مناسب حال وی باشد آن تعلق بشوهر آن زن دارد یا بیکی از خاندان وی
چون پدر و مادر و برادر و امثال ایشان. وجه دهم: هر خواب که بندگان و کودکان و دیگر زیر
دستان بینند همی بر این سبیل اعتبار باید کردن که اندر زن یاد کردیم. وجه یازدهم: آنست که
اندر خوابها تامل کنند زیرا که گاه باشد که یک خواب بعضی درست و معتبر باشد و از وقوع آن بعضی صادر شده
باشد و بعضی باطل و تخییلات شیطان باشد که آن را القا کرده باشد اندر میان خوابهای صحیح. پس معبر باید که
قادر باشد بر تمییز آن تا الفاظ آن باطل کند و باقی را تعبیر کند. و مثال این چنان باشد که شخصی صورتی
بغایت زیبا اندر خواب بیند و ویرا از آن فرح و بشارت حاصل شود و ناگاه آن صورت متغیر گردد بصورت
زنگی یا خوکی و امثال این چیزها قبیح. پس معبر باید که بداند که خواب وی آن صورت خوب است و آن فرح
فرح و بشارت و خیری است به شخص خواهد رسید و آن تحول وی بصورت قبیح تخییل شیطان است که زیرا
اندر القا کرده است. قال الله تعالی: إلا إذا تمنی ألقی الشیطان فی أمنیته. و قال جل ذکره:
إنما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا إلا بإذن الله. و سیاست شیطان بر انسان
اندر حالت نوم عظیم‌تر است که اندر حالت بیداری. وجه دوازدهم: گاه باشد که خواب بعضی دال باشد بر نعمتی
خالی از مشقتها و جزوی از آن دلالت کند بر نعمتی که متضمن مشقت و زحمت باشد. پس معبر باید
زین قاعده غافل نباشد و بر تمییز آن قادر باشد. و مثال آنکه کسی چیزی اندر خواب بیند که ویرا از آن
قبض پدید شود و ناگاه آن چیز متغیر گردد بصورتی که بیننده را از آن فرح و سرور پدید آید. چنانچه
شخصی صورتی قبیح عبوس بیند و از آن خایف و منقبض گردد و ناگاه آن صورتهای قبیح متحول شود
بصورت زنی خوب صاحب جمال که شادی و از آن فرحی و سروری پدید شود. پس معبر باید که حکم آن صورت
اول بر غمی کند که بیننده بدان مشغول باشد و آن قبح وی اشارت است بر محنتی رنجی زحمتی بر جان
بوی رسد بسبب دشمنی و آن مبدل گشتن وی بصورت صاحب جمال آن اشارت است بعاقبت آن محنت دلالت
است بر آنکه عاقبت آن کار بر خیر و محمود بود زن خیر و ظفر و کفایت. وجه سیزدهم: و آن مشتمل
است بر چهار مسئله. مسئله اول: آنست که معبر باید که در همه وقت تعبیر نکند.

اندر وقت بر آمدن آفتاب و اندر وقت فرو رفتن و در وقت استوی از بهر آنکه این سه وقت
زمان اضطراب و تغیّر روز است و استقامتی ندارد و همچنین چون وقت فریضه تنگ شده باشد تا از
ادای آن فارغ نشود شروع در تعبیر نکند و همچنین هرگاه که معبّر را ضرورتی پیش آمده باشد
و خاطر متفرق شده باشد باید که اندر آن وقت تعبیر نکند **مسئله دوم** آنست که اگر
کسی از وی خوابی بطریق امتحان پرسد باید که آنرا فرو گذارد و تعبیر آن بکند چون وجهی ظاهر دارد
که اگر تعبیر آن خیر باشد آن راجع باشد بمعبّر و اگر شر باشد مضرت آن عاید باشد بر آن شخص که امتحان کرده
است و دلیل برین سخن بعد ازین یاد کرده شود اندر ذکر آداب بیننده **مسئله سوم** اندر تکریر
منامات بدانکه هر خوابی که رؤیت آن مکرر شود مثل آنکه شخصی یک چیز را چند نوبت اندر خواب
ببیند بیک گونه اگر زمان آن متقارب باشد چنانکه دو شب یا سه یا آنکه همان چیز را اندر خواب ببیند تعبیر
آن همه یک چیز بیش نباشد و فایده تکرار تقریر و تاکید آن معنی باشد اندر خاطر بیننده و خصوص چون آن چیز
از جمله کارها بزرگ باشد یا از چیزها غریب باشد همچنانکه یکی از ما چون خواهد که مسئله اندر خاطر کسی مقرر
گرداند آنرا لابد باشد از تکرار و اعادة و امّا اگر یک خواب بر کسی مکرر گردد اندر ازمنه متفرقه متباعد
آنرا هر یک تعبیری دیگر باشد و گاه باشد که تعبیر آن اندر بعضی اوقات خیر باشد و اندر بعضی بگردد و شر
باشد زیرا که آدمی دایم بر یک طبیعت و حالت نماند بلکه بحسب اختلاف احوال ایشان متغیّر و متبدّل
می شود و همچنانکه تعبیر یک خواب بحسب اختلاف اشخاص بگردد بحسب اختلاف شان و احوال یک شخص
نیز بگردد مثل آنکه **حکایة** آورده اند که زنی بروزگار پیغمبر علیه السلام حامله
بود و شوهرش غایب بود آن زن بخدمت رسول علیه السلام آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که ستون
خانه من شکسته شد و دختری از من در وجود آمد رسول علیه السلام فرمود که ترا پسری آید و شوهر تو
از سفر باز آید و آن همچنان بود که او فرموده بود و آن زن یک نوبت دیگر همین خواب بعینه بدید و هم
شوهرش غایب بود و رسول علیه السلام همان تعبیر او فرمود و همچنان واقع شد و نوبت سوم همین
خواب بدید بعینه و خدمت پیغمبر آمد علیه السلام تا از وی باز پرسد او را نیافت و از بوبکر پرسید
رضی الله عنه ابوبکر گفت ترا پسری آید و شوهر تو بمیرد و بعد از آن که بوبکر رضی الله عنه تعبیر

کرده بود خدمت پیغمبر رفت علیه السلام و از وی نیز بپرسید و تعبیر بوبکر با وی بگفت رسول علیه السلام فرمود
که تعبیر خواب تو همان است که ابوبکر کرده است و همچنان واقع شد **مسئله چهارم** آنست که
خوابهایی که سخت غریب و مشکل باشد و مثل آن معهود نباشد و نیز مخالف اصول باشد آنرا تعبیر نکند و اندر آن
توقف کند و منتظر باشد تا اثر آن چه چیز ظاهر میگردد و آنرا تجربه نگاه میدارد و الله اعلم
نیست آنچ حاضر بود اندر وقت از آداب معبّر که یاد کردیم و امید میداریم که هر کس که برین جمله اصول
واقف شود و آنرا نگاه بدارد از دیگر کتب مستغنی گردد چو برا اندک فطانتی باشد و من لم یجعله الله
لم ینفعه الحیله و التوفیق من الله سبحانه

فصل شانزدهم اندر

اندر ذکر آداب بیننده خواب و اندر مکان و زمان که اندران جایگاه خواب دیده شود و اندر ذکر آنکه
هر خوابی که اندر کدام زمان بیننده تا چه مدت واقع شود و اندر ذکر آن خوابی که درست و آنکه نادرست باشد
و سخن اندرین فصل مرتب است بر پنج قسم **قسم اول اندر ذکر آداب بیننده** بدانکه بیننده خواب
را گزیر نباشد از مراعات آداب چند تا خواب وی درست و معتبر آید و ما پیش ازین بیان کردیم که از نفس
انسانی صادر شود و هر چند که نفس تخلق و اتصاف باخلاق روحانیان بیشتر کند و از کدورات جسمانیات
اجتناب بیشتر نماید عنایت الهی با وی زیاده تر باشد و منامات وی درست تر و معتبر تر باشد تا حدی
برسد که هر چیزی که وی عزم آن کند از صلاح و فساد آن بروی پوشیده نباشد آنرا بوی باز نمایند امّا
اندر خواب و ما اندرین ذکر و علی الجمله تهذیب اخلاق و صدق و تقوی اندرین باب بغایة
موثر است **ادب اول** آنست که شخص باید که صدق را شعار خود سازد
و اندر کل احوال صادق القول باشد و بعمد اقدام بر دروغ البته باید که نکند تا خواب وی درست
آید **قال النبی صلی الله علیه وسلم** فی آخر الزمان لم تکد رؤیا تکذب و اصدقکم
رؤیا اصدقکم حدیثا و قال علیه السلام من اراد ان لا یکذب رؤیاه فلیتحر الصدق
و ایاکم والکذب و الغیبة و النمیمة فان اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا
و شنیدم آنکه کسی خواب مومن جزوی از اجزاء نبوت باشد و حجت معصیت
و غیبت و کذب و سخن چینی و بدانکه معبّران گفته اند که اگر شخص خود

دروغ عزی باشد و دروغ گفتن عیب بدارد و از دیگران بسندد خواب وی درست آید و اگر خود دروغ نگوید و دروغ از کسی عیب شمرد و از آن عیب بدارد خواب وی درست نیاید و بر این اشارت بدین معنی است چه اگر کسی مباشر گناهی شود اما بر آن اصرار ننماید آن را بدنیت و صدق و اخلاص وی خلل نیاورد و اگر شخص بر گناه مصر باشد و آن را عیب نشمرد و اگرچه خود مباشر آن نشود ایمان آن موجب خلل و ضعیف عقیده باشد و مناجات وی ضعیف شود و سنن آن اتمام اندر خواب فرمود که تا درست شود و بزرگان گفته اند لا ذنب مع التوبة ولا توبة مع الاصرار و اشارت بدین معنی است که حق تعالی فرموده است که ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون

وادب دوم آنست که ترک سنتها که رسول علیه السلم آن را از فطرة خوانده است نکند از ناخن چیدن و استنجا کار فرمودن و سبلت کوتاه کردن و غیر آن و بدین در خبر آمده است که رسول علیه السلم بامدادی چون از نماز فارغ شدی اگر خواب دیده بودی بگفتی و تعبیه آن فرمودی و از اصحاب بپرسیدی سوال کردی که کیست از شما که خوابی دیده است یا نه و هر که خوابی دیده بودی بروی عرضه کردی و رسول علیه السلم تعبیر آن بکردی پس چند روز بر آمد و رسول علیه السلم ز ایشان این سوال نمی کرد و هیچ کس از ایشان اتفاق خواب دیدن نیفتاده بود آنگاه پیغمبر علیه السلم فرمود که چگونه شما را چیزی نماید اندر خواب که زیر ناخنهای شما شوخ گرفته است و معلوم است که این ازدیاد ناخن اتفاق افتد پس پیغمبر علیه السلم ترک این سنت از ایشان بشناخت و این قدر موجب حرمان دید از فیض الهی و بیزاری است بشرف رتبه و علو منزلة مناجات

وادب سوم آنست که بر وضو خسبد که فضیلت این اندر اخبار آمده است و در اثر پیغمبر علیه السلم فرموده است که الارواح تعرج بها الی السماء السابعة حتی توقف بین یدی رب العزة فیؤذن لها بالسجود فما کان منها طاهرا سجد تحت العرش وما کان غیر طاهر سجد قصیا یعنی بعیدا و اشارت بدین معنی است که می فرماید که الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها

حکایت یکی از جمله بزرگان آورده است که با سه کس اندر سفر بودیم و یکی از ما اندر خواب رفت و ناگاه دیدیم که روشنی بر شکل چراغی از بینی وی بیرون آمد و تا آن موضع غار

بود اندر آن غار رفت و بعد از لحظه دیگر آن روشنی همچنان باز آمد و اندر بینی وی رفت و اندر حال آن شخص از خواب بیدار گشت و گفت سبحان الله عجایبی دیدم اندر خواب کنجی عظیم دیدم اندرین غار پس ما برفتیم و بدان غار کنجی همچنان که وی گفته بود بدیدیم فتیم و دلیل بر رویت و مطالعه ارواح مر عجایب ملکوت آسمان و زمین را آنست که رسول علیه السلم فرموده است که اذا نام العبد فی صلوته باهی الله به الملائکة فیقول انظروا الی عبدی روحه عندی وجسده ساجد بین یدی و اما سخن اندر کیفیت رفتن و آمدن روح و کیفیت تدبیر وی اندرین این موضع نه مناسب است و اگر حق سبحانه توفیق دهد ما بعد این رساله خاتمه در این مسئله بنشا کنیم و شمه اندر ذکر روح پیش از این یاد کردیم و چون این جمله معلوم گشت بدانکه اگر کسی بر وضو باشد و اندر وقت خفتن دست وی بخلال خود باشد و بر همان فضیلت باشد که بر وضو اندر خواب رفته باشد لطفا من الله سبحانه

وادب چهارم آنست که چون می خسبد بر دست راست خسبد و اندر خبر درست آمده است که پیغمبر علیه السلم بر دست راست خسبیدی و دست راست خود را اندر زیر رخسار خود نهادی و بگفتی اللهم قنی عذابک یوم تبعث عبادک و بدانکه خواب بر هر طور که خسبد درست آید اما بر دست راست بهتر و اولیتر باشد از بهر متابعة پیغمبر علیه السلم و اندرین معنی بیتها گفته اند و از جمله آن این یک بیت است **شعر**

ونم اذا نمت علی الیمین نفح وبادر علی الیقین

و بعضی از معبران نصاری گفته اند که بر دست چپ خفتن خواب درست تر آید و مستحب آنست که این دعا خواند که عایشه رضی الله عنها نقل کرده است اللهم انی اسألک رؤیا صالحة غیر کاذبة نافعة غیر ضارة حافظة غیر ناسیة و ابن سیرین گفته است که هر که خواهد که خوابی نیک ببیند باید که بر جانب راست بخسبد و روی فا قبله آرد و آنگاه سورة والشمس وضحاها و سورة واللیل و سورة والتین و قل یا ایها الکافرون و سورة اخلاص و معوذتین خواند

وادب پنجم آنست که خواب دروغ اختراع نکند و بر بسته و چیزی که ندیده باشد با آن دیده خلط نکند که اگر خ دیده باشد بر وی بهره کاند و اندر خبر آمده است که پیغمبر علیه السلم فرموده است که من کذب علی نبیه و کذب علی والدیه و کذب

علی عینیه لم یرح رائحة الجنة و مراد از دروغ بر چشم آنست که چیزی که ندیده باشد گوید دیدم و هم
چنین فرموده است علیه السلام که من تحلّم کاذبا کلّف یوم القیمة ان یعقد بین شعیرتین و افتری علی الحجر
ولیس بعاقد پس باید که البته خواب دروغ ننهد و بنا ننهد و امتحان از معبر هیچ نپرسد که اگر با امتحان یا بدروغ
چیزی از معبر بپرسد و معبر آنرا تعبیر کند اگر آن چیز نیامده باشد لازم نیاید که آن عاید باشد بمعبر و اگر نیاید باشد و بال آن
بسایل باز گردد و تصدیق این سخن اندر قصه یوسف است علیه السلام و آن آنست که حق تعالی می فرماید که
ودخل معه السجن فتیان قال احدهما انی ارانی اعصر خمرا وقال الآخر انی ارانی احمل فوق رأسی خبزا تأکل
الطیر منه الآیة و معنی این آیت به تفسیر برانند که هیچ یک از ایشان این خواب ندیده بودند و خود
برانداز اندیشیده بودند و با امتحان بپرسیدند بی یوسف علیه السلام آنرا تعبیر کرد و فرمود که ساقی را ملک تشریف
دهد و نواخت کند و شراب دار را صلب فرماید کردن و بر سر دار بگذارند تا مرغان و پرا از سر دار بخورند
و آن هر دو تعبیر هم چنان که وی فرموده بود واقع شد و ادب ششم آنست که چون خوابی
دیده باشد باید که از بر کسی عرضه کند که از اهل این صنعت باشد و خداوند علم و تعبیر باشد و از اهل ورع
و دین باشد و به تقوی و امانت مشهور باشد و امین و عفیف باشد و باید که خواب را بسر بروی
عرضه کند چنانکه پیغمبر بروی نموده اند و اگر چه معبر متصف باشد بدین صفات که یاد کردیم و اندرین
موضع عالم تر از وی باشد بعلم تعبیر باید که خواب از عالم تر نپرسد و هم چنین خواب را با دشمن
نگوید و با کسی که توقع آن باشد بی آن خواب میان ایشان و میان آن کس عداوتی پدید آید
قال الله تعالی حکایة عن یعقوب علیه السلام یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک
کیدا ان الشیطان للانسان عدو مبین و رسول علیه السلام فرموده است که اذا رأی احدکم
الرؤیا الصالحة فلا یقصها الا علی من یعلم انه ناصح فانه سوف یقول خیرا والرؤیا علی ما اولت
ولا یقصها الا علی عالم او ناصح ولا یقصها علی جاهل او عدو و نیز فرموده است که الرؤیا تقع علی ما یعبر
و مثل ذلک کمثل رجل رفع رجله و هو ینتظر متی یضعها و هم چنین خواب را پیش
کسی که افشای سر مردم کند نگوید و پیش مسخره و پیش کسی که بروی غرض غالب باشد و پیش جاهل نگوید
و هم چنین پیش دیوانه و پیش کودک و بیمار نگوید زیرا که این طایفه را عقل کم تر باشد و بعضی

از معبران گفته اند که پیش زنان نیز نگوید و این بسبب عقل و فطنت زنان کرده اند و هم اندر خبر آمده
است که ابن عمر خوابی دیده بود و با خواهر خود حفصه رضی الله عنهما بگفت که زن رسول بود علیه السلام
تا او آنرا از پیغمبر بپرسد و هم چنین چون زن معبره باشد خواب با وی شاید گفتن و ما اندرین کتاب
یاد کردیم که چندین کس از زنان مشهور بوده اند بعلم تعبیر و بدانکه اگر کسی خوابی را تعبیر کند
بر وجهی که بر روی نماید و آن نه حقیقت تعبیر آن خواب باشد یا کسی به بطلان خوابی حکم کند آن خواب
باطل نشود و حقیقت معنی آن از حال خود بنگردد بدلیل آنکه عزیز مصر خواب را بر معبران عرضه
کرد و ایشان حکم به بطلان آن خواب کردند و گفتند خوابهای شوریده است قال الله تعالی قالوا اضغاث
احلام و بعد از آن آن خواب را بر یوسف علیه السلام عرضه کرد و یوسف علیه السلام آنرا تعبیر کرد چنانکه
حقیقت معنی آن بود و حکم به بطلان آن نکرد و هم چنانکه وی تعبیر کرده بود واقع شد و هم چنین
آورده اند که پادشاه روم هرقل خوابی دیده بود و معبران آن وقت را جمع کرد و آن خواب را با ایشان
بگفت و ایشان بحسب نظر خود آنرا تعبیر کردند پس اندر شب دیگر همان کس که وی را خواب نموده بود
گفت تعبیر خواب تو نه آنست که معبران کردند و تعبیر آن با وی بگفت و تعبیر آن خواب آن
بود که آن پادشاه را فرموده بودند که اندر زمین بگردد و تفسیر اقالیم و تبیین مسالک بکند
و بیان راههایی که اندران بتوان رفتن در بر و بحر و راههایی که اندر آن رفتن میسر نیست بکند
والله اعلم سؤال اگر گوید که رسول علیه السلام فرموده است که معنی خواب آن چنان باشد که
تعبیر آن کنند بیان کن که حقیقت این چگونه باشد و مراد از این سخن چه چیز است الرؤیا علی رجل طائر
پس چون که آن دلالت کند بر معنیی و معبر بر خلاف آن معنی تعبیر کند تعبیر آن خواب بحسب معنی
لکن واقع شود یا بحسب تعبیر معبر و اگر بحسب تعبیر معبر واقع شود چرا خواب پادشاه روم و آن
عزیز مصر چنانکه معبران گفته بودند واقع نشد و چون بحسب معنی واقع شود پس مراد از این سخن
که الرؤیا علی ما عبرت جواب بدانکه مراد از حدیث رسول علیه السلام
که فرموده است که الرؤیا علی ما عبرت و دیگر اخبار که یاد کردیم نه عام است اندر جمله
منامات و تعبیرات و بباید دانستن که ما پیش ازین بیان کردیم که منامات منقسم است بر سه نوع

مبین و مرموزه که آنرا بقرینه نشانه وضرب المثل نمایند و مراد از قسم اول آنست که معنی آن ظاهر و مکشوف
باشد و بیان تمام و براهمه اندر خواب حاصل شده باشد و محتاج تذکر و تعبیر نباشد پس امثال این منامات
بر همان وجه که نموده باشند واقع شود و از حال خود نگردد و اگرچه معبر آنرا تعبیر بر خلاف آن کند
و مراد رسول علیه السلام ازین قسم است از منامات زیرا که ما بیان کردیم که امثال این منامات اندر وقایع عظیمه
و مهمات بزرگ دیده شود و وقوع آن بر حسب تعبیر معبر گاه باشد که منافی آن غرض باشد که آنرا از بهر وی
نموده اند و نیز اثر تعبیر معبر وقتی ظاهر گردد که خواب مخفی و مرموز باشد و معنی آن محتمل وجهها باشد تا معبر
از آن یک وجه تعیین کند و آن بحسب تعبیر وی واقع شود و منامات خود مبین و مکشوف است و غرض
از آن معین است پس اگر معبر خلاف آن برهان معنی کند که وی را نموده اند آن خود خطا حاصل باشد و اگر حمل آن
بر خلاف آن معنی کند آن بر تقدیر تعبیر ظاهر باشد و آن تاثیری ندارد و دلیل برین سخن اندر قرآن و اخبار
و اخبار رسول علیه السلام ظاهر است و همچنین اندر نقل و بدیهه روشن است مثل آنکه اگر کسی حمل آیتی یا حدیثی
که از محتملات و متشابهات باشد بر یک معنی از آن معانی کند از جایز باشد و آن وجه متعین شود و اما
اگر حمل خبری یا آیتی که از جمله ظواهر باشد و یک معنی را بیش محتمل نباشد بر خلاف آن معنی کند آن باطل و خطا
باشد و التفات بدان نکنند و همچنین مجتهد چون نص بیابد و برای اندر احکام اجتهاد کردن
جایز باشد و با وجود نص از اجتهاد ممنوع باشد و اجتهاد باطل بود پس بیان کردن آن معنی اندر خواب
بمنزلهٔ آن نص است پس هرچند که مجتهد را با وجود نص جایز نیست معبر را نیز درین قسم از منامات جایز نبود
و اگر بکند تاثیری نکند **و اما قسم دوم** که منامات مرموزه است و این قسم از منامات تابع
تعبیر معبر باشد و آنچنانکه معبر آنرا تعبیر کند واقع شود و این نیز از جمله دلایل بزرگ است بر شرف منزلت و علو
مرتبت علم این صنعت و بدانکه این علم مخصوص باشد بر دلی که مال النفس صاحب آن مخصوص باید آلهی که
عنایت آلهی وی را واقف کرده باشد بر استخراج آن رموز و اشارات و چون حق تعالی تخصیص مخصوص کرده اند
بدین منزلت سنیه و رتبت عالیه هر تعبیر که وی کند همچنان باشد و تابع رای وی شود و اما آنکه
خواب عزیز مصر و آن پادشاه روم نه تابع رای معبر آن افتاد بدانکه معبران حکم بر صحت خواب عزیز
مصر خود نکردند و آنرا تعبیر نکردند و آنرا از جمله اضغاث احلام نهادند و لما خواب پادشاه روم

و آن اگرچه اندر ابتدا از قبیل منامات مرموزه بود اما بعد از آن آنرا بصریح بیان کردند اندر خواب و اندر ثانی الحال معلوم
گشت که آن خواب از جملهٔ منامات ظاهره بوده نه از قسم منامات مرموزه و این دلیل است بر آنچه یاد کردیم
که مراد از حدیث که منامات تابع تعبیر معبر باشد نه جملهٔ منامات است بلکه آن مخصوص است بمنامات
مرموزه و اما علت آنکه از بهر چه خواب تابع تعبیر معبر باشد آن از چند وجه بیاید **اول**
آنکه گوییم از جهت عنایت الهی است اندر حق معبر تا سعی وی ضایع نشود و سخن وی خلاف نیفتد و از بهر
اینست که ایمهٔ اصول برانند که کل مجتهد مصیب **وجه دوم** آنکه اگر معنی خواب نه بحسب تعبیر
معبر واقع شود فایدهٔ این علم خود نماند و اثر آن کلی مندفع شود **وجه سوم** آنکه شاید که وقوع تعبیر
برین وجه از بهر وهم و اعتقادات خلق باشد و وهم اندر امثال این تاثیری عظیم دارد بدان معنی که چون
معبر خواب را بحسب نظر خود خیر یا شر تعبیر کند اعتقاد بیننده بر وقوع آن بر همان وجه که وی گفته باشد جازم
شود و وهم اندر آن بندد و آن چیز بحسب وهم وی واقع شود و از بهر اینست که رسول علیه السلام فرموده است
که خواب را باید که با کسی گوید که وی دوست بیننده باشد و عالم باشد **و ادب هفتم**
آنست که چون حق تعالی وی را توفیق دهد که خوابی نیک که تعلق بمصالح دنیا یا آخرت وی دارد یا بهر دو
یا تعلق بعموم خلق دارد ببیند باید که شکر حق بگزارد و خیرات و صدقات کند حق سبحانه و تعالی را
بر آنچه وی را کرامت داده است و تا مستدعی مزید باشد قال الله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم و ادب
آنست چون خوابی خواهد گزاردن خویشتن بنزدیک معبر رود و اگر معبر را بجهت عزت و در خورد
منزلت وی به پیش خود خواند روا باشد اما باید که در پیش معبر بعزت نشیند همچنانکه تلمیذ از حرمت
استاد نشیند و باید که بذکر حق و صلوات رسول علیه السلام ابتدا کند آنگاه بشرح آنچه یاد کردیم همه
بر آن حال که دیده باشد خواب بروی عرضه کند بی زیادت و نقصان و یا کسی دیگر را بر معبر نفرستد و اگر
خوابی بد دیده باشد و از آن خایف و اندیشناک باشد و لیکن آن باشد که آن خواب را با کسی نگوید و پناه
بحق برد و دوست دارد که بگوید سبحان من وجلت له القلوب و خشعت له الاصوات
و ارتعدت منه الاجساد و عنت له الوجوه اللهم انی اسالک من خیر هذه الرؤیا و خیر ما فیها
و خیر ما قبلها و خیر ما بعدها و اعوذ بک من شر هذه الرؤیا و شر ما فیها و شر ما بعدها [illegible]

ویش از بهر دفع آن خست سورهٔ فاتحه و آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص و معوذتین خواند که اندر خبر
آمده است آنگاه این دعا را بخواند و اندر خبر آمده است که چون کسی چیزی بیند از این چیزها که یاد کردیم
بر خواند آن خواب بر وی کار نکند تا آنگاه که کلی محو شود و اندر روایة انس مالک آمده است که رسول
علیه السلام فرموده که الرؤیا الحسنة من الله والسیئة من الشیطان فاذا رأی احدکم رؤیا یکرهها
فلیستعذ بالله من الشیطان الرجیم و لیتفل عن یساره ثلث تفلات فانها لن یضره
وان فزعت بعد ذلک الی التحرز و الصلوة و الصدقة وقت شرها **سوال** اگر تو گویی
بیان کن که مراد از این خوابهای سیئه که رسول علیه السلام اضافت آن به شیطان کرده است چه چیز است
اگر مراد از آن خوابهای شیطانی است که پیش از این بیان کرده شد از آنکه شیطان کسی را تخویف کند
بر شری یا منع کند از خیری این راست است اما آن خود متضمن ضرری نیست پس رسول علیه السلام چگونه
اضافت ضرر بدان کرده است و اگر مراد از آن مناقات منذره است از آنکه آن خود از جهت حق
است نه از جهت شیطان پس اضافت آن به شیطان چگونه باشد **جواب** بدانکه
مراد از خوابهای سیئه شاید که این هر دو قسم باشد که یاد کردیم هر یک باعتباری دیگر اما اضافت
قسم اول به شیطان آن خود ظاهر است و اما آنچه گفتی که خواب شیطان موجب ضرری نیست ممنوع است
و آنچه یاد کردیم که آن موجب ضرری نیست مراد از آن است که از جهت شیطان متضمن نیست باراده و استقلال
خود لیکن ضرری تواند رسانید از آن اما چون شاید که باراده حق متضمن ضرر باشد و چون وسوسه
آن ضرر شیطان باشد اضافت آن به شیطان جایز باشد قال الله تعالی ولیس بضارهم شیئا الا باذن
الله و با استعاذه و صلوة و صدقه سبب این مناقات از بهر آن باشد که خوف فرموده است و
از بهر دفع ضرر وساوس شیطان زیرا که تمکین شیطان با ضرر و وسوسه بحسب تغافل شخص
باشد از ذکر حق و اما اضافت قسم دوم به شیطان و آن خوابها منذره گفته شد و اضافت
آن از جهت آن به شیطان کرده شد که منذرات و سبب مواخذت از جهت شیطان بوده
باشد پس از این جهت اضافت این خواب به شیطان کرد و خفی نماند که این تحقیق نیک است که خوابها
درست یا مبشره باشد یا منذره و سبب آن هر یک از این یا امری ماضی باشد یا امری حالی یا استقبالی

باشد اما خوابهاء مبشره که سبب آن امری ماضی یا امری حالی یا استقبالی باشد آن چنان باشد که بیننده خیری
کرده باشد یا عزم دارد بر کردن آن حق تعالی ثواب آن عمل خیر وی را مشاهده و متشکل گرداند بصورتی جمیل
و آن اندر خواب بوی نماید تا وی را از آن بشارتی حاصل شود و نیز محرضی باشد وی را بر زیادهٔ عمل خیر چنانک
در حق خوانندهٔ قرآن آمده اندر خبر درست که قرآن بصورتی جمیل پیش وی آید اندر گور و اندر قیامت
و وی را بشارت دهد و معاونت کند و از بهر وی شفاعت کند و در حق روزه نیز همچنین آمده است و اما
مناقات منذره و آن نیز همچنین باشد چون شخص عملی سیئه کرده باشد یا نیت کرده آن دارد حق تعالی جزاء
آن عمل را بصورتی قبیح هایل مخوف مشاهده کرداند چنانکه [illegible] که قاری یا عقوبتی یا دشمنی و امثال آن
بر مقابلهٔ آن عمل که قصد وی میکرد و اضافت این قسم از مناقات بشیطان از بهر آن کرده است که سبب
شرور و معاصی شیطان است و ارتکاب معاصی بواسطه تزیین و تسویل وی واقع میشود پس چون مناقات
منذره بسبب اعمال سیئه نموده میشود و اعمال سیئه بواسطه وساوس و تلبیس شیطان در وجود میآید
اطلاق نسبت بدان کرده است و خیرات و صدقات سبب این خوابها از بهر کفارات و محو آن اعمال سیئه
فرموده است که آن از مناقات منذره بوده است قال النبی علیه السلام اتبع السیئة
الحسنة تمحها **و ادب هشتم** آنست که چون خوابی
را از معبر بپرسد و معبر آنرا تعبیر کند اگر تعبیر وجهی مکروه باشد باید که از معبر نرنجد و آنرا معبر
نبیند و حواله آن [illegible] چون معبر متعسف باشد [illegible] که پیش ازین یاد کردیم و رجوع
با حق تعالی کند و خیرات و صدقات و استغفار کند تا حق سبحانه دفع آن مکروه از وی بکند
و اگر تعبیر آن خیری و بشارتی باشد باید که شکر حق گذارد و اگر آن خیر دیر واقع شود معبر را متهم ندارد
و نسبت وی بجهل و نادانی نکند چون معبر تعبیر آن [illegible] نکرده باشد و [illegible]
خود نیز نکند و اگر معبر گوید این خواب دلالت کند بر مالی که [illegible]
معبر درست شده باشد چون معبر تعبیر آن [illegible] کرده باشد و اگر آن [illegible]
بدست وی [illegible] باشد **و ادب نهم**
آنست که خواب را در وقت آفتاب زرد نگذارد و اندر وقت کاهش نگذارد و همچنین در وقت تغییر روز

خواب نگزارد و آن سه وقت است وقت طلوع الشمس و وقت غروب و وقت استوی و هم چنین اندر
وقت تغییر حال و ماه خواب نگزارد و اندر وقت اول این سال و ماه بهتر باشد و هم چنین روز سه شنبه
و چهار شنبه خواب نگزارد و کراهیت روز سه شنبه گفته اند از بهر آنست روز اراقت دما
است و روز چهار شنبه حق تعالی آنرا یوم نحس خوانده است **تنبیه** بدانکه آنچه
یاد کردیم از کراهیت گزاردن خواب اندرین اوقات مخصوص حکم کلی نیست بنسبت با اوقات
در حق طایفه که ایشانرا عادتی معین باشد اما بنسبت با عادات و احوال بعضی خلق بگردد مثلا که
چون کسی را عادة رفته باشد که چون اندر روز سه شنبه یا چهار شنبه یا اندرین اوقات ثلثه که یاد کردیم
و براجیی رسد و اگر اندر وقتی دیگر گزارد خیر آن ویرا متاخر همی رسد حکم در حق وی برخلاف این باشد که
یاد کرده شد و هم چنین آنچه گفته اند که کراهیت روز چهار شنبه از جهت آنست که باری عز اسمه ویرا
یوم نحس خوانده است این اطلاق برآن روز همچنین آمده است اما نحس مری نسبتی است و از غیر جای
معلوم شده است که آن نحس بخصی بگردد اگر بیننده از اهل ایمان و توحید باشد یا عادة وی چنان رفته
باشد که چون اندرین روز خواب گزارد آن نیک آید اندرین روز خواب گزاردن در حق وی نیک آید و هم تعبیر که
بحکم هم چنان باشد زیرا که باری تعالی بیشتر امم سالفه از کفار که اعدا اهل ایمان بودند اندرین روز هلاک
کرده است و مومنانرا از دست ایشان اندرین روز رهانیده است و آن هلاک موجب فرح و بشارت باشد
و اما اگر بیننده نه از اهل ایمان باشد یا ویرا عادة خواب گزاردن نیک نباشد اندرین روز و برا اندرین روز خواب
نشاید گزاردن و بدانکه بنسبت با طالع شخص نیز بگردد و این قاعده مضبوط تر است اگر
شخص را وقتی باشد که شخص را اندر ایام سال یا ماه یا هفته طالع در وقتی بقوة تر باشد و اندر وقتی
ضعیف تر باشد پس چون شخص بر طالع خود واقف هر زمان که طالع خود را بقوة بیند و آنرا مانعی نبیند
اندران وقت شاید خواب گزاردن و نیک آید اندر هر وقت که باشد و هر گاه که طالع خود را ضعیف بیند
نه خواب گزاردن باید گزاردن و بدانکه این قاعده اندر حق معبر هم چنین است **و هم چنین**
چون خواب را بمعبری بر سیاقت باشد و معبر تعبیر آن کرده باشد باید که آن خواب را از کسی دیگر
بپرسد مگر که معبر دوم عالم تر از وی باشد آنگاه شاید که از وی سوال کند برابر قصه یوسف علیه

اندر خواب عزیز مرض **و هم چنین** اگر کسی را اندر خوابی تجربه افتاده باشد و تعبیر آن ویرا
معلوم شده باشد و لیکن آن باشد که آن باشد که آن خواب را دگر باره از کس بپرسد و متردد همان
تعبیر متوهم می باشد از بهر آنچه امید دارد که طبیعت و احوال بیننده بگردیده باشد و تعبیر
آن خواب متغیر و متبدل گشته باشد و از نیکی به تبدل شده باشد و دلیل برین سخن خواب آن زن
است که اندر روزگار رسول علیه السلام دیده بود چنانکه باز کردیم **و قسم دوم** اندر ذکر منافات
بنسبت با مکان بدانکه هر چند که مکان نوم شریف تر و فاضل تر و پاکیزه تر باشد
خواب اندران جایگاه درست تر و معتبر تر باشد از بهر آنکه ما پیش ازین بیان کردیم که مبادات
صحیحه مستفاد است از عنایت الهی پس هر چند که مکان نوم فاضل تر باشد عنایت الهی بآن موضع زیاده
تر بود زیرا که فضیلت آن جایگاه خود از عنایت الهی مستفاد است پس اگر کسی اندر مکه یا مدینه یا بیت
المقدس خوابی بیند که آن خواب دلیل خیر بود آن معنی اندران جایگاه تمامتر و بقوت تر از دیگر مواضع و اگر
آن خواب دلیل شر باشد ضرر آن کمتر باشد و عاقبت آن محمود تر بود و هم چنین خواب اندر حرم مکه
بقوت تر باشد از آنکه بیرون از حرم بیند و هم چنین اندر دیگر مساجد و متعبدات بهتر باشد
از آنکه اندر مواضع دیگر بیند و هم برین قیاس و اگر کسی اندرین مواضع سه گانه مکه و مدینه و بیت المقدس
دجال را اندر خواب بیند آن از جمله منافات شیطانی باشد از بهر آنکه رسول علیه السلام فرموده است
که دجال اندرین سه موضع نتواند رفتن **و هم چنین** اگر کسی اندر خانه که اندران جایگاه صورت
باشد مثال تمثال که بر دیوارها کرده باشند یا سگی اندران جایگاه باشد یا جنبی باشد ملایکه را اندر
آن جایگاه نخواب بیند غیر آن ملایکه که بروی موکل اند آن خواب درست نباشد و شیطانی بود زیرا
که رسول علیه السلام فرموده است که لا تدخل الملائکة بیتا فیه کلب و لا صورة و لا جنب و مراد
ازین خبر آن ملایکه اند که خیر و برکت فرو آیند و اگرنه آن ملایکه که بروی موکل اند خود از وی
جدا نگردند **و هم چنین** اگر کسی شیطانرا بر آسمان یا بر عرش یا بر کرسی یا اندر بهشت اندر خواب
بیند یا متمثل بیند بصورت این چیزها یا متشکل بشکل آفتاب و ماهتاب یا بشکل دیگر کواکب و افلاک
یا بشکل کره زمین یا بشکل ابر بیند که از آن باران همی بارد یا متمثل بیند بمثال حق یا بصورت یکی از انبیا علیهم

بباید دانستن که این جمله با حفظ بوذ و شیطان را بر وی دست کار نبوذ نشان این را که یاد کردم قوله تعالی
وهم جنین شیطان ... باشد خویشتن را بخواندن قرآن مشغول کردن قال الله تعالی انا زینا
السماء الدنیا بزینة الکواکب وحفظا من کل شیطان مارد و اندر حق قرآن فرموده است که لا یأتیه
الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید ... که مراد از باطل اندرین جایگاه
شیطان است و قال ایضا انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون وهم جنین هر جیز
که اندر موضع خوذ بیند آن اندر غلبه حالت دلالت بر امری کند ... مثال آنکه کسی اندر خواب
بیند که اندر مسجد و موضع شریف بجیزی از فواحش مشغول بوذ یا بیند که اندر آن جایگاه بول یا غایط
کند یا بیند که اندر مستراح یا اندر آن موضع که شریعت نهی کرده است اندر آن جای نماز کردن نماز همی کرد این جمله
دلالت بر ارتکاب منهیات کند و اندر ... آنکه برخلاف مقتضای شریعت و دیانت است وهم جنین هر جیز
که اندر موضع ... که اندر آن جایگاه منسوب باشد با امن و استقامت بیشتر بوذ خواب اندر آن
جایگاه درست تر و معتبرتر باشد و هر جایگاه که تشویش و ترجیف و تزلزل خلق بیشتر بوذ خواب اندر آن
موضع کمتر درست شوذ وهم جنین اندر موضعی که اندر آن جایگاه نعمت ارزانتر و فراخ تر باشد خواب
اندر آن جایگاه درست بوذ و اعتبار آن بیشتر باشد و هر جا که اندر آن جایگاه نعمت کمتر و قحط بیشتر بوذ
خوابها اندر آن جایگاه شوریده تر و نامعتبرتر باشد قسم سیوم اندر ذکر مناوات بنسبت با ازمنه
بدانکه این ازمنه که ... سه است سال و ماه و ایام هفته و بباید دانستن که خواب بنسبت
با هر یکی از این بگردد و بسبب اختلاف آن مختلف شوذ اما نسبت خواب با سال بدانکه معبران گفته
اند که هر خواب که اندر اول سال بینند آن معتبرتر و بفعل نزدیک تر باشد از آنکه اندر آخر سال بینند و هر خواب که اندر اول
تابستان بینند آن معتبرتر باشد از آنکه اندر آخر تابستان بینند و هر سالی که امن و استقامت و فراغت خلق
و فراخی نعمت بیشتر باشد خواب اندر آن سال معتبرتر باشد و بیشتر درست آید از آنکه اندر سال قحط و تشویش
و ناایمنی بینند خاصه آنکه اندر مکان یاد کردم و بدانکه سبب این قول آنست که اندر سالهای فراغت
و فراغت خاطرها ... از جهت آن معتبرتر و درست آید که اندر زمان جنین مزاج خلق بیشتر بر سبیل
اعتدال نزدیک تر باشد و هیجان نفسانی و تخیلات و فکرهای فاسد کمتر باشد وهم جنین غلبه اخلاط بدن

و وساوس شیطان کمتر بوذ پس بیشتر مناوات آن سال از روی ... صادق تر باشد و درست آید و اندر سالهای
قحط و تشویش غلبه این جیزها که یاد کردم زیادت تر باشد و اغلب مناوات آن ... باشد و از جهت درست نیاید
وهم جنین هر خواب که اندر میان سال از روی ... صادق تر باشد بیشتر آن بوذ که از مناوات صادقه باشد و زود
تر درست شوذ از بهر آنکه زمان ... است و ما بیان کردیم که مناوات وقت سحر بیشتر صادق
و مکشوف بوذ و تاویل آن زودتر پدید شوذ نسبت مناوات با شهور فرس بدانکه اندر مجموع سال
خوابها اندر هفت ماه به ماههای پارسی بقوت تر باشد و درست تر آید و منافع آن بیشتر باشد اول اسفندار
مذ ماه است و دوم فروردین ماه و سوم اردیبهشت ماه و چهارم خرداد ماه و پنجم تیر ماه و
ششم مرداد ماه و هفتم شهریور ماه و این از آن است که درخت آب بخویشتن می کشد تا بوقت
خزان و اندرین شهور ... هر چند که بآخر سال نزدیک تر باشد خواب معتبرتر ... باشد و خصوصا
اندر وقت پیدا شدن میوه و بیرون آمدن نباتها از زمین که اندرین وقت خواب بغایت بقوت باشد و معبران
گفته اند که اگر اندر وقت بیرون آمدن میوه اندر خواب بیند که جند عدد ورق در درخت جیزی بیابد
... آن دلالت کند که ... بعدد هر یکی شاخ و هر یکی ورق از آن درمی بیابد و اگر
این خواب را اندر وقت خزان بیند بعدد هر یکی ورقی از آن ... زیان ... و تاوان ... و حاصل سخن
اندرین باب آنست که معبر باید که اندرین فصول چهارگانه اندر هر فصلی تعبیر بحسب اقتضای آن فصل کند
که خواب اندر هر فصلی خلاف فصول دیگر باشد و بحسب ... منافع و ... آن بگردد وهم جنین
ثمره هر فصلی جون اندر وقت خود بینند ... که اندر فصول دیگر بینند مثال آنکه خوشه
انگور اندر تابستان دلالت کند بر مال مجموع و اندر زمستان دلالت کند بر برف و باران و ... جنانکه
اندر جای خود گفته آید حکایت آورده اند که شخصی بنزدیک امیر المومنین ابو بکر آمد
رضی الله عنه و گفت اندر خواب جنان دیدم که هفتاد درم بیافتم فرموده که تعبیر آنست که
تا هفتاد جوب بزنند و همان شخص بعد از مرگ ... همین خواب بعینه دید و بنزد عمر رضی الله عنه
عرضه کرد این نوبت فرمود که هفتاد درم بیابی و هر دو خواب همچنان که وی تعبیر کرده
بود واقع شد پس آن شخص بپرسید که فرق میان این هر دو خواب جه جیز بود امیر المومنین رضی الله عنه فرموده که

فرق آنست که خواب اوّل اندر زمستان دیده بودی و آن زمان یبوست غالب بود و درختان خشک تر از آن بودند
و خواب دوم اندر فصل ربیع بود و وقت بیرون آمدن میوه **نسبت منامات با شهور عربی** بدانکه

محرم

معبران عرب هر خوابی را که اندرین ماههای دوازده گانه ببینند آنرا بحسب اسم و خاصیت آن ماه تعبیر کرده
اند و گفته اند دیدن خواب اندر ماه محرم سخت نیک باشد و زودتر پیدا شود و دلالت کند بر فرح و

صفر

بشارت و مناماتی که اندر ماه صفر دیده شود سخت نه محمود بود و آنرا نباید گزاردن و تعبیر نباید کردن
و بیشتر خوابها اندرین ماه شوریده و بی معنی باشند از بهر آنک ترکیب این کلمه دلالت بر خلو می کند و در
لغت عرب مشهور است که اندر نفرین گویند صفر آناؤه یعنون به هلاکما شیته و انتقار [illegible] و اندر

ربیع الاول

ماه ربیع الاول بیشتر خوابها نیک آید و دلیل مسرت باشد و متضمن برکت و سود بود اندر مال و اگر خواب دال

ربیع الآخر

باشد بر خیر زود پدید آید و اگر دلیل شر باشد دیر پیدا شود و اندر ربیع الآخر هم چنین بیشتر خوابها درست
آید و دلیل خیر و شادی بود الا آنکه گفته اند اگر خواب دلیل خیر بود دیر ظاهر شود و اگر دلیل شر

في الجمادين

باشد زود پدید آید و اندر جمادی الاول و جمادی الآخر بیشتر خوابها مختلف و شوریده باشند و اگر خواب دلیل

رجب

خیر باشد آن دیر پیدا شود از جهت لفظ جمود که اندر نام ایشانست و اندر ماه رجب خوابها بیشتر درست

شعبان

آید و متضمن خیر و برکت باشد و تعبیر آن بخیر باید کردن که خدای یبقی [illegible] و اندر شعبان هم چنین خواب

رمضان

درست آید و متضمن نما و برکت باشد و اگر دلالت بر شر کند دیر پیدا شود و نیز دلالت کند بر تفرق امور از بهر آنک
گفته اند که انما سمی هذا الشهر شعبان لتشعبهم فیه یعنی لتفرقهم فی طلب المیاه و دیدن خواب اندر
رمضان بغایت معتبر و درست باشد و از فیض الهی صادر شود و دلالت کند بر خیر محض و خوابها و وساوس
بحکم اتفاق افتد بحکم صاحب شریعت علیه السلم **قال النبی علیه السلام** اذا دخل
رمضان صفدت الشیاطین و فتحت ابواب الجنة تا آخر حدیث و این اشارة
است بدان معنی که ما پیش ازین یاد کردیم که هر چند که اشتغال شخص بذکر حق و عبادة و انواع مجاهدات
بیشتر باشد وساوس شیطان از وی دورتر بود و چون تعبد و ذکر و انابت و تضییق مجاری وساوس
اندر ماه رمضان شعار عامه خلق است ازین جهت فرموده که وساوس وی علی العموم مدفوع است اندرین
ماه و ازین جهت گفته اند که خوابها اکثر اندرین ماه بیشتر دلیل شر باشد از بهر آنکه عبادات و مجاهدات

شوال

که سبب دفع وسوسه شیطان است خالی اند و بیرد دعا مومنان برایشان بیشتر اجابت بود و اندر ماه شوال
خوابها ضعیف تر اند [illegible] و بیشتر دلیل شر بود و زود واقع شود و بعضی از اهل لغت گفته اند
که این ماه را از بهر آن شوال خوانند که موافق آن زمان افتاده است که شیر کم گردد و بستانهای چهارپایان

ذو القعده

خشک شود و اندر ماه ذو القعده خواب میانه باشد و اگر دلیل اقامت باشد و ترک سفر آن بهتر بود
و اگر دلالت بر سفر کند نباید سفر کردن از بهر آنکه این ماه را ذو القعده از آن جهت خوانند که عرب اندرین

ذو الحجه

ماه نشستن [illegible] و ترک جنگ و سفر کردندی و خواب اندر ماه ذو الحجه سخت نیک آید و بیشتر دلالت
بر خیر کند و زود پیدا شود و اگر خواب دلیل سفر باشد نیت که سفر کند سود یابد و خیر و برکت و بدانکه
این نکت را اگرچه معبران برین وجه یاد کرده اند اما این بر حسب طالع و عادة و اعتقاد بیننده بگردد
چنانکه پیش ازین یاد کردیم و کس باشد که چون اندر ماه رمضان خواب بیند و برانه نیک آید و چون
اندر ماههای دیگر بیند آن در حق وی دلیل خیر و بشارت بود پس معبر باید که ازین قاعده غافل نباشد **نسبت**

السبت

منامات با ایام هفته و شب هر روزی تابع آن روز باشد اما روز شنبه بدانکه روز شنبه
خواب دیدن و سوال کردن و تعبیر کردن نیک باشد و خوابها را تعبیر بخیر باید کردن که هم چنان واقع
شود و چون خواب دلالت کند بر خیر آن زود ظاهر گردد و دلیل بر خیریت این روز آنست که رسول علیه السلم

الاحد

فرموده است که **بورک لامتی فی بکورها و فی سبتها و خمیسها** و روز یکشنبه خواب دیدن
و تعبیر کردن هم چنین نیک باشد و زود پیدا شود و اگر خواب دلالت بر ابتدا کاری کند آن [illegible] باشد
و امید تمام شدن بود و اگر خواب متضمن خیری باشد آن دلالت کند بر خروج از غمها و نیز مرادها

الاثنين

و نیز دلالت کند بر دوام و ثبات آن خیر و روز دوشنبه روز مولد مصطفی است علیه الصلوة و السلام
و خوابها اندرین روز اگر دلیل شر باشند امید باشد که مندفع شود و خیر باز گردد و نیک تعبیر باید کردن
و اگر دلیل خیر باشد آن دلالت کند بر نفع عموم مسلمانان و اگر خواب دال باشد بر سفر یا بر تزویج آن
بغایت پسندیده آید و دلیل خیر و سلامت عاقبت بود و خواب کفار اندرین روز بیشتر دلیل شر باشد
و خصوصا کسی که او دون الله چیزی پرستد **حکایه** و آورده اند که نوشروان
عادل آن شب که رسول علیه السلم در وجود آمد اندر خواب چنان دید که آتش جمله آتشکدها باز نشست

مکحول شامی رضی الله عنه گفته است الجمعة ... خواب ... گفت ... معبران ...
... خواب ... گفته که ... شب ... بود ... وجاه ... باطل شود و ...
... کی ... پادشاهی ... بیان بود و ... عجب ...
... ازان ... ساعتی ... بیان ... گفته ... و ...
روز ... چنین ... ودیگر آنکه ... محمود ... وقت ... و اگر خواب
... بخواب ... آن ... روز ... بود ... نزدیک پادشاهان و ...
... روز ... بیند ... درست شود و باید درست که ...
... اعتقاد ... کرده ... بیان کردیم و ...
... درست ... خواب ... روز ... درست ...
... الحجیج ... روز ...
... خواب ... درست ... وقت ...
... و قسم ... اندر ...
... خواب ... روز ... خواب ...
... درست شود ... قال النبی علیه السلام اصدق الرؤیا ...
بالاسحار و ... گفته اند ... خواب ... درست ... باشد ...
... شب ... اندیشه ... بود و اگر ... درست شود ...
... شب ... درست ... شود و گفته ...
... خواب ... یوسف علیه السلام ...
... شب ... خواب ... باشد ... شب ... روز
... شود ... خواب ... در ... وقت گفته
... خواب ... و اول خواب روز و ... نیز درست
و ... وقت ... زمان ... وقت خواب را حکم تحقیق

باشد و رسول علیه السلام فرموده است که اصدق الرؤیا رؤیا النهار لان الله خصنی بالوحی نهارا و جعفر صادق
رضی الله عنه گفته است که اصدق الرؤیا رؤیا القیلولة و دیدن خواب اندر نیمه روز گفته اند
تا بیست سال اندر کار آن طول دارد که بر قول بعضی از ائمه تفسیر آنست که یوسف علیه السلام خواب را اندر نیمه
روز دیده بود و به بیست سال درست گشت و بعضی اندر خواب نیمه شب هم چنین گفته اند و بدانکه
این بر حسب تجربه و عادة بسیار کسان گردد و کس باشد که اندر وقتی معین از اوقات شب یا روز خواب بیند
آن روز بیدا شود و درست گردد و دیگری چون اندر همان وقت خواب بیند بر ظاهر شود یا خود درست
نیاید و بعضی از معبران نصاری گفته اند که دیدن خواب اندر وقت شام و خفتن درست نیاید و حجت
آن نیاید کردن که سبب آن امتلاء بدن و اندیشه روز باشد و اندر دو دانگ اول شب هم ردی باشد زیرا که وقت
غفلت و امتلا باشد و کم درست آید و اگر درست آید بر ظاهر شود و اندر نیمه شب اگر بیند نه مثلی
باشد تا پنجاه سال درست شود و در ثلث آخر شب از یک ماه تا یک سال درست شود و اندر وقت بر آمدن صبح
از یک هفته یا یک ماه ظاهر شود و چون بعد از صبح بیند هم از آن روز تا یک هفته پیدا شود و اگر بعد
از آفتاب بر آمدن بیند هم در آن روز ظاهر شود و هم چنین اندر ساعتهای روز هر چند که بوقت شب نزدیک
تر باشد زود تر پیدا شود و قسم پنجم اندر بیان آنک خواب که درست باشد و از آن که باطل بود
بدانکه خواب جمله خلق درست آید از کافر و مسلمان و صالح و فاسق و اگرچه اندر مراتب خوابها
بحسب مرتبه شخص تفاوت افتد چنانکه سخن از بیان کرده شد و بعضی از معبران گفته اند که
خواب خصی و مخنث و خنثی مشکل درست نیاید از بهر آنکه ایشان بطبع نه زن باشند و نه مرد
و هم چنین شاعر را گفته اند که خواب وی درست نیاید از بهر آنکه صنعت وی
مبنی است بر دروغ و بهتان و هم چنین عاشق را گفته اند که خواب درست نیاید زیرا
که وی دایم اندر اندیشه و هوس معشوقه باشد و منامات وی از آن تولد کند و هم چنین خواب
جاهل گفته اند که درست نباشد از بهر آنکه وی دایم در تمنا و مغالبة خصوم باشد و فکر
خود را اندر آن صرف کند و هم چنین خواب ... نیز گفته اند درست نیاید
از بهر آنکه وی همیشه اندر تمنا و رجا کاذب باشد و هم چنین خواب قمارباز گفته اند

درست باشد بر مقتضای آن علت که اندر حیض یاد کردیم وهمچنین خواب مراهق لیکن آید درست باید لیکن
وی اندر اغلب اوقات اندر آید بیند وتمنّا شهوة باشد ومراهق آن باشد که نزدیک رسیده باشد ببلوغ وهمچنین
اندر خواب بخطا خلاف کرده اند وبیشتر برانند که درست آید بدلیل خواب یوسف علیه السلم ومنفعه ومضرّه
آن راجع باشد بپدر ومادر وی وبا آنکه غایت آن خود عاید باشد بدان صفا وبعد از بلوغ بوی رسید چنانکه
اندر خواب یوسف علیه السلم بیان کرده شد وبعضی گفته اند که خواب طفل خود درست تر باشد از جهت صفا
اندرون وی وجماعتی گفته اند که خواب کودک درست نباید اصلا از بهر آنکه وی را فهم وادراک قبول
فیض الهی نباشد وغرض از این نقل اقوال اهل این صنعت است وگرنه خواب جمله خلق درست آید بحسب اختلاف
مراتب ایشان زیرا که فیض الهی شامل است مر عموم خلق را بر مقدار استعداد ایشان
والله اعلم

فصل هفدهم اندر ذکر بعضی از تعبیرات منقوله از انبیا علیهم السلم واز صحابه وائمه سلف رضی الله عنهم

اندر خبر آمده است که پیغمبر علیه السلم فرموذ که اندر خواب چنان دیدم که خلق را بر من عرضه همی کردند وهر یک را از ایشان جامه پوشیده وکس بوذ
که جامه وی تا بپستان بوذ وکس بوذ که فوق آن بوذ وانگاه عمر رضی الله عنه بگذشت وجامه پوشیده
بوذ واندر زمین همی کشید انگاه بر سیدند که تعبیر آن چه چیز است رسول علیه السلم فرموذ که دین است
وآن کوتاهی ودرازی جامه عبارة از کمال ونقصان دین است وهمچنین رسول علیه السلم فرموذ
که اندر خواب چنین دیدم که بر گوسفندان سیاه بچرا مشغولم تعبیر آن عرب است ودیگر بار دیدم
که بر گوسفندان سپید بچرا مشغولم وتعبیر آن عجم است وهمچنین پیغمبر علیه السلم فرموده است
که اندر خواب دیدم که از چاهی آب همی کشیدم وبگوسفندان میدادم انگاه ابو بکر بیامد رضی الله عنه
ویک دلو یا دو دلو بکشید واندر کشیدن وی ضعفی بوذ پس عمر بیامد دلو فرا گرفت واز آن بقوة
همی کشید وگوسفندان سپید دیدم که بگوسفندان سیاه آمیخته شدند وتعبیر این است که
اندر روزگار عمر عجم گشوده شوذ وعرب بعجم آمیخته شوند واین اشارت است بخلافت ایشان
بوذ وهمچنین شخصی بخدمت رسول آمد علیه السلم وفرموذ که دوش مرغزاری سبز
اندر خواب دیدم وچنان دیدم که اندر میان آن سبزی خوانی نهاده بوذ ومنبری هفت پایه

اندران جایگاه نهاده بوذ وترا دیدم یا رسول الله که بر این پایه هفتمین رفتی وخلق را بدان خوان همی خواندی
پیغمبر علیه السلم فرموذ که تعبیر آن مرغزار بهشت است وآن خوان این اسلام است وآن منبر هفت که من
بر پایه هفتمین آن رفتم آنست که دنیا از دور آدم تا این زمان هفت هزار سال است ومرا اندر هزار سال
آخر فرستاده اند وآن ندا آنست که من خلق را باسلام همی خوانم وهمچنین عبد الله سلام
رضی الله عنه بخدمت رسول آمد صلی الله علیه وسلم وگفت اندر خواب چنان دیدم که عمودی زرین اندر
میان آسمان وزمین بوذ ومن دست اندر آن زده بوذم رسول علیه السلم فرموذ که تموت علی الاسلام
یعنی موت تو بر اسلام خواهد بوذن وهمچنین زنی بخدمت رسول آمد علیه السلم وگفت اندر
خواب چنان دیدم که بعضی از بدن تو جدا کردند واندر کنار من نهادند پیغمبر علیه السلم فرموذ که تعبیر این
خواب آنست که فاطمه را رضی الله عنها پسری آید واو را اندر کنار تو نهاد از بهر شیر خوردن وعن قریب
حسین رضی الله عنه در وجود آمد وآن زن وی را دایگی کرد وهمچنین آورده اند که امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه شخصی را بعمل قضا فرستاد بشام وآن شخص از میانه راه باز گشت وباز خدمت عمر آمد عمر
بر سید که مانع چه بوذ وچرا باز گشتی گفت اندر خواب چنان دیدم که آفتاب وماهتاب با همدیگر
حرب کردند وستارگان بعضی با آفتاب بودند وبعضی با ماهتاب عمر رضی الله عنه بر سید که از سوی
که بوذی گفت من از سوی ماهتاب بوذم عمر فرموذ که برو که من هرگز ترا عمل نفرمایم انگاه این آیه
را بر خواند که حق تعالی فرمایذ که فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة وآورده اند که
آن شخص روز صفین اندر جنگ علی ومعویه کشته شد از قبل معویه وهمچنین محمد
بن اسحق آورده است که رسول علیه السلم وفاة یافت وقومی از عرب مرتد شدند شخصی بوذ از صحابه
که وی را طفیل بن عمرو گفتندی با مسلمانان بجنگ اهل ردة رفت ومجنگ بسیار بکرد انگاه
روزی با اصحاب خوذ گفت من دوش اندر خواب چنان دیدم که سر من بتراشیدند ومرغی از دهان
من بیرون آمد وبپرید وانگاه زنی بمن رسید ومرا اندر فرج پنهان کرد وپسر خود را دیدم
که مرا همی طلبید ومرا نیافت انگاه وی را از آن باز داشتند وآن شخص خوذ این خواب
را تعبیر کرد وگفت اما تعبیر سر تراشیدن آنست که مرا بکشند وسر من بر دارند وآن مرغ که

از دهن من بیرون آمد و بپیدان روح من است و آن زن که مرا اندر فرج خود پنهان کرد آن زمین است و اما آنکه
بسیار من مواظب همی‌کرد آن آنست که وی جمع کند که او نیز تیمار کرده و چون روز دیگر بود طفل را شهید کردند
و بسر وی و بر جراحتها بسیار کردند و از آن شفا یافت و بعد از آن هم اندر جنگ دیگر کشته شد وهم جنین
حکی بنزدیک محمد بن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که ماری بزرگ از سوراخی کوچک بیرون
آمد و خواست که دیگر باره باز جای خود رود و نتوانست ابن سیرین گفت آن سخن بزرگ است که از دهن
شخصی بیرون آید و یک خواهد که باز گرداند و نتواند وهم جنین حکی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر
خواب قتاده را دیدم که لولو همی فرو برد و بزرگتر از آن که فرو برده از دهن همی بیرون آورد ابن سیرین گفت
وی مردی است که حدیث رسول علیه السلام همی شنود و زیاده تر از آنکه شنیده است باز گوید
وهم جنین آورده اند که چون ابن عباس رضی الله عنه از خواب بیدار گشت
و گفت انا لله وانا الیه راجعون حسین بن علی را رضی الله عنهما بکشتند و اصحاب ابن عباس از آن تعجب
کردند و انکار کردند او گفت پیغمبر را علیه السلام اندر خواب دیدم و قاروره پر از خون اندر دست
داشت و فرموده که ا لا تعلم ما صنعت امتی بعدی قتلوا ابنی حسین وهذا دمه ودماء اصحابه
ارفعها الی الله و ابن عباس گفت رضی الله عنه من حساب کردم و همان روز حسین را کشته بودند رضی الله عنه
وهم جنین آورده اند که شخصی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که مرغی از آسمان
فرو آمد و بر درخت یاسمین نشست و آن را برچید و دیگر باره دیدم که با آسمان رفت ابن سیرین
گفت تعبیر این موت علما است و هم اندر آن سال حسن بصری و ابن سیرین و جماعتی از علما وفات یافتند وهم
جنین حکی از ابن سیرین پرسید که مردی را اندر خواب دیدم که سر بیضها مرغ همی شکست
و بیاض آن را برمیگرفت و زرده را خلی می‌گذاشت ابن سیرین گفت این شخص را پیش حاضر کن و هر چند که
سایل جهد کرد تعبیر آن با وی نگفت چون آن شخص بنزدیک وی حاضر شد ابن سیرین گفت از خدای بترس
که تو مردی نباشی و کفن از مردگان همی باز کنی و بدن را بجای می‌گذاری و آن شخص معترف شد و از آن
فعل توبه کرد وهم جنین شخصی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم
که پای بر موشی نهادم و پیدا نه خرما از شکم وی بیرون آمد ابن سیرین گفت ترا زنی هست فاسقه و آن زن

حامله است مرد گفت همچنین است گفت ترا از وی فرزندی آید صالح از بهر آنکه رسول علیه السلام موش فویسقه
خوانده است و درخت خرما فرموده که شجرة طیبة و ما ضرها وهم جنین حکی از ابن سیرین
پرسید که من فلان کس را دیدم اندر خواب که جزوه فرو گرفت و جبا اندر گوشه وی بست و اندر چاه
گذاشت و چون جزوه پر شد آن جبا را از گوشه وی باز گشود و آن جزوه اندر چاه افتاد ابن سیرین گفت
جبل اندر ما و بر میثاق است و جزوه زن است و آب فتنه است و چاه مکر است و آن شخص و در کنجی
بود تا از بهر وی زنی خواهد با وی مکر کرد و آن زن را از بهر خویشتن نکاح کرد وهم جنین شخصی
بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت من زنی را نکاح کرده‌ام و آن زن را اندر خواب دیدم که سیاه بود و بالای
کوتاه داشت ابن سیرین گفت آن سیاهی کثرت مال وی است و آن کوتاهی بالای او کوتاهی عمر وی است
و عن قریب آن زن وفاة یافت وهم جنین مردی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم
که از قمقمه آب همی خوردم که و بر او دو سر بود و از یک سر وی آب شیرین بیرون همی آمد و از آن سر دیگر آب
شور ابن سیرین گفت تو زنی داری و با خواهر زن مخالطت همی کنی و از جای بترس و توبه کن آن شخص تصدیق
وی کرد و از آن باز گشت وهم جنین از ابن سیرین پرسیدند که یکی اندر خواب چنان
دید که ظرفی شیر پیش وی نهاده بود و وی از آن همی از آن ظرف شیر خورد و هر گاه که وی آن ظرف را
بدهن می‌گرفت بول از وی روانه میگشت ابن سیرین گفت آن زنی بار سای است اما همی شوی را از وی
کند و دو برادر شوهر دهیار وهم جنین از ابن سیرین پرسیدند که زنی اندر خواب چنان
دید که اندر خانه وی دو سوراخ بود و از هر سوراخی ماری سر بیرون آورده بود و دو مهر بر خاستند
و از سر آن هر دو مار شیر همی دوشیدند ابن سیرین گفت از بهر مار سم معهود است نه شیر و آن زنی است
که دو مرد از بهر خوارج نزدیک وی همی کنند و وی را دعوت همی کنند بدان بدعت خود
و همی دعوت کنند که سنت و طریقت اینست که ما ترا بدان همی خوانیم و آن زن تصدیق وی کرد وهم جنین
زنی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که دو دانه مروارید اندر دهان من بود یکی بزرگتر
از آن دیگر و خواهر من یکی از آن از من خواست و من آن کوچک تر بوی دادم ابن سیرین گفت
ترا دو شوهر از قرآن از بر است یکی بزرگ و یکی کوچک و آن کوچک را بوی آموزی آن زن هم

تصدیق نبوی کرد ولقد من سورة البقرة وآل عمران یاد دارم وخواهم من از من استدعا کرد تا وی را بیاموزم
و سورة آل عمران بوی آموزانیدم وهم چنین مناماتی که از دلالت کند بر کشف احوال مردگان
از سعادت وشقاوت بسیار آمده است از رسول علیه السلام و از علما کبار و سلف صالح که حد تواتر رسیده است
وهم چنین انشاد اشعار اندر خواب از مردگان وزندگان مشهور است واختصار از ین فن
از کتاب مدد یم بعضی از ان بکثیر واندرین جایگاه تتمه اندر کیفیة اطلاع قلب بر مکنونات که اندر
لوح محفوظ مسطور ومنقوش است یاد کنیم وکیفیت نقش آن مکنونات اندران جایگاه ومراد از لوح محفوظ
یا از حیز آنکه بود بدیک مدبر کاینات جل جلاله جملهٔ مکنونات را از هر چیز که هست وخواهد بودن همه را
تقدیر کرده است قال الله تعالی انا کل شیء خلقناه بقدر واین جمله مکتوب ومثبت کرده
است اندر خلقی از مخلوقات خویش که عبارت از ان لوح محفوظ است وآنرا اندر قرآن کتاب مبین وکاه امام
مبین خوانده است وبباید دانستن که ماهیت آن لوح وآن کتاب نه قلم وآلات جسمانی است ما حشب وحدید
ورز ونقره وکاغذ ومانند آن بلکه آنرا همچنان فهم باید کردن که همچنانکه ذات حق سبحانه بهیچ چیز نماند
از ذوات مخلوقات آن لوح وکتاب وکتابت نیز بهیچ چیز از آلات جسمانی نماند ونزدیکتر مثالی که اندرین باب
گفته اند که آن بفهم نزدیک باشد آنست که گفته اند که ثبوت مکنونات ومقادیر اندر لوح محفوظ هم
چنان است که ثبوت کلمات قرآن ودیگر علوم وحروف آن اندر موخر دماغ انسان که محل قوت حافظه است
زیرا که این معلومات اندر دماغ ودر حافظه مسطور ومثبوت است چنانکه کاه خواندن گویا اندر آن می نگرد
ومعلوم است که اگر جمله دماغ را بیرا تفتیش کنند از خط صورتی حرفی نیابند وکلمه از آن مدرک نشود پس
همچنین لوح محفوظ منقوش ومکتوب است بجمله کاینات ومقادیر خلایق بی خط وکتابت جسمانی بس لوح
محفوظ بر مثال آینه است که جمله مکنونات اندران مثبوت ومرسوم ومعلوم است که چون آینه اندر مقابله
آینه بدارند هر آینه آن صورتها که اندران آینه مثبوت باشد اندرین آینه دیگر متراءی ومدرک شود چون
میان ایشان حجابی مانع نشود پس مثال لوح محفوظ مثال آن آینه است که رسوم جمله کاینات اندران مثبوت
وموجود است ودل بر مثال آن آینه است که اندر مقابله ومحاذاة وی است وقابل آن معلومات است که
اندر لوح محفوظ مرسوم ومسطور است اما نوع انسان تا دام که اندر دنیا است اشتغال قلب بمدرکات

حواس ظاهر وبلذایذ جسمانی وشهوات بدنی حجاب ومانع وی شده است وعین قلب را از اطلاع بر آن
کاینات محجوب کردانیده است الا از ان انبیا علیهم السلام و دیگر اولیا که درجات ایشان تلو درجات
انبیا است ومشاهده آن مکنونات نتوان کردن الا برفع حجاب از میان این هر دو آینه ورفع آن
حجاب بچهار طریق میسر شود طریق اول موت است وکشف کلی آن که رفع حجاب جملهٔ جسمانیات
از پیش وی بوده است واطلاع تمام بر مغیبات ومشاهده روحانیات وی را حاصل شده است واشارة
بدین معنی است که حق تعالی می فرماید لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم
حدید وطریق دوم مکاشفه است که بعضی خواص عباد را حاصل شود بتوسط مجاهدات وریاضات
چنانکه شرح آن بیان کردیم واشارت بدین معنی است اندر حدیث زید بن حارثه که اندر حضرت رسول علیه السلام
دعوی کرد که کانی انظر الی عرش ربی بارزا تا آخر حدیث وطریق سوم خوابست
وسبب اطلاع قلب بر مکنونات لوح محفوظ اندر خواب آنست که تحصیل چون بیدار است دل وی بلذاید
جسمانی ومدرکات حواس ظاهر مشغول ومحجوب شده است وچون بواسطه نوم از اشتغال بجسمانیات
ومدرکات حواس خلاص یافت بر مقدار صفای وی فی ذاته رفع حجاب از پیش وی بر خیزد میان وی ومیان
لوح محفوظ لاجرم مطلع بر کردد بر معانی ملکوتی بر مثال آینه که اندر محاذاة آن آینه منقوش حاصل
شود وقوة متخیله آن معانی را بدان طریق که شرح آن باز کردیم الباس صورتی مناسب آن معنی اندر وی میپوشاند
وانرا کاه بچه از چنانکه یاد کرده شد تا آن زمان که معبر رسد ومعبر اندران صور متخیلات نظر کند که هر یک
از آن مناسب کدام معنی است وآن صورت را بدان معنی نسبت کند ووقوف بر مغیبات بدین طریق اگر چه
مختص نیست ببعضی اشخاص انسان بلکه شامل است مر جمله نوع انسان را اما هر چند که صفا اندرون زیاده
تر باشد وقطع علایق جسمانیات وترک اشتغال بلذایذ بدنی بیشتر باشد وقوف وی بر آن معانی
بیشتر باشد واطلاع بر مغیبات زیاده حاصل شود وکشف وی تامتر باشد وازین جهت فرموده
است رسول علیه السلام که اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا وهم چنین خبر که رسول علیه السلام فرموده است
که باید که برطهارت خسپد اشارت است بطهارت باطن نیز بر اینکه طهارت ظاهر با کدورت باطن سودی
ندارد واشارت بدین معنی است که حق جل وعلا می فرماید که فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام

وچون این قواعد معلوم گشت بدانکه اندر جمله منامات منقوله آورده اند که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
گفت پیغمبر را علیه السلام اندر خواب دیدم بگفتم یا رسول الله حال من چگونه است اندر آخرت رسول علیه السلم
فرمود که انت المقبل و انت صاحبه و هم چنین امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت رسول را علیه السلم
اندر خواب دیدم و گفتم یا رسول الله دیدی که امت تو با من چه کردند پیغمبر علیه السلم فرمود که ادع
علیهم بهذا الدعا اللهم بدلنی بهم من هو خیر لی و ابدلهم بی من هو شر لهم و هم آن روز
ابن ملجم ویرا بکشت و هم چنین عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه گفته است که مرا با ابو لهب
دوستی عظیم بود و چون وی مسلمان نشد و بر کفر وفاة یافت من از بهر وی سخت غمگین شدم و از حق تعالی
در خواستم تا ویرا اندر خواب بمن نماید و چون اندر خواب رفتم ابو لهب را دیدم که آتش از وی همی سوخت
از وی پرسیدم که حال تو چگونه است گفت اندر عذاب و مذلة سخت گرفتار شده ام الا هر شب دوشنبه
و سبب آنست که آن شب که محمد علیه السلم اندر وجود آمد در ختم بیامد و مرا بشارة داد بولادة وی و من
بدان بغایة شاد گشتم و بنده را آزاد کردم بدان فرح و حق تعالی ببرکت آن هر شب دوشنبه عذاب
از من همی بردارد و هم چنین زبیده که زن هرون الرشید بود بعد از وفاة وی ویرا
اندر خواب دیدند و از وی پرسیدند که حق تعالی با تو چه کرد گفت حق سبحانه مرا بیامرزید بچهار کلمه
که همیشه بر آن اوراد خود ساخته بودم و آن کلمات اینست لا اله الا الله افنی بها عمری لا اله الا الله
ادخل بها قبری لا اله الا الله اخلو بها وحدی لا اله الا الله القی بها ربی و هم چنین جنید رحمة الله
علیه گفته است که اندر خواب چنان دیدم که خلق را وعظ همی گفتم و ملکی بیامد و از من پرسید
که چه چیز است که آن مقرب بنده باشد بحق تعالی من گفتم عمل مخفی بمیزان وفی آنگاه
وی برگشت و این لفظ همی گفت که کلام موفق والله و هم چنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
گفته است که پیغمبر را علیه السلم اندر خواب دیدم که ابو بکر و عمر اندر خدمت وی نشسته بودند
و من برفتم و سلام کردم و اندر خدمت ایشان بنشستم ناگاه دیدم که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
و معویه را بیاوردند و هر دو را اندر خانه کردند و در خانه را فراز کردند و من نگاه همی کردم و در حال
علی را دیدم رضی الله عنه که بیرون آمد و همی گفت قضی لی ورب الکعبة و اندر عقب وی معویه

بیرون آمد و همی گفت غفر لی ورب الکعبة و هم چنین بعضی از مشایخ آورده اند که آن شب که داود طائی
رحمة الله علیه وفاة یافت نوری عظیم دیدم و ملایکه را دیدم که از آسمان فرو همی آمدند و بر آسمان
می رفتند و من تعجب کردم که این نور چه چیز است گفتند امشب داود طائی وفاة یافته و بهشت را از بهر
وی آراسته اند و هم چنین ربیع بن سلیمان گفته است که شافعی را رضی الله عنه اندر خواب دیدم
بعد از وفاة وی و پرسیدم که حق تعالی با تو چه کرد فقال اجلسنی علی کرسی و نثر علی اللؤلؤ الرطب
و هم چنین منصور بن عمار گفته است که عبد الله بزاز را اندر خواب دیدم
و گفتم حق تعالی با تو چه کرد گفت هر گناه که بدان معترف شدم بیامرزید مگر یک گناه که من شرم
داشتم بدان اعتراف کردن و مرا از بهر آن اندر عرق بداشت چندانک گوشت روی من همه فرو ریخت من
پرسیدم که آن چه گناهی بود گفت روزی امردی را بدیدم و مرا آن خوش آمد و هم چنین شافعی
رضی الله عنه گفته است که مرا وقتی محنتی عظیم فرا پیش آمد و من از آن سخت غمناک شدم و اندر یافتن فرج
کار بگشتم و شبی چون اندر خواب رفتم دیدم که شخصی بیامد و مرا گفت قل اللهم انی لا املک لنفسی
نفعا و لا ضرا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا و لا استطیع ان آخذ الا ما اعطیتنی و لا اتقی الا ما وقیتنی اللهم
فوفقنی لما تحب و ترضی فی القول و العمل فی عافیة و چون این دعا بخواندم بامداد چون برخاستم حق تعالی
آن شغل را کفایة کرده بود و امثال این منامات از علما و مشایخ بسیار آمده است و بعضی از آن اندر میانه کتاب
گفته آید و غرض از ایراد آن فضل و برکت است و اقتدا کردن بافعال و اقوال ایشان و هم چنین انشاد
اشعار اندر خواب مشهور است و از آن جمله آورده اند که یکی از بزرگان گفت من اندر خواب چنان دیدم که
مرا اندر بهشت بردند و حوران بسیار دیدم که بر کنار جوی آب نشسته بودند من از ایشان پرسیدم که
شما کیستید ایشان این بیتها را انشا کردند و هیچ جواب دیگر ندادند

شعر

ذرانا اله الناس رب محمد لقوم علی الاقدام باللیل قوم
یناجون رب العالمین الههم وتسری هموم القوم والناس نوم

و هم چنین آورده اند که شخصی اندر خواب چنان دیدی که
یحیی بن سور دمشقی ایستاده بود و این بیتها را همی خواند

شعر

الا یا لقوم مستناهة والموثق وللعاجز الموهون والرای الرفق
ولابن سعید بینما هو قائم وبینه خر للوجه و الرفق

وچون فریب عبد الملک بن مروان ابن سعید را بکشت وهم چنین آورده اند که شخصی زنی را نکاح کرد و میان
ایشان الفتی عظیم اتفاق افتاد و با همدیگر عهد کردند که هر کدام از ایشان که پیشتر وفات یابد آن دیگر
مناکحت نکند و قاوی کاه دارد بس اتفاق چنان افتاد که نخست شوهر وفات یافت و چون
عده زن بگذشت زنان ویرا وسوسه کردند و او را بر سر آن داشتند که شوهر کرد و چون نکاح کردند
آن شب که وقت زفاف بود آن زن شوهر اول را اندر خواب دید که دست بر در خانه وی نهاده
بود وآن زن را رباب نام بود و میگفت یا رباب چه زود فراموش کردی عهد مرا و این دو بیت انشا کرد

حییت ساکن هذا البیت کلهم الا الرباب فانی لا احییها
امست عروسا وامسی منزلی جدثا ان القبور تواری من ثوی فیها

وهم چنین بزرگی آورده است که شخصی را که وفات یافته بود اندر خواب دیدم
و بغایة منقبض و متغیر بود از وی پرسیدم که حال تو چگونه است واین یک بیت بگفت بیت
تولی زمان لعبنا به وهذا زمان بنا یلعب وهم چنین آورده اند که یکی از صلحا سفین
ثوری را رحمة الله علیه اندر خواب دید بعد از وفات وی وازو پرسید که حق تعالی با تو چه کرد و
حال تو اندر آخرت چگونه است واین بیتها را انشا کرد شعر

نظرت الی ربی کفاحا فقال لی هنیئا رضای عنک یا ابن سعید
لقد کنت قواما اذا اظلم الدجی بعبرة مشتاق وقلب عمید فدونک فاختر ای قصر اردته وزرنی فانی ...

وهم چنین یکی از جمله بزرگان گفته است که عبد الله مبارک را اندر خواب دیدم و ویرا گفتم الیس قد
مت قال بلی قلت فما حالک قال غفر لی مغفرة احاطت کل ذنب قلت فاین سفین الثوری قال بخ بخ
هو مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا
واین سفین ثوری از جمله کبار علما عامل بوده است و مجاهدات بغایة کشیده است

حکایة

و از جمله مجاهدات وی آورده اند که وقتی رنجور بود و آب ویرا بنزدیک طبیبی بردند نصرانی و طبیب
چون اندر قاروره وی نظر کرد گفت حوا بر دیار این رنجور برید و چون طبیب بنزدیک وی آمد در حال
مسلمان شد و گفت این آب که اندرین قاروره است نه بول است بلکه خونست که از جگر پالوده شده است

و من اندر بعضی از کتب آسمانی دیده ام که اندر امت محمد علیه السلام قومی باشند که ایشان از زمین چون چاکران شوند
انگاه بعضی از تلامذه سفین رحمة الله علیه ویرا گفتند از بهر چه این همه مشقت و مجاهده بر خود نهاده
ای و با این گمنامی گفت چگونه کم کنم که من ترتیب نماست که اهل بهشت چون اندر منازل خود نشسته
باشند ناگاه نوری پیدا شود که جمله اهل بهشت اندر سجده افتند و پندارند که حق تعالی تجلی فرموده است
انگاه ندا کنند که سر بر آرید که این نه آنست که شما می پندارید بلکه این نوریست از جمله حوریان است که
اندر روی شوهر خود تبسم کرده است انگاه این بیتها را انشا کرد شعر

ماضر من کانت الفردوس مسکنه ماذا تحمل من بؤس واقتار
تراه یمشی خبیا خائفا وجلا الی المساجد یمشی بین اطمار
یا نفس ما لک من صبر علی النار قد حان ان تقبلی من بعد ادبار

وهم چنین سفین بن عیینه گفته است برادر خود را اندر خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه
کرد فقال کل ذنب استغفرت منه غفر لی وما لم استغفر منه لم یغفر لی وهم چنین یکی از بزرگان
گفته است زنی را اندر خواب دیدم که نه مانند زنان دنیا بود ویرا گفتم تو زن من باشی گفت اخطبنی
الی سیدی و امهرنی گفتم مهر تو چه چیز است فقالت حبس النفس عن آفاتها شعر

الانس بالله لا تحویه بطالة ولیس یدرکه بالحول محتال
والآنسون رجال کلهم نجب وکلهم صفوة لله عمال

تم الفصل الاول من کتاب المعتبر فی علم التعبیر

بحمد الله تعالی وحسن توفیقه یوم الاحد الثانی عشر ... سنة ...
ویتلوه الفصل الثانی منه ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلواته على سيد المرسلين وامام المتقين محمد خاتم النبيين وآله اجمعين
آغاز سخن اندر فن دوم از کتاب المعتبر في علم التعبير وهذا الفن يجري مجرى الفروع
لهذه الاصول المذكورة وما خصصت مقالة باد کنیم اندر سبب نهادن کتاب برین ترتیب مخصوص
آنگاه شروع کنیم اندر مقاصد آن بدانکه همه موجودات از دو قسم بیرون نیست از بهر آنکه
هرچه موجود است یا محق بذاته است یا غیر وی ومراد از محق بالذات باری تعالی جل جلاله و صفات
وی ثم يتعلق بهذا القسم ذکر رؤیة العرش والکرسی واللوح وذکر الانبیا و کتب منزله و عبادات
والمتعبدات وذکر ملایکه و صحابه ومن في معناهم وذکر القيمة والبعث والحشر والحساب
والصراط والمیزان وما يتعلق بذلک وذکر الجنة والنار وما يتعلق بهما ثم نعقب ذلک ذکرنا ویلی
القلم والدواة والقرطاس والصحف والکتب والشعر والکتابة وما يناسب ذلک واما آنچ دون
حق است یا چیزی باشد که بطبع رتبه علو و میل با لا دارد یا بطبع میل بسفل دارد ومراد از قسم اول فلک
است وشمس وقمر ودیگر کواکب وما يتعلق بذلک من الضياء والظلمة والليل والنهار والسحاب والرياح
والرعد والبرق والصاعقة وما يتولد من ذلک کالمطر والثلج والبرد ونذکر فيه کل ما يحضر
من السماء ثم نعقب ذلک ذکر الجن والشياطين والدجال وآنچ باحوال ایشان تعلق دارد واما آنچ
بطبع میل بسفل دارد آن نیز دو قسم باشد از بهر آنکه یا حیوان بود یا غیر وی وحیوان نیز
دو قسم باشد یا انسان بود یا غیر انسان اما انسان وآن نیز یا مرده باشد یا زنده وسخن اندر آن زنده
متشعب شود بسبب اختلاف اعمار واحوال واغراض وی واما قسم حیوان ومراد از آن همه آن
چیزها است که وی را حیوة نبوده است وآن نیز یا بحر باشد یا بر واندر ذکر بحر همه آن چیزها
که از آن جای استفاده کنند یاد کنیم جز از صبارة که آنرا اندر ذکر حیوانات ایراد کنیم و بر نیز یا معمور
باشد یا غیر معمور ومراد از معمور همه انواع عمارة زمین است مثل شهرها و قلعها و قرى وما يتعلق
بها من الزروع والبساتين وما يتولد منها کالحبوب والثمار وغير ذلک على اختلاف اجناسها وانواعها
والوانها وطعومها وغير ذلک ومراد از غير معمور هم چون بیابانها و کوهها و مانند آن است ونوردفيه

ذکر ما يستخرج من معادنها على اختلاف انواعها پس ترتیب موجودات برین طریق از هفت قسم بیرون نیست
اکنون که این فن را از کتاب مرتب کردانیدیم بر هفت مقالة مقالة اول اندر ذکر رؤیة حق وما يتعلق
بذلک مقالة دوم اندر ذکر آن چیزها که بطبع میل علو دارند مقالة سوم اندر ذکر رؤیة انسان في حالتي
حیوته وموته مقالة چهارم اندر ذکر حیوانات مقالة پنجم اندر ذکر رؤیة بحر وما يتعلق
بذلک مقالة ششم اندر ذکر رؤیة زمین آنچ معمور است از آن وما يتعلق بذلک مقالة هفتم
اندر ذکر رؤیة آنچ غیر معمور است از زمین وآنچ بدان تعلق دارد و هر مقالتی را از آن منقسم کردانیدیم بر ابواب
وفصول بقدر احتیاج کل ذلک تسهیلا على الطالب لهذا النوع من العلم والله الموفق

مقالة اول اندر ذکر رؤیة

واندر رؤیة عرش وکرسی ولوح محفوظ ودیدن انبیا
علیهم السلام و کتب منزله و دیدن عبادات و متعبدات بحسب اختلاف مذاهب و ادیان
واندر دیدن ملایکه وصحابه ومن في معناهم واندر دیدن قیمة وبعث وحشر وحساب ومیزان
وصراط وآنچ بدان تعلق دارد واندر دیدن قلم ودواة وکاغذ وصحف وکتاب و شعر خواندن و نبشتن
وچیزی نوشتن وآنچ بدان تعلق دارد واین مقالت مشتمل است بر ده باب

باب اول اندر

دیدن حق جل وعلا واندرین باب سه فصل است وبدانکه ما پیش ازین اندر فن اصول
مقامات دلیل بر جواز رؤیة حق تعالی اندر خواب یاد کردیم وبیان کیفیة رؤیة وی نیز یاد کردیم پس
اندرین باب ایراد مسایل آن کنیم بر طریق اجمال وتفصیل اما فصل اول وآن متضمن مسایل
این باب است بطریق اجمال بدانکه معبران ودیگر علما اتفاق کرده اند که چون کسی دعوی کند که من حق را
جل ثناؤه اندر خواب دیدم وآن رؤیة متضمن وصفی باشد که جناب عالی تعالی وتقدس از آن منزه است مثل ظلم
وجور ونفی حشر وقیامة یا بر وصفی دلالت کند که از خواص اجسام ومحدثات باشد چون اکل وشرب ونوم
وجسمية وما نند آن آن نه بوده باشد بلکه آن خطای وخللی باشد که اندر دین واعتقاد بیننده افتاده بود

ووی را توبه باید کردن قال الله تعالی قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون وقال
لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر. واما اگر وی را موصوف بصفات کمال بیند که حق تعالی
روزی کرد او را خیر و نیکی و سعادة دو جهانی باشد. و دلیل خروج باشد از غمها و ستر عیبها باشد
آن دلالت کند بر شمول خیر مر جمله آن قوم را. و دانیال علیه السلام گفته است که اگر کسی این خواب
از حق سلطان باشد آن دلالت کند بر خیر و فتوح و استقامت امور و زیادت رزق و امن و قبول طاعت.
و اگر از خلفا و سلاطین باشد آن دلالت کند بر عدل و انصاف و ظفر یافتن بر اعدا. و اگر کسی از زنان
باشد و بر رؤیت تمام واقف شود که آنچه حق تعالی وی را وعده فرمود یافت و آن دلالت بر شهادت
وی کند. و اگر وی را وعده کند خیری از وجه یاد کردم آن هر جا که باشد. و اگر از قضاة و علما باشد آن
دلالت کند بر عدل و استقامت طریقت و متابعت شریعت و حسن سیرت. و اگر بیننده مشغول باشد
تباهی آن دلالت کند بر توبه کردن وی. و اگر بیننده کافر باشد وی را اسلام بود. و اگر رای غمگین بود
یا محبوس باشد آن دلیل خلاص و فرج باشد. و اگر بیمار باشد آن دلالت کند که آزاد گردد. فصل دوم
اندر دیدن حق سبحانه بطریق تفصیل و سخن اندرین فصل مبنی است بر سه قسم. قسم اول
اندر دیدن حق تعالی بی تشبیه. بدانکه هر کس که اندر خواب بیند که حق تعالی وی را بشارت داد بمغفرت
یا بدخول جنة یا بیند که بعین لطف و رحمت با وی سخن گفت یا بیند که بدیدار وی بشارت داد یا بیماری بیند که
حق تعالی وی را بوسه کرد آن همه حق باشد که دیده باشد و هر چیزی که وعده کرده باشد از خیر دنیا و آخرت
آن بوی رسد. و بیمار را دلیل صحت و عافیت باشد. قال الله تعالی ان الله لا یخلف المیعاد وقال
وعد الله لا یخلف الله المیعاد. حکایة. یحیی ابن هود اندر خواب چنان دید
که حق تعالی با وی سخن گفت و با وی وعده کرد که ترا از تنگیها برهانم و این خواب را بر جبر عرضه
کرد جبر گفت آن هر چه دیده باشی که دیده ای از بهر آنکه حق تعالی اندر توریة فرموده است که انا الله
لاخرجنکم من تنگ الضرین و خلقتکم من حار منبم. و اگر بیند که حق تعالی ببر دیدار خویش
خواند یا وی را سجده فرمود کردن آن دلیل قربت حق باشد. قال الله تعالی واسجد واقترب
و اگر بیند که حق سبحانه چیزی بوی داد اگر آن چیز از متاع آخرت باشد آن دلالت کند بر سعادة خاتمت

وی و دخول بهشت. و اگر چنان بیند که حق تعالی جامه اندر وی بپوشانید آن دلالت کند که آن شخص مادام
که اندر دنیا باشد راحت جسمانی نیابد و همیشه اندر بلا گرفتار باشد و عاقبت وی بسعادة بود و مستحق
بهشت شود. حکایة. آورده اند که یحیی ابن زاذان اندر خواب دید که حق تعالی دو
جامه در وی پوشانید و این خواب را بر ابن سیرین عرضه کرد. ابن سیرین گفت استعد للبلاء یعنی ساز
تحمل بلا کن که بلا خواهد رسیدن. و عن قریب آن شخص بعلت جذام مبتلا گشت. حکایة.
و از جمله بزرگان یحیی بوده است که وی را فرقد سبخی گفتندی. شبی اندر خواب چنان دید که حق
تعالی وی را گفت از من حاجت بخواه. او گفت الهی حاجت من آنست که مرا بیامرزی. حق تعالی
فرمود که ترا آمرزیدم. و او این خواب را با ابن سیرین بگفت و ابن سیرین همین جواب داد که یاد کردم
و فرقد عن قریب مفلوج شد و تا آخر عمر مفلوج ماند. و اگر بیند که حق تعالی وی را بنام خویش خواند
یا بنامی دیگر که آن نام محمود بود آن دلالت کند بر علو رتبه وی. و بر آنکه وی اندر میان خلق
مشهور گردد. و اگر بیند که اندر حضرة حق ایستاده بود و در حق تعالی نظر می کرد آن دلالت کند بر رحمت
و بشارت. قال الله تعالی وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة. و این در حق کسی باشد که
صاحب خواب از اهل آخرت باشد. و اما اگر بیننده کافر بود یا فاسق بود وی را از عقوبت حق بر حذر باید بود.
قال الله تعالی یوم یقوم الناس لرب العالمین. و اگر بیند که با حق تعالی مناجات کرد
آن دلالت کند بر قرب حق و نیل ریاست و محبت خلق. قال الله تعالی وقربناه نجیا
و اگر اندر خواب نوری بیند که اندر آن متحیر شود و از ادراک آن عاجز گردد آن گفته اند دلالت کند که وی
اندر دنیا متحیر گردد و از نفس خود منفعتی نبیند. و اگر بیند که حق تعالی با وی سخن گفت بی حجابی آن گفته
اند دلیل خطائی اندر دین وی. قال الله تعالی وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء
حجاب. و اگر بیند که از پس حجاب با وی سخن گفت آن دلالت کند بر حسن دین و امانت وی و بر نعمت
و حکم که نزدیک باشد بدرجه سلطنت و خلافت. و اگر بیند که چیزی از نعمت دنیا بوی داد فی الجمله
مثل آن اندر بیداری ناگاه بیابد و بدین ولایت و ملک باشد. و از آن خللی اندر دین وی بیاید. و اگر بیند که حق تعالی
بروی سلام کرد آن دلالت کند بر ایمنی شدن و نجاة از رنج دنیا و آخرت. قال الله تعالی سلام

قولاً من ربٍّ رحیم ✿ و اگر بیند که حق تعالی وی را بیداری فرمود و وی را از چیزی نهی کرد آن اندر بیداری هم چنان
باشد ✿ و اگر بیند که وی را وعده کرد که ترا حساب نخواهم آن هم چنان باشد و دلالت کند بر خیر دنیا و آخرت
قال الله تعالی إنّ الله یرزق من یشاء بغیر حساب ✿ و اگر بیند که با وی حساب کرد و رستگار
شد و رنجی بوی نرسید آن دلالت کند بر فرج و نجاة و سرور قال الله تعالی فسوف
یحاسب حساباً یسیراً و ینقلب إلی أهله مسروراً ✿ و اگر شاه مسافر باشد آن دیار رجوع بود با سلامت
و غنیمت ✿ و اگر بیند که حق تعالی وی را وعظ گفت و پند داد آن دلالت کند که شاه از هر چه رضای حق اندر آن
نباشد پرهیز کند ✿ و اگر بیند که حق تعالی وی را گفت من از تو راضی ام یا من از تو راضی شدم آن دلیل نجاة
دنیا و آخرت بود ✿ و اگر حق را اندر صورة یکی از اقربای خود بیند مثل پدر و برادر یا اندر صورة یکی
از اصدقای خود بیند آن دلالت کند بر فضل و منّة و عنایة حق تعالی اندر حق شاه و حق تعالی
و تقدس عن الصور و الاشکال ✿ و آن صورة تنبیه باشد بر آنکه عنایة و شفقة حق بر وی اندر
امور وی هم چون شفقة آنکس باشد که حق را اندر صورة وی دیده است ✿ قسم دوم اندر
رؤیة حق تعالی بر سبیل انذار بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که حق تعالی و العیاذ بالله
از وی اعراض کرد یا بیند که بر سبیل قهر و غضب نظر بوی می کرد آن دلالت کند بر معصیت
که بیننده خواب بدان مشغول باشد و نزدیک کفر باشد ✿ و نیز دلالت کند که مادر و پدر بیننده بر وی
خشمناک باشند هم چنانکه اگر بیند که پدر و مادر وی بر وی خشم گرفته بودند آن دلیل خشم
حق باشد قال الله تعالی أن اشکر لی و لوالدیک ✿ و نیز گفته اند که دلالت کند از جای
عالی اندر افتد هم چنانکه اگر بیند که از جای عالی اندر افتاد مثل آنکه بیند که از آسمان یا از کوهی
بزرگ اندر افتاد آن دلالت کند بر غضب حق تعالی قال الله تعالی ✿ و اگر بیند که اندر حضرة
حق ایستاده بود و حق تعالی با وی هیچ خطابی نکرد و نظر در وی نکرد آن دلیل غضب و سوء
خاتمت باشد قال الله تعالی فی حق من لا ینال رحمته اولئک لا خلاق لهم
فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم ✿ و اگر کسی صورتی یا مثالی اندر خواب وی را گوید من خدای
توام یا شاه چنان داند که آن ذات حق است تعالی و تقدس آن باطل باشد و از جمله خوابهای شیطانی باشد

و دلالت کند که صاحب خواب تقرّبی کند بباطل و بر دیدار کسی که آن صورة بدو منسوب باشد ✿ و اگر کسی اندر خواب
بیند که حق را همی خواند و حق تعالی دعای وی قبول نمی کند آن دلالت کند که آن شخص ادای حقوق ایزدی نکرده باشد
حکایة یکی از مشایخ آورده است که اندر همسایه من شیخی بود که مالی عظیم جمع
کرده بود بعد از فقر و مقاساة بسیار ✿ و روزی گفت دوش خود را اندر خواب دیدم و چنان دیدم که نوری عظیم
بر من افتاد چنانکه از ادراک آن عاجز شدم ✿ و گفتم یا مقیل العثرات انگاه حق تعالی فرمود که
آن وقت طلب می کردی الیسیر بس با وی را نعیم کردم تو ادای زکوة مال نمیکنی گفت هر چند بس است گفتم اکنون
حساب کن و آنچ اندر ذمة تو لازم شده است ادا کن آن شخص چون حساب کرد دو ساله زکوة در ذمة وی بود
و آن قدر مال اندر نظر وی بسیار شود و نداد ✿ و هم اندر آن روز یا روز دیگر وفاة یافت ✿ و اگر کسی اندر خواب
بیند که حق تعالی وی را همی خواند آن دلالت کند بر انقضاء عمر وی و بر سعادة خاتمت وی حکایة
آورده اند که شیخی از جمله اشراف که عمر در چنین بر کرده اند توبه کرده بود و بعبادة مشغول شده بود شبی اندر خواب
چنان دید که هاتفی آواز داد که حق ترا میخواند آن شخص برخاست و قصد حج کرد و هم اندر آن سفر وفاة یافت
و اگر شاه این خواب بکافر باشد آن در حق وی دلیل اسلام بود و اگر فاسق باشد توبه کند قال الله تعالی
والله یدعوا الی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم ✿ و اگر کسی اندر خواب بیند که حق وی را
دشنام داد و ناسزا گفت آن دلالت بر کفران نعمت حق کند ✿ و بر عدم رضا بقضاء حق ✿ پس باشد که بجهالت که بدان
مستوجب قتل شود ✿ حکایة آورده اند که یکی از یهود اندر خواب چنان دید که دشنام حق
همی داد معبر وی را گفت بیدار باش تا فعلی نکنی که بدان مستوجب قتل شوی که حق سبحانه اندر توریة
فرموده است که ایّما رجل شتم إلهه فقد حمل وزراً عظیماً و من فعل ذلک فلیقتل قتلاً و لیرجم
رجماً ✿ و اگر کسی اندر خواب بیند که حق تعالی بروی لعنت کرد یا بروی خشم گرفت یا گفت من ترا نیامرزم
و امثال این مانند آن جمله دلیل غضب و دوری باشد از رحمة حق و بیم کفر بود نعوذ بالله قال الله تعالی
و من یلعن الله فلن تجد له نصیراً حکایة یکی از مشایخ کبار گفته است که اندر
همسایه من شیخی بود عشّار ✿ و من گاه گاه وی را پند دادمی ✿ روزی بیمار شد ✿ و من بعیادت وی رفتم
تا حال وی بنگرم چون مرا بدید بگریست و گفت دوش اندر خواب چنان دیدم که شیخی مرا گفت

ان اجر المساكين عليك غضبان وقال لست منك ولست منّي. اين بخت و درحال وفات يافت. و اگر بيند كه
با حق سبحانه محاربت كرد مسلماني را با حق بجنگاند از بهر آنكه اين معني بدين وجه اندر حديث پيغمبر آمده است عليه السلم
و اگر چنان بيند كه حق تعالى اندر خشم بود اگر بيننده اين خواب نه از اهل صلاح باشد از آن تعلق بوي دارد و توبه
بايد كردن و اگر بيننده از صلحا باشد تاويل آن محتمل سه وجه باشد يكي ميل قاضي آن ولايت و ديگر علما اندر
احكام شريعت و دوم ظلم سلطان بر رعيت و سوم آنكه دليل باشد از قحط و فتنه باشد بدان شهر و بدان
ولايت بسبب فسق و ظلم عموم آن خلق و بقيت سخن اندرين مسايل اندر ذكر قيامت ياد كرده شود **سؤال**
اگر تو گويي كه شما پيش ازين بيان كرديد كه رويت حق تعالى بواسطه ممكن است و جايز است و اندرين
قسم ياد كرديد كه اگر كسي گويد من حق را اندر صورتي بخواب ديدم آن باطل باشد و از قبيل مناماتِ شيطاني
بود پس اين سخن متناقض باشد **جواب** بدانكه ميان اين هر دو قضيه
هيچ تناقضي نيست زيرا كه اندر آنجايگاه كه رويت حق را جل وعلا بواسطه صورت جايز داشتيم نه
مراد آنست كه آن صورت ذات حق است كه ذات حق منزه است از صور و اشكال بلكه آن صورة مثالي
باشد مجازي معنوي از معاني ذات حق وصفات و آن صورة اندر حقيقت صورت صفت است نه صورت ذات و اندرين
خبر كه خلق آدم على صورته اشارت بدين معني است **و تحقيق اين سخن آنست كه**
باري عز اسمه نوع انسان را مجبول كرده است بر وجهي كه اعيان معقولات و معلومات
و مستفاد از آلت ادراك است و مراد از آلت ادراك عقل است مادام كه شخص مدركات را بآلت عقل
ادراك كند اندر نوم و بيداري هرچه بيند جز بواسطه صورت ادراك نتواند كردن و اين خبر كه رأيت ربي
في أحسن صورة اشارت بمقام عقل است از بهر آنكه معلوم است كه حسن و قبح از مدركات عقل است
اما اگر باشد كه حق تعالى بذات مقدس خود تجلي فرمايد و اندر حالت اين تجلي آلت ادراك اندر
تجلي حق مغمور و مضمحل گردد و بيننده مبهوت و مستغرق جمال آن تجلي گردد و ذات حق از حق
نه ادراك كيفيت به بيند و اشارت اندرين آيه كه لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار
بدين معني است و هم چنين ازين حديث كه رسول عليه السلم فرموده است كه كنت سمعه الذي
يسمع به وبصره الذي يبصر به اشارت باين معني است و عبارت ازين رويت آنكه شعر

رق الزجاج ورقت الخمر فتشابها وتشاكل الأمر فكأنما خمر ولا قدح وكأنما قدح ولا خمر
و اندرين مقام انانيت محض اندر هويت حق محو گردد و از غايت اشراق جلال عبارت از آن عاجز آيد
زيرا كه هرچند كه مطلوب ظاهرتر عبارت از وصف آن قاصرتر بود و ادراك آن صعبتر باشد
بر مثال خفاش با نور آفتاب و اين دو بيت اندرين معني گفته اند **شعر**
تدنو فما تخفى على أحد إلا على أكمه لا يبصر القمرا
لكن بطنت بما أظهرت محتجبا فكيف يعرف من بالعرف استترا
و بدانكه رويت آخرت بيرون طريق خواهد بودن و اندر دنيا اندر حالت بيداري اين طريق را جايز
نداشته اند و اشارت اندرين خبر كه الموت قبل لقاء الله بدين معني است. بلي اين رويت اندر نوم كه
انموذج موت است جايز داشته اند و خواص بر درك آن اتفاق افتاده است **و سر اين باب آنست كه**
هرچيز كه جسم ادراك آن اندر آخرت بتواند كردن روح اندر خواب كه از شواغل جسمانيات و كدورات
بدني خلاص يافته است همان چيز را ادراك تواند كردن از بهر آنكه روح اندر دنيا همان صفا دارد
كه در اندر آخرت حاصل خواهد شدن و ازين جهت است كه اجسام انبيا عليهم السلم اندر دنيا چون بازرفت
جسمانيات و كدورات بدني ملوث نشده اند صفاي روحانيات ايشانرا حاصل شده است و رتبه
اشراق قدسيان يافته اند لاجرم اسرار كاينات از نظر ايشان محجوب نشده است و تحقيق اين حديث
آورده اند كه كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يرى من خلفه كما يرى من قدامه اين معني است و اشارت
اندرين **خبر** كه نحن معاشر الانبيا اجسادنا ارواحنا بدين معني است و ازين جهت گفته
اند كه پيغمبر عليه السلم چند جايگاه فرموده است كه والذي نفس محمد بيده و نگفته
است كه روح محمد بيده زيرا كه نفس وي رتبه صفاي روحانيات يافته است و بدرجه قدسيان
ترقي كرده است والله اعلم و اما آنچ اندرين جايگاه گفته ايم كه چون كسي حق را جل جلاله بصورت
اندر خواب بيند آن خطا باشد مراد ازان صورت ذات است و ذات باري عز اسمه منزه است
از صور و اشكال تعالى عن ان يحيط به العقول والابصار **سؤال** اگر تو گويي شما پيش
ازين دعوي كرديد كه شيطان متمثل بصورت حق نتواند كردن و اندرين جايگاه مي گوييد كه چون كسي

خود اندر صورت خوابی بیند آن خواب تخیلی باشد و این سخن مشعر است بر قاعده وی و بر تشکیک از جمع مر خویشتن
جمع میان این هر دو سخن چگونه توان کردن **جواب** باید دانستن که چون بنده دعوی
رؤیت حق جل وعلا اندر خواب یا دعوی رؤیت پیغمبر علیه السلام کند باید که آن احوال از نظام باشد
چنانکه صدق گفتار از دروغ زن بود صادق القول گردد و اگر متکبر باشد تواضع و انکسار اندر
وی پدید آید و اگر بخیل باشد سخی گردد و اگر بر دنیا و لذات آن حریص باشد آن بر دل وی سرد شود و علی
الجمله باید که اندر اقوال و افعال وی موافقت شریعت و متابعت رسول علیه السلام جاری باشد و اندر وی
محبت حق و شوق آخرت و استعداد اسباب آن بر وی غالب شود زیرا که مکاید شیطان بر بنی آدم اندر
کل احوال مبسوط است پس باید که از صفوت حق آگاه کند و چون متحیر و قادر نباشد بر تمییز میان برفته
و مخلصان باشند انه لیس له سلطان یا آثار آن یا در دل وی پدید آید آن خواب از جمله مکاید شیطان بود و باشد
که بر وی دست یافته بود از بهر آنکه چون دل بیننده از جمله صفا و نور و محبت حق باشد که
شیطان از آن منهزم گردد و از جمله آن بندگان شود که حق تعالی فرماید که اِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ
سُلْطَانٌ هر آینه شیطان خویشتن را اندر صورتی زیبا بوی نماید مخالف آن صورتها که معهود وی
باشد و وی را گوید من حق ام و بیننده را قدرت شناختن آن نباشد و بدان کاید مغرور گردد و اما رسمت این
حالت آن باشد که اندر بیننده تکبر و تحقیر خلق و حرص بر لذات دنیا و فرح بجمعیات پدید آید و هم چنین
اگر بیننده را نور قلب و صفا اندرون بیفزاید باشد اما آنکه علم باشد عطای شیطان و کیفیت اغوای
وی هر آینه شیطان دائم مراقب احوال وی باشد اندر حالت نوم و یقظه و خویشتن را بحر خواب
و بیداری اندر اشکال و صور مختلف بر وی عرضه میکند و الفاظ و وساوس اندر دل وی میکند و میگوید
این حق است تا وی بدان مغرور و بی راه میگردد نه بدان معنی که وی تمثیل حق یا بصورت
رسول علیه السلام تواند کردن و مشایخ این طریقت اندرین گفته اند که من لم یکن له شیخ فشیخه ابلیس
والله اعلم **قسم سوم** اندر رؤیت حق جل وعلا بر معین بدانکه اگر کسی اندر خواب
بیند که حق تعالی نزول کرد بر معین بی عیانی جمله دلیل قوت اسلام و بسط عدل ملوک و امن و فراخی نعمت
و ارزانی عامه خلق باشد و دلیل قهر اهل باطل باشد و اگر چنان بیند که حق تعالی نزول کرد اندر طرفی

مخصوص مثل شهری یا محلتی یا دیهی یا سرایی یا کویی اگر اهل آن موضع از اهل اسلام و صلاح باشند
آن دلالت کند که اندر آن موضع عدل و داد گسترده شود و نعمت فراخ گردد و باشد که از آن موضع
پادشاهی عادل پدید آید و اگر اندر آن موضع خصومتی باشد آن دلیل مصالحت بود و اگر آن خصومت میان
کافران و مسلمانان باشد آن دلیل نصرت و ظفر اهل اسلام باشد و اگر اهل آن موضع مظلوم باشند آن دلیل
ظفر یافتن ایشان باشد و هلاکت ظالمان و اگر بیند که حق تعالی بر وی درود فرستاد یا بر وی
رحمت کرد آن دلالت کند که بیننده را مصیبتها صعب رسد و وی اندر آن صبر کند و مستحق ثواب عظیم
شود قال الله تعالی اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة و اما اگر اهل آن موضع از اهل
ظلم و فسق باشند آن دلالت بر هلاکت و استیصال ایشان قال الله تعالی هل ینظرون الا ان
یأتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة وقضی الامر و اگر کسی اندر خواب بیند که حق تعالی مرده بود اندر
موضعی آن دلالت کند که اهل آن موضع دست از حق بداشته باشند و ظلم و بدعت و ضلالت اندر آن موضع
غالب گردد و اگر کسی اندر خواب بیند اندر موضعی که حق تعالی اندر آن جایگاه نماز کرد یا تسبیح کرد آن دلالت
کند بر وصول رحمت و مغفرت با اهل آن موضع **فصل سوم** اندر دیدن عرش و کرسی و لوح
محفوظ بدانکه دیدن عرش اندر خواب بر چهار وجه تعبیر کنند بر سلطنت و ریاست بزرگ
و شرف و رفعت قدر و عزت و اگر کسی اندر خواب بیند که بر عرش بود اگر بیننده از اهل سلطنت باشد
جمله خلق از طرف مطیع و محکوم وی شوند و اگر بیننده نه از اهل ولایه باشد عزت و مرتبه عالی یابد
و دست هیچ دشمن بر وی نرسد و بر جمله دشمنان ظفر یابد و اگر بیننده از تجار باشد سود بسیار کند
و بر اقران خود برتری یابد و علی الجمله بیننده از هر مرتبه و صنعت که باشد از اهل آن صنعت هیچ
کس مرتبه وی نرسد و اگر بیننده فاسق باشد آن دلالت بر فضیحت و مذلت کند و دیدن کرسی اندر
خواب دلالت کند بر نعمت و عزت و شرف و علم و وزارت و سلطنت و منصب بزرگ و اگر اندر
خواب بیند که نظر اندر کرسی همی کرد آن دلالت کند بر عدل و انصاف و یاری حق و ریاست و اگر بیند
که بر کرسی نشسته بود اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر مذلت و فضیحت و اگر بیننده
از اهل صلاح باشد اندر هر مرتبه که باشد عزت و رفعت یابد و اندر میان خلق عزیز گردد

العرش

الکرسی

و بر دست وی خیرات بسیار رود و اگر چنان بیند که بر کرسی همی رفت و کرسی بلرزید همی نشاید آن دلالت کند بر تزلزل
ولایت و مرتبت وی و اگر بیند که از کرسی فرو افتاد یا از جای خود فتاد اندر آن عمل که باشد معزول
گردد و اگر بیند اندر خواب که اندر کتاب نظر اندر لوح محفوظ همی کرد اگر بیننده این خواب از اهل صلاح بود
آن دلالت کند بر زیادت تقوی و زهد و یافتن علم لدنی و اظهار کرامات و مشرف بودن بر خواطر
خلق قال الله تعالی ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و قال عز من قائل و کل شیء
احصیناه فی امام مبین و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر انقضا اجل وی قال الله تعالی
لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید

لوح محفوظ

باب دوم اندر ذکر رؤیة انبیا علیهم السلام

و بحث اندرین باب مرتب است بر سه فصل

فصل اول اندر رؤیة جملة انبیا بر طریق اجمال

بدانکه رؤیة جملة انبیا علیهم السلام علی الاجمال از دو حالت بیرون
نباشد یا متضمن بشارتی باشد یا سبب انذاری بود قال الله تعالی و ما نرسل المرسلین الا مبشرین
و منذرین و بر حسب حال بیننده بگردد اگر بیننده این خواب از اهل صلاح باشد رؤیة وی ایشان را
اندر اغلب احوال دلیل بشارت باشد و اگر بیننده نه از اهل صلاح بود دیدن وی ایشان را بر ضد این معنی بود
چه مقصود از فرستادن ایشان بخلق خود تمییز این دو طایفه است که تا بشارت مطیعان دهند
و انذار عاصیان کنند و دیدن ایشان اندر خواب هم بر دو وجه باشد یعنی آنکه ایشان را موصوف
بیند بصفات کمال و هیئة جمیل چنانکه مناسب حال و مرتبت آن نبی باشد علیه السلام و چون چنین بیند
وجه اتفاق فقها آن دلالت کند بر صلاح و استقامت حال صاحب خواب و بر نیل مقاصد دینوی
و اخروی و ظفر یافتن بر اعدا چون بیننده این خواب از صلحا باشد و الا دلالت کند بر هدایت و روزی
کردن توبه مر بیننده را اگر نه از اهل صلاح بود قال الله تعالی و انک لتهدی الی صراط مستقیم
و وجه دوم آنست که ایشان را منقبض و غمگین و بر خلق که نه مناسب ایشان باشد بیند آن
دلالت کند بر سوء حال بیننده و بر بلا و مشقت و فتنه که بوی رسد و بقدر اثر آن قبض که اندر آن نبی دیده باشد
و باشد که اثر آن قبض تعلق بعموم خلق دارد و عاقبت آن بخیر و ظفر باز گردد و حق تعالی آن بلا را دفع

کند از وی زانچه عاقبت کار انبیا علیهم السلام بخیر و ظفر و قهر اعدا باشد قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا
و رسلی و اگر بیننده این خواب نه از صلحا باشد وی را توبه باید کردن و از عقوبت حق بر حذر باید بودن

حکایة بزرگی بوده است که وی را احمد بن حسین المصری العنبری گفت وقتی کنیزکی خریدم
عجمی که هیچ زبان من فهم نمی کرد و بر طریق ترجمان سخن با وی می گفتیم ناگاه شبی از خواب بیدار گشت
و سخن عربی میگفت بغایت فصیح و گریه می کرد و می گفت یا سیدی علمنی فاتحة الکتاب من از وی
پرسیدم که حال تو چگونه بود گفت شخصی را اندر خواب دیدم که خشمناک بود و خلقی از پی وی
می رفتند من پرسیدم که این شخص چه کس است گفتند عیسی است علیه السلام و شخصی دیگر را دیدم بعد از وی بعین
صفت که یاد کردیم گفتند این موسی است علیه السلام و بعد از آن شخصی را دیدم زیباتر و نیکوتر از ایشان هر دو
و خلقی بسیار از پی وی بودند پرسیدم که این چه کس است گفتند این محمد است علیه السلام و من از پی وی برفتیم
تا بدر بهشت رسیدیم و در بگشودند و خود و هر که با وی بود اندر بهشت رفتند الا من [illegible]
آنگاه دربانان در بگشودند و گفتند هر که فاتحه داند خواندن در بهشت آید و آن هر دو تن
فاتحه بر خواندند و اندر بهشت رفتند و من نتوانستم خواندن و باز ماندم [illegible]
وی را فاتحه تعلیم کردم و چون آن را یاد گرفت در حال جان بداد و اگر کسی اندر خواب بیند که پیغمبری را
بکشت آن گفته اند اگر بیننده از جملة انبیا باشد و از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر یافتن شرف و
مرتبت و نبی روی انبیا علیهم السلام و اگر نه چنین باشد آن دلالت کند بر نقض عهد و بر معصیتی که بدان مستحق
عذاب شود قال الله تعالی فبما نقضهم میثاقهم و کفرهم بایات الله و قتلهم الانبیاء بغیر
حق

فصل دوم اندر دیدن بعضی از مشاهیر انبیا علیهم السلام بر طریق تفصیل

آدم

بدانکه دیدن آدم علیه السلام اندر خواب اگر بیننده از اهل سلطنت باشد آن دلالت کند بر نیل سلطنت و حاکمی
قال الله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة و نیز دلالت کند که بیننده اندر زلتی و معصیتی افتد و از آن
توبه کند قال الله تعالی فازلهما الشیطان عنها و قال جل ذکره فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب
علیه انه هو التواب الرحیم و اگر نه از اهل سلطنت باشد مرتبه بزرگ و رفعت و علم یابد و اگر وی را
منقبض و غمگین بیند از مرتبه عالی در افتد و نعمتی از وی زایل شود و دیگر باره فرج یابد و نعمت

بیر [illegible] که بیننده [illegible] در شود

بتو باز آید و توبه کند قال الله تعالی ثم اجتباه ربه فتاب علیه انه هو التواب الرحیم و نیز گفته
اند که دیدن آدم علیه السلم اندر خواب دلالت کند که بیننده تقبول رنج و دشمن فریفته شود و اندر محنت
و فتنه افتد و نعمت و منصب از وی زایل شود و دل تباه فرح یابد و اگر اندر خواب بیند که آدم علیه السلم
مرده بود آن دلالت کند بر موت عالم ترین خلق آن زمانه حکایت ربیع بن سلیمان گفته است
اندر خواب چنان دیدم که آدم علیه السلم مرده بود و وی را دفن می کردند معبر گفت این خواب دلالت
حوا کند بر موت عالم ترین خلق و عن قریب شافعی رضی الله عنه وفات یافت و دیدن حوا اندر خواب دلالت کند
هابیل بر فرح و شادی و اگر بیننده اندر غمی باشد از آن فرج یابد و دیدن هابیل اندر خواب دلالت کند بر یافتن رضا
حق و تقوی و قبول طاعت از وی قال الله تعالی فتقبل من احدهما الی قوله انما یتقبل الله من المتقین
و معبران نصاری گفته اند که هر که هابیل را اندر خواب بیند دلالت کند بر فرمان برداری حق و خشنودی
قابیل حق تعالی از وی و وی را از جهت زنی یا خویشی مشقتی رسد و باید که از برادران بر حذر باشد و دیدن
قابیل اندر خواب دلالت کند بر ظلم و خسران و سخاوت و متابعت هوای نفس قال الله تعالی فطوعت
شیث له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین و دیدن شیث علیه السلم اندر خواب دلالت کند بر سرور
ادریس و یافتن نعمت و حیوة طیبه و دیدن ادریس اندر خواب دلالت کند بر نیل ورع و عفت و حسن عاقبت
نوح و بیننده را کیاست و صنعتها خوب و علم نجوم و رمل روزی کرده شود و دیدن نوح علیه السلم اندر خواب
دلالت کند بر طول و بر فرزندان بسیار از زنی دنیه و بر مشقت بسیار که متضمن ثواب عظیم و ریاست
باشد و عاقبت بر دشمنان ظفر یابد و از غمها نجات یابد و نصاری گفته اند که دیدن نوح علیه السلم
اندر خواب دلالت کند بر جاه و اجتهاد و فضل و برکة عبادة و بر اعدا ابتیار و بر ریاست بزرگ که تخصیص
هود و صالح اندر آن مطاع باشد و عاقبت بر اعدا ظفر یابد و دیدن هود و صلح علیهما السلم دلالت کند که بیننده را
از قومی جمال حق و منزلت بسیار رسد و عاقبت بر دشمنان ظفر یابد قال الله تعالی و لما جا امرنا
ابرهیم نجینا هودا و قال جل ذکره فلما جا امرنا نجینا صالحا و الذین آمنوا معه بدانکه معبران
اسلام گفته اند که دیدن ابرهیم علیه السلم اندر خواب دلالت کند که بیننده نافرمانی بزرگ کند و حق تعالی
وی را حج روزی کند و بر اعدا ظفر یابد و زنی صالحه صاحب جمال از زن کند و وی را از وی فرزندان صالح ابد

١٥

نیز بیرون آمد و همی گفت غفرلی و رب الکعبه وهم جنید بن یلا از علما گفته است که چون ابن خبیع
وفات یافت بعد از وفات وی را اندر خواب دیدم که مرا گفت ای بیچه نماز بر من نکردی و من از جهت
ترک نماز عذری یاد کردم آنگاه فرمود که اگر تو نماز بر من کرده بودی ترا سودی عظیم رسیدی
و ابن خبیع از جمله مشایخ بزرگ بوده است و آورده اند که چندان نماز بکرد که از قیام عاجز شد و دیگر
از قعود نماز می کرد تا از آن نیز عاجز گشت و آنگاه بر پشت باز خفته نماز کرد تا از آن نیز فرو ماند
آنگاه روی سوی آسمان کرد و این کلمات بگفت که سبحانک عجبا للخلیقة کیف ارادت بک بدیلا
و سبحانک عجبا للخلیقة کیف استنارت قلوبها بذکر غیرک و سبحانک عجبا للخلیقة کیف آنست
بسوی غیرک وهم جنید بن بزرگی بوده است که وی را عاصم جحدری گفتندی بعد از وفات وی یکی
از خویشان وی او را اندر خواب دید از وی بپرسید که جای تو کجاست اندر آخرة گفت در روضه از روضها
بهشت با طایفه از اصحاب خود و هر بامداد و شبانگاه بنزدیک بکر بن عبد الله المزنی بیایم دیگر
می پرسید گفت تن جسم یا بروح گفت هیهات قد بلیت الاجساد و انما تلاقا بالارواح وهم جنید بن
عبد الله بن مغیث و وی از جمله سالکان بود و عهد کرده بوده که هرگز با خنیا رخواب نکند و گفتی
اگر نه ذوق طاعت بودی من باکی نداشتمی که اندر دنیا باشم یا نه و چون وفات یافت دختر وی او را
اندر خواب دید و بپرسید که حال تو چگونه است گفت خیرات بسیار و منزلتها بزرگ یافتم و بامداد
و شبانگاه رزق تا می رسانند گفتم بچه طاعت یافت گفت بصبر و کثرت تلاوت قرآن وهم جنید بن
یکی از صلحا آورده است که مرا نبیری بود و آن پسر را شهید کردند و وی را اندر خواب ندیدم تا آن شب که عمر
عبد العزیز رحمة الله علیه وفات یافت و آن شب وی را اندر خواب دیدم وی را گفتم ای فرزند نه تو وفات یافته
بودی گفت من شهید ام بلکه مرا شهید کردند و من بنزد حق زنده ام پس من گفتم بچه حاجت
آمده ای گفت امشب اندر جمله آسمانها ندا کردند که هیچ کس نباشد از انبیا و شهدا و صدیقان الا که بنماز
عمر عبد العزیز حاضر شوند و من بنماز وی آمده بودم اکنون آمده ام تا سلام بر شما کنم وهم
جنید بن از جمله مشایخ بیچه بوده است که وی را علی بن الموفق گفتندی وی گفته است که
من پنجاه و چند حج بکردم و ثواب آن جمله برسول علیه السلم و باصحاب وی دادم تا آنگاه که یکی حج

بازم اندر اینجا روزی اهل عرفات را دیدم که حج میکردند و تضرع و زاری بسیار میکردند من گفتم الهی
که در میان ایشان کیست که حج وی بپذیرفت و من آن یک حج بوی بخشیدم و اندر همان شب حق را اندر خواب
دیدم جل و علا که فرمود که یا علی بن الموفق علیّ تتسخّی قد غفرت لاهل الموقف ومثلهم معهم
واضعاف ذلک وشفّعت کل رجل منهم فی اهل بیته وجیرانه وانا اهل التقوی واهل المغفرة
وهم چنین ابو عبدالله مغربی گفته است که رسول را علیه السلام اندر خواب دیدم و گفتم یا رسول الله
ان لی الی الله حاجة کیف اصل الیها فرمود که من کان له الی الله حاجة فلیسجد ولیقل اربعین مرة
ویشیر باصبعه لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فانه یستجاب دعوته وهم چنین
آورده اند که شخصی از بیت اندر خدمت ابوهریره رضی الله عنه حاضر بوده و وی این حدیث روایة
همی کرد از رسول علیه السلام که ضرس الکافر فی النار یکون مثل احد گفت مردی آنجایگاه حاضر
بود که وی را ابو عبدالله بن الحباب گفتندی اندر خاطر وی بگذشت که این چگونه چنین بود
همانا که این حدیثی نیست که از ابوهریره افتاده است گفت همان شب او اندر خواب رفتم چنان
دیدم که قرحه بر انگشت من برآمد و من آن را بخاریدم و آن بزرگ میگشت تا اگاه مثل احد گشت
گفت من از ترس آن بیدار گشتم و بخدمت ابوهریره رفتم و توبه کردم و از آن استغفار کردم
وهم چنین بزرگی آورده است که من اندر مدینه رسول بودم علیه السلام
و برابر روضه نشسته بودم ناگاه اعرابی را دیدم که از سوی بیابان فراز آمد تا بنزدیک
روضه رسید و آنجایگاه بایستاد و گفت یا رسول الله قد قال الله تعالی ولو انهم اذ ظلموا
انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما وقد ظلمت
نفسی یا رسول الله فاستغفر لی انگاه این دو بیت بگفت و برفت شعر

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفاف وفیه الجود والکرم

آن بزرگ گفت اندر حال که اعرابی برفت خواب بر من غلبه کرد و حقطه که در خواب رفتم پیغمبر را علیه السلام
دیدم که فرمود که برو و این اعرابی را بشارت ده که حق تعالی وی را آمرزید من برخاستم و اعرابی هنوز برفته بود در برابر

و بیننده او دوست دارد و از جهت خالی وی بر او مشفق باشد و عاقبت بروی ظفر یابد و یهود گفته اند
که دیدن ابراهیم علیه السلام دلالت کند بر نیل رفعت و سلطنت و نصاری گفته اند هر کس که
ابراهیم را علیه السلام اندر خواب بیند سلطنت یابد و اگر سزاوار نه اهل آن باشد اگر فقیر باشد غنی گردد
و اگر غنی باشد نعمت وی زیادت شود و دیدن ابراهیم علیه السلام نیز دلالت کند که وی را فرزندی آید
صالح اندر سن شیخوخة قال الله تعالی الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل واسحق
و رؤیة ابراهیم علیه السلام نیز دلالت کند که سنا از نابینایی ایمن گردد و نور چشم وی زیادة شود
و این حالت از رؤیة وی مجرب است حکایة و آورده اند که محمد بن اسمعیل بخاری
صاحب صحیح اکمه بود و مادر وی صالحه داشت شبی ابراهیم را علیه السلام اندر خواب دید و ویرا
گفت بر وجه دعا کردم و حق تعالی بصر ترا بینا گردانید چو بامداد از خواب بیدار گشت بینا شده
اسمعیل بود و دیدن اسمعیل علیه السلام اندر خواب دلالت کند بر فصاحت و قضاء حاجت و نیل ریاست و بر
بنیاد خیر و ذکر جمیل بعد از وی و رؤیة ابراهیم علیه السلام نیز بر همین دلالت کند قال الله تعالی
واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل وقال عز اسمه وجعلها کلمة باقیة فی عقبه
و دیدن اسمعیل علیه السلام نیز دلالت کند بر صدق حدیث و بجای آوردن وعده چون بیابی و عهده کار
قال الله تعالی انه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا و نصاری گفته اند که رؤیة
اسمعیل علیه السلام اندر خواب دلالت کند که مشفقی بیننده را از جهت پدر وی و نیز دلیل سفر باشد و بار منفعت
اسحق و دلالت کند که از نسل وی کسی پیدا شود که سلطنت یابد و دیدن اسحق علیه السلام اندر خواب دلالت کند
که بیننده را مشفقی و شدتی رسد که از آن بصدد هلاک افتد و حق تعالی وی را از آن برهاند و اگر ویرا اندهگن
بود از آن دلالت کند بر ذهاب بصر وی و یهود گفته اند که رؤیة اسحق علیه السلام اندر خواب دلالت کند
بر نیل ریاست و نصاری گفته اند که دیدن وی دلالت کند بر فتنه از قبل پادشاهی بزرگ و حق
یعقوب تعالی ویرا از شر او برهاند و دنیا بروی فراخ گرداند و دیدن یعقوب علیه السلام اندر خواب دلالت کند
بر یافتن نعمت و بر فرزندان بسیار و ویرا از جهت فرزندی مشفقی رسد و حق تعالی ویرا از آن فرج
دهد و نصاری گفته اند که رؤیة یعقوب علیه السلام دلالت کند بر قرب حق بسبب

طاعت و دیدن یوسف علیه السلام در خواب دلالت کند بر ظلم و حبس و مشقت که بوی رسد از تهمت زنان یوسف
و خویشان و سبب محبت و بعد از آن عزت و شرف و رتبه علی یابد و اگر بیننده از اهل سلطنت باشد پادشاهی
عظیم یابد قال الله تعالی رب قد آتیتنی من الملک و حاجت اهل محتاج و منقاد وی گردند و بفضل
وی اعتراف کنند قال الله تعالی قالوا تالله لقد آثرک الله علینا و ان کنا لخاطئین و رؤیة یوسف
علیه السلام نیز دلالت کند که بر بیننده بهتان گویند و باری تعالی برائت وی ظاهر گرداند و گوینده بهتان معترف
شود و بتعیب نفس خود کند بصدق وی قال الله تعالی و قالت امرأة العزیز الآن حصحص
الحق انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقین و دیدن یوسف علیه السلام نیز دلالت کند که باری تعالی
بیننده را علم تعبیر روزی کند قال الله تعالی و لنعلمه من تأویل الاحادیث حکایه
ابن سیرین گفته است که من اندر خواب چنان دیدم که اندر مسجدی رفتم و سه مرد کهل را دیدم که
اندر آن جایگاه نشسته بودند و جوانی را دیدم که جداگانه نشسته بود من بر رفتم و نزدیک وی بنشستم
و از وی پرسیدم که ایشان چه کسانند گفت ایشان پدران من اند ابراهیم و اسحق و یعقوب علیهم السلام
و من یوسفم گفتم مرا خبری بیاموزان و یدهن باز شود گفت بنگر که چه میبینی من
نگاه کردم زفان وی دیدم دگر باره دهن باز شود و فرمود که بنگر من نظر کردم و دل وی را بدیدم
حکایه
گفتم دل ترا میبینم آنگاه فرمود که برو و خوابها تعبیر میکن و من تعبیر و ترجیح ابن سیرین
گردانید اندر خواب دید که یوسف علیه السلام پیراهن خویشتن را اندر وی پوشانید و اندرین باب مقتدا
گشت و ازین نوع از منامات معبران بسیار دیده آمد و غرض از ایراد این تنبیه آنست که ترا معلوم شود
که معظم این علم عطایی است و کرامات و الهامات ربانی است و بمجرد کسب و سعی میسر نشود
و دیدن موسی و هرون اندر خواب علیهما السلام دلالت کند که بر دست بیننده ظالمی بزرگ هلاک گردد موسی و هرون
حکایه و آورده اند که کنیزکی از آن سعید بن مسیب رحمة الله علیه موسی را علیه السلام
اندر خواب دید که عصای اندر دست داشت و اندر شام بر روی آب همی رفت و کنیزک این خواب را
بر سعید بن مسیب عرضه کرد سعید گفت اگر چنانکه این خواب راست است عبد الملک بن مروان
مرده است از بهر آنکه حق تعالی ورا از بهر قهر جبابره فرستاده است و اندرین ایام جبارتر از وی

کس نیست و آن هم چنان بود که وی تعبیر کرده بود و نصاری گفتند اندر دیدن او دلالت بر نصرت
اهل حق و قهر اهل باطل و ادبار اعدا جمع بود و یکی از ایشان اندر خواب بیند ظفر یابد و رؤیة موسی
علیه السلام نیز دلالت کند که بیننده را خوف و مشقت و غربت پیش آید و آن غربت سبب امن و استقامت
و بار ریاست باشد قال الله تعالی یا موسی لا تخف انک من الآمنین و دیدن داود و سلیمان داود و سلیمان
علیهما السلام اندر خواب دلالت کند بر نیل سلطنت و ریاست و نعمت و خدم و زنان و فرزندان بسیار و بر نیل
علم و حکمت قال الله تعالی فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما گویند که
داود و سلیمان علیهما السلام و از دیار کتاب العظیم کثرة النساء و رؤیة ایشان نیز دلالت کند که بیننده ولایت
قضا یابد و حکم میان خلق براند قال الله تعالی و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث و دیدن داود علیه السلام
نیز دلالت کند که بر دست بیننده خطائی رود و بسبب آن رنجور شود و از آن باز گردد و توبه کند قال الله تعالی
فاستغفر ربه و خر راکعا و اناب و نیز باشد که بیننده آن زن را نکاح کند و ویرا از آن زن فرزندی آید
صالح صاحب ریاست اذ کان سلیمان علیه السلام من تلک المرأة التی فتن بها داود علیه السلام و دیدن داود
علیه السلام نیز دلالت کند بر نیل فصاحت و ابداع صنعتهای غریب قال الله تعالی و آتیناه الحکمة و فصل
الخطاب و قال عز اسمه و علمناه صنعة لبوس لکم من باسکم و نیز دلالت کند که بیننده مباشر
لحنهای زیبا و نغمهای خوش گردد و صاحب قوت گردد قال الله تعالی و اذکر عبدنا داود ذا الاید
الی قوله سبحانه و الطیر محشورة کل له اواب و رؤیة سلیمان علیه السلام نیز دلالت کند بر فهم و ذکای از اقران
خود بر سر آید قال الله تعالی ففهمناها سلیمان و دیدن دانیال علیه السلام اندر خواب دلالت کند دانیال
که بیننده معتبر گردد اندر علم تعبیر و مشهور گردد بعلم و حکمت و باشد که ویرا از محنتی رهایی از جهت
دشمنی و یهود گفته اند که دیدن دانیال علیه السلام دلالت کند که بیننده منصب امارت یا وزارت
یابد و دیدن عیسی علیه السلام اندر خواب دلالت کند که بیننده شخصی مبارک بسیار خیر باشد و خصوص در حق عیسی
مادر خود یا ویرا فرزندی آید بدین صفت قال الله تعالی و جعلنی مبارکا اینما کنت و قال عز اسمه
و برا بوالدتی و دیدن وی نیز دلالت کند بر کثرت سیاحت و عزلت از خلق و نصاری
گفته اند که هر که عیسی را علیه السلام اندر خواب بیند دلالت کند که ویرا اندر آن سال هیچ غم و بیم ترسا

و اگر سنه این خواب مشتغل شود بطلب اندران ظاهر گردد و رویة عیسی علیه السلام نیز دلالت کند که بیننده را
اعدا و حساد بسیار پیدا شوند و قصد هلاک وی کنند و بر وی ظفر نیابند قال الله تعالی و ما قتلوه
مریم
و ما صلبوه و لکن شبه لهم و دیدن مریم اندر خواب دلالت کند بر یافتن جاه و منصب و ظفر بر اعدا
و گر زنی حامله و این خواب بیند آن زن را پسری آید و عالم گردد و مبارک و خیر باشد و آن زن شاد
یابد قال الله تعالی اذ قالت الملایکة یا مریم ان الله یبشرک بکلمة منه و اگر آن زن را تهمتی
منسوب کنند حق تعالی براءة وی ظاهر گرداند اندر میان خلق و رویة وی نیز دلالت کند بر زهد
و کثرة عبادة و عفت و نیز رزق که بی تعبی و رنجی بوی رسد قال الله تعالی حکایة عن امها
و انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم ثم قال عز اسمه فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها
نباتا حسنا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو
خضر و الیاس
من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب و دیدن خضر علیه السلام اندر خواب دلالت کند
بر طول عمر و بر فراخی نعمت و سیاحت و بر معاونة کردن خلق و دیدن الیاس نیز همچنین باشد
و نیز دلالت کند بر امر معروف و نهی منکر کردن قال الله تعالی و ان الیاس لمن المرسلین اذ
یونس
قال لقومه الا تتقون اتدعون بعلا و تذرون احسن الخالقین و دیدن یونس علیه السلام اندر خواب
دلالت کند بر ضیق خلق و بر مشقت و حبس و کار وی که از آن ذلت یابد و مغلوب گردد
قال الله تعالی و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و قال جل ذکره فساهم
فکان من المدحضین و بسبب کثرة عبادة و استغفار وی حق تعالی وی را از آن خلاص دهد و نصیب
و ریاست روزی کند قال الله تعالی فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون
ایوب
و دیدن ایوب علیه السلام اندر خواب دلالت کند بر کثرة نعمت و کار و مال و خواسته و فرزندان
بسیار و دلالت کند که دشمنی بر وی ظفر یابد و بر وی شماتت کند و نعمت از وی زایل شود و بعد
از آن حق تعالی وی را نصرة دهد و دعای وی اجابت کند و صحت و عافیت دهد و نعمت بدو باز
آید و از آن زیادة گردد قال الله تعالی و ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر الی قوله و وهبنا
شعیب
له اهله و مثلهم معهم رحمة من عندنا و دیدن شعیب علیه السلام اندر خواب دلالت کند

بر کثرة عبادة و فصاحت و بر مال و خواسته بسیار و بر فرزندان و دختران و دلالت کند که بیننده امر
معروف و نهی منکر کند قال الله تعالی قالوا یا شعیب اصلاتک تأمرک ان نترک ما یعبد آباؤنا او ان نفعل
زکریا و یحیی
فی اموالنا ما نشاء و دیدن زکریا و یحیی علیهما السلام اندر خواب دلالت کند بر ورع و تقوی و کثرة کار
و نیایش و دیدن یحیی نیز دلالت کند که بیننده اندر اغلب اوقات منقبض باشد و از خلق عزلت گزیند
و بصلاح و صدق و عفت مشهور گردد یا بیننده را فرزندی آید بدین صفت و نیز دلیل فهم و زهد و دیانت
بود قال الله تعالی یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی و قال جل ذکره یا زکریا انا نبشرک
بیحیی مصدقا بکلمة من الله و سیدا و حصورا و نبیا من الصالحین و قال عز اسمه یا یحیی خذ
الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا و دیدن زکریا نیز دلالت کند بر بیماری و بر اجابت دعا و بر آنکه
حق تعالی بیننده را اندر سن کبر فرزندی نرینه بخشد صالح صاحب علم و صاحب ریاست قال الله تعالی یا زکریا
انا نبشرک بغلام اسمه یحیی و قال فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و بر آنکه تعداد ذکر آحاد انبیا علیهم السلام
و عدد فضایل و خصال ایشان ممکن نیست اما ضبط تمام اندرین باب آنست که هر پیغمبری که اندر
خواب بیند معبر باید که بنگرد که معجزه وی چه چیز بوده است و خوی وی نسبت با غیر وی چگونه
بوده است و اندر زمان آن نبی بنگرد که چه چیز غالب بوده است و خصال وی اندر حلم و تأنی و غنی و فقر
و جاه و غضب چگونه بوده است و وظیفه که ممیز است میان آن نبی و میان دیگر انبیا علیهم السلام
بحسب آن تعبیر کند و باید که اندر آن تعبیر کردن مراتب بینندگان نگاه دارد اندر صلاح و فساد و علو همت
و بزرگی منصب و غیر آن چنانکه سخن ازین یاد کرده شد و اگر چنان بیند که همه پیغمبران علیهم السلام اندر
موضعی جمع شده بودند آن دلالت کند بر نصرة اهل حق و قوة دین و بر قهر اهل باطل و نیز باشد که جمع شدن
ایشان اندر موضعی دلالت کند بر مرگ بهترین اهل آن زمانه

فصل سوم اندر رویة

شخصی که خویشتن پیغمبر بیند اگر کسی اندر خواب بیند که خویشتن پیغمبری شده بود آن دلالت کند
که بیننده این خواب از جملهٔ صلحا و ائمه باشد و آن پیغمبر از جملهٔ مشاهیر انبیا باشد آن دلالت کند بر حسن دین
وی و متابعت شریعت و محبت انبیا علیهم السلام و دعوة خلق بدین حق و معتمد منزلة آن پیغمبر و اگر دیدنش
بعضی یکی از انبیا بینند آن عین حکم دارد نیز از هر دو خواب دلالت کند بیننده را عینها و مشقتها و شدایدها

حسب آنچه بیان خواهیم کرد ... سنّة ... است که ... برنج و مشقت
حتی ... آنگاه عاقبت آن نصرت و ظفر و فرح باشد قال عز من قائل حتی اذا استیئس الرسل وظنوا
انهم قد کذبوا جاءهم نصرنا وقال سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا وقال عز من قائل
کتب الله لاغلبن انا ورسلی وقال ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
و هر کس از پیغامبران ... زحمت ... یا ... یحیی ... بود از ... رنج و مشقت
باشد بسبب آنچه ... باشد و عاقبت آن راحت و فرج باشد قال جل ذکره والعاقبة
للمتقین و اما اگر پیغامبری ... نوح ... از مقامات ... باشد از ... رنج و مشقت و محن
خوف و فرج باشد قال سبحانه ... و نصاری گفته اند که اگر بخواب که
پیغامبر ... بود در زمان ... باشد ... بر یافتن عزت و شرف و ریاست و سلطنت
بود ... و اگر آن زمان نه زمان ... باشد آن از جمله مقامات شیطانی بود و نیز باشد که دلالت
کند که ... خلافت ... و ... خویشتن ... و بدعت ... و باشد که
... این خواب که ... چون ... دلالت کند که وی ... بر ... و ...
... قال الله تعالی
قل ان الله لا یأمر بالفحشاء و ... اگر ... در ... بود ... که ...
جمع ... بود ... و اما اگر ... خواب ... خویشتن پیغمبری بود ... معنی که ... از جمله ...
... و ... اظهار معجزات همی کرد این خواب ... محمود باشد ...
جمله ... شیطان باشد غالبا ... از ... این زمان نه زمان بعثت انبیاست
قال الله تعالی ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین
وهمچنین اگر بیند خویشتن را ... حق ... یا جان ... دانسته حق بود
این خواب اگرچه احتمال آن دارد که ... تعبیر ... بیننده متخلق و متصف شود باوصاف حق
جل ... لطف و کرم ... محمول است بر آنکه حق تعالی ویرا محبتی عظیم ... در دل خلق ... و خصوصا که
بیننده از صلحا باشد و آن صورت ... معنی آن خلق و محبت است اما عظیم خطر است و از تلبیسات

شیطان

شیطان ایمن نتوان بودن بس باید که شخص از امثال این مقامات محترز باشد و پناه بحق برد و از آن ... دور دارد
که تعبیر این بر وجه که یاد کرده بر ظاهر شود ... و اگر نه معلوم شود که آن از جمله کاید شیطان
بوده است والله اعلم

فصل چهارم اندر رؤیة مصطفی علیه السلام خاصة

بدانکه
معنی این حدیث که رسول علیه السلام فرموده است که من رانی فقد رانی بالحق فان الشیطان لا یتمثل بی پیش از این
بیان کرده ایم و نیز فرموده است صلی الله علیه وسلم که من رانی فی النوم فسیرانی فی الیقظة و همچنین ...
که من رانی فقد رای الحق و نیز فرموده است که ما یدخل النار من رانی فی المنام باید دانستن که حق
سبحانه محمد مصطفی را علیه الصلوة والسلام از بهر رحمت عالمیان فرستاده است قال الله سبحانه وما ارسلناک
الا رحمة للعالمین بس هر کس انکس که ویرا اندر حالت حیوة بدید و متابعت وی کرد که سعادت دو جهان
یافت هر آینه و هر کس آنکس که ویرا توفیق رؤیت او اتفاق افتد اندر خواب که ... اشراق نور ...
اگر بیننده مدیون باشد حق تعالی دین وی بگذارد و اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر مظلوم باشد منصور گردد و اگر
فاسق باشد توبه کند و اگر کافر باشد ... اسلام ... بود و اگر حج نکرده باشد حج کند و اگر اندر ن
زمین قحط باشد نعمت فراخ گردد و اگر ... موضع خوف و فتنه بود امن و استقامت بدید آید و اگر ویرا
اندر موضع خراب بیند معمور گردد و چند مسله از این خویشتن دیده ایم و تجربه کرده ایم و همچنین ...
قال الله تعالی وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم و از جمله فضیلة رؤیة وی آنست که اگر ویرا اندر خواب
بیند رسول علیه السلام ... آن ... عام بود ... آن صورت قال علیه السلام ... علی
الواجد ... علی الجماعة و این جمله آنست که ویرا اندر صورتی و هیئتی بیند که مناسب منصب عالی وی باشد
و هرچند که ویرا اندر صورتی و هیئتی زیباتر و تمامتر بیند آن دلیل قوت دین و اسلام بیننده باشد و اما اگر ویرا
منقبض و غمگین بیند یا بیمار بیند یا عضوی از اعضاء وی ناقص بیند یا ویرا لاغر و ضعیف بیند دلیل آن
بود که جامه خلق ... پوشیده بود ... باید دانستن که این جمله دلالت کند بر نقصان حال ...
و بر ظهور بدعت و فساد اندر آن موضع و فساد اعتقاد آن قوم بدانکه ... این بیان کردیم
که وجود بیننده خواب بر مثال آینه است که محاکات مرئیات اندر کمال و نقصان بحسب کمال و نقصان
ذات خود کند بر جمله ... که رسول علیه السلام ... بود ... بر ضعف اسلام بیننده و اگر بیننده

از اهل صلاح باشد آن تعلق بضعف اسلام اهل آن موضع دارد و اگر چنان بیند که رسول علیه السلام بیمار بود و شفا
یافت آن دلالت کند بر صلاح دین آن قوم بعد از فساد و بر توبه بعد از فسق و اگر وی را تشنه بیند
آن موضع بسیار ضعیف اسلام باشند و اگر وی را ایستاده بیند آن دلالت کند بر استقامت مردین و خصوص
بر آن بیننده خواب و اگر وی را خفته بیند آن دلالت کند بر طمانینت و فراغت اهل اسلام کند و خصوص
چون بوقت خفته بیند و اگر وی را راکب بیند آن گفته اند دلالت کند که بیننده زیارت قبر وی کند
دریابد و اگر وی را پیاده بیند زیارت قبر وی پیاده کند و اگر بیند که خون رسول علیه السلام باز خورد از سر محبت خفیه
آن معبران گفته اند دلالت کند که بیننده شهید گردد اندر راه خدای تعالی و این اگر وجه محتمل است
اما اولیتر آن باشد که شرب خون و بول وی حمل بر آن کنیم که رسول علیه السلام خویشتن فرموده است و آن
آنست که گوییم شرب بول وی دلالت کند بر قوت ایمان بیننده و بر سلامت عاقبت وی و بر محبت رسول
علیه السلام و شرب خون وی دلالت کند بر صحت جسم و ذهاب علت و محبت رسول علیه السلام از بهر آنکه
ابو طیبه حجام چون حجامت رسول علیه السلام بکرد خون وی باز خورد و رسول علیه فرمود که لا یبیجع
بطنک ابدا و ام ایمن بول وی باز خورد رسول علیه السلام فرمود که لن تلج النار بطنک ابدا و نیز شاید
که حمل این خواب بر آن کنند که بیننده از کاری چیزی منهی که در شرع است از سر جهل از بهر آنکه رسول علیه السلام فرمود
که الدم کله حرام و ام ایمن بول وی از روی سهو باز خورد از آن جهت که وی پنداشت که
آن ظرف طرف آبست و رسول علیه السلام از بهر تسلیت خاطر وی این حدیث فرمود و اما اگر بیند که باستکبار
از سر محبت خون وی باز خورد آن دلالت کند بر نفاق بیننده و بر آنکه وی اندر خون یکی از انصار
بیت وی سعی کند و اگر بیند که گوشت رسول علیه السلام همی خورد اگر بیننده از اهل صلاح باشد آن دلالت کند
بر غایت جهد و کوشش وی اندر متابعت شریعت و طلب سنت وی و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن
همچنان باشد که اندر خون خوردن وی یاد کردیم و نیز دلالت کند که بیننده غیبت خاندان
رسول کند علیه السلام **حکایت** آورده اند که ثابت بن ابو حنیفه رحمة الله علیه
اندر خواب چنان دید که ابو حنیفه اندر سن طفولیت اندر قبر رسول رفت علیه السلام و استخوانهای وی را جمع
کرد و بیرون آورد و این خواب را بر ابن سیرین عرضه کرد ابن سیرین گفت وی علم رسول را علیه السلام جمع کند

و متابعت

و متابعت سنت وی کند و اگر بیند که آب دهن رسول علیه السلام فرو برد آن دلالت کند بر فصاحت و بلاغت و قوت حفظ
و مشهور گردد بعلم و ورع **حکایت** آورده اند که شافعی رضی الله عنه پیغمبر علیه السلام اندر خواب
دید که آب دهن خود بگرفت و اندر دهن وی نهاد شافعی رضی الله عنه گفته است که بعد از آن هیچ چیز فراموش
نکردم و اندر هیچ سخن خطا نکردم و اگر بیند که رسول علیه السلام اندر جای بانگ نماز گفت اگر آن موضع معمور باشد
عمارت آن زیادت گردد و اگر خراب باشد معمور شود قال الله تعالی و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا
و مکه اندر آن وقت خراب بود و خلق از آن جایگاه جمع شدند و عمارت کردند و اگر بیند با رسول علیه السلام
نان خورد آن گفته اند دلالت کند که بیننده را باداء زکوة همی فرماید و اگر اندر خواب چنان بیند که وی فرزند
رسول بود علیه السلام آن دلالت کند بر موحدی و سلامت عاقبت و محبت خلق در حق وی و اگر چنان بیند که پدر وی بود
آن گفته اند بر ضعف دین باشد که یاد کردیم از بهر آنکه پدر وی بود که مرد و شاید بود که اگر بیننده از صلحا باشد آن دلالت
کند بر محبت رسول علیه السلام و کمال شفقت در حق وی و اما اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد و بر آن رسول خاتمت بد بترسانند
و اگر چنان بیند که پیغمبر علیه السلام دوست داشت یا حق را جل و علا دوست داشت آن دلیل اتباع سنت رسول باشد اندر
دین و دلیل محبت حق باشد در حق وی قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و اگر چنان
بیند که یکی از ایشان را دشمن داشت یا یکی را از ملایکه دشمن داشت آن دلیل نفاق بود و بدعت و رای وی
موافق رای جهود باشد و خوف بود از سوء خاتمت قال الله تعالی من کان عدوا لله و ملایکته و رسله
و جبریل و میکال فان الله عدو للکافرین و اگر چنان بیند که از پی رسول علیه السلام همی رفت آن دلالت کند بر متابعت
وی و خلق با طاعت وی و بر آنکه عمر بیننده هر چند عمر وی شود و بر محبت حق تعالی لقوله عز و جل قل
ان کنتم تحبون الله فاتبعونی و اگر چنان بیند که اندر پیش رسول علیه السلام همی رفت یا آواز بلند اندر حضرت وی مبادرت
آن نه محمود بود و دلیل سوء ادب و تکبر و ریا باشد اندر دین قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا
لا تقدموا بین یدی الله و رسوله الآیه و علی الجمله هر فعلی که اندر حضرت وی اندر حیات وی نه لایق
منصب وی باشد و مفضی بود بسوء ادب رویت آن اندر خواب هم نه محمود باشد و بیننده را از آن استغفار
باید کردن از بهر آنکه برخلاف مقتضای شریعت و عادت دین است و اگر بیند که رسول علیه السلام
مرده بود گفته اند دلالت کند که یکی از خاندان رسول علیه السلام بمیرد و نیز دلالت کند بر فساد شفاعت

بیند چون نماز و روزه و حج باشد و کسی که رسول علیه السلام را بیند آن دلالت کند بر ظهور فتنه و بدعت اندر آن موضع و بر مخالفة
سنت رسول علیه السلام و باشد که اندر آن جایگاه قومی مرتد شوند یا قومی منع زکوة کنند زیرا که پس از آنکه بعد از وفات
رسول علیه السلام جماعتی مرتد شدند و جماعتی منع زکوة کردند و فتنها ظاهر گشت و باشد که علامة مرگ خلق آن زمانه
و وبا باشد و اگر جنازهء رسول علیه السلام بیند گفته اند دلالت کند بر مصیبتی بزرگ که عامهء خلق را رسد و اگر
بیند که با جنازهء وی برفت تا ویرا دفن کردند گفته اند آن شخص مبتدع گردد و اگر بیند که زیارت قبر رسول
کرد علیه السلام اگر درویش و محتاج یا اسیر باشد خلاص یابد یا بدو مال یابد و اگر اندوهگین باشد از آن گفته اند دیدار
یا فتن طعام خیر بود و اگر اندر خواب بیند که با رسول علیه السلام عتاب همی کرد یا با وی مناظره همی کرد
دلالت کند بر کاهلی کردن اندر دین و مخالفت سنت و حقیر شریعت و خصوصا چون بیننده این خواب
نه از اهل صلاح باشد **حکایة** آورده اند که از جملهء بزرگان یکی اندر خواب چنان دید که
پای بر روی رسول نهاد علیه السلام و از آن بغایت بترسید و منقبض گشت و بنزدیک ابن سیرین رفت و این
را با وی بگفت ابن سیرین گفت دوش با موزه خفته بودی گفت بلی گفت موزه از پای بیرون کن چون
موزه از پای بیرون کرد درمی اندر زیر پای وی افتاده بود و این کلمه بر آن جایگاه نبشته بود که محمد
رسول الله و بباید دانستن که ذات شریف رسول علیه السلام مقصود و منتهی است باقصی الکمالات جمله
اندر جنس مخلوقات هیچ ذات کاملتر از آن وی نیست و برهان این سخن نه لایق این فن است
از غلبهء اشراق نور نبوت بر هر محلی که اتفاق افتد اندر خواب و بیداری آن موجب تکمیل آن محل باشد
بشرط آنکه آن محل قابل ترقی باشد بدرجه کمال و چون محل قابل باشد ترقی هر محلی بر مقدار استعداد وی
بیش باشد از بهر آنکه تاثیر موثر اندر هر چیزی بر مقدار انفعالیت و قابلیت آن محل باشد مثال آنکه
باری تعالی چون آفتاب را سبب تربیت اجسام ارضی گردانیده است تاثیر وی اندر اجزاء آن هر یکی بر مقدار
انفعالیت و قابلیت آن اجسام باشد و تفاوت اندر میان این اجسام ارضی از شرف و دنائت از این
جهت افتاده است پس هم چنین ذات شریف رسول علیه السلام که مربی طایفهء اهل تکلیف است تاثیر
وی اندر هر یکی از آحاد اشخاص این طایفه بحسب قابلیت ایشان بود و از این جهت فرموده رسول
علیه السلام که **خبر** ما اوحی الی شیء الا وقد ذکر فی صدر ابی بکر این اشارة بکمال استعداد

نوازد

وی است و قابلیت انوار و اسرار الهی از مطالع نبوت و رویت وی اندر نوم تاثیر اندر هر شخصی بر مقدار قابلیت و استعداد
وی باشد زیرا که رویت وی اندر خواب برتر از حالت یقظه خواهد بودن و پیش محال است اندر آن حالت
چون قطع نه بر وجه استعداد و انفعال افتاده بود رویت وی اندر بیننده هیچ تاثیر نکرد
بلکه سبب بعد و زیادت ضلالت ایشان بود و نظر ایشان تجاوز از ظاهر جسمیت وی بیش نکرد چنانکه حق تعالی
فرموده است اندر تنزیل آسمانی که وقالوا مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق
و اشارت اندر این آیه که **یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا**
بدین معنی است و از این جهت محققان گفته اند اندر حد جود که الجود اعطاء الکمالات لمن
یلیق بدانک **فصل پنجم** اندر دیدن انبیا اندر خواب و اندر اعطا انبیا و از اخبار اولیا
بدانکه هر سخنی که از یکی از انبیا علیهم السلام یا از یکی از اخیار اولیا بشنود و هر خبر که یکی از ایشان باز دهد
از امور غیبی آن حق بود و همچنان واقع شود زیرا که سخن مرده خود حق باشد و خصوص قایل که این
طایفه باشند زیرا که ایشان راعی مصالح عامهء خلق اند و هم چنین هر چیز که ایشان بکسی دهند
اگر آن چیز اندر جوهر خود نیک باشد و دلالت کند بر بسیار خیر و فتوح و شادی مثل طعامها و شربها و لباسها
که قوام بدن نوع انسان بدان است و هم چنین دیگر آلات و جواهر و حیوانات و هر چیز که رویت آن
فی ذاته محمود باشد از هر چه بین باشد و دلیل نصرت و غنی و مال حلال باشد و اگر آن چیز اندر جوهر خود نه
محمود باشد مثل خربزه که بغایت زرد باشد و طعامها نا موافق و لباسهای خلق آن دلالت کند بر فقر و مرض
و مشقت که بدو رسد و عاقبت از آن خلاص یابد **حکایة** یکی از جملهء مشایخ
بوده که ویرا ابو عبدالله بن جلا خواندند گفت من اندر مدینه رفتم علیه السلام و بغایت مضطر بودم و هیچ
چیز نداشتم و بنزدیک روضه رفتم و گفتم یا رسول الله مهمان توام و آن جایگاه بنشستم و در حالت خواب
بر من غلبه کرد چون در خواب رفتم رسول علیه السلام اندر خواب دیدم که بیامد و یک نان بدست من داد
و من یک نیمه از آن بخوردم و از خواب بیدار گشتم و چون از خواب بیدار گشتم آن نیمه دیگر
هنوز اندر دست من بود **حکایة** آورده اند که ابو عبدالله بلیانی اندر خواب چنان
دید که پیغمبر علیه السلام بر گردن خویشتن نشانده بود و ویرا می برد و بر سر دیوار بنشاند و وی زمانی

کفت وابو عبد الله را گفت تعبیر این باذا که تو از جمله ورثه انبیا شدی و وی از جمله کبار ائمه تعبیر گشت

حکایة آورده اند که وقتی درویشی پیراهنی خواست از شیخی و آن شیخ خود را بیرون کرد و بدان
درویش داد آن درویش بر وی دعا کرد و این کلمه بگفت ألبسك الله لباس الأنبياء پس آن مرد که پیراهن
بخشیده بود چو اندر خواب رفت دانیال پیغمبر را علیه السلم اندر خواب دید که بدست خود عسل اندر دهن
وی می مالید چون بیدار گشت علم التعبیر بنهایت بود اندر فن تعبیر و اما اگر چنان بیند که پیغمبری چیزی از وی
فرا گرفت یا از وی چیزی خواست اگر آن چیز اندر جوهر خود ردی باشد آن دلالت کند بر ذهاب رنج و مشقت
بر منوال دادن آن چیز و اگر آن چیز اندر جوهر خود شریف باشد آن دلالت کند که آن نوع از وی صرف حکم
شود و لیکن کم گردد و اگر چنان بیند که چیزی از تمسن از وی خواست یا از وی فرا گرفت آن
هر حسنی باشد و بیرون دلالت کند بر موت فرزند شه خواب و این از جمله مناقلات مجربه است والله اعلم

باب سوم اندر دیدن کتب آسمانی و خواندن آن و اندر دیدن مصحف و بخش اندر این باب مرتب است بر هفت فصل

فصل اول اندر دیدن قراءة قرآن

بدانکه رویت قراءة قرآن اندر تاویل نزدیک باشد
برویت انبیا علیهم السلام بدان معنی که دیدن قرآن خواندن چون صاحب از اهل توحید و صلاح بود
آن دلیل بشارت و صحت عاقبت و خیر دنیا و آخرت بود اندر اغلب احوال قال الله تعالى قل نزله
روح القدس من ربك بالحق ليثبت الذين آمنوا وهدى وبشرى للمسلمين وقال عز اسمه هدى للمتقين
و اگر بیننده از اهل کفر و ضلالت باشد رویت قرآن خواندن در حق او اندر احوال دلیل خوف و انذار و انقضاء عمر بود
قال الله تعالى وأنذرهم يوم الحسرة إذ قضي الأمر وهم في غفلة وقال وأنذر عشيرتك الأقربين
وقال عز وجل فإنما يسرناه بلسانك لتبشر به المتقين وتنذر به قوما لدا

حکایة آورده اند که وفاة یافتة برادری اورا اندر خواب دید از وی بپرسید که اندر آخرت کدام
عمل کاملتر و نافع تر است گفت قرآن خواندن گفت کدام سوره فضیلت بیش دارد گفت آیة
الکرسی و بدانکه این خواب موافق حدیث است رسول علیه السلم فرموده است که خبر
من قرأ آية الكرسي دبر كل صلوة طيبة لم يمنعه أن يدخل الجنة إلا أن يموت هر آنکه

رویت خواندن قرآن اندر خواب دلالت کند بر بزرگی حلم و یقین و سرور و شرف قال الله تعالى لقد انزلنا
اليكم كتابا فيه ذكركم يعني شرفكم وقال تعالى قل بفضل الله وبرحمته فبذلك
فليفرحوا هو خير مما يجمعون وقال ويزداد الذين آمنوا إيمانا وقال عز اسمه ولقد
جاءهم من الأنباء ما فيه مزدجر حكمة بالغة و اگر چنان بیند که از بر همی خواند آن دلالت
کند بر مجادلت خصم و اداء امانت و قوت ایمان و خشوع و صلاح و سلامت عاقبت و امر معروف
و نهی منکر و محافظت بر اداء صلوات و تعلیم خیر و مراعات خلق را از بهر آنکه رسول علیه السلم فرموده
است که خبر من قرأ القرآن وهو ماهر به فهو مع السفرة الكرام البررة و اندر خبر آمده است که ایشان
معلمان ملائکه اند قال الله تعالى يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون الاية و ضابطه
اندرین باب آنست که چون اندر خواب بیند که آیتی یا سورتی از قرآن همی خواند یا اندر دست داشت یا کسی
چیزی از قرآن فرا وی داد یا او فرا کسی داد آن اگر بیننده را بیش از آن وقوف نباشد که تو بیند اندر خواب چنان دیدم
که قرآن همی خواندم آن علی الجملة دلالت کند بر خیر و شادی و انابت خلق و اما اگر آن جزو را از
قرآن که داشت یا همی خواند تعیین داند که کدام سورت یا کدام آیة بود معبر باید که آن را نگاه دارد و بحسب
جهات آن تعبیر کند مثال آنکه اگر آن آیة آیة رحمة باشد یا متضمن بشارتی باشد آن دلالت کند
بر بشارت و رحمة و نعمت بقدر آن آیة و اگر آن آیة آیة وعید یا آیة عذاب باشد آن دلالت کند
بر انذار و تهدید بسبب معصیتی که از بیننده صادر شده باشد یا عزم کردن آن دارد تا از آن باز گردد
و توبه کند و این از جمله ارادة خیر باشد از حق تعالی به بیننده چنانک رسول علیه السلم فرموده است که خبر
إذا أراد الله بعبد خيرا بصره بعيوب نفسه و اگر آن آیة متضمن باشد اندر حکایت و اخبار امم ماضیه
آن دلیل موعظه و پند و اعتبار باشد و اگر چنان بیند که قرآن بر وی همی خواندند یا تلقین وی می کردند
و او آنرا ادراک می کرد و معنی آنرا فهم می کرد آن دلالت کند بر زیادة عقل و فهم قال الله تعالى
ويبين لكم آياته لعلكم تعقلون و اگر بیند که قرآن بر وی می خواندند و وی ادراک
آن نمی کرد یا چیزی از قرآن یا از علوم دیگر بر وی می خواندند و او فهم آن نمی کرد آن دلالت کند
بر قلت عقل و بر دوری از رحمت سلطان یا بر عقوبتی از حق تعالی قال الله تعالى وقالوا لو كنا

ختم او نخل والکلب فی حجاب التعبیر و اگر کسی که قرآن داند اندر خواب چنان بیند که قرآن ندانست یا قرآن
فراموش کرده بود آن دلالت کند بر سوء خاتمت و بر دین تزییغ و خلو از خیرات قال الله تعالی
قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها وقال النبی علیه السلام ان الرجل الذی
لیس فی جوفه شیء من القرآن کالبیت الخرب و اگر بیند که قرآن تعلیم می آموزد آن دلالت کند بر ذکر
جمیل و بر رزق حلال و رفعت اندر دنیا و آخرت و بر زیارات و بر حسن عاقبت قال النبی علیه السلام
خیرکم من تعلم القرآن وعلمه وقال النبی علیه السلام ان احق ما اکلتم من رزق ما اخذتم علیه اجرا کتاب الله
او لفظه او معناه وقال ان الله یرفع بهذا القرآن قوما ویضع به آخرین و اگر چنان بیند که
آیت رحمت همی خواند و چون به آیت عذاب رسید فرو ماند و نتوانست خواندن آن دلالت کند بر دوام
فرح و حسن عاقبت و اگر بیند که آیت عذاب می خواند و چون به آیت رحمت رسید زبان او بسته شد آن
دلالت کند بر بستگی کارها وی و بر دوام اشتغال معصیت و نیز دلالت کند بر سوء خاتمت قال الله تعالی ومن
یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء وقال علیه السلام فکل میسر لما خلق له و اگر
چنان بیند که قرآن را همی تفسیر کرد این اگر سزاوار آن علم باشد یا از صلحا باشد آن دلالت کند بر اظهار حکمت و دعوت
خلق براه حق و بر امر معروف و نهی منکر قال الله تعالی یؤتی الحکمة من یشاء قال [illegible]
یعنی علم القرآن والفهم فیه و نیز دلالت کند که بیننده را ذکر و ثواب آن بوی رسد قال علیه السلام اذا مات
ابن آدم انقطع عنه عمله الا من ثلث صدقة جاریة او علم ینتفع به او ولد صالح یدعو له و اگر بیند که
قرآن همی خواند تا از اول تا باخر ختم کرد آن دلیل ثواب عظیم باشد و یافتن جمله اندوهها و بعضی معبران
گفته اند که این دلالت کند بر انقضاء عمر بیننده و اگر چنان بیند که قرآن ختم کرد و دیگر باره ابتدا کرد
آن دلالت کند بر اتمام کارها و بر مباشرت بهترین عملها قال النبی علیه السلام خیر الاعمال الحال المرتحل
قیل یا رسول الله ما الحال المرتحل قال الذی یختم القرآن ثم یبتدی به او لفظه او معناه
و اگر چنان بیند که قرآن را تعبیر کرد و شناخت نه اهل آن باشد آن دلالت کند بر خطا اندر دین و بر معصیت
و سوء خاتمت و مشهور شدن به بدعت و نا فرمانی حق قال الله تعالی ولا تقف ما لیس لک به علم
وقال علیه السلام من فسر القرآن برایه فلیتبوأ مقعده من النار و اگر کسی که نه حافظ باشد اندر خواب چنان بیند

که قرآن حفظ داشت از غمها فرج یابد و مراد خود برسد یا بیابد و خیر و برکت یابد و علم افزاید قال الله تعالی
یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وقال کتاب انزلناه الیک
مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب و اگر چنان بیند که قرآن همی خواند و برهنه بود
آن گفته اند دلالت کند بر متابعة هوای نفس و اگر بیننده این خواب از صلحا باشد دعوت
خلق کند براه حق و امر معروف و نهی منکر کند از بهر آنکه اندر عادة عرب مشهور است
چون کسی اندر قومی [illegible] گویند هذا النذیر العریان و اندر خبر آمده است از رسول علیه السلام
که خبر انما انا کالنذیر العریان و اگر اندر خواب چنان بیند که اندر قرآن حرفی کم کرد آن نه محمود
بود و دلیل وهن دین و نفاق باشد و خصوص چون بیننده نه از صلحا باشد قال الله تعالی فی صفة
المنافقین ولتعرفنهم فی لحن القول و اگر بیند که اندر دیگر سخن لحن همی کرد آن سخن باشد فقد قال
کلمة نافق بعد نزول هذه الآیة کلام الا لحن فیه و اما غلط خواندن قرآن اندر دنیا و بیداری [illegible] باشد
اندر طاعات و اگر بیند که قرآن همی خواند آن دلالت کند بر روزی از جهت قرآن باشد و [illegible] و تعلیم آن
و اگر بیند که استماع قرآن همی کرد آن دلالت کند بر نیل رحمت و حسن خاتمت قال الله تعالی واذا قرئ القرآن
فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون وقال علیه السلام من استمع الی آیة من کتاب
الله کتبت له حسنة مضاعفة و خواندن قرآن بیر دلالت کند
از شر سلطان و شر حاسدان و کافران ایمن شود قال الله تعالی واذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین
الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا و اگر بیند که قرآن همی خواند و آیتهای رحمت بر میخواند و آیتهای
عذاب نمی گذاشت یا برعکس آن چنان باشد که بیننده آیتهای رحمت خواند و آیتهای عذاب نتوانست
خواندن یا برعکس آنرا یاد کرده ایم و اگر بیند که استماع قرآن همی کرد و بر هر آیتی اندر آنجا فرو آمد و استکبار
همی کرد آن دلالت کند بر نیل بشارة و هدایت و بر یافتن مراد اندر دنیا و آخرت و بر عقل و کیاست قال الله تعالی
فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب
و بدانکه این جمله که یاد کردیم اندر آن بود که صاحب خواب مسلمان باشد و اگر صاحب
خواب کافر بود چنانکه کافری اندر خواب بیند که قرآن همی خواند آن گفته اند تعبیر این خواب در حق

وی آیات عظمت دلیل عظمت دنیاوی باشد و آیات نعمت دلالت کند بر نعمت دنیا و آیات امثال امثال
دنیاوی بود و آیات عذاب دلالت کند بر فقر و عذاب اندر دنیا و آخرت و الوجان ... که ... خواند
شمار ... دلالت کند بر نعمت دنیاوی و یهود گفته اند که رؤیة قوة و صلوة اندر
خواب دلالت کند بر صفا کار و قضا حاجات و نصاری گفته اند که کسی اندر خواب بیند
که صلاح مصاحف همی کرد یا تألیف کتابی همی کرد آن دلالت کند که آن شخص امین و صادق القول گردد
اندر میان خلق و بهترین تعبیر این خواب آن بود که دلالت کند بر علم و هدایت قال الله تعالی ان هذا
القرآن یهدی للتی هی اقوم

فصل دوم اندر دیدن مصحف اندر خواب

بدانکه دیدن
مصحف اندر خواب ... دلالت کند بر یافتن میراث و رزق حلال و اداء امانة و اگر بیند که قرآن در مصحف
همی خواند آن دلالت کند بر یافتن خیر دنیا و آخرت و یافتن عز و شرف و ذکر جمیل قال الله تعالی کتاب
انزلناه الیک مبارک و قال علیه السلام یخرج الفتنة و المخرج منها قال کتاب الله فیه نبأ من
قبلکم و خبر ما بعدکم و اگر اندر خواب بیند که مصحفی بیافت طلب حکمت کند و بیابد و مال حلال
یابد و اگر اندر خواب بیند که ورقهای مصحف را همی خورد بنام قرآن نو بنا را باشد و اگر بیند که بوسه
بر مصحف همی داد آن گفته اند دلالت کند بر تقصیر کردن بر اخ ... بر وی واجب باشد و این جای باشد که سنتی نماز ...
باشد یا آن نماز روی عبث کرده باشد یا عادة وی نرفته باشد بوسه بر مصحف دادن اندر بیداری و اگر
بیند که مصحف اندر زیر ... نهاده بود یا بر آن نشسته بود یا بر آن ایستاده بود آن دلیل بدعت و ترک عمل
باشد بقرآن و اگر بیند که مصحف زیر ... وی آویخته بود آن همچنین دلیل ترک عمل باشد بقرآن و دلیل کتمان
حق باشد قال الله تعالی فنبذوه وراء ظهورهم و اگر بیند که تکیه بر مصحف کرده بود اگر بیننده نه
از صلحا باشد آن همچنین باشد و اگر بیننده از اهل صلاح بود آن دلیل اعتماد کردن باشد بر قرآن اندر کل احوال و
همچنین چون بیند که مصحف بدندان گرفته بود و بیننده از صلحا باشد آن دلیل غایت جهد و کوشش باشد اندر
تمسک کردن بقرآن قال الله تعالی و اعتصموا بحبل الله جمیعا و قال علیه السلام عضوا علیها بالنواجذ و اگر بیند
که مصحفی همی خایید آن همچنین باشد و بدانکه هر فعلی که بیننده از وی صادر شود در حق مصحف
که آن فعل ما فی عتق قرآن باشد آن چون بیننده از صلحا باشد دلالت کند بر سعی و رغبتی که از وی اندر وجود آید و آن

-ما برگردد و توبه کند قال الله تعالی ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون
و اگر بیننده آن نه از صلحا باشد آن دلیل وهن اعتقاد و بدعت و ترک عمل باشد و عصیان قرآن و دلیل سوختن بود
قال الله تعالی ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیوة الدنیا و اگر بیند که مصحف
اندر کنار داشت یا بر سر داشت آن دلالت کند بر یافتن خیر دنیا و آخرت

حکایة

آورده اند که شخصی
سلطان خورد باز خواند که اگر من جمله دنیا اندر کنار تو نهم تو بطلاق ... این مسئله را استفتی کردند و علمای آن ایام
اتفاق کردند که چون آن شخص مصحفی اندر کنار آن زن نهد طلاق واقع نشود قال الله تعالی و لا رطب و لا یابس
الا فی کتاب مبین

حکایة

و آورده اند که زنی اندر خواب دید که مصحفی اندر کنار داشت و دو
بچه مرغ بیامدند و کتابت آن جمله برچیدند ابن سیرین گفت این زن را دو دختر آید و هر دو جمله قرآن حفظ کنند
و همچنان واقع شد و اگر اندر خواب بیند که مصحف همی فروخت آن گفته اند دلالت کند بر جناب از معاصی
و اگر بیند که نخرید خیر و ثنا ... دلالت کند بر منتشر شدن علم و حکمت وی اندر میان خلق اندرین هر دو صورت
و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلالت بر کتمان حق کند قال الله تعالی و اشتروا به ثمنا قلیلا و اگر بیند که نقش
در مصحف همی کرد و سطرها آن کژ میبرید یا معنی آن نه هست فهم میکرد بدعتی اندر قرآن از وی پدیدار شود
و اگر بیند که مصحفی بدرید یا سطرها آن پاک شسته بود و وی آن حک همی کرد گفته اند ذی ... برگردد و ترکا ن
آن تمام خدای بیاورد و اگر بیند که مصحف از روی بدر دید یا بست ... علم وی از دنیا منقطع شود و اگر
بیند که مصحف را همی سوزانید آن دلالت کند بر فساد اعتقاد وی و اگر بیند که مصحف را بر آتش همی نهاد
و همی سوخت متنازع گردد و اندر فساد اسلام سعی کند و مغلوب گردد قال الله تعالی یریدون ان یطفئوا نور الله
بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره و اگر بیند که مصحف یا قرآن خواندن آتش را بازی نشاند فتنه بزرگ
بواسطه وی دفع شود

حکایة

آورده اند که شخصی از قرا اندر خواب چنان دید که ورقها
مصحف دایک یک همی کند و بر آتش می نهاد و آتش ساکن می شد معبر گفت عن قریب فتنه از جهت سلطان
ما شود و ان بهر قرآن خواندن دفع شود و همچنان واقع شد که وی تعبیر کرده بود و اگر بیند که مصحفی بر
خانه وی بود و قیفا بر آن زده بود آن فساد و قساوة دل وی بود و اگر بیند که مصحفی بر دست داشت
و دست اندران همی مالید آن دلالت کند بر عصیان و قلت غفلت وی و بر ترک واجبات شرع قال الله تعالی و ننزل من

عبارت کرد بیفقهوا قولی فلستوه بایاتهم آیه **فصل سوم** اندر رؤیة بشنیدن قرآن و آنچه اندر وی
بدانکه هر که بیند قرآن چون چیزی با تر بهم عادة رفته باشد و همان قرآن بشنیدن قرا الحفر
ورق و طن آن دلالت کند بر دوام خیر و سود و بر هر اوقت بر حق و اما الرجان بیان که قرآن بر جمع
می بشنت که مناسب آن فرشتار جوب باید صفات او و دانه آن آن دلالت کند بر سر بقای اندر دین
و بر تبید کردن قرآن برای خود **حکایة** آورده اند که حسن بصری رحمة الله علیه اندر خواب چنان
دید که ذره اندر مصحف همی کرد و آن جای بر کلیمی بنشت و آن خواب را با ابن سیرین حکایت کرد ابن سیرین گفت
اتق الله و لا تفسر القرآن برای خود و اگر ببیند که قرآن بر دل خود همی بنشت آن دلالت کند بر قوت ایمان وی و بر ثبات
اندر دین و بر صحت خاتمت وی قال الله تعالی اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه
و اگر ببیند که قرآن بر زمین جوهر همی بنشت آن دلالت کند بر اعتراف حق و اگر ببیند که قرآن می بشنید معنی
آن نیز همی بشنت اگر آن معنی را بوجه است چنانکه حقت بشنید باشد آن دلالت کند بر ثبات اندر دین و بر شرح علم
و حکمت فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه و اگر آن معنی را نه بروجه خود همی بنشت
دلالت کند بر گمان حق و سوء خاتمت و بر آنکه رای وی
موافق وی بود قال الله تعالی فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم آیه و اما رؤیة قرا
رؤیة قرا اندر خواب دلالت کند بر اصحاب دولت و حشمت و اهل منصب قرة و حفظ و بلوی آواز
و طیب صوت و اگر ببیند که قومی از قرا اندر موضعی جمع شده بودند ایشان اصحاب دولت و عزة جمع
شوند و رؤیة ایشان و مخالفت کردن با ایشان اندر خواب نیز دلالت کند بر مخالفت قرا با اصحاب
مناصب و پادشاهان عادت رسول علیه السلام فرموده است که خبر اهل القرآن اهل الله و خاصته
و نیز فرموده است صلی الله علیه و سلم که خبر من اوتی القرآن فکانما ادرجت النبوة بین جنبیه
الا انه لا یوحی الیه **فصل چهارم** اندر رؤیة سور قرآن یگان یگان بدانکه ائمه
تعبیر اندر هر سورتی از قرآن چون کسی را اندر خواب رؤیة قراءة آن اتفاق افتاده باشد چیزی گفته اند
مناسب آن معنی که مضمون آن سوره مشتمل است بر آن و جملتی اسناد آن بحادیث رسول کرده اند علیه السلام
بر طریق موافقت ایشان و نیز موافق آنچه گفته است که ابن سیرین یاد کرده که رسول علیه السلام

فرموده است که اذا اشکل علیکم الرؤیا فخذوا بالاسماء **الفاتحة الکتاب** اندر خواب بیند که سورة فاتحه
همی خواند آن دلالت کند بر گشوده شدن کارها و بر یافتن نعمت و سرور و خیر و برکت **البقرة** و خواندن
البقره اندر خواب دلالت کند بر کثرت خیر و طول عمر و قلت سرور و گزاردن حاجتها و یافتن خیر
و برکت و نیز دلالت کند که از سحر ایمن شود قال علیه السلام اقرؤوا البقرة فان اخذها برکة و ترکها
حسرة و لا تستطیعها البطلة و البطلة السحرة **آل عمران** و خواندن آل عمران دلالت کند بر وجاهت اندر
میان خلق و بر مجادلت با اهل باطل و ظفر یافتن بر ایشان **النسا** و خواندن سورة نسا اندر خواب دلیل یافتن
میراث بود و یافتن ملک و فتح باشد و دلالت کند بر زنان و خدم بسیار **المائدة** و خواندن مائده اندر خواب دلالت
کند بر خشوع و یقین اندر دین و بر تلاوة و عصمت از حساد **الانعام** و خواندن الانعام دلالت کند بر خیر
و برکت و یافتن چهارپایان بسیار و بر راه راست **الاعراف** و خواندن اعراف اندر خواب دلالت کند بر توجه
و خصومت با معاندان دین و تخلق باخلاق جمیل و رسیدن بکوه طور **الانفال** و خواندن انفال دلالت کند
بر یافتن غنیمت و قوة ایمان و یقین و ظفر بر اعدا **التوبة** و خواندن توبه اندر خواب دلالت کند که آخر روی بتوبه
و یقین و اخلاص بود و دلالت کند بر کثرت اعدا و ایشان رنج و زحمت ایشان و عاقبت ایشان را قهر کند **یونس** و خواندن
یونس اندر خواب دلالت کند بر کثرت عبادة و یقین و قهر اعدا و تعلم علم نجوم **هود** دلالت کند بر قهر اعدا و دوام
استقامت اندر دین و نجاة از مهالک خصوصا از جهت آب **یوسف** و یوسف اندر خواب دلالت کند بر مشقت و کید
و حبس از جهت دوستان و عاقبت آن خیر و ظفر باشد و علم تعبیر آموزد و ملک و ریاست یابد **الرعد** خواندن
آن اندر خواب دلالت کند بر حفظ دعوات و یافتن باغ و بستان و بر تیمار سفر **ابراهیم** دلالت کند بر صلاح
و نیت و یافتن رزق حلال از موضعی و با مادر و فرزند اندر **الحجر** و خواندن حجر اندر خواب
دلالت کند بر ستایش وی نزد بزرگان و خلق و عبادة و حسن خاتمت **النحل** و خواندن نحل دلالت کند بر علم و محبت
اهل بیت رسول علیه السلام و بر مجادلت با مخالفان دین و بر یافتن رزق حلال **بنی اسرائیل** و خواندن سبحان اندر خواب دلالت
کند بر تقوی و ادای عبادة و ظفر بر اعدا و نیکو کردن با مادر و پدر و بر آنکه بنای رفیع و نعمتی یابد
که حاسدان بر وی حسد برند **الکهف** دلالت کند بر بسیار منی و طول عمر و سفرها دور و خلاص از اعدا **مریم**
و خواندن مریم دلالت کند بر حیات سنت و موافقت انبیا علیهم السلام و بر آنکه حاسدان وی افترا کنند و حق تعالی براءة وی ظاهر کند

و نیز دلالت کند که بر دست سلطان جبری ظالم شود که خلق از او تعجب کنند طه و خواندن طه دلالت کند بر معاداة
اهل باطل و بر غالب گشتن بر ایشان الانبیا و خواندن آن دلالت کند بر فرج بعد از شدت و بر غنا بعد از فقر و بر ظفر یافتن
بر اعدا و بر اجابت دعا و قبول طاعت الحج و خواندن سورهٔ حج دلالت کند بر حج کردن و قربان کردن و بر قربانی
اندر دارها المؤمنون و خواندن آن دلالت کند بر قوت ایمان و خشوع و خاتمت خیر و اقامت صلوة و عصمت از فواحش
النور و خواندن سورهٔ نور اندر رؤیا دلالت کند که حق تعالی دل و قبر وی را منور کرداند و توبه روزی کند و اگر
کسی بروی افترا کند باری برائت وی ظاهر کند چون ستاره اندر طلوع باشند و اگر بیننده زن صالحه باشد آن دلالت کند بر
ظلمت و فتنه و بهتان در حق وی و بدانکه جمله سور قرآن را همه در خور خواب تعبیر باید کردن اگر بیننده
از اهل صلاح باشد خوب و بر اضافت باشد یاد رحمت و نعمت و قوت و مال و یقین باید کردن و اگر آن خواب
بر آن مثال باشد و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد تعبیر وی برضد آن باشد اندر اغلب خواندن الفرقان
و خواندن فرقان دلالت کند بر عبادة و بر جدا کردن میان حق و باطل و بر فرزند صالح که متضمن ذکر بسیار باشد بعد ازوی
الشعرا و خواندن آن دلالت کند بر عصمت از فواحش و قهر اعدا و ظفر یافتن که متضمن خرق عادة بود النمل
و خواندن نمل دلالت کند بر یافتن ریاست و ملک و فهم و تعلم لغات مختلف و ظفر بر کافران القصص و خواندن
آن دلالت کند بر یافتن یار و خلاص یافتن از غم و نجات از مخاوف و قهر اعدا و یافتن منفعت از قبل اغیار العنکبوت
و خواندن عنکبوت دلالت کند بر عصمت از بلا و شدة و بر محافظت بر عبادة و سعت رزق الروم و خواندن روم
دلالت کند که ظفر یابد بر کفار بر دست وی گشوده شود و بر متابعت حق لقمان دلالت کند بر یافتن علم
و بر تواضع و خلق با اخلاق حمیده السجدة و خواندن آن دلالت کند بر موافقت مقربان و بر خشیت الاحزاب
و خواندن آن دلالت کند بر متابعت حق و ذاات و محبت خاندان رسول علیه السلام و بر تقوی و ...
سبأ و خواندن سبا دلالت کند بر زهد اندر دنیا و بر یافتن نعمت الملائکة و خواندن سورهٔ ملائکه دلالت کند
بر گشوده شدن ابواب نعمت بر وی و بر حسن خاتمت یس و خواندن یس دلالت کند بر محبت اهل بیت رسول علیه السلام
و بر متابعت حق و راه راست والصافات و خواندن والصافات دلالت کند بر فرزندی صالح و نجات از مضایق
و اگر عقیمی یا یابسی زنی رسد فرزند یابد از زن بیوه یابد ص و خواندن سورهٔ ص دلالت کند بر یافتن ملک
و بر حذاقت اندر صنعتهای عجیب و یافتن آنکه بر بسیار زنی زود و اندر توبه کند الزمر و سورهٔ زمر

دلالت

دلالت کند بر ... و بنا و اظهار و حسن عاقبت المؤمن دلالت کند بر یافتن رفعت و ظفر و قهر اعدا و انابت بحق السجدة
و خواندن سورهٔ سجده دلالت کند بر معرفت نفس و دعوت خلق براه حق الشوری و خواندن آن دلالت کند بر طول
عمر و انابت بحق و مشورت کردن اندر کارها و بر فرزند الزخرف و خواندن سورهٔ زخرف دلالت کند بر صدق
اندر قول و قهر اعدا و حسن عاقبت و یافتن غنی و ذکر بسیار بعد ازوی الدخان دلالت کند بر یافتن غنی و رحمت حق
و قهر اعدا الجاثیة و خواندن سورهٔ جاثیه دلالت کند بر خشوع از هیبت حق و حسن عاقبت الاحقاف دلالت کند
بر رؤیت عجایب اندر دنیا و بر توبه سورهٔ محمد علیه السلام و خواندن سورهٔ محمد علیه السلام اندر خواب دلالت کند بر محبت
و موافقت رسول علیه السلام و بر توجه و یافتن رزق بی مشقت سورة الفتح و خواندن سورهٔ
فتح اندر خواب دلالت کند بر جهاد اندر راه حق و بر گشوده شدن کارها بروی و بر رؤیاهای صادقة
و بر معنا و نندحق الحجرات و خواندن حجرات دلالت کند بر نفقه کردن مال اندر راه حق و بر صلت رحم
ق و سورهٔ ق دلالت کند بر سعت رزق و حسن عاقبة والذاریات و خواندن آن دلالت کند بر یافتن زرع
و نبات زمین و بر قهر اعدا والطور و خواندن آن دلالت کند بر مجاورت مکه و دیدن دشمنان
والنجم دلالت کند بر متابعت رسول علیه السلام و بر فرزند و نیل رزق القمر دلالت کند بر فرج و شفقت
و حزن و خلاص یافتن از آن و بر قهر اعدا و یافتن قربت حق اندر آخرت الرحمن و خواندن الرحمن دلالت
کند بر یافتن غنی و رحمت حق و دخول جنة و زنان صاحب جمال الواقعة و خواندن آن دلالت کند بر خیرات
و حسن عاقبت و موافقت مقربان الحدید و خواندن سورهٔ حدید دلالت کند بر صحت بدن و بر یافتن قوة و منفعت
و رحمت حق المجادلة و خواندن سورهٔ مجادله دلالت کند بر خصومت کردن با اهل باطل و یافتن ظفر و بر
دوام ایمان و نایبه حق الحشر دلالت کند بر موافقت ابرار روز قیامت و بر خشوع و قهر اعدا الممتحنة
و خواندن آن اندر رؤیا و ... باشد و یافتن ... و متابعت سنة انبیا علیهم السلام الصف و خواندن
سورهٔ صف دلالت کند بر غزا و نصرت و سود اندر تجارة الجمعة و خواندن جمعه دلالت کند بر جمع شدن
امور دین و دنیاوی و بر ذکر بسیار المنافقون و خواندن سورة المنافقین دلالت کند بر اخلاص از نفاق و بر عزت
التغابن و خواندن آن دلالت کند بر استقامت اندر دین و راه راست و بر معادات اهل بیت او یا وی
الطلاق و خواندن سورهٔ طلاق اندر خواب دلالت کند بر طلاق دادن زنان و تمام دادن طلاق ایشان

وبرهدایة ویرون لمعذرانشان التحریم دلالت کند بر زنان صالح وبر عصمت از محرمات وبر توبة نصوح الملک
وخواندن آن دلالت کند بر نیل ملک وثروة ورزق حلال ن وسوره ن دلالت کند بر صنعت کتابة وبلاغت
وبر رستکاري از مضایق وبر خلق باخلاق پسندیده الحاقة وخواندن آن دلالت کند بر تقرب بحق تعالی بسبب طاعت
وبر سلامت عاقبت المعارج وخواندن آن دلالت کند بر نصرة ودوام عبادة وبر عصمت از فواحش
نوح وخواندن سورة نوح علیه السلم دلالت کند بر باطل شدن منکرات بر دست وي وبر نصرة بر اعدا
واستجابت دعا الجن وخواندن آن دلالت کند که قومی از ایشان مطیع ومنقاد وي شوند وبر استقامت
بر راه راست المزمل وخواندن آن دلالت کند بر قیام شب وقرأة قرآن وقربت حق المدثر وخواندن آن دلالت
کند بر غربة وکثرة خیرات وبر نفاقت ومغفرة القیمة دلالت کند بر اجتناب از سوکند وبر اقرار بحق
الانسان وخواندن آن دلالت کند بر شکر وورع وایثار مساکین بر نفس خود وبر ذکر جمیل المرسلات
وخواندن آن دلالت کند بر نیل رحمت وکثرة خیرات وتقوي عم وخواندن آن دلالت کند بر نیل ثنا وذکر جمیل
والنازعات دلالت کند بر نزع شدة وخیانت از دل وي وبر خوف وورع عبس وآن دلالت کند بر کثرة صدقه
وبر نیل رزق ومنفعت از جهت بنغ ورمین التکویر دلالت کند بر سفر کردن بجانب مشرق وبر استقامت
بر دین الانفطار دلالت کند بر صحبت کلاصین المطففین دلالت کند بر وفا وعدل اندر معامله وبر سلامت عاقبت
الانشقاق دلالت کند بر کثرة اولاد ودوستان البروج دلالت کند بر تعلم علم نجوم الطارق دلالت کند بر اتمام
تسبیح وتوبه وبر باطل کردن کید اعدا سورة سبح دلالت کند بر ما یتأتی آخرة بر دنیا وکثرة تسبیح الغاشیة دلالت کند
بر علم وزهد وبر پند دادن خلق والفجر دلالت کند بر بیان وهیبت وبر شفقت بر مساکین البلد دلالت کند
بر قیام نمودن بامر ضعفا ومساکین وایتام وآزاد کردن بندکان والشمس دلالت کند بر فهم وذکا وبر فلاح اندر
آخرة واللیل دلالت کند بر قیام شب وکثرة خیرات وتقوي والضحی دلالت کند بر رحمت وشفقت بر ضعفا
ومساکین وبر محبت حق با وي الم نشرح دلالت کند بر انشراح صدر وقبول حق ونیل غنی واجابت دعا ونزع شک
وغل از دل وي والتین دلالت کند بر قضا حوایج وسعت رزق وبها وحسن صورة اقرا دلالت کند
بر تعلم علم کتابة وفصاحت وبر قهر اعدا القدر دلالت کند بر طول عمر ونیل ثواب ویافتن شب قدر لم یکن
دلالت کند بر راه یافتن قومی از کفار وضلال بر دست وي وبر عبادة واخلاص اذا زلزلت دلالت کند

بر نیل فتح وسلامت عاقبة وبر مال مدفون والعادیات دلالت کند بر شکر ویافتن اسبان وبر غزو کردن
القارعة دلالت کند بر ورع وتقوي الهکم دلالت کند بر زهد وترک دنیا وکفته اند دلالت کند
بر جمع کردن مال والعصر دلالت کند بر صبر وقبول حق وخسران اندر تجارة ویافتن سود بسیار بعد از آن الهمزة
دلالت کند بر جمع کردن مال ونفقه کردن آن اندر جهات الفیل دلالت کند بر کسر اعدا وبر نیل ظفر وفتوح وامن
لایلاف دلالت کند بر الفت انداختن میان مردم وبر اطعام محتاجان وبر عبادة الماعون دلالت کند
بر ظفر یافتن بر مخالفان وبر مواساة با خلق الکوثر دلالت کند بر ظفر بر اعدا وبر کثرة اضحیه وبر نیل مراد
الکافرون دلالت کند بر معاداة با اهل کفر ونفاق وبر سعت یافتن از اعدا النصر دلالت کند
بر نصرة ونیل ظفر وفتح تبت دلالت کند بر عداوة اهل کفر ونفاق با وي ووي بر ایشان ظفر یابد الاخلاص
دلالت کند بر توحید وقلت عیال وکثرة ذکر جمیل ومطلع شدن بر اسم اعظم وبر استجابت دعا و
بقیت نخ اندرین سورة واندر سوره والضحی وسورة نصر بعد از این یاد کرده آید الفلق دلالت کند بر دفع
شر حساد از وي الناس دلالت کند که حق تعالی کید شیاطین وسحره از وي بکرداند والله اعلم

فصل پنجم اندر رؤیة بعضی از سوره وآیات ودلالت آن بر اعضا بر آنکه

اکر کسی اندر خواب بیند که آیة الکرسی همی خواند اندر اثنا این یاد کرده آید واکر چنان بیند که آمن الرسول همی خواند
آن دلالت کند بر موافقت انبیا واولیا وبر قوة ایمان وي ودلالت کند که حق تعالی جمله مهمات وي کفایت کند
وبر اعدا دین نصرة یابد ورسول علیه السلم فرموده که من قرا الآیتین من آخر البقرة کفتاه آیة الکرسی والآیة في لیلة
لا رجینه منهما واکر بیند که شهد الله همی خواند دلالت کند که حق تعالی وي را علم نافع روزی کند ودلالت کند
بر ادا امانت وکواهی دادن بحق وبا شهادة دلالت کند بر انقضا عمر وي واین را بدین وجه تجربه کرده اند
واکر بیند که این آیة همی خواند که یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا آن دلالت کند که وي از جمله متقیان
باشد وموافقت اهل ورع وتقوي یابد وبنزدیک سلطان عزیز کردد واکر چنان بیند که این آیة همی خواند که
وانتصروا من بعد ما ظلموا آن دلالت کند که بروي ظلم کنند وشاه بر ایشان نصرة یابد حکایة
آورده اند که شخصی ابن سیرین آمد وکفت اندر خواب چنان دیدم که سورة اذا جاء نصر الله همی خواندم ابن سیرین
کفت وصیت کن که این خواب همی دلالت کند بر انقضا عمر وي از بهر آنکه این آخرترین سوره است که از

اسمان فرو آمده است و آن هم چنان بود **حکایت** هم چنین آورده اند که حسن بن علی
رضی الله عنهما اندر خواب چنان دید که سوره اخلاص بر میان هر دو چشم وی نبشته بود و این خواب را با سعید
بن مسیب رحمه الله بگفتند سعید گفت این خواب دلالت بر انقضای عمر شان او کند و عن قریب وی وفات یافت
حکایت و هم چنین آورده اند که امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه بعد از آن اندر خواب
دید که سورة والضحی بر پیشانی وی نبشته بود و معبر همین جواب داد که یاد کردیم و گفته اند که بعد
از یک شب دیگر بدین خواب وفات یافت و بدانکه اولیتر آن باشد معبر را که چون خواب چنین
بروی عرض کنند [illegible] ببیند آن بر وجهی دیگر که مثلا اگر کسی اندر سورة اخلاص خواند آن بر خلاص و توحید بینندش کند
و اندر سورة نصر حمل بر فتح و نصرت کند و مانند این و اگر حمل آن بر وجهی که یاد کردیم نکند باید که بصریح
بنیاد نکوید که این خواب دلیل موت است الا که خواب تعلق بغیری دارد یا داند که بیننده را اندر مرتبه
است که بدان معنا اثر نشود و هم بروی غلبه [illegible] زیرا که امثال این تاثیری عظیم دارد و هم
اندر آدمی بغایت مؤثر است و بس باشد که از آن اثر او هم هلاک شود و حکمت الهی اندر ستر آجال بر خلق خود
اینست و اگر لابد باشد از آن بصریح رمز و کنایه بوی رساند و تصریح بدان البته نکند و اگر اندر خواب چنان
بیند که این آیه همی خواند الآن خفف الله عنکم آن دلالت کند که حق تعالی حمله مهمات وی کفایت کند و
بار از حمله غمها و مشقتها فرج دهد و این از جمله مناداتی مجربه است و علی هذا یخرج این باب موجب
تقویت است و ضبط تمام آنست که قراة آن دیده باشد تعبیر آن بحسب تفسیر وی باشد بر قدر مرتبه
بیننده کان خانه [illegible] بن یاد کرده شد والله اعلم

فصل ششم اندر رؤیة دعا و استغفار کردن و اندر ذکر و تحمید و تمجید و مانند آن

الدعا

بدانکه معبران گفته اند که
دعا کردن اندر نماز و یا ناکردن باشد بس اگر اندر خواب بیند که دعا همی کرد آن اندر نماز و یا نماز فرض بود اگر آن دعا معروف
باشد و اگر آن دعا نه معروف بود آن اندر نماز و یا نماز ها نافله باشد اگر آن دعا مشتمل باشد بر ذکر حق جل جلاله
و اگر اندر آن دعا نام حق تعالی نباشد اگر بیننده از صلحا باشد آن دلالت کند بر تباهی آن نماز بسبب فوت شرطی
از شرایط آن و اگر بیننده آن نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر نفاق وی و بر کاهل غودن و تقصیر کردن اندر
عبادة قال الله تعالی واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا و اگر چنان بیند که

[illegible] خود دعا کرد یا بیند که خفیه دعا کرد آن دلالت کند بر صدق و اخلاص و بر آنکه حق تعالی بیننده را
فرزند خشنود صالح قال الله تعالی اذ نادی ربه نداء خفیا و خفیه دعا کردن نیز دلالت کند بر محبت
و فرمان برداری حق تعالی قال الله تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و اگر بیند
که اندر دعا الحاح همی کرد آن دلالت کند بر محبت حق سبحانه با وی قال علیه السلام ان الله یحب الملحین فی الدعا
و اگر بیند که اندر ظلمتی دعا همی کرد آن دلالت کند که حق تعالی وی را از غمها و مشقتها خلاص دهد و اگر بیننده
از اهل ریاست باشد ریاست یابد قال الله تعالی فنادی فی الظلمات الی قوله جل ذکره فاستجبنا له و نجیناه
من الغم و دعا کردن نیز اندر نماز و بیرون دلالت کند بر استجابت دعا و قضاء حوائج و انابت حق قال الله تعالی ادعونی
استجب لکم و قال جل ذکره دعا ربه منیبا الیه و اما اگر چنان بیند که اندر دعا اعتدا همی کرد آن نه
محمود باشد و دلالت کند بر تمنا چیزی محال و رسول علیه السلام از آن نهی کرده است و فرموده است که خبر
اندیکون فی هذه الامة قوم یعتدون فی الدعا والطهور و قال جل ذکره انه لا یحب المعتدین قیل اراد
به المعتدین فی الدعا وهو سؤال منازل الانبیا علیهم السلام و دعا عنه رسول الله علیه السلام بشخص معین و قیل اراد
بالاعتدا الجهر و رفع الصوت بالدعا و اگر اندر خواب بیند که قنوت همی خواند آن دلالت کند بر فرمان برداری حق

القنوت

و بر کثرت عبادة و بیافتن ثواب عظیم و ذکر جمیل قال الله تعالی و من یقنت منکن لله الایة و قال جل ذکره
امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما و اگر اندر خواب بیند که ذکر حق تعالی میکرد آن دلالت کند بر نیل رحمة

الذکر

حق و بر مباشرة افضل عبادات قال الله تعالی فاذکرونی اذکرکم و قال عز اسمه ولذکر الله
اکبر و اگر چنان بیند که ذکر بسیار میکرد آن دلالت کند بر نصرة یافتن قال الله تعالی وانتصروا من
بعد ما ظلموا و دلالت کند بر محبت حق سبحانه قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله کثیرا قیل الذکر الکثیر ان
یذکره ولا ینساه و بدانکه اگر اندر خواب بیند که استغفار کرد آن دلالت کند بر مغفرة و بیافتن مال و فرزند و خرم

الاستغفار

و باغها و آبهای روان قال عز من قایل استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا
و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا و اگر بیند که استغفار کرد و روی وی
فا قبله بود آن دلالت کند بر اجابت دعا وی و اگر چنان بیند که روی وی فا غیر قبله بود آن دلیل [illegible]
دعا باشد و اگر بیند که کسی وی را گفت استغفار کن و نکرد و روی بگردانید آن دلالت کند بر معصیتی بزرگ

که از وی صادر شود قال الله تعالی و اذا قیل لهم تعالوا یستغفر لکم رسول الله لووا رؤسهم و نیز دلالت
کند که بیننده از آن نعمتها که یاد کردیم محروم شود و اگر بیند که معصیتی کرد و بعد از آن استغفار کرد آن
دلالت کند که حق تعالی وی را بیامرزد قال الله تعالی و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا
الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و اگر زنی اندر خواب بیند که کسی وی را گوید
استغفار کن از زن قصد زنا کند قال عز اسمه و استغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین و اگر جماعتی بیند
که اندر سحرگاه استغفار کردند آن دلالت کند که وی از اهل سنت باشد و همچنین اگر بیند که وی از جمله صابران
یا مطیعان جوی یا از جمله صادقان بود آن همچنین باشد قال الله تعالی الصابرین و الصادقین و

التسبیح

القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار و اگر اندر خواب بیند که تسبیح همی کرد آن دلالت کند بر ایمان
و اخلاص وی و بر فرمان برداری حق تعالی قال عز اسمه و سبحوه بکرة و اصیلا و اگر بیننده این خواب محبوس
باشد یا اندر غمی باشد فرج یابد قال الله تعالی فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون و اگر چنان

التهلیل

بیند که تسبیح فراموش کرد و برا غمی رسد و اگر بیند که همی گوید لا اله الا الله آن دلالت کند که وی بر شهادت میرد و از
اهل بهشت باشد قال علیه السلم من قال لا اله الا الله دخل الجنة و اگر بیننده اندر بلا و تنگی یا اندر غمی باشد نجات یابد و
صبح کرده قال الله تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت الی قوله فنجیناه من الغم و اگر بیند که همی

التکبیر

گوید الله اکبر آن دلالت کند بر ایمان و یقین وی و بر ظفر یافتن بر اعدا و بر فرمان برداری حق قال الله تعالی و کبره

التحمید

تکبیرا و اگر بیند که حمد حق تعالی همی کرد آن دلالت کند که وی از غمها فرج یابد قال الله تعالی و قالوا الحمد
لله الذی اذهب عنا الحزن و گفته اند دلالت کند که وی را فرزندی آید صالح اندر سن کبر قال الله تعالی

الشکر

الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل الآیة و اگر بیند که شکر حق تعالی همی کرد آن دلالت کند بر فرج یافتن
از غم و بر یافتن نعمت دنیا و آخرة قال الله تعالی و سیجزی الله الشاکرین و اگر بیند که حق تعالی وی را نعمتی داده
بود و وی آن شکر همی کرد آن موجب زیادة نعمت بود قال جل ذکره و لئن شکرتم لازیدنکم حکایة
آورده اند که شخصی اندر خواب دید که شکر حق تعالی همی کرد معبر گفت اگر بیننده این خواب ذمی باشد مسلمان گردد
و اگر منافق باشد مخلص شود و اگر مسلمان باشد با بزرگی صحبت یابد و اما اخبار النبی علیه السلم بدانکه
رؤیة اخبار رسول علیه السلم اندر خواب تاویل آن بر وفق آن باشد که اندر قرآن یاد کردیم قال الله تعالی ما آتیکم

الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و قال علیه السلم لقد جئتکم کتاب الله و مثله معه بدانکه اگر کسی اندر
خواب بیند که چیزی از اخبار پیغمبر علیه السلم میخواند یا اندر دست داشت یا بیافت یا کسی بوی داد یا بخرید
یا بفروخت و مانند آن آن علی الجمله نیک باشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انی قد خلفت فیکم
شیئین لن تضلوا ابدا ما اخذتم بهما و عملتم بما فیهما کتاب و سنتی و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض پس
معبر بباید که بنگرد که آن سخن مرئی اندر خواب متضمن چه چیز است از اوامر و نواهی و امثال و غیر آن
و بر حسب معنی آن تعبیر کند چنانک اندر قرآن یاد کردیم

فصل هفتم اندر رؤیة دیگر کتب منزله

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی از کتب متقدم مثل توریة و انجیل و زبور همی خواند
یا اندر دست داشت اگر بیننده از اهل آن دین باشد و اعتقاد حقیقة آن دارد تعبیر آن بحسب مقتضا معنی
آن باشد به نزدیک ایشان و اگر بیننده مسلمان باشد با اعتقاد بطلان آن دارد آن در حق وی مذموم باشد و دلیل
اظهار بدعت باشد و گفته اند اگر بیند که آنرا همیخواند و معنی فهم نمیکرد لکن دلالت کند که بیننده تابع مذهب
قدریه یا جبریه شود قال الله تعالی و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون و اگر مسلمانی اندر خواب چنان
بیند که اعتقاد حقیقة آن داشت اگر بیننده از صلحا باشد آن اندر حق وی محمول بود بر اعتقاد حقیقة دین آن پیغمبر
که آن کتاب بوی فرو آمده باشد قال الله تعالی لا نفرق بین احد من رسله و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلالت کند
که رای بیننده موافق رای آن قوم شود و بر تهتک اندر اسلام از بهر نکته اندر خبر درست آمده است که امیر
عمر رضی الله عنه بخدمت رسول آمد علیه السلم و گفت یا رسول الله انا نسمع احادیث من یهود تعجبنا افتری
ان نکتب بعضها آنگاه رسول علیه السلم فرمود که خبر امتهوکون انتم کما تهوکت الیهود و النصاری
لقد جئتکم بها بیضاء نقیة و لو کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی و الله اعلم

باب چهارم اندر ذکر عابدان و متعبدان و اندر ذکر ملل و ادیان حقه از او باطله

و این باب مشتمل است بر دوازده فصل

فصل اول اندر رؤیة اسلام و ما یتعلق بذلک

اگر کسی
اندر خواب بیند که مسلمان شده بود یا نماز کرد روی با قبله آورده یا کسی اندر حق وی بیند آن دلالت کند
که حق تعالی وی را اسلام روزی کند و خاتمت وی بسعادت گردد یا از نسل وی کسی مسلمان شود و اگر بیند که اندر بهشت

رفت با حلی اهل بهشت بر خویشتن همی دید آن هم چنین دلیل اسلام باشد دینداران را یا آیبی را رستگار وی و باشد که اسلام کافر بیند دلیل موت وی باشد زیرا که هر که بمیرد حق است هم چنانکه اسلام حق است • و هم چنین اگر بیند که اندر حصنی رفت آن دلالت کند بر اسلام وی قال علیه السلام یقول الله تعالی لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی • و هم چنین اگر بیند که شکر حق همی کرد آن هم دلالت بر اسلام وی کند قال الله تعالی ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم و آمنتم • و هم چنین اگر بیند که مرده بود و زنده شد آن دلیل اسلام وی بود قال الله تعالی او من کان میتا فاحییناه • و حق تعالی کفار را مرده خوانده است قوله تعالی اموات غیر احیاء • و هم چنین اگر بیند که اندر کشتی نشسته بود از آن گفته اند دلالت کند بر اسلام وی از بهر آنکه با نوح علیه السلام بجز از مسلمانان اندر کشتی ننشستند قال الله تعالی قیل یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم ممن معک • و هم چنین اگر بیند که توبه کرد و عمل صالح کرد مسلمان شود قال الله تعالی ومن تاب و عمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا • و اگر کافری اندر خواب بیند که از دار الکفر بدار الاسلام نقل کرد از گفته اند دلالت کند بر موت وی از بهر آنکه دار الاسلام دار حق است هم چنانکه موت حق است • و باشد که مسلمان شود • و اگر مسلمانی اندر خواب بیند که اسلام بر کفار عرضه همی کرد آن دلالت کند بر حسن دین وی و بر عمل صالح • و بر دعوت خلق بدین حق قال الله تعالی ومن احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین • و اگر بیند که اسلام بر کافری عرضه کرد و وی بوحدانیت حق ایمان آورد • و بنبوت محمد علیه السلام اقرار نکرد از گفته اند دلالت کند که بیننده شخصی را بیند که مشغول باشد بانواع معاصی اما مؤمن بود • و اگر مسلمانی اندر خواب بیند که همی گفت اسلمت آن دلالت کند که جمله امور دنیا و آخرت وی مستقیم شود قال الله تعالی ومن اسلم فاولئک تحروا رشدا • و اگر مسلمانی بیند که دگرباره مسلمان شده بود آن دلالت کند بر توفیق اسلام و اخلاص وی و برایمن شدن از عذاب و آفات •

فصل دوم اندر رویه ختنه کردن و مسواک کردن

بدان که ختنه کردن از جمله آن چیزهاست که رسول علیه السلام آن را فطرت خوانده است اگر کسی اندر خواب بیند که ختنه کرده بود چیزی کند که بسبب آن از گناه پاک شود • و مداومت کند بر متابعت سنت رسول صلی الله علیه و سلم • و اگر بیند که خون بسیار از وی برفت از گناه پاک گردد • و از بند

راه حق نفقه کند • و اگر بیند که مردم را ختنه همی کرد و ستاره نه از اهل این صنعت باشد دعوت خلق کند بر متابعت سنت اگر ستاره از صلحا باشد • و اگر ستاره نه از صلحا باشد قصد مال مردم کند • و اگر ختان بیند که خود را ختنه کرد و بجای خون شیر یا عسل بیرون می آمد اقامت سنتی کند که متضمن خلل باشد اندر فرضی • و اگر بیند که مردم از آن همی خوردند اقامت سنتی کند و خلق را بدان دعوت کند • و اگر ختان بیند که ختنه همی کرد و آن پوست دیگر باره جای خود باز می آمد یا بیند که قصد کرد و بر دی نتوانست طاعتی کند و بسیار ریا زیرا که فعل طاعت برین وجه کالفعل باشد • و اگر خویشتن را ختان بیند که ختنه نکرده است و وی اندر بیداری مختون باشد آن دلالت کند بر زیادت دنیا با نقصان آخرت • و نیز دلالت کند که بیننده خواب ترک طاعتی کند از بهر دنیا • و اما مسواک کردن و آن نیز از فطرت است اگر کسی اندر خواب بیند که مسواک همی کرد آن دلالت کند بر اقامت سنت بر مواظبت آن مسواک کردن و برقرار حضور لطافت • و دلالت کند بر احسان کردن با خویشاوندان • و اگر بیند که بچیزی پلید مسواک کرد آن گفته اند دلالت کند بر نفقه کردن مال حرام اندر راه حق • و گفته اند اقامت سنتی کند با مال حرام • و اگر بیند که مسواک همی کرد و اندران فعل دندانها وی شکسته همی گشت یا همی افتاد آن دلالت کند که اندر هلاک خویشان خود سعی کند بواسطه تحصیل [?] اظهار نفاق • و هم چنین اگر بیند که مسواک همی کرد و خون از دندانها وی همی رفت اندر اتلاف مال خویشان سعی کند بران وجه که گفتیم • و اگر بیند که مسواک همی کرد و دهن را بی نتیجه یا زیاده بر حسب [?] فقد اقامت سنتی کند بمال حرام و قبول نیابد قال علیه السلام ان الله طیب لا یقبل الا طیبا • یا با خویشان خود جفائی کند بر بسیار امتنان قال الله تعالی لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی •

فصل سوم اندر دیدن رفع سه نشستن و وضو ساختن و غسل کردن و تیمم کردن

اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی از لباس یا از بدن وی نجس شده بود آن دلالت کند که امانتی یا ودیعتی یا تهمتی یا چیزی که خیانت کردن اندران بر وی متهم شود • یا مال حرام کسب کرده باشد • و چون بیند که آن نجاست را از خویشتن بشست دلالت آن بیرون آید و از گناه پاک گردد و دست از آن مال حرام بدارد • و اگر بیند که در تنگی یا نفاقی اندر باطن باشد از آن بیرون آید • و باری تعالی شرک و نفاق را رجس و نجاسة خوانده است قال الله تعالی انما المشرکون نجس • پس چون بیند که نجاست را از خویشتن بشست از آن شرک خلاص یابد • و توبه کند و مطیع گردد قال الله تعالی و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر • اگر اندر خواب بیند که استنجا کرد هم چنین دلالت کند

الوضو

بیننده توبه کند و از گناه پاک شود. بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که وضو ساخت از برای نماز آن دلالت کند که بیننده اندر کارها از حق داند و از غم فرج یابد و اگر محبوس باشد از وی خلاص بود و از خشم و غضب بری گردد از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام فرموده است که چون خشم بر یکی از شما غالب شود باید که وضو بسازد تا آن خشم از وی زایل شود و هر کسی اگر چنان بیند که دایم بر وضو بود آن دلالت کند بر اخلاص و دوام ایمان وی قال علیه السلام لا یحافظ علی الوضوء الا مؤمن و هر چه برین جمله بیند دلالت کند که بیننده از کذب و غیبت و سخن چینی و از نظر حرام و سوگند بدروغ احتراز کند از بهر آنکه رسول علیه السلام فرموده است که خبر خمس یفطرن الصائم و ینقضن الوضوء الغیبة و النمیمة و الکذب و النظر بالشهوة و الیمین الفاجرة و رویه وضو ساختن نیز دلالت کند که بیننده از کید خصمان ایمن گردد از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام فرموده است خبر الوضوء سلاح المؤمن حکایت آورده اند که حق تعالی موسی را فرمود علیه السلام که اذا خفت فتوضأ و امر اهلک بالوضوء و گفته اند اگر بیند که اندر شبانی وضو ساخت یا غسل کرد ظفر یابد بچیزی که از وی دزدیده باشند و گفته اند که وضو ساختن اندر خواب نیز دلالت کند بر ادای امانت و قضای دین و ادای شهادت و رسول علیه السلام فرموده است که خبر رایت رجلا من امتی قد بسط علیه عذاب القبر فجاء وضوءه فاستنقذه و اگر بیند که وضو ساخت بچیزی که بدان وضو ساختن جایز نباشد شرعا آن گفته اند دلالت کند بیننده اندر غمی باشد و انتظار فرج کند و آن تمام نشود و اگر کسی اندر خواب بیند که بی وضو نماز کرد آن گفته اند اگر بیننده پادشاه باشد دلالت کند بر خادم جمعیت لشکر و رعیت رای وی و اگر بازرگان باشد دلالت کند بر عدم راس المال وی و اگر از محترفه باشد دلالت کند که کار وی مستقیم نشود و اگر بیننده از علما و صلحا باشد آن دلالت کند بر خطایی و زلتی که از وی صادر شود و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر وهن اعتقاد وی و اگر بیند که وی وضو اندر موضعی نماز کرد که اندران جایگاه نماز روا نباشد مثل مزبله و دیگر مواضع نجسه آن دلالت کند بر حیرت اندر کار بی خلاص یابد و وضو ساختن از آب صافی نیز دلیل باشد بر علم و حکمت باشد و خصوصا چون آب روان باشد قال الله تعالی انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها

حکایت

آورده اند که ابو یعقوب ثقفی اندر خواب دید که از جوی وضو ساخت تمام که آب آن جوی اندر خوشی و شیرینی و صفا اند چون این آبهای دنیا بود و چون وضو تمام کرده بود قصد کرد که از آن جوی بیرون آید و نتوانست نگاه پیری را دید که بیامد و ویرا بر بالا آورد و اندر کنار گرفت و بوسه بروی داد و گفت ترا بشارت باد که تو از جمله معبران شدی و همچنان بود.

الغسل

بدانکه غسل کردن اندر خواب بحث بکر باشد و دلالت کند بر فرج یافتن از بلا و یافتن مراد و توبه کردن و بیرون آمدن از گناه و اگر اندر خواب بیند که غسل کرد و جامه سفید بپوشید نظیف آن بیننده مدیون باشد دین وی گزارده شود و اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر محبوس باشد خلاص یابد و اگر غم زده باشد فرج یابد و اگر حج نکرده باشد حج کند و اگر فقیر باشد غنی گردد و شادی یابد و اگر تاجر باشد و کسب بروی دشوار شده باشد آسان گردد و غمها از وی برود و اگر نعمتی از وی زایل شده باشد بدو باز آید قال الله تعالی هذا مغتسل بارد و شراب و اگر بیند که غسل کرد و جامه نپوشید آن گفته اند دلالت کند بر بودن ذهاب غم و صحت جسم و اگر چنان بیند که بعد از غسل جامه خلق پوشید آن دلالت کند بر ذهاب غم و بر درویش شدن و اگر بیند که غسل کرد بنیة یا وضو ساخت بدانکه صحت و فساد آن بین علما مختلف فیه است اگر بیننده اعتقاد صحت آن دارد تعبیر آن بر همان طریق باشد که یاد کردیم و اگر بیننده معتقد فساد آن باشد آن همچنان باشد که بیند که بچیزی وضو ساخت که شرعا جایز نباشد و این نیز یاد کرده بود و اگر کافری یا فاسقی اندر خواب بیند که غسل کرد آن دلیل اسلام و توبه باشد و اگر بیند که قصد غسل کردن کرد و غسل تمام کرد آن دلالت کند بر تمام شدن آن کار که بیننده بصدد آن باشد و اگر چنان بیند که غسل تمام نکرد آن کار تمام نشود.

التیمم

بدانکه معبران گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که تیمم کرد بخاک آن دلالت کند بر فرج یافتن از غمها و اگر بیند که از بهر نماز تیمم کرد از حدث یا از جنابت آن دلالت کند که حق تعالی غم و اندوه از وی بردارد و نعمت بروی تمام گرداند قال الله تعالی فتیمموا صعیدا طیبا و این جهت آنست که خاک اندر تاویل خود مال بود چنانکه اندر جای خود گفته آید و نیز نزول آیة تیمم بعد از فتح و اظهار اسلام بوده است و ابن عباس گفت آیة تیمم اندر قرآن مذکور است مشتمل است بر ذکر رضا و اتمام نعمت قال الله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم و رضیت لکم الاسلام دینا و نفس تیمم نیز خود دلیل نعمت و رخصت و رفع حرج است والله اعلم.

فصل چهارم اندر تاویل بانگ نماز و اقامت

بدانکه معبران گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که دو نوبة یا یک نوبة بانگ نماز و اقامه گفت و نماز فرض گزارد آن دلالت کند که بیننده حج کند قال الله تعالی و اذن فی الناس بالحج الآیة

وبباید دانستن که این خواب صلاح و فساد بپدید آرد چون کسی اندر خواب بیند که بانگ نماز گفت اگر بیننده
از اهل آن باشد آن دلالت کند بر بیننده عزت و رفعت و ذکر جمیل و اگر بیننده نه اهل آن باشد یا نه اندر وقت و موضع خود
باشد آن نه محمود بود و دلیل فضیحت باشد **حکایت** و آورده اند که شخصی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت
اندر خواب چنان دیدم که بانگ همی گفتم ابن سیرین گفت حج کنی پس شخصی دیگر بیامد و همین خواب بگفت از وی
بازپرسید گفت ترا دست ببرند از وی بپرسیدند که فرق میان این هر دو خواب چه چیز است گفت فرق اینست
که در سیماء این خواب اول اثر زهد و صلاح ظاهر دیدم برخواندم تعبیر خواب اینست که حج کند **قال الله تعالی**
وأذن في الناس بالحج الآية و اندر سیماء این دوم اثر حرص و فساد دیدم لاجرم تعبیر خواب وی بر قطع ید کردم
و آن هر دو خواب بر مقتضاء تعبیر وی واقع شد **قال الله تعالی** ثم أذن مؤذن أيتها العير إنكم لسارقون
و اگر کسی اندر خواب بیند که بانگ گفت و بیننده نه مؤذن باشد اگر مستحق ولایت و ریاست باشد ولایت یابد بر مقدار
بلندی آواز وی و اگر بیند که بانگ نماز را از هیبت خود تغییر داد و اندر آن زیادت و نقصان کرد آن دلالت کند بر جفا
کردن اندر آن ولایت و ریاست یا بادشاهی آن ... باشد که اندر دین طعن کند
و اظهار بدعت کند و خصوصا چون بیننده نه از اهل صلاح باشد و شهرت شود و اگر بیند که بانگ نماز با آواز خوش
همی گفت از دیار عرب باشد و ذکر جمیل اندر این یابد و اگر چنان بیند که بصوتی ناخوش بانگ نماز داد با ظلم و جور
بود اندر آن ولایت و اگر بیند که بر تلی بانگ نماز گفت آن دیار یار ولایت باشد از جهت مردی عجمی و اگر بیند
که بانگ گفت و بیننده نه از اهل ولایت باشد بر قومی ریاست یابد و اگر نه اهل آن باشد مال و جاه یابد که منفعت
صحبت باشد بر مقدار همت خود و اگر بیند که بر مناره بانگ گفت دعوت خلق کند بدین حق و حج کند و امر معروف
کند و اگر بیند که اندر چاهی بانگ نماز گفت گفته اند بیننده دعوت قومی کند بسفری دور و اگر بیند که اندر
میان ره یا اندر بازار یا اندر کاروانسرای بانگ گفت ... بیننده این خواب از اهل خیر باشد آن دلالت کند بر
عزت و جاه و بر امر معروف و نهی منکر و اگر بیننده از اهل فسق باشد آن دلالت کند بر غضب و فضیحت
قال الله تعالی ثم أذن مؤذن أيتها العير إنكم لسارقون و اگر بیند که بر سر دیوار
بانگ نماز گفت دعوت مردی بزرگ کند بصلح بر مقدار بزرگی و بحسب جوهر آن دیوار و اگر بیند که بر بام همسایه
بانگ گفت گفته اند بر زن وی خیانت کند و اگر بیند که بر بام سرای بانگ گفت گفته اند دلالت کند

بر موت

بر موت اهل آن سرای و اگر بیند که بر در خانه خود بر خیمه بانگ گفت آن دلالت کند بر انقضاء اجل وی و باشد که
ریاست یابد چون بیننده اهل آن باشد و با آن قرابت خیر باشد و اگر بیند که اندر خیمه بانگ نماز گفت گفته اند بیمار شود
و اگر بیند که اندر میان یا غسل خانه بانگ گفت ... و اگر بیند که بر آفتاب یا ماهتاب یا بر آسمان
یا بر عرش یا بر کرسی و مانند آن بانگ گفت سلطنتی عظیم یابد و اگر بیننده نه اهل آن باشد از پادشاهی بزرگ
یا از بزرگی منزلتی عظیم یابد و اگر چنان بیند که سرنگون بانگ گفت و بر در سلطان تازیانه زنند و اگر
بیند که بر خیمه یا بر اشتری بانگ گفت سفری کند و بباید دانستن که این جمله که اندر این فصل یاد کردیم در حق
کسی باشد که بیننده نه مشغول باشد بصنعت اذان و اما اگر بیننده اندر بیداری مؤذن باشد آن در حق وی اندر
خواب محمول باشد بر تذکر نفس اندیشه سابق که بروز اندر آن رغبت باشد و حکم اندر جمله هم صلاح چون بیند که
مباشر آن صنعت می کرد همچنین باشد و اگر کسی که نه مؤذن باشد اندر خواب بیند که مؤذن بود آن دلالت
کند بر مشهور شدن بیننده بصلاح و رفعت و ذکر جمیل و موخری از بهر آنکه رسول علیه السلام فرموده است
مر ابو سعید خدری را رضی الله عنه که **خبر** اذا كنت بالبادية فأذن فإنه لا يسمع صوتك حجر ولا مدر
الا يشهد لك يوم القيامة و اگر بیند که بانگ نماز شنود اندر بازار آن دلالت کند بر موت اهل آن بازار و ابن
سیرین گفته است که روئیة بانگ نماز اندر خواب دلالت کند بر افتادن فرقت از شریکی ناموافق
قال الله تعالی وأذان من الله ورسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر أن الله بريء من المشركين ورسوله و اگر بیند
که بانگ گفت بطریق لهو و بازی آن دلیل ذهاب عقل و کفر و بدعت و نافرمانی حق بود و استهزا کردن بدین **قال الله تعالی**
وإذا ناديتم إلى الصلاة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بأنهم قوم لا يعقلون و اگر چنان بیند که کسی بانگ
گفت و وی بدان افسوس کرد یا بازی آن هم چنین باشد و اگر بیند که بانگ گفت اندر میان قومی و ایشان وی را
اجابت نکردند آن دلالت کند که وی اندر میان اهل ظلم باشد **قال الله تعالی** فأذن مؤذن بينهم
أن لعنة الله على الظالمين و اگر بیند که بر بام کعبه بانگ گفت آن دلالت کند بر افراط اندر قول و فعل و بدعت
و ارتداد و اگر بیند که اندر لشکرگاهی بانگ گفت آن دلالت کند بر جاسوسی کردن و اگر چنان بیند که خطا بانگ گفت
آن دلالت کند بر براءة ساحت وی از کذب و بهتان بدلیل قصه عیسی علیه السلام و اگر بیند که اندر گرمابه
یا اندر مزبله بانگ نماز گفت آن اندر تعبیر نه محمود باشد و گفته اند دلالت کند بر غفلت وی و اگر بیند که

بود در بلای سلطان بانگ نماز گفتن خلق را بر طاعت وی و امر معروف و نهی منکر کند چون سنّتها از فضلی باشد قال الله تعالی
ومن احسن قولاً ممّن دعا الی الله وعمل صالحاً و اگر بیند که نه از جای بانگ نماز گفت آن دلیل اضطراب و فضیحت باشد و اگر بیند
که بانگ نماز گفت و اقامت گفت و نماز تمام کرد آن دلالت کند بر تمام عمر وی و بر حصول مراد و بعضی گفته
اند آن دلالت کند بر دنو اجل وی و ابراهیم کرمانی گفت اگر کسی در خواب بیند که بانگ نماز همی گفت آن هر چه آن باشد که از نماز کردن
وی باز دارد و اگر بیند که اندر بیابانی بانگ نماز گفت آن کوشش از اهل صلاح باشد دلالت کند بر حسن نیّت و اخلاص
وی بر دلیل حدیث ابو سعید خدری و اگر بیند که پیش از وقت بانگ نماز گفت اگر اندر شب باشد آن نیک باشد
دلالت کند بر معاونت و خویش خلق بر عمل خیر و اگر بروز باشد آن نه محمود باشد و دلیل بدعت و فضیحت بود
و اگر بیند که از بهر نمازی بانگ نماز گفت که بانگ گفتن نه مشروع باشد از بهر وی مثل نماز عید و نمازها عیدین آن دلالت
کند بر خویش مردم بر اقامت صلوات و امر معروف چون سنّتها ادا صحیح باشد

فصل پنجم

اندر دیدن نماز کردن و آن نماز که دیده باشد یا فرض بود یا سنّت یا تطوع و دلیل یا جماعت دیده باشد
یا منفرد و متعلق به دنبال امام و جمعت صلوة و سخن این فصل مرتب است بر شش نوع
نوع اوّل اندر دیدن نماز فریضه بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که نماز همی کرد آن علی الجمله نیک باشد و
الظهر
دلالت کند بر نیک و ایمنی و حصول مراد و ادا امانت و قضا دین و گزاردن فریضه و اگر اندر خواب بیند
که نماز پیشین گزارد آن گفته اند اگر اندر روز صحو باشد و هوا صافی آن دلالت کند که در شغلی
باشد که متضمن عز و رفعت بود بمقدار صفا آن روز و اگر آن روز روز غیم بود آن دلالت کند که آن کار متضمن
العصر
هموم باشد بمقدار تاریکی و کدورت آن روز و نیز دلالت کند که آن کار نیمه دیده باشد و اگر بیند که نماز دیگر
گزارد آن دلالت کند که آن کار که بدان مشغول است آن نیمه گذشته باشد و اگر بیند که نماز دیگر اندر وقت
پیشین گزارد آن دلالت کند بر قضا دین پیش از وقت و اگر بیند که یک نماز از نمازها اندر میانه قطع کرد
آن دلالت کند که یک نیمه دین بگزارد یا نیمه از مهر زن ادا کند و نیمه نگزارد قال الله تعالی
المغرب
فنصف ما فرضتم و اگر بیند که نماز شام گزارد گفته اند آن دلالت کند بر مشغول شدن بامر عیال
العشاء
و قیام نمودن بکار ایشان بحسب کمال و نقصان آن نماز باشد و اگر بیند که نماز خفتن گزارد گفته اند آن
الصبح
دلالت کند بر قیام نمودن وی بامر عیال و بر رنج ایشان بر خویش آید بحسب کمال و نقصان آن نماز و اگر بیند که

نماز بامداد کرد آن دلالت کند بر ابتدا آوردن کاری که عاقبت آن راجع باشد بصلاح معاش بیننده و اگر بیند که نماز
قصر کرد سفر کند و گفته اند اگر بیننده زنی باشد حایض شود و اگر بیند که نماز از نشسته کرد بیننده
بیمار گردد و اگر بیننده بیمار بود دیر صحت یابد و اگر بیند که از خفتن نماز کرد بیمار شود و اگر بیند که سلام
از دست راست داد و از دست چپ نداد آن دلالت کند بر صلاح بعضی از عمر وی و اگر بر عکس بیند گفته
اند که آن دلالت کند که کارها بر وی مشوش گردد و اگر بیند که جماعتی همه سوار نماز کردند اگر آن قوم
اندر جنگ باشند ظفر یابند و اگر نه اندر جنگ باشند و نه زمان خوف بود آن نه محمود باشد و دلالت کند
بر خوف و تحیر و اگر بیند که اندر زمینی کشته نماز کرد گفته اند از آن زمین قضا دین کند و اگر بیند
که اندر بستانی نماز کرد گفته اند استغفار کند و اگر بیند که اندر مطبخ گرمابه نماز کرد از کار جنبی کند منی
و اگر بیند که نماز از وی فوت شد و جای نیافت که قضا کند آن دلالت کند بر تقصیر و تحیر اندر دین و اگر بیننده
متصرف بیجا باشد از آن شغل معزول شود و اگر بیند که بقصد نماز نکرد تا فوت شد آن دلالت کند بر استخفاف کردن
بامور شریعت و اگر فایت نماز ببیند باشد آن دلالت کند بر نقصان مال و اهل بیت وی قال علیه السلام
من فاتته صلوة العصر فکانّما وتر اهله وماله و اگر بیند که اندر میانه نماز عسل خورد با زن صحبت کند اندر ماه
روزه و اگر بیند که نماز تمام گزارد و از مسجد بیرون رفت نعمت یابد خصوصاً چون آن نماز آدینه باشد قال الله
تعالی فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله و گفته اند دلالت کند بر انقضاء
عمر وی و اگر چنان بیند که شروع در نماز کرد و رکوع نکرد تا وقت نماز بر گذشت گفته اند منع زکوة
کند و اگر بیند که اندر نماز دعا استفتاح خواند همه کارها وی گشوده گردد بمتابعت رسول علیه السلام و اگر
بیند که نشسته بود و تسبیح همی خواند گفته اند از غم بیرون آید و حاجتهای وی گزارده شود نوع
دوم اندر رؤیت نمازهای سنّت بدانکه دیدن نمازهای سنّت اندر خواب محمود بود
چون کسی اندر خواب بیند که نماز سنّت همی گزارد آن دلالت کند بر ذکر جبار و استقامت امور وی دین و دنیا
و بر متابعت سنّت رسول علیه السلام و بر شفقت بر خلق و بر تعظیم امر شریعت قال الله تعالی

لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة

وبرا نماز خفتن سنة عبادتى كه سر كه همى گزارد دلالت كند بر هلاك چيزكه فوت آن دلالت كند بر تمامى درجه
آن چه بجواه سنة نماز تر بود **و نوع سوم اندر ديدن نماز تطوع** بدانكه
اگر كسى اندر خواب بيند كه نماز تطوع همى گزارد آن دلالت كند بر زوال هموم و كمال مروه و شفقت
و متابعت رسول عليه السلام و يافتن نعمت بر مقدار آن نافله اندر قلت و كثرت و كمال و نقصان **قال الله تعالى**
ومن الليل فتهجد به نافلة لك **وقال عز اسمه** تتجافى جنوبهم عن المضاجع الى قوله فلا تعلم
نفس ما اخفي لهم و اگر بيند كه نماز تراويح گزارد اندر شب ماه رمضان با جماعت بر سكون ... ايشان
با آن خير بود و اگر اندر خواب بيند كه سجده كرد از بهر حق تعالى آن دلالت كند بر توبه و طول
عمر و يا مراد و ذكر جميل و قيام نمودن بامر شريعت و اظهار حق و بر خلاص از مخاوف و يافتن قربة
حق **قال الله تعالى** واسجد واقترب **وقال سبحانه** ومن اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله آناء
الليل وهم يسجدون الآية و اگر بيند كه بر كوهى سجده كرد بر بزرگى ظفر يابد و اگر چنان بيند كه اندر
كوهى سجده كرد از بهر بزرگ تواضع كند و اگر بيند كه بر تلى يا بر ديوارى يا بر قلعه سجده كرد از بهر بزرگى
خضوع كند و اگر چنان بيند كه سجده همى كرد نه از براى حق آن دلالت كند بر بدعت و بر عدم حصول مقصود
و اگر سجده اندر چشمى باشد يا ويرا با كسى خصومتى باشد اندران مغلوب گردد و اگر سجده از انجا باشد ويرا زيان
افتد و اگر بيند كه بر آتش سجده كرد از بهر پادشاهى ظالم تواضع كند و اگر بيند كه بر دريا يا بر رود خانه
بزرگ سجده كرد از بهر اصحاب اموال و ارباب دنيا تواضع كند **و نوع چهارم اندر ديدن
نماز گزاردن بجماعت** بدانكه اگر كسى اندر خواب بيند كه بجماعت نماز گزارد با قومى
و صفها ايشان راست آن دلالت كند بر راستى خواطر آن قوم با همديگر و بر جهاد كردن ايشان با اعدا
دين و بر يارى محبت حق **قال الله تعالى** ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص
و اندر توريه آمده است اندر صفت اين امة كه صفوفهم في القتال كصفوفهم في الصلوة و نيز
دلالت كند بر كثرت ذكر و تسبيح و خير آن قوم **قال الله تعالى** وانا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون
و اگر بيند كه قومى بجماعت نماز كردند و وى تنها نماز كرد آن دلالت كند راى وى موافق راى جماعت
نشود و همچنين اگر بيند كه قومى همه نماز به تنها همى كردند آن دلالت كند كه آن قوم طاعتى كردند و

و اگر قوم تاجر باشند يا تاجرى اندر خواب بيند كه مردم همه نماز جماعت كردند و وى بتنها نماز كرد آن دلالت كند
بر خسران بسيار اندر تجارت **و نوع پنجم اندر ديدن امامت كردن** بدانكه اگر كسى اندر خواب
بيند كه امامت همى كرد و بيننده اندر بيدارى نه امام باشد اگر بيننده سزاى ولاية و سلطنت باشد
دليل كند بر يافتن سلطنت بحسب قلت و كثرت آن قوم كه از پى او نماز كرده باشند و بحسب تمكين وى اندران
امامت يا ويرا فرزندى آيد بدين صفت و اگر بيننده نه از اهل سلطنت باشد عزة و شرف و مرتبه بزرگ يابد
قال الله تعالى وجعلنا للمتقين اماما و اگر بيننده اين خواب نه از صلحا باشد بر وى ضمانى لازم آيد از بهر آنك
رسول عليه السلام فرموده است كه **خبر** الائمة ضمناء و اگر بيند كه بدان قوم نماز تمام كرد و روى
فا قبله داشت آن دلالت كند بر تمام شدن آن ولاية بيننده را و اگر بيند كه اندر نماز تغيير كرد مثلا
زيادة و نقصان آن دلالت كند بر ظلم و جور اندران رياست و نيز دلالت كند كه آن رياست تمام نشود
و بيننده درويش گردد اگر توانگر باشد و اگر مسافر باشد اندر سفر بر وى راه زنند و اگر بيند كه
نشسته امامت كرد اگر چنان داند كه بى عذرى بود آن دلالت كند بر تقصير كردن وى در حق ايشان
و اگر بعذرى باشد بيننده بر ايشان زيادة يابد از بهر آنك پيغمبر عليه السلام اندر آخر عمر اندر مرض امامت كرد
از نشسته و قوم از ايستاده نماز كردند و اما اگر چنان بيند كه وى ايستاده بود و قوم نشسته
بودند ايشان اندر فرمان بردارى وى تقصير كنند و اگر چنان بيند كه آن قوم همه از نشسته نماز كردند
امام و هم قوم آن دلالت كند كه آن قوم را نحسى رسد مثلا خوف و فقر و مرض چون بى عذر بيند و اگر
آن امام والى باشد معزول گردد و اگر بيند كه بقومى نماز كرد كه بعضى نشسته بودند و بعضى ايستاده آن
دلالت كند كه وى قيام نمايد با امر اغنيا و فقرا و اگر چنان بيند كه زنان را امامت كرد با امر ضعفا قيام
نمايد و اگر بيند كه زنان و مردان را امامت با امر ضعفا و اقويا قيام نمايد و توسط و اصلاح كند ميان خلق
و اگر بيننده از اهل علم باشد ولاية قضا يابد و اگر اهل سلطنت و رياست باشد بيابد و اگر بيند كه از خفته
امامت كرد و جامه اسفيد پوشيده و اندر موضعى مجهول بود و اندر نماز چيزى خواند وى بميرد و بر وى نماز
كنند و همچنين اگر زنى كه مردان را امامت كرد از همچنين باشد از بهر آنك وى نه از اهل امامت است
و اگر بيند كه امامت كرد و چيزى نادرست خواند طلب رياستى كند و نيابد و اگر بيند كه بر سطحى بلند

گفته‌اند با قومی بیعت کند از فرض و صدقه و بسبب آن ذکر جمیل یابد و اگر بیند که قومی در بیت الحرام جمع
آمده‌اند امامت ایشان میکرد میراث یابد قال الله تعالی نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و اگر بیند که اندر نماز
سنت یا تطوع امامت کرد گفته‌اند ضمان قومی کند و بر آن ضرری نرسد و اگر بیند که بامر حق
تعالی یا پیغمبر علیه السلام امامت کرد مقتدای خلق گردد اندر دین قال الله تعالی و جعلناهم ائمة یهدون
بامرنا و اگر بیند که پیغمبر علیه السلام امامت کرد او باذن وی کرده باشد همین حکم دارد و اگر بی اذن
وی بود اگر ازین جماعت اهل صلاح باشد دلالت کند بر تکبر و خروج بسبب طاعت و خوف عاقبت باشد
و بفسق مشهور گردد قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله و اگر بیننده فاسق
باشد از بیل انداز سوختن بود **حکایت** آورده‌اند که مردی از جمله حفاظ اندر
خواب چنان دید که امامت حضرت رسول علیه السلام کرد و این آیه همی خواند که یا ایها الذین امنوا لا تقدموا
بین یدی الله و رسوله و چون این خواب را بر معبری عرضه کردند معبر گفت شاید این خواب از دین برگردد
و عن قریب آن شخص مرتد گشت نعوذ بالله من الضلالة بعد الهدی و اگر مرده را اندر خواب بیند که امامت
جماعتی زندگان کرد گفته‌اند دلالت کند بر نیکوی حال آن مرده اما دلالت کند بر قرب اجال آن زندگان
چون آن مرده مجهول باشد و اگر آن مرده معروف باشد آن دلالت کند که آن زندگان متابعت سیرت آن
مرده کنند و نیز دلالت کند که آن زندگان بحق وی بر سنت اند جمع و اگر زنی بیند که امامت جماعتی مردان
کرد آن دلالت کند بر نیکویی حال آن زن به نزدیک حق تعالی و بر رغبت کردن اهل آخرت با قوال و اعمال
وی و اگر مشایخ این خواب از اهل علم و صلاح باشد آن دلالت کند که قومی از اهل کفر و فسق بر دست وی
مسلمان و توبه کنند و گفته‌اند دلالت کند بر دنو اجل بیننده و اگر کسی اندر خواب بیند که پنج درم
یا پنج دینار بیافت گفته‌اند دلالت کند بر محافظت کردن او بر نمازهای پنجگانه و اگر بیند که
پنج چیز از وی جنب کرد پنج نماز از وی فوت شود **حکایت** و آورده‌اند که شخصی
خدمت رسول علیه السلام و گفت اندر خواب چنان دیدم که بیست و چهار درم بیافتم و بیست درم
از آن خرج کردم و چهار باز ماند رسول علیه السلام فرمود که تو بیست نماز گزاری و بیشتر خواهی همی کردی
و این را جمعی گفتند [illegible] نماز جماعت بر نماز منفرد بیست و چهار فضیلت دارد **و نوع ششم اندر**

رویت جماعت صلوة بدانکه هر که اندر خواب بیند که نماز گزارد روی با کعبه آورده بود منفرد یا
جماعت آن علی الجمله دلالت کند بر استقامت حال آن مصلی و بر ثبات وی اندر دین و فرمان برداری حق
و اگر چنان بیند که روی سوی مشرق کرده بود آن دلالت کند بر زوال و وهن اعتقاد وی و گفتن بهتان
و دلیری بر معاصی از بهر آنکه مشرق قبله نصاری است و قد قال الله تعالی فی شانهم انظر کیف یفترون
علی الله الکذب و قال عز اسمه و قالت النصاری المسیح ابن الله و اگر چنان بیند که روی سوی
مغرب کرده بود آن دلالت کند بر اظهار بدعت و کتمان حق و اشتغال بمعاصی و بهتان و بر تشبه و معاد
اهل اسلام و خیانت و اصابت مذلت و لزوم غرامت قال الله تعالی و قالت الیهود عزیر ابن الله
و قال و قالت الیهود ید الله مغلولة و قال و ضربت علیهم الذلة و المسکنة و قال و لتجدن
اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود و قال و اسالهم عن القریة التی کانت حاضرة البحر و قال
حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون و اگر بیند که پشت بر قبله نماز کرد آن دلالت کند بر [illegible]
از اسلام و ارتکاب معاصی و سوگند بدروغ خوردن و باک نا داشتن از فواحش قال الله تعالی
وما جعلنا القبلة التی کنت علیها الا لنعلم من یتبع الرسول
و گفته‌اند اگر بیند که با غیر قبله نماز کرد و جامهای سفید نظیف پوشیده بود و قرآن همی خواند اندر آن
نحل این دلالت کند که بسفر حج کند قال الله تعالی فاینما تولوا فثم وجه الله و بدانکه تحقیق
اندرین باب آنست که هر چون کسی اندر خواب بیند که نماز با غیر قبله همی کرد بنگرید اگر سبب آن
داند باشد که نماز با غیر قبله همی کرد آن نه محمود باشد و بر مقتضای آنچه یاد کردیم تعبیه باید کردن و اگر بیند
غیر آن حالت بدان اگر باشد مثال کون المصلی مقیما او مسافرا و کون تلک الصلوة فریضة او نافلة نیز بنگریم
اگر آن نماز فرض بود و مصلی مقیم بوده باشد آن همچنان باشد که یاد کردیم و خصوصا که بآن قرائن بد بود
مثل کون المصلی فاسقا او لابسا للزنار و الغسلیة و غیر ذلک زیرا که ادا فریضه با غیر قبله روا نیست اندر حالت
اختیار و ما اندر فن اول ازین کتاب بیان کردیم که هر چیز که بر خلاف مجاری شریعت بیند آن نه محمود
باشد و اما اگر آن نماز نافله بوده باشد اندر آن خللی نباشد و خصوصا که مصلی از صلحا باشد یا مسافر باشد

اوی باشد که بایدن نافله فاجر قبله جایز است و معهود است و نه بر خلاف مجاری شرع است و هم چنین
اگر نیز نماز فریضه بوده باشد ما مطیعان اندر کشتی باشند از آن خالی نباشد زیرا که شخص اندر کشتی اختیاری
نیست و ادای نماز فرض بسبب کشتی جایز نیست و اگر بیند که وی نماز نافله کرد و دیگر بار فاجر قبله
آن دلالت که وی بر حق باشد از میان آن قوم و اگر بیند که قبله را نشناخت یا طلب کرد و بنیافت آن دلالت
کند بر تحیر اندر دین و اگر بیند که خلق همه بجهات مختلفه نماز کردند و هر قومی بیم تجهی روی فاجهتی
داشتند آن کلمه نیز دلالت کند بر ظهور بدعت و جهالت و عصبیّة اندر میان آن خلق و بدانکه
معبران این هم چنین مطلق یاد کرده اند اما و بهتر آنست که گوییم بنگرید اگر آن قوم اندر مصیری باشند
یا اندر شهری از شهرها مسلمان بوده باشد این حکم هم چنین باشد و دلالت کند بر تکفیر بعضی مر بعضی را و بر تخطیه
بعضی مر بعضی قال الله تعالی وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری لیست الیهود
علی شیء وهم یتلون الکتاب واما اگر آن قوم اندر بیابانی باشند یا اندر شهری از شهرهای کفر باشند اندر آن خالی نباشد
و دلالت کند بر قوت دین و جهاد ایشان اندر عبادة زیرا که اندر امثال این مواضع این اختلاف جایز است بحسب اختلاف
اجتهاد آن خلق قال الله تعالی ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله یعنی قبلة الله
واین آیة نزلت فی المسافر یشتبه علیه القبلة فیتوجه حیث ما أدی الیه اجتهاده و هم چنین
اگر این حالت اندر اندرون کعبه دیده باشد اندر آن خالی نباشد زیرا که جمله جهات کعبه خود قبله
است و اگر بیند که خلق روی قبله داشته است و وی قفا بر آن میل کرده بود اگر این حالت اندر
مکه دیده باشد یا اندر مدینه آن دلالت کند بر خطا اندر دین و مخالفت مسلمانان و اگر اندر مواضع دیگر
باشد که و شاید که نه از علما باشد آن هم چنین بود و اگر بیننده از علما باشد آن دلالت کند بر تحرّی و اجتهاد
وی اندر دین و طلب صواب کردن اندر عبادة والله اعلم

فصل ششم اندر دیدن زکوة دادن و صدقه دادن و خیرات کردن

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که ادای زکوة کرد
جانکه اندر شرع بعث مأمور است آن اندر تعبیر تواضع باشد و آن دلالت کند بر زیادت شدن کاری و بر اخلاص و
تزکیة نفس قال الله تعالی وما آتیتم من زکوة تریدون وجه الله فأولئک هم المضعفون وقال تعالی
قد افلح من زکیها و اگر بیند که وی این از فقرا باشد آن دلیل اخلاص و قوة ایمان و تزکیة نفس و معاونت خلق باشد

واگر بیند که زکوة یا صدقه برسول یا با هاشمیّت وی همی داد آن نه محمود بود و دیانت خیر ایشان باشد و عملی
که که قبول نیاید الا که بیند بر بسیار دفع بد و همی نمایند آنگاه نیک باشد و دلیل پاکی و مغفرة و سلامت
عاقبت باشد قال الله تعالی خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم ان صلوتک
سکن لهم و اگر بیند که تسلیم زکوة برسول علیه السلام همی کرد و وی قبول نکرد آن دلالت کند که
آن شخص بر نفاق باشد از بهر آنکه ثعلبه چون منع زکوة کرد بعد از آن پشیمان شد و زکوة خدمت
رسول آورد علیه السلام و قبول نکرد و فرمود که ان الله منعنی ان اقبل منک صدقتک و هم چنین ابو بکر و عمر
و عثمان رضی الله عنهم عرضه کرد و هیچ کس قبول نکرد و ثعلبه بر نفاق مرد و این آیة در حق
وی فرود آمده است که ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله الی قوله فأعقبهم نفاقا
فی قلوبهم و اگر بیند که تسلیم زکوة بحق تعالی همی کرد آن نیک باشد و دلیل توبه و مغفرة باشد وقبول عبادت
قال الله تعالی الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده ویأخذ الصدقات وان الله هو التواب الرحیم
واگر بیند که زکوة با غنیا همی داد و بفقرا نمی داد آن دلالت کند بر عملی که قبول نیاید یا ادای که بروجه
که ذمت وی بری نشود و اگر اندر خواب بیند که صدقه همی داد آن اگر بیننده سلطان باشد دلالت کند
بر زیادت ولایة و حکم و خیرات وی و اگر از علما باشد آن در حق وی دلیل تعلیم باشد و اگر از تجار باشد سود
کند و هر کس که با وی معاملت کند از وی منفعت یابد و اگر از محترفه باشد دلالت کند که از صنعت وی
قومی از وی بیاموزند و اگر بیند که مسکینی را طعام داد از غمها فرج یابد و متنعم شود و ذو جاه باشد و
دلالت کند بر سلامت عاقبت و محبت و یافتن امن قال الله تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا
ویتیما واسیرا الآیات و اگر بیند که یتیمی را یا اسیری را طعام داد آن هم چنین باشد و اگر بیند که کافری را
طعام داد معاونت دشمنی کند و اگر بیند که ادای زکوة فطر کرد آن دلالت کند بر تزکیه نفس و تسبیح و
قضای دین و دلالت کند بر آنکه از خواب رمضان آن سال اندر یابد از بهر آنکه اندر خبر آمده است که زکوة الفطر
طهرة للصائم و اگر بیند که منع زکوة کرد آن دلیل شرک بود قال الله تعالی وویل للمشرکین الذین
لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون و ادای زکوة فطر نیز دلالت کند بر نیل سرور از بهر آنکه وجوب
آن مخصوص است بایام سرور و شادی و اگر بیند که اهل شهری با اهل اقلیمی ما کیر آن جانب را طعام دادند

یا کسوت دادند یا با هم دیگر صلت رحم کردند یا ذکر حق کردند آن دلیل خروج باشد و دلالت کند بر امن
و استقامت و ذکر جمیل و اگر بیند که خویشتن با اهل آن موضع خاک بر می افشاندند آن دلالت کند بر سعادت
خاتمت ایشان و بر ایمن بودن از عذاب قال الله تعالی فمنّ الله علینا ووقینا عذاب السموم انا کنا
من قبل ندعوه انه هو البر الرحیم و اگر بیند که حمد حق تعالی همی کرد میراث یابد قال الله تعالی
وقالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده واورثنا الارض الآیه

فصل هفتم اندر دیدن روزه داشتن بدانکه

اگر کسی اندر خواب بیند که روزه داشت آن دلالت کند بر استقامت دین وی و بر خروج از هموم و
محنت و رنج و مشقت یافتن از بیماری اگر بیننده بیمار بود و اگر بیننده اندر تنگی باشد از چیزی آن چیز
بر وی گشوده شود و نیز دلیل یافتن نعمت بود و اگر بیننده فاسق باشد آن دلیل توبه باشد و اگر بیننده
امی باشد دلالت کند بر حفظ قرآن قال الله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و
بینات من الهدی والفرقان و قال علیه السلام و بعضی گفته اند که دیدن رمضان اندر خواب دلالت
کند بر تنگی طعام و اگر بیند که اندر ماه رمضان نقض الافطار کرد بطریق جحود و استخفاف کند بعضی
احکام دین و اظهار بدعتی کند و اگر اعتقاد وی آن باشد که روزه واجب است و وی اندر افطار آثم
است یا چنان داند که بطریق سهو افطار کرد و در ضمیر وی آن باشد که قضا خواهد کردن یا روزه
خود باطل بیند آن دلالت کند که رزقی ناگاه بوی رسد و گفته اند اگر بیند که اندر ماه رمضان
افطار کرد آن دلالت کند که وی بر فضیحت باشد و گفته اند دلالت کند بر سفر اندر رضاء حق تعالی
و گفته اند هر کس که اندر خواب بیند که اندر ماه رمضان عمدا افطار کرد خونی ناحق کند هم چنانک
اگر بیند که بقصد خون ناحق کرد گفته اند روزه ماه رمضان خورد و این نیز بحسب فسق و صلاح بیننده
بگردد و اگر بیند که روزه ماه رمضان خورد و قضا داد آن دلالت کند که بیننده چنان پیر شود که روزه
از وی ساقط شود قال الله تعالی وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین یعنی لا یطیقونه
او کانوا یطیقونه ثم عجزوا عنه لکبر هم هکذا فسّره و اگر بیند که دو ماه پیاپی روزه داشت از بهر

کفارت یا از بهر قضاء رمضان آن دلالت کند که بیننده توبه کند قال الله تعالی فصیام شهرین متتابعین توبة
من الله و نیز دلالت کند که شاید از خواب اندر ماه رمضان بروز با زن وطی کند یا مسائلی را خطا بکند
از بهر آنکه اندرین هر دو صورت دو ماه روزه داشتن پیاپی واجب است بدلیل آن آیه که یاد کرده شد
و نیز دلالت کند که بیننده درویش گردد زیرا که روزه از بهر کفارت اندر صورت درویش واجب است و اگر بیند
که آن روزه دو ماه از بهر چه چیز داشت آن همین حکم باشد و اگر بیند که روزه تطوع داشت آن
حسن دین و سلامت عاقبت بود و دلالت کند که بیننده اندران سال رنج نیابد قال علیه السلام صوموا
تصحوا و اگر بیند که صائم الدهر بود اگر اندر ضمیر وی آن باشد که آن روزه از بهر ریا همی داشت طلب
چیزی کند و آن چیز را نیابد و اگر اندر ضمیر وی آن باشد که از بهر دین و اخلاص داشت آن دلالت بر حسن
دین و اجتناب از معاصی کند و نیز دلالت کند بر سلامت عاقبت و نعمت بسیار قال الله تعالی انما
یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب قیل هم الصائمون و اگر کسی که صوم دهر عادت کرده بود اندر
خواب چنان بیند که بروز افطار کرد دلالت کند که غیبت مردم کند یا سخن چینی کند یا دروغ زن گردد یا نظر
بشهوت کند بغیر محارم یا سوگند بدروغ خورد قال علیه السلام خمسة یفطرن الصائم الغیبة والنمیمة والکذب والنظر
بالشهوة والیمین الفاجرة و نیز دلالت کند که بیمار شود و محتاج گردد بافطار و اگر آن شخص صائم الدهر
اندر خواب چنان بیند که وی را روز عید بود خاصه آن دلالت بر دنو اجل وی کند و اگر بر عکس بیند آن دلالت
کند که عامه خلق آنجا بر را شادی رسد و وی از آن محروم بود و اگر کسی اندر خواب بیند که روز عید
عید یا اندر ایام التشریق روزه داشت آن نه محمود بود و دلیل بدعت بود و عملهاء غیر مقبول زیرا که
روزه اندرین ایام حرامست و برخلاف مقتضاء شریعت است و اگر اندر خواب بیند که روزه داشت و ندانست
که آن روزه فرض بود یا تطوع آن گفته اند دلالت کند و بر اقتضاء نذری باید کردن و نیز دلالت کند بر طول
سکوت قال الله تعالی فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا و اگر اندر ضمیر بیننده این
بن خواب آن بود که آن روزه همه ساله بود آن دلالت کند که وی هرگز زن نکند زیرا که اندر خبر
آمده است که و من لم یستطع فعلیه بالصوم فان الصوم له وجاء یعنی من لم یستطع النکاح و اگر اندر خواب
بیند که بروزه بود از بهر صحت بدن آن گفته اند دلالت کند که وی از شری محترز باشد و بر آن ضرری نرسد

وحق تعالی شر آن چیز از وی دفع کند قال علیه السلام الصوم جنة و اگر اندر خواب بیند که بروی نذری
واجب بود گفته اند آن دلالت کند که بروی روزه واجب باشد

فصل هشتم اندر دیدن حج کردن و عمره کردن و ما یتعلق بهما من ذکر القربان والطواف وغیرهما

قال الله تعالی لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین یعنی عام الحدیبیة
و آنچنان بود که رسول علیه السلام اندر خواب دید که با اصحاب اندر مکه رفتندی ایمن و حج کردندی و هیچ کس متعرض
نشدی و حق تعالی آنرا تحقیق رسانید همچنانک دیده بوده بدانک اگر کسی اندر خواب بیند که حج کرد
و ارکان و شرایط آن چنانچ مأمور است بجای آورد آن دلالت کند بر صلاح و استقامت دین وی
و بر نیل ثواب و غنی و امن اندر دنیا و آخرت و بر توبه و خروج از گناه و بر حصول مقصود قال الله تعالی
فیه آیات بینات مقام ابرهیم ومن دخله کان آمنا
وقال علیه السلام من حج لله فلم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته امه و اگر اندر
خواب بیند که قصد حج کرد اندر موسم حج آن اگر بیننده حج نکرده باشد حج کند و اگر بیمار باشد [?] و اگر
مدیون باشد قضاء دین کند و اگر خایف باشد ایمن شود و اگر درویش باشد غنی گردد و اگر
تاجر باشد سود کند و اگر معزول باشد از کاری آن کار بدو باز آید و اگر غمگین باشد شادی یابد و اگر
مسافر باشد باز وطن خود رسد با حصول مقصود و اگر خایف یا محبوس باشد امن و خلاص یابد قال الله تعالی
واذ جعلنا البیت مثابة للناس وامنا و اگر بیند که قصد حج کرد و از وی فوت شد تعبیر آن بر خلاف باشد
که یاد کردیم و نیز دلالت کند که اگر بیننده این اندر غمی باشد وجه خلاص آن بروی بسته شود و اگر
چیزی جمع دارد آن چیز بتابد[?] و اگر بیند که حج و عمره هر دو تمام کرد آن دلالت کند بر طول عمر و استقامت
امور دین و دنیا و بر نیل مقصود و فرمان برداری حق سبحانه قال الله تعالی واتموا الحج و
العمرة لله و رؤیة عمره بجای آوردن حج گفته اند بر همان چیز دلالت کند که رؤیت حج
الا آنکه آن معنی اندر صورت عمره کمتر باشد و اگر بیند که گرد خانه طواف کرد گفته اند دلیل
نیل ولایت بود از جهت بعضی ائمه و اشراف و اگر چنان بیند که گرد بر گرد مکه طواف کرد گفته اند دلالت کند

بر هتک محارم و اگر بیند که اندر اندرون کعبه طواف کرد عبادتی کند نه بر وجه شرعی و اگر بیند که اندر حرم
تلبیه همی گفت بر دشمن ظفر یابد و ایمن شود و اگر چنان بیند که بروی حج واجب بود و حج نکرد گویند
نعمت گذارد و در امانت خیانت کند

آداب رؤیة قربان کردن

بدانکه اگر کسی اندر
خواب بیند که قربان کرد چیزی که شرعا جایز باشد مثال اشتر و گاو و گوسفند آن دلالت کند بر مزید ایمان
و قوت ایمان و اخلاص و تقرب کردن بحق تعالی و اگر آنرا سببی داند باشد که متضمن بلائی باشد و بعد
از آن خلاص یابد و بشارت یابد قال الله تعالی وفدیناه بذبح عظیم الی قوله وبشرناه باسحق نبیا
من الصالحین وقال جل ذکره اذ قربا قربانا و اگر زن حامله اندر خواب بیند که قربان کرد
وی را پسری آید صالح و همچنین اگر مردی که زن وی حامله باشد یا زن حامله اندر خواب بیند که دو گوسفند
بکشت از بهر صدقه یا از جهت عقیقه آن دلالت کند که وی را پسری آید و اگر چنان بیند که یک گوسفند
کشت وی را دختری آید از بهر آنکه این بر همین وجه مأمور است اندر شریعت و لکن ضحایا
گفته اند دلالت کند بر کشتن عتق بندگان و اگر بنده اندر خواب بیند که قربان کرد آزاد شود
و اگر بیننده اسیر باشد خلاص یابد و اگر مدیون باشد ادا دین کند و اگر خایف باشد ایمن شود و اگر
حج نکرده باشد حج کند و اگر اندر خواب بیند که گوشت قربان قسمت کرد از غمها فرج یابد و شرف
و عتق یابد و اگر بیند که قربان کرد و قسمت نکرد گفته اند از غمها فرج یابد و حمد خدای تعالی کند
و اگر بیند که چیزی از قربان بدزدید گفته اند دلالت کند که وی بر حق تعالی دروغ گوید و اگر بیماری
اندر خواب بیند که قربان کرد بعضی از معبرین گفته اند آن دلالت کند بر موت وی از بهر آنکه ذبیحه
متضمن اراقت دم است و بعضی گفته اند آن دلیل شفا باشد از جهت آنکه بیمار محتاج باشد باراقت
دم از بهر صحت و نیز شاید که آن قربان کردن وی اشارتی باشد باخراج نذرا قال الله تعالی وفدیناه بذبح
و اگر بیند که قربان کرد و حق تعالی آنرا قبول نکرد آن دلالت کند که موت آن بیمار نزدیک بود قال الله تعالی
فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الاخر قال لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین
و اگر اندر خواب بیند که قربان کرد نه بر وجه شرعی یا چیزی که قربان کردن آن شرعا جایز نباشد
مثل حیوانات محرمه یا بیند که از بهر چیزی قربان کرد که شرعا روا نباشد مقاربت و مانند آن

آن دلالت کند بر خشم حق تعالی و نصاری گفته اند اگر بیند که فرزند خود را قربان کرد آن دلالت کند
بر نیل ریاست و سلطنت و همچنین گفته اند اگر بیند که قربان کرد و آتش بیامد و آنرا بخورد آن دلالت
کند بر رضاء حق و اگر چنان بیند که آتش آنرا نخورد آن دلالت کند بر قطع رحم و خون ناحق والله اعلم

فصل نهم اندر رویه جهاد

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که بجهاد همی رفت
آن دلالت کند بر نیل رفعت و ذکر جمیل و نعمت و غلبه بر اعدا قال الله تعالی وفضل الله المجاهدين
على القاعدين اجرا عظيما

حکایت

آورده اند که بزرگی بود که وی را عزیزی مصیبتی
گفت روزی گفت وقتی عزم جهاد کردم و روزی چو اندر راه می رفتم ناگاه خواب برمن غلبه کرد و چون
اندر خواب رفتم نوری عظیم دیدم چون نظر کردم زنی دیدم بر تختی نشسته که من هرگز مثل آن صورت
ندیده بودم از وی پرسیدم که تو کیستی گفت من از آن علی ام و در حال غایب گشت و من متفکر
گشتم که علی چه کس است و چون بیدار گشتم لشکر رفته بود و من تنها اندر عقب لشکر همی رفتم ناگاه
سواری رومی دیدم که همی آمد و چون نزدیک من رسید در حال زنار قطع کرد و مسلمان شد و اندر عقب
وی دیدم که پدر و برادران با لشکری همی آمدند اندر طلب وی و چون ایشان نزدیک آمدند این جوان بازگشت
و با ایشان جنگ کرد و اکثر ایشان بکشت و بر وی شهید کردند پس مرا معلوم گشت مراد از علی این سوار
رومی بود و نیز گفته اند اگر کسی اندر خواب بیند که جهاد همی کرد او با مر عیال قیام نماید از بهر آنکه
پیغمبر علیه السلام فرموده است که القائم على عياله كالمجاهد في سبيل الله و رویه جهاد نیز دلیل یافتن خیر
و سعت نعمت و غنیمت باشد قال الله تعالى ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الارض مراغما كثيرا وسعة
و رویه جهاد نیز دلالت کند بر امر معروف و نهی منکر قال الله تعالى يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة
لائم و اگر بیند که اندر جهاد بود و پشت باز داد آن دلالت کند بر غضب حق و قطع رحم و تقصیر کند
اندر امر عیال قال الله تعالى فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامكم
و قال عز اسمه ومن يولهم يومئذ دبره الاية و اگر بیند که جماعه خلق قصد جهاد کردند آن
دلالت کند بر فرح بر عموم خلق و دلالت کند بر رضا و قربت حق سبحانه قال الله تعالى
وجاهدوا في الله حق جهاده هو اجتبيكم

و اگر چنان بیند که خویشتن تنها جهاد کرد بر اعدا ظفر یابد و امر معروف و نهی منکر کند و اگر بیند که ظفر یافت
گفته اند اندر تجارت سود کند و همچنین اگر بیند که اندر تجارت سود کرد ظفر یابد و اگر بیند که غنیمت
یافت یا غارت کرد مال حلال یابد قال علیه السلام احلت لی الغنائم ولم تحل لاحد قبلی و اگر بیند که اندر
غزا کشته شد آن دلالت کند بر نیل رزق حلال و فرح و بشارت و سلامت عاقبت قال الله تعالى ولا تحسبن
الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين الاية

فصل دهم

عبادة
کعبه

اندر رویه متعبدات و آن بر دو قسم است زمان است و مکان قسم اول اندر دیدن مواضع
بدانکه اشرف مواضع عبادت اندر روی زمین کعبه است قال الله تعالى ان اول بيت وضع
للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين و قال علیه السلام صلوة في مسجدي هذا افضل من الف صلوة فيما سواه
الا المسجد الحرام بدانکه رویه کعبه اندر تاویل امام اعظم بود زیرا که وی مرجع کل خلق است
همچنانکه کعبه مرجع همگان است و نیز گفته اند که پادشاه کعبه اندر تاویل امیری بزرگ باشد
یا وزیر و گاه باشد که رویه آن دلیل ترویج از آن روی که این چیزها هر یک تقاضا آن بر جمع الیه و کس
باشد که چون اندر خواب بیند که اندر کعبه رفت آن در حق وی همان دخول پادشاه بعینه و این اندر
قسم مناقات ظاهر باشد مثال آنکه اندر خواب پیغمبر علیه السلام یاد کردیم پس چون کسی اندر خواب
بیند که قصد کعبه کرد قصد یکی از این قوم کند یاد کرده ایم و این نیز بحسب مرتبه شخص بگردد و اگر
بیند که اندر خانه کعبه چیزی بیافت که آن چیز اندر جوهر خود نیک باشد از پیش آن شخص که قصد وی
کرده باشد مقصود خود بیابد و اگر آن چیز اندر جوهر خود نه محمود باشد [illegible] را از جهت آن شخص مکروهی
رسد نه در ذات جوهر آن چیز و دخول کعبه اندر تاویل نیز دلالت کند بر یافتن خیر و بشارت و ظفر بر اعدا
و بر سلامت عاقبت قال الله تعالى ومن دخله كان امنا و اگر بیند که اندر کعبه نماز کرد از نزدیک آنکس
که کعبه بروی دلالت کند عزت یابد و متمکن شود و اگر بیند که اندر کعبه خفته بود آن همچنین
دلیل یافتن تمکن و سکون باشد و اگر بیند که اندر کعبه قران خواند نزدیک آنکس که کعبه بروی
دلالت کند سخن حق گوید و امر معروف و نهی منکر کند و عزت یابد و اگر بیند که چیزی از کعبه
بدزدید هتک محارم کند و اگر بیند که اندر کعبه حدث کرد امام یا صاحب خواب را مصیبتی رسد

وهمچنین هر زیادة و نقصان که اندر کعبه بیند آن تعلق با امام دارد یا بدان شخص دارد که مقدم آن زمان باشد و منفعة و مضرة آن رجوع باشد بعموم خلق و اگر بیند که کعبه خراب شد یا آنرا از زمین برداشتند یا دیوار از وی بیفتاد آن دلالت کند بر موت امام یا بر موت یکی از ایشان که یاد کردیم و اگر اندر خواب بیند که والی مکه بود اندر شغل سلطان افتد و اگر بیند که سرای خلافت و امامت باشد خلافت یابد و اگر بیند که اندر مکه بود در میان مردمان و ایشان ازو بر همی ترسیدند و سوال همی کردند آن مرد اندیشه این خوب شمرده کردد و اگر بیند که اندر حرم مکه بود یا اندران جایگاه رفت از جمله دشمنان ایمن شود قال الله تعالی اولم یروا انا جعلنا حرما آمنا ویتخطف الناس من حولهم و اگر بیند سرای وی کعبه بود یا کعبه اندر سرای وی بود دلالت کند که بیننده همیشه اندر عز و حکم و ریاست و سلطنت و جاه بود الا آنکه اگر اندران حالت اندر کعبه خللی بیند که خاص تعلق بوی دارد و اگر بیند که کعبه را خراب کرد یا خلق را از دخول آن منع کرد آن دلیل ارتکاب معاصی بود و دلالت کند که وی اندر قتال امام مسلمانان سعی کند و دیار سوء خائن بود قال الله تعالی ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم و اگر بیند که کعبه را خراب کرد و باز عمارت کرد آن دلالت کند که مرد سست بیننده ظلم بسیار و خون ناحق رود از وی چنانکه از ابن یوسف حجاج بوده است و اگر بیننده این خواب نه اندر مرتبه آن باشد آن تعلق بحاکم آن وقت دارد و اما اگر بیند که کعبه خراب شده بود و وی آنرا آبادان کرد احیا سنتی عظیم کند و خلق را بدان دارد و اگر بیند که اندر مکه یا اندر کعبه مجاور بود آن دلالت کند بر توبه و طول عمر و ایمن شدن از غمها و اگر بیند که کعبه و بر آن زیارت کرد یا کرد وی طواف کرد آن دلالت کند بر تقوی و صحبت وی و رغبت کردن بشرف نبوی و اگر اندر خواب بیند که دست بر حجر الاسود همی سایید آن گفته اند اندر تا و بار دلالت کند بر متابعت کردن بیننده مر امامی را از ائمه حجاز و مانند که بیننده این خواب حج کند و اگر اندر خواب بیند که حجر الاسود را فرو برد آن گفته اند دلالت کند که بیننده از مردم سوال کند و اگر بیند که با حجر الاسود مصافحه کرد حج و مردم و برا دوست دارند قال النبی علیه السلام الحجر الاسود یمین الله فی الارض فمن صافحه صافح الله و اگر اندر خواب چنان بیند که او را زنبر حجر الاسود

خویشتن برداشت یا بیند که خلق آنرا گم کرده بودند و او آنرا باز یافت و باز موضع خود نهاد آن مرد ناویل زدیک باشد و دلالت کند بر بدعت و عجب و ضلالت خلق

حکایه

ورده اند که شخصی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که حجر الاسود را از جای خود برکندم و از بهر خویشتن برداشتم ابن سیرین گفت تو اعتقاد بر حقی کرده ای که اندران کس موافق تو نیست و آن گفته اند همچنان بود که تعبیر کرده بود

حکایه

وهمچنین شخصی دیگر اندر خواب دیده بود که خلق حجر الاسود را گم کرده بودند و او آنرا باز یافت و باز جای خود نهاد ابن سیرین گفت این شخص چنان اعتقاد دارد که جمله خلق بر باطل اند و او بر حق است و اگر اندر خواب بیند که از آب زمزم همی خورد یا از آن وضو ساخت یا غسل کرد یا جامه شست آن دلالت کند بر یافتن مراد و یافتن چیز و اگر بیننده این خواب بیمار باشد شفا یابد و اگر اندر غمی باشد فرج یابد قال النبی علیه السلام ماء زمزم لما شرب له و اگر بیند که اندر چاه زمزم حادث کرد یا آنرا بینباشت و ما ننداران آن دلالت کند که وی اندر افساد رزق مسلمانان سعی کند و مشهور کردد ببدعتی و خوردن آب زمزم و رسیدن بدان نیز دلالت کند بر یافتن چیزی بیننده را بدان طمع بنوده باشد و نیز یافتن رزق حلال و بر الفت گرفتن خلق با وی از بهر آنکه سبب عمارت وادی مکه آن آب بوده است چنانکه اخبار آن مشهور است قال الله تعالی

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع

و اگر اندر خواب بیند که اندر مقام ابرهیم علیه السلام حاضر شده بود یا اندران جایگاه نماز کرد آن دلالت کند بر قوت ایمان وی و فرمان برداری حق و بر حفظ امور شرع و نیز دلالت کند که بیننده این خواب حج کند و وقوف یابد بر آثار انبیا علیهم السلام و ذکر جمیل و طول عمر یابد قال الله تعالی فیه آیات بینات مقام ابرهیم الآیه و بر گرفتن آن از جای خود و گم کردن و باز یافتن همچنان باشد که اندر حجر الاسود یاد کرده ایم و اگر اندر خواب بیند که حجر الاسود یا مقام ابرهیم را قسمت کرد میان آن دلالت کند که بیننده حج کند و از بهر عموم مسلمانان دعا کند و مستجاب کردد و اگر اندر خواب بیند که اندر موسم حج خطبه کرد و نماز کرد و خلق سماع وی کردند و متابعت وی کردند

مقام ابرهیم
حجر الاسود

ان اگر بیننده از اهل ولایت و ریاست باشد سلطنت و ریاست یابد و خلق مطیع وی شوند و ذکر وی بصلاح اندر
میان خلق منتشر گردد و اگر بیننده نه اهل ولایت باشد آن تعلق بیکی از قبیله وی دارد و اگر اندر قبیله وی کس نباشد
بدین صفت آن بیکی از اولاد وی بازگردد یا بخویش و قرابت وی بازگردد و بعضی گفته اند آن دلالت کند بر دیدن
بلا پس اگر چنان بیند که آن خطبه و نماز تمام کرد آن دلالت کند بر تمام شدن آن حکم و ریاست و اگر
چنان بیند که تمام نکرد آن تمام نشود و اگر بیننده نه بر دین اسلام باشد عن قریب باید تا مسلمان
شود و اگر زنی اندر خواب بیند که خطبه کرد و مردگان حاضر بودند اگر آن سخن وی نه مناسب
خطبه باشد فضیحت گردد و اندر زمان خلق فتنه و گفته اند دلالت کند بر نیل ریاستی که متضمن
شر و شغب باشد در حق وی و اگر آن سخن مناسب خطبه باشد چون سخن حکمت و موعظه و بیند
که با تمام رسانید آن دلالت کند بر فوت جاه و سلطنت قیم وی و اگر آن زن حامله باشد وی را پسری آید
بدین صفت که یاد کردیم بدانکه رویت منبر اندر خواب دلالت کند بر سلطنت و ریاست منبر
و عزت و رفعت و خصوص عرب را بر حسب مرتبه بیننده اگر کسی اندر خواب بیند که بر منبر
بود و سخن حق و حکمت همی گفت و خلق آنرا استماع همی کردند آن اگر بیننده از اهل سلطنت و ریاست
باشد بیابد و اگر بیننده نه از اهل سلطنت باشد اندر میان خلق مشهور گردد بخیر و ذکر جمیل و اگر اندر
خواب بیند که وی را بقهر از منبر فرو آوردند یا خود تن فرو آمد پیش از اتمام سخن یا دید که از منبر اندر افتاد
آن اگر بیننده خداوند سلطنت و ریاست باشد آن دلیل عزل و زوال ولایت بود و اگر بیننده را حکمی باشد
آن راجع بود بکسی از متعلقان وی یا بکسی که بیننده اندر تحت حکم وی باشد و اگر اندر خواب بیند
که منبر شکسته شد یا سوخته شد آن دلالت کند بر موت سلطان یا رئیس آن موضع یا
خطیب آن مسجد و اگر بیند که بر منبر بود و بیننده نه از اهل آن باشد آن دلیل صلب بود و ابن سیرین
این نظم چنین تعبیر کرده است **حکایت** آورده اند که شخصی بنزدیک جعفر صادق آمد و گفت
اندر خواب چنین دیدم که بر منبر بودم جعفر گفت رضی الله عنه که صنعت تو چه چیز است گفت
حمامی جعفر گفت عن قریب سلطان ترا صلب فرماید کردن و همچنان بود و اگر زنی اندر خواب
بیند که بر منبر بود آن گفته اند دلالت کند که آن زن اندر میان خلق فضیحت گردد اما اگر چنان

بیند که سخن بر و حکمت گفت اندر آن فضیحت کمتر باشد و اگر آن زن فاحشه باشد آن گفته اند مسلمان
شود و بعد از آن زود وفات یابد **حکایت** از ابن سیرین روایت کنند که زنی اندر خواب
چنان دید که بر منبر بود و سخن همی گفت و مردان گرد وی نشسته بودند ابن سیرین گفت این
زن فضیحت گردد و عن قریب آن زن فرزندی آورد از حرام بدانکه رویت مسجد
اندر خواب دلالت کند بر مردی که خداوند علم و ریاست و سلطنت باشد خطیب بزرگی و عمارت مسجد
و درهم مسجد اندر خواب دلالت کند بر علما باشد یا بر امام آن مسجد و زیادت و نقصان اندرین چیزها بدین قوم باز گردد
و گفته اند اگر مسجدی اندر خواب بیند معمور آن اندر خواب مردی باشد عالم از اهل صلاح که صلحا
بنزدیک وی جمع شوند از بهر ذکر و عبادت قال الله تعالی و مساجد یذکر فیها اسم الله
و بنا کردن مسجد و عمارت کردن آن دلالت کند بر اصلاح دین و اقامت صلوة و اخلاص و جمعیت مسلمانان
قال الله تعالی انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لم یخش الا الله
فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین و نیز دلالت کند بر مطلع شدن بر چیزی که بر وی
پوشیده باشد قال الله تعالی و قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا یعنی
مطلعوا و وقفوا علی احوالهم و قصتهم و خراب شدن مسجد و خراب کردن آن دلالت کند
بر موت حاکم آن موضع یا بر موت شخصی موصوف بدین صفات که یاد کردیم و بر تفرقه شدن
مسلمانان و اگر اندر خواب چنان بیند که مسجدی حمام گشته بود یا بیند که اندر آن خمر و امثال آن
اندر آن جایگاه نهاده بود آن دلالت کند که شخصی که بعفت و صلاح و امانت مشهور باشد مرتکب فسق
شود و همچنین دلالت کند بر ضعف اسلام و بر ظهور فسق و مناهی اندر میان آن قوم و اگر چنان
حمامی یا خانه دیگر یا جامه خانه آن خلق مسجد شده بود آن دلالت کند بر توبه و انابت و صلاح
دین اهل آن موضع و بر ظهور شخصی که دعوت خلق کند بدین حق و ایشان مطیع وی گردند و اگر
بیند که مسجدی را مقبره ساختند آن دلالت کند بر ضعف و فساد دین آن قوم و اگر چنان بیند
که مقبره را مسجد ساختند آن دلالت کند بر توبه کردن ایشان و سعی بردن اندر دین بعد از فساد و اگر
بیند که شخصی مجهول اندر مسجدی نماز کرد و امام آن مسجد بیمار باشد وفات یابد و همچنین اگر بیند که

یعنی بیوتهن بیجهتی نبود از دلالت کند بر موت امام یا بر موت بودن مسجد و چنین
بیت الحتین و شماس مسجد دلالت کند بر موت شماس مسجد یا بر موت حاجیان شخص و این محراب
ست اندر خوش و رویت محراب اندر نواحی مردی عالم باشد یا رئیس آن موضع بود یا امام مسجد محراب
باشد و محراب شین محراب دیدن موت یکی ازین قوم باشد و اگر بیند که اندر محراب نماز همی کرد وی را
بشارت دهد قال الله تعالی فنادته الملئکة و هو قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرک و باشد
که ازین نماز خیری یا معامله بیند تا از خویش تاه باشد و معتمد این قصه و اگر جان بیند که نماز
همی کرد خود بودن آن نماز تعلق بعیب وی دارد و اگر بیند که اندر محراب بول کرد یا قطره یا دو
نجوی آن همی گفت تاند دلالت کند که فرزندی آرد صالح و وجیه و عالم و اگر جان بیند که محراب
بیند شاه بود [illegible] دلالت کند بر ظاهر شدن علی [illegible] موضع یا امام آن مسجد را
[illegible] عام کردد بدانکه رویت مناره اندر نواحی مردی باشد از اعلام صلاح مصالح خلق مناره
مردم جمع کند و بامور صلاح و نماز و مصلح باشد و خواندن خلق بحق همی بیند ازین مناره و اندر زمین فرو بردن
[illegible] موت آن شخص باشد و تفرقه آن جماعت و گفته اند مناره اندر نواحی صاحب
برید باشد و زیادة و نقصان کرد دو [illegible] راجع باشد و مناره اندر نواحی امام مسجد
باشد و وجه وی آن بود بازگردد و گفته اند اگر اندر خواب بیند که از مناره فرو افتاد از جاه و مرتبه
افتاد و اگر بیند که از مناره اندر افتاد و در جای فساد آن گفته اند دلالت کند که بیننده این خواب
زنی سلیطه را نکاح کند بانکه و بر زنی صاحب جمال نکو سیرت اندر نکاح باشد و دولت از وی
برود و اگر بیند که مناره را بنیاد کرد خیری کند که نفع آن راجع باشد بعموم خلق یا تربیت
عالی کند حکایة آورده اند که مهندسی اندر خواب چنان دید که بر مناره
بزرگ بود از چوب و بانک همی گفت معبر گفت ترا رفعتی و ولایتی عظیم خواهد بود از [illegible]
متضمن نفاق باشد و عن قریب آن شخص والی بلخ شد و بانک گفتن از مناره نیز دلالت کند بر دعوت
خلق براه حق و بصلاح مشهور کردد قال الله تعالی و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا
و اگر چنان بیند که مناره اندر سرای وی بود آن دلالت کند بر بیان رفعتی یا برادری آید و علم کردد

واگر بیند که مناره از سرای سلطان بیرون آمد و اندر سرای وی رفت آن اگر بیننده مشغول باشد بعملی دیگرا
عن قریب بجای وی نصب کنند بدان عمل وی را معزول کنند و اگر بیننده نه اندر عمل باشد وی را بشغلی نصب کنند
از جهت آن سلطان بدانکه رویت مدینه رسول علیه السلام دلالت کند بر ایمنی از خوف مدینه
و اگر اندر خواب بیند که اندر مدینه رفت باشد که اندر آن جایگاه ساکن بود آن اگر بیننده اندر خوفی و محنتی
باشد آن دلالت کند بر نجاة و ایمنی یافتن از خوفها و صعوبات بر اعلا و دنیا بروی فرج کردد و بر امر
امن و ظفر و سعت مسلمانان بعد از محنت ظاهر گشت و اگر بیننده اندر رفاهیت باشد این دلالت کند
بر تنگی و قلت رزق و رویت مدینه نیز دلالت کند بر محنت از وصل خویشتن از آنک انوار محنت
خوانند و نیز دلالت کند بر طیب عیش از بهر آنکه از جمله نامهای آن یکی طیبه است و باشد که
رویت مدینه نیز دلالت کند بر حساب و جزا از جهت لفظ مدینه قال الله تعالی فلولا ان کنتم
بیت المقدس غیر مدینین ترجعونها یعنی غیر مجزیین و لا محاسبین و رویت بیت المقدس و رفتن اندر آن جای
دلالت کند بر یافتن میراث قال الله تعالی فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل
یعقوب و اگر مسلمانی اندر خواب بیند که نماز فاسد المقدس همی کرد آن اگر اندر ضمیر مسلمان باشد که
روی قبله دارد دلیل استقامت دین و شریعت وی بود و اگر اندر ضمیر وی و اندر ضمیر وی آن
باشد که بقصد نماز با بیت المقدس همی کرد آن دلالت کند که رای وی موافق رای یهود شود در چیز
و اگر در ضمیر وی آن باشد که نماز فاسد قبله نصاری همی کرد رای وی موافق رای نصاری شود اندر کاری
و اگر بیند که اندر بیت المقدس وضو ساخت گفته اند بیننده مال اندر عمارت آن جایگاه نفقه کند
و اگر بیند که اندر آن جایگاه چراغ افروخت گفته اند دلالت کند که بروی نذری واجب شود

قسم دوم اندر رویت متعالی ازمانی

عرفه بدانکه اگر کسی روز عرفه اندر خواب بیند اگر بیننده را کسی غایب باز آید با حصول
مقصود و اگر بیننده فاسق باشد توبه کند از بهر آنکه گفته اند که این روز را از بهر آن
عرفه خوانند که خلق اندرین روز کناه معترف شوند و اگر بیننده این خواب را کسی اندر

بر وی باشد رحمت کند و اگر با کسی خصومت دارد صلح کند از بهر آنکه آدم علیه السلام حوا را بدین
روز باز یافت و گفته اند از بهر این روز را روز عرفات خوانند و دیدن عرفات نیز همچنین باشد و
نیز دلالت کند بر حصول مقصود و اگر چیزی از دست وی رفته باشد بدو باز آید از بهر آنکه آدم حوا
را اندر عرفات باز یافت و گفته اند از بهر آن موضع را عرفات خوانند و اگر اندر خواب بیند که
اندر عرفات گرد آید دلالت کند بر صحت عافیت و رضا حق و تمام شدن کارهای وی دینا و دنیا و قبول
طاعت و عبادة از بهر آنکه صحت حج بوقوف عرفات حاصل می شود و دیدن روز عرفه نیز همچنین
باشد از بهر آنکه این آیة اندر عرفات روز جمعه فرو آمده است که می فرماید که

الیوم اکملت لکم دینکم ورضیت لکم الاسلام دینا

عاشورا — و دیدن روز عاشورا اندر خواب اگر بیننده از اهل بیت رسول باشد آن گفته اند دلالت کند که وی را
عیدین — مصیبتی رسد و اگر بیننده از مخالف ایشان باشد آن دلیل فرخی بروی آن باشد و دیدن روز عید فطر اندر
خواب دلالت کند بر عود سرور مر عامه خلق را و خروج از غمها و دلالت کند بر قبول توبة
و نیل رزق و پاک شدن از گناه و بر یافتن غنی بعد از فقر و سود کردن اندر کارها بعد از خسران و رویة عید
اضحی نیز همچنین باشد و نیز دلالت کند بر نجاة از همها کن از بهر آنکه نجاة اسمعیل علیه السلام بدین
جمعه — روز بوده است از ذبح قال الله تعالی وفدیناه بذبح عظیم و اگر اندر خواب بیند که روز جمعه
بود حق تعالی دعاهاء وی را همه اجابت کند و شادی یابد و غنی یابد بعد از رقة و بعضی گفته اند دیدن
روز جمعه دلالت کند که بیننده بر خیر دادن چیزی که اندر آن خیری نباشد و اگر بیند که نماز جمعه
گزارد سفری کند که متضمن کار و سود باشد قال الله تعالی فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض
وابتغوا من فضل الله و اگر اندر خواب بیند که بر نماز جمعه یا بر دیگر نمازها محافظت کرد از حق
تعالی عزة و کرامت یابد والذین هم علی صلوتهم یحافظون و اگر اندر خواب بیند که بتقصیر
لیلة القدر — ترک نماز جمعه کرد بی عذری آن دلالت کند بر ارتکاب معاصی و سیاه شدن دل او آن و سیاه
شدن دل بسبب ترک نماز جمعه اندر خبر آمده است از رسول علیه السلام بدانکه اگر کسی اندر

خواب بیند که شب قدر بود آن دلالت کند بر حصول علم و بر رفعت قدر و شرف و حفظ قرآن و یافتن نعمت بسیار
باسعی اندک و دلالت کند که جمله حاجتهاء وی گزارده شود و دعاوی مستجاب گردد و خصوصا چون بیند
که بدعا و تضرع مشغول بود و اگر بیننده این خواب اندر شبی باشد از چیزی آن چیز بروی گشوده شود
قال الله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان و نزول
آن اندر شب قدر بوده است و اگر بیننده این خواب کافر باشد او میل اسلام باشد و باشد که دلالت کند
لیلة نصف شعبان — بر موت وی و اگر اندر خواب بیند که شب نیمه شعبان بود آن چون بیننده از صلحا هم چنین باشد که
یاد کرده شد و نیز دلیل نزول رحمت و برکت و ثبات باشد اندر حق وی و عموم خلق آن موضع چون
از اهل اسلام باشند قال الله تعالی انا انزلناه فی لیلة مبارکة و اگر بیننده این خواب چیزی
پوشیده شان باشد از امور دین یا دنیا آن بروی ظاهر شود قال الله تعالی فیها یفرق کل امر حکیم
و اگر بیننده این خواب نه از صلحا باشد یا اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند آن دلالت کند بر نزول
بلا و عذاب وانقضا آجال ایشان قال الله تعالی انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم
والله اعلم

فصل یازدهم اندر دیدن سلام کردن و مصافحه کردن و اندر دیدن مجالس ذکر و دانستن برکت و از علما

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که
قومی سلام بر هم دیگر همی کردند و اندر هیئت جمال و لباسها خوب بودند آن دلالت کند بر دوستی و محبت ایشان
با هم دیگر و بر مودة میان ایشان و بر حسن خاتمت ایشان و دلالت کند که ایشان از اهل بهشت باشند قال الله تعالی

دعویهم فیها سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام

و اگر اندر خواب بیند که سلام بر شخصی کرد و آن کس جواب بداد آن گفته اند اگر میان ایشان عداوتی
باشد سلام کننده را از آن کس خیری رسد و از شر و عداوة هر دیگر ایمن شوند و اگر میان ایشان دشمنی
باشد سلام کننده بروی ظفر یابد و از شر وی ایمن شود و اگر آن کس که سلام بروی کرده است پیری
باشد معروف آن دلالت کند بر یافتن فاکهه بسیار و نکاح زنی صاحب جمال قال الله تعالی لهم
فیها فاکهة ولهم ما یدعون سلام قولا من رب رحیم و اگر آن پیر مجهول باشد گفته اند

دلالت کند که ستاره از عذاب ایمن کردد و اکر چنان بیند که سلام بر جوانی مجهول کرد از شر دشمنان ایمن شود
و اکر بیند که سلام بر کسی کرد و سلام کننده را قصد آن باشد که از آن شخص کسی زن را چون دختر و خواهر اکر چنان
بیند که وی جواب سلام باز داد اجابت وی کند اندر آن مناکحت و اکر چنان بیند که جواب وی باز نداد
اجابت وی نکنند و آن نکاح تمام نشود و اکر بیند که با وی قصد معامله باشد آن هم چنین باشد
و اکر بیند که دشمن بر وی سلام کرد طلب صلح کند از وی قال الله تعالی وان جنحوا للسلم فاجنح لها
و روا نبود میان ایشان اکر بیند که سلام بر شیخی کرد بیننده را غمی رسد و اکر چنان بیند که هر کس را که همی دید سلام بر وی
همی کرد یا هر کس را که میدید طعام همی داد یا بیند که نماز شب همی کرد آن دلالت کند بر قوت ایمان وی و بر متابعت
سنت و دلالت کند که بیننده از اهل بهشت باشد قال النبی علیه السلام اطعموا الطعام وافشوا السلام
وصلوا باللیل والناس نیام تدخلوا جنة ربکم بالسلام و اکر اندر خواب بیند که قومی مجهول بر وی سلام
کردند یا بیند که اندر باغی یا اندر مرغزاری بود و بر وی سلام کردند یا بیند که از همه جانب او را سلام همی دادند
آن دلالت کند که بیننده از اهل بهشت باشد قال عز من قائل لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما الا قیلا
سلاما سلاما و اکر اندر خواب بیند که با شخصی مصافحه کرد یا معانقه کرد اکر آن شخص دوست بیننده (مصافحه)
باشد آن دلیل زیاده محبت و الفت باشد و اکر آن کس دشمن وی باشد میان ایشان الفت و محبت پیدا
شود و صلح کنند قال علیه السلام المصافحة تزید فی المودة و اکر بیند که شخصی مجهول یا قومی مجهول بر وی
سلام کردند آن دلالت کند که از بهر وی هدیه فرستند از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام فرموده است که
خبر تهادوا تحابوا و ما بیان کردیم که مصافحه متضمن محبت است سخن اندر مجالس ذکر
و دیدن علما و قصاص و مذکران اکر اندر خواب بیند که اندر موضعی مجلس ذکر بود و خلقی اندر
آن جایکاه ذکر همی کردند مثل تسبیح و تهلیل و دیکر دعوات یا بیند که قرآن همی خواندند یا بذکر انبیا و اولیا
و صلحا مشغول بودند یا بذکر تفسیر و تحقیق احکام مشغول بودند یا انشاد اشعار زهدیات و حکایات
همی کردند آن جمله دلالت کند بر عمارت آن موضع و اقرار قلت و کثرت آن و بحسب صحت و فصاحت آن
قراءت و دلالت کند بر طاعت آن قوم و یقین ایشان و نزول رحمت اندر آن موضع و بر مغفرت آن قوم قال الله تعالی
وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب و قال علیه السلام ما اجتمع قوم فی بیت

او مسجد من مساجد الله ویتدارسونه الا نزلت علیهم السکینة و غشیتهم الرحمة و حفت بهم الملائکة و اکر چنان
بیند که اندر آن قراءت لحن بود یا اندر آن اذکار سهو و غلط بود عمارت آن موضع تمام نشود و اکر بیند که در
مجلس انشاد اشعار غزلیات و مانند آن همی کردند آن دلالت کند بر تبدیل و بر بنی باطل و اما رویت علما بدانک (العالم)
رویت عالم اندر خواب اندر تاویل طبیب دین باشد و وجه مناسبة این اندر وقت اول بیان کرده آمد
و خصوص چون بیند که بتعلیم کسی مشغول بود از علوم منتفع به مثال قرآن و حدیث و معانی
آن و فقه و مانند آن آن جمله دلالت کند بر فضل آن معلم و صحت دین وی و متابعت شریعت و دلالت
کند خاتمت وی و دلالت کند که بیننده نصیحت خیر کند و اندر خبر آمده است که ان الله وملائکته واهل
السموات واهل الارض لیصلون علی معلم الناس الخیر و مذکر اندر تاویل مردی ناصح باشد که خلق را (المذکر)
دعوت کند بدین حق و منفعت رساند مر عموم خلق را و اکر آن شخص از خیار باشد مردم را از خیرات
و منفعت رساند قال الله تعالی و ذکر فان الذکری تنفع المومنین و اکر بیند که از یکی از کفار تذکیر یافت
آن دلالت کند بر موت وی و اعتراف کناه و باشد که مسلمان شود یا حکم آن راجع باشد بیکی از عقب
وی و اکر بیند که تذکیر همی شنید از آن او مید اسلام و توبه باشد و اکر بیند که زنی تذکیر کرد آن اکر
بطریق ستر و نیکی باشد دلالت کند بر صلاح و عفت وی و بر قوت دین وی و از آن قبیله وی و اکر
زن حامله باشد و برا فرزندی آید بدین صفت و اکر نه بدین طریق باشد که مناسب حال زنان باشد اکر آن
زن از صلحا باشد آن راجع بود بقبیله وی یا بیکی از مردان قبیله وی یا و برا فرزندی آید بدین صفت و اکر
نه از صلحا باشد آن نه محمود باشد و دلیل فضیحت باشد و اکر کسی اندر خواب بیند که تذکیر کفت و نه اهل
آن باشد آن کفته اند دلالت کند که وی بیمار شود و تضرع کند بحق تعالی پس اکر آن سخن که وی
کفته باشد سخن حق بود شفا یابد از آن مرض و دعای وی مستجاب شود و همچنین اکر بیند که از ایستاده
و نشسته و خفته ذکر همی کرد آن دلالت کند بر قبول طاعت و اجابت دعا قال الله تعالی الذین
یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم الی قوله فاستجاب لهم ربهم و اکر آن سخن نه سخن حق بوده
باشد آن قایل مشهور کردد بچیزی که مردم بر وی خنده کنند و اکر بیند که یکی از جمله علما بزرک یا از حکما
یا از اکابر بدعا و صلحا زیارت او کرد آن دلالت دلالت کند بر فرح مر عموم خلق آن جایکاه و بر فرج یافتن

القاصّ

از رنج و مشقّت و بر نصرت اهل حق و صلاح حال وی آن موضع • و رؤیت قاصّ اندر خواب دلالت کند بر مردی
خوش سخن خوب سخن که مردم را بر رؤیت وی فرح آید • و اگر اندر خواب بیند که قصّه همی گفت آن کس بیند
ندا عالی دلالت کند که وی درویش گردد و از خلق سؤال کند و حال اضطرار خود بر ایشان عرضه کند • و اگر
بیند اهل آن باشد آن دلالت کند که قاصّ تنبیه مردم کند از غفلت و سخنها خوب گوید • و نیز بیند مردم
کند و نیز دلالت کند بر نجات از خوف و بیم و ریاست قال الله تعالی نحن نقصّ علیک احسن القصص
وقال عزّ اسمه الم یأتکم رسل منکم یقصّون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا وقال
فلمّا جاءه و قصّ علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین فصل دوازدهم اندر
ذکر دیگر ملل و ادیان بدانکه بعضی از معبّران گفته اند که رؤیت یهود اندر خواب دلالت

یهود

کند بر هدایت و توبه • قال الله تعالی انّا هدنا الیک و رؤیت شیخ از یهود اندر خواب و یا دشمنی باشد قاتل
که ارادت وی اهلاک خصم باشد قال الله تعالی لتجدنّ اشدّ الناس عداوة للذین آمنوا الیهود • و دیدن
یهودی اندر خواب نیز دلالت کند بر شخصی که اسرار دروغ زن که کتمان حق کند و جمله خلق ذمیمه در وی باشد
و اگر چنان بیند که خود از یهود بود دال است که طمع در وی ظاهر شود قال الله تعالی ام یحسدون الناس علی
ما آتاهم الله من فضله • و نیز گفته اند اگر مسلمانی اندر خواب بیند که بر دین یهود بود آن کس بر ارتکاب
معاصی و افترا کردن و اصرار نمودن بر گناهها کاذب بود قال الله تعالی ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت
و نیز دلالت کند که وی را مشقّت و درویشی و مذلّت رسد و بر وی غرامتی لازم شود قال الله تعالی ضربت
علیهم الذلّة و المسکنة وقال جلّ ذکره حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون • و اگر اندر خواب بیند که
کسی وی را یهودی خواند و بر آن خوش آمد آن همچنین باشد که یاد کرده شد و مشهور گردد بفساد و بدعت •
و امّا اگر چنان بیند که آن چیز را کراهیت داشت و جامهها سپید پوشیده بود و اندر هیئة جمال بود آن گفته
اند دلالت کند بر تعب و مشقّت و عاقبت آن بخیر و نجات باز گردد قال الله تعالی انّا هدنا الیک قال عذابی
اصیب به من اشاء و رحمتی وسعت کلّ شیء • و اگر اندر خواب بیند که اندر کنیسه یهود بود آن دلالت کند
بر موافقت کردن وی ایشان را اندر معاصی و بدعت • و اگر بیند که سرای وی کنیسه یهود بود قول وی شبیه
قول یهود گردد اندر بدعت و تشبیه و سرای وی مجمع اهل اهوا و بدعت شود • و رؤیت نصاری

نصاری

اندر خواب گفته اند دلالت کند بر نصرت از جهة لفظ نصر • و رؤیت شیخ نصرانی اندر خواب و یا دشمنی باشد کم آزارتر ز وی یهود
باشد قال الله تعالی ولتجدنّ اقربهم مودّة للذین آمنوا الذین قالوا انّا نصاری • و اگر کسی اندر خواب بیند
که خود نصرانی بود قول وی موافق قول نصاری شود اندر بدعت و فساد • و اگر بیند که زنّار اندر میان داشت
گفته اند دبر ابتری آید • و گفته اند اگر بیند از اهل سلطنت باشد پادشاهی یابد • و اگر بیند که وی را
نصرانی خواندند و بر آن خوش آمد و شاد گشت بر آن همچنان باشد که بیند که نصرانی شده بود • و اگر چنان
داند که آن را کراهیت داشت و جامهها سپید یا سبز پوشیده و اندر هیئة جمال بود گفته اند از چیزی مخوف
ایمن شود • و اگر اندر خواب بیند که سرای وی بیعه نصاری بود یا بیعه نصاری اندر سرای وی بود

بیعه

مذهب وی موافق مذهب ایشان شود و سرای وی مجمع اهل اهوا گردد • و اگر بیند که اندر بیعه نصاری
رفت یا مقیم آن جایگاه بود آن دلالت کند بر فساد دین و ارتکاب معاصی و بدعت • و دیدن ناقوس اندر خواب

ناقوس

مردی باشد کذّاب • و اگر بیند که ناقوس همی زد افشا خبرها دروغ کند • و خریدن ناقوس اندر خواب دلیل استماع
باشد و میل باطل قال الله تعالی و من الناس من یشتری لهو الحدیث الآیه • و فروختن و بخشیدن
آن مردم دلالت کند که وی خلق را بر خبرها باطل دارد • و دیدن راهب اندر خواب مردی باشد صاحب

راهب

بدعت غلو کننده اندر بدعت • و اگر چنان بیند که وی از جمله رهبانان بود آن دلالت کند بر افراط اندر
بدعت قال الله تعالی و رهبانیّة ابتدعوها ما کتبناها علیهم • و نصاری گفته اند اگر کسی
اندر خواب بیند که رهبان یا قسّیس شده بود آن دلالت کند بر زیارتها و ذکر جبّار و اسباب معاش بر وی

حبر

تنگ شود و این بحسب اعتقادات خلق گردد • و دیدن حبر اندر خواب همچنین دلالت کند بر مردی
صاحب بدعت که دعوت خلق کند بباطل و منع حق کند • و گواهی بدروغ دهد و حق را بپوشد • و اختیار دنیا
بر دین کند • و مردم از وی شکایت دارند • قال الله تعالی الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون
ابناءهم الآیه وقال عزّ اسمه و اشتروا به ثمنا قلیلا • و رؤیت شیخ مجوسی اندر خواب دلالت کند بر دشمن

مجوس

مفرط اندر عداوت • و اگر اندر خواب بیند که بر دین مجوس بود گفته اند آن دلالت کند که سلطان بسبب
گناه معاصی دست از اسلام باز دارد • و چون این خواب بروی شود وی تابع مجوس گردد • و خصوص که
اندر آن تشبّه بایشان نهد • و اگر بیند که دست وی مبارک کشته بود بدست کسری یا بدست کسی

ازجباران آن دلالت کند که بر دست وی همان رود از ظلم و عدل که بر دست ایشان رفته باشد و اگر آن جبار زنان باشد بیننده از جهت وی وزارت یابد و اگر بیند که دگرباره متحول گشت باز حال خود رفت توبه کند و اگر بیند

از مجوس اندر خواب بیند که اندر دین یهود یا اندر دین نصاری بود از جا هلی دیگر بهتر از آن نقل کند و مقدار فضل یهودیه و نصرانیه بر دین مجوس و متضمن زیادت کفر و ضلالت و جهل است و دیدن نوروز

نوروز مجوس را و کسی را که معتقد آن باشد همچون دیدن عید باشد در حق مسلمانان و اگر مسلمان

باشد اندر آن ضرری نباشد هم الا که بیند که با ایشان ترغیب و تعظیم چیزی از آن با ایشان همی کردند با خویشتن اظهار آن

همی کرد آن دلالت کند بر ضعف اسلام و ضلال و بدعت و دیدن کستیج اندر خواب دلالت کند بر فرزند اگر بیند که کستیج اندر میان بسته بود اگر بیننده از اهل صلاح باشد آن گفته اند دلالت کند بر نقص دین

و اگر چنان بیند که با آن جامهای نو نظیف بود پوشیده بود و بر آن خرسندی آید صالح و اگر بیند که آن

کستیج منقطع شد آن دلیل موت آن فرزند باشد و اگر بیننده این خواب از اهل صلاح باشد آن نه محمود

بود و خصوص چون با آن جامها سوخته پوشیده بیند یا تشبه بمجوس کرده بیند آن دلالت کند که رای

موافق رای مجوس گردد اندر زوار و گفته اند اگر بیند که کستیج اندر بر جامه بسته بود آن دلالت

کند بر نفاق اندر دین و اگر بیند که با آن جامها کهنه پوشیده بود آن دلالت

کند بر فساد دین وی و اگر مسلمانی اندر خواب بیند که زمزمه همی کرد گفته اند اعتقاد

باطل وی و دیدن آن مجوس را نیک باشد و دلالت کند بر یافتن رزق و دیدن ناووس اندر خواب

اگر مرده اندر آن باشد دلالت کند بر نیال مال حرام و اگر مرده اندر آن جای باشد آن اندر نا و بار مردی

باشد بد اعتقاد که اهل معاصی و ضلالت بنزدیک وی گرد آیند و اگر اندر خواب بیند که اندر آتش بود آن

دلالت کند که رای وی موافق رای مجوس شود و اگر بیند که آتشکده اندر سرای وی بود واو آن را می

پرستید عملی از اعمال پادشاه بیابد و اندر آن ظلم کند و اگر بیند که خانه وی آتشکده گشته آن همین

حکم باشد و اگر بیند که اندر آتش یا اندر چیزی که مانند آن چون بت و امثال آن سجده کرد آن دلالت کند

که بیننده تقرب کند بسیار حاجت بنزدیک آنکه که آن چیزها اندر نا و بار بدو منسوب باشد و باشد که متضمن

فساد دین باشد و رویت کفر اندر خواب بعضی گفته اند دلالت کند بر غنی چون بیند که کافر شده بود و غنی گردد

و منتهی طغیان باشد قال الله تعالی ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی و بنزد دلالت کند بر مرضی که پایان آن

باشد قال الله تعالی سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم و بنزد دلالت کند بر ظلم قال الله تعالی

والکافرون هم الظالمون و بنزد دلالت کند بر کتمان حق و کفران نعمت از بهر آنکه اصل کفر ستر است

قال الله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید و همچنین اگر بیند که مشرک بود

و با حق تعالی انباز گفت کافر و ظلم روی در وجود آید که بزرگتر از آن نباشد وار مرتبه علی در افزار

قال الله تعالی ان الشرک لظلم عظیم و قال عز ذکره و من یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه

الطیر الآیة و رویت کفر کفار گفته اند دلالت کند بر کثرت عیال و رویت شیخ کافر اندر نا و بار عدو

قاریه باشد و رویت فساد دین اندر نا و بار دلالت بر سفاهت و بی خردی کند و همچنین سفاهت کردن

اندر نا و بار دلیل فساد دین بود قال الله تعالی و انه کان یقول سفیهنا علی الله شططا و اگر چنان

بیند که دین وی فاسد گشت اندر میان خلق گفته اند آن دلالت کند بر شهادت زور اندر میان خلق و دشنام

گفتن اندر میان ایشان بدانکه رویت تحیر اندر دین اندر جمله دینها مذموم باشد و دلیل

جحود باشد و بسته شدن کارها بروی و اگر کسی اندر خواب بیند که دین خود نشناخت یا قبله خود

نشناخت آن دلالت کند بر تحیر اندر دین و اگر بیند که طلب موضع کرد که نماز کند و نیافت بی کار که دشوار

کند از امور دین و دنیا آن کار بروی بسته شود و متعذر گردد و اگر بیند که هر زمان از دینی بدینی دیگر

نقل یا هر اهل دینی که همی دید باوی موافقت همی کرد آن دلالت کند بر تحیر و نفاق در دین قال الله تعالی

مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء بدانکه فراعنه جمله اندر نا و بار عدو دین باشند

اگر کسی بعضی از فراعنه ماضیه بر حالی نیکو بیند اندر خواب شد آن دلالت کند بر نیکوی حال امام مسلمانان

و بر بدی حال پادشاه آن جایت و بر ضعف حال شاه و دیگر مسلمانان و همچنین دلالت کند بر ضعف

همچنانکه بدی حال ایشان دلالت بر نیکوی حال امام و پادشاه و بیننده و دیگر مسلمانان کند و دلیل

قوت اسلام باشد و اگر چنان بیند که خویشتن متحول گشته بود بصورت بعضی از فراعنه آن دلالت کند بر قوت دنیا

وی و فساد دین وی بر روی سینه آن شخص که خویشتن را بصورت او دیده باشد و خوف باشد که موت

وی بر غیر دین اسلام باشد و اگر اندر خواب بیند که یکی از جمله فراعنه مرده یا یکی از جمله پادشاهان کافر

نوروز

کستیج

زمزمه

ناووس

بیت النار

کفر

فسق دین

تحیر اندر دین

رویت فراعنه

یا مسلمان ظالم یا عادل زن شاه بود آن دلالت کند بر خطا هر کشتن سیرت و عادت آن پادشاه اندران موضع
و این از جمله مجربات است • و اگر چنان بیند که متحول گشته بود صورت بعضی از ابناء دنیا آن همچنین دلیل
قوت دنیا باشد • و ضعف امور آخرت بقدر رغبت آن شخص از امور آخرت • و دلالت کند که بیننده نیکوی سیرت
صنم آن شخص کند اندر اقوال و افعال • بدانکه بت عشق لجاست باطلست • و رویة آن اندر خواب
دلالت کند بر مردی نیکو روی غدار که مردم را مغرور کند و بسبب وی اندر باطل افتند • و دلالت کند که آن
مرد را هیچ قدرة نباشد بر رسانیدن نفع و ضر بمردم قال الله تعالی لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر
و لا یغنی عنک شیئا • و اگر اندر خواب بیند که بت همی پرستید بر حق تعالی دروغ گوید و ظلم کند قال
الله تعالی فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق • و طلب رزق کند از آنجا که نیابد قال الله تعالی
ان الذین تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقا • و همچنین جمله تماثیل اندر تاویل دلالت کند بر
چیزها باطل پس اگر چنان بیند که بت را همی شکست آن دلالت کند بر قوت ایمان و توحید و اخلاص و پرداختن
مشفقی بیند و عاقبت ظفر یابد • و دروغی گوید که بر آن مأخوذ باشد قال الله تعالی فجعلهم جذاذا الا کبیرا
لهم • الی قوله قال بل فعله کبیرهم هذا • و اگر چنان بیند که آن بت را که همی پرستید از
چوب بود آن دلالت کند که صاحب آن خواب تقرب کند بباطل بنزدیک پادشاهی از راه نفاق
و اگر آن بت از سنگ بود دلالت کند که آن مرد که بدو تقرب کند مردی دل سخت باشد • و اگر
چنان بیند که از نقره بود آن دلالت کند بر تباه شدن دین وی از زنی یا کنیزکی عجمی • و اگر چنان
بیند از زر بود آن دلالت کند بر تباه دنیا و فساد دین و بر ظلم قال الله تعالی یا قوم انکم ظلمتم
انفسکم باتخاذکم العجل • و نصاری گفته اند رویة صنم اندر تاویل دلالت کند بر سفری دور
و ارطامیدورس گفته است که رویة تماثیل اندر خواب تاویل آن فرزندان صاحب خواب باشد
و دلالت کند که آن فرزندان بر وفق اراده و شهوت وی باشند • و اگر چنان بیند که آن بت از آهن بود
یا از صفر یا از زر یا از سیم و مانند آن از جواهر آن گفته اند جماعتی از معبران که آن دلالت کند بر نیل کار
و تمتع این جهانی • و بعضی گفته اند که رویة تماثیل جمله اندر تاویل زنان باشند • و خیر و شر و خوبی
و زشتی و شرف و دناءة و غنی و فقر آن زنان بر مقدار شرف و دناءة جوهر آن تماثیل باشد • و اگر بیند که

تمثالها از کسی بدزدید یا بشکست گفته اند با زنی حرام نشیند • و گفته اند اگر بیند که صورت از خاک
بخرید آن شخص نخاس گردد • و اگر بیند که صورتی بساخت و با آن صورت بازی همی کرد گفته اند
مولع شود بملاعبت و مجامعت کردن با زنان • **سخن اندر رویة نقل کردن از دار الاسلام بدار الکفر**
بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که از دار الاسلام نقل کرد بدار الکفر آن اگر بیننده کافر باشد آن
دلیل زیادة کفر باشد • و باشد که مسلمان شود و دیگر باره مرتد گردد • و اگر بیننده مسلمان باشد آن دلالت
کند که وی از اسلام نفور کند بکفر و مرتد گردد • اللهم الا آنکه بیننده را عادة رفتن باشد بنزدیک
دیار رفتن بر سبیل تجارة و رسالة و غیر آن آنگاه باشد که اندران ضرری باشد • و محبوس باشد بر ترک نفس
آن احوال سابقه را • والله اعلم • **تنبیه** بدانکه این جمله که یاد کردیم از دلائل
و ادیان باطله چون کسی اندر خواب که شعار آن کرد مثلا عبادة بت و بجای آتش و تزیین با ادیان
باطله • و مباشرت معاصی • و پشت بر قبله نماز کردن • و آنچه بدین ماند هیچ چیز ازینها شخص را از درجه
اسلام بیرون نبرد • و حکم بر کفر وی نشاید کردن • اما خوف عاقبت باشد و دلالت کند بر وهن اعتقاد
و توبه باید کردن و بر حذر بایدش بودن • و خصوصا که این چیزها اندر خواب بروی مکرر شود • و
خصوصا که بیننده از صلحا باشد • و همچنین چون کافری اندر خواب بیند که کلمه توحید گفت
یا عبادة اهل اسلام کرد یا تشبه کرد بشعار مسلمانان بمجرد رویة آن حکم بر اسلام وی نکنند • اما امید
خیر و سعادة عاقبت باشد • و ما ختم این باب بحکایة خواب بختنصر کنیم که روی نقل
کرده اند • **حکایة** آورده اند که بختنصر اندر خواب چنان دید که بتی عظیم بر پای
ایستاده بود • و چنان دید که سر آن بت از زر بود • و سینه آن از نقره بود • و شکم وی از صفر بود •
و هر دو ران وی از آهن بود • الا قدری از آنکه از سفال بود • و سنگی بزرگ دید که بر آن بت
آمد و ویرا بشکست • و خورد کرد • و آن سنگ بر جای بت بایستاد • و هر چند کوهی عظیم گشت •
آنگاه دانیال پیغمبر علیه السلام آن خواب را تعبیر کرد و گفت که سر آن بت اندر تاویل که از زر
بود آن توی و مملکت تو است از بهر آنکه مملکت تو از آن جمله ملوک عظیم تر است • و سینه
آن که از نقره بود دلالت کند که بعد از تو پادشاهی پیدا شود که مملکت کمتر از آن تو باشد بر مقدار

تفاوت نیز با نقص و بعد از آن زنانی دیگر پدید آیند که ملک وی کمتر از آن اول باشد و بحسب تفاوت بیان
نقص و صفت. و بعد از آن مردی پدید آید که دولت وی گاه گاه قوت پذیرد و گاه گاه ضعیف شود
تا سقوط آید. و معبّران گفته اند که مراد ازین مرد پیغمبر ما است محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و آن
مرد که آن زن را بکشت و بر جای وی بایستاد و بزرگ گشت آنست که اول اسلام روی ضعیف
باشد و قوم وی قومی باشند ضعیف در خلق و بعد از آن قوت پذیرند و مستولی گردند و اندر روی زمین تمکن
شوند مثل آن صورت بزرگ و جمله دیهمان بردند ثبّت الله دولة الاسلام و جعله ظاهرا على جميع الاديان

باب بیست و نهم اندر دیدن و باز دیدن ملائکه علیهم السلام

و این باب مشتمل است بر دو فصل **فصل اول اندر دیدن و رؤیت علی العموم** بدانکه اگر بیند
خواب بیند که جمعی از ملائکه علیهم السلام اندر موضعی فرو آمدند و سلام ایشان همی برسیدند یا ایشان را
نه بصورت لطف و بشارت می دیدند آن دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه اندر آن موضع و بر هلاکت قومی
از اهل عصیان خصوصا چون اهل آن جایگاه نه از اهل صلاح باشند. قال الله تعالى يوم
يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين. و همچنین نزول ملائکه از آسمان بر زمین خود دلالت کند بر
هلاکت اهل باطل و عزت و شرف اهل حق و نصرت غازیان و معاونت اهل اسلام قال الله تعالى
ما ننزل الملائكة الا بالحق وما كانوا اذا منظرين وقال جل ذكره يمددكم ربكم بخمسة آلاف
من الملائكة مسومين. و اگر اندر خواب بیند که ملائکه از بهر وی همی فرو آمدند خاصه یا از بهر
شخصی معین و با ایشان سخن خیر و بشارت بود از بهر صاحب خواب آن دلالت کند که صاحب این خواب
اندر دنیا عزت و مرتبت یابد و عاقبت موت وی بر شهادت باشد و همچنین اگر بیند که با ایشان
صحبتها فاخته بود و ویرا بشارت همی دادند آن دیدار رفعت باشد اندر دنیا و دلالت کند که موت وی بر
شهادت باشد و همچنین اگر صاحب خواب را زحمت غمی رسیده باشد از دیدار نصرت و فرج غم او چون بخت ... باشد قال الله تعالى

قالوا يا لوط انا رسل ربك لن يصلوا اليك فاسر باهلك بقطع من الليل

و اگر اندر خواب بیند که ملائکه با وی مصافحه کردند یا بروی سلام و بوسه کردند آن دلالت کند بر نیل
شرف و عزت و رفعت و بصیرت اندر دین و بر سعادت خاتمت وی و کمال منزلت وی بنزد حق سبحانه. و اگر بیند
که ملائکه از بهر وی سجود کردند یا دو تا گردند تا تواضع کردند آن دلالت کند بر قضا حاجات وی و بر ... و ذکر
جمیل اندر دنیا و قومی از اشراف منقاد وی گردند و دلالت کند بر حسن خاتمت وی. و اگر بیند که ملائکه ویرا
بشارت دادند به پسری و یا به پسری آید از اهل صلاح قال الله تعالى واذ قالت الملائكة ان الله يبشرك بكلمة
منه اسمه المسيح عيسى ابن مريم وقال عز اسمه فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب ان الله
يبشرك بيحيى. و اگر اندر خواب بیند که ملائکه سلاح از وی بستدند آن دلالت کند بر غلبه ... وجه
و اگر بیننده را با کسی داوری باشد مغلوب گردد. و اگر بیند که آن سلاح را بوی باز دادند یا سلاحی دیگر بوی
یا ابتدا بیند که ملائکه چیزی از سلاح فرو دادند آن دلالت کند بر نیل قوت و مجد و نصرت و ظفر بر خصوم
و اگر بیند که ملکی اندر سرای وی رفت آن گفته اند دلالت کند که دزدی اندر سرای وی رود از آن جهت
که نگاه داشتن دزد دشوار باشد همچنانک ملک نگاه نتوان داشتن و این بحسب صلاح و فساد اهل آن خانه
بگردد. و اگر بیند که با ملکی مجامعت کرد یا ملک با وی کرد آن گفته اند دلالت کند بر انقضا عمر وی زیرا که
جماع با ملک اندر وقت مفارقت باشد از دنیا. و اگر بیند که ملائکه را بصورت زنان همی دید بیننده این خواب
بر حق تعالی دروغ گوید قال الله تعالى افاصفاكم ربكم بالبنين واتخذ من الملائكة اناثا الآية
و اگر بیند که با ملائکه می پرید و با ایشان بر آسمان رفت و باز نگشت آن گفته اند دلالت کند بر
نیل شرف و منزلت بزرگ اندر دنیا و بر موت بر شهادت. و اگر بیند که ملائکه بروی صلوات فرستادند
یا از بهر وی استغفار کردند آن دلالت کند بر سعادت خاتمت وی. **حکایت** آورده اند که
اسمعیل ... بودی اندر خواب چنان دید که ملائکه بروی صلوات همی دادند و چون این خواب را بر معبّر عرضه
کرد معبّر گفت این خواب همی دلالت کند که حق تعالی ترا اسلام روزی کند از بهر آنکه حق تعالی فرموده
است که هو الذي يصلي عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور. و عن قریب اسلام آورد و مسلمان
شد. و اگر بیند که ملائکه اندر سرای وی فرود آمد و نوحه کردند آن دلالت کند که آن سرای خراب
شود و یا بیننده بموت ایشان ... باشد یا دلیل فسق و فساد ایشان باشد. و اما اگر بیند که ملائکه اندر سرای وی

خرمی کردند آن دلالت کند بر فرح و سرور اهل آن خانه و بر قوت ایمان و اخلاص ایشان و بر عمارت آن موضع و اگر بیند
که بر وی لعنت کردند آن دلالت بر وهن دین و اعتقاد وی کند و اگر بیند که ملایکه اندر دیهی یا در شهری
یا در محلتی فرود آمدند و لشکر [illegible] گفته اند آن دلالت کند بر آنکه اندر آن موضع عالمی یا زاهدی وفات یابد و الرجان
گفته که اینان تابعین را شناخت یا نامهای ایشان بدانست و بیند دلالت کند که سلطانی را با حاجی بکشند
و اگر صانعی اندر خواب بیند که ملایکه صنعت وی همی کردند آن دلالت بر ارتفاع و نفاق آن صنعت
کند و الرجان گفته بیند که ملکی وی را گفت اقرأ کتابک آن کس اگر از صلحا باشد دلالت کند بر یافتن مال و دینار
شود و اگر نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر بد نامی و جاروی قال الله تعالی اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک
حسیبا و اگر ملایکه را اندر موضعی بیند که سوار بودند اندر آن جایگاه جنگی هلاک شوند و اگر صوفی را بیند
اندر خواب [illegible] و اعیان ایشان تمام گفته اند ایشان اندر زنان و پیر ملایکه باشند و آن دلالت کند بر نصرت
اهل حق و بر مقام [illegible] اندر آن موضع و رؤیت ملایکه بصورت اطفال گفته اند آن اندر زنان و پیر
زمان مستقبل باشد اگر آن بیند و رؤیت ایشان بصورت جوانان بحال حاضر باشد و چون بصورت شیوخ
[illegible] آن زمان ماضی وی باشد و اگر خود را بصورت ملک بیند آن دلالت کند بر نیل فرح و قدرت و زیادت ریاست
و سلطنت و اگر [illegible] بیننده [illegible] باشد و بر شفا اگر بیمار بود و اگر بیند که نظر اندر ملایکه همی کرد آن دلیل گناه
و مصیبت و سوختن باشد قال الله تعالی یوم یرون الملائکة لا بشری یومئذ للمجرمین
این جای باشد که بیننده نه از صلحا باشد و اما اگر بیننده از صلحا باشد آن دلالت کند بر فرح و بشارت و حسن خاتمت
قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا
بالجنة و اگر بیند که با ملکی کشتی گرفت آن گفته اند دلالت کند بر زوال جاه و قدرت و نعمت و رفتن
[illegible] بیان نکند که خویشتن غالب گشت یا مغلوب گشت [illegible] علی کل [illegible] نازل
شده است از ملک و نصاری گفته اند رؤیت ملایکه اندر خواب دلالت کند بر نیل عز و ثروت و شادی
اما دلالت کند که اندر آخر عمر نقصان [illegible] بسبب غمازی یا بسبب نامی نوی رسد و بر دلالت کند
بر کهانت و اگر بیننده این خواب بیمار باشد دلالت کند بر موت وی **فصل دوم اندر رؤیت**
بعضی از ملایکه مقربین بر طریق تفصیل بدانکه اگر کسی جبرئیل را علیه السلام اندر خواب جبرئیل

بیند که روی گشاده بود و نه غمگین بود و با وی سخن گفت مثل موعظه و وصیت و بشارت و اخبار از غیب و گنج
بدان ماند آن علی الجمله محمود باشد و دلالت کند بر یافتن عزت و شرف و قوت و بشارت و اگر بیننده آن مظلوم
منصور گردد و ظفر یابد و اگر خایف باشد ایمن گردد و اگر اندر غمی یا حبسی باشد فرج یابد و اگر حج نکرده
باشد حج کند و دلالت کند که موت وی بر شهادت باشد و هر سخن که ایشان گویند از بشارت و انذار حق باشد
و این جمله آنست که بیننده از اهل صلاح باشد و اما اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت بر دنو اجل وی کند
قال الله تعالی هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکة آیه و الرجان گفته که طعامی یا شرابی یا لباسی
بوی داد آن گفته اند دلالت کند که بیننده از اهل بهشت باشد و اگر وی را غمگین و منقبض بیند آن دلالت کند
بر نزول عقوبت و خوف اندر آن موضع از بهر آنکه وی موکل است بتعذیب عصاة و اگر بیند که جبرئیل
یا میکائیل یا یحیی را از ملایکه دشمن داشت آن دلالت کند که رأی وی موافق نبود شود و دروغ
زن گردد و مخالف [illegible] و از عقوبت حق و سوختن بر حذر باید بود قال الله تعالی من کان عدوا لله
و ملائکته و رسله [illegible] فان الله عدو للکافرین **حکایت** آورده اند که ابو بکر صدیق رضی الله عنه
رنجور شد و بغایت مرض بر وی غالب گشت و رسول علیه السلام به پرسش وی رفت و منقبض باز گشت از شدت
مرض وی و چون رسول علیه السلام باز گشت در حال که وی بخانه رسید ابو بکر اندر عقب وی بیامد و صحت
یافته بود و رسول علیه السلام وی را بدید تعجب کرد و از وی حال پرسید ابو بکر گفت یا رسول الله در حال
که تو باز گشتی جبرئیل را دیدم که بیامد و چیزی در بینی من نهاد و من از آن رنج هیچ چیز باز نیافتم
میکائیل و اگر بیند میکائیل را علیه السلام اندر خواب [illegible] آن دلالت کند بر سعت رزق و یافتن مراد اندر دنیا و آخرت چون
بیننده از اهل صلاح باشد و بر اخوان دلیل باشد و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد یا وی را منقبض بیند از عقوبت
حق پرهیز باید کردن و اگر وی را اندر دیهی یا اندر شهری بیند آن دلالت کند بر باریدن باران و سعت
رزق اندر آن موضع و اگر رجان گفته که میکائیل با وی سخن گفت یا چیزی بوی داد که آن اندر جوهر خود
نیک باشد آن دلالت کند بر یافتن نعمت و سرور و طول عمر و نصاری گفته اند اگر کسی اندر خواب
بیند که ملکی اندر روی وی خندید آن دلالت کند بر نیل شادی و نعمت و عافیت و اگر بیند که [illegible]
اسرافیل آن بر خلاف این باشد که یاد کردیم و اگر کسی اسرافیل را اندر خواب بیند بر طریق بشارت آن دلالت کند بر

نیک بود و طول عمر؛ و اگر وی را خشمگین بیند چنان بیند که اندر صورت وی اثر بیمار و اندر ضمیر وی چنان باشد که جز
از وی کسی نمی شود آن دلیل موت وی باشد؛ خصوصاً که مشاهده بیمار بود؛ و اگر اندر ضمیر وی آن باشد که دیگران
می شوند آن دلالت کند بر وقوع موت و وقوع عام اندر آن موضع قال الله تعالی ویوم ینفخ فی الصور ففزع
من فی السموات ومن فی الارض؛ و رؤیت نفخ صور نیز دلالت کند که میان بیننده و میان خویشان و اهل
بیت وی قطیعت رحم واقع شود؛ که بیننده از اهل بیت رسول باشد علیه السلام قال الله تعالی
فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون؛ و قال علیه السلام کل سبب ونسب ینقطع فی
ذلک الیوم الا سببی ونسبی؛ و بعضی گفته اند که رؤیت نفخ صور دلالت کند بر ظهور عدل و انصاف
اندر آن موضع و بر هلاک شدن اهل ظلم قال الله تعالی لا ظلم الیوم؛ و بعضی از معبران گفته اند که شنیدن
آواز صور دلالت کند بر وقوع خوف و فزع از جهت سلطانی عظیم؛ و اگر چنان بیند که آن صوت جمله خلق
شنیدند و وی نشنید آن دلالت کند بر صلاح دین وی خاصه؛ و اگر چنان بیند که هیچ کس نشنید الا وی آن دلالت
کند بر تباهی دین وی؛ و رؤیت ملک الموت علیه السلام اندر خواب چون نه منقبض و غمناک باشد دلالت کند بر
سلامت عاقبت بیننده و بر موت بر شهادت اندر آخر عمر؛ و اگر وی را خشمناک بیند آن دلالت کند بر دنو اجل
و بر موت بر غیر توبه؛ و اگر بیند که با ملک الموت کشتی گرفت و خویشتن بیفگند آن دلیل موت وی باشد
و اگر چنان بیند که بیفگند در وجود شود سخت و شفا یابد؛ و اگر چنان بیند که وی ملک الموت را بینداخت
آن هم دلیل موت وی باشد زیرا که آدمی را انداختن و غالب گشتن بر وی ممکن نیست؛ و اگر بیند که ملک
الموت بر وی سلام کرد آن دلالت کند که بیننده از اهل بهشت باشد؛ قال الله تعالی

تحیتهم یوم یلقونه سلام واعد لهم اجرا کریما

گفته اند که تحیة ملک الموت چون قبض روح عبدی من عباد الله تعالی؛ و هر چیز که ملک الموت
خبر باز دهد از احوال سعادة و شقاوة و طول عمر و دنو اجل و مانند آن آن جمله همچنان باشد؛
و نصاری گفته اند رؤیت ملک الموت اندر خواب دلالت کند بر طول عمر حکایة
آورده اند که حمزه مقری رحمة الله علیه ملک الموت را علیه السلام اندر خواب دید و سوال کرد بروی

عمر یا بیمار

نماد که حال من بنزدیک حق سبحانه چگونه است گفت نیک است و علامت آن آنست که موت تو
بشهر حلوان باشد و همچنان بود؛ و رؤیت کرام الکاتبین اندر خواب دلالت کند بر نیل فرح اندر دنیا
و آخرت و سلامت عاقبت اگر بیننده از اهل صلاح باشد؛ و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر خوف
و عقوبت حق الله تعالی قال الله تعالی کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون؛ و دیدن حمله عرش
اندر خواب دلالت کند بر نصرت و نیل غنی و یافتن مراد و ظفر بر اعدا قال الله تعالی
الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا

کرام الکاتبین

حمله عرش

و معرفتهم حق تعالی

باب ششم اندر دیدن صحابه رضی الله عنهم و دیدن صلحا رحمهم الله

قال النبی صلی الله علیه وسلم اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم بدانکه
دیدن جمله صحابه از زن و مرد و دیدن بعضی از ایشان و دیگر صلحا و شهدا و زهاد و ابرار معروف
و مجهول همه دلیل خیر باشد و دلالت کند بر نیل عز و شرف و امن و استقامت احوال؛ و هر چیز که ایشان
فرا کسی دهند آن همه دلیل خیر و فتوح باشد؛ اگر آن چیز اندر جوهر خود نیک باشد؛ و اگر آن چیز اندر جوهر
خود ردی باشد بیننده را مکروهی رسد؛ و هر خبر که ایشان باز دهند از خیر و شر آن همچنان باشد؛ و اگر
کسی را از ایشان زنده بیند یا بیند که یکی از ایشان زنده گشت آن دلالت کند بر حیوة احکام اسلام و سنت
و زنده شدن کارها بیننده خواب؛ و اگر چنان بیند که خویشتن یکی از صحابه یا یکی از اولیا یا شهدا بود
آن گفته اند دلالت کند که بیننده را مشقتی رسد بحسب منزلت آن بزرگ و بحسب آن مشقت که
بوی رسیده باشد؛ و بعد از آن ظفر یابد؛ و اگر این خواب مکرر شود آن دلالت کند بر قلت معیشت
وی و نیل ثواب اندر آخرت بر مقدار مجاهده که آن شخص که بیننده متمثل بصورت وی بود کشیده باشد؛
و اگر چنان بیند که یکی را از صحابه یا از اولیا یا شهدا زنده کرد آن دلالت کند بر احیا سنت و طریقت وی
و بر منفعت کردن سیرت وی؛ و همچنین اگر بیند که یکی را از سلاطین و ملوک ماضی عادل یا ظالم زنده
کرد آن دلالت کند بر احیا سیرت و عادت وی که اندر آن موضع؛ و اگر بیند که مرافقت انبیا یا اولیا یا شهدا
می کرد آن دلالت کند بر رضا حق و نیل مراد و حسن خاتمت؛ و همچنین اگر بیند که فرمان

برداری حق تعالی و رسول علیه السلام کردن دلالت کند بر حسن خاتمت و یافتن مرافقت انبیا و اولیا و شهدا
و بیاد دیدن آن تعالی قال الله تعالی ومن یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین
والصدیقین والشهداء والصالحین. و بدانکه هر چیزی که رویه ایشان بیند دلالت کند بر خیر دنیا
و آخرت. و هر که از صحابه آن بخشد مردی باشد بینی صحیح و کرم و شجاعت و سخاوت و کشتن دنیا وی
و قلت آن. و گفته اند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بیند دلالت کند بر ظهور رحمت و
و شفقت و صدق اندر میان خلق معروف و برکت و خیرات و نهی و نصرت سلطان و مغلوب
شدن اهل بدعت. و اگر عمر را رضی الله عنه بیند دلالت کند بر صلابت و قوت مسلمانان اندر دین و خلق
را رغبت افتد با امر معروف و نهی منکر و ظهار دین. و اگر عثمان را رضی الله عنه بیند آن دلالت
کند بر کثرت خیرات و صدقه و حیا و بنیاد ... بسیار ارزان شود و مردم را رغبت افتد
بقرآن خواندن و علم آموختن و با خویشان احسان کردن. و اگر علی را رضی الله عنه بیند
از دلالت کند بر ... حق و قهر اهل باطل و رغبت خلق بتعلیم علم و جهاد و سخاوت و شجاعت جهاد و زهد
و اندر میان بزرگان آن جانب خصومت پدید آید و عیاذا هر بزرگی از بزرگان دین که بزرگ شده
بیند از دلالت کند بر ظهور آن چیز که وی و اندر زمان وی غالب بوده است از عدل و انصاف و اخلاق و جز
حکایة. و آورده اند که حسن بصری رحمة الله علیه اندر خواب دید که صوفی پوشیده
بود و کستیجی اندر میان بسته بود و قبا او بر پای داشت و چلیپایی بر انداخته بود و بر سر مزبله ایستاده
بود و پشت بکعبه باز کرده بود و طنبوری اندر دست داشت و میزد. و این خواب را با ابن سیرین گفتند
ابن سیرین گفت آن صوف اندر تاویل زهد تقی است و کستیج قوت و صلابت وی است اندر دین و
چلیپا از محبت قرآن است و تفسیر آن و قبا ثبات وی است اندر دین و تاویل آنکه بر سر مزبله
ایستاده بود آنست که وی دنیا را اندر تحت قدم آورده است و زدن طنبوره نشر علم است و دعوت
و آنکه پشت بکعبه باز کرده بود آنست که وی اقتدا خود کرده است. حکایة. و هم چنین
آورده اند که حسن بصری اندر خواب چنان دید که پیری کلیجی فراوی داد و او آن را در پوشید و عن قریب
مشهور گشت بعلم تعبیر. حکایة. و نیز آورده اند که حسن اندر خواب چنان دید که اندر

سپیدی و برهنه شمشیر بود و وی را از آن حیائی نبود. و شمشیر بر ناق اندر دست داشت و سنگها را بر آن
می شکافت. ابن سیرین گفت آن برهنگی اندر تاویل قلت دین وی است و تجرد از دنیا و اخلاص. و آن
شمشیر زبان وی است و آن بر ناق وی حکمت و علم است که از وی ظاهر می شود و آن سنگها دلها سخت است
و آن شکافتن آن تاثیر حکمت و نصیحت وی است اندر آن دلها. والله اعلم

باب هفتم اندر رویه قیامت و متعلقات آن از صراط و حساب و میزان و صحایف و حوض و اهوال آن

و سخن اندرین باب مشتمل است بر شش قسم. قسم اول اندر رویه قیمة. بدانکه اگر کسی اندر
منام قیامت برخاسته بود اندر موضعی آن اندر تاویل اگر اهل صلاح و اسلام باشند آن دلالت کند بر بسط
عدل و انصاف اندر آن موضع و دلالت کند بر استقامت حال ایشان. و اگر آن قوم اندر غمی یا خوفی باشند
آن دلیل فرج باشد و اگر مظلوم باشند منصور گردند و اگر خایف باشند ایمن گردند که روز قیمة روز
عدل و انصاف و امن است نسبت با اهل صلاح. قال الله تعالی لا یحزنهم الفزع الاکبر. و قال جل ذکره و
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. و قال عز اسمه الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم. و قال عز قایلا

ونضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا

و هر چند اگر کسی که چیزی از امارات قیمة ببیند ... مثل خروج دجال و دابة الارض و طلوع آفتاب
از مغرب و اجتماع شمس و قمر و خروج یاجوج و ماجوج این جمله اگر چه دلیل وقوع ظلم و تشویش باشد
فی الحال اما دلالت کند که عن قریب عدل و انصاف پدید آید. و لیکن اگر اهل آن موضع از اهل ظلم و کفر باشند
آن دلالت کند بر هلاکت و استیصال آن قوم و بر سوء خاتمت ایشان و بر ناگاه رسیدن بلا و محنت. و اگر بیننده
از اهل ظلم باشد نه آن قوم آن تعلق بوی دارد. قال الله تعالی هل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة.
و قال عز اسمه هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة و قضی الامر. و قال تعالی
یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل. و اگر آن قوم اندر بلایی باشند
مثل قحطی و فتنه و خوفی این خواب در حق ایشان دلالت کند بر طول مدت آن بلا. قال الله تعالی فی یوم کان

مقدار آن خمسين الف سنة و نيز دليل رفق باشد در حق آن قوم قال الله تعالى ولقد جئتمونا فرادى كما خلقناكم اول
مرة وتركتم ما خولناكم وراء ظهوركم واگر بيند كه حق تعالى ميگفت لمن الملك گفت آن دلالت
كند بر ظلم ... آن قوم واگر بيند كه قيامت اندر وى تنها برخاسته بود يا آن لمن الملك جز او دشنيد
يا آن الوارث كه ياد كرديم بجز وى كس نديد آن دلالت بر موت وى كند از بهر آنكه رسول عليه السلم
فرموده است كه خبر من مات فقد قامت قيامته واگر بيند كه قيامت برخاست و وى
بر آن مطلع شد و بر اعمال [illegible] واقف گشت و دنيا باز جاى خود رفت از گفته
اند دلالت كند بر ظهور ظلم بعد از عدل از قومى كه از ايشان توقع آن ظلم نبوده باشد و گفته اند
اين خواب دلالت كند كه بيننده بتحصيلى مشغول باشد يا طالب چيزى باشد از محالات يا مصر باشد بر دروغ
گفتن و اندر توبه كردن تاخير كند قال الله تعالى ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه قسم دوم
اندر رويه حشر بدانكه اگر كسى اندر خواب بيند كه روز حشر بود و مردم از گورها همى بيرون
آمدند حكم آن همچنان باشد كه اندر رويه قيمه ياد كرديم واگر بيند كه جمله خلق حشر كردند آن دلالت كند
بر ظهور كفر و بدعت و جماعتى ضعفا بسلامتى و قلت علم اندر آن موضع قال الله تعالى اموات غير احياء
واگر بيند كه او را همه كس بر حشر كردند يا او همه وى اندر بهشت رفت يا اندر حق تنهى معين ببيند آن
دلالت كند بر بدعتى كه صاحب اين خواب معتقد آن باشد از بهر آنكه رسول عليه السلام فرموده
است كه خبر اول من ينشق عنه القبر وقال عليه السلم انا اول من يقرع باب الجنة
واگر بيند كه وى با تنها يا با يك كس ديگر حشر كردند آن گفته اند دلالت كند كه بيننده اين خواب از اهل
ظلم باشد قال الله تعالى احشروا الذين ظلموا وازواجهم و بعضى گفته اند كه رويه قيامت و حشر
اندر تاويل دلالت كند بر سفر قسم سوم اندر تاويل رويه حساب اگر كسى اندر خواب
بيند كه وى را بحساب گاه بردند ناگاه دوباره رويه قيمه و حشر و منقوطات آن آن دلالت كند كه بيننده از
خيرات و احوال آخرت غافل باشد و از آن اعراض كرده باشد قال الله تعالى
اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون

واگر بيند كه وى را حساب همى كردند با تهديد و ارعاب آن دلالت كند بر خسران اندر تجارت و زيان و مشقت و بر عصيان
حق تعالى قال الله تعالى وكاين من قرية عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها حسابا شديدا وعذبناها عذابا
نكرا فكان عاقبة امرها خسرا و نيز دلالت كند بر سوء خاتمت و عذاب آخرت قال الله تعالى
وعذبناها عذابا نكرا وقال عليه السلم من نوقش الحساب فقد هلك واگر بيند كه وى را بآسانى
حساب كردند آن دلالت كند بر نيل فرج و سعادت خاتمت واگر بيننده اين خواب اندر بيمارى يا محبوس
باشد اندر رنجى باشد خلاص يابد و با نيل مراد با روض خود رسد قال الله تعالى فسوف يحاسب
حسابا يسيرا وينقلب الى اهله مسرورا واگر بيند كه وى را بى حساب اندر بهشت بردند آن دلالت كند
بر كثرت مجاهدات وى و بر استقامت دين او و بر انابت بحق و حسن خاتمت و نيل رزق حلال
قال الله تعالى ان الله يرزق من يشاء بغير حساب و اگر چنان بيند كه وى را گفتند كه تو حساب
خلق بكن آن دلالت كند بر استقامت طريقت وى و بر نيل ولايت قضا و احتساب و امر بمعروف
و نهى منكر و دلالت كند بر مطلع شدن بر اسرار مردم واگر بيننده نه اهل اين مرتبه باشد تا و يا آن رنج
باشد بيكى از متعلقان وى يا بيكى از اكابر آن زمان قسم چهارم اندر تاويل رويه ميزان
بدانكه رويه ميزان كه بدان اعمال خلق وزن خواهند كردن اندر خواب دلالت كند بر ظهور
عدل و استقامت قال الله تعالى وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط واگر بيند كه
ميزان اندر دست وى بود و اعمال خلق را وزن همى كرد همچنان باشد كه ياد كرديم اندر آن بحث كه بيند
كه حساب خلق همى كرد واگر بيننده خواب نه از صلحا باشد آن دلالت كند بر غيبت خلق و تتبع افعال مردم
كند واگر بيند كه اعمال وى وزن كردند و حسنات راجح گشت بر سيئات آن دلالت كند كه بيننده
مشغول باشد بطاعتى بزرگ كه موجب ثواب عظيم و حسن خاتمت باشد قال الله تعالى فمن ثقلت
موازينه فاولئك هم المفلحون واگر چنان بيند كه سيئات راجح گشت تعبير آن بر ضد اين باشد كه
باشد [illegible] ياد كرديم و بيننده را از سوء خاتمت بر حذر بايد بود و توبه بايد كردن قال الله تعالى
ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم

و اگر چنان بیند که در جنات و بستان هر دو متساوی می‌نماید آن دلالت کند بر راحت از گناه و بر توبه کردن
و عاقبت آن خیر باز گردد قال الله تعالی وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سيئا عسى الله
أن يتوب عليهم إن الله غفور رحيم **قسم بیستم اندر نامه و باز رؤیة کتب** و اگر کسی اندر
خواب بیند که وی را نامه بدست راست دادند آن دلالت کند که شاه از اهل بهشت باشد قال الله تعالی
وأما إن كان من أصحاب اليمين فسلام لك من أصحاب اليمين آیه و اگر بیند که وی را نامه بدست چپ
یا از پس پشت دادند آن برضد این است که یاد کردیم و توبه باید کردن و خصوص چون بیننده بمعصیتی
مشغول باشد و نیز دلالت کند بر انقضاء عمر قال الله تعالی وأما من أوتي كتابه وراء ظهره فسوف
يدعو ثبورا ويصلى سعيرا و اگر بیند که حق تعالی یا ملائکه وی را گفتند اقرأ كتابك اگر آن کس از اهل صلاح بود
دلالت کند بر بسیاری ثواب و روشنی حاجت و اگر نه از اهل صلاح باشد این دلالت کند بر خوف و دنو اجل قال الله تعالی
اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا **قسم بیست و یکم اندر نام و باز رؤیة صراط** اگر کسی اندر خواب
بیند که بر صراط است و زود بار [illegible] همی رفتی چون [illegible] بلغزید آن دلالت کند بر حسن سیرت و استقامت
طریقت وی و بر ثبات دین وی بر راه راست و اگر بیند که بر صراط بگذشت آن دلالت کند که شاه این خواب
از جمله مخاوف ایمن گردد و از جمله رنجها خلاص یابد و دلالت کند بر سعادت خاتمت و بر دوام نعمت اندر دنیا و آخرت
بهشت آنکه اهل بهشت را بعد از مجاوزت صراط هیچ خوفی نماند قال الله تعالی لا يمسهم فيها نصب وما هم
منها بمخرجين و اگر چنان بیند که بر صراط نتوانست گذشتن یا از صراط اندر افتاد از راه حق بیفتد و در دنیا
و رزق او از دینار سوخاتت بود و از مرتبه بلندی که توقع وصول داشته باشد بدان اندر افتد و اگر بیند که
این احوال قیمة که یاد کردیم بروی باز گشت و وی همی خندید یا شادمان بود این جمله دلیل نجاة و سرور و نیل نعمت
باشد و دوام خیر اندر دنیا و آخرت قال الله تعالی وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة و اگر بیند
که این مواقف که یاد کردیم و وی غمناک بود یا می‌گریست آن برضد این باشد که یاد کردیم قال الله تعالی
ووجوه يومئذ عليها غبرة ترهقها قترة آیه **حکایت** آورده اند که شخصی بنزدیک
ابن سیرین رحمه الله گفت اندر خواب چنان دیدم که قیامت بود و خلق را بر حق تعالی عرضه می‌کردند و چون
مرا بیاوردند شمشیری اندر دست داشتم و شکسته شد ابن سیرین گفت زیرا که آن شمشیر را با باطل کار

برده بودی چون حق آمد لاجرم شکسته گشت و شکسته شدن آن شمشیر ایشان است بفرو ماندن آن شخص اندر حجة
و بر بطلان همه عملها نه خالص الوجه از شخص در وجود آید و اگر چنان بیند که اندر بهشت رفت یا اندر بهشت بود بی دیدن
قیمة و صراط و حساب و میزان و دیگر احوال قیمة آن دلالت کند بر حسن سیرة وی بر نجاة و سعادة خاتمت و دلیل
یافتن نعمت باشد بی واسطه تعب و مشقت قال الله تعالی فأما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيدخلهم ربهم في رحمته ذلك هو الفوز العظيم

باب هشتم اندر رؤیة دوزخ و اهوال آن نعوذ بعفو الله منها

بدانکه معبران گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که ملائکه ناصیه وی را گرفت و وی را اندر دوزخ انداختند
آن دلالت کند بر مذلت و خواری که بوی رسد و اگر بیند که براه دوزخ همی رفت آن دلالت کند که وی بگناه مشغول بود
و نه براه حق باشد و دلالت کند بر ظلم و سوء خاتمت قال الله تعالی احشروا الذين ظلموا وأزواجهم وما كانوا يعبدون
من دون الله فاهدوهم إلى صراط الجحيم و اگر بیند که به دوزخ بگذشت و هیچ ضرری بوی نرسید آن دلالت
کند بر تقوی و نجاة وی اندر دنیا و آخرت قال الله تعالی ثم ننجي الذين اتقوا و گفته اند این خواب متضمن منفعت
دنیا باشد و اگر بیند که بنزدیک دوزخ رفت گفته اند آن دلالت کند بر بلاء و محنت از جهت سلطان
که بیم باشد که از آن خلاص نیابد قال الله تعالی ورأى المجرمون النار فظنوا أنهم مواقعوها آیه و اگر
بیند که اندر دوزخ رفت و اندر آن جاوید باز ماند گفته اند دلالت کند بر ارتکاب فواحش که موجب حد
باشد و دلیل مذلت و فضیحت باشد و توبه باید کردن قال الله تعالی والذين لا يدعون مع الله إلها
آخر إلى قوله ويخلد فيه مهانا إلا من تاب و رؤیة این خواب نیز گفته اند دلالت کند بر لزوم
غرامت قال الله تعالی إن عذابها كان غراما و رؤیة دخول النار نیز دلالت کند بر فضیحت قال الله تعالی
ربنا إنك من تدخل النار فقد أخزيته و اگر بیند که شخصی وی را اندر دوزخ برد آن شخص وی را بمعصیت
و فواحش فرماید و بیننده مطیع وی شود قال الله تعالی وقالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا وكبراءنا فأضلونا
السبيلا و این جمله و مانند این از نوع منامات همه منامات منذره است و سبب آن باشد که تا آن شخص توبه
بکند و انابت بحق و استغفار را لازم شمارد و بدان مشغول باشد از اعمال و افعال و بعضی از معبران گفته اند
که چون کسی اندر خواب بیند که اندر دوزخ رفت اندر بهشت رود و این آن گفته اند که تعبیر آن بضد

اضطراب درین طایفه غالب بود **تنبیه** و بباید دانستن که رویت دوزخ و دخول آن و انداختن اندران
و آنچ بدین ماند آن علی الجمله نه محمود باشد و خصوص چون با آن دیگر اهوال قیامت دیده شود مثل نفخ صور و فزع
و سوال و مانند آن اما اگر بیننده از اهل صلاح باشد و برا او مرد نجاة باشد و محاسبت نفس خود باید کردن و استغفار
باید کردن و از جلیسان سو محترز باید بودن و خصوص چون بیننده از نزدیکان سلاطین باشد یا اندر عمال ایشان
باشد **قال جل ثناؤه** واتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة و اما اگر بیننده آن نه از صلحا باشد
آن دلالت کند بر خوف و انذار از معاصی و بیم باشد از سو خاتمت و توبه باید کردن و خصوص چون با آن
امارات اهل شقاوة دیده باشد مثل سواد وجه و زرقة عین **قال الله تعالى** يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ
بالنواصي والاقدام و اگر اندر خواب بیند که خازن دوزخ را روی گشاده و با خلق خوش و صورت جمال همی دید
آن دلالت کند که بیننده را از نیکی اصحاب سلطان که صاحب عذاب باشند مثل جلاد و سیاف و مانند
ایشان نیکی رسد و اگر بیننده این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند بر سعادة خاتمت وی و اگر چنان
بیند که خازن دوزخ بروی سلام کرد آن همچنین باشد از بهر آنکه ایشان سلام بر اهل دوزخ نکنند
و اگر بیند که دوزخ با وی سخن گفت آن گفته اند دلالت کند که پادشاهی قاهر غضوب با وی
سخن گوید پس اگر آن سخن بطریق لطف باشد بیننده از شر آن پادشاه ایمن شود و اگر آن سخن بطریق
وعید و تهدید باشد بیننده را از عذاب وی احتراز باید کردن و اگر بیند که اندر دوزخ رفت و هیچ
خبر ندارد آن دلالت کند بر ارتکاب معاصی و فرح بنعیم دنیا و اگر بیند که او کور برخاست یا قومی
و چشمهای ایشان ازرق بود و بطریق سر با هم دیگر سخن همی گفتند آن دلالت کند که بیننده و آن قوم
همه از اهل دوزخ باشند **قال الله تعالى** ونحشر المجرمين يومئذ زرقا يتخافتون بينهم
ان لبثتم الا عشرا و اگر بیند که اندر دوزخ بود و روی وی سیاه شده بود گفته اند بیننده
این خواب مصاحبت کند با کسی که دشمن خدای و رسول باشد و همچنین اگر اندر خواب بیند که
روز قیامت بود و روی وی سیاه شده بر حق تعالی دروغ گوید **قال الله تعالى**
ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة

و دیدن روی سیاه نیز دلالت کند که بیننده از اسلام برگردد و مرتد شود **قال الله تعالى** فاما الذين اسودت وجوههم
اكفرتم بعد ايمانكم و اگر بیند که اندر دوزخ بود و مدت دخول وی برا معلوم نبود آن دلالت کند که بیننده
همیشه تا اندر دنیا باشد غمگین و درویش باشد و ترک صلاحیت کند و اگر بیند که بر آتش همی گذشت آن
گفته اند دلالت کند که بیننده اندر محفلها پای بر مردم نهد و اگر بیند که با شمشیری کشیده اندر آتش آن
گفته اند که وی مردی فحاش باشد و اگر بیند که از حمیم و زقوم دوزخ همی خورد گفته اند دلیل
که بدان مستوجب عذاب شود و گفته اند دلالت کند بر خون ناحق و گفته اند دلالت کند بر طلب
علمی که بدان نکند و وبال وی باشد و گفته اند دلالت کند بر خوردن مال یتیم و همچنین اگر بیند
که آتش دوزخ همی خورد مال یتیم خورد **قال الله تعالى** ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلما انما يأكلون
في بطونهم نارا وسيصلون سعيرا و اگر بیند که درخت زقوم اندر خانه وی بود یا وی از آن همی خورد
یا دست اندر آن زده بود آن گفته اند دلالت کند که بیننده این خواب ظلم کند **قال الله تعالى** انا جعلناها
فتنة للظالمين انها شجرة تخرج في اصل الجحيم و اگر بیند که اندر فتنه افتاد آن بیم آتش باشد
قال الله تعالى ذوقوا فتنتكم هذا الذي كنتم به تستعجلون و اگر چنان بیند که درهای
دوزخ گشاده بود و خازن از وی همی پرسید بر سبیل استفهام که پیغمبران خدای تعالی بشما
پیام نیاوردند و آیات خدای بر شما نخواندند این دلیل بد خاتمت بود **قال الله تعالى** حتى اذا جاؤها وفتحت ابوابها وقال لهم خزنتها

باب نهم اندر دیدن بهشت و نعیم و حور و قصور آن و ما یتعلق بذلک

رویة جنت

بدانکه رویت بهشت و نعیم آن و دخول آن و هرچه از آن جایگاه بیند آن علی الجمله نیک باشد و اگر
چه مراتب آن مختلف باشد اگر کسی اندر خواب بیند که بهشت را همی دید آن دلالت کند بر دیدار بشارة
بسبب خیری که از وی اندر وجود آمده باشد یا نیت آن کرده باشد و نیز دلیل آخرت باشد بر زیادة عمل صالح
و گفته اند هرکس که بهشت اندر خواب بیند جمله آرزوها خود بیابد **قال الله تعالى**
وفيها ما تشتهيه الانفس وتلذ الاعين وانتم فيها خالدون

واگر بیند که دخول بهشت کرد و ویرا از آن منع کردند و برا انجح یا از جهاد باز داشتند بعزم بر آن یا از توبه
کردن باز دارند زیرا که گناهی بیننده بر آن مصر باشد یا ویرا با فرمانی پدر و مادر فرمایند و وی مطیع ایشان شود
و اگر بیند که نه از صلحا باشد یا چنان بیند که ویرا گویند هرگز ترا اندر بهشت نهیم یا گویند بهشت بر تو حرامست
آن دلالت کند که بیننده این خواب بر شرک میرد قال الله تعالی ومن يشرك بالله فقد حرم الله عليه
الجنة ومأويه النار و اگر بیند که دری از درهای بهشت بروی بسته شد مادر یا پدری وفات یابد و اگر
ویرا پدر و مادر نباشد دری از درهای خیر بروی بسته شود یا چیزی که بیننده بآن مشغول باشد و موجب بودی
دست از آن باز دارد و اگر بیند که دو در بسته شد مادر و پدر وی هر دو میرند و باقی همچنان باشد که یاد کردیم
و اگر بیند که در بهشت همی زد و نمی گشودند آن دلالت کند که پدر و مادر از وی راضی نباشند و از سخط حق تعالی حذر
باید کردن و توبه باید کردن قال النبی علیه السلام رضی الله فی رضی الوالد و سخط الله فی سخط الوالد و قال
علیه السلام الوالد اوسط ابواب الجنة فان شئت فاحفظه وان شئت فضيع و اگر بیند که اندر بهشت
رفت از هر دری که خواست آن دلالت کند بر رضا حق تعالی و رضا مادر و پدر و معبران اندرین خلاف
کرده اند بعضی گفته اند که هر کس که اندر خواب بیند که اندر بهشت تعبیر این خواب همان باشد و دلالت
کند بر سعادت خاتمت وی و دخول جنة و بعضی گفته اند دخول جنة دلالت کند بر توبه کردن و اگر چنان
بیند که شخصی ویرا اندر بهشت برد بر دست آنکس توبه کند یا از وی علمی نافع آموزد یا وی بیننده بعملی خیر
فرماید که متضمن ثواب و دخول جنة باشد و بعضی گفته اند این خواب دلالت کند بر انقضاء عمر
وی و بعضی گفته اند این خواب دلالت کند بر نیل مراد بعد از تعب و مشقت بسیار قال علیه السلام
حفت الجنة بالمکاره و بعضی گفته اند دلالت کند بر موافقت بزرگان و اتقیا زیرا که بهشت
جای اهل تقوی است قال الله تعالی تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا و نیز دلالت
کند بر موافقت بعضی از انبیا لقوله تعالی فاولئك مع الذين انعم الله عليهم الایه و بدانکه
این خلاف بحسب مرتبه شخص بگردد اگر بیننده آن نه از اهل صلاح باشد یا کافر باشد آن در حق وی
دلالت کند اما بر توبه و اسلام و اما بر نقض احمر و اگر بیننده از اهل صلاح باشد آن در حق وی بغایت
نیک باشد و دلالت کند بر دخول جنة و نیل مراد اندر دنیا و آخرت و از جمله مخاوف و مشقتها ایمن شود قال الله تعالی

دخول جنة

ادخلوها بسلام

ادخلوها بسلام آمنین و قال جل ذکره لا یمسهم فیها نصب وما هم منها بمخرجین و اگر بیند که ویرا گفتند
اندر بهشت رو و نرفت آن دلالت کند که بیننده مشغول گناهی باشد یا بدعتی و امتناع نماید از توبه کردن
قال الله تعالی ولا یدخلون الجنة الایه و اگر بیند که از طعام و شراب بهشت میخواست و ندادند آن
دلیل باشد بر خوف بود و دلالت کند بر موت بغیر اسلام و خصوص چون بیننده نماز صلحا نباشد یا آن
امانت نپذیرد باشد قال الله تعالی ان الله حرمهما على الكافرين و اگر بیند که یکی ویرا گفت که اندر
بهشت خواهی رفتن گفته اند میراث یابد قال الله تعالی وتلك الجنة التي اورثتموها بما كنتم
تعملون و اگر چنان بیند که اندر فردوس بود آن دلالت کند بر نیل غنی و علم و هیبت و اگر بیند که
اندر بهشت رفت خرامان آن دلالت کند که بیننده ذکر حق تعالی بسیار کند و اگر بیند که شمشیری اندر
دست داشت و در بهشت رفت آن دلیل امر معروف و نهی منکر بود و مستحق نعمت و ذکر جمیل و ثنا
و ثواب عظیم باشد و اگر چنان بیند که اندر ریاض بهشت بود آن دلالت کند بر اخلاص اندر دین و حضور
مجالس ذکر و سلامت خاتمت بسبب آن و قد جاء فی الخبر الصحیح ان النبی علیه السلام قال ان لله ملایکة سیاحین فی الارض
فاذا راوا حلق الذكر وقفوا وحفوا بهم فاذا كفوا عن الذكر رجعوا عنهم فيسالهم ربهم وهو اعلم بهم كيف
تركتموا و كيف وجدتم عبادي فيقولون اي رب وجدناهم يذكرونك ويحمدونك ويمجدونك فيقول الرب
جل جلاله اشهدوا اني قد غفرت لهم ومن استمع اليهم ومن حضر معهم فتقول الملايكة اي رب هولاء لم
يكونوا من الذاكرين فيقول الله تعالى هم قوم لا يشقى بهم جليسهم ذكره بخاري فی حدیث اطول من هذا بلفظ
هذا معناه و اگر بیند که از میوهای بهشت خورد آن دلالت کند بر علم و حکمت و صدق و غنی قال ابن سیرین میوه
که خورده باشد و همچنین اگر بیند که از طعام یا از آب یا از خمر یا از شیر و مانند آن بهشت خورد آن دلیل یافتن
غنی و علم و حکمت باشد و اگر بیند که اندر بهشت رفت و هیچ چیز از نعمت آن نخورد آن بیننده بر
آن خویشتن خوردنی نکند و ویرا منع کند یا خود خوردن آن ترک کند آن دلالت کند که بیننده ... کند
و از آن خوردن تمتع نیابد و اما اگر از میوه آن خورد که ویرا منع کردند یا ویرا گفتند مخور و نخورد آن
گفته اند دلالت کند بر فساد دین وی و موت بر شرک و آن دخول وی محمول باشد بر اسلام که آن
زمان موجود بود و خوردن آن نعمت محمول باشد بر ترك اسلام بعد از آن قال الله تعالی انه من يشرك

بالله فقد حرم الله عليه الجنة الاية واگر بیند که چیزی از نان بهشت بر چید و خورد کسی داد آنگس را
علم آموزد یا وعظ و پند چیزی که بقدر آن ثمن که خورد وی داده باشد و آنکس بر آن علم کار کند و منفعت یابد لما
آموزانید ازان منفعتی باشد واگر چنان بیند که اندر بهشت بود و برا ازان جای بیرون کردند معصیتی کند
که بسبب آن از آن خود اندر افتد واگر بیند نه از صلاح باشد رسوا تر شود و بهشت بر وی حرام گردد و
چون بیند از صلحا باشد از آن گناه توبه و عاقبت وی بخیر باز گردد و نعمت بدو باز آید و دلیل این
حکایت قصه آدم است علیه السلام و از آن ابلیس واگر بیند که اندر بهشت بود و بدانست که حق اندر آن
جای رفت آن دلالت کند بر دوام نعمت و سرور و عزت اندر جمله عمر وی واگر بیند که بهشت را اندر
دوزخ انداخت معبران گفته اند دلالت کند که شاه این خواب باغی بفروشد و ثمن آن بخورد و باشد
که این شخص مالی حلال اندر معصیت نفقه کند بدان مستحق عذاب شود واگر بیند که دوزخ را اندر
بهشت انداخت مال اندر راه آخرت نفقه کند و توبه کند از معصیت واگر بیند که اندر بهشت رفت
و ادراک نعیم نمی توانست کردن از خوشی و رفعت و قدر آن آن دلالت کند بر صلاح و حسن خاتمت وی
قال الله تعالى فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون وقال عليه السلام **طوبى**
قال الله تعالى اعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ورویت
درخت طوبی اندر خواب دلالت کند بر طیب عیش و حسن ذکر وی واگر بیند که اندر سایه درخت طوبی
نشسته بود آن دلالت کند بر یافتن مراد و خیر دنیا و آخرت و سعادت خاتمت قال الله تعالى طوبى لهم
وحسن مآب واگر اندر خواب بیند که کلید درهای بهشت را بوی دادند آن دلالت کند بر یافتن علم و حکمت **مفاتیح**
و نعمت دنیا و آخرت و بر گشوده شدن کارها بروی و دلالت کند که شاه امین گردد اندر میان خلق واگر
بیند که درهای بهشت را باز گشود جمله کارهای گشوده شود واگر بیند که آن درها را باز گشود و مردم را
اندران جای نمود مال خود را اندر راه حق صرف کند واگر بیننده از علما باشد تعلیم مردم کند و خلقی
بسبب وی ره یابند و شک از اندرون خلق بر دارد و خلق را براه حق دعوت کند قال الله تعالى
ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة

واگر بیند که کلید از اندر دست داشت و درهای بهشت همی گشود و نتوانست گشودن آن دلیل بسته شدن
کارها باشد بروی واگر بیننده از علما باشد بر علم خود کار نکند و اظهار بدعت کند واگر بیننده این خواب نه از صلحا
آن دلیل زد توبه بود و بیماران را درد باشد و دیدن خازن بهشت اندر خواب دلالت کند بر فرح و فرج **خازن**
و طیب عیش و گشودن کارها و سلامت از بلا و فتنه و خصوصا چون بیند که خازن بروی سلام کرد
که آن دلیل سعادت خاتمت باشد زیرا که ایشان سلام جز برا اهل سعادت نکنند قال الله تعالى وسيق
الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا الى قوله وقال لهم خزنتها سلام عليكم وهمچنین
اگر بیند که اندر بهشت بود و ملائکه بروی سلام همی کردند آن دلیل سعادت خاتمت باشد
قال الله تعالى والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم ورویت
خازن نیز اندر تاویل دلیل صادقت باشد با خزانه دار سلطان وهمچنین که از خازن بهشت
و دوزخ و از دیگر ملائکه شنود خبر دادن او شنید آن همه حق باشد و همچنان واقع شود
و رویت کوثر اندر تاویل همچنان باشد که رویت بهشت واگر چنان بیند که از آن جای آب خورد **الکوثر**
آن دلالت کند بر نیل ریاست و ظفر بر دشمن و بر نسک و عبادت قال الله تعالى انا اعطيناك الكوثر
الایه و نیز دلالت کند بر نیل غنی جاریه بعد از آن فقر باشد فاعلم من شرب منه شربة
لم يظمأ بعدها ابدا **حور** تاویل رویت حور و قصور و خیام و ولدان **ن**
والخ بازار تعلق دارد اگر اندر خواب بیند که اندر قصری از قصرهای بهشت بود
گفته اند ریاست یابد یا زن صاحب غنیمه را زن کند قال الله تعالى حور مقصورات
في الخيام واگر بیند که زنی از زنان بهشت را یافت یا زن کرد جمله امور دین وی مستقیم گردد
بقدر جمال و هیئت آن زن و رویت حوریان نیز دلالت کند بر جاه و جمال بیننده اندر دین اگر بیننده
از صلحا باشد واگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلیل رسیدن زلل و فتنه باشد **حکایت**
آورده اند که یکی از جمله بزرگان گفت که روزی بیرون بودم و کوزه آب بر در خانه نهاده بودم
تا سرد شود و بازان افطار کنم پیش از افطار خواب بر من غلبه کرد چون اندر خواب رفتم
چنان دیدم که جمعی از حوریان بنزدیک من حاضر شدند و من از یکی ایشان بپرسیدم که تو از کیستی

گفت من از آن عبد الواحد بن زید و غیره آمدم از ایشان سؤال کردم و ایشان هر یک نسبت خویشتن بیزیکی
می‌کردند تا یک کس باز ماند از وی بپرسیدم که تو از آن کیستی گفت من از آن آنکس که از وی افطار آب
سرد نکند من گفتم اگر راست می‌گویی آن آب که اندر آن کوزه است بریز او دست برزد و آن کوزه را
بینداخت و چون از خواب بیدار گشتم آن کوزه شکسته شده بود و آب ریخته. حکایة
آورده‌اند که حجاج یوسف اندر خواب چنان دید که دو تن از حوریان آسمان فرود آمدند و یکی دیگر
بازگشت و آن دیگر بماند و در کار حجاج افتاد و حجاج بدان شاد شد و پنداشت که آن خوابی نیک است
پس آن خواب را بر ابن سیرین عرضه کردند ابن سیرین گفت آن اندر دنیا دو فتنه است که حجاج یکی
از آن دریابد و آن دیگر را در نیابد و آن همچنان بود و اگر بیند که حور و غلمان گرد وی همی گشتند
آن اگر بیننده از اهل ملاحت باشد حلم و سلطنت یابد و اگر نه از اهل سلطنت باشد ثروت و نعمت یابد
و کارهای وی مستقیم شود چون بیننده از اهل صلاح باشد و اگر نه از صلحا آن دیدار سعت دنیاوی او
باشد قال الله تعالی یطوف علیهم ولدان مخلدون و هر نقصان که اندر بهشت بیند مثلا آنکه
خانه را از آن خراب بیند یا درختی را بی ثمره بیند یا جوی از آن خشک بیند آن اگر اندر ضمیر بیننده
از آن شخصی معین باشد آن دیدار نقصان حال آن شخص باشد و تقصیر وی اندر طاعت و دلیل وهن اعتقاد
وی باشد و ارتکاب معاصی و اگر در ضمیر وی نه آن باشد که از آن شخصی معین بود آن دلالت نقصان
حال بیننده کند و تقصیر کردن وی اندر عبادة و هر زیادة و نضارة اندر آن بیند مطلقا یا از آن شخصی
بعینه آن بر خلاف این باشد که یاد کرده شد و اگر بیند که اندر بهشت نماز کرد یا روزه داشت این جمله
و مانند آن دلیل خیر و اجتهاد وی باشد اندر عبادة و دلالت کند بر نیل ثنا و ذکر جمیل و ثواب عظیم و منتهی
دخول جنة باشد زیرا که آن جایگاه نه موضع تکلیف است پس رؤیة عبادة اندر آن جایگاه محمول باشد بر
احوال بیننده اندر دنیا و اگر بیند که اندر آن جایگاه بر زد و سبحان الله گفت یا الحمد لله گفت آن دلالت کند که
وی از اهل بهشت باشد قال الله تعالی دعویهم فیها سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام وآخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین

باب دهم اندر دیدن قلم و دوات و نقش و مداد و کاغذ و شعر و کتابة

قلم

رؤیة قلم اندر خواب بدانکه سخن بالسنهٔ مختلفه و بلاغت و فصاحت داد از آن تعلق دارد و آنچ بدان
علی الجمله نیک باشد و آنرا بر چند وجه تعبیر کنند یکی آنکه گفته‌اند که اگر اندر خواب بیند که قلمی
با کسی قلمی بوی داد چیزی از علم بیاموزد و خصوص علم کتابة قال الله تعالی علم بالقلم علم الانسان
ما لم یعلم فیه هو علم الکتابة و اگر بیند که بدان قلم چیزی نبشت نوعی از علم که مناسب آن مکتوب
باشد بیاموزد و دوم آنکه گفته‌اند که رؤیة قلم دلالت کند بر تعلم علم کتابة و سوم آنکه
رؤیة قلم دلالت کند که بیننده با بندگی کند و بسبب خیر و ذکر جمیل یابد قال الله تعالی وما کنت
لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و رؤیة قلم نیز گفته‌اند دلالت کند بر قدوم غایبی
حکایة آورده‌اند که شخصی نزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم
که قلمی نزدیک من نهاده بود و من آنرا بر گرفتم و چیزی نبشتم و قلمی دیگر بر دست راست من نهاده
بود و آنرا نیز برداشتم و بدان چیزی همی نبشتم ابن سیرین گفت ترا برادری غایب است و عن قریب
باز آید و همچنان بود و اگر بیند که قلمی یا دواتی اندر دست داشت آن گفته‌اند دلالت کند که بیننده
از فقر ایمن شود بصنعت خویشتن و شادی و اگر بیند که جملهٔ آلات کتابة بیافت گفته‌اند
بیننده اندر آن صنعت ریاست یابد بر اهل آن صنعت و همچنین هر اهل حرفتی که باشد چون بیند
که چیزی از آلات آن صنعت بیافت از فقر ایمن گردد بدان صنعت و اگر بیند که جملهٔ ادوات آن
صنعت بیافت اندر آن حرفت ریاست یابد

کارد قلم

و رؤیة کارد قلم اندر تأویل دلیل فرزندی باشد نرینه
کسی که تدبیر امور اهل بیت خود کند و از خاندان اهلی باشد و صاحب جاه باشد و شکسته
شدن و کم شدن آن دلیل موت آن فرزند باشد و همچنین هر زیادة و نقصان که اندر آن
کارد بیند آن بدان فرزند باز گردد

دواة

و اگر اندر خواب بیند که دواتی بیافت کرمانی گفته است
رؤیة دواة اندر تأویل دلیل عداوة باشد با خویشان و اگر اندر یافتن آن حالتی باشد که دلیل
خیر باشد آن گفته است دلالت کند که بیننده زنی از خویشان زن خواهد و بیشتر معبران
گفته‌اند رؤیة اندر تأویل زن باشد و اختیار ابن سیرین نیست و گفته‌اند اگر اندر خواب
بیند که دواتی یافت زنی بزرگ کند یا کنیزکی خرد و اگر بیند که کسی دواتی بوی داد زنی را بزنی

بوی یا لیزی د بوی خشنا یا کاوین زنخیها آلینه که خشنز ؛ و اگر بیند که از آن دواة چیزی بیشت و برا از آن
زن فرزندی نرینه ؛ و بعضی گفته اند اگر بیند که وی را دواتی خیزران بود یا دختری آید ؛ و بسنجه
خلق و احوال آن زن که دواة بزد و منسوب بود بحسب شرف ورداة جوهر آن دواة باشد ؛ و اگر آن
دواة از چوب باشد دلالت بر نفاق آن زن کند ؛ و اگر از آهن باشد دلالت کند که آن زن با هیبا بزرگ
باشد صاحب قوة خلق ایشان منفعة یابند ؛ و اگر از صفر باشد آن نزدیک باشد باهل ؛ و گفته اند
صاحب نعمت باشد ؛ اما آنکه منافع آن کمتر از آن آهن باشد ؛ و این جای باشد که لغة صاحب خواب
نه لغة عرب باشد ؛ و اگر صاحب این خواب عربی باشد آن دلالت کند که آن زن زرد روی باشد از آنچه اگر
صفر اندر لغت ایشان دلالت بر خلو کند چنانکه پیش ازین یاد کرده ایم ؛ و اگر آن دواة از مس باشد آن دلالت
کند که آن زن صاحب دنیا باشد اما نه از قومی شریف باشد ؛ و نیز دلالت کند بر رداة خلق آن زن ؛ و اگر
آن دواة از نقره باشد آن زن زنی صاحب جمال صاحب دین و دنیا باشد ؛ و اگر از زر باشد آن دلالت کند که
آن زن از جایی شریف باشد صاحب نعمت که منافع وی بعامه خلق رسد اما وی را مرض و علة بسیار بود
از جهت ضیق نفس ؛ و اگر لغة صاحب این خواب عرب باشد آن زن زود از وی برود از آنچه موت
و [illegible] بصلق از بهر لفظ ذهب ؛ و اگر از بیرون باشد آن دلالت کند که بیشتر از جهت آن زن
نعمت و ظفر یابد ؛ و اگر از زمرد باشد آن شهر حسین باشد ؛ و نیز دلالت کند که دشمنان
بینده ببیند آن زن [illegible] شوند و کور گردند ؛ و اگر از لعل یا از یاقوت و مروارید و مانند آن باشد
آن دلالت کند بر شرف اصل آن زن ؛ و بر جمال و غنا و محبت وی و نیز دلیل بر صلاح عمر وی باشد ؛ قال الله تعالی

کأنهن الیاقوت والمرجان

و اگر از بلور باشد گفته اند آن زن صاحب ورع باشد ؛ و اگر آن دواه را بوی خوش باشد
آن دلالت کند بر نیکوی خلق وی ؛ و اگر آن را بوی ناخوش بود آن دلیل رداة خلق و سلیطی وی
باشد ؛ و اگر آن دواة لرزنده باشد آن دلالت کند که آن زن زنی [illegible] منفعت باشد
و شکسته شدن آن دواة دلیل موت آن زن بود ؛ و هر چیز زیادة و نقصان که اندران

دواة بیند آن راجع باشد بدان زن ؛ و اگر چنان بیند که هر چه که اندران دواة میکرد جمله بیرون آمد و اندران
جایگاه نمی بیناید دی رویة خالی و شکسته گی که اندرین دید آن دلالت کند که وی را از آن زن هرگز فرزند
نیاید ؛ والله اعلم ؛ واما رویة نقس اندر خواب و بشتن از آن آن دلالت کند بر زیادت فرح و عنیز

نقس

و شرف مادام که جامه و یا تن خویشتن بدان آلوده نبیند ؛ و اما اگر چنان بیند بدن یا لباس وی
بدان آلوده شده بود آن گفته اند دلالت کند بر اصابت بزحمة ؛ و اگر بیند که شخصی جامه یا بدن وی بدان
آلوده کرد باید او را که حذر کند کسی را که بدان آلوده کرد آن دلالت کند که فاعل مفعول را منسوب کند
بعیبی که آن عیب اندر فاعل باشد ؛ و براءة آن شخص ظاهر گردد و وبال آن عیب بدان عیب کننده باز گردد
از بهر آنکه از جمله معانی نقس یکی آنست که کسی دیگری را عیب کند و بروی لقب بد نهد ؛ و کس
باشد که چون بیند که بدن یا لباس وی بدان آلوده شده بود آن در حق وی اندر بیداری همان باشد بعینه
و خصوص چون صناعت او صنعت آن باشد ؛ و رویة مداد اندر خواب و نبشتن آن دلالت کند بر

مداد

مشتری یا دوام از بهر آنکه اشتقاق مداد از مدد است ؛ و حق تعالی آنرا اندر چیزها خیر
استعمال کرده است قال الله تعالی یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین
وقال جل ذکره وامددناکم باموال وبنین ؛ واما تلطخ جامه بمداد و بدن از آن خویشتن
و از آن دیگری از همان حکم دارد که اندر نقس یاد کرده ایم ؛ و دیدن قرطاس اندر خواب چون اندر
جوهر خود باقی باشد نیک بود و دلالت کند بر پیدا شدن کارها ملتبس قال الله تعالی قراطیس
تبدونها وتخفون کثیرا ؛ و اگر بیند که سلطان یا یکی از اشراف کاغذی فراوی داد آن دلالت
کند بر قضا حاجت وی از قبل آن بزرگ و رسیدن خیری بوی ؛ و اما اگر آن کاغذ اندر جوهر خود
باقی نباشد چنانکه بیند که امکان کتابة نداشت بدان یا کتابت بدان ظاهر نیست آن مذموم باشد
و دلیل بسته شدن کارها باشد ؛ و هم چنین نبشتن چیزی بر کاغذ بعضی مذموم داشته

کتابة

اند ؛ و گفته اند آن دلالت کند بر انکار حق قال الله تعالی ولو نزلنا علیک
کتابا فی قرطاس فلمسوه بایدیهم الآیة ؛ و بدانکه تعبیر این خواب بحسب ذنب
و حقیقه آن مکتوب بگردد ؛ و پیش ازین بیان کردیم که کتابة قرآن اندر تاویل دلیل عبادة

باشد و ثبات اندر دین بس رؤیة کتابة قرآن و اخبار رسول علیه السلام و معانی آن و سخن حکمت و موعظه و وصایا
و اخبار مانند آن هر چه که بیند چون بیننده مسلمان باشد دلالت کند بر ثبات و استقامت وی اندر دین و
اظهار نصیحت اندر میان خلق و اگر بیننده نه از اهل اسلام باشد آن دلالت کند در حق وی اما بر موت
و اما بر اسلام و توبه و اما بر احتیال اندر طلب معاش زیرا که مطلق کتابت اندر تاویل حیلة باشد و لیکن اگر
اندر خواب بیند که دعوات همی نبشت آن دلالت کند بر رفع حاجات بر حق تعالی و بر احتیال اندر طلب
رزق پس اگر چنان بیند که آن دعوات مشتمل بود بر دعای حاجتی ... برآورده شود و اما اگر
چنان بیند که آن دعوات از ذکر حق تعالی خالی بود آن دلالت کند که آن حاجت بر نیاید قال الله تعالی

ادعونی استجب لکم

و هم چنین اگر بیند تعویذها را همی نبشت و بمردم میداد آن دلالت کند بر احتیال اندر طلب رزق
و اگر بیننده این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند بر نصیحت کردن خلق و نگاه داشتن ایشان از وسوسه
شیطان و اما اگر آن مکتوب نه این چیزها باشد که یاد کردیم یا خود نداند که چه چیز نبشت آن
بحسب آن شخص و بحسب جوهر آن مکتوب بگردد اگر بیننده آن از سلاطین یا از وزرا یا از امرا
بزرگ باشد آن دلالت کند بر تغافل کردن با رزاق خلق که محکوم وی باشند و بر اجرا ارزاق ایشان
و اگر بیننده از علما و قضاة و صلحا باشد آن دلالت کند بر نشر علم و نصیحت و ثبات بر آن و اگر از اهل
دیوان باشد آن در حق وی دلالت بر نفس کتابت کند و اشتغال بصنعت خویشتن و اگر بیننده از عوام
باشد یا امی باشد آن دلالت کند بر احتیال اندر طلب رزق و اگر اندر خواب بیند که اشعار نبشت
اگر آن شعر از فن حکمیات و زهدیات باشد و بیننده از صلحا باشد آن هم چنین دلیل نشر علم و حکمت و
نصیحت خلق باشد و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد یا آن شعر از فن غزلیات و مانند آن باشد آن
دلالت کند بر تهتک و بر متابعت هوا نفس و قلت عبادة حق قال الله تعالی

والشعراء یتبعهم الغاوون

و اگر بیند که جلیات و سحریات نبشت اگر بیننده از صلحا باشد آن دلالت کند بر قضا حاجت و حذاقت
و تبیین حق قال علیه السلام ان من البیان لسحرا و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر انکار حق
و متابعت باطل قال الله تعالی واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان الآیة و اگر بیند که علم
نجوم یا حساب نبشت یا آموخت آن دلالت کند بر حذاقت و نیل مال و اندر کتابت نجوم و آموختن
آن دلالت کند که بیننده تتبع احوال اشراف کند و عمل ایشان کند و اگر بیننده این خواب نه از صلحا باشد
مشهور شود بدروغ گفتن و اگر بیند که چیزها را همی نبشت و اندر آتش می انداخت یا اندر آب می انداخت
مباشرت عمل سلطان کند و اگر بیند که نامه بروی نبشتند و او آن مکتوب نه دانست گفته اند
بیننده اندر فرضی از فرایض حق تقصیر کند قال الله تعالی وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس
و اگر کسی که نه کاتب باشد اندر خواب چنان بیند که کاتب بود آن دلالت کند که اگر بیننده در غمی باشد
باری تعالی طریق خلاص وی را الهام کند و اگر نه اندر غمی بود طریق معاش بروی گشوده شود و اگر
کاتبی اندر خواب بیند که امی بود اگر بیننده غنی باشد دلیل فقر باشد و اگر بیننده عاقل باشد مجنون
گردد و اگر متدین باشد اندر بدعت و الحاد افتد و اگر بیننده صاحب حیلتی یا صنعتی باشد از آن
عاجز گردد و اگر پیغمبر را علیه السلام اندر خواب بیند که چیزی می نبشت بیننده بروی دروغ گوید قال الله تعالی

وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمینک

و رؤیة کاتب اندر خواب دلالت کند بر مردی صاحب حیلت و اگر چنان بیند که خط باز نبشت از آن
حیلت و مکاید توبه کند یا عاجز شود و این جمله اندر آن است که خط بدست راست نبشت اما
اگر بیند که بدست چپ چیزی نبشت آن بعضی گفته اند دلالت کند که وی را فرزندی آید از زنا
و بعضی گفته اند دلالت کند بر نیل غنی و ثروت از جهت آنکه جمله نام های دست چپ یسار است
و نیز اندر لغت یسار توانگری باشد و این در حق کسی باشد که وی نه معتاد بود بکتابت کردن
بدست چپ اما اگر بیننده معتاد باشد بدست چپ کتابت کردن آن در حق وی هم چنان
باشد که دیگران چون کتابت کردن بینند بدست راست و اگر کسی که امی باشد یا عجمی باشد

فصاحت

اندر خواب چنان بیند که بزفان عجب سخن گفت و فصیح شده بود آن دلالت کند بر یافتن شرف و عزت و غنی
و ریاست و ملک چنانک ویرا اندر آن نظیر نباشد و اگر بیننده این خواب سلطان باشد ملک و سلطنت وی
زیاده شود و اگر تاجری باشد نعمت وی زیاده گردد و اندر میان تجار مذکور گردد و همچنین اهل
صنعتی که باشد اندر وی نظیر نگردد اندر آن صنعت و اگر کسی او فصیح و عربی زفان باشد اندر خواب
چنان بیند که آنرا فراموش کرده بود و اندر سخن همی فرو ماند تعبیر آن بر ضد آن باشد که یاد کردیم و اگر
ویرا با کسی منازعتی باشد مغلوب گردد و خصم وی غالب شود و اگر اندر خواب بیند زفان خویشتن
فراموش کرده بود و بزفانی دیگر سخن توانست گفتن حال و صنعت وی مبدل گردد بحسب تفاوت
میان آن هر دو لغت اندر شرف و رذالت **التکلم باللغات المختلفة** و اگر کسی اندر خواب بیند
که همه زفانها سخن گفت یا دانست گفتن اگر بیننده این خواب از سلاطین باشد یا اهل سلطنت باشد
مملکتی عظیم یابد و با صناف خلق و شهرها مختلف اندر تحت حکم وی آیند و اگر نه از سلاطین باشد
همچنین امری عظیم از امور دنیا اندر دست وی آید و خلقی بسیار تابع وی گردند و محتاج وی شوند
و ذکر جمیل یابد اندر میان خلق قال الله تعالی حکایة عن یوسف علیه السلم قال اجعلنی علی خزائن
الارض انی حفیظ علیم قیل هو دانا کان یعرف من التکلم باللغات المختلفة فقال قیل انه کان
الکتاب علیه السلم یعرف التکلم بسبعین لغة والله تعالی اعلم بدانکه رویة کتاب اندر خواب
اگر آن کتاب چیزی معروف باشد و بیننده را معلوم باشد که آن از کدام نوع بود از انواع علوم مثال
قرآن و حدیث و آنرا خود یاد کرد دیر بیش از این و اما اگر از دیگر انواع علوم باشد مثال تفسیر و فقه و
طب و حکمت و شعر و نجوم و حساب و سحر و غیر آن تعبیر آن جمله بر حسب معنی و خاصیة
و منفعة آن علم باید کردن مثال آنکه رویة کتاب فقه اندر خواب دلالت کند بر تدین
و استقامت وی اندر دین و بر آنکه حق تعالی بدو خیری خواسته باشد و خصوص چون بیننده بر معنی
آن کتاب واقف بوده باشد اندر خواب قال علیه السلم من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین و رویة
کتاب حکمت همچنین دلالت کند بر بیان حکمت و حذاقت و تعمق اندر امور و استقامت طریقت و حسن
سیرت و کتاب تفسیر دلالت کند بر نیکوی کردن قرآن و تعلم حکمت و رویة کتاب طب دلالت کند که

بیننده از جمله علما گردد و خلق نصیحت و مداوات کند و کتاب حساب دلالت کند بر استقامت طریقت وی
و راستی وی اندر معاملات و کتاب نجوم دلالت کند بر تعلم علم نجوم و همچنین کتاب تعبیر دلالت کند که بیننده
از جمله ائمه تعبیر گردد یا چیزی از علم تعبیر بداند و کتاب سحر و طلسمات دلالت کند بر مخالفت حق و تلبیس
بر خلق و رویة کتاب شعر معبران اندر آن خلاف کرده اند بعضی گفته اند که رویة کتاب شعر
اندر خواب دلالت کند بر کذب و افترا و گواهی باطل از بهر آنکه این صنعت از این چیزها خالی نباشد و حضور
مجالس شعر دلالت کند بر مجالس باطل و بعضی گفته اند که دیدن شعر اندر خواب و خواندن و گفتن آن جمله دلالت
کند بر تعلم علم و رویة شعرا دلیل رویة علما باشد و همچنین حضور مجلس ایشان دلیل حضور مجالس علما باشد از بهر آنک
اصل شعر علم است و شعور ادراک باشد اندر لغت و حق تعالی فرموده است که ولا یشعرون و مراد
از آن و لا یعلمون و اگر بیند که شعر فراموش کرده بود علم فراموش کند و بباید دانستن که تعبیر رویة شعر
بحسب ماهیة آن شعر و قایل آن بگردد از بهر آنکه رسول علیه السلم فرموده است که **ان من
الشعر لحکمة** و انشاد شعر اندر حضرة وی کرده اند علیه السلم و خویشتن فرموده است انشاد آن و همچنین
بیشتر صحابه رضی الله عنهم و علما و مشایخ کبار انشاد آن کرده اند پس تحقیق این سخن آنست که اگر آن شعر
از قبیل زهدیات و نصایح و حکمیات بوده باشد آن از قسم دوم باشد و اگر از نوع غزلیات و امثال آن
باشد آن از قسم اول باشد و اگر ماهیة آن شعر بر بیننده پوشیده باشد که از کدام قبیل بود آنرا بحسب
قایل و بحسب بیننده اندر صلاح و فساد تعبیر باید کردن اگر قایل آن یا بیننده از صلحا باشد آن از قسم دوم
باشد و اگر ایشان هیچ یک نه از صلحا باشد آن از قسم اول باشد و اما اگر بیننده بر حقیقت آن کتاب
واقف نباشد آن علی الجمله نیک باشد و دلیل قوة و صدق باشد قال الله تعالی یا یحیی خذ
الکتاب بقوة و قال جل ذکره واذکر فی الکتاب ابرهیم انه کان صدیقا نبیا و اگر بیننده را
با کسی خصومتی باشد آن دلالت کند بر فصل آن خصومت و نیز دلالت کند بر نیل بیان و هدایة
قال الله تعالی و زوال هموم و خروج از شک قال الله تعالی و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و هدی و رحمة و بشری

ولقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم

نامه

بدانکه رؤیة نامه اندر خواب تعبیر آن بر حسب مضمون آن نامه باید کردن • اگر بیند که نامه
از سلطان فرا گرفت همانا منشور قضا یا امارت و ریاست و وزارت و مانند آن را گرفت آن اگر بیننده اهل آن باشد
دلالت کند بر یافتن خیر و حصول مراد • و باشد که همان عمل یابد بعینه • و اگر بیننده نه اهل آن باشد
و برو از جهت سلطان بر حذر باید بودن • و اگر بیند که منشور اندر دست داشت آن اندر تاویل نامه باشد
آشکارا که بوی رسد • و اگر آن نامه مختوم بود آن خبری مستور باشد • و اگر آن نامه اندر دست غلامی بیند
آن دلیل بشارت باشد • و اگر آن نامه اندر دست دختری بیند آن دلالت کند که وی متضرع باشد بحسب
قرب وی بلوغ • و دیدن نامه منشور اندر دست زنی متطیب صاحب جمال دلالت کند بر خبری که متضمن
ذکر جمیل باشد • و اگر آن زن بوی ناخوش باشد آن دلیل خبری باشد که متضمن خوف و ثنا قبیح باشد
و اگر بیند که نامه مختوم بکسی فرستاد • و آنکس آن نامه را همچنان مختوم باز فرستاد آن دلالت کند
که بیننده لشکری را بجای فرستد و آن لشکر منهزم باز گردند • و اگر بیننده این خواب را طمعی یا حاجتی
بکسی باشد آن گزارده نشود • و همچنین اگر زنی از کسی خواهد اجابت وی نکند • و اگر بیننده تاجر باشد
زیان کند • و اگر دختری را بزنی بکسی داده باشد پیش از دخول وی را طلاق دهد • و اگر بیننده سخنی بسر بکسی
فرستد کس بر آن سر وی واقف نشود • و اگر بیند که صحیفه اندر دست یا صحیفه همی نبشت و آن را اندر نشست
خواندن آن گفته اند دلالت است که بیننده میراثی یابد قال الله تعالی ان هذا لفی الصحف الاولی
و اگر بیند که نامه اندر دست داشت آن گفته اند دلالت کند که کارها بر وی آسان شود و ایمن
گردد از ظلم قال الله تعالی فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرؤن کتابهم و لا یظلمون فتیلا • و اگر بیند

الختم

نامه بدست راست از شخصی فرا گرفت گفته اند عزیزترین چیزی از وی فرا گیرد • و نامه مختوم
اندر تاویل دلیل یافتن کرامت باشد قال علیه السلام کرم الکتاب ختمه • و رؤیة نامه مختوم نیز دلالت کند
بر قبول حق بوید قبول بلقیس نامه سلیمان را علیه السلام و گفته اند از آن گفت که انی القی الی کتاب

العنوان

کریم که آن نامه مختوم • و رؤیة نامه بی عنوان دلیل خوف باشد اندر دین و [illegible] اندر وطن بر حذر [illegible] قال الله تعالی
انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم

و این عنوان نامه سلیمان بوده علیه السلام بنزدیک بلقیس • و اگر بیند که صحیفه بوی دادند و رقعه اندر درج وی
بیعانه بود و بر آنکس بخشد رحا [illegible] • و اگر بیند که نامه داد آن روی که نبشته بود همی خواند آن گفته
اند میراث یابد • و اگر چنان بیند که از پشت آن نامه را همی خواند گفته اند دین بروی گرد آید • و اگر
و اگر بیند که نامه خود همی خواند گفته اند که قال الله تعالی و اکتب لنا فی هذه الدنیا حسنة
و فی الآخرة انا هدنا الیک • و اگر چنان بیند که خویشتن را اندر صنعت کتابت و قرائت سخت حاذق
دید آن دلیل نیاز و ولایت باشد • و گفته اند اگر بیند که کسی از بهر وی نامه بنبشت آنکس از بهر وی
تیر آهنی دوزد از بهر آنکه کتابت بمعنی دوختن آمده است • و اگر بیند که نامه اندر دست چپ داشت
یا نامه بدست چپ وی دادند آن دلالت کند بر پشیمان شدن از کاری • و اگر بیند که نامه ضایع کرد
گفته اند چیزی از کسوة خویشتن ضایع کند • و نیز دلالت کند بر فرو ماندن اندر اسباب معاش • و اگر
بیند که بر دست خود یا بر عضوی از اعضا خود چیزی بنبشت حیلتی کند که عاقبت آن مذلت و خواری

تمزیق الکتاب

باشد • و اما رؤیة دریدن نامه اندر خواب معبران اندر آن خلاف کرده اند بعضی گفته اند رؤیة
تمزیق نامه اندر خواب دلالت کند بر استغنا از حیلت و بر یافتن فرح از بهر آنکه اصل کتابت حیلت است
از برای خروج از هموم پس تمزیق آن دلالت کند بر استغنا از آن حیلت • و بعضی گفته اند تمزیق
نامه دلالت کند بر زوال غنی و ریاست و سرور و بر اندوهی از بهر آنکه کسری چون نامه رسول
علیه السلام بدرید رسول علیه السلام فرمود که خبر مزق الله ملکه • و ملک از خاندان
ایشان بر افتاد و پراکنده شدند قال الله تعالی و مزقناهم کل ممزق • و جماعتی از معبران گفته اند
مراد این تمزیق ملک ایشان است و این بر حسب صلاح و فساد بیننده بگردد چون بیننده از صلحا باشد تعبیر
بر وفق قول اول باید کردن و اگر نه از صلحا باشد تعبیر آن بر حسب قول دوم باشد والله اعلم

مقالت دوم

اندر تاویل رؤیة اجرام علوی دارد مثل آسمانها و آفتاب و ماهتاب و دیگر کواکب و ما یتعلق

يلك من الضياء والظلمة والليل والنهار والسحاب والرياح والرعد والبرق والصاعقة وقوس قزح وما يتولد من ذلك كالخسف والزلزلة والمطر والثلج والبرد والجمد والوحل وكل ما ينصرم من السماء ثم نعقب ذلك ذكر النيران والشمع والسراج والدخان وما يتبع ذلك من ايقاد النار وذكر الحطب والفحم وغير ذلك من مواضع النار وغيرها ثم نختم هذه المقالة بذكر الجن والشياطين والغيلان والدجال وما يتعلق بهما من احوالهما ونحن اندرين مقالة مرتب است برپنج باب

باب اول اندر ديدن آسمان و برشدن بر آن و ديدن وفرود آمدن و ديدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان و كواكب

و اندر ذكر ديدن هوا و آنچه بدان تعلق دارد و اين باب مشتمل است بر شش فصل و يگانه

فصل اول اندر تاويل ديدن آسمان و آنچه بدان تعلق دارد در خواب

آورده اند كه شخصي بنزديك ابن سيرين آمد و گفت سه شخص را اندر خواب ديدم و من ايشانرا نشناختم و از آن سه كس يكي بر آسمان رفت و باز نيامد و آن دوم قصد برفتن كرد و بر اندر ميان و زمين باز داشتند و آن سوم هم اندر زمين در بيچاره افتاد ابن سيرين گفت آن شخص كه ديدي كه بر آسمان رفت و باز نيامد آن امانت است كه از ميان خلق برداشتند و آنكه اندر ميان آسمان و زمين باز ماند آن رحم است يعني مواصلت با خويشان كه منقطع شده است و آن سوم كه اندر زمين در بيچاره افتاد آن نماز است كه تا آخر اين امة خواهد بودن بدانكه معبران اندر ديدن صعود آسمان خلاف كرده اند بعضي گفته اند اگر كسي اندر خواب بيند كه بر آسمان رفت آن دلالت كند كه اجل وي نزديك رسيده باشد و نقل اين سخن از دانيال كرده اند عليه السلم و بعضي گفته اند ديدن اين خواب دلالت كند بر نيل شرف و عز و منصب بزرگ و حصول مراد و حقيقت اندرين باب آنست كه ديدن صعود بر آسمان بحسب مرتبه بيننده و بحسب كيفيت آن صعود بگردد اگر كسي اندر خواب بيند كه بر آسمان رفت و بر آن جايگاه باز ماند و باز بزمين نيامد آن دلالت برد نه اجل وي و خصوص چون بيننده اين خواب نه از اهل صلاح باشد و اگر بيننده از صلحا باشد آن دلالت كند در حق وي بر يافتن شهادة و كرامات اندر جوار حق جل جلاله و اما اگر بيند كه بعد از آن

دگر باره باز زمين آمد آن دلالت كند بر بيماري سخت كه بيننده از آن بشرف هلاك رسد و از آن شفا يابد و اما اگر بيند كه از زمين صعود كرد و بعنان آسمان رسيد و اندر آسمان نرفت يا خويشتن را بر آسمان نزديك ديد روية صعود اين جمله دلالت كند بر نيل كرامت و عز و شرف و منصب و ذكر جميل اندر دنيا و اگر بيننده اين خواب از اهل سلطنت باشد حكم و رياست و پادشاهي يابد و دلالت كند كه موت وي بر شهادة باشد و اگرچه عمر وي دراز بكشد و دليل برين سخن آنست كه اندر امثال و اشعار عرب و عجم مشهور است كه چون كسي بغايت بزرگي رسيده باشد و اندر جاه و منصب منزلتي عظيم يافته بود گويند فلان قد بلغ عنان السماء و بلغ السماء و كار وي از گذر با آسمان رسيده است يا بعنان آسمان رسيده و اين بيت هم اندرين معني است نابغه جعدي اندر حضرت رسول عليه السلم

بيت

بلغنا السماء مجدنا و جدودنا و انا لنرجو فوق ذلك مظهرا

تا رسول عليه السلم فرمود كه الي اين يا ابا ليلي او گفت الي الجنة بر رسول عليه السلم فرمود كه ان شاء الله و اگر بيننده اين خواب نه از اهل صلاح باشد آن دليل رفعت دنياوي وي باشد و دليل تكبر و تجبر باشد و اگر كسي اندر خواب بيند كه از زمين صعود كرد و اندر هوا نا پديد شد آن دليل دنو اجل وي باشد و اگر بيند كه صعود كرد و بنزديك آسمان رسيد و بر آسمان نرفت آن دلالت كند بر نيل شرف و عزة اما اندر دين و اما اندر دنيا بحسب مرتبه شخص و اگر چنان بيند كه نردباني بست تا با آسمان رياست و ظفر يابد و اگر بيند كه دست خود بر آسمان ساييد طلب كاري بزرگ كند و آنرا بيابد و اگر بيند كه چنان بزرگ گشت كه سر وي بر آسمان مي رسيد فرجي يابد كه هرگز مثال آن بوي نرسيده باشد و نيز دلالت كند بر نخوت و تكبر چون بيننده نه از صلحا باشد و اگر بيند كه از آسمان اندر افتاد از مرتبه عظيم اندر افتد و دليل خوف عافيت باشد و خصوصا چون بيننده نه از اهل صلاح باشد قال الله تعالي و من يشرك بالله فكانما خر من السماء و اگر بيند كه با ملائكه از ساكنان آسمان بود يا با ايشان همي پريد اندر آنجا شهادة يابد و سرور و عز اندر امور آن جهاني و ذكر جميل اندرين جهان و بعضي از معبران گفته اند كه اگر اندر خواب بيند كه از زمين راست بر آسمان رفت آن دليل حشمت باشد و اگر بيند نه راست برفت و اندر رفتن رنج و مشقت بوي رسيد امن و رياست يابد

واگر بیند که نظر اندر آسمان همی کرد اگر بیننده این خواب از صلحا باشد از رحمت پادشاه مراد خود دریابد قال الله تعالی
قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة
واگر بیننده نه از صلحا باشد این دلالت کند بر فرح و خیر و فرو ماندگی قال الله تعالی قل انظروا ماذا
فی السموات والارض وما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون وقال جل ذکره انما یؤخرهم لیوم
تشخص فیه الابصار و نظر کردن اندر آسمان نیز دلالت کند بر رویة پادشاهی بزرگ و گفته اند اگر
بیند که نظر اندر آسمان همی کرد بسوی مشرق یا بسوی مغرب آن دلالت کند بر سفر کردن بدان جانب و اگر
بیننده این خواب از سلاطین باشد از آن صوب ملکی بر دست وی گشوده شود و اگر بیند که پاره از آسمان
باز دید و اندر سبوی نماند آن گفته اند دلالت کند که بیننده مصحفی باز دزد و بدست زر بسیار زد و اگر
بیند که اندر آسمان طوف کرد و آنگاه بزیر آمد آن دلالت کند بر تعلم علم نجوم و دیگر علوم غامضه و
مذکور شود اندر میان خلق و اگر اندر خواب چنان بیند که لون آسمان سبز بود آن دلالت کند
بر فراخی نعمت و کثرت زروع اندر آن سال و اگر چنان بیند که سرخ بود آن دلالت کند بر خون ریختن
اندر آن سال و اگر بیند که زرد بود آن دلالت کند بر بیماری بسیار اندر آن سال و اگر بیند که سیاه قطعا
بود آن دلالت کند بر قحط و کثرت ظلم اندر آن ناحیت قال الله تعالی فارتقب یوم تأتی السماء بدخان
مبین و اگر سفید بود آن دلالت کند بر ظهور عدل و قوت اسلام و اگر بیند که جوهر آسمان از چیزی
بود از جواهر صلب مثل آهن و صفر و ارزیر و سنگ و قلع و زر و نقره و چوب و مانند آن از جمله دلالت
کند بر قحط و قلت مطر اندر آن سال و اگر اندر خواب بیند که آسمان اندر بجنبید یا فرو افتاد آن
اندر یا و بلاد هر چنان باشد که اندر رویة قیامة و مقدمات آن یاد کرده ایم قال الله تعالی یوم نطوی
السماء کطی السجل للکتاب و اگر چنان بیند که آن طی آسمان جز او وی کس ندید آن دلالت کند بر انقضاء
عمر وی چنانکه اندر رویة قیمة یاد کرده ایم و اگر اندر خواب بیند که آسمان همی شکافته شد آن رویة خوف
و فرح آن دیار یافتن سرور و نعمت باشد اگر اهل آن ناحیت از اهل صلاح باشند و اگر اهل آن طرف
اهل کفر و فسق باشند آن دلالت کند که ایشان ظلم کنند و بر حق تعالی دروغ گویند و افترا کنند

لون السماء

جوهر آسمان

طی آسمان

انشقاق آسمان

و اگر بیند که کوهها همی افتاد یا زمین شکافته می شد آن هرج بین باشد قال الله تعالی تکاد السموات
یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا و اگر بیند که آسمان شکافته
و چیزی از آن جایگاه بیرون آمد آن دلالت کند بر نیاز و فرج و قوت بخت بیننده و بر فراخی نعمت و آمدن باران
اندر آن ناحیت و اگر بیند که جوالی بیرون آمد اهل آن ناحیت را دشمنی پیدا شود و اگر بیند که از آن جای گوسفندان
بیرون آمدند اهل آن ناحیت غنیمت یابند و امن و فراخی و اگر بیند که اشتران بیرون آمدند آن دیار آبادانی بسیار
باشد اندر آن موضع و اگر بیند که استر یا خر بیرون آمدند اهل آن موضع سفر کنند و اگر بیند که اسبان بیرون
آمدند آن دلالت کند که آن سال اندر آن موضع ترویج بسیار رود و اگر بیند که گاوی بزرگ بیرون آمد آن
دلالت کند بر ظهور پادشاهی اندر آن موضع که سبب فراخی نعمت باشد بر مقدار فربهی آن گاو و
همچنین اگر بیند که گاوان بسیار بیرون آمدند اگر آن گاوان فربه باشند آن دیار فراخی نعمت باشد و اگر
لاغر باشند آن دیار قحط بود و تنگی اندر آن موضع و اگر بیند که زنان بیرون آمدند آن دلالت کند
بر فراخی نعمت و فتوح اندر آن طرف و اگر بیند که مرغان بیرون آمدند اگر بیننده آن مرغان را شناخته
باشد آن اندر تاویل همه نیکو باشند و اگر آن مرغان ناشناخته باشند آن دلالت کند بر دشمنان
مسافران اندر آن جانب و بر کثرت سفر که اهل آن موضع را اتفاق افتد و اگر بیند که دزدان بیرون آمدند
آن دلالت کند بر وقوع ظلم و ظهور پادشاهی ظالم اندر آن جانب و اگر بیند که روباه بیرون آمدند آن
دلیل ظهور دروغ و حیلت اندر آن موضع **حکایت** آورده اند که پادشاهی اندر خواب
دید که روباه بسیار از آسمان همی فرو آمدندی معبر گفت این خواب دلالت کند بر کثرت دروغ و حیلت اندرین
سال **حکایت** و آورده اند که شخصی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب دیدم
که مرغی از آسمان فرو آمد و اندر سرای من آمد و یک شاخ شاهسپرم برکند و بر پرید ابن سیرین گفت مردی
فاسق کنیزکی از آن تو بفریبد و همچنان بود **حکایت** و همچنین شخصی از ابن سیرین
بپرسید که اندر خواب چنان دیدم که بر بطی نشسته بودم و آن بط اندر هوا همی پرید و آنگاه
آتشی پیدا شد و ما هر دو را بسوزانید ابن سیرین گفت ترا از سوی کنیزکی هلاک کنند و عاقبت وی آن چنان
بود که آن شخص بر کنیزکی از آن حجاج بن یوسف عاشق شد و حجاج از حال ایشان خبر یافت و هر دو را بکشت

بسته دیدن درهای آسمان

و اگر بیند که آسمان را بدر نیافت و جز وقت آن گشته اند دلالت کند بر مصیبت از جهت بعضی اقربا و بر نقصان حال وی
و نیز دلالت کند که بیننده این خواب طلب محالی کند یا خشم گیرد از وی پادشاهی یا رئیسی و اگر اندر خواب بیند که
درهای آسمان بسته شده بود آن دلالت کند بر تنگی نعمت و قلت مطر و بسته شدن درها بر اهل آن موضع
اگر از اهل صلاح باشند و نیز دلالت کند که اندر آن قوم فسق ظاهر شود و دست از تقوی باز دارند و تکذیب
خود کنند قال الله تعالی ولو ان اهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و اما اندر ضمیر
کس آن باشد که آن درها از پیش وی بسته شده بود یا اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند آن دلالت کند
بر خوف عاقبت و توبه باید کردن و نیز دلالت کند بر بسته شدن ابواب معاش بر ایشان و نیز

گشوده دیدن آن

دلالت کند بر انقضاء عمر و منقطع شدن از روی چون در ضمیر بیننده آن باشد که آن درها از پیش وی بسته
شده بود قال الله تعالی ان الذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و اگر
اندر خواب بیند که درهای آسمان با بعضی از آن گشوده شده بود آن دلالت کند بر کثرت باران و فراخی نعمت
و طیب عیش اهل آن موضع اندر آن سال قال الله تعالی ولو ان اهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم
برکات من السماء و اگر اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند آن دلالت کند بر نزول عذاب و امدن
سیل مغرق قال الله تعالی ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء
علی امر قد قدر

تنبیه

بدانکه مراد از آنچ ما گوییم که آن قوم یا
از اهل این باشند یا غیر اهل صلاح باشند نظر بر اکثر خلق آن موضع باشد و باقی تابع ایشان باشند
از صلاح و استقامت دین ایشان را اقامت شعار اسلام است بظاهر و ترک بدعت و ترک
کبایر و مراد از عدم صلاحیت ایشان ضد این چیزها است و اگر اندر آن آسمان سوراخها
بسیار بیند آن هم چنین دلیل سعت رزق و کثرت باران باشد و بدانکه ما پیش ازین
یاد کرده ایم که اگر کسی اندر خواب بیند که اندر آسمان بود آن دلیل عز و رفعت و منصب باشد پس
بباید دانستن که باری جلت قدرته اندرین هفت آسمان در هر یک کوکبی آفریده است و آنرا
مجبول کرده است به سیری و خاصیتی مخصوص که دیگر کواکب با وی اندر آن خاصیت
شریک نیستند پس هر گاه که بیننده خود را اندر آسمانی بیند معبر باید که بنگرد که صاحب

آن فلک کدام کوکب است ازین کواکب هفتگانه و بحسب سیر و خاصیت آن کوکب آن خواب را تعبیر کند و بر
حسب احوال و مرتبه بیننده و بدانکه آسمان اول را فلک قمر خوانند و دوم فلک عطارد و سوم
فلک زهره است و چهارم فلک شمس است و پنجم فلک مریخ است و ششم فلک مشتری است و هفتم
فلک زحل است و سیرة تصویر یک ازین کواکب این چیزها است که یاد خواهیم کردن پس اگر کسی خویشتن

سماء الدنیا

را اندر آسمان اول بیند آن دلالت کند بر نیل رفعت و حشمت و جاه و وزارة الرسل اهل آن باشد و دلالت کند
که تعبیر آن خواب باشد زود پیدا شود از بهر آنکه آسمان اول را آسمان دنیا خوانند و معنی دنو قرب

الثانیة

باشد و اگر خویشتن را اندر آسمان دوم بیند آن دلالت کند بر نیل علم و ادب و ذکا و صنعت کتابت

الثالثة

و ریاست و اگر اندر آسمان سوم بیند آن دلالت کند بر زن کردن و نیل جواری و زیورها و نعمت و سرور

الرابعة

و اگر اندر آسمان چهارم بیند آن دلالت کند بر نیل مملکت و ریاست و سلطنت یا بر یافتن کار سلطان و قربه

الخامسة

وی بر مقدار مرتبه شخص و اگر خویشتن را اندر آسمان پنجم بیند آن دلالت کند بر تکبر و نخوت و استعلا و

السادسة

خصومت و منازعت و آنچ بدین ماند از کارها یاد کرده و اگر اندر آسمان ششم بیند آن دلالت کند بر زهد و عبادة

السابعة

و احتیاط اندر کارها و آموختن فقه و نیل منصب قضا و باشد که خازن پادشاه یابد و اگر خویشتن

و ثامن

را اندر آسمان هفتم بیند آن دلالت کند بر نیل املاک و دهقنت و طول عمر و آنچ بامور زراعة
باز گردد و اگر حال بیننده نه مناسب این چیزها باشد که یاد کردیم آن تعبیر باشد اما بیکی از عیب
خویشان وی و اما از بهر وی و نظیر وی و اما بیشتر و حاکم آن موضع و باشد که علی الدوام آثار آن
به بیننده باز گردد و اگر چه وی در خور آن مرتبه باشد اندر وقت رویة و امثال این از اتفاقات
نادره باشد

فصل دوم اندر نادر و بار رویة و اندر زنا و بار بنا کردن اندر زهها و اندر آسمان

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که اندر میان آسمان و زمین
ایستاده بود آن از روی ظاهر دلالت کند بر نیل عز و رفعت و جاه اما من حیث التحقیق
آنرا ثباتی و دوامی نباشد و متضمن خطر باشد و باشد که دلالت کند بر دو تو جال و این برین وجه مجرب
است و هر چیز که آنرا اندر هوا بیننده ها چون نشستن و بنا کردن و امثال این آنرا همچنین تاویلی بود
و اگر بیند که اندر آن حالت سخن گفت اگر آن سخن اندر جوهر خود محمود بوده باشد آن دلیل عز و رفعت و نعمت

و ذکر جمیل باشد، و اگر آن سخن قبیح باشد آن دلالت کند بر آنکه بر کارها خاطر نهد، و اگر بیند که اندر روی هوا همی رفت
آن دلالت کند بر نیل سلطنت و ریاست اگر سزاوار اهل آن باشد، و اگر بیننده نه اهل آن باشد سفر کند، و اگر بیند که
اندر هوا همی پرید آن همچنین باشد، و اگر بیند که اندر هوا ایستاده بود و هوا مسخر وی بود بر مثال اسب یا چهارپای
دیگر آن دلالت کند بر فریفته شدن زن کاری که آنرا اصلا نباشد و متضمن رفعت و منصب باشد، و اگر
بیند که از میان آسمان و زمین آویخته بود آن دلالت کند که دل وی متعلق باشد شغلی و نیز دلالت کند که بیننده
اندر آن شغل متحیر باشد، و اگر بیند که از هوا فرو افتاد آن دلالت کند بر سقوط از جاه و منصب یا نومید
شود از مرادی که طمع بوی داشته باشد، و اگر بیننده اندر خواب اندر غمی باشد یا خاطر وی متعلق چیزی
باشد یا اندر کاری متحیر شده باشد از آن فرج یابد و آن شغل گزارده شود اگر با آن افتادن دلیل خیر بوده باشد،
و اگر اندر خواب بیند که هوا تاریک و ظلمانی بود آن اندر تاویل ردی باشد و دلالت کند بر ظلم و ستمکاری
و اگر هوا روشن و صافی بیند آن برخلاف این باشد که یاد کرده آمد و دلالت کند بر خیر و سرور مر عموم خلق را
و خصوص مسافران را، و اگر کسی را که چیزی گم کرده باشد یا قصد اظهار شغلی دارد که دیدن روشنی هوا و صفا آن
در حق چنین کسان نیک باشد و دلالت کند بر حصول مقصود و امن راهها و عود باز وطن خویشتن با نیل مراد
و هر چنین بیمار را رؤیة هوا صافی و روشن دلیل شفا باشد، و دیدن هوا تاریک در حق کسی که قصد اخفاء عملی
دارد نیک باشد و دلالت کند بر حصول مقصود، و اما رؤیة بنا اندر هوا و اندر آسمان اگر کسی اندر خواب
بیند که وی را خانه بود اندر هوا یا اندر آسمان تعبیر آن بحسب جوهر و صنعت آن بنا باید کردن، و چون
بنا را اندر آسمان بیند هر چیز که تعبیر آن باشد آنرا ثبات و بقا بیشتر باشد و معنی آن قوی تر باشد از آنچ اندر هوا
بیند، پس اگر آن بنا از جواهر نفیسه بوده باشد مثل لعل و پیروزه و زمرد و یاقوت و امثال آن، و آن بنا نه
مشابه این بناها معهود باشد آن اندر تاویل نیک باشد و دلیل یافتن عزت و رفعت و جاه بزرگ بود و باشد
که زنی خواهد صاحب جمال خداوند نعمت بحسب شرف آن جوهر، و اگر از زر بیند آن اندر تاویل کمتر باشد
از جهت صفرة لون و از جهت لفظه ذهب اندر لغت عرب و نزدیک باشد بدان معنی که اندر تاویل رؤیة
دواة زرین یاد کرده آمد، و اگر بنا را از نقره بیند آن دلالت کند بر زنی صاحب جمال از خاندانی بزرگ پس اگر
آن بنا را اندر آسمان دیده باشد آن دلالت کند که آن خاندان قومی اصلی باشند، و اگر اندر هوا دیده باشد آن دلالت کند

بر دادة اصل آن قوم، و اگر آن بنا از آهن یا از صفر و ارزیز و مانند آن باشد آن اندر تاویل ردی باشد بسبب این جواهر
که یاد کرده آمد و دلالت کند بر مردی صاحب جاه صاحب مال اما جوهر ایشان نه اصیل باشد بر مثال دواة جوهر
آن یا زنی باشد بدین صفت، و اگر آن بنا از سنگ یا از گچ و آجر و چیزی که آتش اندر آن تاثیر کرده باشد و
و بر مثال این بناها معهود باشد آن اندر تاویل ردی باشد و دلالت کند بر نفاق و غرور در امور دین یا دلالت کند
بر زنی صاحب نفاق، و اما اگر آن بنا را از گل و خشت ناپخته بیند آن گفته اند دلالت کند بر یافتن ریاست
و مال بسیار یا خواستن زنی بدین صفت، و بدانکه رؤیة بنا اندر هوا اصل آنست که ردی باشد از بهر آنکه
برخلاف مقتضای طبیعت و عادة است اما چون جوهر و هیئة آن بنا فی ذاته محمود باشد و از جواهر نفیسه
باشد و الوان محموده آن بر اصل و طبیعت راجح باشد در بعضی احوال و بعضی اشخاص، اما جوهر و اشکال
آن نیز نه محمود باشد آن اندر تاویل مکروه باشد بر مقتضای اصل و طبیعت.

تنبیه بدانکه هر چیز که اندر خواب دیده شود و آن چیز را دو صفت باشد چون لون و ذات، و از آن یکی ردی
باشد و یکی شریف اولیتر آن باشد که تعبیر آن بحسب آن طرف شریف کنند اما بر وفق مرتبه
بیننده، **مثلا** زر و چیزهایی که از آن ساخته باشند رؤیة آن من حیث الجوهر شریف است
و من حیث اللون ردی است پس اگر آن بیننده مناسب مرتبه وی تعبیر بحسب جوهر
اقتضا کند تعبیر آن بحسب جوهر کنند، و اگر مناسب مرتبه بیننده تعبیر بحسب لون باشد تعبیر
آن بحسب لون کنند، و اگر معبر از این دقیقه غافل باشد اولیتر آن بود که تعبیر بحسب جوهر
کند، و بحث اندر اسما و ذوات همچنین باشد هم اندر مثالها که گفته

فصل سوم اندر تاویل رؤیة آفتاب و احوال آن

بدانکه معبران رؤیة آفتاب را اندر خواب بر چند وجه
تعبیر کرده اند بر امام اعظم و سلطان و امیر بزرگ و رئیس و قاضی و عالم و فقیه و مربی و
پدر و مادر و زن را شوهر و شوهر را زن، و بیشتر محققان این صنعت تعبیر رؤیة آفتاب
را بر پادشاهی بزرگ عادل کرده اند که منافع وی عام باشد بر عموم خلق، و ما اندر فن اول این
کتاب وجه مناسبت میان آفتاب و میان پادشاه بیان کرده ایم، و حق آنست که این
وجوه مختلف محمول است بر اختلاف احوال بینندگان، و گفته اند اگر کسی اندر خواب بیند که

بنفس خود آفتاب گشته بود ملکی عظیم یابد بقدر شعاع و نور آن اگر بیننده از اهل سلطنت باشد و اگر نه از اهل آن باشد در میان خلق عزیز گردد و خلق را از وی منفعة رساند یا از جمله مقربان پادشاه گردد چنانکه هر حکم که او کند پادشاه بر وی اعتراض نکند و اگر بیند که آفتاب اندر وی جای کرد سلطنت و ریاست یابد اگر اهل آن باشد و اگر نه اهل آن باشد پادشاهی بزرگ مطیع و منقاد وی گردد و با بزرگان وی را صحبت افتد و نعمت بسیار یابد و اندر میان خلق عزیز و روی شناس گردد قال الله تعالی

والشمس والقمر رأیتهم لی ساجدین

و همچنین اگر بیند که آفتاب اندر مجری یا اندر موضعی دیگر بجای کرد عدل و انصاف اندر آن موضع ظاهر گردد و اگر بیند که دست او از آفتاب زده بود از پادشاهی بزرگ یا از بعضی از اصحاب وی خیر و منفعت یابد و دولت جوید بزبان و اگر بیند که آفتاب را بسلسله مقید کرده بوی دادند اندر این گفته اند دلالت کند بر ولایة و سلطنت و توفیق عدل و انصاف اندر آن و بعضی گفته اند دلالت کند بر عزل از عمل سلطان و اگر بیند که آفتاب چنان روشن گشت که بیشتر روی زمین بدید یا از مشرق تا مغرب بدید اگر بیننده از اهل ولایة و سلطنت باشد بر آن مقدار از زمین که ادراک آن کرده باشد حکم کند و اگر نه از اهل سلطنت باشد عالم یا صاحب گردد یا صنعتی آموزد که اندر مشرق و مغرب ذکر وی منتشر گردد و اگر بیند که آفتاب ملک وی بود یا بر آفتاب حاکم شده بود بنزدیک پادشاهی بزرگ مقبول القول شود و اگر بیند که آفتاب صافی و روشن بود و بر وی تافت اگر بیننده این خواب ملوک باشد آن اندر تأویل زیاده حکم و سلطنت و حشمت وی باشد و اگر از امرا و دیگر عمال پادشاه باشد آن دلیل زیادة عنایة پادشاه باشد در حق وی و اگر از علما و حکما باشد آن دلالت کند بر زیادة علم و قوة اندر آن و شهرة اندر اندر میان مردم و اگر از دیگر رعایا باشد آن دلالت کند بر یافتن رزق حلال و بر عدل و عنایة پادشاه در حق وی و باشد که از نزدیکان پادشاه گردد و اگر بیننده زنی باشد خیر و منفعت یابد از شوهر و اگر عزب باشد شوهر کند و اگر مردی باشد زنی خواهد صاحب جمال و از وی منفعت یابد و اگر بیننده این خواب مسافر باشد آن دلالت کند بر امن و سلامت و بیار مراد و رجوع با وطن خود و اگر بیند که آفتاب اندر بری

وی فرو آمد و روشن و صافی بود ملکی عظیم یابد از جهت سلطان یا و برا دختری یا پسری آید صاحب جمال یا زنی خواهد بدین صفت و اگر بیننده این خواب پادشاه باشد و برا فرزندی آید یا اندر آن خانه کنجی یابد و یا کنجی بدو رسد یا پادشاهی بدو فرو آید و اگر چنان بیند که آفتاب از سرای وی همی تابید اگر بیننده اهل منصب و ریاست باشد سلطنت و ریاست یابد و دنیا بر وی فراخ گردد و اگر بیننده نه از ملوک باشد آن گفته اند دلالت کند که بیننده بتوابع با خیری و نعمت گردد قال الله تعالی فلما رأی الشمس بازغة قال هذا ربی فلما افلت قال لا احب الآفلین و گفته اند اگر بیننده این خواب زنی باشد شوهر کند و دنیا بر وی فراخ گردد و اگر مردی باشد زنی کند صاحب جمال و اگر تاجری باشد سود کند بسیار و گفته اند دلالت کند که اندر آن موضع که آفتاب طلوع کرد کنجی نهاده باشد و اگر بیننده این خواب از علما و صلحا باشد بدان مشهور گردد و هادی خلق شود یا و برا فرزندی آید بدین صفت قال النبی علیه السلم

اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم

و اگر بیند که از ضوء آفتاب پاره بیافت کنجی یابد یا مالی عظیم یابد و ضوء آفتاب اندر تأویل عدل و هیبة سلطان باشد و عطاها وی و زیادة و نقصان اندر این ضوء تعلق بهیبة و عدل وی دارد و قوة آن ضوء و انتشار آن اندر تأویل برکت عطا و بسطة عدل وی باشد و اگر بیند که از ضوء آفتاب پاره فرا گرفت و بخورد از پادشاه مالی یابد و بخورد و باشد که بیمار شود و اگر بیند که شعاع آفتاب بر وی بیفتاد یا بر وی بود و زایل گشت اگر بیننده این خواب اندر عمل باشد از آن معزول گردد و اگر و برا طمع شغلی باشد از آن نومید گردد و وجه معاش بر وی بسته شود و اگر بیننده از تجار یا از دیگر محترفه باشد و بر او زیان رسد و از کسب عاجز شود و اگر زن باشد شوهر وی بمیرد یا و برا طلاق دهد یا در نفقه وی تقصیر کند و اگر بیند که آفتاب را فرو برد گفته اند آن دلالت کند که عیش بر وی منغص گردد و در غم و حزن گرفتار شود و گفته اند اگر بیننده این خواب پادشاه باشد آن دلیل موت وی باشد و باشد که ملک پادشاهی بگیرد و مال وی بخورد و اگر بیند که با آفتاب گرم همی شد آن اگر اندر زمستان باشد و حرارت وی بر مقدار معهود باشد آن نیک باشد و دلالت کند

بر ثروت و قوت و نعمت و اگر اندر تابستان باشد یا حرارت وی زیادت از قدر معتاد باشد آن دلالت کند بر زحمت و مرض از جهت بلغم و اگر بیند که آفتاب با وی سخن گفت از جهت سلطان رفعت و حشمت یابد اگر آن سخن بصریح و لطف باشد و اگر آن سخن بر سبیل قهر و تهدید باشد صاحب این خواب را از پادشاه بر حذر باید بودن و اگر آن سخن اخبار باشد از غیب بر امری از امور دین یا دنیا آن جمله حق باشد و همچنان واقع شود و حکم اندر ماهتاب و دیگر کواکب همچنین و بدانکه هم تعبیر که اندر آفتاب بیند که بر خلاف مقتضای طبع وی بود آن نه محمود باشد علی العموم و دلیل تغییر باشد اندر پادشاه و تأثیر وی چون عام باشد هم بنسبت با احادیث متفاوت افتد از آن با هر کس بر قدر مرتبه وی باشد پس اگر لون آفتاب را سفید بیند و شعاع آن ناقص بیند آن دلالت کند بر ضعف حال امام و سلطان و اگر لون وی را زرد بیند از دلالت کند بر کثرت مرض اندر آن سال و اگر سرخ بیند آن دلالت کند بر ریختن خون و اگر لون وی را سیاه بیند و تاریک آن اندر تاویل بتر باشد عموم خلق را و در حق ملوک دلیل ضعف و فرومانده‌گی و هزیمت و ذهاب ملک باشد و در حق اهل دیوان دلیل عزل و ذهاب جاه باشد و در حق بعضی خلق دلیل بطالت و دست تنگی باشد و در حق بعضی دلیل مرض سوداوی و سرسام باشد و در حق بعضی دلیل کوری و درد چشم باشد و در حق علما و قضاة دلیل ریا و جور باشد اندر احکام و اگر کسی اندر خواب بیند که آفتاب اندر جامه خواب خود بیند از گفته‌اند دلالت کند بر شاه مرض و التهاب بدن و باشد که بیننده این خواب زنی صاحب جمال را زن کند چون اهل آن باشد و اگر زن وی حامله باشد و برادختری آید بدین صفت و اگر بیننده این خواب زنی باشد آن دلالت کند که وی را پادشاهی زن کند یا وی را پسری آید و ریاست یابد و تاریک شدن آفتاب در حق کسی که خواهد که مختفی شود یا قصد اختفاء عملی دارد نیک باشد و دلالت کند که کس بر وی و احوال وی واقف نشود و همچنین اگر بیند که آفتاب منطفی گشت و نیست شد آن دلیل شر باشد در حق عموم خلق چنانکه یاد کرده بودیم دلالت کند بر موت شریر از سپاه خواب یا بر موت پادشاهی بزرگ و اما کسی که قصد اختفاء عملی دارد در حق وی موافق باشد و همچنین اگر بیند که آفتاب چیزی به وی داد یا چیزی از وی فرا گرفت این خواب را نه محمود داشته‌اند و گفته‌اند جماعتی از ایشان تعبیر که عطای آفتاب

دلالت کند بر بیرون شدن و مشقت و فراگرفتن آن دلالت کند بر تلف شدن آن نوع از مال و بدانکه تعبیر اندر فراگرفتن وی موافق است اما اندر عطا دلیل نداند بدین وجه تعبیر که ایشان کرده‌اند و قیاس اصول متقدم اقتضا آن میکند که آنچه وی داده باشد اندر جوهر خود شریف باشد آن دلالت کند که از پادشاهی که آفتاب بدو منسوب بود خیری بوی رسد و اگر آن چیز ردی باشد اندر جوهر خود بیننده را از وی رنج رسد چنانکه اندر سخن گفتن وی یاد کردیم **و همچنین** اختلاف مطالع بر خلاف معهود نه محمود باشد مر عامه خلق را و خصوص ملوک را و اشراف خلق را زیرا که نفع و ضرر هر کس اندر قدر مرتبه او باشد **تنبیه** بدانکه احیانا دلالت کند بر خیر عموم خلق را اندر دیدن آفتاب آنست که بیند که آفتاب با ضوء تمام از مطلع معهود بر آید و هیچ نقصان بر وی طاری نشود و اگر چنان بیند که آفتاب اندر موضعی معین چون شهری یا دیهی یا سرای طلوع کرد آنرا با جرمی اگر بر حالت طبیعی خویشتن باقی باشد آن دلالت کند بر یافتن خیر و برکت و سرور و نعمت اهل آن موضع را و دلالت کند بر زیادت عنایت پادشاه با آن قوم خاصه یا اندر آن موضع فرزندی اندر وجود آید و عالم گردد یا ریاست یابد یا پادشاهی اندر آن موضع فرو آید و اما اگر آفتاب را متغیر بیند و ظلمانی و سرخ یا زرد آن دلالت کند بر فتنه و ریختن خون و وبا و ظلم و جور که اندر آن موضع واقع شود و همچنین اگر بیند که آفتاب اندر موضعی معین چنانکه یاد کرد بعد فرو رفت آن دلالت کند بر ذهاب دولت و جاه اهل آن موضع یا بر موت رئیس آن قوم و اگر بیند آفتاب از مغرب بر آمد آن علی العموم نه محمود باشد از بهر آنکه این حرکت بر خلاف حرکت طبیعی وی است و آن جمله علامات قیامت است و خصوص در حق بیننده که در حق وی دلیل مرض و فضیحت چون در ضمیر وی آن باشد که عملی خفیه کند یا چنان داند که از اجزای وی کس ندید و همچنین اگر اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند آن در حق ایشان ردی باشد و دلالت کند بر اختتام اجل ایشان و بر استیصال ایشان و بر موت بر غیر توبه **قال الله تعالی**

یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها

وهو طلوع الشمس من مغربها جاء ما ذكرنا اكثر المفسرين و رواه ابو سعيد الخدري رضي الله عنه مرفوعا و هم چنین
فرو رفتن آفتاب پیش از مغرب معهود آن وقت نه محمود باشد و دلیل موت پادشاه بود یا دلیل موت
کسی که با آفتاب منسوب باشد به نسبت یا ببیند اندر خواب و هم چنین رؤیة سیر کردن بر حسب سیر آفتاب
و ماهتاب نه محمود بود اگر کسی اندر خواب بیند که با آفتاب یا با ماهتاب همی رفت و چون آن فرو رفت
او نیز غایب گشت با ایشان و باز نیامد آن دلیل انقضا اجل وی باشد و اگر بیند که باز آمد بعد از غیبت بیمار
شود سخت و بعد از آن شفا یابد و هم چنین اگر بیند که آفتاب بر دست راست وی بود و
ماهتاب بر دست چپ و ستارگان از پیش وی هم رفتند آن دلالت کند بر موت وی و این خوابها
مجرب است و اما اگر بیند که با آفتاب یا با ماهتاب همی رفت بحسب سیر وی نی رؤیة غروب
از گفته اند دلالت کند که بیننده اسیر پادشاهی گردد که آن کوکب بدو منسوب باشد و هم چنین رؤیة
محجوب گشتن آفتاب بزیر ابر نه نیکو باشد و دلالت کند بر مرض سلطان پس اگر بیند که از زیر
ابر بیرون آمد و روشن گشت آن دلیل شفاء وی باشد از آن مرض و اگر بیند که هم چنان پوشیده فرو رفت
وی هم اندر آن مرض فرو رود خصوص چون بیند که پیش از مغرب آن زمان فرو رفت و اگر بیند که
از مغرب معهود اندر گذشت هم چنان محجوب آن بیماری دیر بکشد و هم چنین اگر بیند که
آفتاب اندر زیر ابر باز ماند و هیچ حرکت نکرد آن دلالت کند بر موت پادشاه و باشد که این
خواب دلالت کند بر موت یا ارعاء و نصاری گفته اند پوشیده شدن آفتاب بسحاب
دلالت کند که پادشاه آن موضع از سلطنت بیفتد بسبب ظلم و هم چنین بیرون آمدن
آتش از آفتاب نه محمود باشد و دلالت کند بر خشم و جور سلطان و خصوص چون بیند که
کسی را بسوزانید و اگر بیند که از آفتاب آتش بیرون آمد و ماهتاب و دیگر کواکب بسوزانید پادشاه
وزیر و دیگر عمال خود را معزول کند و باشد که بعضی را از ایشان بکشد و نصاری گفته اند
اگر کسی اندر خواب بیند که نظر اندر آفتاب همی کرد و آفتاب روشن و نورانی بود اگر سزاوار
سلطنت باشد پادشاهی یابد و اگر نه اهل سلطنت باشد ریاست یابد بر محلتی یا بر قومی و اگر
چنان بیند که آفتاب بر بعضی مواضع همی تابید و بر بعضی نمی تابید اگر اندر آن موضع حرب و خصومت

باشد بعد از آن چراگاه که آفتاب بر آن جای تابید غالب گردند و اگر اندر آن موضع حرب و خصومت نباشد
آن گفته اند بیننده را ملک و مهی رسد و باشد که آن دلیل زیادة انعام و عنایة باشد در حق اهل آن موضع که
آفتاب بر آن جایگاه تابید و اگر بیند که شعاع آفتاب اندر موضعی نخسپید اهل آن موضع را اندوه رنجی رسد و اگر
چنان بیند که آفتاب بگریست آن بر خلاف این باشد و باشد که اندر آن موضع عالمی بزرگ یا ملکی از
صلحا وفات یابد و سخن اندر دین گریه آسمان و زمین هم چنین باشد قوله قیل الله تبکی السماء و الارض علی المومن
اربعین صباحا حین فقده و خلاف الکافر فانهما لا تبکیان علیه قال الله تعالی

فما بكت عليهم السماء و الارض

و روي عن النبي عليه السلام ايضا و اگر کسی اندر خواب بیند که آفتاب وی را پند داد یا وصیت آن جماعه
سخن حق باشد و اگر بیند که آفتاب متحول گشت بصورة مردی جوان آن دلالت کند بر ضعف حال
مردم آن موضع و بدخلقی پادشاه و پیدا شدن عداوة اندر میان ایشان و اگر بیند که بصورة مردی
کهل بود یا بصورة پیری بود آن دلالت کند بر تواضع نمودن سلطان از بهر حق تعالی و بر عدل کردن
وی با رعیت و برکت جیران و قوت اسلام و اگر بیند که بصورة زنی بود آن دلالت کند بر فراخی
نعمت و بسیار شدن بصاحب خواب و اگر بیند که بصورة پسری بود فرزند اهل آن موضع را بشارتی
رسد بولد رجال آن شخص قال الله تعالی و قال یا بشرای هذا غلام و اگر اندر خواب بیند که
آفتاب از آسمان فرو افتاد آن دلالت کند بر موت خلیفه یا سلطان یا قاضی یا عالمی بزرگ یا یکی
از مادر و پدر بیننده و اگر بیند که با آفتاب حرب کرد بر پادشاهی بزرگ خروج کند و اگر بیننده نه
اهل آن باشد آن راجع باشد بیکی از متعلقان وی یا راجع باشد بمهتر و نظیر وی و گفته اند آن دلالت
کند که کار بیننده آشفته گردد و مغلوب شود و اگر بیند که ستارگان با آفتاب حرب کردند و آفتاب
را از موضع خود زایل کردند آن دلالت کند که رعیت بر پادشاه خروج کنند و ملک از وی بستانند و اگر
بیند آفتاب بدو نیمه شد و یک نیمه بر جای خود بایستاد و نیمه دیگر زایل شد یک نیمه ملک از پادشاه
آن موضع برود و اگر بیند که آن نیمه رفته در مقابله آن باقی بایستاد و هر دو نیمه را نور و شعاع بکار

خود بود کی سلطان آن موضع خروج کند و یک نیمه ملک از وی بستاند • و اگر بیند که آن نیمه که بر جای خود
باقی بود آن نیز برفت و با آن نیمه رفته منضم شد تا آن نیمه رفته سالم و این باقی را ببرد • و هر دو نیمه با هم
منضم شد و قرص آفتاب درست گشت ملک از آن سلطان زایل شود • و جمله آن خارجی را مسخر گردد • و اگر بیند
که آن نیمه رفته باز جای خود آمد و با آن باقی منضم شد و قرص آفتاب درست شد ملک آن پادشاه جمله با وی
رسد • و اگر بیند که هر نیمه از آن آفتابی درست گشت گفته اند که از جمله خدمتکاران آن پادشاه بر وی
خروج کند و هم چندان ملک که آن پادشاه را باشد آن شخص را مسخر شود • و اگر بیند که آفتابی دیگر از میان آفتاب
معهود بیرون آمد پادشاه آن موضع را پسری آید و سلطنت یابد • و اگر بیند این آفتاب آفتاب معهود را
از جای خود باز کرد یا بیند اخت یا از فرزندان یا از اقربای آن پادشاه بر وی خروج کند و ملک از وی بستاند
و اگر بیند که قطعه ای از آفتاب بیرون آمد و کواکب را بسوزانید آن پادشاه را پسری آید و رعیت آن ملک بر دست وی
هلاک شوند • و اگر بیند که آن تن آفتاب را بسوزانید آن پادشاه بر دست آن فرزند بر دست وی هلاک
شود • و اگر بیند که آفتاب از سر وی طلوع کرد کاری بزرگ یابد و ملک عظیم بوی رسد • و اگر بیند که از قدم وی
طلوع کرد معیشت بر وی فراخ گردد از جهت ثمار و زراعت • و اگر بیند که از شکم وی طلوع کرد بی آنکه
جامه وی رسید و طوق بر آن مطلع نشد آن گفته اند دلالت کند که بیننده بیمار شود • و باشد که بیننده
این خواب را فرزندی آید و ریاست یابد یا عالم گردد • و گفته اند اگر بیند که آفتاب بر سینه وی تابید
و بر دیگر جای تنتابید هم چنین بیمار شود • و اگر بیند که شکم وی شکافته شد و آفتاب اندر شکم وی تابید
آن دلالت کند بر موت وی • و اگر زنی اندر خواب بیند که آفتاب اندر گریبان وی فرو رفت پادشاهی
وی را بزنی کند • و اگر بیند که اندر گریبان فرو رفت و از دامان بیرون آمد آن پادشاه یک شب با وی بیشتر نباشد
و اگر بیند که آفتاب از فرج وی بیرون آمد پادشاهی یا عالمی بزرگ از وی اندر وجود آید • و اگر آفتابها بسیار را
اندر خواب بیند آن گفته اند بیمار را دلیل شفا و مرض و موت باشد و مسافر را دلیل خیر و نیل مراد باشد
و تمام رویة کسوف آفتاب اندر تأویل دلالت کند بر موت خلیفه و سلطان و قاضی و عالمی بزرگ
و اگر چنان بیند که آفتاب همه گرفته شد و ستارگان متفرق شدند پادشاه آن موضع بمیرد و رعایا
پراکنده شوند • و اگر بیند که آفتاب دگرباره روشن گشت و صافی و نورانی شد بعد از آن پادشاهی عادل نشیند

الکسوف

و بیند وی نخست صفا و نور آن آفتاب بود • و باشد که این پادشاه دوم هم از نسل پادشاه اول باشد • و این جمله بر آن
تقدیر باشد که آفتاب را جمله گرفته بیند • اما اگر آن را بعضی گرفته بیند یا اندر وی تیرگی بیند آن دلالت بر ظلم و جور و نقصان
حال پادشاه باشد و اندر آن دلیل موت نباشد • بدانکه رویة سایه اندر تأویل گفته اند مردم را مهر باشد بر
حلیم یا عالم یا حافظ قرآن • اگر بیند که با سایه هم صحبت بود یا از وی چیزی یافت از یکی از این قوم کی یاد کرده شد چیزی
یابد یا با وی صحبت کند • و اگر بیند که اندر آفتاب بود و گرمای آفتاب در وی اثر کرد و از آن رنج و زحمت
یافت و بسایه رفت از غم فرج یابد و از خشم پادشاه ایمن گردد • و باشد که از عمل وی توبه کند • و اگر بیند
که اندر سایه بود و سرما یافت و اندر آفتاب نشست غنی گردد • و از فقر ایمن گردد از بهر آنکه سایه
فقر است بنسبت با آفتاب • و باشد که آن غنی از جهت عطا پادشاه باشد یا بواسطه عمل وی بود • و این جمله حال
باشد که مزاج بیننده بسلامت بود • اما اگر بیننده این خواب بیمار باشد تأویل آن محمول باشد بر شدت مرض و تغیر
مزاج اندر اغلب احوال • والله اعلم

الظل

فصل چهارم اندر تأویل رویة ماهتاب و احوال آن

بدانکه رویة ماهتاب را اندر خواب بر چند وجه تعبیر کرده اند بر
سلطان • و وزیر • و عالم • و رئیس • و پسر • و کنیزک • و خواهر • و مرد تاجر • و کشتی از بهر آنکه کشتی سیر
نخست سیر ماهتاب کند • و بر سفر از بهر دوام حرکت وی • و بر پسر بدلیل قصه یوسف علیه السلام • و زن را
شوهر • و مرد را زن • و بر امیر حاجب • و بر مرد کذاب • و بدانکه این وجوه بحسب مراتب بیننده و
باختلاف احوال وی بگردد • اما چون ماهتاب را اندر موضع خود بیند و اندر آن تغیری نباشد بر خلاف
طبیعت وی آن نیک باشد • و دلالت کند بر سلطان و وزیر و عالم و اشراف خلق اندر اغلب احوال و دیدن
زیادة و نقصان و خیر و شر اندر آن بر ایشان باز گردد • **حکایة** • آورده اند که عایشه
رضی الله عنها اندر خواب چنان دید که سه ماهتاب اندر حجره وی افتادند • و این خواب بر ابوبکر
رضی الله عنه عرضه کرد • ابوبکر گفت اندر آن حجره سه کس را دفن کنند که ایشان بهترین خلق
باشند • و اگر بیند که ماهتاب از آسمان بر زمین افتاد آن دلالت کند بر موت پادشاه یا وزیر یا عالمی
بزرگ یا یکی از مادر یا پدر بیننده • و اگر بیند که ماهتاب اندر کنار وی افتاد یا اندر دست وی افتاد
یا در خانه وی افتاد اگر بیننده این خواب اهل ولایة و ریاست باشد ولایة یابد • و اگر نه اهل آن باشد اگر

بیند که مرد باشد زن کند و جماع آن زن بحسب شعاع و نور آن ماهتاب باشد و اگر بیند که زن باشد شوهر کند و اگر اندر
آن خانه کسی بیمار باشد وفات یابد. آورده اند که صفیه دختر حیی بن اخطب اندر
خواب دید که ماهتاب اندر کنار وی افتاد پیش از آنکه پیغمبر علیه السلام فتح خیبر کرد و مادر تی اندرک و صفیه
رضی الله عنها این خواب را با شوهر خود مرحب بگفت شوهر طپانچه بر روی وی زد چنانکه روی وی را کبود
کرد و گفت تو همی آرزوی آن کنی که زن این شخص باشی که همی دعوی پیغمبری کند و عن قریب رسول علیه السلام
خیبر را بگشود و امیر المومنین علی رضی الله عنه شوهر صفیه را بکشت و پیغمبر علیه السلام وی را بزن کرد و اگر زنی
اندر خواب بیند که قمر اندر خانه وی افتاد و وی پاره از آن برگرفت و اندر خرقه پیچید گفته اند وی را
پسری آید و زود بمیرد و اگر زنی اندر خواب بیند که ماهتاب اندر گریبان وی افتاد شوهری کند منعم صاحب
ریاست یا وی را پسری آید بدین صفت و خصوصا چون آن زن حامله باشد و اگر بیند که ماهتاب از فرج
وی بیرون آمد وی را پسری آید صاحب دولت بر مقدار شعاع و نور آن ماهتاب **و اما رویة طلوع القمر**
و اما دیدن بر آمدن ماهتاب دلالت کند بر ابتدا کار صاحب خواب و رویة طلوع شمس و دیگر کواکب
هم چنین باشد و رویة غروب آن دلالت کند بر اتمام کار بیننده و اگر بیند که نظر اندر قمر همی کرد
چون اندر آینه و مثال روی خود اندر آن جایگاه دید گفته اند دلالت کند بر موت و نظر اندر آفتاب
هم چنین باشد و باشد که از جمله مقربان پادشاه گردد چون بیننده اهل آن باشد یا وی را وزیری آید و اگر
بیند که دست اندر ماهتاب زده بود گفته اند از جهت پادشاه وی را چیزی رسد یا از جهت
وزیر و اگر بیند که خویشتن ماهتاب بود وزارت یابد و عدل و کرم و ذکر جمیل وی بر مقدار نور و اضاءت
وی باشد اندر عالم و اگر چنان بیند که خود تن ماهتاب بود و از مشرق تا مغرب روشن کرد و بتابید
که ماهتاب چنان روشن گشت که وی آن جمله بدید اگر بیننده این خواب لایق سلطنت باشد ملکی
عظیم بیابد و اگر نه عالمی گردد یا حرفتی آموزد و ذکر وی اندر آن مقدار زمین که دیده باشد یا روشن کرد ایشان
بلند صیت گردد و اگر بیند که ماهتاب متبدل گشت با آفتاب گفته اند چیزی از جهت
بیننده یا از جهت زن وی بوی رسد و باشد که وزیر بر پادشاه خروج کند و ملک از وی بستاند
و اگر بیند که نظر اندر ماهتاب همی کرد و ماهتاب تاریک گشت و بیننده از ملوک باشد رعیت با وی

عصیان کنند و اگر اندر خواب چنان بیند که صورت خویشتن را اندر ماهتاب همی دید اگر بیننده را فرزند
نباشد یا زن وی حامله باشد آن دلالت کند که وی را فرزندی آید و اگر بیننده از روسا باشد یا از تجار باشد
آن گفته اند دلیل توانگری و مال بسیار باشد و اگر بیننده را قصد [illegible] باشد آن وی را موافق
افتد و آن کار زود تمام گردد و اگر قصد اخفا چیزی دارد آن نه محمود باشد در حق وی و آن چیز
پوشیده نشود و اگر بیننده این خواب بیمار باشد یا اندر دریا باشد آن دلیل هلاک بود و این خواب در
حق بیمار دلیل علة استسقا باشد از بهر آنکه قمر بطبع رطب است و اگر بیند که ماهتاب یا آفتاب
را همی خورد آن دلالت کند بر خوردن اموال ملوک و اشراف و وزرا و اگر بیند که از ماهتاب یا از آفتاب یا
دیگر کواکب آویخته بود از جهت ملوک و اشراف رفعت و منزلت یابد و اگر بیند که چراغی از ماهتاب ب
یا از آفتاب یا از دیگر کواکب [illegible] گفته اند نه محمود باشد و وی را مکروهی رسد بسبب طلب چیزی
محال از بهر آنکه قصد فرا گرفتن روشنایی از جای کرده است که معهود و مقدور نیست و ارطامیدورس
گفته است که شخصی این خواب را بدید و تعبیر وی آن بود که آن شخص نابینا گشت و بدانکه
این خواب بر حسب احوال بیننده و اختلاف تعبیر آن کواکب گردد مثلا اگر این کواکب را
تعبیر بعلما کنیم و بیننده طالب دین و علم باشد آن در حق وی دلیل تعلم علم و ادب باشد و بدانکه
هر چیز که آفتاب بر آن دلالت کند از خیر و شر ماهتاب نیز بر همان چیز دلالت کند اما مدلول ماهتاب
کمتر از آن آفتاب باشد بحسب نقصان مرتبه ماهتاب از آفتاب و اگر اندر خواب بیند که دو
ماهتاب یا سه ماهتاب طلوع کردند و با هر یک از ایشان ستارگان بودند آن دلالت بر ظهور ملوک
کند بعدد آن ماهتابها و هر جنگ و خصومت و صلح و اجتماع و قرب و بعد و زیادت و نقصان
و غلبه و هزیمت و علو منزلت و غیر آن که اندر آن ماهتابها آن راجع باشد بدان ملوک و همچنین
دیدن جنگ آفتاب و ماهتاب با هم دیگر دلالت کند بر وقوع حرب میان دو پادشاه و دلالت کند که
آن پادشاه که آفتاب بدو منسوب بود بر حق باشد و ظفر یابد و دلیل ثبات و بقا ملک وی بود قال الله تعالی
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ الآية

الهلال

واما رؤیة هلال اندر خواب چون اندر وقت خود باشد آن اندر تاویل دلالت کند بر فرزندی مبارک نرینه
و بر نیکوئیه و سود بسیار چون بیننده از تجار باشد • و اگر بیند که آن هلال سرخ گشت گفته اند زن
وی بچه بیندازد • و اگر بیند که هلال بر زمین افتاد یا اندر زمین فرو شد آن دلالت کند بر موت
فرزند یا بر موت مردی عالم • و گفته اند دلالت کند بر زیان دیانتی یا خصومتی • و اگر بیند که هلال با جماعت
جمع شده بودند آن گفته اند دلالت کند که بیننده حج کند یا بر وی اداء دینی لازم شود والله تعالی
و یسئلونک عن الاهلة قل هی مواقیت للناس والحج • و جاماسب گفته است که اگر اندر خواب
بیند که هلال طلوع کرد بر دشمن ظفر یابد • و اگر بیند که مردم طلب هلال کردند و کسی ندید الا وی آن
دلالت کند بر موت [illegible] • و هم چنین گفته است اگر چنان بیند که همه کس بدیدند الا وی آن دلالت
کند که وی را ضعیفی رسد از جهت بصر یا دلالت کند که وی را کسی غایب باشد و باز نیاید • و اگر اندر خواب
بیند که هلال از مطلع خویشتن طلوع کرد و تمام بر آمد و روشن بود آن گفته اند دلالت کند بر قدوم
غایبی یا رسیدن پادشاهی عادل بوی یا بشارتی بزرگ یا خبری که بیننده بدان شاد شود • و اگر
بیند که از جای طلوع کرد نه مطلع هلال باشد آن دلالت کند بر ظهور چیزی منکر • و اگر بیند که دگر باره غایب

البدر

گشت آن چیز باطل گردد و تمام نشود • و بدانکه رؤیة بدر اندر تاویل چون بر مقتضا طبیعت خود
باشد دلالت کند بر سلطان یا وزیر یا عالمی بزرگ • و هر زیاده و نقصان که اندران بیند بدیشان بازگردد
اگر بیند که بدر محجوب گشت بسحاب آن دلالت کند بر حدوث مرض یکی از ایشان و دیر شفا یابد • و شدت
و خفت آن مرض بحسب کثافت و ظلمت آن سحاب باشد • و گفته اند که خوف موت کمتر
باشد الا که بیند که هم چنان محجوب فرو رفت • و جاماسب گفته است که اگر بیننده این خواب از
عملی از اعمال سلطان باشد معزول گردد • و نصاری گفته اند که این خواب اگر بیننده غنی باشد

الخسوف

دلیل ذهاب مال بود • و بدانکه رؤیة کردن ماهتاب اندر تاویل هم چون کرو[illegible] آفتاب
باشد بنسبت با آنکه ماهتاب بزرو منسوب باشد بحسب اختلاف احوال ماهتاب [illegible] تاثیرات
[illegible] باشد باضافت با آفات الا که دلیل موت باشد • والله اعلم

فصل پنجم

اندر دیدن کواکب علی العموم بدانکه رؤیة کواکب علی الجمله چون بصفت و حالة

طبع خویشتن باشند آن دلالت بر صلاح حال مولود و اشراف و بر سکون و استقامت ایشان • و اجتماع کواکب اگر
اندر آسمان بیند آن دلالت بر اجتماع امورات? بزرگان کند • و بر رفعت قدر ایشان بحسب نور و شعاع آن کواکب و اگر
اندر زمین بیند اندر خانه یا اندر شهری یا در محلتی آن دلالت کند که اندران جایگاه اشراف و علما جمع شوند و عدل و فراخی
نعمت اندران جایگاه پدید آید • و هر زیاده و نقصان و خللی که اندران کواکب بیند آن بدین قوم بازگردد • مثلا آنکه
رؤیه [illegible] و فرح اندر کواکب دلالت کند بر فرح و سرور این قوم • و گریه کردن و نوحه کواکب دلالت کند بر غم و مصیبت
ایشان • و هم چنین سرخ گشتن کواکب دلالت کند بر بیماری و بلیت و خون ریختن اندر میان این قوم
و هم چنین سیاه و ظلمانی شدن کواکب دلیل نکبت و زوال نعمت و منصب این قوم باشد • و زردی کواکب
دلیل مرض این قوم باشد • و ضعف نور و شعاع کواکب دلیل ضعف حال اشراف باشد

تنبیه

بدانکه نسبت کواکب علی العموم باحاد اشخاص نوع انسان کرده اند بر آنکه بیشتر تاویل خواب
محول باشد بر علما و صلحا زیرا که قدر مشترک میان کواکب و میان این طایفه ثابت تر و بیقین تر است اندر هدایة
و راه نمودن و افاضت نور • و این چه رسول علیه السلام فرموده است که اصحابی کالنجوم ایشان بدین معنی
است • پس چون که آن کوکب مرئی بزرگتر باشد و شعاع و نور وی بیشتر و زیاده تر بود آن دلالت بر
شخصی کند که رتبة وی عالی تر و خصایل وی بیشتر باشد باضافت با دیگر اشخاص نوع انسان
مثلا آنکه از سلاطین دلالت کند بر بزرگترین ایشان • و از علما و صلحا دلالت کند بر اعلم این
صنف از نوع انسان اندر آن طرف بیننده این خواب باشد و از عامه خلق دلالت کند بر اعقل و توانگر
تر ایشان • پس اگر کسی اندر خواب بیند که ستارگان اندر آسمان پراکنده شدند یا نور ایشان منطمس شد یا
فرو ریخته شد آن دلالت کند بر فساد حال اشراف و علما و پراکنده شدن ایشان چنانکه یاد کردیم • و نصارا
گفته اند اگر کسی اندر خواب چنان بیند که ستارگان را بدید با نور و شعاع فرح و سرور و مردم منقاد وی
شوند • و اگر کسی اندر خواب بیند که ستاره یا ستارگان بسیار ملک وی شده بودند یا بر ایشان دست یافت
بعدد آن کواکب اشراف مطیع و منقاد وی شوند • و اگر بیند که ستارگان اندر خانه وی جمع شده بودند فرح و نعمت
یابد و اشراف اندران جایگاه جمع شوند بسبب فرح وی اگر آن کواکب را نور و شعاع بوده باشد • و اگر انوار
و شعاع [illegible] باشد وی را مصیبتی رسد • و اشراف آن جایگاه جمع شوند بسبب آن مصیبت وی • و جمع شدن

کواکب اندر خانه وی بیند دلالت کند بر کشتن صاحب خواب و دلالت کند بر یافتن رتبه اشراف و علما و امر ایشان
و اگر ستاره که کواکب اندر زیر سقف خانه وی بوذند تا جائی که سقف مانع وی نمی شد از دیدن آن
کواکب آن دلالت کند بر خراب شدن آن خانه او و هلاک شدن تا سقف خراب شود کواکب را اندران جایگاه
اکل الکواکب — توان دیدن و ارطامیدورس گفته است آن دلالت کند بر موت صاحب خواب و اگر اندر خواب
ستاره کواکب را همی خورد آن دلالت کند بر خوردن مال مردم و بر هلاک کردن ایشان و نیز دلالت کند بر سب
صحابه و غیبت کردن ایشان از جهت تشبیه پیغمبر علیه السلام صحابه را به کواکب و این چه یاد کردیم اندر کواکب
کواکب جلی باشد که ستاره نه از اهل صلاح باشد و اما اگر بیند که از صلحا باشد آن دلالت کند بر جد و اجتهاد وی
اندر طاعت و متابعت ایشان و اگر بیند که ستارگان را فرو می برد بی جاییدن آن گفته اند دلالت کند
که اشراف بر خواند اسرار وی مطلع شوند و خصوصا چون ستاره را قصد اخفا کرده باشد و گفته اند نیز
خواب بیند دلالت کند بر سب صحابه رضی الله عنهم و اگر بیند که کواکب را همی میلرزد تعلم علم کند از علما و
یابد از اقبال اشراف و ارطامیدورس گفته است رویة اکل کواکب اندر تاویل دی باشد [illegible] کسی که
وی تعلم علم نجوم باشد و تعرف احوال افلاک که رویة دخول وی دلالت کند بر وقوف آن صنعت و حاذقت
سرقة الکواکب — و لنتم عمر وی اندر آن و اما دخول دیگران دلیل موت بیننده باشد و اگر اندر خواب بیند که
چیزی از کواکب بدزدید آن گفته اند دلالت کند بر دزدیدن چیزی از آلات منجمان و ارطامیدورس
گفته است که باشد که وی را بدزدی آن چیز بگیرند و [illegible] کواکب [illegible]
[illegible] و گفته اند دلالت کند که بیننده این خواب چیزی بدزدد که آن را مقداری عظیم
تحول نجماً — باشد [illegible] و اگر اندر خواب بیند که خویشتن ستاره گشته بود آن دلالت کند
بر نیل عزة و شرف و رفعت بر موازات نور و شعاع آن ستاره و دلالت کند که خلق محتاج وی گردند
اندر بعضی از مشکلات و خصوصا چون آن ستاره یکی از جمله آن ستارگان معروف باشد که مردم
[illegible] و دلالت کند که [illegible] و اگر ستاره که دست
[illegible] کرد و ستارها را فرا گرفت و بیشتر خویشتن بنهاد عزة و رفعت و اگر بیند که
سقوط الکواکب — کواکب همی گرد نی سنة رسول الله علیه و السلام [illegible] علیه السلام اصحابی کالنجوم و اما رؤیة

۱۱

افتادن کواکب اندر آسمان دلالت کند بر موت ملوک و اشراف و علما بحسب منزلت آن کواکب و نیز دلالت کند بر وقوع
حربی که بعضی از کواکب و امرا بزرگ اندران کشته شوند و اگر ستارگان از آسمان فرو افتاد و بروی
افتاد و وی را بسوزانید آن دلالت کند که وی را مصیبتی سخت رسد قال الله تعالی
فاتبعه شهاب ثاقب

فصل ششم اندر دیدن کواکب معروفه

و آن کواکب هفت گانه است شمس و قمر و زحل و مشتری و مریخ و زهره
و عطارد و غیر این ما شبهها و بنات النعش و ثریا و شعری و بروج دوازده گانه و تاویل اندر تاویل
یاد کرده شد و اما رؤیة دیگر کواکب که بر شمردیم بعضی از معبران رؤیة ایشان را اندر خواب تعبیر
بر مردمان اشراف و علما کرده اند چنانکه پیش ازین یاد کردیم رؤیة عموم کواکب و بعضی بحسب اختلاف
تاثیرات آن کواکب بحسب اسما و احوال ایشان آن را تعبیر کرده اند مثالش گفته اند که رؤیة
زحل اندر تاویل دلالت کند بر صاحب عذاب سلطان و مشتری صاحب بیت المال وی باشد و مریخ صاحب
حرب وی بود و عطارد کاتب و صاحب دیوان باشد و زهره زنی باشد صاحب جمال که مردم بسبب
وی دروغ افترا و گفته اند که آن از جمال آن چیزها است که وی را مسخ کرده اند و هم زیاده و نقصان
اندرین کواکب مثال آن بیندیم بازگردد که یاد کردیم و اگر ستاره که زهره بروی تابید دلیل کند صاحب
جمال خانه اندر نعمت و رفعت یا از جهت زنی یابد یا از جهت نعمت یابد و اگر بیند که مشتری بروی
تابید ملک و نعمت یابد تا باخر عمر یا از قبل مردی بزرگ [illegible] نعمت یابد و اگر اندر خواب بیند که
خویشتن کوکبی از این کواکب سبعه بوذ که یاد کردیم یا کوکبی از آن بوی داذند یا مالک وی بوذ آن
دلالت کند که ستاره یابد از متعلقان یا از نشان وی بدان چیز که آن کواکب بدان تعبیر کردیم مشهور
گردد مثالش گفته اگر آن کوکب مشتری باشد وی صاحب بیت المال سلطان گردد و نعمت یابد
و اگر عطارد باشد کاتب و صاحب دیوان وی گردد و هر بربین قیاس و اما رؤیة شهاب اندر خواب
گفته اند دلالت کند بر هلاکت دارنده و اگر شهاب اندر خانه یا اندر شهری یا محلتی بیند آن جایگاه
خراب شود ازین گفته وی اندر موضع مقیم و طالع نتیجه و بیشتر طالع وی اندر موضع
خرابه وی [illegible] باشد و [illegible] گفته اند وی مردی عشار بوده است

بنات النعش

وشاید که رویة سهیل اندر خواب من حیث اللفظ تعبیر کنند ؛ برین تقدیر رویة وی دلالت کند بر سهل و آسان شدن کارها بیننده و خصوصا که لغة بیننده لغة عرب باشد ؛ ورویة بنات النعش اندر خواب دلالت کند بر مردی عالم شریف نفاخ از بهر آنکه آن از جمله کواکب است که خلق بدان راه اندر برو بحر و اندر زمین بیابان این خواب حامله باشد دیو دختری آید ؛ و همچنین هر ستاره که مردم بدان راه کشند یا بدان اشتغال کنند بر اوقات صلوة آن تعبیر او بامردی باشد بدین صفت که یاد کردیم ؛

الشعری

واما رویة شعری اندر خواب گفته اند دلالت کند بر امیری کار از بهر آنکه وی از جمله آن کواکب است که و بیداد دون حق بپرستیده اند و هر معبود که دون حق بود آن کار باشد ؛

الثریا

ورویة ثریا اندر خواب دلالت کند بر مردی صاحب رفعت حازم و بیش بین اندر کارها و افتادن آن گفته اند دلالت کند بر موت جهاپایان و تلف میوها ؛ و فرا گرفتن آن و خویشتن را بر جای وی دیدن ؛ و خویشتن را بصورت وی دیدن ؛ دلالت کند بر موت صاحب خواب ؛ از بهر لفظ ثری و ثری نام خاک بود اندر لغت عرب ؛ و ثریا تصغیر ثرا است ؛ و این را بعضی از معبران برین وجه تقریر کرده اند ؛ و اولیتر آنست که اندر آن نقصان بدینه باشد و با شعاع و نور تمام دیدن باشد تعبیر آن بر کثرت مال و غنی کنند ؛ از بهر آنکه اصل ثری کثرة است اندر لغة ؛ و نیز دلیل رفعت و عزت باشد از بهر آنکه اندر مثل مشهور است که چون کسی رفعت و عزت و نعمت تمام یابد گویند کارها فلان کس بثریا رسیده است ؛ و یقال بلغ الثریا اذا ارتفع قدره ؛ و یقال ایضا اثری فلان اذا کثر ماله

حکایه

آورده اند که زنی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که قمر اندر ثریا رفت ؛ و ابن سیرین بانگ زد و از شغل بود و در حال و بر او درد دیگر بیار شد و دست از نان خوردن باز داشت ؛ خواهر وی از وی بر سید که ترا چه افتاد گفت این خواب که این زن دیده است همی دلالت کند که تا هفت روز دیگر وفاة یابیم و همچنان بود ؛ و همچنین ابن سیرین گفته است که افتادن ثریا اندر تاویل دلالت بر موت خلیفه کند ؛ و این از جمله آنست که بحسب مراتب ستارگان بگردد ؛ و رویة ثریا نیز دلالت کند بر اجتماع امور صاحب خواب از جهت هیئة اجتماع آن ؛ و بر انکه ثریا شش ستاره است دلالت کند بر براکندگی امور اشراف وخصوصا آن بیننده ؛

واما رویة بروج دوازده گانه

بدانکه ائمه تعبیر اندر رویة این کواکب دوازده گانه در هر یک مذهب وی یاد کرده اند ؛ و گفته اند رویة حمل اندر تاویل دلالت کند بر نیل غنیمت ؛ و رویة ثور اندر تاویل دلالت

پادشاه باشد ؛ و جوزا علم داروی بود ؛ و سرطان اندر تاویل صاحب سر پادشاه باشد ؛ و اسد اندر تاویل پادشاهی بزرگ باشد ؛ و سنبله اندر تاویل یافتن مال بود ؛ و میزان قاضی و محتسب شهر باشد ؛ و عقرب اندر تاویل دشمن ضعیف باشد ؛ و قوس سفها ر باشد ؛ و جدی تدبیر با وزیر پادشاه بود ؛ و دلو اندر تاویل بخت و حیلت باشد ؛ و حوت خزانه دار پادشاه باشد ؛ و هر زیادة و نقصان که اندرین کواکب بیند آن بدین قوم و بدین چیزها باز گردد ؛ و اگر چنان بیند که چیزی ازین کواکب بر آن وی بود یا آن را بوی داد یا اندر سرای وی بود یا وی مستحیل گشتی بصورت یکی ازین اینست معنی که اندر رویة آن کوکب یاد کردیم بوی رسد ؛ والله اعلم

وما النون خاتمة اندر حمل معلوم در تاویل رویة نجوم یاد کنیم بدانکه معبران اندر تاویل رویة کواکب این چه ما یاد کردیم آورده اند و اندرین باب این قدر کافی نیست اما سخن اندر تفصیل آن موجب تطویل است و کتاب از شرط اختصار تجاوز میکند ؛ اما از اشارتی خفیف بر قواعد کلی ناگزیر است باید دانست که خلق عالم بانواع و خلاف مذاهب و آراء ایشان اندر باب نجوم بر سه طایفه اند

طایفه اول

قومی اند ظاهریه که ایشان کواکب را هیچ اعتباری ننهند اندر تدبیر و تاثیر بس رویة ایشان اندر خواب چون ستاره ازین طایفه باشد اعتباری زیاده نبود ؛ از آن جهت که ایشان اجسام روحانی اند و اندر ایشان ظلمتی و کدورتی نیست بس ازین جهت شاید که نسبت ایشان بصلحا و علما کنند ؛

وطایفه دوم

جماعتی اند از اهل ضلالت که ایشان تدبیر و تاثیر که اندر عالم واقع می شود جمله از ایشان دانند و مدبر حقیقی ایشان را بندارند ؛ و این مذهب هر چه بسبب کفر و ضلالت است اما این قوم را رویة کواکب اندر خواب نیک باشد ؛ و نزدیک بود برویة حق پیش اهل حق اندر امور دنیاوی ؛ از بهر آنکه معظم این علم تابع معتقدات و آراء خلق است ؛ و این جهت متفرق و متمایز داشت و اندر ضبط و حصر نتوان آورد ؛

وطایفه سوم

قومی اند که ایشان احکام کواکب را معتبر دارند و تاثیر ایشان اندر بعضی امور اعتبار کنند اما نه بطریق استقلال و استبداد بلکه بتقدیر فاعل مختار و مدبر کاینات چنانکه تاثیر شمس با و دیگر ادویه اندر اسهال و تاثیر نان اندر اشباع و تاثیر آب اندر اروی ؛ و دیگر اسباب اندر سببیات ؛ و نحو اهل قرآن حدیث جابجاه اشارة بدین معنی فرموده است ؛ و اضافت افعال با ایشان کرده است

واز جملهٔ آن قصهٔ یوسف است علیه السلم وتشبیه یعقوب علیه السلم بنفسه ومادر وی بآفتاب وقمر و برادران وی را
بکواکب وابتدا است از تشبیه لفظی واما معنوی میان مشبّه ومشبّه به معلوم است که میان ایشان
هیچ نسبت ذاتی نیست بلکه میان ایشان نسبت معنوی باشد وسخن اندر بیان آن مستلزم
تطویل است وشبه آن در فوق گفته آمده است که مناسبت پادشاه با آفتاب و وزیر فضلا با ماه
همچنین یاد کرده شد وهمچنین حق تعالی می فرماید که وهو الذی خلق اللیل والنهار والشمس و
القمر کل فی فلک یسبحون نسبت ... بی تعبیرات کرده است وقال جل ذکره

وهو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا وقدره منازل

والمثال فی ذلک فی الجملة بسیار است وچون این معلوم گشت بدانکه تاثیر وفعل
ایشان را قسمتی نیست واثر هر یک از ایشان خاصیتی دیگر که بر یکدیگر فی آن نیست ومعنی
خاص هر یک از ایشان تقویت بود وهر یک از دیگری بوقت قوی تر باشند ودر بعضی
ضعیف تر باشند وتعبیر بحسب قوت وضعف ایشان گردد وهمچنین بمنزله مختلفه
آن نسبت با اشخاص نیز گردد وهمچنین طالع شخص منسوب است بیکی از کواکب
گفته آمد پس کوکبی را اندر خواب بیند که طالع وی بدو منسوب باشد اگر آن کوکب
اندر شرف باشد وقوی باشد تعبیر آن در حق بیننده بهتر باشد وتمامتر بود واگر آن کوکب از زمان
اندر وبال باشد آن بیننده را نه محمود باشد وهمچنین اگر کوکبی را اندر خواب بیند که طالع او
نه بدو منسوب باشد ... خیر راجع باشد وهمچنین ... کواکب سبعه
که منسوب است ... این کواکب ... وآن کوکب را بیند آن در
... بهتر باشد از کوکبی دیگر وهمچنین بعضی از کواکب آنست که در بعضی اقالیم ودر
بعضی وقت طلوع ... چون ... پس رؤیت آن اندر آن موضع که طلوع آن ... نه
معهود باشد یا نه اندر زمان طلوع وی باشد آن نه محمود بود وهمچنین رؤیت کواکب
ثوابت اندر تعبیر قوی تر باشد ... اثر آن ثابت تر وبدوام تر باشد از آن سیارات وسخن اندر تفسیر

این درازاست وغرض آنست که معبّر باید که ازین قاعده غافل نباشد وهمچنین بعضی ازین کواکب آنست که خلق
بدان راه یابند اندر بر وبحر ورؤیت آن اندر خواب علی العموم نیک باشد اما کسی که معتاد باشد
بسفر اندر دریا ومفاوز که آن در حق وی بغایت بسیار نیکو بود ودلیل حصول مراد باشد قال الله تعالی
وهو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر وهمچنین بعضی از آن آنست که آنرا دون
حق همی پرستند ورؤیت آن فاجر را نه موافق باشد وآن قوم را که آنرا همی پرستند نیک باشد اندر امور دنیا
واگر چه سبب زیادت ضلالت باشد والله اعلم

فصل هفتم

اندر رؤیة بعضی از منامات مجرّبه اندرین باب واندر رؤیة بعضی از تجاربه ایشان واندر تاویل رؤیة
دعوی کواکب واندر دیدن بیجا کردن ایشان از مکان بابی آنچه ایشان واندر تاویل رؤیة
اجتماع نیّران وآنچه بدان تعلق دارد

حکایة

آورده اند که شخصی اندر خواب دید که
ماهتاب از آسمان اندر افتاد وی جوی برگرفت وآنرا همی زد ابن سیرین گفت این شخص را عمی هست وآن
عم وی نبیند وستاره با پسران وی بیداد کنند وهمچنان بود وهمچنین شخصی اندر خواب دید که
نظر اندر ماهتاب همی کرد وگرد برگرد ماهتاب ستارگان بودند وماهتاب هر زمان جمله بدان
ستارگان همی برد ودیگر باره باز جای خود همی آمد ابن سیرین گفت بیننده این خواب را مال تلف شود
ودرویش گردد وبعد از آن شخصی دیگر همین خواب با ابن سیرین گفت این مرد مهتری یابد
پرسیدند که فرق چه چیز است میان ایشان با آنکه خواب هر دو یک چیز است گفت فرق
آنست که بیننده اول خواب اندر وقت نقصان ماه دیده بود واندر آن وقت ماهتاب را قوتی نباشد در زمان
کاهش است وبیننده دوم اندر وقت افزایش ماه دیده بود وهمچنین آورده اند که مادر شافعی رضی الله
عنه اندر آن زمان که بوی حامله بود اندر خواب چنان دید که مشتری از وی بیرون آمد وانگاه باز
پاره شد واندر روی زمین پراگنده شد وهر پاره از آن اندر شهری واندر دیهی همی افتاد معبران گفتند ازین
زن عالمی در وجود آید که علم وی اندر روی زمین منتشر گردد بسبب اشارت پارها ستاره وهمچنین
آورده اند که بزر بزرجمهر پیش از ولادت بزرجمهر اندر خواب چنان دید که ماهتابی از خانه وی بیرون
آمد وبر آسمان رفت ودر برج عطارد رفت ودیگر باره از آن جایگاه برفت واندر برج ماهتاب رفت

والا آن جایگاه همی تابید و روی زمین از وی منور و روشن گشته بود و بعد از آن مریخ برفت و ویرا از آن جایگاه
بیرون کرد معبر گفت این خواب دلالت کند که ترا پسری آید و کاتب آموزد و سلطان ویرا وزارت دهد
و عاقبت ویرا هلاک کند و همچنان بود **و همچنین** آورده‌اند که رستم زال شبی اندر خواب چنان
دید که ماهتابی سخت روشن طلوع کرد غیر از ماهتاب معهود و آنگاه ستاره روشن از میان آن ماهتاب
بیرون آمد و در گیتی از نور آن ستاره روشن گشت و دید که این ماهتاب معروف منکسف گشت و رستم
از آن خایف گشت و مدهوش شد و از هیبت از خواب بیدار گشت و کاهنان و منجمان را حاضر کرد و این خواب
را بدیشان عرضه کرد و ایشان تعبیر خواب وی ندانستند آنگاه بازشناه از روزگار این خواب را
تعبیر کرد و گفت منکسف شدن ماهتاب مشهور از خوف است که در تاثیر کرده است و طلوع کردن
آن ماهتاب جز این ماهتاب معهود آنست که اندر آخر الزمان مردی پیدا شود و دینی ظاهر کند که جمله دینها
بدین وی باطل گردد و خلق مطیع وی گردند و اما آن ستاره که از میان وی بیرون آمد آن مردی باشد
از اهل بیت که ویرا منزلت برادر باشد و خلق بعد از موت وی تن زوی این تحصل کنند و ایشان اندر روی
زمین مستولی گردند و معبران گفته‌اند مراد از این مرد که اظهار دین کرد مصطفی است علیه السلام و مراد
از آن شخص که از اهل بیت وی بود امیر المومنین علی رضی الله عنه پس بدان که این خواب بر حسب این تعبیر
دلالت آن کند که میان دیدن خواب و میان پیدا شدن اثر آن زمانی معین نیست و اثر آن اگرچه دیر
بکشد ظاهر شود زیرا که از زمان رستم تا بعثت پیغمبر علیه السلام زیادت از دو هزار سال بوده است
و همچنین خواب بخت نصر که پیش از این یاد کرده بودیم دلالت همی کند بدین سخن و امثال این منامات بسیار است که اهل
تعبیر آن را جمله بر سبیل تعبیر کرده‌اند و از وقت رویت آن تا بزمان بعثت وی مدتی مدید گذشته است و اما

دعوت کواکب

اگر کسی اندر خواب بیند که دعوت کواکب همی کرد اگر ستاره شناس این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند در حق وی
بر دعوت خلق بدین حق و تربیت کردن ایشان و عموم و خصوص آن دعوت بحسب عموم و خصوص
آن دعوت کواکب باشد و اگر ستاره شناس نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر اظهار بدعت و تقرب کردن بباطل
بنزدیک اشراف الا که ستاره منجم باشد که آن در حق وی دلالت کند بر خرافات و تمویه اندر آن صنعت

رصد

واگر اندر خواب بیند که رصد کواکب کرد آن در حق منجم همچنان باشد که یاد کردیم و در حق دیگران دلالت
کند بر طمع کردن اندر اشراف و باشد که بیننده این خواب علم نجوم آموزد و اگر اندر خواب بیند که

سجده

این کواکب سجده کرد یا تواضع کرد اگر ستاره شناس از صلحا باشد دعوت و تربیت اشراف کند و اگر نه از صلحا باشد
معتقد بدعت شود و تقرب کند بباطل بنزدیک اشراف و ارتکاب معاصی کند و طلب چیزی
محال کند اگر در ضمیر وی آن باشد که آن سجده از بهر تعظیم همی کرد نه از بهر آنکه هم معبود که
دون حق باشد آن محال باشد و باطل باشد **قال الله تعالی**

لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله

واگر بیند که کواکب از بهر وی سجده کردند ملوک و اشراف منقاد وی شوند و مراد خود یابد و اگر
بیند که آفتاب و ماهتاب و دیگر کواکب جمع شده بودند و مالک وی بودند یا مطیع وی بودند و
ایشان را نور و شعاع خاص خود بود پیش پادشاه و اشراف مقبول القول شود و اگر ستاره این خواب
از ملوک باشد پادشاهان مطیع وی گردند و اگر ایشان را نور و شعاع نباشد و اثر آن مصیبت عام بود
واگر بیند که آفتاب و ماهتاب هر دو بروی تابیدند آن دلالت کند که مادر و پدر از وی راضی باشند
واگر ایشان را نور نباشد آن دلالت بر سخط ایشان کند بروی واگر بیند که آفتاب و ماهتاب هر
دو پیش وی جمع شده بودند آن دلالت کند که ویرا عمی بود که منقص شود بگریختن **قال الله تعالی**

وجمع الشمس والقمر يقول الانسان يومئذ

واگر بیند که آفتاب و ماهتاب و نجوم جمله اندر موضع اندر آسمان جمع شده بودند
با نور و شعاع آن اگر بیننده از اهل مملکت باشد ملک و ریاست یابد و حاکم گردد و اگر ایشان را
نور نباشد آن دلالت کند بر دمار وی و بر برخاستن قیامت وی و خصوص چون بیننده نه از اهل صلاح
باشد که آن در حق وی دلیل انتقام خواستن باشد از وی و باشد که اجتماع نیرات اندر خواب دلالت کند بر اجتماع
ملوک و اشراف از بهر مشورت و بعضی گفته‌اند رویت اجتماع شمس و قمر دلالت کند که بیننده
را دو فرزند آید از اهل عزت و شرف و از ضامیران نقل گفته است که رویت اجتماع شمس و قمر نه

محمود باشد الا که کواکب را مقهور بیند آنگاه دلالت کند که سپاه اعدا خود را قهر کنند اما اگر بیند که ستارگان
بر آفتاب غلبه کردند دشمن بر وی ظفر یابد و اگر بیند کواکب بر وی تهی گریه کردند یا اندر وی خیره
کردند آن همچنان باشد که اندر گریه و خیره کردن آفتاب و ماهتاب یاد کردیم و اگر بیند که چیزی از برف
بر وی ثنا گفتند یا بر وی صلوات فرستادند آن دلیل بود عزت و رفعت و ذکر جمیل باشد و حسن خاتمت
و اگر بیند که ایشان بر وی لعنت کردند یا سخن قبیح گفتند آن وی را آن مرض ترین باشد که یاد کردیم والله اعلم

باب دوم اندر تأویل رؤیت شب و روز و تاریکی و روشنایی و اندر رؤیت ابر و رعد و برق و شبنم عقبه و بادها و قوس قزح و خسف و زلزله و آنچه بدان تعلق دارد

و این باب مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول اندر دیدن شب و روز و تاریکی و روشنایی

الليل

بدانکه معبران اندر تأویل رؤیت شب خلاف کرده اند بعضی گفته اند دیدن شب اندر
خواب دلالت کند بر سکون و آسایش قال الله تعالی و هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه
و بعضی گفته اند که شب ظلمت است و ظلمت اندر تأویل ضلالت و بی راهی باشد قال الله تعالی
الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و بدانکه اختلاف بحسب مرتبه بیننده
و ضمیر وی و هیئت شب بگردد اگر بیننده از صلحا باشد و دیدن شب اندر ضمیر وی متضمن سکون باشد
و آرامش و از رعد و برق و خوف و حیرت و امثال آن خالی بیند آن در حق وی محمود بود و دلیل سکون
و آرامش باشد چنانک یاد کردیم و همچنین کسیکه قصد اخفاء چیزی دارد رؤیت شب در حق وی
نشان ... باشد و اما اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد یا بیننده رؤیت آن مشقتی بوده باشد یا با آن
تاریکی زیاده از حد یا رعد و برق و زلزله و مانند آن دیده باشد یا وبرا قصد اظهار چیزی باشد آن نه
موافق باشد و دلالت کند بر ضلالت و بی راهی و نامرادی و نصاری گفته اند اگر کسی در سرای
خویشتن ظلمت بیند سفری دور کند و اگر اندر خواب چنان بیند که زمان همه شب بودی و هرگز
روز نبودی و ماهتاب و ستارگان گردیمان هیچ گردیدند آن دلالت کند که از جهت وزیر یا از جهت یکی
از اهل قلم ظلم عام شود و دلالت کند که حق تعالی آن ظلم را از ایشان دفع کند قال الله تعالی قل ارأیتم

ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا الی یوم القیمة من اله غیر الله یأتیکم بضیاء و اگر اندر خواب چنان بیند که دیر شب
بود و وی آنرا دفع کرد و روز پیدا کرد وی سبب دفع آن ظلم شود و اگر بیند که خویشتن شب بود آن همچنین مبنی
باشد بر صلاح و فساد وی و دیدن روز اندر خواب دلالت کند بر نور و راه راست و نیل مراد و بر توانگری از

النهار

جهت وجود نور و بدین وجه شب دلیل فقر باشد از جهت عدم نور و اگر کسی اندر خواب بیند که شب بود
و صبح بر دمید آن دلالت کند بر یافتن فرج و سرور و راه راست قال الله تعالی یخرج الناس من الظلمات
الی النور و اگر بیننده از خواب خایف باشد نجاة یابد و نعمت یابد و دلیل حسن خاتمت باشد قال الله تعالی
الا آل لوط نجیناهم بسحر نعمة من عندنا و چون بیند که دیر روز بود آن دلالت کند بر دوام
سرور و نعمت و امن و باشد که متضمن مشقتها اندر بعضی احوال قال الله تعالی

الآمنة

قل ارأیتم ان جعل الله علیکم النهار سرمدا الی یوم القیمة
و رؤیت نورها جمله اندر تأویل محمود باشد و عموم خلق را دلالت کند بر نجاة و راه راست و امن از خوف
و بر حسن خاتمت **حکایت** آورده اند که آمنه بنت وهب مادر رسول علیه السلم
اندر آن زمان که برسول علیه السلم حامله بود اندر خواب چنان دید که نوری از وی جدا گشت که بدان
نور قصور شام را بدید و عن قریب رسول علیه السلم اندر وجود آمد و مراد از آن خبر که پیغمبر علیه السلم
فرموده است که انا بشارة عیسی و رؤیا امی اینست **حکایت** آورده اند که شخصی از نصاری
اندر خواب چنان دید که اندر ظلمتی عظیم گرفتار بود و از آن جایگاه بیرون آمد و بنوری رسید معبر
گفت حق تعالی ترا اسلام روزی کند لقوله تعالی الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور
و عن قریب آن شخص مسلمان شد **حکایت** و همچنین آورده اند که پادشاه ترکستان
شبی اندر خواب دید که آتشی عظیم پیدا شد و روی هوا گرفت و بعد از آن نور از جانب حجاز
پیدا شد و هر کس که مطیع وی گشت آن نور وی را از آن آتش نگاه می داشت و هر کس که مطیع نمی گشت آتش وی را
می سوزانید و چون از خواب بیدار گشت حکما و منجمان را حاضر کرد و تعبیر این خواب از ایشان بپرسید
ایشان گفتند این از قبیل اضغاث احلام است و تعبیری ندارد و اندر آن جایگاه شخصی بود دانا بعلم تعبیر

گفت ای پادشاه تعبیر این خواب آنست که شهی از جانب حجاز پیدا شود بعد از آن که عالم کفر گرفته باشد که زمین
از نور وی برگردد و هر کس که مطیع وی شود اندر دنیا و آخرت سلامت یابد و هر کس که مطیع وی نشود وی را
بشمشیر هلاک کند و اندر آخرت مستوجب آتش شود و دیدن اول روز اندر تاویل نیز دلالت کند بر ابتدای آن کار که بنیاد
نهاده باشند و نیمه روز دلالت کند بر نیمه رسیدن آن کار و آخر روز دلالت کند بر انتهای آن کار و اگر بیند که وی را حاجت
گزاردن بود اندر شب [illegible] روز باز یافت آن دلالت کند که وی را حقی بر غریم لازم شود بشهادت شهود بعد از انکار غریم
قال الله تعالی و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا و اگر بیند که زمانه همه روز بود و آفتاب گرد
ابر نمی کردید آن گفته اند دلالت کند که پادشاه از جانب مستتر شود برای خود و با اهل مملکت مشورت
نکند

فصل دوم اندر تاویل دیدن ابر

بدانکه دیدن ابر اندر خواب
بر چند وجه تعبیر کرده اند بر سلطان و مرد عالم و حکیم و رحمت و فرج و عذاب
و قحط و بلا و فتنه و مال و حکمت و اختلاف از اختلاف مراتب بینندگان و هیئت ابر افتاد
نه از نفس رویت ابر و بحسب اوقات رویت نیز بگردد چنانک اندر میان تحقیق ذکر کرده آید پس اگر اندر خواب بیند
که پاره ابر بیافت و با آن هیچ لمعان و [illegible] نبود حکمت یابد بقدر آن ابر و همچنین اگر بیند که پاره ابر
بخورد حکمت آموزد یا علم حلال یابد و مخالطت با ابر کردن اندر تاویل اندر دلیل مخالطت کردن باشد با علما و حکما
یا با اغنیا و چون بیند که با ابر مخالطت کرد و از آن چیزی برگرفت با این قوم مخالطت کند و از ایشان
حکمت آموزد یا مالی یابد و اگر بیند که با ایشان مخالطت کند و از ایشان منفعتی یابد و اگر بیند که بر ابر سوار شده
بر مثال اسب یا بر نشسته بود مهتری یابد بفضل و حکمت و اگر بیند که ابر مسخر وی شده بود باز غلبه
با حکیمی مطیع وی شود یا سلطنت یابد چون [illegible] باشد و اگر بیند که پاره ابر در دست داشت
و از آن همی باران بارید نشان حکمت و علم آموزد و مردم از وی علم آموزند و منفعت یابند و اگر بیند که
خویشتن ابر بود و از وی باران بارید یا چیزی که مردم از وی منفعت یابند یا چون سایه بر مردم همی
بود آن همچنین باشد و اگر بیننده این خواب ملوک باشند از دنیا عدل و احسان وی باشد در حق رعیت و اگر
بیند که خانه بر ابر بنا کرده بود نعمت و حکمت یابد و اگر بیند که قصری بنا کرده بود گفته اند
از گناه پرهیز کند بسبب حکمت و دیدن ابر سفید با باران اندر تاویل پادشاهی عادل باشد مبارک

منفعت که خلق عام و خاص از وی منفعت یابند و ابر سیاه اندر تاویل پادشاهی باشد خداوند سلطنت و سیاست و ابر
بی باران اندر تاویل اگر سفید باشد دلالت کند بر جور ملوک و خیانت تجار و بخل علما بعلم و اگر سیاه باشد آن
دلالت کند بر بلا و فتنه و اگر با وی رعد و برق باشد آن دلالت کند بر خشم و جور پادشاه و بدانکه ابر سفید
سفید چون بی باران باشد رویت آن بنسبت با مسلمانان موافق تر باشد و اندر کافری بیشتر باشد که سبب
راحت و آسایش بود و خصوص چون بینندگان مستسقی باشد یا اندر سفر باشد قال الله تعالی

وظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم

و اگر بیند که ابر از موضع نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر بلا و عذاب و فتنه و استیصال
قال الله تعالی فلما راوه عارضا مستقبل اودیتهم الی قوله فیها عذاب الیم و همچنین
چون ابر را بر خلاف طبیعت خود [بیند] آن نه محمود باشد و دلالت کند بر قحط و فتنه مثال آنکه ابر را
سرخ یا زرد بیند یا ظلمت و خوف باشد و همچنین رویت ابر چون در غیر وقت معتاد باشد اندر موضعی
که اندر بعضی اوقات اندر آن جایگاه ابر نه معتاد بود آن نه محمود باشد و خصوص چون آن ابر بی باران بود
یا با رعد و برق و ظلمت باشد و از وی آواز هول ناک زیرا که این جمله اندر صورت دلالت کند بر قحط و جور و فتنه
و خشم پادشاه و اگر چنان بیند که پاره ابر بیامد و بر شهری یا دهی یا محلتی یا سرای [illegible] سایه [illegible] بایستاد
اگر اهل آن موضع از اهل صلاح باشند آن دلالت کند بر نزول خیر و برکت و امن و سعت نعمت قال الله تعالی
وظللنا علیکم الغمام الآیة و اگر اهل آن جایگاه نه از صلحا باشند آن دلیل عذاب و فتنه و استیصال
باشد قال الله تعالی فلما راوه مستقبل اودیتهم الآیة و اگر بیند که ابر بر [illegible] بروی بیارید
گفته اند حکیمی ادب آموزد که تعلق با امور دنیا دارد و اگر بیند که چیزی از جواهر نفیسه
باران بارید چنانکه لعل و پیروزه و زمرد و نقره و آنچه بدان ماند آن همه خیر باشد و دلیل فتوح باشد و ماند
[illegible] زن کند یا کنیزکان خرد و اگر آن چیزها از جوهر خود ردی چون [illegible] و میوه ها بغایت زرد
رنگ آن دلیل مرض باشد اندر جایگاه و اگر اندر خواب بیند که سلاحی از ابر فرو گرفت یا سلاحی از ابر
اندر دست داشت و فصیح گردد و بحجت غلبه کند و گفته اند ابر سیاه با باران اندر تاویل

دلالت کند بر زیادت ریاست و ابر سرخ دلالت کند بر لشکر با جور و جهالت و اگر بیند که ابر بی باران آمد و باران عام
ببارید گفته اند پادشاه بدان جانب امیری فرستد عادل و باشد که تا وبا آن باران باشد بعینه و اگر
بیند که آن ابر با رعد و برق بود آن اندر تأویل هیبت پادشاه باشد و تهدید خلق و باریدن آتش از ابر اندر تأویل
دلیل ظلم عام باشد از جهت پادشاه بحسب عموم آن آتش و باریدن طعامها چون گندم و جو و نان و آنچه
بدین ماند دلیل انعام پادشاه باشد بر رعیت و دلیل فراخی نعمت و رسیدن آن انعام از پادشاه خلق بحسب
مؤنت آن طعام باشد تا بوقت آنکه صلاحیت خوردن اندروی حاصل شود و باریدن خاک چون
باوی غبار نباشد دلیل فراخی نعمت باشد و باریدن آن چیزها که آن عذاب قومی بوده است چون
سنگ و کلوخ آن نه محمود باشد خصوصاً چون با آن هلاک مردم بود یا هلاک مواضع نه اهل صلاح باشد قال الله تعالی

وارسلنا علیهم حجارة من طین مسومة عند ربك للمسرفین

و باریدن ریاحین اندر تأویل اگر تازه باشد آن دلالت کند بر فرح و سرور و عیش خوش و اندر آن سال
فرزندان نرینه بسیار اندر وجود آیند زیرا که رسول علیه السلام فرموده است در حق حسن و حسین رضی الله عنهما
که **خبر** هما ریحانتای من الجنة و اگر آن ریحان خشک و پژمرده باشد آن دلیل
غم و حزن عام باشد و دلیل موت اطفال باشد و باریدن چیزها که از ابر اندر تأویل دلالت کند بر
کثرت آن چیز که آن نوع از حیوان بود دلالت کند چنانکه اندر جای خود یاد کرده آید تفصیل هر یک
مثل آنکه باریدن مار و دیگر سباع دلالت کند بر ظهور عداوة و اعداء آن قوم و باریدن گوسفندان
دلالت کند بر کثرت غنیمت و نعمت اندر آن سال و باریدن آدمی اگر جوان باشد آن دلالت کند بر ظهور
اعداء آن قوم و اگر پیر باشد آن دلالت کند بر ظهور بخت و قوت آن قوم و باریدن برگ درخت
دلیل کثرت مال و نسل چهارپایان باشد اندر آن سال و علی هذا تعبیر هر چیز که بیند که از ابر همی بارید بحسب
شرف و ردائت جوهر آن چیز باشد والله اعلم

فصل سوم اندر تأویل دیدن رؤیة رعد و برق و صاعقه و قوس قزح

الرعد

بدانکه معبران اسلام گفته اند که رؤیة
رعد اندر خواب چون بی باران باشد دلالت کند بر خوف از جهت سلطان و چون با باران بود
دلالت کند بر قضاء دین و شفا یافتن بیمار و خلاص یافتن از حبس و رؤیة رعد و برق و باران با هم مسافر
را دلیل خوف باشد و مقیم را طمع باشد قال الله تعالی هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا یعنی
خوفا للمسافر عن نزول المطر و طمعا للمقیم فی مجیء المطر و نصاری گفته اند شنیدن آواز رعد
و دیگر آوازها هایل دلالت کند بر موت فجأة و بر فتنه و قتال و خصومة و خسران اندر مال و اگر آواز
رعد اندر وقت خود شنود و با آن باران باشد و اندر آن زمان مردم بباران محتاج باشند آن دلالت کند
بر فراخی سال و معبران اسلام گفته اند که رؤیة برق اندر خواب دلالت کند بر خوفی که از آن خوف

البرق والصاعقه

بباشد و عاقبت آن امن باشد قال الله تعالی یکاد البرق یخطف ابصارهم و بعضی گفته اند
برق اندر تأویل دلیل خازن پادشاهی بزرگ باشد و گفته اند اگر بیند که برق با وی بیافت که وی را عجله
خیر فرماید و نصاری گفته اند رؤیة برق اندر تأویل دلالت کند بر نیل منفعة و سرور از موضع
دور و هم چنین گفته اند که رؤیة برق اندر خواب دلالت کند که بیننده اندر آن سال از موت
ایمن باشد و اگر بیننده را زن بیمار باشد بمیرد و هم چنین گفته اند اگر بیند که صاعقه جامه وی
بسوزانید اگر زن بیننده بیمار باشد بمیرد و اگر نه بیمار باشد بیمار شود و اگر بیند که صاعقه از آسمان
همی آمد و خلق را همی سوزانید آن دلالت کند بر وقوع بلا و فتنه و قحط اندر آن موضع و خشم
سلطان بر رعیت و اگر چنان بیند که صاعقه وی را بسوزانید اگر بیننده این خواب از سفها باشد آن دلالت
کند بر فقر و شتاب اندر اسباب معاش و اگر بیننده از اهل صلاح باشد آن نه محمود باشد
در حق وی و دلالت کند بر انکار حق و بر مجادلت و مخاصمت کردن بباطل اندر دین قال الله تعالی

ویرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء وهم یجادلون فی الله

و این خواب نیز گفته اند دلالت کند بر موت صاحب خواب قال الله تعالی فاخذتهم الصاعقة
بظلمهم و بعضی گفته اند که اگر بیننده این خواب غنی باشد فقیر گردد و اگر فقیر باشد
غنی گردد از بهر آنکه صاعقه چون بموضعی معمور رسد مشهور گردد و اگر بموضعی
معمور رسد خراب شود و نیز هر کرا که صاعقه بوی رسد زود مشهور شود بس غنی هم چنین چون

فقر شود و بیچیز غنی گردد زود باران صفت شنیده باید و اگر بیند که این خواب بیند و اسیر یا محبوس باشد آزاد شود و خلاص یابد اینها نکته هرکس که صاعقه و برا بسوزاند کسی را بروی حکمی باشد و رویة این خواب نیز گفته اند دلالت کند بر سوف فرزندان بیننده و بر وقوع فراق میان بیننده و میان زن وی از بهر آنکه زن و فرزند فرع بیننده اند و هم چنان که هرگاه که صاعقه بر درختی رسد و برا خشک گرداند و فروع و اغصان وی بسوزاند بیننده بی زن و فرزند جدا ماند و تنها و وحید گردد و بر آنکه رویة قوس قزح اندر خواب

قوس قزح

اگر رنگ وی سرخ باشد آن گفته اند دلیل خون ریختن بود و اگر زرد باشد دلیل مرض بود و اگر سیاه و ظلمانی باشد آن دلیل ظلم و فتنه باشد و اگر سبز باشد دلیل امن و فراخی نعمت و ظفر باشد و اگر بر حسب طبیعت خود باشد با الوان مختلف آن دلیل زن کردن باشد در حق بیننده و ارطامیدورس گفته است اگر قوس قزح را بر مقتضای طبیعت خود بیند و بر دست راست آن دلیل خیر و سرور باشد و اگر بر دست چپ بیند آن ردی باشد و اگر بیند که قوس قزح بیفتاد اهل آن موضع را عمی رسد

فصل چهارم اندر تاویل رویة بادها

بدانکه تعبیر رویة باد بحسب اختلاف احوال آن بگردد اگر کسی اندر خواب بیند که باد همی جست اگر بیننده با آن بادها آن خیر دیده باشد فنا و ضیا و نور و آسایش و سکون نفس بامن آن اندر دیار فرح و شادی باشد قال الله تعالی وارسلنا الریاح مبشرات ولیذیقکم من رحمته و اگر با وی دیدار شر بیند مثل ظلمت و غبار و رعد و برق و خوف آن دلالت کند بر ذهاب برکت و بر وقوع فتنه و شدت و عذاب قال الله تعالی وارسلنا علیهم الریح العقیم الآیه و گفته اند اگر بیند که باد اشجار همی برکند یا خانها را همی خراب کرد و هرچیز که بروی همی آمد آن را هلاک می کرد پادشاه بر خلق آن موضع خشم گیرد و اگر اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند آن غایة مکروه باشد و دلیل نزول عذاب و استیصال ایشان باشد و توبه باید کردن قال الله تعالی سخرها علیهم سبع لیال وثمانیة ایام الآیه و اگر چنان بیند که بادی خوش آمد و بیننده را از آن آسایش بود و اندر آن هیچ رنجی نبود و ناگاه از وی برگشت آن دلالت کند بر ذهاب دولت قال الله تعالی وتذهب ریحکم یعنی دولتکم ونصرتکم و اگر چنان بیند که باد اندر حکم وی و مسخر وی بود اگر بیننده این خواب از اهل سلطنت باشد ملکی عظیم یابد و باشد

که بر جمله روی زمین حکم کند بدلیل قصه سلیمان علیه السلام و اگر بیننده نه از اهل سلطنت باشد اگر از صلحا باشد نعمت و عز و رفعت و دولت و ذکر جمیل یابد قال الله تعالی فسخرنا له الریح تجری بامره الی قوله هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر غرور و زیادة فساد و سبب حبس و زوال نعمت باشد بدلیل سحر و سلیمان علیه السلام و اگر بیند که بر باد نشسته بود و باد منقاد وی بود آن همچنین باشد و دیدن باد سموم اندر تابستان دلالت کند بر بیماری

السموم

از حرارت و سرسام و دیدن بادی سرخ و زرد و سیاه همچنین مرض و شدت و فتنه باشد و اگر بیند که باد سموم ملازم وی بود دایما آن دلیل دوام مرض و شدت باشد و اگر بیننده این خواب نه از صلحا باشد آن نه محمود باشد و دلالت کند بر سرعت بر غضب توبه قال الله تعالی

واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم وحمیم

النسیم

و دیدن باد نسیم دلالت کند بر راحت و شادی و فرح و شفا یافتن از بیماری و ذکر لذة باد نسیم اندر اشعار بسیار آمده است و رویة باد صبا اندر رحمة و نصرت باشد و خصوص بیننده از صلحا باشد

الصبا
الدبور

و اگر اندر حرب دشمن باشد ظفر یابد و باد دبور دلالت کند بر هلاکت مخالفان دین قال علیه السلام نصرت بالصبا واهلکت عاد بالدبور و قال علیه السلام الصبا رحمة و گفته اند باد دبور چون سخت باشد آن زنا و بار اجبار ناخوش بود و باد جنوب گفته اند دلالت بر وبا و بیماری و گفته اند دلالت بر آنکه اندرین سال باران بسیار آید و دلالت کند بر زیادت رزق و فراخی سال و جاء فی الخبر ان الفح الریاح الجنوب و بعضی از علما گفته اند که ما هبت ریح الجنوب الا و بعثت [illegible] و رویة باد شمال اندر تاویل راحت و آسایش باشد و دلالت کند بر کثرة نتاج چهارپایان

الشمال
اللواقح

و رویة باد لواقح و آن بادی بود که درخت را آبستن کند دلالت کند بر بشارت و رحمت و برکت میوها و آبها و فراخی نعمت اندران سال و دلالت کند بر کثرة نتاج چهارپایان قال الله تعالی

وارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من السماء

واگر بیند که باد ویرا برگرفت و از موضعی بموضعی دیگر برد آن گفته‌اند سفر کند و از آن سفر باز نیاید لقوله تعالی
أو تهوي به الريح في مكان سحيق ● و گفته‌اند دلالت کند بر نیل قوت و سلطنت ● و این بحسب
صلاح و فساد بیننده بگردد ● و رویت باد صرصر اندر بنا و بار دلالت کند بر ظلم و جور پادشاه
و خشم و جور وی بر مقدار سختی و نرمی آن باد بود ● و رویت باد عاصف هم چنین باشد ● و اگر بیننده
خواب اندر کشتی باشد بیم غرق بود قال الله تعالی فيرسل عليكم قاصفا من الريح فيغرقكم ● و باد
عاصف و قاصف اندر معنی متقارب اند ● و هي التي تقصف ما أتت عليه أي تكسره ● و اگر بیند
که اندر لشکرگاهی بود و باد سخت همی جست اندر آن لشکرگاه آن دلالت کند بر هلاک اهل آن لشکرگاه ●
و اگر باد نرم و خوش باشد آن دلیل دولت و نصرت باشد ● و اگر پادشاهی قصد حرب کند و اندر خواب بیند
که باد او را بر روی وی همی آمد نصرت یابد ● و اگر چنان بیند که باد از پس پشت وی همی آمد آن دلیل هزیمت
وی بود ● و گفته‌اند اگر اندر خواب بیند که باد برخاست و یک درخت خرما را برکند رعیت
آن موضع پادشاه را هلاک کنند ● و گفته‌اند دلالت کند که پادشاه ایشان را هلاک کند ● و گفته‌اند
اگر چنان بیند که درختهای خرما بسیار برکند آن دلالت کند بر هلاکت و استیصال آن قوم قال الله تعالی

فترى القوم فيها صرعى كأنهم أعجاز نخل خاوية

و رویت باد سخت که با وی غبار و ظلمت و رعد و برق و گرفتگی هوا باشد آن علی العموم
مکروه باشد و دلیل خوف و قبض و سختی‌ها باشد ● الا در حق بیماران و اصحاب خوف و اضطرار که در حق
ایشان دلالت کند بر آزادی و خلاص از بیم آنکه این حالت را دوام نباشد ● و سریع الزوال باشد و هوا
در عقب آن زود صافی گردد ● و اگر ایشان از این قوم نباشند در ضمیر وی آن باشد که این حالت دایم خواهد
بود آن دلالت کند بر دوام ظلم و جور پادشاه و فرو ماندن وی اندر بندگی و حبس ● و اگر چنان بیند که بادی
سخت برخاست و کوهی را یا بنای بزرگ را برکند و بینداخت پادشاه آن موضع را ملک زایل شود و بلا
و وفات یابد ● و الله اعلم

القصف
العاصف

فصل پنجم اندر تاویل رویت خسف و زلزله

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که زمین همی لرزید و بعضی از آن زمین

فرو رفت و بعضی فرو نرفت آن دلالت کند بر ظلم و جور پادشاه با اهل آن موضع ● و گفته‌اند دلالت
کند بر بیماری سخت ● و گفته‌اند زلزله زمین نیز دلیل است بر تزلزل حال پادشاه بود ● و اگر بیند که زمین بلرزید
و کوهی را از زمین برکند و بینداخت یا غبار گشت و اندر هوا برفت آن دلالت کند بر شکستن حال پادشاه و
باشد که از ملک بیفتد یا بمیرد ● و نیز دلالت کند بر مکر و ظلم وی قال الله تعالی وإن كان مكرهم
لتزول منه الجبال ● و اگر بیند که آن کوه دگرباره قرار گرفت آن شاه و بلا از وی زایل گردد و ملک بر وی
قرار گیرد ● و دیدن زلزله اندر بنا و بار دلیل ظلم پادشاه باشد بر رعیت ● و رضایت ... گفته است که دیدن
خسف و زلزله علی العموم نه محمود باشد ● و دلالت کند بر هلاکت و ظلم و تلف اموال ● الا در حق مسافر
و کسی که اندر شدت بود باشد یا بر وی دینی واجب باشد که در حق این طایفه و اشباه ایشان دلیل فرج
باشد از بهر آنکه حرکت زمین و خسف و آنچ بدان ماند دلیل تغیر حال شخص و انتقال او از حالی
بحالی ● و اگر چنان بیند که خویشتن تنها بزمین فرو رفت آن گفته‌اند دلالت کند بر موت وی
و اگر بیند که خود با سرای و اموال اندر زمین فرو رفت آن هم چنین دلیل باشد و دلالت کند که وی
از اهل ظلم باشد و منع حقوق درویشان کند قال الله تعالى فخسفنا به وبداره الأرض ● و اگر بیند که زمین
همی جنبید بی رویت خسف و بی تغیر هوا و اضطراب آن گفته‌اند دلالت کند بر حرکت دولت
و اقبال بیننده خواب و روی فا کردن نعمت و خوش عیشی وی و نجات از مکروه ● و الله اعلم

باب سیوم اندر تاویل رویت باران و برف و تگرگ و سیل و سرما و یخ و دخان و فی ذکر کل ما ينحط من السماء

و این باب مرتب است بر دو فصل

فصل اول اندر تاویل رویت چیزهای معهوده چون باران و برف و غیر آن

المطر

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که باران
عام بارید اندر موسم باران و اندران زحمتی نبود و از امارات مذمومه خالی بود آن دلالت کند که
بیننده خواب را کاری مرده زنده گردد و نعمت و شادی یابد ● و دلالت کند بر فرح و نعمت
در حق اهل آن موضع را قال الله تعالى وأحيينا به بلدة ميتا وقال عز اسمه فيحيي به
الأرض بعد موتها وقال جل ذكره فإذا أصاب به من يشاء من عباده إذا هم يستبشرون ●

این خواب را چیزی از دست رفته باز آید و از نو مبارکی پدید باشد دلالت کند که آن چیز بدو باز رسد قال الله تعالی
وهو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و اگر کسی اندر غمی باشد یا مدیون باشد فرج یابد و دین بگزارد و اندران
خیر و برکت پدید آید قال الله تعالی ونزلنا من السماء ماء مبارکا و اما رؤیة باران خاص مثال آنکه
اندر خواب بیند که اندر شهری یا اندر دیهی یا اندر محلتی مخصوص یا اندر محلتی معین باران بارید نه بر بسیار
عموم آن بعضی معبران گفته اند دلیل آبله باشد باران بحر یا اندران موضع و بعضی گفته اند باران
خاص دلیل خیر عام باشد و باران خاص دلیل خیر خاص بود و ابن سیرین گفته است رؤیة مطر دلالت کند
بر ... رحمة حق تعالی لفظ مطر اندر چیزها باستعمار کرده است ولفظ غیث وما اندر چیزها
نیکو رحمت استعمال فرموده است مثال آنکه وامطرنا علیهم حجارة من سجیل وامطرنا علیهم
مطرا فساء مطر المنذرین ومثال آنکه وجعلنا من الماء کل شیء حی وهو الذی ینزل الغیث من بعد
ما قنطوا پس چون کسی اندر خواب بیند باران بارید دیگر آنکه لفظ مطر اندر شعر یا اندر ضمیر وی بود
آن دلیل خیر باشد چنانک یاد کردم و اگر اندر آن لفظ مطر شود یا اندر ضمیر وی باشد آن نه محمود بود و دلیل عذاب
باشد و بدانکه این بحسب صلاح و فساد عالم آن موضع بگردد زیرا که حق تعالی لفظ مطر که
اندر عذاب استعمال فرموده است جنبت با کفارست و همچنین بحسب قرآن آن باران نیز بگردد
اندر باریدن مثال نرمی و لطف و ظهور منفعة و احتیاج خلق بباران و خشم و قهر و خرابی کردن و همچنین
بحسب نفعه بیننده نیز بگردد و اگر کسی اندر خواب بیند که باران همی بارید نه بر طریق معهود مثال آنکه
بیند که آب از آسمان همی ریختی و درختها و بناها را خراب همی کرد آن دلالت کند بر عذاب از جهت پادشاه
و اگر باران از آسمانها بر هیچ ... باشد اندران ضرری نبود و دلالت کند بر فراخی نعمت و سعت رزق
آن قوم چون اهل صلاح باشند و اگر بیند که واسطه ابر باران بارید بر طریق معتاد اندر آن خللی باشد
قال الله علی کل شیء قدیر و نیز بعضی از معبران گفته اند که باران خود از آسمان همی آید نه از ابر و بعضی گفته
اند که این خواب دلالت کند که رزق به بیننده رسد از جایی که وی بدان طمع نداشته باشد و آمدن
... چون ... بیند و غم بود و اندران ضرری نارسیده باشد نیز دلالت کند بر حضور پادشاهی عادل که غم
... باشد ... و ... چون ... اندر خواب ... تعبیر ... بدان گفته

الثلج

رؤیة برف اندر خواب بحسب اختلاف احوال آن برف بگردد اگر اندر خواب بیند که برف باریده بود
یا همی بارید اگر آن برف بر مقدار معهود باشد و اندر وقت و موضع خود باشد آن نیک باشد و دلالت کند بر
سعت رزق و فراخی نعمت آن قوم چنانک اندر تاویل باران یاد کرده ایم و اما اگر آن برف بسیار باشد و زیاده
از قدر معتاد یا نه اندر وقت و موضع خود باشد آن دلالت کند بر نزول عذاب از جهت سلطان و بر
هلاک ضیاع ایشان و رسیدن لشکری بیگانه بدان موضع و ستدن مال ایشان و خصوص چون
اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند که آن در حق ایشان بغایة مذموم بود قال الله تعالی

وارسلنا علیهم رجزا من السماء

و بعضی از مفسران گفته اند مراد از رجز اندرین موضع برف بوده است و همچنین رؤیة برف
خفتن و نشستن و ایستادن بی حرکت دلالت کند بر حبس و قید و همچنین اگر بیند که سرما یافت از جهت
برف اندر زمستان و تابستان دلیل فقر باشد و رؤیة برف بسیار نیز دلیل مرض باشد و اگر اندر خواب
بیند که برف همی خرید اگر اندر تابستان باشد آن محمود باشد و دلیل یافتن مالی باشد که منتفع آن باشد
بود و اگر اندر زمستان باشد آن دلیل قبض و اندوه و فروختن آن بهتر باشد از خریدن و دلیل خروج
باشد از غم و اندوه و همچنین هرچیز که آن اندر جوهر خود سردی باشد فروختن آن بهتر باشد
از خریدن و اگر بیند که برف بروی بارید یا بر زمین بارید و در حال گداخته شد آن اندر تاویل
اندک غم باشد و اگر فرج زود زایل شود و ثباتی ندارد و اگر اندر زمینی که اندر آن کشت کرده باشند
برف بیند آن همچون باران باشد و جاماسب گفته است که دیدن برف اندر خواب دلیل
قحط باشد و اگر بیند که برف بروی بارید دشمن بروی ظفر یابد و اگر جایی بیند که اندر برف
هلاک شد اندر دست دشمن هلاک گردد و دیدن تگرگ اندر خواب معبران اسلام
گفته اند که اگر بسیار باشد و خارج از عادة بود آن دلالت کند که سلطان رعیت را عذاب کند
و مال ایشان بستاند و ضرب ایشان کند و نیز دلیل هلاک کشتها باشد قال الله تعالی

البرد

وینزل من السماء من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء

ذکر الله من فی هذه الآیة ثلث مرات فالاولی لابتداء الغایة والثانیة للتبعیض والثالثة للتبیین

الجمد

البرد

واگر بیند که از آن قدری معدود بیافت مال یابد بقدر آن و گفته اند بعدد آن مروارید یابد و اگر بیند که
چند عدد از آن جمع کرد تعبیر آن بر عکس آن باشد که یاد کردیم و نصاری گفته اند که دیدن تگرگ چون
نه اندر وقت خود باشد دلالت کند بر بیماری بیننده و اگر بیند که چیزی از آن بر جسد وی افتاد بعضی از مال وی
برود و دیدن یخ اندر تاویل گفته اند دلالت کند بر غم و عذاب و بستگی کارها الا که بیند که آب
اندر ظرفی کرد و بسته شد اندر آن جایگاه دانیال گفته اند دلالت کند بر مال خالص مجموع و دیدن سرما
اندر تاویل دلیل فقر باشد و اگر بیند که با آتش گرم همی شد محتاج شود بعمل و متضمن خطر باشد و ارطامیدورس
گفته است که دیدن سرما سخت و یخ اندر خواب چون اندر وقت خود باشد آنرا هیچ تعبیر
نباشد و متضمن مضرتی نباشد و راجع باشد بصفت آن زمان و محمول باشد بر آنکه نفس احوال آن ایام
و اما در غیر وقت خود دلالت کند بر افعال نامناسب و در حق مسافر و کسی که قصد سفر دارد

السیل

دلالت کند که آن سفر تمام نشود و نیز دلالت کند بر ظاهر شدن چیزهای پوشیده و اما رویت سیل
اندر خواب دلالت کند بر دشمن ناگاه هم چنانکه دشمن ناگاه اندر تاویل سیل باشد و اگر بیند که چیزی را سیل
فرا گرفت که آن چیز اندر جوهر خود نه محمود باشد یا اندر ضمیر بیننده از آن کراهیتی بوده باشد آن دلالت
کند که وی را رنجی رسد از جهت مرض یا از جهت دشمن یا از جهت سفر قال الله تعالی ان کان
بکم اذی من مطر او کنتم مرضی و اگر آن چیز اندر جوهر خود نیک باشد یا اندر ضمیر وی از آن ایمنی
و سکونی بوده باشد از دشمن خیری بوی رسد و اگر بیند که سیل باغها آن موضع را خراب کرد و نخلها
آن درختها میوه خوار و درختهای بی بر شسته شد اگر اهل آن موضع از اهل آن موضع از اهل صلاح باشند
آن قوم بر دست دشمنی هلاک کردند و قومی بازی منفعت اندر آن موضع پیدا شوند و اگر اهل
آن موضع نه از اهل صلاح باشند حق تعالی بر ایشان خشم گیرد و عذاب فرستد از قبل دشمن قال الله تعالی

وارسلنا علیهم سیل العرم وبدلناهم

و اگر بیند که وی سیل را دفع کرد از خانه یا از شهری یا از محلتی دشمن را از آن موضع دفع کند
و اگر بیند که سیل بر مواضع بلند همی رفت که رفتن سیل بر آن جایگاه نه معتاد باشد آن دلالت کند بر

از جهت پادشاه و یا خاصان ملک

چو پادشاه و رسیدن زحمت بر کار آن موضع از پادشاه و اگر بیند که آن ناودان بود بر در خانه بزرگ
یا بر در بازار دلالت کند بر دشمنی از جهت پادشاهی بزرگ و اگر بیند که آن ناودان باران همی آمد آن مخوف
تر باشد اندرین معانی که یاد کردیم و اگر چنان بیند که آن ناودان نه آب بود بل چیزی دیگر
آن چیز اندر جوهر خود محمود باشد مثل شیر و عسل و امثال آن دلالت کند بر نیل غنیمت و فراخی نعمت
اندر آن موضع و اگر آن چیز در جوهر خود مکروه باشد مثل آتش و خون و مانند آن آن دلالت کند بر وقوع

المیزاب

قتال عام و ریختن خون اندر آن موضع وهم جنبین اگر اندر خواب بیند که ناودانها
خون و مانند آن روانه شده بود اندر شهری یا اندر دهی یا اندر محلتی آن اندر تاویل فتنه عام
و ریختن خون و ظلم باشد وهم جنبین اگر بیند که ناودانها آب روانه شده بود بی باران باریدن
آن دلیل خون ریختن باشد و اگر چنان بیند که آب از آن ناودانها بر سر وی آمد آن دلالت کند که وی را
غمانی و مشقتی رسد وهم جنبین اگر بیند که وی از آن ناودانها آب گرفت آن دلالت کند که وی
مباشر آن فتنه شود و اگر بیند که باران بارید و ناودانها روان گشت آن گفته اند اندر تاویل سخت
نیک باشد و دلالت کند بر فرج از غمها و فراخی نعمت و نیل سرور و دولت بقدر آن ناودان اندر قلت

الوحل

و کثرت و اما رویت وحل اندر خواب بغایت مذموم باشد و دلالت کند بر غم و اندوه و قبض و مرض
و رفتن اندر میان وحل دلیل سختی و فتنه باشد بر مقدار سختی و آسانی اندر رفتن اندر آن جای و اگر بیند
که اندر وحل فرو ماند اندر آن غم و مرض گرفتار شود و خلاص یافتن وی از آن غم و مرض بحسب
رویه خلاص یافتن از آن وحل و اگر بیند که چیزی از لباس یا چیزی اندر آن جایگاه گم کرد وی را زیانی رسد
و مال اندر آن مرض نفقه کند و اگر بیند که زر یا مروارید اندر آن وحل گم کرد قرآن و حکمت اندر آن
مرض فراموش کند و هر چند که آن وحل زیاده تر باشد و فرو ماندگی وی اندر آن سخت تر بیم از غم
و مرض سخت تر و بیشتر باشد و اگر بیند که وحل از بدن و لباس خود همی شست آن دلیل معالجه

الحمأة

کردن باشد از آن مرض و شفا یافتن وی از آن مرض بحسب رفتن آن وحل باشد از بدن و لباس وی
و نصاری گفته اند اندر رفتن اندر وحل دلالت کند بر نقصان اندر بدن و دیدن لوش اندر
خواب و رفتن اندر آن و خوردن آن و وحل هم چنین دلیل غم و مرض باشد اما متضمن سیادتی بزرگ

باشد از سهر سواد لون وی **فصل دوم** اندر باز یدن چیزهای غیر معتاد بدانکه
اگر کسی اندر خواب بیند که چیزی از آسمان باریدی که باریدن آن چیز نه معتاد باشد آن بر دو قسم باشد
قسم اول آنست که آن چیز اندر جوهر خود بد باشد مثال خون و ملخ و ددگان و امثال آن آن جمله دلالت
کند بر نزول عذاب و قتل و مال حرام و فتنه قال الله تعالی وارسلنا علیهم الطوفان والجراد و
القمل الآیة و خصوصی چون آن قوم نه از اهل صلاح باشند و اگر بیند که مار یا عقرب یا سنگ
یا خاک یا خربزه یا میوه که لون آن زرد باشد چون مشمش و مانند آن حکم آن هم چنان باشد که اندر باریدن
این چیزها از بر یاد کرده و اگر بیند که روباه بارید آن دلیل بود از مکر و حیلت باشد اندر آن ناحیت
و غیرها هر چیز که آن اندر جوهر خود ردی باشد باریدن آن از آسمان مکروه باشد قسم دوم آنست
که آن چیز اندر جوهر خود نیک باشد مثال آنکه بیند که عسل بارید یا شیر بارید یا پیروزه یا زمرد یا
مروارید و مانند آن بارید آن دلالت کند بر غنیمت و رزق حلال و نصرت و شادی یا نان بارید یا جو بارید
یا گندم بارید یا چیزی که منافع وی عام بود یا میوه بارید که رویت آن اندر تاویل محمود باشد آن دلالت کند بر
سعت رزق و صحت بدن مردم آن ناحیت را و اهل آن موضع را و باریدن شیر گفته اند دلیل ظهور پادشاهی عادل بود و نعم

باب چهارم اندر تاویل رویت آتش و شمع و چراغ و قندیل و دود و هیزم و آتشدان و آنچ بدان تعلق دارد و این باب مشتمل است بر دو فصل **فصل اول اندر تاویل**
رویت آتش و متعلقات آن بدانکه دیدن آتش اندر خواب بر چند وجه تعبیر کنند
بر حرب و فتنه و فساد دین و شغب و خصومت و سخنان ناخوش و راه راست و منع
زکوة و خشم سلطان و عقوبت وی و فزع و طاعون و فضیحت و مال حرام
و برسام و آبله و ایمنی و روشنایی و علم و حکمت و ما چند مسئله اندر تفصیل آن یاد کنیم
و بدانکه حاصل سخن معبران اندرین باب با کثرت اختلاف ایشان راجع است بدانکه رویت
آتش اندر خواب بر دو نوع باشد **نوع اول اندر تاویل آن به وجه منفعت** اگر کسی
اندر خواب بیند که آتش افروخته بود و آن آتش روشن بود و از دود و دیگر ضررها خالی بود و مردم
بسیار

از آن همی منفعت یافتند آن اندر تاویل دلالت کند بر پادشاهی عادل که خلق از وی منفعت یابند و اگر بیند که با
قومی نزدیک آتش نشسته بود با شعاع و نور و از شر آن ایمن بود آن اگر سلاطین و ملوک باشند زیادت قوت
و سلطنت و در غیر پادشاه دیدار یافتن نعمت و شادی و امن و راه راست و قربت و عمل پادشاه باید و از
خطر آن پادشاه ایمن باشد قال الله تعالی ان بورک من فی النار ومن حولها و اگر بیند که بر در خانه
پادشاه آتش فروخت گفته اند که فرزند او ملک و قوت یابد و اگر آن آتش با دود و ظلمت باشد فرزند او عوام
مردم که نزدیک پادشاه و همچنین اگر بیند که شعله آتش بر دست داشت حکم و ریاست یابد
بقدر بزرگی و نور و شعاع آن شعله و اگر چنان بیند که آتش بسیار بود و زبانه همی زد آن اندر تاویل سلطنتی
باشد متضمن حرب و خصومت و همچنین اگر آن آتش او را زیان کند آن اندر تاویل پادشاهی
باشد با شغب و خصومت و اگر بیند که بر سر راهی آتش افروخت یا جای که آتش خلق بدان جایگاه
معتاد باشد تا مردم بدان راه یابند اگر بیننده این از صلحا باشد یا از اهل علم باشد آن اندر تاویل علم و حکمت
باشد و دعوت کردن خلق بدان و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر سخا و کرم با خلق و غرض
بیننده از آن حیثیت و ریا باشد و اگر بیند که آتشی برافروخت و نور آن از مشرق تا مغرب برسید اگر بیننده
این خواب از سلاطین باشد آن مقدار از زمین که دیده باشد مسخر وی گردد و اگر از علما باشد یا
از صلحا او را علم و تصانیف وی اندر مشرق و مغرب منتشر گردد و اگر از عامه خلق باشد آن دلالت کند
اما بر آنکه وی را پسری آید بدین صفت اندر علم یا اندر مملکت و اما راجع باشد با یکی از متعلقان وی یا
یکی از علما و ملوک آن جانب و اگر بیننده صنعتی آموزد و ذکر وی بدان صنعت اندر عالم منتشر گردد و اگر
بیند که آتشی روشن نی دود اندر سرای وی بود یا اندر آن جایگاه افتادی ضرری یا آتشی بدین صفت
از سرای وی بیرون همی آمد یا بیند که آتشی بدین صفت از سر وی بیرون آمد اگر بیننده این خواب زنی
حامله باشد وی را پسری آید صاحب ریاست و اگر بیننده از تجار باشد سود کند اندر تجارت و اگر ملوک باشد
آن زیادت قهر و سلطنت وی بود و اگر از علما باشد آن زیادت علم و حکمت وی باشد و نشر و تعلیم از خلق
را و اگر از عوام خلق باشد نعمت و فراخی یابد و این خواب اندر حق همه کس متضمن ذکر جمیل باشد قال الله تعالی
نحن جعلناها تذکرة ومتاعا للمقوین الآیة

وگفته اند اگر بیند که شعاع آتش با شعاع و نور بر در سرای وی بود حج کند • و اگر قنادیل آن اندر میان سرای
خود بیند زن کند و بسبب وی شادی یابد • و اگر چنان بیند که اندر شب از دور آتشی روشن همی دید آن
دلالت کند بر نیل قوت و ریاست و سلطنت • و قربت پادشاهی عظیم • و بر ظفر و بر حصول مقصود و خصوص
چون بیننده اندر سفر باشد که در حق وی این خواب بغایت محمود باشد و مقاصد وی زود برحاصل شود قال الله تعالی
اخبارا عن موسی علیه السلام • وهل اتیک حدیث موسی اذ رای نارا فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا الآیة
وگفته اند اگر اندر خواب بیند که اندر شب تاریک بر سر راهی آتش افروخت تا خویشتن یا دیگری
بدان راه یابد اگر بیننده از صلحا باشد • و آن راه معهود باشد آن دلالت کند بر نیل علم و حکمت که خلق از آن منفعت
یابند • و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد • یا آن راه نه راهی معهود باشد آن دلالت کند که بیننده معتقد بدعت
و ضلالت شود و دعوت خلق کند بدان • و خصوصا چون آن آتش با دود و شرر باشد و همچنین اگر بیند
که اندر بیابانی آتش افروخت اندر شب و اندر ضمیر وی آن بود که خود و مردم بدان راه یابند آن نیل علم
و حکمت بود اگر بیننده از صلحا باشد • و اگر اندر ضمیر بیننده آن باشد که زور بود و نه از صلحا باشد آن
دلالت کند بر اعتقاد باطل و دعوت خلق بدان • و اگر بیند که آتش افروخت تا بدان راه یابد و آن
آتش با زمرد آن دلالت کند بر نفاق بیننده و توبه باید کردن قال الله تعالی

کلما اضاء لهم مشوا فیه واذا اظلم علیهم قاموا

و معبران گفته اند که اگر اندر خواب بیند که چیزی از آتش بلباس یا بدن وی رسید • اگر
کسی با وی وعده کرده باشد بدان وعده وفا کند قال الله تعالی النار وعدها الله الذین کفروا
و اگر بیند که درمیان آتش نشسته بود و نسوخت اگر بیننده این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند
بر صدق و یقین وی و بر یافتن نعمت و سلامت از جمله بدیها • و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن
دلالت کند که وی قربت پادشاهی یابد و از شر وی ایمن باشد • و این خواب در حق اهل صلاح نیز دلیل
ظفر و قهر اعدا و حسن خاتمت باشد قال الله تعالی قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم
و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین • و اگر اندر خواب بیند که آتش اندر دکان وی افتاد و قماشه

را بسوزانید و دکان را ضرری نرسید آن دلالت کند بر رواج آن متاع • و آن کالا که از بها بوی رسد حرام
باشد • و اگر برعکس بیند آن متاع کاسد شود • و اگر بیند که آتش اندر بازار افتاد آن دلالت کند بر نفاق بعضی
از حرفتها مثل کفشگری و درزی و مانند آن • و اگر بیند که آتش افروخت تا بدان گوشت برد یا
بریزد آن گفته اند دلالت کند که بیننده اندر طلب رزق و کار و ریاست باشد • و تمام شدن آن مطلوب
بحسب تمام شدن آن غرض باشد و بقیه این سخن اندر جای خود گفته شود • و گفته اند اگر بیند که
آتش افروخت تا بدان دیگ رساند • و اندر آن دیگ هیچ طعام نبود شخصی را برادری مکروه دارد یا بر
سخنی باطل • و اگر بیند که باد اندر آتش همی دمید اندر طلب رزق چاره و کوشش نماید • و اگر بیننده این خواب نه
از صلحا باشد فتنه انگیزد بنزدیک پادشاه • و نصاری گفته اند که اگر اندر خواب بیند که بر سر
دیهی آتش افروخت آن دلالت کند که بیننده توبه کند و جمله حاجتهای وی گزارده شود • و اگر بیننده مسافر
باشد بسلامت با وطن خود رسد • و جاماسب گفته است که اگر اندر خانه خویشتن آتشی بیند روشن بی
دود آن دلالت کند که وی را خیری رسد از جایی که وی بدان طمع نبوده باشد حکایة آورده
اند که شخصی معهود اندر خواب دید که اندر میان آتش نشسته بود • و آتش وی را نمی سوزانید معبر گفت
پادشاه ترا از جمله مقربان خویشتن گرداند و تو صاحب سر وی گردی • و اگر بروی چیزی مشکل
شود تو وی را براه نمونی کنی • و عن قریب پادشاه وزارت بدان شخص تفویض کرد نوع دوم
اندر دیدن و بر روی آتش بر سبیل مضرة بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که آتش اندر
موضعی افتاد مثل شهری یا دهی یا سرای و جمله را بسوزانید آن نه محمود باشد و دلالت کند بر ظلم و خشم
پادشاه بر آن قوم • و اگر چنان بیند که آتش آن جمله را بسوزانید و قومی بیامدند و خاک آن موضع را
برداشتند آن موضع بسبب قار و غارت خراب گردد • و اگر بیند که بعد از آن قومی بیامدند و آن خرابها
را آبادان کردند آن جایگاه دیگر باره معمور گردد بواسطه فرزندان آن کسان • و اگر بیند که آتشی از آسمان فرود
آمد و هر چیزی که بدان همی رسید آن را می سوزانید پادشاهی بزرگ بر اهل آن موضع غالب گردد و ایشان را
از وی ضرر و خوف رسد • و اگر اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند آن دلیل نزول بلا و عذاب بود
و اگر با آن آتش دود و باد و ظلمت باشد اندر آن خوف و ظلم و غضب بیشتر باشد • و دلیل وقوع حرب و مصیبت

وافروختن آتش اندر صحرا دلیل حرب و فساد بود و خصوصاً که بیننده نه از اهل صلاح باشد قال الله تعالی

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ

واگر اندر خواب بیند که حرارت آتش بوی رسید اگر اندر تابستان باشد بیننده را غمی رسد و همچنین اگر
در زمستان باشد و حرارت آن خارج از عادت بوی رسیده باشد و اگر بیند که آتش از آسمان فرود آمد و وی را بسوزانید
اما هیچ اثر از آن بروی نماند بیننده خصمی کند بنزدیک پادشاه و وی را از آن ضرری نرسد و اگر چنان بیند که اثر
آن سوختگی بروی بمانده بود آن پادشاه غرامتی بستاند و گفته اند لشکری اندر سرای وی نزول کنند
واگر بیند که اندر موضع خراب آتش افروخت گفته اند مردم را به بدعت و ضلالت خواند و اگر بیند که آتشی
تاریک بی روشنی بدید آمد وی را مرضی رسد از جهت حرارت و سرسام و اگر بیند که اندر میان جمعی آتش افروخت جنگ
و خصومت و عداوت اندر میان آن قوم پدید آید و چون آن آتش با دود و ظلمت باشد آن فتنه و بلا بیشتر آن
خصومت بیفزود و اگر بیند که چیزی از آتش از میان آتش برگرفت از جهت سلطان مال حرام یابد و اگر
بیند که لشکری بتکا افتاد و آتش اندر لشکر وی بود یا آتش اندر لشکر وی ریخت یا بیند که آتش
همی خورد آن همه دلالت کند بر خوردن مال یتیم قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى
ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا و اگر بیند که خانه از آن وی یا از آن دیگری بسوخت آن خانه
خراب شود و اگر بیند که خانه پر از آتش بود و نمی‌سوخت پادشاه ظالم اندر آن جایگاه فرود آید یا مال
حرام اندر آن خانه جمع کنند و اگر بیند که آتش وی را بسوزانید از پادشاه برحذر باید بودن و اگر بیننده
این خواب نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر سوء عاقبت و توبه باید کردن

قال النبي عليه السلام من رأى أنه محترق فهو في النار

واگر بیند که آتش انگشتهای وی را همی سوزانید آن دلالت کند که کاتبی ظالم باشد و اگر وی کاتب نبود
معاونت کسی کند بدین صفت و هر حرفی که کند اندر آن ظلم کند و این خواب در حق بعضی دلیل
نابینایی باشد حکایة آورده اند که شخصی بنزدیک ابن سیرین آمد و گفت اندر

خواب چنان دیدم که از انگشت ابهام من چراغی افروخته شد ابن سیرین گفت بیننده این خواب نابینا گردد
و یا از فرزندان وی یکی را آفتی رسد و آن همچنان بود و اگر بیند که آتش انگشتهای وی را همی خورد آن چنان
باشد که یاد کردیم و اگر بیند که آتش از انگشتان وی افروخته شده بود و وی را از آن ضرری نبود اگر بیننده این
خواب نه از اهل صلاح باشد آن همین حکم دارد و هر چند که دود و ظلمت و شرر آن آتش بیشتر باشد آن
دلیل زیادت ظلم وی باشد و اگر بیننده از اهل صلاح باشد کسب حلال کند یا کتابت علمی کند منتفع به و اگر
بیند که آتش از دهن وی بیرون همی آمد غمازی مردم کند و اگر بیند که آتش از کف دست وی همی سوخت
گفته اند دلالت کند که وی زرگری خاین باشد یا معاونت شخصی کند بدین صفت و اگر بیند که آتش
از پای وی همی سوخت اندر مساجد پای بر گردن مردم نهد و اگر بیننده نه از اهل آن روزی بود غمازی
مردم و نجاستها و معصیت و بیرون آمدن از زمین دلیل ظهور فتنه و قحط باشد حکایة
آورده اند که ابو عمرو نخعی بخدمت رسول آمد علیه السلام و گفت یا رسول الله اندر خواب چنان دیدم
که آتشی از زمین بیرون آمد و میان من و میان پسر من جدایی انداخت و این آواز همی داد که لظی لظی
بصیر و اعمی انگاه رسول علیه السلام تعبیر کرد خبر تلک فتنة تکون فی آخر الزمان یقتل
الناس امامهم و یحسب المسیء انه محسن و دم المؤمن عند المؤمن احل من شرب الماء و سوختن
از پشت و پهلو و پیشانی دلیل منع زکوة باشد و خصوصاً که بر آن جایگاه اثری باقی ماند و بیننده
و خصوص که بیننده این خواب نه از اهل صلاح باشد قال الله تعالی

فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ

حکایة آورده اند که شخصی اندر خواب چنان دید که هر دو پای خود را با آتش
گرم همی کرد و یک پای از آن اندر آتش افتاد و سوخته شد و لیکن دیگر پای سوخته نشد و
چون این خواب را بر معبر عرضه کرد معبر گفت بیننده این خواب را اندر زمین فارس چهارپایان
هست و یک نیمه از آن تلف شده است و قدری از آن نیمه دیگر هم تلف بوده است
و همچنان بود که وی تعبیر کرده بود و رؤیة شرر آتش اندر تابستان و یا زمستان فرجام باشد

الشرر

واگر بیند که شرار آتش بیرون آمد از خانه وی رسید از رحمت قبیح شنود از پادشاهی یا از امیری یا امثال ایشان؛ واگر بیند
که شرار آتشی افروخته شد آن سخن اندر میان خلق منتشر گردد؛ وخوردن شرار آتش نزدیک باشد بخوردن

اطفاء النار

آتش اندر تاویل؛ واگر اندر خواب بیند که آتشی عظیم را باز نشاند و نشسته بمراد باز نشاند؛ ودفع خصومت
وعداوت کند از میان خلق؛ واگر بیند که اندر سرای وی یا اندر دکان وی آتشی افروخته بود و ایشان از آن
همی منع کنند یا فرو نشاندند و آن آتش ناگاه باز نشست آن دلالت کند بر موت قیم آن موضع؛ واگر این آتش را
که باز نشست اندر شهری یا اندر دیهی یا اندر محلتی بیند آن دلیل موت رئیس آن جایگاه باشد؛ وعلی هذا هر
آتش که رویت آن اندر تاویل مضرتی باز گردد باز نشاندن و باز نشستن آن دلیل دفع آن ضرر باشد از وی؛
و هر آتش که رویت آن دلالت کند بر منفعتی باز نشستن و باز نشاندن آن دلالت بر زوال آن منفعه کند

الدخان

یا بر موت آن شخص که صاحب آن منفعت باشد؛ واما دیدن دود اندر خواب معبران گفته اند آن
دلیل کند بر ترس و عقوبت از رحمت حق تعالی و بر خوف از قهر پادشاه قال الله تعالی فارتقب یوم
تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم؛ واگر چنان بیند که از سری یا از دکان وی بهم
دود بیرون آمد نعمت و فراخی یابد بعد از خوف و فضیحت؛ واگر بیند که از آتشی که اندر زیر دیگ
گوشت بود دود بوی همی رسید گفته اند دلالت کند بر یافتن نعمتی بعد از خوف؛ واگر بیند
که آن دود از بوی خوش همی برخاست چنانکه از عود و مانند آن دلالت کند بر ثنا و ذکر جمیل بعد از خوف
وحزن؛ واگر بیند که دود شد یا ابلی یا مثل خیمه بر سر وی ایستاده بود گفته اند بیننده را آفت
کند لقوله تعالی وظل من یحموم؛ وچون بیند که آن دود از مفارقت کند دلیل آن بود از وی مفارقه
کند و یا حرارت از دود اندر تابستان و زمستان دلالت کند بر غم واندوه؛ واگر بیند که روی
زمین همه دود بود یا آتش بود یا خون بود یا آب بود یا قیح بود آن دلالت کند بر ظلم و فتنه
عام و برفتن و غالب شدن کار حرام؛ ودیدن هیزم اندر خواب دلالت کند بر سخن چینی کردن قال الله تعالی

وامرأته حمالة الحطب في جيدها حبل من مسد

و گفته اند اگر اندر خواب بیند که دو چوب هیزم یا سه چوب بر آتش نهاد تا از آن آتش

افروزد آن گفته اند دلالت کند که از ایشان سخنی صادر شود و آن سخن اندر تا باید باشد؛ واگر بیند که آتش اندر هیزم
همی زد گفته اند سعایت کند بنزدیک پادشاه؛ واگر بیند که خود بار هیزم شانه بود آن دلیل بزرگی بود قال الله تعالی
کانهم خشب مسندة؛ بدانکه معبران اندر دیدن نجم اندر خواب خلاف کرده اند

النجم

بعضی گفته اند رویت نجم اندر تاویل رزقی باشد از جهت پادشاه؛ وبعضی گفته اند نجم اندر تاویل مالی
باشد حرام؛ وباریدن نجم از آسمان گفته اند دلالت کند بر حرب از جهت سپاهان **حکایت**
آورده اند که شخصی از ملوک عرب اندر خواب دید که آتشی از آسمان فرو آمد و متفرق گشت اندر شهری
و سرهای از آن اندر سرای همی افتاد و نجمی شد؛ معبر گفت تعبیر این خواب آنست که لشکر حبشه

الرماد

بر آن شهر غلبه کنند و همچنان بود؛ واندر تاویل رویت رماد هم چنین خلاف کرده اند جماعتی
گفته اند که رویت رماد اندر نوم طلبی حرام باشد؛ وبعضی گفته اند که مال رزقی باشد از قبل سلطان
و نیز گفته اند که رویت رماد دلالت کند بر شغل عمال سلطان کند و در آن رنج و تعب و مشقت حاصل نیاید قال الله تعالی

مثل الذين كفروا بربهم اعمالهم كرماد اشتدت به الريح

وباریدن رماد از آسمان اگر اهل آن موضع از صلحا باشند دلیل فراخی و وسعت رزق باشد

الكير والاتون

ایشان را؛ واگر نه از اهل صلاح باشند دلیل قحط و خشم پادشاه بود؛ واگر اندر خواب بیند که دم آهن
گران یافت یا دمی از ملک وی بود یا کسی دمی بوی داد ریاست و سلطنت یابد اگر اهل آن باشد؛ واگر
نه اهل آن باشد خیر و منفعت یابد؛ ودمیدن آن دلالت کند بر قوت و سلطنت؛ ورویت اتون
وافروختن آن هم چنین باشد الا در حق کسی که صنعت وی چون آن باشد و در حق وی آن ... باشد
بزرگ نقش آن عمال و احوال او و آنرا در حق وی تعبیری نباشد؛ واگر چنان بیند که آن دم را رحب بود گفته

التنور

اند آن دلالت کند بر زوال جاه و منزلت و ملک اگر بیننده از اهل منصب و سلطنت باشد؛ ورویت تنور
اندر خواب دلالت کند بر نیل منصب و ریاست و سلطنت اگر بیننده اهل آن باشد؛ واگر بیننده این خواب
از صلحا باشد و اندر زحمتی و خوفی یا حبسی باشد آن دلالت کند بر نجات از عذاب و مشقت؛ و خوف و حبس
و دلالت کند بر اجابت دعا قال الله تعالی حتی اذا جاء امرنا وفار التنور قلنا احمل فيها من كل زوجين الآية
واهلك الا ...

و اگر اندر خواب بیند که تنور همی تابید آن دلالت کند بر ظهور کارها مشکل و بر بلا و وبا و سود کردن اندر تجارت
چون بیننده تاجر باشد و گفته اند اگر بیند که اندر سرای سلطان تنوری نهاده بود آن سلطان بر دشمن
ظفر یابد و کارها مشکل بر وی روشن گردد و گفته اند اگر بیند که تنوری بیافت زنی را زن کند که اندر
وی خیری باشد و اگر بیند که از تنور آب بیرون همی آمد و اندر روی زمین منتشر میشد آن دلالت کند که اندر آن موضع
منکران حق باشند و وقت هلاک ایشان نزدیک رسیده باشد قال الله تعالی حتی اذا جاء امرنا وفار
التنور الایه و هر زیاده و نقصان که اندر آن تنور بیند آن بدین چیزها باز گردد که یاد کردیم و خراب شدن
الکانون
تنور دلالت کند بر موت زن صاحب خواب بدانکه رویة آتشدان اندر تاویل گفته اند دلالت کند
که بیننده این خواب زنی کند از خاندانی بزرگ صاحب قوة چون از آهن باشد و اگر از صفر باشد گفته
اند بیننده آن زن از خاندانی باشد از اهل دنیا و اگر از چوب باشد دلالت کند بر نفاق آن زن
و اگر گچ باشد آن زن از خاندانی از اعمال تکبر مثال فراعنه و اگر از گل باشد دلالت کند که خاندان آن زن
خداوندان دین و امانت و نعمت باشند و معبران گفته اند که اگر کانون از آتش خالی بیند آن
دلالت کند بر نیاز دولت و منصب و اگر اندر آن آتش بیند آن دلالت کند بر عطا و نیکوکاری از بهر آنکه موضع
قربان بنی اسرائیل بر مثال کانون بوده است آتش و دولت ایشان اندر آن بود و چون آن خراب شد از ایشان
برگشت و ارطامیدورس گفته است که دیدن آتش اندر کانون و تنور چون چنانکه زبانه همی زند
التوخیس
و روشن بود آن اندر تاویل فرزندان صاحب خواب باشند و دیدن تنور و منقل اندر خواب دلالت
کند بر زن کردن و دلالت کند که آن زن خداوند نعمت باشد و از اصل بزرگ باشد و صاحب منفعت و ریاست
و سوخته شدن و شکسته شدن آن دلیل موت آن زن باشد و هم چنین هر زیاده و نقصان
که اندر آن بیند آن بدان زن باز گردد و اگر آن تنور و منقل از چوب باشد آن زن باشد صاحب نفاق که
الزند
زود وفاة یابد و اگر اندر خواب بیند که آتش زنه از سنگ و آهن که بدان مخصوص است آن گفته اند دلالت
کند بر تفتیش کردن کارها پوشیده که ظهور آن متضمن خطر باشد و اگر بیند که آتش زنه بدان گرم شود
استعانت کند بدو کس از مدبران امور پادشاه اندر طلب منفعت و دفع فقر که یکی از ایشان مردی
صاحب قوت باشد و آن دیگر مردی درشت باشد و تلف شدن آن آلت دلالت کند بر موت ایشان

اند که آنکه سنگ اندر تاویل مردی باشد درشت و آهن مردی باشد صاحب قوت و آتش پادشاه بود و اگر کسی
اندر خواب بیند که آتش اندر اخت از سنگ و آهن و آن آتش روشن گشت گفته اند آن زن را پسری آید و اگر
بیند که دو سنگ را بر هم دیگر همی زد تا از آن آتش بیرون آید گفته اند آن اندر تاویل دو مرد باشند که جدل
بحث که بحضور قومی با هم دیگر حرب کنند و اگر بیند که قصد آتش زدن کرد از سنگ و آهن و از آن آتش
بیرون نیامد طلب حاجتی کند از دو کس بدان صفت که یاد کردیم و ایشان حاجت وی بر نگذارند و اگر بیند
الکی
که از دو چوب آتش اندر اخت از دو کس از اهل نفاق منفعت یابد و اما رویة داغ کردن اندر خواب
معبران اندر رویة آن خلاف کرده اند بعضی گفته اند که اگر اندر خواب بیند که کسی ویرا داغ کردن
دلالت کند که وی منع زکوة کند و بعضی گفته اند دلالت کند بر یافتن گنجی و نفقه کردن آن اندر
معصیت حق تعالی خصوصا چون آن داغ را بر پشت یا بر پهلو یا بر پیشانی بیند قال الله تعالی

الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها

و گفته اند رویة آن دلالت کند بر بخل صاحب خواب و گفته اند دلالت کند بر تحقیق بخت
که اثر اندر بیننده بکند بر مقدار اثر آن داغ و گفته اند دلالت کند بر تزویج یا ولادة و بر نیت
بحسب احوال بیننده بگردد و نصاری گفته اند که اندر خواب بیند که رگی از رگها
ویرا داغ کردند یا زانوی ویرا داغ کردند یا خویشتن داغ کرد ویرا دختری آید یا زنی کند یا مردی
غریب نصرانی زن وی کند و گفته اند رویة داغ کردن دلالت کند که بیننده عمل پادشاه
کند و اندر آن بر خلاف سنة رود و رویة داغ کردن نیز دلالت کند که بیننده را علتی رسد و از
مداواة آن عاجز آید از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام فرموده است که خبر آخر الدوا الکی

السراج
فصل دوم اندر رویة چراغ و شمع و قندیل و مشعله و آنچه بدان تعلق دارد

بدانکه دیدن چراغ اندر خواب و شمع و قندیل و مانند آن که بر چند وجه تعبیر کنند بر سلطان و
قاضی و مرد عالم و نیار و آیة و مهتری و شادی و عروسی و علم و مرد را زن
و زن را مرد و کنیزک و عیش خوش و گفته اند دیدن چراغ اندر خواب

دلالت کند بر قوت دین و نور قلب و نیل مراد و سرجه اندر تاویل قیم خانه باشد و هر زیاده و نقصان که اندر
سراج و سرجه بیند آن بدین چیزها باز گردد که یاد کردیم و اگر اندر خواب بیند که کسی باد اندر چراغ همی دمید
تا آنرا باز نشاند اندر ابطال کار کسی سعی کند که وی بر حق باشد و آنرا باطل نتواند کردن و کار آن کس تمامتر و تمامتر گردد
قال الله تعالی یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویابی الله الا ان یتم نوره و اگر بیند که بروز
بروشنایی چراغ یا شمع یا مشعله همی رفت آن دلالت کند بر قوت دین وی و بر راستی وی اندران و بر سلامت
عاقبت قال الله تعالی ویجعل لکم نورا تمشون به ویغفر لکم و اگر بیند که بشب بروشنایی چراغ
همی رفت از گفته اند اگر بیننده از صلحا باشد آن درحق وی محمول باشد بر کثرت تهجد و قیام اللیل و اگر بیننده
نه از صلحا باشد آن دلالت کند که وی اندر ظلمت و تنگی باشد و از آن بیرون آید و راه راست یابد از جایی که
وی را بدان طمع نبوده باشد و توبه کند از معصیت بر دلیل این آیه که یاد کردیم و اگر بیند که اندر ظلمتی بود
و کسی چراغی بوی داد بستاند بر دست آنکس توبه کند یا از وی علم آموزد و اگر بیند که چراغی اندر دست داشت
که نور وی مثل نور آفتاب بود آن دلالت کند بر حفظ قرآن و دانستن تفسیر آن یا وی را پسری بود بر صفت
ومقتدا گردد اندر دین و اگر بیننده این خواب کافر باشد مسلمان گردد و اگر فاسق باشد توبه کند و اگر از ملوک
باشد ملکی عظیم یابد یا وی را پسری آید و سلطنتی عظیم یابد و اگر بیند که بضوء چراغ جمله عالم را همی دید
یا بعضی از آن بدید آن همچنان باشد که اندر آفتاب یاد کردیم و اگر بیند که چراغی روشن اندر خانه وی
نهاده بود وی را پسری آید مبارک و باشد که با علم گردد و مردم از علم وی منفعت یابند یا از تجار شود
ومال اندر راه حق صرف کند و باشد که اندر آن خانه عالمی یا دانشمندی فرو آید اندر آن خانه و اگر بیند
که چراغها را بکشتن یا از دیگر عملی همی تابید جمله کارها بروی روشن گردد و اگر اندر معصیتی
باشد از آن توبه کند و باشد که وی را فرزندان آید بعد از آن چراغها از اهل صلاح و اگر بیننده از اهل
علم باشد آن درحق وی فرزندان باشند یا تلامذان که از وی علم آموزند و علما جمله این خواب در حق همه کس محمود
باشد و خصوصا چون بیند که مردم از آن منفعت یافتند الا درحق کسی که قصد اخفای چیزی دارد که در حق
وی نه موافق افتد و دلیل ظهور آن چیز باشد و اگر بیند که چراغی اندر خانه وی بود یا اندر دست داشت
یا مشعله یا شمع و باز نشست آن علی العموم نه محمود باشد الا درحق کسی که قصد اخفای چیزی دارد و اگر بیننده

این خواب اندر عملی باشد معزول گردد و اگر تاجر باشد و بر وی زیان افتد و اگر از صلحا باشد دست از آن صلاحیت
باز دارد قال الله تعالی ذهب الله بنورهم و باز مردن چراغ نیز دلالت کند بر موت فرزند و این از منافع
مجرب است و حکم شمع و مشعله همچون چراغ باشد اندرین احکام که یاد کردیم و اگر بیند که بروشنایی چراغ دیگر
همی رفت آن علی العموم دلیل راه راست و نیل مراد بود الا در حق کسی که قصد اخفای چیزی دارد و دیدن چراغ
پایه اندر تاویل گفته اند که خادم خانه باشد و هر زیاده و نقصان و صلاح و فساد که اندر آن بیند آن تعلق
بدان خادم دارد و گر آن موقف از خادم باشد و سر چراغ پایه اندر تاویل رئیس خادمان باشد و دیدن قندیل
گفته اند دلالت کند بر فرزندی نرینه خداوند جاه و رفعت و قندیل چون افروخته بیند آن گفته اند
اندر تاویل قیم سرای باشد و هر زیادة و نقصان که اندران بیند بدان قیم باز گردد و گفته اند دیدن قندیلها
اندر مسجد اندر تاویل قرا و علما و اهل صلاح باشند و چون آن قندیلها بر بنیان راجع باشد و دیدن شمع اندر
اندر خواب گفته اند دلالت کند بر پادشاه یا بر فرزندی محبوب روشناس سخی و هر زیادة و نقصان
که اندران شمع بیند آن تعلق بدان شخص دارد و اگر چنان بیند که آن شمع جمله سوخته شد یا باز مرد آن دلالت
کند بر موت آن شخص و رویة مشعله اندر خواب همچون رویة شمع و چراغ باشد چنانکه یاد کردیم
و رویة فتیله اندر خواب دلالت کند بر زنی که کارفرمای خانه باشد و اگر بیند که فتیله جمله سوخته شد
آن دلالت بر موت آن زن کند و اگر چنان بیند که آن فتیله روشنایی نمی داد آن دلالت کند بر بخل آن زن
و همچنین هر زیادة و نقصان و صلاح و فساد که اندر آن فتیله بیند آن تعلق بدان زن دارد و اگر مردی
اندر خواب بیند که فتیله اندر چراغ نهاد و آن فتیله روغن خود نمی گرفت آن مرد زنی کند نا زاینده والله اعلم

المنارة
القندیل
الشمع
المشعله
الفتیله

باب پنجم اندر تاویل رویة جن و شیاطین و غول و دجال و آنچ باحوال ایشان باز گردد

الجن

بدانکه رویة جن اندر خواب دلالت کند بر قومی که ایشان اصحاب حیل و صنایع غریبه
باشند اندر امور دنیا و اگر اندر خواب بیند که خویشتن یکی از جنیان بود یا بیند که متحول گشت بصورة
ایشان کید و حیلت وی قوی گردد و رویة عفریت از جن اندر تاویل غول باشد و غول
ساحر باشد و دیدن حکیم و عالم و زاهد و کافر و مسلمان همچون رویة این قوم باشد از آدمیان

الشیطان

واگر بیند که قومی از ایشان پیش وی ایستاده بود از کفته اند دلالت کند بر اقامت و حشمت اندر خانه و اما برانکه بر
بنیاد تدبیری واجب باشد وبدان وفا نکرده باشد و اگر بیند که جنی اندر خانه وی رفتند کفته اند قومی
از اعدا یا از دزدان اندر خانه وی روند و اگر بیند که جنیان منقاد وی بودند یا بیند که قومی را از ایشان علم و حکمت
آموخت حکم و ریاست یابد قال الله تعالی قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن الآیه و از طامیذوری
کفته است که رؤیة جن بر نیه و مذنبه همچون رؤیة ملایکه باشد و قوة ایشان کمتر باشد
از ملایکه و هر چیز از خیر و شر که رؤیة جن بر آن دلالت کند اثر آن نسبت با ملایکه نازلتر باشد بدانکه
رؤیة شیطان اندر خواب دشمنی باشد مکار فریبنده که قصد دین کند و کاه باشد که خویشتن را بطریق
محبت و مودة اظهار کند و اگر اندر خواب بیند که شیطان وسوسه وی کرد دشمنان وی قصد وی کنند
و اندر هلاک وی سعی برند و باشد که بیننده بقول دشمن فریفته گردد و اندر معصیت افتد و جاه و منصب
از وی برود قال الله تعالی وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین و اگر بیند که سنانی از پی شیطان همی رفت
کفته اند دلالت کند که اندر آن موضع زندیقی باشد و اگر بیند که شیطان وی را بانداخت یا وی بیهوش
کردانید آن دلالت کند که وی ربا خورد قال الله تعالی ان الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم
الذی یتخبطه الشیطان من المس و اگر چنان بیند که خویشتن یکی از شیاطین بود آن دلالت کند بر مکر
و حیلت وی و بر معاداه وی با اهل حق و اگر بیند که با شیطان دشمنی کرد یا حرب کرد یا وی را دشنام
داد یا نافرمانی وی کرد این جمله دلالت کند بر اخلاص و قوة ایمان وی و بر متابعت حق قال الله تعالی

ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا

و اگر بیند که شیطان جامه از وی برکند یا وی را اندر ورطه انداخت آن کفته اند دلالت کند که بیننده
از آن عمل که اندر آن باشد معزول گردد و از جاه و منصب خود اندر افتد و کفته اند چیزی از ملک وی
چون سرای و باغ از دست وی برود قال الله تعالی یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم
من الجنة و اگر بیند که شیطان وی را بزد یا ضربی بوی رسانید آن کفته اند دلالت کند یا از اعدا
زن وی را بتر بیاید و کفته اند دلالت کند بر فرج یافتن از غم و شفا یافتن از مرض و علت قال الله تعالی

واذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین الی قوله فکشفنا ما به من ضر و اگر بیند
که شیطان بر روی بوسه داد دشمنی در حق وی شفقت کند و اگر بیند که شیطان بشهری بود سلطان دشمنی را تربیت
کند و اگر بیند که شیطان بر دست وی مسلمان شد آن بود آن کفر بیننده نه از اهل صلاح باشد فریفته
شود بدشمنی بسبب تلبیس وی و اگر بیننده از اهل صلاح باشد آن دلالت کند که از مکر دشمنان ایمن شود و سعادت
یابد و باشد که یکی از اعدای دین بر دست وی مسلمان شود و اگر بیند که از پی وی شیطان همی کرد
ارتکاب معصیت و نافرمانی حق کند قال الله تعالی ومن یتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفحشاء والمنکر
و اگر بیند که شیطان از پی وی همی رفت دشمن وی را بفریبد و بر وی ظفر یابد و بسیار باشد که دین بروی تباه
کردد قال الله تعالی فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین و اگر بیند که شیطان را بند کرد
بر دشمن نصرت یابد و اگر بیند که بر شیاطین حاکم بود و ایشان مطیع وی بودند حکم و ریاست یابد و اعدا
را قهر کند قال الله تعالی ومن الشیاطین من یغوصون له ویعملون عملا دون ذلک و اگر بیند که وی
محکوم شیطان بود دشمن بروی ظفر یابد و اندر امور آخرت همه نه محمود باشد قال الله تعالی

ان عبادی لیس لک علیهم سلطان

و اگر بیند که شیطان وی را همی ترسانید و وی ترسید از آن دلالت کند بر اخلاص دین وی و قهر
بر اعدا قال الله تعالی انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و اگر بیند که وی از شیطان همی ترسید
آن اندرزنا و بلا ردی باشد قال الله تعالی انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه و اگر اندر خواب
چنان بیند که شیطان شادمان بود یا کسی را کوید من از تو راضی ام آن دلالت کند
بر کثرت معاصی اندر روی زمین و خصوص اندر آن موضع که این خواب دیده باشند
و خصوص از آن شخص که وی از او راضی بود و اگر شیطان را غمکین بیند یا چنان بیند
که شیطان از وی نه راضی بود تاویل بر عکس این باشد که یاد کرده شد و اگر بیند که
شیطان بروی فرود آمد یا بیند که با شیطان دوستی کرد مرتکب معاصی شود و بر وی

دروغ گوید و با دشمنان دین دوستی قال الله تعالی هل أنبئكم على من تنزل الشياطين الآية و اگر بیند
الدجال
که با شیطان راز گفت یا دشمنی موافقت کرد و قصد وی بدان مضرت مسلمانی باشد و دیدن دجال
اندر خواب دلالت کند بر مردی مکار ساحر خبیث متکبر دشمن ناقص خلقت و عجائب جمله رؤیه
اندر خواب نزدیک باشد برؤیة شیطان اندرین مقاله که یاد کرده شد و سخن اندر تاویل رؤیة یاجوج
و ماجوج و مانند ایشان بعد از این یاد کرده شود اکنون شروع کنیم اندر ذکر تاویل آن چیزها که او بطبع میل دارد

مقالت سوم
اندر تعبیر رؤیة انسان و سخن اندرین مقاله مرتب است بر دو قسم
قسم اول اندر رؤیة انسان و احوال اندر حالت حیوة وی

و سخن اندرین قسم از احوال انسان متفرق و منتشر است و ما آن مقدار از احوال وی که از آن
گزیر نباشد ایراد کنیم بر سبیل اختصار اندر مجلد باب والله الموفق للصواب

باب اول اندر تاویل رؤیة آدمی پیر و جوان نرینه و مادینه و ما یتعلق بذلک

الرجل
بدانکه دیدن مرد اندر خواب اگر آن مرد معروف باشد آن اندر تاویل همان شخص باشد بعینه
یا یکی از متعلقان وی باشد یا یکی باشد که سمی یا نظیر یا شبیه وی باشد و هر چیز و شی که اندر وی دیده
باشد آن بدان مرد باز گردد اگر چنان بیند که آن مرد چیزی بوی داد یا ستاد چیزی از وی فرا گرفت
اگر آن اندر جوهر خود شریف باشد بیننده را از وی خیری رسد و اگر بیننده را بوی طمع چیزی بوده باشد
آن چیز بوی رسد یا حاجتی از آن ستاده بگزارد یا بیننده از وی سخن خوش شنود یا از وی بشارتی
به بیننده رسد و اگر بیند که آن شخص پیراهنی بوی داد نشان از جهت آن شخص ولایة یابد یا بشارتی
یابد و اگر بیند که چیزی از وی فرا گرفت بیننده با وی عهد کند و اگر آن چیز اندر جوهر خود ردی
باشد آن دلالت کند بر غم و اندوه و بیماری بحسب رداة جوهر آن چیز و اما اگر مرد مجهول باشد
الشیخ
بحسب اگر پیر باشد یا کهل باشد آن گفته اند اندر تاویل بخت صاحب خواب باشد و معنی

بخت تو ابر حق تعالی است یعنی چون حق تعالی نور بر کرده باشد لاجرم چیزی یا بشارتی بکیه رسد آن معنی را بصورت
آن شخص متمثل کرده اند و به بیننده نماید تا وی ادراک آن بکند و سبب بشارة وی شود بوصول آن خیر بوی
پس هر چند که آن پیر مرتبی مجهول یا آن کهل را قوة و حسن و نما زیاده تر باشد آن دلیل زیادة قوة بخت وی
باشد و هر ضعف و نقصان که اندر آن شخص شد آن ضعف بخت وی باشد و اگر اندر خواب شد که پیری
از آن وی همی رفت آن اندر تاویل بخت و دولت وی باشد و اگر شد که وی از پی آن پیر همی رفت آن دلالت
کند بر یافتن سرور و نعمت و گفته اند اگر اندر ضمیر بیننده باشد که آن پیر از پیشانی بوده آن اندر
تاویل دوستی با غارد دشت خوبی و اگر چنان داند که آن پیر ترک بوده آن دوستی [illegible] وفا بی آخر
جان داند که وی کافر بوده ستاه را از شر آن [illegible] بر حذر باید بود و اگر چنان داند که مسلمان بوده ستاه
از شر وی ایمن باشد و اگر آن پیر دیلم بوده آن دوستی با وفا باشد و اگر اندر خواب شد که پیری را [illegible]
و بیننده و برادر شمن داشت آن پیر اندر تاویل دوستی باشد ناصح که ستاه نصیحت وی قبول نکند
و اگر چنان داند که وی را دوست داشت ستاه نصیحت وی قبول کند و اگر چنان بیند که قومی پیر
اندر موضعی جمع شده بودند و وی ندانست که ایشان پیر بودند یا جوان در هم آخر بروی گشوده شود
و اگر بیننده را با کسی خصومتی باشد فصل آن خصومت بر وجه حق و صواب کرده قال الله تعالی

قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحق

و اگر جوانی اندر خواب شد که متحول گشت بصورت پیری آن دلالت کند
الشاب
بر حلم و ادب و تواضع و زیادة وقار وی و رؤیة مرد جوان اندر خواب اگر چون معروف
باشد آن همچنان باشد که یاد کرده شد و اگر مجهول باشد آن اندر تاویل گفته اند دشمن بیننده
باشد و چون آن جوان ترک باشد آن دشمنی باشد بی وفا و بی امانت اگر کار و مانند از شر وی
بر حذر باید بودن و اگر دیلم باشد آن دشمنی باشد امین با وفا و اگر آن جوان برنگ سپید
باشد آن دلالت کند که وی دشمنی باشد مستور صاحب دین و اگر اسمر باشد آن دشمنی غنی
باشد و اگر برنگ سیاه باشد آن دشمنی باشد خداوند ریاست و سیادة بزرگ و باشد که کافر بود

و هر قوت و ضعف که اندران جوان بود آن تعلق بشاه دارد و ضعف علامت وی دارد و اگر بیند که از آن جوان
چیزی بستد یا آن جوان چیزی فرا وی داد اگر آن چیز اندر جوهر خود محمود باشد بیننده را از جهت دشمن
چیزی رسد و اگر آن چیز اندر جوهر خود ردی باشد ویرا از دشمن مضرتی رسد بقدر داده جوهر آن چیز
و اگر بیند که از پی جوانی همی رفت بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند جوانی از پی او همی رفت دشمن بر وی
ظفر یابد و اگر بیند که جوانی را بدید و ویرا دشمن داشت آن دلالت کند که از دشمن مردی مبغوض باشد اندر میان
خلق و اگر چنان بیند که ویرا دوست داشت آن دشمن محبوب بود اندر میان مردم و اگر بیند که جوانی
بر سر وی ایستاده دشمن بر وی ظفر یابد و اگر بر عکس بیند وی بر دشمن ظفر یابد و نصاری گفته اند
کر جوانی اندر خواب بیند که پیر گشته بود یا پیری بیند که جوان گشته بود آن دلیل نقصان وی باشد اندر
هر دو معنی و ابو طاهر گفته است که اگر جوانی اندر خواب بیند که پیر گشته بود آن
دلالت کند بر دنو اجل وی و معبران اسلام اندرین خلاف کرده اند بعضی گفته اند که دلالت کند
که بیننده را جماعتی از جا عزت افزاید و بعضی گفته اند که آن دلالت کند بر حرص و طول امل
قال علیه السلام الشیخ شاب فی حب الاثنین حب المال و طول العمر و روئیه پیر که جوان گشته
بود بر آن دلالت کند و بر سفاهت وی و جور وی اندر حق بعضی و در حق بعضی دلالت کند بر زیادتی قوة و باشد
که بیننده این خواب زنی جوان از زن کند و گفته اند جماعتی که این خواب دلالت کند بر اقبال امور
و تجدد سرور بیننده و بعضی از معبران گفته اند که دیدن مرد پیر اندر خواب دلالت کند بر یافتن مال
و بعضی گفته اند که دیدن جوان مجهول اندر خواب هم بخت بیننده باشد اندر دنیا و این بحسب
قوای آن خواب گردد

حکایة

آورده اند که بزرجمهر اندر
خواب چنان دید که جوانی خوب روی تمام خلقت و جامهای زیبا پوشیده و تاجی نیکوی بر سر نهاده
و حلیهای زیبا بر خویشتن بیاراسته بنزدیک وی آمد و تبسمی کرد و بزرجمهر را گفت ترا بشارت باد
که من بخت توام و کار تو بالا گرفت و عن قریب نوشروان بزرجمهر را وزارت داد پس بعد
از مدتی چون وقت انقضاء دولت بزرجمهر نزدیک رسیده بود روزی نوشروان خفته
بود و سر بر ران بزرجمهر نهاده بود و بزرجمهر نیز همچنان نشسته اندر خواب رفت ناگاه

پیری را اندر خواب دید ضعیف و ناگشته اندر خلقتی قبیح و لباس خلق پوشیده و عصای شکسته اندر
دست گرفته و منقبض و غمگین بنزدیک بزرجمهر آمد و گفت من بخت توام و کار تو برگشت بزرجمهر
از آن سخن خنده زد چنانکه نوشروان از خواب وی بیدار گشت و از بزرجمهر بپرسید که این چه
خنده بود هیچ عیب بر من دیدی که موجب خنده بود بزرجمهر فرو ماند و هیچ جواب نتوانست گفت
پس نوشروان برنجید و ویرا حبس کرد و بکشت

المرأة

بدانکه روئیه زنان جوان اندر خواب
معبران گفته اند که بهترین ایشان زنان عربی باشند که زن فربه بیرون از معتاد و اگر بیننده صفت
باشد و مجهول باشد آن اندر تاویل بغایت محمود باشد و خصوص اندر امور دنیاوی و اگر آن زن معروف
باشد آن نیک بود و اصل تاویل اندر روئیه زنان بر وجه باز گردد بسال و با امور دنیاوی و تعبیر
آن بحسب اختلاف اوصاف و حرکات آن زن بگردد اگر آن زن فربه باشد آن دلالت کند
بر یافتن نعمت و فراخی سال و اگر آن زن لاغر باشد آن بر خلاف این باشد و اگر بیند که زنی روی
وا وی کرده بود یا اندر خانه وی بود آن دلالت کند بر روی فراکردن شادی و نعمت و پشت
برکردن آن زن و بیرون رفتن وی از خانه بر عکس این باشد که یاد کرده شد و اگر آن زن را بحسن و
جمال بیند آن اندر تاویل مالی باشد که آنرا بقایی نباشد از بهر آنکه جمال سریع الزوال باشد و باندک
سببی متغیر گردد

الجاریة

و دیدن کنیزک اندر خواب دلیل رسیدن خبری باشد به بیننده اگر
اندر خواب بیند که کنیزکی را بیافت یا بخرید یا کسی بوی بخشید آن اندر تاویل خبری خوش باشد
که بوی رسد و اگر کنیزک سخن پوشیده باشد آن اندر تاویل خبر پوشیده باشد و اگر وی برهنه باشد
آن خبری عام بود منتشر و اگر آن کنیزک مجهول باشد و آراسته باشد آن دلیل رسیدن خبری
خوش باشد از جایی که بیننده او بیوسیده نداشته بود و اگر آن کنیزک را برهنه بیند آن گفته اند
دلالت کند بر خسران اندر تجارت و اگر آن کنیزک یا آن زن را بکر بیند آن گفته اند دلالت کند
که بیننده زمینی یا باغی یابد که از آن غله حاصل آید و اگر آن کنیزک را ترش روی و منقبض بیند
آن دلیل رسیدن خبری ناخوش باشد و اگر ویرا فربه بیند آن دلالت کند بر یافتن مال و غنی
و اگر ویرا لاغر بیند آن دلالت کند بر غم و فقر

العجوز

و دیدن زن پیر اندر خواب اگر بیننده این خواب

مردمان اندر حق وی دلالت کند بر ادبار دنیا اما دلالت کند که آن زن با صلاح و زوال باشد و اگر آن زن پیر را برهنه بیند آن ادبار
دنیا قوی‌تر باشد و اگر وی را سر پوشیده بیند آن گفته‌اند دلالت کند بر کاری که متضمن ندامة باشد و اگر وی را
منقبض بیند یا ترش روی بیند آن دلالت کند بر ذهاب جاه و دنیا و اگر وی را زشت بیند آن گفته‌اند دلالت
کند بر تغیر احوال بیننده و اگر وی را برهنه بیند و بر فضیحتی بیند آن حجت دنیا و اگر بیند که زنی پیر از زنی وی
همی رفت آن دلیل قوت دنیا وی باشد و رفتن وی از زنی پیر دلیل ذهاب دنیا باشد و اگر آن زن پیر
کافره باشد آن دلالت کند بر یافتن حرام و اگر مسلمان باشد آن بر عکس این باشد و اگر آن زن پیر مجهول
باشد آن اندر تاویل بهتر باشد از زن معروف و اگر بیند که زنی پیر اندر سرای وی رفت آن دلالت کند بر روی
فا کردن دنیا بوی و اگر چنان بیند که زن پیر از سرای وی بیرون رفت آن دلیل ذهاب دنیا باشد
و اما اگر بیننده این خواب زن باشد تعبیر آن در حق وی همچنان باشد که مرد چون مرد را اندر خواب
بیند حرفاً بحرف اندر پیر و جوان مثلاً آنکه زن جوان زن جوان را اندر خواب بیند آن اندر
تاویل دشمن وی باشد و آن زن را که دیده باشد پیر باشد آن اندر تاویل بخت وی بود و دیدن زن مرد را
اندر خواب همچون دیدن مرد باشد زن را اندر جمله مسایل که یاد کرده‌ایم و اگر زنی پیر اندر خواب بیند که جوان
شده بود یا زنی جوان بیند که پیر گشته بود آن همچنان باشد که اندر حق مرد یاد کرده‌ایم بدانکه

الطفل

معبران گفته‌اند که دیدن کودک نرینه اندر خواب دلالت کند بر دشمنی ضعیف که اظهار محبت
کند و بعد از آن اظهار عداوت کند و گفته‌اند اگر کسی اندر خواب بیند که
کودکی نرینه را برداشته بود آن دلالت کند که وی را اندوهی رسد قال الله تعالی

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ

و اگر چنان بیند که وی را کودکان بسیار بود آن اندر تاویل دلیل غم بود بر مقدار قلت و کثرت
ایشان از بهر آنکه تربیت اطفال متضمن غم باشد پس اگر آن اطفال نرینه باشند عاقبت
آن غم بفرح و سرور باز گردد و اگر مادینه باشند آن اندر تاویل فرحی باشد که عاقبت غم
و حزن باشد و اگر مردی اندر خواب بیند که کودکی خورد شده بود یا کسی در حق وی چنین بیند

آن دلالت کند بر ذهاب جاه و منصب و دلیل خفت عقل باشد و احتیاج بکسی که تربیة وی کند و اگر بیننده
اندر غمی باشد یا در رنجی یا بگناهی مشغول باشد آن غم را فرج یابد و توبه کند بنجات از گناه باز گردد که آن
زمان که طفل بوده و اگر چنان بیند که کودک گشته بود و اندر مکتب بود اگر آن چیز که آموختن از شغول
اندر تاویل محمود باشد چون قرآن و سخن حکمت از گناه توبه کند و اگر آن چیز نه محمود باشد حال وی متقلب

الابن البالغ

گردد و آن علم بجهل باز گردد و دلیل تنزل جاه و منصب باشد و اما دیدن پسر بالغ اندر خواب اگر کسی
اندر خواب بیند که وی را پسری بود بالغ بود آن دلالت کند بر یافتن عزت و قوت و اگر بیند که وی را برادری بالغ بود
آن اندر یافتن عزت و قوت و نصرت قوی‌تر باشد و دلیل قهر اعدا باشد و یافتن ریاست قال الله تعالی

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ

و اگر زن یا مادر بیننده این خواب حامله باشد از آن پسری آید و تا بلوغ رسد و همچنین اگر زنی
اندر خواب بیند که وی را پسری بالغ بود آن در حق وی بقوت‌تر باشد و باشد که شوهر کند و اگر طفلی اندر خواب
بیند که خدای تعالی وی را پسر داد آن دلیل قوت وی باشد و مساعدت حال مادر و پدر و اهل تعبیر گفته‌اند
که اگر بیننده فرزندی طفل باشد و اندر خواب بیند که آن فرزند بالغ شده بود آن دلیل موت بیننده باشد
و گفته‌اند که دیدن امرد اندر خواب دلالت کند بر بشارت و هر چند که آن امرد کوچک‌تر
و لطیف‌تر و ظریف‌تر و زیاده‌تر باشد آن بشارت بقوت‌تر و نزدیک‌تر باشد قال الله تعالی
قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ و اگر بنده نابالغ اندر خواب بیند که بالغ شده بود آزاد شود از بهر آنکه

العبد

آزاد چون بحد مردان رسد کسی را بروی حکمی نباشد و اگر بیننده بالغ باشد گفته‌اند وی را پسری آید
و بالغ شود و اگر بیننده پیر باشد وفات یابد و اگر مشغول باشد بگناهی خفیه آن دلیل فضیحت باشد
و اگر چنان بیند که بالغ شده بود و ازاری بروی انداخته بودند گفته‌اند اگر آن ازار سفید
باشد زنی آزاد را زن کند و این خواب در حق آزاد بود دلیل از کردن باشد و اگر چنان بیند که
آن ازار سیاه بود گفته‌اند اندر سیاه خود را زن کند و اگر کسی اندر خواب بیند که بنده را بخرید
وی را غمی رسد و اگر بیند که بنده را بفروخت غمی از وی زایل شود و اما دیدن کودک مادینه اندر خواب

الصبیة

گفته اند دلالت کند بر یافتن نعمت بغایت از درویشی و رؤیة دختر علی الجمله گفته اند نیک باشد و چون
در ضمیر وی آن باشد که بچه بوذ گفته اند دلالت کند بر مباشرت حرفتی که کسی آن حرفت نکرده
باشد چون از بینیاه و رؤیة خود کی مجهول که ندانند که نرینه بوذ یا مادینه مکروه باشد از جهت
آنکه متضمن مشقت تربیة باشد **حکایة** آورده اند که شخصی بنزدیک
ابن سیرین آمد و گفت اندر خواب چنان دیدم که کودکی اندر کنار من بوذ و نعره همی زد ابن سیرین گفت — قتل الولد
از خدای بترس و جنگ مکن و آن شخص معترف شد و اگر کسی اندر خواب بیند که فرزندی را از فرزندان
خود بکشت آن گفته اند اگر کشته مسلمان باشد دلالت کند بر نیل رزق حلال قال الله تعالی
ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم و اگر بیننده این خواب نه از اهل صلاح بوذ
یا کافر باشد آن دلیل باشد اندر دین و دلیل زیادة کفر و ضلالت باشد قال الله تعالی ان قتلهم کان
خطأ کبیرا وقال عز اسمه وکذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم بدانکه معبران — الخصی
گفته اند که رؤیة مرد خصی اندر خواب چون مجهول باشد و اندر هیئة جمیل باشند و سخن وی
سخن حکمت و موافق حق باشد آن اندر تاویل ملایکه باشند از بهر آنکه اندر ملایکه شهوت
نیست پس رؤیة خصی چون اندر تاویل ملایکه باشد دلالت بر همان چیز کند که ملایکه بر آن دلالت کنند
چنانکه اندر جای خود یاد کرده شد و اما رؤیة خصی معروف و رؤیة خنثی و مخنث و امثال اندر خواب
آن مکروه باشد از بهر آنکه ایشان بطبع نه زن باشند و نه مرد و اگر کسی اندر خواب
بیند که مخنث شده بوذ آن دلالت کند که وی را خواری و خوبی رسد بجنت و همچنین اگر خویشتن را خصی
کرده بوذ یا کسی وی را خصی کرده بوذ آن دلالت کند که وی را خواری و مذلت رسد و دشمن بر وی ظفر یابد و باشد که
زن را طلاق دهد و نسل وی منقطع شوذ و اگر بیند که خود خنثی بوذ و آلة مرد و زن هر دو داشت آن
هر دو مخنث باشند و اگر بیند که زن حامله بوذ آن دلالت کند که وی را پسری و دختری آید بیک شکم والله اعلم

باب دوم اندر تاویل رؤیة اختلاف الوان انسان

بدانکه مقصود اندرین باب آنست که هر شخصی را از نوع انسان بر آن عرض بیند که متضمن آ

طبیعت خویشتن بسیار اعراض مختلفه و چون چنین باشد آن را بحسب لون تعبیری نباشد و هیچ خیر و شر
متعلق آن نبوذ و اما اگر کسی را بر خلاف مقتضا جبلت خود بیند آن بعضی محمود باشد و بعضی بتر باز گردد
و ما چند مسله اندر تفصیل آن یاد کنیم بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که جمله بشره وی سیاه بوذ — السواد
آن بحسب احوال صاحب خواب بگردد اگر بیننده آن را سیاه باشد دلالت کند بر نیل غنی و سیادة و اگر
بیننده از اهل صلاح باشد آن همچنین باشد اما متضمن معصیت و خوف عاقبت بوذ و اگر چنان
بیند که روی وی سیاه شده بوذ و جامها سفید بر وی بوذ علی کل حال متضمن ندامت باشد و اگر
بیننده زن حامله باشد وی را دختری آید و این تعبیر مجرب است برین وجه چنانکه اندر فن اول یاد کرده
شد و اگر بیند که با آن جامها شوخگن و سیاه بود آن نه محمود باشد علی العموم و دلالت کند بر کثرة
معاصی و موت بر غیر توبة و بیم کفر باشد و خصوصا چون بیننده نه از صلحا باشد و باشد که بر حق
تعالی دروغ گوید قال الله تعالی ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة وقال

فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم

و گفته اند اگر شخصی دلیر اندر خواب بیند که روی وی سیاه شده بوذ بد دل گردد و رؤیة
زن سیاه مجهول اندر خواب دلالت کند که آن چیزی که مال او است متضمن سیادة او غنی باشد
و باشد که رؤیة زن بدین صفت متضمن فتنه و مرض باشد و بشت بدان آن زن دلیل ذهاب
آن فتنه و مرض باشد از بهر آنکه اندر خبر آمده است که رسول علیه الصلوة والسلام اندر خواب
چنان دیدم که زنی سیاه از مدینه بیرون رفت و بجحفه فرو آمد و تعبیر آن آنست که وبا
از مدینه تحول کرد بجحفه **حکایة** آورده اند که شخصی بنزدیک ابن سیرین
رفت و گفت شخصی را اندر خواب دیدم که یک نیمه بدن وی سیاه بوذ و یک سفید و آن شخص
معلق بوذ میان آسمان و زمین بسلسله و وی را ذنبی بوذ مثل ذنب حمار ابن سیرین گفت آن شخص معلق
میان آسمان و زمین منم و آن یک نیمه بدن که سیاه بوذ آن اوراد من است و آن یک نیمه دیگر که
سفید بوذ آن عبادة روز است و آن سلسله ذکر و اوراد من است که دایم بر آسمان می رود و آن ذنب

که دیری چون ذنب حماران دیده که بر من جمع شود و بعد از من باز ماند و هم‌چنان بود غفر الله لنا وله و ذکر دین
وی بعد ازین یاد کرده آید و گفته اند که سواد وجه چون با لون زرقه جمع باشد اندران بیم موت باشد بر کفر
البیاض و گفته اند که سواد وجه چون خالص بود بیم بود یا موت باشد و اما اگر کسی اندر خواب بیند که روی
وی یا آن دیگری سپید بود سپیدی محمود آن اگر بیننده از صلحا باشد دلالت کند بر قوت ایمان وی و بر
سلامت عاقبت و نیل عزت و جاه و اگر بیننده اندر غنیا باشد بر آن هیچ ندامتی نرسد و اگر با آن جامه‌ها
سپید یا سبز پوشیده بیند آن بقوت تر باشد اندرین معانی و باشد که ریاست یابد قال الله تعالی و اما
الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون و اگر بیننده این خواب نه صلحا باشد آن
الخضرة گفته اند در حق دلالت کند بر خوف و ضعف و سستی و باشد که از گناه توبه کند و اما دیدن روی
که سرخ بود بعضی از معبران گفته اند آن دلالت کند بر عزت و وجاهت و بدانکه اگر آن سرخی
روشن باشد و مشرق باشد آن هم چنین باشد و هم چنین اگر چنان بیند که آن سرخی با سپیدی آمیخته بود آن
دلالت کند بر جاه و عزت و اما اگر آن سرخی سیر باشد یا با سیاهی یا زردی آمیخته بود آن نه محمود بود
و دلالت کند بر ظلم و مرض و بحالت حسب احوال بیننده و اگر چنان بیند که جمله بدن روی سرخ بود مانند
الکدورة خون آن نه محمود باشد و دلیل قتال باشد و دیدن کدورت و آن تیرگی بشره باشد چنانکه پنداری که خاک
بدان نشسته است و آن اندر جمله بدن مکروه باشد و اندر روی مذموم تر باشد اندر حق عموم خلق پس اگر
کسی روی خود را یا آن دیگری بدین صفت بیند اگر صاحب این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند بر قبض و اندوه
و فرو ماندگی اندر اسباب معاش و امور دنیاوی و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن در حق وی سخت
مذموم باشد و دلالت کند بر ارتکاب معاصی و بر مذلت و خوف سوء خاتمت باشد قال الله تعالی
والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من الله من عاصم کانما اغشیت وجوههم
حکایة آورده اند که جوانی اندر خواب چنان دید که سرخی بر روی
خود کرده بود هم چنانکه عادت زنان باشد و اندر میان خلق نشسته بود و عن قریب آن
الصفرة شخص را بزنا کردن بگرفتند و فضیحت گشت و اگر کسی اندر خواب بیند که روی وی یا آن دیگری
زرد بود آن دلالت کند بر بیماری و ندامت و بعضی گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که

روی وی سخت زرد بود و روشن بود چنانکه برقی زند آن دلالت کند که آن شخص از جمله مقربان باشد والله اعلم

باب سوم اندر تأویل رؤیت اعضای آدمی یگان یگان

البشرة بدانکه بشره آدمی اندر تأویل دلالت کند بر دو چیز بر ستر و ترکه وی بعد از موت و هر زیاده و نقصان
و خیر و شر و قوت و ضعف آن بدین دو چیز تعلق دارد و اگر اندر خواب بیند که پوست از روی همی
باز کنند آن دلالت کند بر موت وی و این را از جمله منافات مجربه آورده اند و این از جهت آنست
که شخص اندر حالت مفارقت روح مثل این الم بیابد و باشد که سلاخ غیبت آنکس کند که پوست وی
الرأس همی کند و کشف ستر وی کند و چون بیند که پوست از وی باز کنند و نخورد میراث وی بخورد و اما
دیدن سر اندر خواب بدانکه رؤیت سر اندر خواب اگر از بدن جدا کرده بیند آن اندر باب رؤیت
قتل و حرب یاد کرده شود در حق عموم خلق و سخن اندرین موضع اندر آن حالت است که سر را بر بدن
بیند و هم چنین سخن اندر تأویل سر امام اعظم و سلطان بعد ازین یاد کرده شود و سر رئیس جمله
بدن است پس رؤیت سر اندر تأویل دلالت کند بر ریاست و راس المال و تخت و رئیس که بیننده اندر تحت
حکم وی باشد و پسر بود در حق بندگان و برقیم در حق اطفال و مانند ایشان و هر زیاده و نقصان
و خیر و شر و صلاح و فساد و حسن و قبح که اندر سر بیند آن بدین چیزها باز گردد که یاد کرده شد و اگر
اندر خواب بیند که سر وی بزرگ شده بود اگر بیننده این خواب توانگر باشد اگر از اهل صلاح باشد
آن دلیل زیادت غنی و ریاست بلند و اگر وی از رؤسا باشد آن دلیل زیادت حکم و قوت وی بود و اگر بیننده
نه از صلحا باشد آن هم چنین بود و بر دینار تکبر و حمق باشد و اگر بیننده از جنیان باشد ان
گفته اند دلالت کند که وبر اشتقت زمان یا دلیل زیادت حلم و حکم وی بود و هم چنین گفته
اند اگر بیننده بنایی باشد دیر آزاد شود و اگر بیننده درویش باشد نعمت بسیار یابد و بدان متهم
گردد و اگر سر خود را یا آن دیگری کوچک از مقدار طبیعی بیند آن بر عکس این باشد که یاد کرده شد
اندر جمله تأویلات و اگر کسی اندر خواب بیند که وی را سرها بسیار بود اگر بیننده از لشکری باشد ظفر
یابد بر اعدا و اگر از فقرا باشد ملکی و نعمتی عظیم یابد و اگر از اغنیا باشد آن دلیل زیادت مال

وخدم باشد و فرزندان مبارک. و ارطامیدورس گفته است که دیدن این خواب در حق غنی دلالت کند
که اقربای وی باوی مضادّه و مخالفه شوند. و اگر بیننده از فقرا عزب باشد آن در حق وی دلالت کند بر غایب
بودن وی بر افتادن خود. و اگر بیننده بنده باشد آن دلیل انتقال بود از بدی بدتر و دیر آزاد شود. و اگر بیننده
این خواب عزب باشد زن کند و مراد یابد. و اگر آن فاسق باشد با قومی انبار گردد.
و اگر اندر خواب بیند که سر خوک او بجسته بود آن دلالت کند بر تغیر حال بدی و بر طول عمر با عیش
منغّص بدلیل قصه هاروت و ماروت. و اگر خویشتن را نگونسار بیند بجدویه آویختن آن دلالت
کند بر اعتراف گناه و بر توبه کردن از آن. و دلالت کند بر طول عمر. قال الله تعالى

وَمَن نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ

و گفته اند اگر جان بیند که اندرین حالت در میان خلق بود و مردم وی را
می بینند یا نزدیک سلطان بود آن دلالت کند که وی را بلیه رسد بجرمی و خواهد که از آن توبه کند
و قبول نیاید. قال الله تعالى ولو ترى إذ المجرمون ناكسوا رؤوسهم عند ربهم الآیه. و ارطامیدورس
گفته است که اگر بیننده این خواب از تجار باشد و برا زیان رسد. و اگر بیننده را قصد سفر
باشد کسبی و برا منع کند. و اگر و برا طمع بچیزی باشد آن چیز بوی نرسد. و اگر بیننده اندر سفر باشد
آن دلیل رجوع بود نه حصول مراد وی. و همه گفته اند که اگر کسی اندر خواب سر خود را
برهنه بیند آن دلالت کند که بیننده عاصی شود اندر حق تعالى. و اگر سر خود را پوشیده بیند
اگر بیننده از نجبای اسرائیل باشد و برا مصیبتی رسد از بهر آنکه عادت ایشان چنانست که اندر مصایب
سرها خویشتن را پوشانند. و اگر از غیر ایشان باشد آن محمود بود و دلیل امن و فرح باشد و
خصوص که بیننده را قصد اخفا عیبی باشد. و زنان را سر برهنه دیدن مکروه باشد علی کل
حال الا جلی که عادت ایشان بدان رفته باشد. و ارطامیدورس گفته است که سر اندر
تاویل پدر باشد. و هر زیادت و نقصان که اندر آن بیند بپدر وی بازگردد یا بکسی که او بیننده را بمنزله
التغیر فی الرأس — پدر باشد. بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که سر وی همچون سر شیر یا شیر یا گرگ یا

پلنگ و مانند ایشان چیزی بود آن دلالت کند بر خوف اعدا از وی و غلبه کردن او بر ایشان و بر نیل قوت
و منفعت و ریاست. و اگر بیند که سر وی همچون سر سگ بود آن دلالت کند بر سفاهت با خلق و بر خست
طبع. و اگر بیند که همچون سر اسب یا استر یا خر یا اشتر یا گوسفند بود و آخر بران با قدر آن تستحسنه
بر منزلت و بر دستی بقدر منزلتهای آن حیوان اندر میان آدمی اندر عزت و منزلت. و نیز دلالت کند بلطف
و عنف وی بحسب لطف و عنف آن حیوان باشد. و اگر جان بیند که سر وی همچون سر مرغی بود
از جمله مرغان آن دلالت کند که همیشه اندر سفر و انتقال باشد از وطنی بوطنی دیگر. و اگر بیند که همچون
الدماغ — سر جانوران مرغ بیابانی بود آن دلالت کند بر خبث و عداوت با عموم خلق. و دماغ اندر
تاویل مال مستور باشد و کثرت و قلت آن بدان مال بازگردد. و دماغ اندر بینی خزینه جان باشد و تهی دیدن
آن دلیل فقر باشد. و دماغ نیز گفته اند اندر بنا و بار دلیل عقل باشد. و قلت دماغ دلیل قلت عقل بود
و کثرت آن دلیل کثرت عقل باشد از بهر آنکه دماغ گفته اند محل عقل و فکر است. و اگر جان بیند که
و برا دماغ نبود آن دلالت کند بر حماقت وی. و اگر بیند که دماغ خود را همی خورد یا از خود نخورد. و هم چنین
اگر بیند که استخوانی از استخوانها خود را همی خورد آن دلیل خوردن مال خود باشد. و نصاری گفته
الجمجمه — اند که اگر اندر خواب بیند که آدمی را همی خورد خون آن روز وفات یابد. و رؤیة جمجمه اندر خواب
دلالت بر جاه و هیبت شخص کند. و زیادت و نقصان اندر آن تعلق بجاه و منصب وی دارد. و گفته
اند دیدن زیادت جمجمه دلالت کند بر فرزندی که ریاست یابد بر اهل بیت خود. و ارطامیدورس
گفته است اگر کسی اندر خواب بیند که جمجمه وی از سنگ بود یا از آهن یا از صفر یا از چیزی ازین
جواهر صلب بود آن اگر بیننده بازاری یا شرطی یا جنگجوی باشد آن در حق وی دلالت کند بر قوت
عمر وی. و اگر بیننده از اهل کرم باشد آن مکروه بود در حق وی و دلالت کند که ضد افعال اهل کرم
الحاجب — و مروت از وی صادر شود. و دیدن ابرو اندر تاویل گفته اند دلالت کند بر جاه و حسن دین و جمال
صاحب خواب. و دیدن زیادت و نقصان اندر ابرو بدین چیزها بازگردد که یاد کرده شد. و همچنین هر حسن
الصدغان — و زینت و کمال که اندر ابرو بیند آن راجع بدین و منصب وی. و رؤیة هر دو صدغ اندر تاویل گفته
اند دو پسر باشند از اهل شرف. و هر زیادت و نقصان و خیر و شر که اندر آن بیند آن بدان هر دو

الوجه

بسر دارد و یک صدغ تعلق بیک پسر دارد و دیدن روی اندر تاویل تعلق بجاه و منصب و دین شخص دارد
و هر حسن و قبح و خیر و شر و زیادة و نقصان که اندر روی بیند آن بجاه و دین وی باز کردد و اکر بیند
که غبار بر روی وی نشسته بود اکر بیننده این خواب از صلحا باشد سفر کند و اکر بیننده نه از اهل
صلاح باشد آن دلالت کند بر کفر و فجور و خصوص با آن جامها شوخکن بوشیده بیند یا سواد وجه
و زرقة عین بیند قال الله تعالی وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة
و اکر بیند که ویرا دو روی بود اکر بیننده از صلحا باشد آن دلیل زیادة جاه و منصب باشد و اکر زن وی
جامله باشد ویرا پسری آید و اکر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر نفاق وی و سخن چینی کردن
و اکر بیند که ویرا روی سخت کشاده بود و بشاش و خندان آن دلالت کند بر بنا و فرح
و خیر جماعت و خصوص چون بیننده خواب از اهل صلاح باشد قال الله تعالی

وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة

و اکر بیند که بر روی وی موی رسته بود جای که رستن موی بر آن جای نه معتاد باشد آن
دلالت کند بر جمع شدن دین بر وی و بر نقصان جاه و کس باشد که همین خواب در حق وی
بعینه دلیل یافتن مال باشد و اکر بیند که کوشت بر روی وی نبود آن دلالت کند بر کثرة
سؤال از خلق و بر قلت حیا در حق بعضی و خصوص چون بیننده زن باشد بدانکه

العین

چشم اندر تاویل دین و بصیرة بیننده باشد و هم چنین دلالت کند بر فرزند و برادر و پدر و شوهر
و زن و مادر و پیش و امثال ایشان و هر زیادة و نقصان که اندر چشم بیند از تعلق بدین قوم دارد
و اکر اندر خواب بیند که بر اندام وی چشمها بسیار بود آن دلیل صلاح دین و دنیای وی باشد و اکر
بیند که دل ویرا چشم بود یا چشمها بسیار بود آن دلالت کند بر صحت دین و قوة بصیرة وی و اکر بیند که
ویرا چهار چشم بود آن دلالت کند بر بنا و فرح و شیما از بخت خویش و باشد که ویرا بعد از آن چشمها
فرزندان آید یا فرزندزادکان یا بنجها ردرجه فرزندزادکان خود را دریابد و اکر چنان بیند که مردم هر کس
را چهار چشم بود و ویرا دو بود آن دلیل فرح باشد در حق عموم خلق اما اکر بیننده را فضا اخر عمیا باشد

آن دختر وی نه محمود بود و دلیل ظهور آن چیز باشد و کفته اند که اندر خواب بیند که چشم وی بلنکا فتاد
و اندر باطن وی چشمها بسیار بود آن دلالت کند بر وهن دین وی و کفته اند دلالت کند که وی زندیق بود
و تمسک بدین آیة کرده اند که حق جل و علا فرموده است که ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه و اکر
بیند نظر اندر شخصی همی کرد آن دلالت کند که بیننده اندر کار وی نظر کند و تیمار و تفقد احوال وی کند و اکر چنان
بیند که نظر تیز تیز در وی همی کرد یا کسی بدین صفت در وی همی کرد آن دلالت کند که نظره کننده آن شخص
را دشمن دارد و اکر بیند که چشم وی چشم شخصی دیکر بود آن کفته اند اکر آن شخص مجهول باشد آن
دلالت کند که بیننده نابینا کردد و کسی قایدی وی کند و اکر آن شخص معروف باشد بیننده دختر
ویرا زن کند و از وی خیر یابد و اکر بیند که مسمار اندر چشم وی کوفته بودند اندر زنی عفیفه نظر
حرام کرده بود و اکر بیند که چشم وی سخت روشن شده بود آن دلالت کند بر غنی و فرح و بر جاه و منصب
و باشد که ویرا پسری آید که سبب فرح باشد از بهر آنکه فرزند نرینه را قرة العین خوانند قال الله تعالی

ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین

و اکر بیند که چشم آدمی یا از آن بهیمه بر کف دست نهاده ملکی یابد نکاه و اکر بیند که چشمهای مردم
را همی کند و بخورد مال مردم خورد بناحق و چشم سیاه اندر تاویل کفته اند دلیل قوة دین باشد و چشم
شهلا دلیل مخالفة دین بود و چشم ازرق دلیل ارتکاب بدعت باشد و چشم سبز دلالت کند
که صاحب آن متدین شود بدینی که مخالف جمله دینها باشد و اکر بیند که نظر اندر چشم کسی کرد و سخت
زیبا نمود بیش وی آن کفته اند دلالت کند که بیننده مباشر حیلی کردد که تعلق بدین دارد و اکر
بیند که چشم سخن همی کفت و همی شنود و بکوش همی دید کفته اند دختر خویشتن را بمعصیت
فرماید و قوادکی کند و ارطامیدورس کفته است که رویة حادة بصر بغایة محمود باشد
علی العموم و دلالت کند بر نیل مراد و ضعف بصر دلالت کند بر محتاج شدن بمال و اکر بیند که
چشم وی از آهن یا از چیزی بود مانند آن اکر چنان بیند که بدان چشم همی دید و اندر رویة نقصانی نبود آن
دلالت کند بر رفاهیت و قلة حیا و فضیحت و اکر در ضمیر وی آن بود که دیدن چشم ویرا علتی رسد که نابینا

مداواة باشد و اگر اندر خواب بیند که کور شده بود آن تعلق به هر دین دارد و خصوص چشم راست و کوری اندر خواب
نیز دلالت کند بر ذهاب جاه و منصب و مال و درخق یعنی دلیل ذهاب غنی باشد و درویش گشتن و نیز
دلالت کند بر موت فرزند یا برادر یا شوهر یا زن یا سپاهی یا رئیس و امثال ایشان و بقیه سخن
اندرین باب اندر باب رویة علل و عاهات یاد کرده شود و گفته‌اند اگر بیننده اندر خواب مسافر

الجفن

باشد یا محبوس باشد آن دلالت کند که وی از حالت اندر که باشد باز نبیند و رویة جفن اندر خواب چون
بسلامت باشد آن علی العموم نیک باشد و دلالت کند بر سلامت دین و جاه و منصب و اگر چنان
بیند که بر آن موضع گوشت نبود یا ریش شده بود آن دلیل غم و اندوه باشد و افتادن آن دلیل ذهاب

الأهداب

جاه بود و وهن اندر دین و اهداب اندر تاویل وقایة دین بود یا وقایه فرزند و جاه و همچنین هر چیز
که تعبیر جفن بدان کنند اهداب اندر تاویل وقایه آن چیز باشد و هر زیادة و نقصان که اندر آن بیند
آن تعلق بدان وقایه دارد و گفته‌اند اگر بیند که اهداب وی جمله فرو ریزید یا خود نبود ترک
احکام شریعت کند و اگر بیند که کسی اهداب وی بر همی کند آن کس شاه را بمعصیت فرماید و بقطع
رحم و اگر بیند که اندر سایه اهداب نشسته بود اگر بیننده صاحب علم و دین و ورع باشد آن
دلالت کند بر تمکین خویش اندر سایه علم و دین خود و اگر بیننده رافضی اخفاجی باشد یا بفتنه مشغول
باشد دلالت کند که کسی بر آن چیز واقف شود و اگر بیننده مدیون باشد آن دلالت کند بر ستدن زکات
از مردم و برگرفتن از ایشان و مختفی شدن و اگر بیننده از اغنیا باشد آن دلالت کند بر عیش خوش
و آسایش او خود و گفته‌اند اگر بیند که کسی اهداب وی برکند آن دلالت کند که آن شخص دشمن وی
باشد و خصوص اندر دین و بر او طعن کند و ابن سیرین گفته است که فرو ریزیدن اهداب

الوجنة

اندر تاویل دلالت کند بر موت اولاد بیننده و دیدن هر دو سوی رخ اندر تاویل دلالت کند بر
خیر و فراخی نعمت چون بر سلامت بود و زیبا بود و اگر بر او قبیح بود و متغیر آن دلیل غم و بیماری و فقر بود
و اگر بیند که بر آن جایگاه گوشت نبود آن دلالت کند بر رجا نهادن مردم بر او حاجت و بر کثرت سؤال از ایشان

الأنف

بی احتیاج و رویة فربهی اندر آن دلیل وجاهت و کثرت نعمت باشد و دیدن بینی اندر تاویل فرزند
باشد و جاه و منصب شخص و گفته‌اند که بینی اندر تاویل جماع شخص باشد و گفته‌اند که آن اندر تاویل

دلالت بر اقربا بیننده کند و هر زیادة و نقصان که اندر بینی دیده شود آن بدین چیزها باز گردد که یاد کرده شد و اگر بیند
که وی را دو بینی بود آن دلالت کند که وی را هیچ دو زحمت نباشد و اگر با یکی نماند و اگر بیند که بینی وی مانند خرطوم
پیل بود آن دلالت کند بر قوت حسب وی و اگر بیند که وی را دو بینی بود یا سه آن دلالت کند که وی را با اقربا خود
منازعت افتد و اگر رای عیب مانند زن کند یا وی را فرزندی آید و اگر بیند که چیزی خوش بوی را همی بوید اگر
بیننده را زن حامله باشد وی را فرزندی آید مبارک و اگر زن وی نه حامله باشد وی را شادی رسد از جهت
فرزندی یا خویشی یا دوستی و اگر آن چیز را بوی ناخوش باشد آن اندر تاویل فرزندی خبیث باشد که افعال
وی متضمن ذکر قبیح باشد و اگر بیند که داروی ناخوش اندر بینی وی ریختند آن دلالت کند بر فرو خوردن خشم
و اگر بیند که بوی هیچ چیز از مشمومات اندر نیافت از فرزندان و خویشان خود هیچ منفعت نیابد و اردشیر
گفته است که سلعت بینی اندر تاویل دلالت کند بر فرط ذکا و فطنت و فکر و رویة نقصان اندر بینی
دلیل نقصان باشد اندرین چیزها و اگر بیند که دو تاره موی یا سه یا قدری معاود بر سر بینی وی رسته بود
آن گفته‌اند که دلالت کند که شاه معتقد او بدعتها شود مانند آن موی یا وی را بعدد آن فرزندان آید

الشفة

یا فرزند زادگان و اگر آن موی بسیار باشد آن دلالت کند بر جمع شدن دین بر وی و دیدن لب اندر
تاویل دوستی باشد که نیک خواه شاه بود و قایم مقام فرزندان و خویشان وی باشد و لب بالا گفته
اند که دوستی باشد که شاه اندر کل احوال اعتماد بر وی کند و اگر بیند که لب وی را ببریدند یا بیفتاد و دندانها
وی پیدا شد آن دلالت کند که شجاعه معین و ملجا خویشان شاه باشد بمیرد یا بکشند و خویشان وی

الفم

ضایع مانند و بدانکه رویة دهن اندر تاویل مفتاح و خاتمت کار شاه و صلاح و فساد کار
وی بحسب اختلاف احوال آن باشد و هر چیزی که بیند که از دهن وی بیرون آمد آن اندر تاویل سخن باشد
و حسن و قبح آن سخن بحسب جوهر آن چیز باشد و هر چیز که بیند که اندر دهن وی رفت آن اندر تاویل
رزق وی باشد و حرامی و حلالی آن رزق بحسب جوهر و وصف آن چیز باز گردد مثلا اگر آن چیز
را بوی خوش بوده باشد آن دلالت کند بر حلالی آن رزق و اگر آن چیز را بوی ناخوش بوده باشد آن
حرامی آن رزق باشد و اگر بیند که دهن وی بسته بود یا قفل بر دهن وی زده بودند یا مهر
بر دهن وی نهاده بودند یا بیند که دهن باز کشودن نتوانست آن دلالت کند بکفر و عجز و فرو ماندن

اللسان

اندر جمله بحسب احوال بیننده قال الله تعالی الیوم نختم علی افواههم بدانکه زبان مدبر امور
شخص است و ترجمان وی است از آنچ اندر ضمیر وی باشد و رؤیة آن اندر خواب دلالت کند بر بعضی که مدبر
امور بیننده باشد و زیادة شدن آن اندر طول و عرض دلالت کند بر انبساط اندر سخن و بر قوة و ظفر بر خصوم
و گفته اند نیز دلالت کند بر نیاز غنی از بهر آنکه درویش اندر سخن انبساط نکند و اگر بیننده این خواب
از علما و صلحا باشد آن گفته اند دلالت کند بر ثنا و ذکر جمیل اندر حالة حیوة و بعد از موت وی قال الله تعالی

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

یعنی ذکرا جمیلا بعد موتی و اگر بیند که اندر وقت خصومت و مناظره زفان وی دراز
شده بود اگر بیننده را با کسی خصومتی باشد یا از علما باشد آن دلالت کند بر قوة دین وی بر غلبه کردن
بر اهل باطل و قهر خصوم و اگر بیننده نه از علما باشد آن دلالت کند بر بد زفانی وی و سخن بی کار گفتن
و اگر چنان بیند که وی را دو زفان بود اگر بیننده از صلحا و علما باشد آن دلالت کند بر استفادة علم
و حجتی نو و اگر بیننده نه ازین طایفه باشد آن دلالت کند بر سخن چینی و نفاق وی و اگر بیند که موی
بر زفان وی رسته بود گفته اند اگر آن موی را سیاه بیند آن دلالت کند بر شری زود بوی
رسد و اگر آن موی سپید باشد آن شر دیرتر بوی رسد و اگر چنان بیند که وی را زفان نبود یا زفان
ببریدند چنان بود که گویی شاه بود که سخن نتوانست گفتن آن جمله ردی باشد و دلالت کند بر
فضیحت و فرو ماندگی اندر سخن و درویشی الا که بیننده زن باشد که در حق وی دلالت کند بر حیا و ستر
و سازکاری و همچنین اگر بیند که زفان وی بسته شده بود آن زن را نیک باشد و مرد
را دلیل مرض و فرو ماندگی باشد و گفته اند این خواب دلالت کند که زن با خواهر بیننده
زنا کند و گفته اند دلالت کند که از بیننده سخنی صادر شود که بسبب آن فضیحت شود

اللهاة

و اگر بیند که لهاة وی و آنرا ملازه خوانند بزرگ شده بود چنانک بیم بود که حلق وی بسته شود
آن دلالت کند بر حرص و جمع مال و نگاه داشتن نفقه بر نفس و متعلقان خود و گفته اند

الأسنان

آن دلالت کند بر دنو اجل وی بدانکه دندانها اندر تاویل اهل بیت و قرابة شخص
باشند و تشبیه اسنان باهل بیت و اقربا از بهر تواخی و تلاصق کرده اند و اعانت بعضی مر بعضی را بر مثال
توافق آن خاندان با همدیگر و دندانهای بالا اندر تاویل مردان ایشان باشند و دندانهای زیر زنان باشند
و ثنایای بالا هر دو اندر تاویل پدر باشد و عم از جانب راست پدر باشد و از جانب چپ عم و اگر پدر
و عم نباشد آن اندر تاویل دو برادر باشند یا دو پسر یا دو دوست مشفق و ثنایای زیر اندر تاویل مادر
باشد و خاله هم برین ترتیب که یاد کردیم و همچنین رباعیات بالا اندر تاویل عم باشد و پسر عم یا دو تا
باشند از آن بیننده که مشابه ایشان باشند اندر محبت و رباعیات زیر عمه و دختر عمه باشد
و اگر ایشان نباشند آن اندر تاویل دختران یا خواهران بیننده باشند یا کسی باشد از زنان قایم مقام
ایشان باشد اندر محبت و نصیحت و علی هذا هر دندان که بثنایا نزدیک تر باشد آن خویشان
نزدیک تر باشند بوی و هرچه دورتر باشند آن اندر تاویل خویشان دورتر باشند و هر زیاده و نقصان
و خیر و شر و حسن و قبح و قوة و ضعف که اندر دندانها حادث شده بیننده آن بدان قوم باز گردد
که بدان دندان منسوب باشند و اگر بیند که دندانهای وی از هم دیگر متفرق بود چنانک مماست
و تلاصق از میان ایشان برخاسته بود آن دلالت کند بر خصومت اقربای وی و منازعت
ایشان با همدیگر و رحم از همدیگر و اگر بیند که دندانی از آن شخصی برکند و آن شخص نیز دندانی از آن
بیننده باز کند آن دلالت کند که بیننده از آن شخص کسی را که بدان دندان منسوب باشد
بکشد و آن شخص از بیننده قصاص باز خواهد یا بیننده بر آنکس جنایتی کند که موجب قصاص باشد قال الله تعالی
والسن بالسن و اگر بیند که دندانی از دندانهای وی همی جنبید خویشی از آن وی که بدان دندان
منسوب باشد رنجور گردد و شفا و موت آن شخص بحسب ثبات و زوال آن دندان باشد
بعد از جنبیدن و همچنین اگر بیند که دندانی از دندانهای وی بیفتاد یا گم کرد و باز یافت
آن اندر تاویل موت آن شخص باشد که بدان دندان منسوب بود یا غیبت آنکس باشد بر وجهی
که دیگر باره باهم دیگر نرسند و اگر بیند که آن دندان گم کرده را باز یافت آنکس از آن غربة
رجوع کند و اگر بیند که بعضی از دندانها خود یک دندان یا دو یا سه بقصد بر کند آن گفته
اند دلالت کند که بیننده مال خود نفقه کند با کراهت نفس و گفته اند که قطع رحم کند از آن

شخصی که بدان دندان منسوب باشد و اگر بیند که ویرا بوشنا یا بوزباعیات مثل آن بیرون آمده بود آن
دلالت کند بر توالد اهل بیت بیننده و بر کثرت نسل ایشان و هم چنین اگر بیند که دندانهای وی دراز
و سپید شده بود و زیبا گشته بود اندر چو هم خود آن دلالت کند بر زیاده شدن جاه و منصب و مال اهل
وی و اگر بیند که اندر دل وی دندانها رسته بود گفته اند آن دلالت کند بر موت بیننده و اگر بیند که
دندانها را بر هم میزد با اهل بیت خود خصومت کند و اگر بیند که دندان سبب بیفتی شکسته شد یا بعضی بیفتاد
از آن شخص که بدان دندان منسوب بود قطع رحم کند و باشد که ویرا رنجان بکشد و اگر بیند دندانها خود را برکند
و ماوی خورد کرد اندر اهلاک خویشان سعی کند و قطع رحم کند بر وجهی که قابل اصلاح نباشد و اگر بیند که
جمله دندانهای وی بیفتاد و وی آنرا برگرفت و اندر آستین نهاد یا اندر کنار خود نهاد آن دلالت کند
بر طول عمر وی تا آن زمان که دندانهای وی جمله افتاده شود و اگر بیند که آن دندانها بیفتاد و از نظر وی
غایب گشت جمله خویشان وی پیش از وی وفات یابند و گفته اند اگر بیند که دندانهای بالای وی جمله افتاده
شد کریم اگر چنان بیند که اندر دست وی افتاد آن دلالت کند بر نیل مال و اگر چنان بیند که
اندر کنار وی افتاد آن دلالت کند که ویرا فرزندی آید قال الله تعالی
ویکلم الناس فی المهد قیل معناه فی الحجر و اگر چنان بیند که اندر زمین افتاد آن دلالت
کند که ویرا مصیبتی رسد از جهت خویشاوندان قال الله تعالی

منها خلقناكم وفيها نعيدكم

و اگر بیند که دندانهای وی جمله بیفتاد و وی آنرا همی خورد میراث جمله خویشان خود خورد و اگر بیند
که جمله دندانهای وی بیفتاد و وی آنرا اندر زیر خاک پنهان کرد آن دلیل موت اقربای وی بود و اگر بیند که
دندانهای وی سخت باریک و ضعیف شده بود آن دلیل فقر و ضعف حال خویشان وی باشد و اگر چنان
بیند که قوی و محکم شده بود آن دلیل غنی و قوت و کثرت نعمت ایشان باشد و هم چنین اگر بیند که
از دندانهای وی بوی خوش همی آمد آن دلالت کند بر ثنا و ذکر جمیل ایشان اندر میان خلق و اگر چنان بیند که
آن بوی ناخوش بود آن بر ضد این باشد و نصاری گفته اند که اگر بیند که دندانی از دندانهای وی

شکسته شود یکی از اقربای وی بمیرد یا بیمار شود و بیم هلاک باشد و اهل هند گفته اند که دهن
اندر تأویل بمثابه خانه است و دندانها بمثابه ساکنان آن خانه اند و دندانهای جانب راست مردان باشند
و دندانهای جانب چپ زنان باشند و هر زیادة و نقصان که اندر آن بیند آن بدین چیزها باز گردد و هم چنین
گفته اند که دندانها اندر تأویل امور و تدبیرات شاه باشد و دندانهای پیشین کارهای ظاهر باشد اندر تأویل
و دندانهای پسین کارهای مخفی باشد از همه خلق و آن دندانها که اندر بعضی احوال پیدا شود و اندر بعضی نشود
آن کارهای باشد که بعضی خلق را بر آن اطلاع باشد و دیگر آنرا نباشد و هم چنین گفته است که
اگر کسی که مدیون باشد اندر خواب بیند که دندانهای وی بیفتاد آن دلالت کند بر قضاء دین و قضاء آن دین
بحسب اختلاف احوال آن دندانها باشد اندر افتادن اگر چنان بیند که جمله بیکبار بیفتاد ادای آن دین
بیکبار کند و اگر بیند که علی التدریج بیفتاد ادای آن همچنان بسیار کند و اگر بیند که یک دندان وی بیفتاد دین یک
شخص ادا کند و هم چنین اگر بنده اندر خواب بیند که دندانهای وی افتاده شود و گفته اند مثلث
این نیست هم چنانک از دندان افتاده عمل خود دنیا بد از آزاد خدمت بندگان نیاید و هم چنین گفته
است که افتادن دندانها را اگر رویه خون و درد بیند آن دلالت کند بر معطل شدن از کار وی و اگر
با درد یا با خون بیند یا بیند که چیزی از گوشت با آن افتاده شد آن دلالت کند که چیزی از متاع
خانه وی تلف شود و هر دندانی که چون بیفتاد اندر سخن گفتن تأثیر بکند افتادن
آن اندر خواب دلالت کند بر عطلت و فرو ماندگی و تلف مال و اگر بیند که دندانهای وی جمله
بیفتاد بود لکن بدان چیزی خوردن متعذر بود آن دلالت کند که ویرا از خویشان خود هیچ منفعتی
نباشد و اگر بیند که برقان دندانها خویشتن را همی کند می انداخت کار بر اهل بیت خود
تباه کند بواسطه سخنی که از وی صادر شود و اگر بیند که بدندان زبان خود را همی خاید خویشان
وی کفران نعمت وی کنند یا سخن گاهی که متضمن ندامت بود و هم چنین اگر بیند که
بدندان زبان خود را پاره همی کرد و می انداخت آن دلالت کند بر مبالغه عیبها با سخنی که عاقبت
غایت ندامت باشد و اگر بیند که دست خود را بدندان همی خاید آن هم چنین باشد
و اگر بیند که دندانهای وی بیفتاد و دیگر باره باز رست تعبیر بر ما وی متغیر و متبادل گردد و تفاوت

میان شعرها اول و دوم بحسب تفاوت باشد میان دندانها اول و دوم اندر حسن و قبح و قوت و ضعف و تلاصق
و تباعد و دیگر اوصاف و باشد که قطع رحم کند از خویشان و دیگر باره صلت رحم کند و اگر بیند که هرگاه
که قصد سخن گفتن کردی دندانهای وی جنان می گشت که سخن گفتن نمی توانست خویشان وی کار وی تباه
کنند و قصد افساد جاه و منصب وی کنند و اگر بیند که دندانهای وی از زر بود اگر بیننده از اهل علم
و مناظره باشد آن دلالت بر قوت احوال وی و اگر بیننده نه ازین طایفه باشد آن دلیل بیماری باشد و گفته
اند دلالت کند بر آتشی که اندر منزل بیننده افتد و اگر بیند که از نقره بود آن گفته اند دلالت کند بر خسران
اندر مال و اگر بیند که از جوب بود یا از آبگینه بود آن دلالت کند بر موت وی و اگر بیند که از گل بود آن
همچنین باشد و اگر بیند که از آهن بود آن دلالت کند بر قوت اصل اهل بیت وی و اگر بیند با جواهر دیگر
بود مثل لعل و پیروزه و مانند آن نه محمود باشد از آن روی که بر خلاف طبیعت است و اکل اشیا بدان
متعذر است اما جون جوهر شریف باشد شرف آن دفع ضرر وی بکند و باشد که دلالت کند بر غنا اهل بیت وی
و اگر بیند که دندانهای وی خوردنی شد و همجون حلوا فرو نخته می شد آن دلالت کند بر خوردن کار خویشان
وی و باشد که دلالت کند بر موت بیننده بدانکه لثه اندر تاویل و آن گوشت بن دندان
است دلالت کند بر شخصی که معین و مصلح خویشان بیننده باشد و هر زیاده و نقصان و خیر و شر که اندران
بیند آن بدان شخص راجع باشد و ذقن اندر تاویل دلالت کند بر شخصی که مدار کار خویشان بیننده بر وی باشد
و سیاست اهل بیت و مجمع قبیله باشد و هر زیاده و نقصان که اندر ذقن حادث شود بیننده آن بدان
شخص باز گردد بدانکه بیشتر معبران تعبیر گوش بزن کرده اند و دختر وی
و اگر بیند که گوش وی از وی جدا شد زن را طلاق دهد یا دختر وی بمیرد و اگر بیند که از گوش وی انگشتری
آویخته بود گفته اند دختر وی شوهر کند و از وی پسری آید و اگر بیند که گوش خود را گم کرده بود
با انگشت یا خرقه یا بچیزی انباشته بود آن اگر بیننده خواب نه از صلحا
باشد آن دلالت کند بر نفاق و هوا و اعراض از حق قال الله تعالی

جعلوا اصابعهم فی آذانهم

اللثة

الذقن

الاذن

و همچنین اگر بیند که کسی قرآن می خواند یا سخن حق می گفت و وی جامه اندر سر کشیده بود آن دلیل اصرار باشد
بر معاصی و خوف سوء خاتمت بود قال الله تعالی و استغشوا ثیابهم الآیه و اگر بیند که هری شنید
از وی فهم نمی کرد یا حق می گفت گفتن یا نمی توانست شنیدن آن علی العموم ردی باشد و دلیل نفاق و کتمان
حق بود قال الله تعالی صم بکم عمی و اگر یکی صلحا اندر خواب بیند که گوش خود را گم کرده بود آن دلالت
کند که وی از هر جه مادون حق باشد احتراز کند و اگر بیند که وی را سه گوش بود آن اندر تاویل زنی باشد
و دو دختر و اگر بیند که جهار گوش بود آن اندر تاویل جهار زن باشد یا جهار دختر یا دو زن و دو دختر
و گفته اند دلالت کند که آن دختران را مادر نباشد و هر زیاده و نقصان و خیر و شر که اندران گوشها بیند
آن راجع باشد بدان زنان و دختران و نیز دلالت کند که بیننده این خواب بر عیب خود واقف نشود و اگر
کسی وی را نصیحت کند نشنود و اگر بیننده این خواب از طالبان علم باشد یا منتظر خبری باشد از در حق
وی دلالت کند بر حصول مقصود و اگر بیند که وی را یک گوش بود آن دلالت کند بر موت یکی از اقربا وی
یا بر موت یک زن یا یک دختر وی و اگر بیند که وی را یک نیمه گوش بیش بود آن گفته اند دلالت کند که
زن وی بمیرد و زنی دیگر از زن کند و اگر بیند که وی را گوشها بسیار بود آن بعضی گفته اند
که دلالت کند بر اعراض از حق و متابعت هوا مختلفه و گفته اند اگر بیننده این خواب از اغنیا
باشد آن دلالت کند بر شنیدن خبرها خوش اگر آن گوشها را در هیئت و شکل خوب بیند و اگر اندر
هیئت قبیح بیند آن شنیدن خبرها ناخوش باشد و اگر بیننده این خواب از بندگان و زیردستان
باشد آن دلالت کند بر فرمان برداری وی و بعضی از معبران گفته اند که گوش اندر تاویل
دین شخص باشد و هر زیاده و نقصان و خیر و شر که اندران بیند آن بدین وی باز گردد بدانکه
معبران گفته اند که رویت کردن و قفا اندر تاویل موضع امانت باشد و هر خیر و شر که اندر آن
بیند آن با امانت وی باز گردد و خوردن کردن اندر تاویل دلالت کند بر خیانت کردن
اندر امانت و اگر بیند که ماری بشکل طوقی اندر گردن وی بود منع زکوة کند قال الله تعالی

سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة

العنق و القفا

وهر چیز که ابر اندر گردن خود بیند آن اندر تاویل راجع باشد بعمل وی از خیر و شر قال الله تعالی وکل انسان الزمناه
طائره فی عنقه • واگر بیند که گردن وی کوچک یا باریک شده بود اندر ادای امانت تقصیر کند وخصوص
اندر چیزی که بحقوق زنان تعلق دارد • واگر بیند که گردن وی دراز شده بود و اندر هیئة جمیل بود اگر بیننده از اهل
صلاح باشد آن دلالت کند که بیننده مؤذی کسان • و دلالت کند بر کثرت اتباع وی • واگر بیننده نه از اهل صلاح
باشد گفته اند اندر مال مردم طمع کند و اندر اعمار دنیا • واگر بیند که گردن وی چنان سست شده بود
که سر و برا نمی توانست برداشتن آن اگر بیننده زیردستی باشد و برا عجایب ... تمام آن تنها کند
کردن • واگر بیننده نه زیردستی باشد آن علی العموم نه محمود باشد و نیز باشد که دلالت کند بر موت
بیننده • واگر بیند که اندر گردن وی خون گشاده شد آن دلالت کند بر موت وی یا بر ذهاب
مال بر مقدار قلة و کثرة آن خون • واگر بیند که کسی چیزی بر گردن وی زد گفته اند کار بر وی آن موضع
آشفته شود • واگر بیند که قفا وی قوی شد آن دلالت کند بر قوة و جد وی اندر ادای امانت • و بر تمام
کارهای بزرگ و نیز دلالت کند بر قوة رئیس آن موضع • بدانکه رویة عاتق اندر تاویل
دلالت کند بر شخصی که دوست بیننده باشد و قائم مقام وی باشد اندر تدبیر امور وی و اندر تحمل مشقت • و کتف
اندر تاویل زن باشد • و هر زیاده و نقصان و خیر و شر و حسن و قبح که اندر آن بیند آن بدان دوست و
بدان زن باز گردد • واگر بیننده یا محبوس یا کسی که اندر مشقتی باشد اندر خواب بیند که عاتق
یا گردن وی بزرگ شده آن دلالت کند بر طول حبس و احتمال مشقت • و دیگر انواع دلالت کند
بر قوة عزیمت • و دیدن پشت اندر تاویل قوة شخص باشد یا فرزندی که معتمد بدو باشد • و دیدن
زیاده و نقصان اندر آن بقوة و فرزند وی باز گردد • واگر بیند که پشت وی دوتا شده بود و برا
مصیبتی رسد • و گفته اند دلالت کند که بیننده بغایة پیری برسد • واگر بیند که باری گران
بر پشت داشت اگر بیننده را چون آن بار معلوم باشد آن دلالت کند بر تحمل رنج و مشقت
اندر امور دنیاوی • واگر چه گران و برا معلوم نباشد آن دلیل گناه باشد و هم چنین بیننده نه صالح بود قال الله تعالی

وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم

العاتق والمناكب

الظهر

و دیدن پشت دوتا ... اندر تاویل دلیل اعراض و علاقه بود • و رویة پشت دشمن دلیل امن باشد از مکروه وی
و رویة پشت زن پیر دلیل بر گشتن دنیا باشد • و دیدن پشت زن جوان دلیل تاخیر مراد باشد • و رویة
پشت مانه اندر تاویل عقل صاحب آن باشد و فرزند و هر زیاده و نقصان و خیر و شر و قوة و ضعف که
اندر آن بیند آن اندر تاویل راجع باشد بدین دو چیز • و گفته اند رویة پشت مانه اندر تاویل دلالت کند
بر شخصی که معتمد صاحب خواب باشد • و خلق اعتماد بر وی کنند • واگر بیند که پشت مانه وی روانه
شده بود و همی رفت از وی آن گفته اند دلالت کند بر ذهاب عقل و سقوط قوة و انقطاع نسل وی
و باشد که دلیل کثرت نسل وی باشد چون بیند که کلی منقطع نشد • واگر بیند که پشت مانه وی ظاهر شده
بود چنین رویة زمن و بی الم و رنج و بر حالت طبیعی بود و مردم اندر آن نظر می کردند یا از آن تعجب
می نمودند همی ... آن دلالت کند که آن مرد بغایة ... شود یا و برا فرزندی آید مبارک نافع که مردم
از وی منفعت یابند بعلم و دنیاوی و متضمن ذکر و ثنا جمیل باشد • بدانکه رویة قامت شخص
اندر خواب چون بر حالت طبیعی باشد یا بدرازتر از آن شده بود اما از حد اعتدال خارج نبود
آن محمود باشد و دلالت کند بر استقامت امور وی • و دوتا شدن قامت اندر تاویل دلالت
کند بر مصیبت و درماندگی • واگر بیند که طول و عرض آن از حد اعتدال گذشته بود آن
گفته اند دلالت کند بر دنو اجل وی و بر ذهاب جاه • و هم چنین رویة کوتاهی قامت
چون خارج از عادة باشد دلالت کند بر کوتاهی عمر و ذهاب جاه • واگر بیند که قامت وی سخت
کژ بود و اندر هیئة و لباس جمیل بود آن دلالت کند که وی از اهل سنت باشد زیرا که
اندر خبر آمده است که اهل سنت برین معنا باشند • واگر اندر خواب بیند که قامت وی
از چوب بود آن دلالت کند بر نفاق وی • واگر بیند که از سنگ یا از آهن بود
آن گفته اند دلالت کند بر انقضاء عمر وی قال الله تعالی

قل کونوا حجارة او حدیدا

واگر بیننده این خواب از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر قوة وی و اخر

الصلب

القامة

شدکه از نقره بود زنی کند صاحب جمال خداوند نعمت و اگر بیند که از زر بود یا از لعل یا از پیروزه یا از زمرد بود
یا جان بیند که از صفر یا از زیر و مانند آن بود این جمله گفته شد دلالت کند بر نیل ملک و نعمت و غنی
بقدر شرف آن جوهر نسبت با دیگر جواهر و بر مقدار مرتبه بیننده و ابدان حیوان که از وی بیند متضمن مرض باشد
و اگر بیند که از گل بود آن دلالت کند بر موت وی قال الله تعالی منها خلقناکم و فیها نعیدکم

السمن

و اگر کسی اندر خواب بیند که بدن وی فربه شده بود اگر چنان بیند که اندر هیئة مکروه بود و فربهی آن
از حد گذشته بود و متغیر بود و زردی یا سرخی و مانند آن بر وی غالب شده آن نامحمود باشد و دلیل
مرض و علتهای سخت باشد و اما اگر آن فربهی بر حد اعتدال بیند و اندر هیئة جمیل باشد و رنگ آن بر حاله
طبیعی باقی باشد آن نشان یافتن سلطنت باشد حکم و ریاست و سلطنت یابد و اگر نه سزای سلطنت بود
نعمت و رفعت و توانگری یابد و اگر بیننده از صلحا باشد آن دلیل قوت دین بود

الصدر

بدانکه اندر
تاویل علم و معرفت و سخا و ایمان شخص باشد و هر زیاده و نقصان که اندران بیند آن بدین چیزها باز گردد
و اگر اندر خواب بیند که سینه وی فراخ شده بود و اندر نفس خود فرح و انشراح همی دید آن دلالت کند بر
راه راست و حلم و سخا و خیر دنیا و آخرت و خصوصا که بیننده از اهل صلاح باشد قال الله تعالی
فمن یرد الله ان یهدیه یشرح
و اگر بیند که سینه وی تنگ شده بود آن برضد این باشد که یاد کرده شد قال الله تعالی
و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا و نیز دلیل قبض و اندوه باشد قال الله تعالی فلا یکن
فی صدرک حرج الایة و دیدن چنبر گردن اندر تاویل دلالت کند بر فرزند و بر دوستی که معتمد
شخص باشد و زیادت و نقصان که اندران بیند بدیشان باز گردد و شکسته شدن آن دلیل موت یکی از ایشان
باشد و اگر اندر خواب بیند که ویرا چنبر گردن نبود اگر بیننده مردی باشد آن همچنین باشد
و اگر زنی باشد آن دلالت کند بر انقطاع نسل وی از بهر آنکه محل منی زن که ماده فرزند است این
موضع است و اگر مردی بیند که ویرا پشت مانند نبود آن همچنین باشد قال الله تعالی
خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب و الترائب

الثدی

بدانکه رویة پستان اندر تاویل زن باشد و دختر و هر صلاح و فساد و زیادة و نقصان و جمال و قبح که اندر
پستان بیند آن بزن و دختر باز گردد و اگر زنی اندر خواب بیند که ویرا پستان آویخته بود آن
دلالت کند که آن زن زنا کند و باشد که فرزندی آورد از زنا قال النبی علیه السلم و
رایت امراة معلقة بثدییها فقلت یا جبرئیل من هذه قال هذه فعلها یعنی الزنا و اگر اندر
خواب بیند که شیر اندر پستان وی بود اگر بیننده مرد باشد نیک و کریم اگر عزب باشد زن کند
و ویرا فرزندی آید و اگر بیننده جوان باشد و زن دارد گفته اند آن دلیل طول عمر باشد و اگر بیننده
غنی باشد گفته اند آن دلیل فساد دین باشد و ذهاب مال و اگر فقیر باشد آن بعضی گفته اند
دلالت کند بر فساد دین وی و بعضی گفته اند دلیل غنی باشد و اگر بیند که شیر از پستان وی
روانه شده بود یا بیند که عسل از پستان وی روانه شده بود و مردم از آن همی خوردند آن
دلالت کند بر انفاق مال و رسانیدن منفعة بعموم خلق و اگر بجای آن شیر و عسل خون بیند
آن دلیل انفاق مال حرام باشد و اما اگر بیننده زن باشد اگر پیر باشد گفته اند دلیل فقر بود
و اگر جوان باشد ویرا فرزندی آید و اگر ویرا شوهر نباشد شوهر کند و ویرا فرزند آید و همچنین
اگر آن زن بکر باشد و ویرا وقت شوهر باشد شوهر کند و فرزند آرد از بهر آنکه شیر
بی صحبت مرد نباشد اندر اغلب احوال و اگر آن زن ضعیفه باشد آن گفته اند دلیل موت وی باشد
و اگر بیند که از پستان وی شیر همی آمد و از یکی خون یا شیر با خون آمیخته همی آمد آن دلالت کند که آن زن
با وجود شوهر حلال مرتکب فواحش شود و اگر بیند که از پستان وی آتش بیرون همی آمد آن همچنین
ردی باشد و دلیل ارتکاب فواحش باشد و باشد که طفلی را شیر دهد که وی از ملوک ظلمه باشد
و اگر بیند که از یک پستان وی شیر همی آمد و از یکی عسل ویرا دو فرزند آید خداوند دین و دنیا یا دو
فرزند را شیر دهد بدین صفت و باشد که آن دو فرزند یکی عالم باشد و یکی طبیب و اگر بیند که پستان
وی دراز شده بود چنانکه بر زمین همی رسید آن گفته اند دلالت کند بر متابعت هوا نفس
و گفته اند دلالت کند بر موت اولاد بیننده و اگر ویرا فرزند نباشد آن گفته اند دلالت
کند بر فقر و غم و اندوه و خصوص بیننده زن باشد و اگر بیننده حامله باشد ویرا دختری آید

ولما اگر بیند که پستان وی بزرگ شده بود و از حد معتاد تجاوز نکرده بود و اندر هیئة جمیل بود آن دلالت کند بر فرزند
و یافتن مال در خور زن و مرد جمله و گفته اند ظهور اثر آن دیرتر کند و اگر مردی اندر خواب بیند که زنی را
شیر همی داد گفته اند آن مرد رنجور شود و اندر آن دهر باز ماند و اگر زن وی حامله باشد و برا پسری آید
و پستان تربیة وی کند و اگر بیننده این خواب زنی باشد و برا دختری آید و بعضی از معبران گفته اند
که اگر زنی اندر خواب بیند که پستان وی بزرگ شده بود آن دلالت کند بر فسق و فجور وی و بعضی گفته
اند که اگر زنی اندر خواب بیند که کسی را شیر همی داد آن دلالت کند که فتوح دنیاوی بر ایشان هر دو بسته شود
از بهر آنکه اندر حالت شیر دادن و خوردن تردد و حرکت میسر نشود و اگر بیننده حامله باشد به جهت
وضع حمل آید و اگر زنی اندر خواب بیند که پستان وی از سنگ یا از چوب یا از آهن یا از چیزی مانند آن بود
آن دلالت کند که آن زن هرگز نزاید والله اعلم بدانکه رؤیة شکم اندر تاویل **البطن**
مال باشد و فرزند و خزانه و قبیله و هر زیادة و نقصان که اندر آن بیند آن بدین چیزها باز گردد و اگر
اندر خواب بیند که شکم وی بزرگ شده بود آن دلالت کند بر کثرت مال و فرزند و قبیله و اگر بیند که
شکم وی کوچک شده بود آن بر ضد این باشد و بعضی گفته اند که رؤیة صغر بطن اگر نه گرسنگی
سبب آن هم چنین باشد که یاد کرده شد و اگر با گرسنگی بیند آن دلیل حرص باشد و یافتن مال عقل او آن گرسنگی
و گفته اند بزرگی شکم اندر تاویل دلالت کند بر خوردن ربا و اگر اندر خواب بیند که بر شکم همی رفت
آن گفته اند دلالت کند بر اعتماد کردن بر مال یا بر فرزندان یا بر قبیله خود و اگر بیند که شکم وی از چوب
بود آن نفاق باشد و اگر بیند که از سنگ آن دلیل قساوة قلب بود و اگر بیند که از آهن بود آن دلیل قوة
و منفعت اهل بیت وی باشد و اگر بیند که از صفر بود آن دلیل قلة مال بود از جهت لفظ صفر و اگر بیند که
از چیزی از جواهر نفیسه بود چون پیروزه و مانند آن دلالت کند بر کثرة متاع خانه و اگر بیند که شکم
وی هم چون طبل شده بود و آواز طبل از وی همی آمد آن اگر بیننده از ملوک و اشراف باشد دلیل شهرة
و کثرة اتباع باشد و اگر بیننده از آحاد خلق باشد آن نه محمود بود و دلالت کند که وی مردی بی معنی **السرة**
باشد و فقر که اظهار چیزی کند که در وی نباشد و باشد که آن شخص از جمله مطربان گردد و رؤیة
ناف اندر تاویل گفته اند زن بیننده باشد یا کنیزک یا همت وی و هر خیر و شر و زیادة

القلب و نقصان که اندر ناف خود بیند آن تعلق بزن و کنیزک و همت وی دارد بدانکه قلب مالک بدن
است و قائم است بتدبیر امور وی و صلاح و فساد بدن تابع صلاح و فساد وی است و دیدن دل اندر خواب
بر چند وجه تعبیر کرده اند بر مال و تجلد و کیاست و بر خزانه دار و بر امانت و ریاست
و بیم و دین و حرص و قوة و شهوة و ستم و نیکی و این اختلافات اندر رؤیة قلب اختلاف احوال
بینندگان بگردد و هر زیادة و نقصان و خیر و شر که اندر دل بیند آن بدین چیزها باز گردد که یاد کردیم و اگر
بیند که وی از شکم بیرون آمده بود آن اگر بیننده از صلحا باشد گفته اند دلالت کند بر حسن دین وی و اگر
بیننده را زن حامله باشد و برا پسری آید و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند بر آشکار شدن سر
وی و اگر بیند که دل وی ببرید یا بر حلق رسیده بود آن دلالت کند بر غایت ترس و بیم قال الله تعالی
و انذرهم یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر و اگر بیند که دل از وی برخاست آن دلیل یافتن راه
راست باشد و سلامت خاتمت اگر بیننده از صلحا باشد و اگر بیننده نه از صلحا باشد دلیل [illegible] و سوء خاتمت بود قال الله تعالی
حتی اذا فزع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربکم
و قال جل ذکره فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون و بعضی گفته اند که رؤیة
قلب اندر خواب زن بیننده باشد از بهر آنکه زن مدبر امور خانه است همچنانکه دل مدبر احوال بدن است
و اگر بیند که دل وی مرده بود آن دلیل موت زن باشد یا پسر و نیز دلیل ارتکاب معاصی بسیار باشد و خبث
احوال بیننده و اگر بیند که دل وی همی لرزید آن دلیل خوف و بددلی باشد اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد و اگر
بیننده از صلحا باشد آن دلیل قوة ایمان و هدایت و رزق حلال باشد قال الله تعالی انما المؤمنون الذین
اذا ذکر الله وجلت قلوبهم الآیة و اگر بیند که برادر بود آن هم چنین دلیل موت زن یا فرزند باشد
و رؤیة مرض قلب اندر تاویل دلالت کند بر کفر و نفاق و ارتکاب معاصی قال الله تعالی فی قلوبهم مرض
و رؤیة سواد قلب هم چنین باشد و اگر بیند که وی دل نبود یا بجنبید آن اگر بیننده نه از صلحا
باشد هم چنین بود و اگر از اهل صلاح باشد آن دلیل خلوت و وقت شفقت باشد و اگر بیند که دل وی سخت
شاخ بود آن دلیل نیاز عداوة باشد و دلیل کرم و سخا و شفقت باشد در حق عموم خلق و اگر بیند که دل خود را

بکی داد بر کسی عاشق شود یا با کسی دوستی و محبت ورزد و اگر بیند که وی را دو یا سه دل بود وی را بود آن فرزندان آید
و اگر بیند نه از جای خویش باشد آن دلالت کند بر نفاق و سخن چینی کردن و خوردن دل اندر تاویل خوردن مال مدفون باشد
و نقص کردن مردن بر مثال آینه و دیدن روی خود اندر آن جلی دلیل موت بود و باشد که وی را فرزندی آید یا زن

الکبد کند بدانکه جگر محل حیات و شجاعت و عقل است و دیدن ضعف و خون اندر جگر دلیل ضعف
و قوت این چیزها باشند و گفته اند جگر اندر تاویل فرزند باشند و چیزی و هموم بسیار بود و خیر و شر اندر آن
تعلق بدین چیزها دارد قال النبی علیه السلام اولادنا اکبادنا و اگر اندر خواب بیند که وی را دو جگر بود
آن اگر بیند از صلاح باشد گفته اند دلالت کند بر قوت شهوت و غضب و منصف شدن حلم و رحمت و شجاعت
و اگر بیند نه از صلاح باشد آن دلالت کند بر موت فرزند و اگر بیند که نظر اندر جگر خود همی کرد بر مثال آنکه
نظر اندر آینه کنند آن دلیل موت بیننده باشد یا وی را فرزندی آید و اگر بیند که خود یا از آن دیگری همی خورد مالی
مدفون یابد و بخورد و اگر بیند که جگر وی از شکم وی بیرون آمده بود یا جگر وی بیافت مالی مدفون
یابد و کبدها بسیار اندر تاویل دلالت کند بر گنجها که بیابد و فرقی باشد اندرین خواب میان پخته و خام و زن
آدمی و غیر آدمی قال النبی علیه السلام تخرج الارض افلاذ کبدها یعنی کنوزها و صغر و کبر

الوتین جگر اندر تاویل بدین چیزها باز گردد یاد کردیم و رگ دل اندر تاویل چون بنای باشند و رویه ضعف
و قوت اندر آن چون وی باز گردد و همچنین دراز شدن آن دلیل طول عمر باشد و کوتاه شدن آن دلیل
کوتاهی عمر باشند و همچنین قوی شدن آن دلیل طول عمر باشد و منقطع شدن آن دلیل موت

الطحال بیننده باشد و دیدن سپرز اندر خواب چون بر حالت طبیعی باشد دلالت کند بر فرح و نشاط از بهر آنکه
سپرز موضع ضحک است و فساد سپرز دلیل غم و اندوه باشند و قوی شدن آن دلالت کند بر زوال
فرح و مال و اگر بیند که وی را سپرز نبود آن دلیل دوام عمر باشد و اگر بیند که سپرزی بیافت مالی حلال

المرارة یابد و ارطامیدورس گفته است که دیدن زهره اندر خواب دلالت کند بر غضب و لذت و خجل
و صلاح و فساد زهره اندر آن بدین چیزها باز گردد و اگر بیند که شخصی زهره وی بدزد ببرید و وی
زان عمود آن دلالت کند که از شخصی یا دیگری با وی عداوت ورزد و وی را هلاک کند

الرئة و گفته اند اگر بیند که از جایگاه شش بیرون آورد قاطع مال از شخص خواهد ورزد جهل و متمرض

الکلیة روح حیوانی است و صلاح و فساد آن اندر تاویل دلالت بر طول عمر کند و قصر آن و اگر چنان بیند که
وی را شش نبود آن دلالت کند بر انقضا عمر وی بدانکه معبران اسلام گفته اند که کرده
موضع غنی است و محل خطا و صواب است و رویه صلاح آن دلالت کند بر غنی و صواب و همچنین
اگر بیند که کرده وی بزرگ شده بود آن دلیل کثرة مال باشد و فساد اندر کرده دلیل فقر باشد و خطا
و ارطامیدورس گفته است که رویة کردها اندر تاویل برادران باشند و دیگر اقربا و صلاح
و فساد اندر آن بر ایشان راجع باشند و دیدن معا اندر خواب و دیگر آلات شکم اندر تاویل مال باشند
و اگر بیند که امعا خود یا از آن دیگری همی خورد مال خود یا از آن بیحتم خورد و اگر بیند امعا یا دیگر آلات
شکم وی ظاهر شده بود مالی مدفون بر وی ظاهر شود یا کسی از اهل بیت وی ظاهر شود که سیادة یابد
و گفته اند این خواب دلالت کند که کسی دختر وی را زن کند و اگر اندر خواب بیند که شکم وی بشکافتند
و آلات وی بیرون آوردند و بخوردند مال وی را بخورند و اگر چنان بیند که آن آلات را بشستند و باز جای
نهادند آن دلالت کند که بیننده توبه کند و موت وی اندر رضا حق باشد و مقصود دنیا و آخرت بیابد
و بعضی گفته اند که فرقی باشد میان آنکه بیند که آن آلات باز جای خود نهادند یا ننهادند و اگر
بیند که چیزی از شکم وی بیرون آمد آن گفته اند دلالت کند که صیت کسی اندر دست وی باشد و اگر
بیند که پادشاهی شکم رعیت همی شکافت و آلات شکم ایشان بیرون برد مال ایشان بستاند بظلم
و ارطامیدورس گفته است که امعا اندر تاویل فرزندان باشند و هر خیر و شر که اندر آن بیند آن
بدیشان باز گردد و اگر بیند که شکم وی بشکافتند و آلات آن هر یک اندر موضع طبیعی خود بود
آن گفته اند اگر بیننده را فرزند نباشد آن دلالت کند که وی را فرزند آید و اگر بیننده فقیر باشد توانگر
و اگر بیننده توانگر باشد وی را رنج رسد و اگر بیننده را قصد خصمی یا خفا حیلی باشد آن در حق
وی نه محمود باشد و دلالت کند بر افشا آن چیز و اگر بیند که شکم وی بشکافتند و اندر شکم

الضلع وی آلات و دیگر آلات نبود آن دلیل فقر و انقطاع نسل باشد بدانکه دیدن اضلاع جمله
اندر تاویل زنان باشند و هر زیادة و نقصان و خیر و شر که اندر آن بیند که آن بدان زنان راجع باشد
و اگر بیند که پهلوی وی بشکست زن را طلاق دهد و اگر بیند که پهلوی راست همی کردانند همچنین باشد

که اندر کتاب یاد کرده بود قال النبی علیه السلام المرأة ضلع عوجاً فان استمتعت بها استمتعت بها وبها عوج فان ذهبت تقومها کسرتها وکسرها طلاقها و اگر بیند که پهلوی را یا بانت زنی را زن کند و اگر بیند او را

البیاد

زن حامله باشد وی را دختری آید بر آنکه دست محل کسب است وسبب معیشت وقوت شخص است و سبب احسان و اشارة است اگر کسی اندر خواب بیند که دست راست وی دراز شده بود با بزرگ شده بود آن اگر بیننده از ولاة باشد دلالت کند بر زیادة قوة و نعمت وی و بر ظفر بر اعدا و بر انقیاد رعیة وی را و اگر بیننده از تجار باشد آن دلالت کند بر ابر سود بسیار و نیل مراد و اگر از اهل سوق باشد دلالت کند بر کاملت و یافتن مراد و بزرگ شدن دست راست نیز دلالت کند بر کرم و سخا و کثرت خیرات و صدقات زیرا که استعارت طول ید بر کرم و سخا مشهور است و این را اندر فن اول بیان کرده ایم و اگر بیننده این خواب محبوس باشد یا ممتحن باشد آن دلیل فرج و خلاص بود و طول ید اندر تاویل نیز دلالت کند بر طول عمر و دراز شدن دست چپ نیز دلالت کند بر غنی و نیل کمال از جهت آنکه نام وی یسار است و یسار غنی باشد و بسیار از معبران دست راست را تعبیر بذکور اقارب بیننده کرده اند و دست چپ را تعبیر باناث ایشان کرده اند و بعضی دست راست را تعبیر به برادر کرده اند خاصة و بعضی به پسر کرده اند و دست چپ را تعبیر بخواهر و دختر کرده اند پس اگر کسی اندر خواب بیند که دست وی را ببریدند یا بیفتاد اگر آن دست راست باشد آن دلالت کند بر موت پسر یا برادر یا یکی از خویشان از ذکور و این خواب اندر موت پسر مجرب است و اگر آن دست چپ باشد آن دلالت کند بر موت خواهر یا دختر یا یکی از زنان اقرباء وی یا یکی از بندگان و بعضی رؤیة دست راست را تعبیر بسوگند کرده اند و این از جهت آنست که عادة عرب آن بوده که چون سوگند خوردندی دستها راست را بر هم دیگر زدندی و از بهر آن سوگند را یمین خوانند و اگر بیند که دستی دیگر راست بر دست راست وی رسته بود مثلاً آنچه اندر ملک وی باشد از مال و نعمت و ریاست و سلطنت هرچند از دیگر بیابد یا وی را پسری یا برادری دیگر در وجود آید و اگر وی را غلامی باشد هیچ کند و اگر بیند که بدست هرچه میبرید که بخشم ملامسة کسی کند که بر وی حرام باشد و اگر بیند که وی را دستها نیست بوده یا آن دلیل غنی و کثرت نعمت باشد و اگر بیند که کارها همه بدست چپ کرد و بدست

راست نتوانست کرد از آن کارها که بر وی دشوار گردد و ما ثوره این خواب دلالت کند که جمله کارها بر وی آسان گردد از جهت لفظ یسار و اگر بیند که دست راست وی از زر بود آن دلالت کند بر ذهاب کار یا کسب یا دلالت کند بر موت برادر یا پسر بود ذهاب مال کسی از ایشان از جهت لفظ ذهب و همچنین گویند که از صفر بود آن دلالت کند بر خلو ید از مال و بر درویشی اگر بیننده از عرب باشد و اگر از غیر ایشان باشد دال باید و دلیل بر رونق صنعت باشد چنانکه اندر فن اول تحقیق این سخن بیان کرده شده است و از جمله دلایل آنکه رو به صفر و رو به دست که از صفر بود دلیل فقر و خلو باشد اندر لغة عرب آنست که پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرموده است که خبر ان الله یستحیی اذا رفع العبد الیه یدیه ان یردهما صفراً و اگر بیند که دست چپ وی از زر بود آن همچنین دلالت کند بر موت زن یا بر موت شریک یا یکی از زنان اقرباء وی یا یکی از بندگان یا بر رفتن مال یکی از ایشان و اگر بیند که دستهای وی از نقره بود نعمت یابد یا با زنی صاحب جمال از زنان عرب باشد و اگر بیند که از آبگینه بود آن دلالت کند بر موت وی و اگر بیند که از آهن بود آن دلالت کند بر قوة و نیل منفعت مر آنکس را که آن دست بدو منسوب باشد و اگر بیند که از چیزی بود از جواهر نفیسه مثل لعل و پیروزه و زمرد و مانند آن دلالت کند بر نعمت و فراخ دستی وی و بر وزر پیرایه دوستی با آنکس که آن جوهر بدو منسوب باشد و دلالت کند بر قهر دشمن چون بیند که از زمرد بود و چون بیند که از پیروزه بود آن دلیل ظفر باشد و قبض ید اندر تاویل دلیل بخل باشد و بسط آن دلیل سخا باشد و همچنین اگر بیند که دستهای وی با گردن بسته بودند یا دست راست وی با گردن بسته بود آن دلالت کند بر بخل و دلالت کند که بیننده مستحق توبیخ شود قال الله تعالی

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

و هو کنایة عن البخل و اگر بیند که دست راست وی با وی سخن گفت اگر آن سخن نیکو بوده باشد آن دلالت کند بر حسن معاشرت وی و اگر بیند که دست چپ وی با وی سخن گفت آن دلالت کند بر تذکر کردن اقارب وی از وی چون آن سخن نیک بوده باشد و اگر آن سخن نه

راست نتوا

محمود باشد آن دلالت کند بر شکایت بردن ایشان از وی و گفته اند اگر بیند که دستهای وی با وی بطریق توبیخ
سخن گفتند آن دلالت کند بر افعال قبیح که از وی صادر شود و اگر بیند که بر هر دو دست خود همی رفت
اندر بعضی از امور اعتماد بر برادر و خویشان خود کند و اگر بیند که دست اندر زیر بغل خود برد و چون
بیرون آورد آن نور و شعاع بود اگر بیننده از علما باشد اندر علم ریاست یابد و اگر از ملوک باشد آن دلیل
زیادت فتح و سلطنت باشد و غالب شدن وی بر مخالفان دین و اگر بیننده از تجار و اهل سوق باشد ریاست
و ذکر جمیل یابد و اگر بیند که چون بیرون آورد آتش از وی همی سوخت بی دود آن دلالت کند بر غلبه و قهر
اندر هر عمل و صنعت که باشد و اگر بیند که دود از آن همی برخاست آن دلالت کند بر ظلم کردن و اگر
بیند که دست وی همی دست یکی از علما یا حکما یا مشایخ یا ملوک بود آن دلالت کند که بر دست بیننده
همان چیز رود که بر دست آن کس رفته باشد از خیر و شر و اگر بیند که دست وی از چوب بود
آن نفاق و نکال باشد و اگر بیند که از سنگ بود آن هم چنین نفاق و قلت خیر باشد و اگر بیند که از گل
بود آن دلیل موت وی باشد و رفتن خون از دست بی رویت جراحت دلیل ذهاب مال بود و اگر
بیند که وی برادران فرج بود آن دلیل انفاق مال حرام باشد اندر راه خیر و رفتن شیر و عسل و مانند آن
چون اندر جوهر خود محمود باشد دلالت کند بر رسانیدن خیر و منفعت بعموم خلق و منفعت و ذکر جمیل
العضد — باشد و رویت بازو اندر تاویل برادر باشد یا پسری که خدمت پدر از وی باشد و سبب قوت بیننده
باشد و هر صلاح و فساد و خیر و شر که اندر بازوی حادث شود بیننده از بدن دو کس باز گردد قال الله تعالی

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ

الساعد — و شکسته شدن بازو دلیل موت یکی از ایشان باشد و رویت هر دو ساعد اندر تاویل
دو خویش موافق باشد یا دو دوست و یک ساعد اندر تاویل یکی از ایشان باشد و هر زیادت
و نقصان که اندر ساعد شد آن بدین دو تن باز گردد و اگر اندر خواب بیند که زنی محبوله مرد
ساعد خود را برهنه کرده بود آن اندر تاویل دنیا باشد قال النبی علیه السلم رایت لیلة
الکف — المعراج امرأة حاسرة الذراعین فقلت یا جبرئیل من هذه فقال هی الدنیا و در بین کف دست

اندر تاویل

الاصابع — اندر تاویل گفته اند قوت شخص و صلاح و فساد آن بقوت وی باز گردد و قبض کردن کف دست اندر تاویل
قبض دنیا باشد و بسط آن بسط دنیا باشد و در بین کف دست نیز دلالت کند بر شخصی که مدار و ملجا
خویشان و اقربا بیننده بر وی باشد و هر خیر و شر که اندر آن بیند آن راجع باشد بدان شخص و در بین انگشتان
اندر تاویل فرزندان برادر باشد چون دست تعبیر بر برادر کنیم و چون دست را تعبیر بر فرزند کنیم
انگشتان اندر تاویل فرزندان وی باشند و رویت نقصان عدد اصابع دلیل نقصان عدد ایشان باشد و زیادت
شدن عدد اصابع زیادت عدد ایشان باشد و اگر بیند که انگشتان خود را اندر همدیگر کرده بود آن
گفته اند بعضی از معبران که دلالت کند بر قبض و دست تنگی و اندوه از بهر آنکه بعضی از اهل مصائب
چنین کنند و بعضی گفته اند دلالت کند که بیننده بشغل اهل بیت و فرزندان برادر مشغول شود
یا ایشان را بتبجیل فرماید که ایشان از آن باشند و ایشان متفق شوند بر دفع آن خوف از خود و بدانکه
این خواب نیز دلالت کند بر توافق اهل بیت و اقربا وی با همدیگر و با بیند که با همدیگر وصلت کنند
از بهر آنکه رسول علیه السلم مثال توافق را بدین فعل یاد کرده است قال النبی علیه السلم نحن و بنو هاشم
هکذا و شبک بین اصابعه و این فعل نیز بحسب قرائن آن حالت مختلف گردد که خواب دیده باشد
و اگر بیننده این خواب را که بیمار باشد آن دلالت کند بر موت وی و بعضی از معبران گفته اند
که انگشتان دست راست را چون مجرد بیند از کف آن اندر تاویل نمازهای پنج گانه باشد ابهام
اندر تاویل نماز بامداد بود و سبابه نماز پیشین باشد و وسطی نماز پسین بود و بنصر نماز شام باشد
و خنصر نماز خفتن و چون آن انگشتان را کوتاه تر از حالت طبیعی خود بیند یا کژ بیند یا باریک
شده و یا بدان ماند آن دلالت کند بر تقصیر کردن وی اندر کیفیت ادای آن صلوات و اگر انگشتی
را از آن نقصان بیند آن دلالت کند که آن نماز را که بدان انگشت منسوب است ترک کرده باشد
و اگر بیند که سبابه وی اندر موضع وسطی بود آن دلالت کند که وی نماز پیشین را اندر وقت پسین
گزارد و باقی همچنین قیاس کن و اگر بیند که از یک انگشت وی شیر همی ریزد و از یکی انگبین یا عسل و از یکی
دیگر خون یا قیح و وی از آن همی خورد آن گفته اند دلالت کند بر مخالطه کردن با مادر
یا با خواهر زن و اگر بیند که انگشتان خود را همی خورد آن دلالت کند بر خوردن مال فرزندان

و فرزندزادگان و برادرزادگان باشد **حکایة** از ابن سیرین پرسیدند که
شخصی اندر خواب چنان دید که از سر و دست و پهلوی و شکم و پشت و پای و انگشتان
هر دو دست خویشتن همی خورد ابن سیرین گفت خوردن سر اندر تاویل دلیل خوردن سرمایه خود
باشد یا خوردن مال رئیس خود و خوردن دست دلیل خوردن مال برادر باشد یا از کسب خود یا خوردن مال
انباز باشد یا از آن بناه و خوردن پشت اندر تاویل مال کبیر باشد و خوردن پهلوی دلیل خوردن مال زن
بود و خوردن شکم خوردن مالها باشد از کسب خود و خوردن پای دلیل سفر باشد و یافتن سود اندر آن
و خوردن انگشتان اندر تاویل خوردن مال برادرزادگان یا خواهرزادگان باشد و اگر بیند که هر دو دست
یا یک دست وی از وی جدا گشت و دیگر باره باز جای خود رفت آن دلالت کند که شاه برادری
یا پسری غایب شود و از آن سفر رجوع کند یا ترک صنعت خود کند و دیگر باره با سر آن رود و اگر چنان
بیند که آن دست را باز ندید آن شخص از سفر باز نیاید و اگر ترک صنعت خود کند با سر آن نرود

حکایة آورده‌اند که شخصی اندر خواب چنان دید که هر دو دست وی
را ببریدند و دیگر باره آن هر دو دست وی باز جای خود رفت و دستها وی درست گشت ابن سیرین
گفت این شخص یکچند دست از پیشه خود بدارد و دیگر باره باز سر آن رود و همچنان بود

حکایة آورده‌اند که هرون الرشید ملک الموت را علیه السلام اندر خواب دید
و از وی پرسید که عمر من چند باقی مانده است ملک الموت پنج انگشت را برداشت و برفت هرون
الرشید چون از خواب بیدار گشت سخت منقبض شد و خایف گشت و وی را حجامی بود مشهور به علم
تعبیر این خواب را از وی بپرسید حجام گفت یا امیر المؤمنین بدانکه معنی این حرکت آنست
که اشارت بدان آیه همی کند که پنج چیز است که جز حق تعالی کس نداند قال الله تعالی

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ

و هرون الرشید چو این جواب بشنید شاد گشت و خوف از وی برخاست بدانکه دیدن **الاظافیر**
ناخنها اندر خواب دلالت کند بر قوت شخص و گفته‌اند دیدن ناخنها را چون بر مقدار معتاد بیند

آن

آن دلالت کند بر صلاح دین و دنیا و اگر آنرا سفید بیند گفته‌اند آن دلالت کند بر سرعة فهم و دقت حفظ
و اگر اندر خواب بیند که ناخنهای وی دراز شده بود اگر آنرا از هیئت جمال بیند و از شکسته شدن ایمن بیند
آن گفته‌اند دلالت کند بر یافتن کسوت و بر ساختن سلاح از بهر خصم و دفع دشمن و اگر بیند که
چنان دراز شده بود که از شکستن همی ترسید آن گفته‌اند دلیل افراط باشد اندر قوت و باشد که
افساد کار خود کند بسبب خود و اگر بیند که ناخن خود همی چید اقامت سنتی کند و گفته
اند اداء زکوة فطر کند قال النبی علیه السلام اخذ الاظافیر سنة و زکوة الفطر
سنة بدانکه رویة ذکر اندر تاویل دلالت برد و چیز کند بر فرزند و بر ذکر اندر میان خلق **الذکر**
و هر زیادة و نقصان و خیر و شر که اندر ذکر بیند آن بدین دو چیز باز گردد و گفته‌اند بزرگ شدن ذکر
اندر تاویل نیز دلیل زیادة شدن مال و جاه باشد و اگر بیند که وی را دو ذکر یا سه یا بیشتر بود آن دلالت
کند که وی را بعد از آن ذکرها فرزندان نرینه آیند یا مال بسیار یابد یا مشهور شود اندر میان خلق
و اگر بیند که ذکر خویشتن اندر دست داشت و از موضع خود جدا شده بود گفته‌اند وی را
پسری وفات یابد و اما اگر بیند که از موضع خود جدا شده بودن دلالت کند که شاه اظهار غنا
کند یا طلب شهوت کند و اگر بیند که دیگر باره آن ذکر باز موضع خود رفت و برابر پسری دیگر آید یا مال **لی**
که از دست وی رفته باشد باز آید و همچنین منقطع شدن ذکر و باز نا شدن آن دلالت
کند بر موت فرزند یا بر منقطع شدن ذکر وی و اگر بیند که ذکر وی قوی شده بود یا دراز شده بود
چنانکه ببینه یا با وی می رسید آن دلالت کند بر قوت بخت و ارتفاع ذکر و نیل مال و اگر
بیند که ذکر وی قایم شده بود و وی اندر میان خلق بود و شرم می داشت و بعملی مشغول بود آن
گفته‌اند دلالت کند که بیننده اندر طلب عملی باشد و آن چیز ویرا میسر شود و کار وی بالا گیرد
و بر دشمن ظفر یابد و اما اگر چنان بیند که ذکر خود را بقصد قایم می کرد و قایم نمی شد طلب شیء کند
و آنرا نیابد و اگر ویرا امید فرزندی باشد و بود فرزند نیابد و اگر بیند که این خواب اندر میان قومی
دیده باشد خود آن دلالت کند که وی دعوی چیزی کند که جزان نتواند کردن و اندر میان آن قوم
رسوا گردد و اگر بیند که ذکر وی اندر شکم وی رفت آن گفته‌اند دلالت کند بر کتمان شهادة

وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم

الی قوله ولا جلودکم قیل المراد بالجلود هی الفروج • واگر بیند که ذکر خود را گره بر
زده بود گفته اند دلالت کند که عیش بر وی تنگ شود • و باشد که زن نخواهد از درویشی
واگر بیند از عانه‌اش بوی و عفونت باشد آن رنج باشد بقوت زن و عفت وی • واگر بیند که ذکر وی
بیفتاده شده بود یا خون از ذکر وی همی آمد یا ذکر وی پاره پاره فرو ریخته می‌شد آن گفته
اند دلالت کند که وی را فرزندی آید ناتمام • و این تعبیر اندر فرو ریختن ذکر مجرب است • و اندر
بیرون آمدن خون از ذکر گفته اند دلالت کند که بیننده با زن صحبت کند اندر زمان حیض
واگر بیند که ذکر وی از چوب بود یا از سنگ بود یا از صفر و نحاس و مانند آن از چیزی بود که وطی کردن
بدان ممکن نباشد آن دلالت کند که بیننده را بعد از آن فرزند نیاید • و اما چون بیند که از آهن بود آن دلیل
قوت بیننده و فرزندان وی باشد • و اگر چنان بیند که از گل بود آن دلالت کند بر موت فرزند یا بر موت
بیننده • و اگر بیند که از چیزی بود از جنس جواهر نفیسه چون پیروزه و مانند آن از هر چیز نه محمود
باشد اندر باب فرزند آمدن • اما دلالت کند بر نعمت یافتن بیننده و فرزندان وی و بر نصیح و مشهور
شدن ایشان اندر میان خلق بحسب شرف و عزت آن جوهر • و اگر بیند که ذکر وی سپید شده بود آن دلیل
ضعف و سستی باشد اندر صحبت کردن • و اگر بیند که سرخ شده بود آن دلیل قوت باشد اندرین باب
و اگر بیند که زرد شده بود آن دلیل مرض فرزند باشد یا از آن بیننده • و اگر بیند که سیاه شده بود آن اندر دلیل
[illegible] باشد که بفرزند آن بیننده باز گردد **تنبیه** بدانکه هر چیز که مدلول آن
اندر تعبیر فرزندان و متعلقان بیننده خواب باشد چون و بر آن متعلق نباشد تا از فرزند باشد
آن نیز از خیر و شر راجع باشد به بیننده یا بنسبی و نظیر وی • و اگر اندر خواب بیند که چندانکه صحبت
میکرد ذکر وی سست نمی‌شد آن دلالت کند بر حرص لذات دنیاوی چون زن و مال و فرزند قال الله تعالی

زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین

واگر بیند

واگر بیند که هر چند که وطی میکرد و برا انزال منی نمی‌بود آن دلالت کند که وی مردی عقیم باشد و اگر
زنان را فرزند باشد بعد از آن وی را فرزند نیاید • و بعضی گفته اند که دراز شدن ذکر اندر خواب چون
الاحلیل
زیاده از معتاد باشد دلالت کند بر غم و اندوه • و ارطامیدروس گفته است که رؤیة احلیل ذکر اندر
بر چند چیز دلالت کند بر مادر و پدر و فرزندان و بر شهوت و زن و خواهران و برادران و بر دیگر
اقارب و بر سخن گفتن و بر درویشی و توانگری و هر زیادت و نقصان و خیر و شر که اندر آن بیند
آن بدین چیزها باز گردد که یاد کرده شد • و اگر کسی اندر خواب بیند که احلیل خود را بوسه همی داد اگر
وی را فرزند باشد گفته اند فرزند را بوسه • و اگر وی را فرزند نباشد آن دلالت کند که وی را فرزند آید • و اگر
فرزندان وی غایب باشند از آن غیبت رجوع کنند • و اگر بیند که از احلیل خود طعام یا شراب همی خورد
آن بعضی گفته اند دلالت کند بر موت بیننده خواب از بهر آنکه تناول طعام و شراب از آن
موضع نه معتاد است پس دلیل آن باشد که وی را موضع طعام و شراب نیست گردد • و باشد که این خواب
دلالت کند که بیننده مال آنکس خورد که احلیل اندر تاویل بدو منسوب باشد • و فراخ شدن احلیل بر مقدار
معتاد دلالت کند بر فراخی عیش و قوت شهوت • و تنگ شدن آن بر خلاف این باشد • و اگر چنان بیند که وی را احلیل
نبود آن دلالت کند که از وی فرزند نیاید • و همچنین اگر بیند که وی را ذکر نبود آن دلالت کند بر انقطاع
الفرج
ذکر وی • و دیدن فرج زن اندر خواب دلالت کند بر یافتن فرج از غم • و اگر بیند که چیزی غیر از ذکر
اندر فرج زنی برد چون انگشت و مانند آن آن گفته اند دلالت کند که از جهت آن زن شادی یابد
که متضمن نقصان باشد از بهر آنکه بر خلاف معهود است • و اگر زنی یا مردی اندر خواب چنان بیند
که محافظت فرج خود کرد از حرام آن دلالت کند بر رستگاری و دفع محنت از خود و بر حسن خاتمت
و اگر بیند که اندر نماز بود و اندر آن با خشوع بود یا بیند که بر نماز محافظت کرد یا از زکوة یا از لغو و محنتها
تا فرجام اعراض کرد این جمله معین حکم دارد قال الله تعالی

قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم

و دیدن فرج عجوزه گفته اند دلالت کند بر یافتن فرج اندر امور دنیاوی وی • و دیدن فرج [illegible]

دلالت کند بر یافتن خیر و شادی و دیدن فرج طفل نادیده همچنین باشد و اگر بیند که فرج زن وی کوچک شده
بود گفته‌اند آن دلالت کند که سلطان بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که بزرگ شده بود گفته‌اند آن
بر عکس این باشد و اگر بیند که دست بر فرج زن خود نهاد و چنان دید که آن از صفر یا از مس یا از چیزی مانند
آن بود گفته‌اند آن دلالت کند که هرگز از آن زن فرزند نیاید و بعضی گفته‌اند آن دلالت کند که بیننده
از زن طلب چیزی کند و از آن نومید گردد و اگر زنی اندر خواب بیند که نعلی بر فرج خود زده بود آن دلالت
کند آن زن را شتهاء مردان نباشد و اگر وی را شوهر نباشد شوهر نکند و اگر زنی اندر خواب بیند که
آب در فرج وی می‌رفت گفته‌اند وی را بشری آید و اگر بیند که هر آب سرد که اندر فرج وی می‌
رفت اندر فرج زنی فرو نمی‌رفت و بیرون می‌آمد آن دلالت کند که از آن زن فرزند نیاید و باشد که اختیار
سِتر مرد کند و اگر بیند که فرج وی مستور شده بود آن همچنین دلالت کند از وی فرزند نیاید و وجه
معاش بر وی بسته شود و اگر بیند که وی را فرج نبود آن همچنین باشد و اگر سلطان این اندر غمی باشد
از آن فرج بیابد و اگر بیند که فرج زن وی منقلب گشته بود و ذکر شده بود آن دلالت کند که خلق
وی بگردد و سلیطه و بد زبان شود و اگر بیند که فرج زن را همی مکید آن گفته‌اند دلالت کند
بر نیل فرجی اندک که آن را بقایی نباشد و اگر زنی اندر خواب بیند که فرج وی از بن بشسته
بود آن گفته‌اند دلالت کند که وی طمع خبث دارد بکسی که عاقبت آن بعار وی باز گردد
و اگر مردی بیند که زن وی را ذکری بود همچون ذکر مردان آن گفته‌اند که اگر آن زن
حامله باشد وی را بشری آید که سیادة یابد بر اهل بیت خود و اگر مردی اندر خواب بیند که وی را فرج
بود همچو فرج زنان اگر اندر ضمیر وی آن باشد که وی را ذکر نبود آن دلالت کند بر نیل فرج از غم اما
متضمن ضعف و مذلت باشد و باشد که از وی فرزند نرینه نیاید و اگر اندر ضمیر وی آن باشد

الخصیة

که وی را ذکر نیز بود آن دلیل فرج یا فتن باشد از غم و خصوصا چون بیننده اندر غمی باشد و رؤیة
اندر تاویل گفته‌اند دلالت کند بر قوة و فرزند و اگر اندر خواب بیند که خصیه وی بزرگ شده
بود گفته‌اند دلالت کند که وی مهتری ضیع باشد و دشمن بر وی نیابد و اگر بیند که خصیه
وی را ببریدند یا کسی از وی جدا شد و یا کی بیمار شد آن گفته‌اند دلالت کند که دشمن

بر وی ظفر یابد و اگر بیند که خصیه خود را بکلی خشید و از وی جدا گشت گفته‌اند شخصی را و فرزندی آید
و آن فرزند بر واهب نسبت کند و خوردن خصیه اندر تاویل خوردن مال فرزند باشد و اگر بیند که خصیه وی
از سنگ یا از چوب یا از آهن یا از چیزی مانند آن بود آن همچنان باشد که اندر ذکر یاد کرده‌ایم و اگر بیند که
خصیه وی را قطع کردند یا بکشیدند آن دلیل موت فرزند باشد و نیز دلالت کند که اندیشه فرزند نیابد
و اگر بیند که خصیه وی اندر دست شخصی بود آن شخص بر سلطان ظفر یابد و اگر آن شخص جوانی مجهول بوده
باشد دشمن بر وی ظفر یابد و مال از وی بستاند و اگر بیند که وی را خصیه نبود آن همچنان باشد که اندر

الدبر

رؤیة عدم ذکر و احلیل یاد کرده‌ایم و اگر بیند که وی را ذکر بسیار بود یا یک ذکر بود و خصیه نبود و برابعد
آن ذکرها فرزندان آیند نرینه و دختر از وی نیاید و اگر بر عکس این تعبیر آن بر ضد این باشد و رؤیة دبر
اندر تاویل دلالت کند بر ادبار کارها و اگر اندر خواب بیند که نظر اندر دبر شخصی همی کرد گفته‌اند
اگر آن شخص جوانی باشد بیننده اندر ادبار امور وی سعی کند و بر دشمن ظفر یابد قال الله تعالی

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ

و اگر آن شخص پیری باشد آن همچنین باشد اگر معروف بود و اگر آن پیر مجهول باشد آن گفته
اند دلالت کند بر ادبار کار سلطان از جای که وی نداند و اگر بیند که نظر اندر دبر خود همی کرد چیزی کند که
سبب ادبار امور خودش باشد و اگر بیند که با کسی وطی کرد اندر دبر طلب شیئی کند نه از آن جهت که باید

العجز

طلبیدن و از آن خیری نیابد و اگر بیند که وی را بر دبر موی رسته بود گفته‌اند آن دلالت کند که بیننده
مضطر و بیچاره گردد و رؤیة عجز اندر خواب مال زن باشد اندر تاویل و صغر و کبر آن اندر تاویل
بقلة و کثرت مال آن زن باز گردد و اگر چنان بیند که عجز خودش بزرگ شده بود آن گفته‌اند

الفخذ

دلالت کند بر نیل سیادة بمال زن و اگر بیند که وی را عجز نبود یا سخت کوچک شده بود زنی درویش
را زن کند بر انکه دیدن ران اندر تاویل اهل بیت بیننده باشد و هر زیادة و نقصان
که اندر آن بیند آن راجع باشد بدان قوم و اگر بیند که ران وی از وی جدا گشت از اهل بیت خود
جدا ماند اما بموت و اما بغربت و تا زنده باشد با ایشان نرسد و اگر بیند که از ران دیگر باره باز

الرُّكْبَة بازجای خود رفت ودرست کشت ٭ و دیدن زانوی اندر تاویل تعلق بموضع کد و معیشت دارد ٭ و هر
زیادة ونقصان که اندران بیند آن معیشت وی بازکردد ٭ وارطامیدورس کفته است که زانو اندر تاویل
قوت بدن باشد ٭ و هر قوة وضعف که اندران بیند آن تعلق بقوة وضعف بدن وی دارد اندر عمل ٭
واکر بیند که پوست از زانوی وی رفته بود آن دلالت کند که ویرا مشقتی رسد ٭ واکر بیند که پوست آن
قوی شده بود کار باید بعد از مشقت ٭ واکر بیماری اندر خواب بیند که زانوی وی درد همی کرد آن کفته
اند دلالت کند بر موت وی ٭ واکر بیند که بزانو براه همی رفت آن دلیل رسیدن مشقت باشد اندر طلب
معاش ٭ وکوچک شدن زانو دلیل ضعف وقلت معاش بود ٭ وبزرک شدن آن بر عکس این باشد ٭ وکوچک

الرِّجْل شدن دایما اندر تاویل دلیل قلت عیال واهل بیت باشد ٭ وبزرک وقوی شدن آن دلیل کثرة وقوة
ایشان باشد ٭ برانکه قوام بدن شخص است ورؤیة آن اندر تاویل تعلق بمال وجاه بیننده دارد
ورؤیة زیادة ونقصان اندران بمال وجاه وی بازکردد ٭ وکفته اند اکر اندر خواب بیند که پای وی
بر آسمان رفت باز روکار وی شیر شد ٭ واکر اندر خواب بیند که پای برهنه براه همی رفت کفته اند
ویرا مشقتی رسد اندر طلب معاش ٭ وبعضی کفته اند آن دلالت کند که ویرا با زن فراق افتد
بموت زن یا بطلاق ٭ واکر بیند که پای تخمی همی خورد نصاری کفته اند آن دلالت کند آن دلالت
کند که بیننده تقرب کند بحق تعالی وحاجتهای وی کزارده شود دینی و دنیاوی ٭ وبعضی کفته اند
که این خواب دلالت کند که بیننده مال انکی خورد ٭ واکر بیند که ویرا پاهای بسیار بود آن کفته اند
که اکر بیننده مسافر باشد آن دلالت کند که کارها بروی آسان کردد ومنفعت وریاست یابد ٭ واکر بیننده از
فقرا باشد توانکر شود ٭ واکر از سلطان باشد آن دلیل سفری باشد با منفعت ٭ واکر بیننده از
اغنیا باشد آن دلیل حبس ومرض باشد ٭ ومحتاج کشتن بپاهای بسیار اندر کارها ٭ وکفته اند این خواب
در حق بعضی دلالت کند بر نابینا شدن ومحتاج کشتن بکسانی که قایدی وی کنند ٭ واکر جنان
بیند که ویرا پای نبود یا جنان ضعیف شده بود که بدان تردد کردن میسر نبود آن دلالت کند بر

السَّاق ذهاب جاه وبر بسته شدن وجه معاش بروی ٭ ورؤیة ساق اندر تاویل عمر ومعاش شخص
باشد ٭ وهر زیادة ونقصان که اندران بیند آن بدین دو جیز بازکردد ٭ واکر اندر خواب بیند که

ساق وی از آهن بود آن دلالت کند بر طول عمر وقوت ٭ واکر بیند که از زر بود آن همچنین باشد الا آن بقوة
تر و با منفعت تر باشد ٭ واکر بیند که از جیزی از جواهر نفیسه جون یاقوت وما نند آن آن دلالت کند بر نعمت وظفر
وحسن معاش ٭ واکر بیند که از کل بود یا از آب بود یا از آبکینه یا از جیزی مانند آن بود آن دلالت کند بر دنو
اجل وی ٭ واکر بیند که از جوب بود آن دلیل نفاق باشد یا کوتاهی عمر ٭ واکر بیند که یک ساق بر دیکر نشسته
بود و آن دیکر را کشیده وانه در هم دیکر می مالید آن کفته اند دلیل انقضای عمر باشد ٭ قال الله تعالی
والْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ الآیة ٭ وبعضی کفته اند دلالت کند که ساحب این خواب مردی کذاب بود
قال الله تعالی ولکن کذب وتولی ٭ وبدانکه این جه ما یاد کردیم اندر رؤیة ساق از آهن
ومانند آن جایی باشد که بیننده را تردد کردن بران ممکن بوده باشد ٭ واما اکر اندر ضمیر وی آن
باشد که ویرا اندران حالت تردد کردن میسر نبود آن نه محمود باشد ودلیل مشقت ومرض مزمن باشد وضیق
معاش ٭ واکر بیند که ساق برهنه بود ووی اندران نظر همی کرد کفته اند بیننده آن زن را طلاق دهد
یا زنی دیکر را زن کند ٭ وزن جون ساق خود را برهنه بیند آن دلالت کند بر استغنا از حلیلۀ خانۀ

حکایة دیکری دیکر آن اندر دین ودنیا آورده اند که شخصی اندر خواب جنان
دید که یک پای وی از سنک بود ٭ تعبیر وی آن جنان بود که آن پای خشک کشت واز حرکت

الخاکر بازماند ٭ ورؤیة خلل اندر پای ودیکر اعضا دلالت کند که بیننده را آفتی رسد اندر مال ٭
واکر بیند که پای وی شکسته شده بود کفته اند باید که بیننده جندانی نزدیک سلطان

العرج تردد نکند ٭ وبحق تعالی پناه کیرد ٭ واکر بیند که لنک شده بود یا مفلوج شده بود آن دلیل
ضیق معاش بود ٭ وضعیف شدن از آن شغل که بیننده اندر آن باشد ٭ واکر بیند که اندران حالت تکیه
بر عصا کرده بود آن دلالت کند بر اعتماد کردن بیننده بر شخصی صاحب قوت ٭ واخلاق واوصاف
واحوال آن شخص بحسب جوهر آن عصا باشد ٭ واکر بیند که ویرا یک پای بیش نبود آن کفته اند
آن دلالت کند بر موت برادر یا پسر یا شخصی که بنزدیک بیننده قایم مقام ایشان بود ٭ ودیدن لنکی نیز
دلالت کند بر خلاص از مشقت وغم وخروج از کناه جون بیننده از صلحا باشد ٭ وعمی ومرض همجنین بود ٭ قال الله تعالی
لَیْسَ عَلَی الْأَعْمَی حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ

ساق وی

واگر بیند که بیک پای براه همی رفت آن دلالت کند بر تفرقه میان بیننده و میان آنکس که پای بدو منسوب باشد
المساجد السبعة بدانکه رویت مساجد هفتگانه اندر تاویل عصمت حق تعالی چون آنرا بسلامت بیند و آن پیشانی
بینی و هر دو دست و هر دو پای و هر دو زانوی و بینی واگر بیند که بیکرد و بعضی ازین اعضا را بزمین
ننهاد آن تعلق بنقصان عصمت وی دارد و همچنین هر زیادت و نقصان که اندر آن بیند آن
العقب تعلق بنقصان وی دارد و رویت عقب اندر تاویل عقب و نسل بیننده خواب باشد و هر زیادت و نقصان
که اندر عقب خود بیند آن بنسل وی بازگردد و اگر بیند که ویرا عقب نبود آن دلیل انقطاع نسل وی باشد
الكعب و گفته‌اند اگر اندر خواب بیند که پاشنه وی شکسته شده بود کاری کند که متضمن ندامت باشد
و رویت کعب اندر خواب گفته‌اند فرزندی باشد قمار باز و هر زیادت و نقصان که اندر کعب بیند آن
بدان فرزند بازگردد و شکسته شدن گفته‌اند دلیل موت آن فرزند باشد و گفته‌اند دلالت کند بر عمی
القدم که بیننده را رسد و رویت قدم اندر خواب گفته‌اند دلالت کند بر کار و زینت و عملها خیر
و ترجیح که معتمد بیننده باشد اندر کارها و هر زیادت و نقصان و خیر و شر که اندر آن بیند آن بدین چیزها
الاصابع بازگردد که یاد کرده‌ایم و دیدن انگشتان پای اندر تاویل گفته‌اند کهتران و کنیزکان یا فرزندان
باشند و هر زیادت و نقصان که اندر انگشتان بیند که آن بدین قوم بازگردد و بریده شدن و افتاده
العصب شدن انگشتان وی دلالت کند بر موت ایشان و رویت عصب اندر تاویل تخمی باشد که بنیاد قوم
باشد و مجمع و ملجا ایشان باشد و هر خللی که اندر عصب بیند بدان شخص بازگردد و منقطع شدن اعصاب
العروق دلیل موت آن شخص باشد و بلا کشیدن آن قوم و بدانکه رگها بدن اندر تاویل اهل بیت
شخص باشند و هر زیادت و نقصان که اندر آن رگها بیند آن بدین اهل بیت وی بازگردد و گسسته شدن
هر رگی از آن دلالت کند بر موت شخصی از اهل بیت وی و مناسبت آن شخص با دیگر اشخاص اهل بیت وی
بر حسب مناسبت آن رگ باشد با دیگر رگها و منقطع شدن جمله رگها دلالت کند بر موت جمله اهل
العورة بیت وی و اگر چنان بیند که اندر رگها وی خون نبود آن دلیل درویشی آن قوم باشد اما رویه عورة
اندر خواب و عورة زن جمله بدن است الا دست و روی و از آن مرد از ناف تا بزانوی برجوزکی اندر
خواب بیند که عورة وی برهنه بود آن گفته‌اند دلالت کند که بیننده را فضیحت شود و اگر

واگر بیند

و اگر بیند که برهنه شاد بود و از مردم شرم نمی داشت و نه بعملی مشغول بود آن گفته‌اند دلالت کند که از وی
کاری صادر شود و فضیحت گردد و دشمن بروی ظفر یابد بدلیل قصه آدم علیه السلام و هر چیزی که
اظهار آن اندیشه داری قبیح باشد رویة آن اندر خواب همچنین گفته‌اند قبیح باشد و بدانکه این
اندر حق سه طایفه از خلق این چنین باشد و اما اگر بیننده از صلحا باشد یا از ارباب منهیات چیزی ندیده باشد
آن دلیل تجرد باشد از دنیا و همچنین اگر بیند که اندام وی برهنه بود بعورة آن دلیل توبه باشد
و تجرد از دنیا و گفته‌اند اگر اندر خواب بیند که در موضعی برهنه شاد بود و قیامت آمده باشد تنها
آن دلالت کند که ویرا اندر آن موضع دشمنان باشند و وی با ایشان مخاصمت کند و بر ایشان ظفر یابد
و اما اگر بیند که بقصد برهنه شده و کشف عورة کرد آن گفته‌اند دلالت کند بر ارتکاب فعلی
که متضمن طلب سروری باشد و ترک نماز کند و خصوصا چون در ضمیر وی آن بوده باشد که آن وقت
وقت نماز بود که آن دلیل ترک نماز باشد و ارتکاب مناهی قال الله تعالی

یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد

الذنب و اگر اندر خواب بیند که ویرا ذنب بود مثل ذنب چهارپایان آن اندر تاویل اتباع وی باشند
و قلت و کثرت ایشان بحسب قلت و کثرت موی آن باشد و ذنب اندر تاویل نیز دین باشد که بیننده
جمع شود و اگر بیند که ذنب وی چنان کشیده بود که نمی توانست رفتن آن اندر تاویل
الحافر کثرت دیون باشد که بروی لازم شود و اگر بیند که ویرا سم بود مثل سم اسب و استر و دندان
آن دلیل سفر باشد و خیر منفعتها و گفته‌اند دلیل یافتن مال بود و همچنین اگر بیند
که پای مثل پای اشتر بود یا همچون مخلب چیزی بود یا ویرا منقار بود چون منقار مرغ این جمله
القرن دلیل سفر باشد و از طایفه دیگر گفته است که اگر کسی اندر خواب بیند که ویرا
سرو بود همچون سر و گاو و آن دیگر حیوانات آن دلالت کند بر خیر منفعت
و قال بوسیاسیه ای انه الک عادة اندرین حیوانات چنین رفته است و باشد که دلالت
الالية بر دفع خصم و قهر اعدا کند همچنانکه سرو به دفع است و اگر بیند که ویرا دنبه بود

مثل دنبه کوسفند آن دلالت کند که وی را از فرزندی آید فراخ روزی و بدانکه هر چیزی که اندر بدن خود بیند
مثل سلعه و آبله و دمامیل و آنچ بدان ماند آن جمله دلالت کند بر یافتن مال بمقدار قلت و کثرت آن
و اگر بیند که پاره گوشت از بدن وی قطع کردند گوشت را از آن رنجی نبوده باشد و از آن خون روان نشده
باشد آن دلالت کند که آن شخص درخت شاه را از کند و اگر چنان بیند که از آن خون روان شده
بود و درد همی کرد آن دلالت کند بر ذهاب بعضی از مال وی بمقدار آن گوشت و خون و درد
و اگر چنان بیند که گوشت جمله اندام وی باز کردند جمله مال وی برود والله اعلم

باب چهارم اندر تاویل دیدن موی سر و ریش و بروت و احوال آن

سخن اندر تاویل موی سر بدانکه جماعتی از معبران گفته اند که رویه موی سر اندر تاویل دلالت
کند بر زیادت طول عمر و هر زیاده و نقصان که اندر آن بیند آن بدین دو چیز باز گردد و بعضی گفته
اند که موی اندر تاویل دلیل عمر بود الا که بیننده از اهل صلاح باشد که در حق وی دلیل زینه باشد
و اگر کسی که موی وی جعد باشد اندر خواب بیند که موی وی تیز شده بود آن گفته اند دلیل نقصان
مال باشد و اگر بر عکس بیند آن دلیل زیادت زینت باشد و اگر بیند که موی وی تا بنه دوش بود آن اگر
شاه توانگر باشد گفته اند دلیل زیانت مال بود و اگر درویش باشد آن دلیل دین باشد
و اگر بیند که موی دیگری با موی خود پیوسته بود آن همچنین باشد و این جای
باشد که آن موی را بر مقدار معتاد دیده باشد و اگر آنرا دراز بیند و خارج از حد معتاد باشد
آن دلیل دین و غم باشد و اگر بیند که چنان دراز شده بود که اندر زمین همی کشید آن دلیل موت
وی باشد و اما تاویل سفیدی موی بدانکه ابن سیرین سفیدی موی را کراهیت
داشته است چون نه اندر وقت خود باشد و تعبیر آن بر غم و اندوه و درویشی کرده است
دیگر جماعتی گویند که آن موی سفیدتر و درازتر و زیاده تر و دورتر از وقت خود باشد آن
عمر زیاده تر باشد و بعضی از معبران گفته اند که رویه موی که سفید شده بود
پیش از وقت خود دلیل حبس و قرض قال الله تعالی یوما یجعل الولدان شیبا و بعضی گفته اند

آن دلالت کند بر طول عمر قال الله تعالی ثم لتکونوا شیوخا و بعضی گفته اند اگر جوانی در خواب بیند که
موی سر وی سفید شده بود آن دلالت کند بر وقار و مرتبه عالی و بعضی گفته اند آن دلالت
کند که شاه این خواب را فرزندی آید نرینه قال الله تعالی واشتعل الرأس شیبا الایة و اما اگر
سفیدی موی را اندر وقت خود بیند آن دلالت کند بر زیادتی جاه و وقار و اگر بیند که موی خود برجه
سفید بود همی چنانکه گفته اند شاه این خواب مخالفت سنت کند و مشایخ را توقیر نکند و اگر پیری
اندر خواب بیند که موی وی سیاه شده بود آن اهل صلاح را محمود باشد و دلالت کند بر فسق و کسر اعدا
و دیگر مرادها را حرص باشد سقط از مرتبه خود و اما المرأة و اگر زنی در خواب بیند که موی
سر وی سیاه بود و اندر هیئه جید بود آن دلالت کند بر استقامت [illegible]
بر دوست داشتن شوهر وی را و اگر اندر خواب بیند که موی سر وی جمله سفید شده بود گفته اند آن
دلالت کند بر فسق شوهر و آن زن را به غم رسد و اگر شوهر وی از اهل صلاح باشد گفته اند خیر خود و آن
زن را غم رسد آید و اگر وی را شوهر نباشد او را غمی رسد و گفته اند اگر زنی اندر خواب بیند که موی سر
خود را برهنه کرده بود شوهر وی غایب شود و اگر چنان بیند که دایم سر برهنه بود دغیبت شوهر
وی از وی غایب بود و اگر وی را شوهر نباشد هرگز شوهر نکند و اگر بیند که موی وی سخت سیاه بود
آن دلالت کند بر دوام غنی مال شوهر و اما دیدن گیسو بدانکه دیدن گیسوی اندر خواب
مرد را گفته اند دلالت کند دلالت کند بر فرزندی نرینه مبارک و افاذ و بر این آن
دلیل موت از فرزند باشد و اگر شاه عزب باشد گفته اند بعدد هر گیسوی آن زنی خرد
صاحب جمال و اگر شاه زن باشد دیدن گیسوی وی را گفته اند دلالت کند بر فرزندی صاحب
ریاست و نیز گفته اند دلالت کند بر فراخی مال و گفته اند اگر زنی اندر خواب بیند که
موی سر وی بیار شده بود و مردم اندر آن گاه می نگرند فضیحت شود و گفته اند اگر
کسی اندر خواب بیند که وی را بر میان سر گیسو ها بود وی را بعدد هر یک از آن فرزندی آید و اما رویه
ستردن موی و اگر مردی اندر خواب بیند که اندر موسم حج بود و وی اندر آن جای
موی سترد آن دلالت کند بر فتح و نصرت و قضاء دین قال الله تعالی لتدخلن المسجد الحرام الایة

و رویت حلق اندر غیر موسم حج حسن باشد لما انّ آن خیر باشد اندر این اخبار حلق اندر آن زمان عبادة است
و قصد کردن بحج و برید آن هر چون حلق باشد و بعضی از معبران گفته اند که رویة حلق اندر غیر
موسم محمود باشد به درویش و غنیا و اهل بیت که در دنیا ایشان دلیل عزّ و نقصان مال بود و هر چه بر دیگر
اهل سلاح دلیل تحیّر باشد و گفته اند اگر سپاهی خود را اندر ایشان بیند ایشان را رویة حلق بر دشمن ظفر یابد
و گفته اند اهل حرب را رویة حلق دلیل شهادة بود و ما مثال این اندر فصل اول یاد کردیم و بعضی گفته
اند رویة حلق کسی را که عادة بود نیک باشد و دلالت کند بر فرج و قضای دین و کسی را که عادة نرفته
باشد مکروه بود و دلیل ذهاب جاه وی باشد **وامّا اگر بیند که زن اوی** آن گفته اند
دلالت کند که شوهر وی وفات یابد یا وی را طلاق دهد و اگر اندر خواب بیند که شوهر وی موی وی را ببرید
یا بتراشید آن گفته اند اگر اندر حالت احرام بیند و با آن محرم بود که دلالت بر نیکوی حج کند
شوهر فقط ادین وی کند یا مانعی که اندر دست وی باشد ادا آن کند و اگر اندر غیر احرام باشد
دلالت کند که شوهر وی را اندر آن منزل که باشد حبس کند چنانکه مرغ که چون پر وی را
بر کنند از پریدن عاجز ماند و گفته اند دلالت کند که شوهر وی را فضیحت کند و اگر بیند که کسی وی را دعوت
کرد بر تراشیدن آن با غیر وی بوید آن دلالت کند که شوهر وی را دعوت کنند بر خواستن زنی دیگر
و بسیار گفته اند که اگر زنی اندر خواب بیند که گیسوی وی بریده بود ندم گردد **الطّرّة**
دیدن طرّه اندر خواب گفته اند دلالت کند بر بقا و عز و خیر و هیبت و صحت و بعضی
گفته اند رویة طرّه اندر تاویل دلیل زن کردن باشد و جمال آن زن بحسب جمال آن طرّه باشد و اگر بیند که زن
باشد شوهر نماید **نتف الشعر** بدانکه فرو ریختن موی اندر خواب علی الجمله نه محمود
باشد و دلالت کند بر ذهاب جاه و منصب و مال و دلیل مرض و غم و اندوه باشد و اگر بیند که موی
پیش سر وی فرو ریخت آن دلالت کند بر ضرری که از دیوان رسد و اگر بیند که موی پس سر وی
فرو ریخت آن اندر تاویل رسیدن ضرر باشد اندر زمان مستقبل و گفته اند اندر زمان پیری
رسد و فرو ریختن موی جانب راست سر عمّی باشد اندر تاویل که بعد از قرابت وی رسد و فرو ریختن
موی جانب چپ اندر تاویل عمّی باشد که بزنان قرابت وی رسد و اگر وی را قرابت نباشد آن ضرر عاید باشد بوی

وکرمانی

و کرمانی گفته است که فرو ریختن موی سر اندر تاویل دلیل ذهاب مال بود اگر توانگر بود و اگر درویش اندر غمی
باشد یا قرضی بود آن دلالت کند بر فرج و قضای دین و اگر بیمار باشد دلیل شفا بود و اصل اگر اندر خواب
بیند که میان سر وی موی بر آمده بود دلالت کند **نبات الشعر علی المواضع غیر المعتادة** و اما رستن
موی بر بینی و روی و دیگر جای که رستن موی بر آن عادة نباشد آن نه محمود باشد
و دلالت کند بر نقصان دین و جاه و لزوم دین و بعضی از معبران گفته اند رستن موی بر جای که معتاد
باشد مثل کف دست و ناخن و پیشانی و مانند آن اندر تاویل بار یافتن مال بود خصوصاً چون
آن موی را مانند موی تو سفید و انبوه و مانند آن بیند **الاهداب** و اگر اندر خواب بیند
که مژه چشم وی بسیار شده بود آن دلالت کند بر حسن دین وی و اگر بیند که یکی مژه چشم وی همی
کند دشمن وی را فضیحت کند و اگر بیند که مژه چشم وی سفید شده بود آن گفته اند دلیل تولد
مرض باشد اندر تن و تمامی سخن اندر ذکر اهداب اندر جای خود گفته شده است **الحاجب** و ابرو
اندر تاویل زینت شخص باشد و جاه و اگر بیند که موی ابروی وی بسیار شده بود آن دلالت کند بر حسن سمت
و زینت او بهر آنکه زنان از بهر زینت تسوید آن میکنند و فرو ریختن آن دلیل ذهاب جاه و هیبت
بود و اگر بیند که کسی آن را همی بر کند یا بر کنده دلیل فساد جاه وی سعی کند و سفید شدن آن هم چون
سفید شدن اهداب باشد و علی الجمله رویة آن نزدیک باشد برویة اهداب **وامّا رویة موی
بینی** و بسیار شدن موی بینی و دراز شدن آن نه باشد و دلیل غم و اندوه بود و کندن
موی دلیل یافتن فرج باشد از غم و بجای آوردن سنّة **و همچنین** رستن موی
اندر گوش چون بسیار باشد دلیل غم بود و سفید شدن موی بینی و گوش هم چنان باشد که
اندر اهداب یاد کردیم **اللحیة** بدانکه ریش زینت و جاه و عزّت
مرد است و رویة زیادت و نقصان و خیر و شر اندر آن تعلق بدین چیزها دارد و نیز تعلق بغنی و فقر
شان دارد بحسب اختلاف هیئة و الوان آن اگر اندر خواب بیند که ریش وی دراز شده بود
بر مقدار موافق و هیئة جمیل آن دلیل زیادتی جاه و منصب و مال بود و اگر بیند که ریش وی تا
بناف رسیده بود گفته اند آن دلالت کند که بسیار بمعصیتی مشغول و همچنین

اگر بیند که بناف فرود و بیاه[...] بوذ آن همین حکم دارذ و اگر چنان بیند که بناف رسیده بوذ وی گاه
اندر آن ... کرد ابن سیرین گفته است که دلالت کند که بیننده این خواب نظر اندر خانها مردم کند
و بیند که موذی باشد و اگر بیند که چنان دراز شده بوذ که بر زمین رسیده بوذ دلیل مرگ وی بوذ قال الله تعالی

منها خلقناکم وفیها نعیدکم

و اگر اندر خواب بیند که کنارها محاسن وی دراز شده بوذی میان آن گفته اند دلالت کند
بر نیل مالی که غیر ... یابد و اگر بیند که میان آن دراز شده بوذی کنارها آن مال را خود خورد
و علی الجمله زیادت شدن محاسن هم اندر طول و هم اندر عرض و کثرت موی دلیل نیکوی و طول عمر
و زیادت مال و منصب باشد و چون از مقدار معتاد تجاوز کرده باشد آن مکروه بوذ و همچنین
دیدن اندر محاسن چون نه بسیار باشد چنانک اندر عادة قبیح بوذ آن دلیل نیکوی و ادا دین باشد و اگر
اندر آن نقصان فاحش شده آن دلالت کند بر ذهاب جاه و رسیدن مذلت و خوار شدن اندر میان خلق
و اگر اندر خواب بیند که کوسه مجهول با زن وی سخن پنهان از وی کارها بر وی مشوش گردد و از جاه
و مرتبه خود در افتد از بهر آنکه ابلیس چون وسوسه خواهد کرد گفته اند بصورة مردی
بدین صفت بوذ و اگر رنگ محاسن وی سخت سیاه بوذ آن دلیل غنی باشد و اگر چنان بیند که سیاهی
آن با سبزی ... نعمت و ملکی عظیم یابد و بر ... دین و سوختن خوف باشد
از بهر آنکه ریش فرعون بدین صفت بوذه است و اگر بیند که رنگ آن بزردی
... آن دلیل فقر و سوختن و مرض باشد و اگر بیند که ... دلیل فرح باشد و اگر بیند
که ریش خود بدست گرفت و از یک قبضه زیادة بوذ گفته اند دلالت کند بر گناهی
که از بیننده صادر شود و اگر چنان بیند که ریش خود بدست گرفت و در دست وی باز ماند
آن گفته اند اگر چنان بیند که از دست بگذاشت ... از دست وی برود و باز نیاید
و اگر چنان بیند که نه ... یا بیند که بعد از آن دیگر باره برفت آن مال از دست وی برود
و اگر بیند که ریش اندر دست گرفت و آنچ زیاده از یک قبضه بوذ قطع کرد گفته اند آن از کیسه

از

کند و اگر بیند که ریش مردی گرفته بوذ و همی کشید از سبب آن از وی مالی بستاند و بخورد و خصوصا چون
چنان که ریش اندکی بدست وی باز ماند و باشد که سبب آن بر اندکی دریغ و لجب شوذ و بعید باشد
چنانکه فاعل مر مفعول را بگناهی منسوب کند قال الله تعالی

قال یا ابن ام لا تأخذ بلحیتی

و دلالت کند این جمله که یاد کرده اند اندر است که شخص اندر سن آن باشد که وی را ریش باشد و اما
اگر کسی که نه اندر سن آن باشد اندر خواب بیند که وی را ریش رسته بوذ بر کریم اگر سن آن شخص
بوقت ... قریب باشد آن گفته اند دلالت کند اما بر ... و اندیشه سابق
وی اندر این باب و اما بر استقلال و استبداد بیننده بنفس خود و رفع سلطنت دیگران از وی
و اما اگر بیننده را نه وقت ریش رستن باشد ... گفته است که آن نه محمود باشد و دلالت کند
بر موت ... رؤیة ... که صاحب خواب نه اندر آن ... مثل آنکه ... اندر خواب بیند
که ریش ... وی سفید شده بوذ یا ... رسته بوذ یا ... کرده بوذ یا ... آمده بوذ
و آنچ ... صفت ... آن جمله گفته اند دلیل موت وی باشد الا آنکه ... اگر چه
پیش از وقت ... باشد اندر اغلب احوال از بهر آنکه آدمی خود بجمیع حیوان
ناطق است و ... از بعضی خلق جدا شده است و آن ... یا دریش
دیگران دلیل نبوة و ... بوذه است چون ... و صاحب یوسف علیه السلام قال الله تعالی
و یکلم الناس فی المهد وکهلا ومن الصالحین قال عز اسمه

وشهد شاهد من أهلها

واما الشیب فی اللحیة و اگر کسی اندر خواب بیند که محاسن وی سفید شده بوذ
اگر بیننده نه اندر سن آن باشد آن نه محمود باشد اندر ... دلیل غم و اندوه و قبض
و خوف باشد قال الله تعالی یوما یجعل الولدان شیبا و اما اگر بیننده اندر آن سن باشد

یا کسی که محاسن وی سفید باشد اندر خواب چنان بیند که سفیدتر شده بوذ آن دلالت کند بر زیادت عز
و وقار و منصب و هم چنین اگر اندر خواب بیند که محاسن وی اشمط بوذ آن دلیل زیادت جاه و وقار
باشد و گفته اند اگر اندر خواب بیند که محاسن وی جمله سفید شده بوذ و هیچ سیاهی اندر آن
باقی نبوذ آن دلالت کند بر فقر و اگر پیری اندر خواب بیند که محاسن وی سیاه بوذ آن دلالت
کند بر حرص وی و اگر سلطان این خواب بیند لشکری و اهل حرب باشد آن دلالت کند بر قوت وی و
غلبه بر اعدا **و اما نتف اللحیة و قطعها و حلقها و نثارها** و اگر کسی اندر خواب بیند که ریش
خوذ را همی بر کند یا بتراشید یا ببرید یا آن بنفس خوذ فرو ریزید این جمله دلیل ذهاب مال و جاه
و عز و منصب باشد و این معانی اندر صورت نتف سخت تر باشد و خصوصی چون بیند که با آن خون
همی بیرون آید و گفته اند اگر درویشی اندر خواب بیند که ریش خوذ همی کند مالی از کسی بقرض بستاند و بیگر
دهد بقرض و هر گاه که صاحب مال از وی طلب کند سلطان نیز از آن کس طلب کند **الشارب**
و اگر اندر خواب بیند که شارب وی دراز شده بوذ خارج از قدر معتاد آن دلیل قوت باشد و اندر دین مکروه
باشد و چیدن شارب اندر تاویل اقامه سنت باشد و ستردن و بر کندن آن درویش را مکروه باشد
و دلیل مذلت باشد و غنی را دلیل تلف مال بوذ **العنفقة** و عنفقه اندر تاویل مزین
مزین باشد معین خلق و هر زیادت و نقصان که اندر آن شد آن بذان شخص باز گردد و افتادن عنفقه
گفته اند دلیل موت شخص باشد یا سقوط از مرتبه خوذ **لحیة المراة** و اگر زنی اندر
خواب بیند که وی را ریش رسته بوذ یا کسی وی را بدین صفت بیند معبران اندرین خلاف کرده
اند بعضی گفته اند آن دلالت کند که آن زن را هرگز فرزند نیاید و اگر وی را با کسی خصومتی باشد
ظفر یابد بر آن کس و بعضی گفته اند بیمار شوذ و نیز گفته اند آن دلالت کند
بر زیادت شدن مال و بهروی و بعضی گفته اند اگر آن زن را شوهر نباشد شوهر کند و اگر وی را
شوهر باشد اگر شوهر وی غایب باشد حاضر شوذ و اگر حاضر باشد از وی غایب شوذ و نیز
گفته اند که اگر آن زن حامله باشد آن در حق وی محتمل این وجوه باشد که یاذ کردم و اما
اگر وی حامله نباشد آن دلالت کند که وی را فرزندی آید و تحا[illegible] مردان برسد **موی دست** و اما

اگر اندر خواب

اگر اندر خواب بیند که موی بر عضد یا بر ساعد یا بر کف دست یا بر پشت دست وی یا بر ناخن
وی رسته بوذ این جمله گفته اند دلالت کند بر نقصان دین و ذهاب مال از دست و بر کندن
و تراشیدن موی ازین مواضع دلیل قضاء دین بوذ **موی قفا** و اگر اندر خواب بیند که موی
بر قفاء وی رسته بود آن گفته اند دلالت کند که وی را وام باشد و بر وی فریضه باید داذن
و ستردن و بر کندن آن موی دلالت کند بر اداء دین و امانت و اگر بیند که بر قفاء وی هیچ موی نبوذ
آن دلالت کند بر افلاس وی **موی سینه** و اگر مردی اندر خواب بیند که موی بر سینه وی
رسته بوذ یا بر پستان وی رسته آن گفته اند دلالت کند که وی را دینی بکسی باید داذن
و اگر بیننده این خواب زنی باشد آن گفته اند دلیل جمع شدن دین باشد بر وی و هر موی که روییده
آن بر اندام مردم مکروه باشد از کراهیت درحق زنان زیاده تر باشد و هر آن بیشتر بود **موی
بغل** و اگر کسی اندر خواب بیند که موی بغل وی دراز شده آن گفته اند دلالت کند بر حسن
دین وی و نیل مراد **قال الله تعالی** واضمم یدک الی جناحک الآیة و اما اگر بسیار شده
بوذ آن گفته اند دلالت کند بر جلادة اندر طلب مال بواسطه علم و تجارت و متضمن ترک سنت
و مروت باشد و اگر اندر خواب بیند که قمل اندر موی بغل یا اندر دیگر موها وی افتاده بوذ
آن گفته اند دلالت کند بر کثرت عیال وی و کندن موی بغل اندر تاویل دلیل اقامت سنتی باشد
موی زهار و گفته اند موی زهار و کندن و تراشیدن آن اندر تاویل اقامت سنت باشد و
اندر امور دین محمود باشد و اگر بیند که موی زهار وی بسیار شده بوذ یا چنان دراز شده بوذ
که اندر زمین همی کشید آن گفته اند دلالت کند بر نیل مال و ولایة از جهت پادشاهی عجمی و اگر
بیند که نظر اندر زهار خوذ همی کرد و چنان دید که بر آن جایگاه موی نرسته بوذ گفته اند
دلالت کند که وی را زیادتی رسد اندر مال یا بر وی حجر کنند **موی ران و ساق** و دیدن موی
بر ران و ساق دلالت کند بر جمع شدن دین بر وی و قلت و کثرت آن بحسب قلت و کثرت آن موی
و اگر اندر خواب بیند که خوذ یا شخصی دیگر آن موی را همی کند یا می تراشید آن گفته اند دلالت
دین کند بر حسب هیئة ازالت آن موی اندر جمع و تفریق آن **حکایة** آورده اند

که شخصی نزدیک ابن سیرین آمد و گفت چنین دیدم که موی دو بازو بسیار بر وی رسته
بود ابن سیرین گفت بر تو دین بسیار جمع شود و اندر زندان وفات یابی همچنان که گفت این خواب
را به تو دیده ام ابن سیرین گفت انا لله و انا الیه راجعون وگفت خود ابن سیرین را چهل هزار درم
قرض افتاد و اندر زندان وفات یافت • و شخصی بغداد وی آن دین را بگزارد **موی قدم** و رستن موی
بر قدم و بر زیر قدم و بر اطراف آن جمله اندر تاویل لزوم دین باشد • و بعضی گفته اند آن
دلیل یافتن مال بود **موی ذکر** و رستن موی بر ذکر و احلیل گفته اند دلالت کند بر موت
صاحب خواب یا بر فسق وی و این هر دو از جمله مسایل مجربه آورده اند **موی بازو**
و اگر اندر خواب بیند که موی بر بازو وی رسته بود اگر بیننده توانگر باشد آن گفته اند
دلیل زیادت مال و شادی باشد و بر مفلس دلیل قلت و کثرت آن موی • و افتادن و ستردن آن موی
دلیل ذهاب مال بود • و همچنین گفته اند اگر اندر خواب بیند که موی بازو وی بسیار شده
بود و وی آن را طی کرده بود آن دلیل نقصان و ذهاب مال بود • و اگر بیننده غمگین باشد آن زیادت
غم و مشقت بود • و اگر بیننده فقیر باشد آن دلیل جمع شدن دین باشد بر وی • و بعضی گفته اند که
این خواب دلالت کند بر ظاهر شدن حملی بر بیننده • و اگر بیند که موی بدن وی سفید شده بود آن
اگر بیننده غنی باشد دلالت کند بر خسران و تلف مال • و اگر فقیر باشد آن اندر تاویل جمع شدن
دین باشد بر وی که آن را نتواند گزاردن **استحالة الشعر** و اگر اندر خواب بیند که موی وی
مثال موی سگ یا خوک شده بود آن دلالت کند بر مذلت و خواری • و سفاهت کردن با عموم خلق
و دوری از مردم • و اگر بیند که مثال موی چیزی بود از سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و مانند آن
آن دلالت کند بر نخوت و رداءة خلق و ظهور صفت آن دده اندر وی • و اگر بیند که موی وی مثال موی
مرغان شده بود آن دلالت کند بر دوام سفر • و اگر بیند که مثال موی اسب یا استر یا خر یا اشتر
بود مشقت و بردگی باشد • و اگر بیننده بنده باشد هرگز آزاد نشود • و اگر بیند که مثال موی
گوسفندان شده بود دلالت کند بر حلم و بندگی و حسن خلق و رسانیدن منفعت قال الله تعالی
وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ •

باب اندر تاویل استعمال کردن

باب پنجم اندر تاویل رویه استعمال کردن روغن اندر سر و بدن و اندر تاویل سر شستن و سر شانه کردن و اندر تاویل شانه و اندر رویه سر تراشیدن و خضاب کردن

و اندر تاویل نظر اندر آینه کردن و اندر ذکر رویه آینه و اندر تاویل آهک کار داشتن و استره کار فرمودن
تاویل استعمال روغن بدانکه بکار داشتن روغن اندر سر و بدن اگر بر مقدار معتاد باشد
آن اندر تاویل محمود باشد و دلالت کند بر زینت و غنی و ثنا جمیل • و اگر آن روغن زیت باشد آن اندر
تاویل مبارکتر باشد از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام استعمال آن بیشتر کرده است و دوست
داشته است • و اگر آن روغن را بوی خوش باشد آن دلالت کند بر ذکر جمیل وی اندر میان خلق • و اگر آن را
بوی ناخوش باشد آن بر ضد این باشد • و گفته اند روغن گاو اندر تاویل زنی زانیه باشد یا مردی
فاسق • و اما اگر استعمال آن روغن زیادت از قدر معتاد بیند مثلا آنکه بیند که روغن از سر یا از ریش یا
از بدن یا از لباس وی همی چکید آن گفته اند دلیل غم و مرض باشد • و اگر اندر خواب بیند که روغن
بر سر کسی همی مالید یا وی بر سر کسی همی مالید ابن سیرین گفته است که بباید که مفعول از فاعل بر حذر
و اگر بیند که از شیشه روغن بر سر گرفت و بر سر خود یا آن دیگری همی مالید گفته اند آن
دلالت کند که وی مداهن باشد یا سخن چین باشد یا سوگند بدروغ خورد قال الله تعالی

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ

والتاویل سر شستن بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که سر همی شست آن اگر اندر
رود خانه یا در چشمه و مانند آن باشد آن نیک باشد و دلالت کند بر صحت و غنی و خروج
از هموم • و اگر اندر خواب بیند که اندر گرمابه سر همی شست آن بعضی گفته اند که چون
بیند که در گرمابه سر و تن خود همی شست و سر و تن وی پاک گشت و از گرمابه بیرون آمد
آن دلالت کند که از همه غمها بیرون آید • و اگر بیند که سر و تن بشست و بیرون آمد و سر و تن پاک
نشده بود آن دلالت کند که از آن خروج نیابد • و بعضی گفته اند که اگر بیننده این خواب

تن درست باشد و هوا معتدل بود آن دلیل یار غنی باشد و اگر بیند که بیمار باشد صحت یابد از بهر آنکه بیمار را صحت
نیابد اندر گرمابه نرود و اما اگر بیند که همچنان با جامه بنشسته اندر گرمابه یا اندر آب گرم رفت آن
دلالت کند بر مرض و اگر بیننده بیمار بود دیر شفا یابد و بعضی گفته اند که نشستن وتن باب
گرم اندر گرمابه و غیر آن دلالت کند بر تب و غم و نومید شدن از فرج قال الله تعالی و ان یستغیثوا
یغاثوا بماء کالمهل و بر حسب آن بیننده بگردد و اما اگر بیند که باب سرد سر و تن بشست
آن دلالت کند بر شفا یافتن از مرض و خروج از غم و دلیل یافتن مراد بود قال الله تعالی

هذا مغتسل بارد و شراب

و اگر بیند که اندر گرمابه با جامه و خریداران سر و تن همی شست از گفته اند اگر بیننده فقیر باشد
آن دلیل مرض بود از بهر آنکه فقیر را سر و تن شستن بدین صفت اندر زمان عجز باشد و باشد که این
خواب در حق وی دلالت کند بر توانگری و اگر بیننده از اغنیا باشد آن دلیل صحت و تنعم باشد و نعمت
دنیا و اگر بیند که تنها سر و تن همی شست آن فقیر را محمود باشد و دلالت کند بر صحت و خروج از غم
و غنی را دلیل عجز و فقر باشد و گفته اند اگر بیند که اندر گرمابه رفت و عرق کرد و بر وی غمی رسد
از جهت قرابه از بهر آنکه حمام و عرق از اثر حمیم باشد و حمیم اندر قربا استعمال کنند قال الله تعالی
و لا یسأل حمیم حمیما و اگر بیند که اندر آن آب که اندر چشمها باشد یا اندر چشمها که از آن بهر مال و راه بکار
دارند سر و تن شست آن بیمار را دلیل صحت باشد و تن درست را دلیل مرض و علت باشد
و اما تاویل سر شانه کردن بدانکه جماعتی از معبران گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که سر
بشانه همی کرد آن دلیل زینه باشد و غمها ببرید از چیزها که موی را بدان تعبیر کنیم
و بعضی گفته اند آن دلیل ذهاب غم بود و نیز گفته اند دلیل سفر باشد و اما تاویل اندر تاویل
رویة شانه و دیدن شانه اندر خواب بعضی گفته اند دلالت کند بر فرج یک ساعت از بهر آنکه
آن تو برین وی همین قدر باشد و بعضی گفته اند که شانه اندر تاویل مردی باشد عادل که و برو اتبع
بسیار باشد و همه متساوی باشند و معین خلق باشد اما ایشان را اصیل بزرگ باشد و نیز

از اهل نفاق باشد و گفته اند که شانه اندر تاویل نیز دلالت کند بر اداء زکوة و اگر آن شانه از عاج باشد
آن اندر تاویل مردی باشد نفاع از خاندانی بزرگ صاحب تبع و خداوند آن ورع و تقوی باشد اما دلالت
دلالت کند که هوا آن از جهت که منفعت رساند متضمن مضرت باشد از بهر آنکه آن مقصود است از
شانه آن از شانه آهن نادر آید و استعمال آن موجب مضرت باشد و هر چه بیننده که اندر جو
جواهر بود از هر جوهر که باشد آن دلالت کند که اخلاق و اوصاف و احوال آن مرد که بدان شانه
منسوب باشد بحسب آن جوهر باشد اندر ارزش و نفاست و بوی خوش و نا خوش و منفعت و مضرت
استعمال آن شانه و شانه اندر تاویل نیز دلالت کند بر مردی ممیز و نیز دلالت کند بر فرزندی
محبوب اگر اندر خواب بیند که شانه بیافت و زن وی حامله باشد وی را فرزندی آید نرینه و اگر
شانه وی شکسته شود آن شانه دلیل موت آن فرزند باشد تاویل رویة سرمه کشیدن و نحو اندر
تاویل سرمه اندر ذکر معاینات یاد کرده شود اگر کسی اندر خواب بیند که سرمه اندر چشم همی کشید
آن گفته اند اگر بیننده آن باشد که اصلاح چشم همی کرد آن دلیل اصلاح دین باشد و اما مر سرمه
اگر نیت وی بدان زینت باشد وی آرایش دین خود کند اندر میان خلق و اگر وی را ضمیر خود معلوم
نباشد اگر کسی از صلحا باشد آن اندر حق وی محمول باشد بر اصلاح دین و اگر نه از صلحا باشد آن در حق
وی محمول بود بر آرایش ظاهر و اما اگر بیند که کسی سرمه اندر چشم وی همی کشید یا وی اندر چشم دیگری
همی کشید ابن سیرین گفته است اگر فاعل این فعل از صلحا باشد فاعل مر مفعول را تزیین کند
اندر دین و اگر بیننده نه از صلحا باشد مفعول را از وی مالی و چیزی رسد و اگر آن شخص مجهول بود
اگر پیری باشد آن راجع باشد بتربیب اندر دین و اگر جوانی باشد و برا مالی و چیزی رسد و اما
تخصب اندر تاویل خضاب بدانکه اصل اندر تاویل خضاب آنست
که دلالت کند بر پوشیدن خوشی از اغراض بیننده مثل جاه و منصب و کار و سر خود و غیر
بر چون اندر خواب بیند که عضوی را از اعضای خود رنگ کرد آن عضو آن رنگ قبول کرد
آن عضو وی پوشیده ماند و دگر با بهر اشکار شود از بهر آنکه خضاب را دوام نباشد و اگر بیند
که آن عضو آن رنگ را قبول نکرد آن چیز پوشیده نشود و اگر بیند که موی وی سفید بود

اندر خواب بیند که موی را بحنا رنگ همی کرد گفته اند آن دلالت کند که بیننده متابعت سنت کند زیرا که
تغییر شیب بحنا سنت است و اگر بیننده این خواب از جهود باشد و یا از ملة ترسا بود از بهر آنک ایشان
تغییر آن بسیاهی کنند نه بحنا و رسول علیه السلم فرموده است که شما مخالفت ایشان کنید و بحنا رنگ
کنید و اگر چنان بیند که موی وی آن رنگ قبول نکرد خواهد که سری از آن خود بپوشاند و پوشیده
نشود و اگر بیند که تنها سر خود را رنگ کرد گفته اند سر زنی خود را نگاه دارد و اگر بیند که سر
وریش هر دو را رنگ کرد گفته اند فقر خود را بپوشاند و طلب جاه کند بنزدیک مردم باظهار غنی
و اگر جوانی اندر خواب بیند که موی وی سفید شده بود و او آن را رنگ همی کرد چیزی که نقصان وی
باز گردد بپوشاند بسبب شباهت آن عیب قبول آن رنگ باشد سر موی وی را و ابن سیرین
این را همچنین تعبیر کرده است و اگر اندر خواب بیند که بچیزی که بدان رنگ کردن نه معتاد
است موی خود را بدان رنگ همی کرد مثال گل و گچ و مانند آن اگر چنان بیند که موی
وی آن رنگ را قبول کرد آن گفته اند دلالت کند که بیننده قصد پوشیدن سر خود کند بچیزی
که محال باشد و اگر بیند که وی آن رنگ را قبول نکرد طلب چیزی محال کند و اگر بیند که برنگ سیاهی
موی خود را رنگ کرد از آن باب امری منهی کند از بهر آنک شرع از آن نهی است و اگر بیننده از غزاة بود
آن دلالت کند بر شجاعت و اظهار قوت و جماعتی از علما این را در حق ایشان جایز داشته اند و
هم چنین اگر بیننده از جهود باشد آن در حق وی محمود باشد از بهر آنک این ستر ایشان
معتاد است و بعضی از معبران گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که ریش خود را رنگ
کرد ملالی یابد از جهت زنان **وأما خضاب دست** و اگر مردی اندر خواب بیند که انگشتان
دست خود را بحنا رنگ کرده بود گفته اند تسبیح بسیار کند و اگر بیند که کف دست را رنگ
کرده بود گفته اند وی را اشتغالی رسد اندر معیشت و اگر بیند که دست راست را رنگ کرده
بود و آن رنگ نه موافق طبع وی بود آن بعضی گفته اند دلالت کند که شکستی بر دست وی
بقتل آید و اگر بیند که هر دو دست را رنگ کرده بود آن دلالت کند که هر چه که اندر دست وی
از مال و حرفت و غیر آن همه ظاهر شود و اگر بیند که هر دو دست را نقش کرده بود بحنا گفته اند

که بیننده

که بیننده مضطر و بیچاره گردد و دشمن بر وی ظفر یابد و شماتت کند و ملامت یابد از قلت کسب و خفت
و محتاج شود بفروختن اثاث خانه و اگر بیند که دستها را رنگ کرده بود بزر یا بدان نقش
کرده بود گفته اند حیلتی کند که بسبب آن مال از وی برود و اگر بیند که بنقره کرده بود
از بهر زنان حیلت کند وأما اگر زنی اندر خواب بیند که دستها خود را یا انگشتان خود
را رنگ کرده بود بچیزی که بدان رنگ کردن معتاد بود آن گفته اند دلالت کند که شوهر
وی با وی نیکویی کند و اگر چنان بیند که دستهای وی آن رنگ را قبول نکرد گفته اند دلالت
کند که شوهر وی را دوست دارد و احتراز کند از وی و اگر بیند که دست خود را نقش کرده
بود گفته اند حیلتی کند اندر دفع تهمتی که او را بدان منسوب کرده باشند و اگر آن نقش از گل باشد
آن گفته اند دلالت کند بر کثرت تسبیح وی و اگر بیند که دست را نقش کرده بود بحنا و آن نقش بعضی
دیگر مختلط شده بود گفته اند وی را از جهت فرزندان غمی رسد و اگر بیند که آن نقش بزر کرده
بود یا دست را بزر رنگ کرده بود گفته اند کار خود را بشوهر نخستین و وی را از شوهر شادی رسد
وأما رؤیة خضاب پای اگر اندر خواب بیند که پایهای خود را رنگ کرده بود
آن هم چنان باشد که اندر رؤیة خضاب دست یاد کردیم و چون تعبیر آن بکراهیة باز گردد
آن کراهیة اندر پای زیاده تر باشد و چون تاویل آن بخیر باز گردد آن اندر پای کمتر باشد و اگر
بیند که پایها را رنگ کرده بود و فروکشتر ایشان بود آن گفته اند اگر بیننده مرد باشد دلالت
کند بر موت زن وی و اگر بیننده زن بود دلیل موت شوهر وی باشد و گفته اند اندر خواب
بیند که جامه یا بدن وی چیزی از خضاب یا چیزی که زنان آن را از بهر زینت استعمال کنند
آلوده شده بود آن اندر تاویل غمی اندک باشد که از جهت زنان بوی رسد **وأما نظر اندر
آینه کردن و نحو آن اندر تاویل رؤیة آینه** بدانکه معبران اندر تاویل آینه
خلاف بسیار کرده اند بعضی گفته اند که آینه اندر تاویل سر فرق بیننده باشد و صغر
و کبر و صفا و کدورة آن بقوة و ضعف آن سرفرق وی باز گردد و گفته اند اگر
بیند که نظر اندر آینه همی کرد و روی خود را بزرگ تر و زیبا تر از آنچ بود همی دید آن

دلالت کند بر رفعت و جاه و نیکوی اندر امور دنیا و اگر ریش خود اندر آینه سیاه و راست و نیکو
بیند و او اندر بیداری بر خلاف این صفت باشد بیننده بیش مردم عزیز گردد و اگر ریش خود را
سفید بیند آن دلیل ذهاب جاه باشد و رسیدن مکروه بود از شخصی بار این صفت و همچنین
اگر بیند که نظر اندر آینه کرد و بر روی خود موی همی دید بر جایی که نه معتاد باشد آن دلیل نقص و ذهاب
مال باشد و اگر آن موی را سفید بیند آن دلیل ذهاب جاه بود و جمع شدن دین بر وی و بعضی
گفته‌اند که آینه اندر خواب دلیل زن باشد و شکستن آن موت آن زن باشد و گفته‌اند اگر
بیند که نظر اندر آینه همی کرد اگر بیننده از ولاة باشد معزول شود و اگر عزب باشد زن کند و اگر
زن وی غایب باشد حاضر شود و اگر بیننده خداوند کشت باشد آن کشت تلف شود و اگر بیند
که نظر اندر پشت آینه همی کرد با زن صحبت کند اندر موضع مکروه و جمال و خلق آن زن بحسب صفا
آن آینه باشد و آینه اندر خواب دلیل دوستی باشد از آن بیننده که بیننده را بر عیوب خود بینا کرداند
قال النبی علیه السلم المؤمن مرآة المؤمن و اگر بیند که نظر اندر آینه کرد و صورت جوانی
اندر آن همی دید آن دلالت کند بر دشمنی که جای وی بگیرد و اگر صورت پیری بیند دوستی را به بیند
و اگر بیند که صورت زنی دید آن دلیل آمدن دنیا باشد و اگر بیند که فرج زنی دید اگر آن زن وی
باشد یا زنی معروف باشد آن دلیل یافتن فرج باشد از جایی معروف و اگر زن مجهول باشد آن
دلیل یافتن فرج باشد از جایی که باز او امید ندارد و اگر بر آن فرج موی بیند آن فرجی باشد که
متضمن غمی باشد و علی الجمله هر چیز که اندر آن آینه دیده شود از اختلاف انواع حیوانات
و جواهر و غیر آن تعبیر آن بحسب اسم و معنی و رنگ و خاصیت و دیگر اوصاف آن باید
کردن و اگر بیند که نظر اندر آینه زنگ گرفته همی کرد آن گفته‌اند دلالت کند بر ذهاب مروت
و بدی حال بیننده و اگر بیند که آینه را از زنگ همی زدود آن دلالت کند که بیننده اندر غمی باشد و طلب
فرج کند فرج یافتن وی از آن بقدر پاک شدن آن آینه باشد و بعضی گفته‌اند
که دیدن صورت خود اندر آینه و آب و آفتاب و ماهتاب و ستاره و اشباه آن
دلالت کند اما بر آنک بیننده را فرزندی آید که مانند وی باشد و اما بر آنک شخصی که بدین چیزها

منسوب باشد

منسوب باشد جای وی بگیرد و اما بر آنک یکی از اقربا وی با وی منازعت کند و عاقبت نصرت
آن بیننده باشد و بعضی گفته‌اند آنک صورت مرئی بیش از خیالی نیست نی نطق و نی عمل و این خواب نیز
گفته‌اند دلالت کند که زن برادر دوستی باشد که شوهر و آن دوست نبود و آن زن هردو مقابل باشند
در محبت و نظر اندر آینه نقره و در گنجینه کردن گفته‌اند دلیل ذهاب جاه بود و آینه نقره نیز گفته
اند اندر خواب دلیل زن باشد و اگر آن آینه از زر بود آن گفته‌اند دلالت کند بر بیننده غنی بعد از فقر و اگر بیرون
و لعل و زمرد و مانند آن باشد آن دلالت کند بر بیننده غنی و ظفر و دیدن دوستان حقیقی و اگر از مروارید
باشد آن دلالت کند بر زنی صاحب جمال یا بر نظر کردن اندر قرآن یا دلیل یافتن مالی حلال بود و اگر
بیند که نظر اندر آینه صافی همی کرد و صورت خود اندر آن ندید آن دلیل موت وی بود و نصاری
گفته‌اند که نظر اندر آینه کردن مکروه بود و دلالت کند که حق تعالی اندر سر و علانیه از وی
راضی نباشد و مال از وی برود و اگر بیند که نظر اندر آینه کرد و صورت خود اندر آن بد دید و تباه یابد
و آن شخص جای وی بنشیند و اگر بیند که صورت بیننده خود اندر آن دید آن دلالت کند که وی [illegible]
وی را [illegible] و جای وی بگیرد و [illegible] گفته است که نظر اندر آینه کردن چون
صافی باشد و روی خود را اندر آن نیکو بیند آن اگر بیننده عزب باشد زن کند و اگر غمگین باشد
فرج یابد [illegible] اصحاب هموم نظر اندر آینه نکنند و بیمار را دلیل موت بود [illegible] آینه از جنس
زمین است و مسافر را دلیل رجوع باشد با وطن خود و این جمله آنست که صورت خود را اندر آینه بشکل
آدمی بیند اما اگر اندر خواب بیند که نظر اندر آینه کرد و خویشتن را بصورت سگ یا خوک یا چیزی از سباع
دید آن آینه اندر خواب دلیل دوستی باشد که عیوب و اخلاق ذمیمه بیننده با وی نماید و اگر بیند که خود را بصورت
خری یا اشتری یا اسبی یا اشتری دید آن آینه اندر خواب دلیل شخصی باشد که بیننده عاجز و محکوم
وی شود و اگر بیند که خود را بصورت چیزی از مرغان دید آن دلیل سفر بود و باشد که آن سفر
بی اختیار وی باشد و اگر بیند که خود بصورت آفتاب یا ماهتاب یا دیگر ستارگان دید یا بصورت
ملکی دید آن دلالت کند بر صفای طرف روحانیت وی چون بیننده از صلحا باشد و اگر بیننده از ملوک
و اشراف باشد آن دلالت کند بر رفعت و شهرت و غلبه کردن وی بر اعدا و کسی بر وی ظفر نیابد از ایشان

واگر بیند که خود را بصورت پیغمبری دید آن دلالت کند بر متابعت سنّت انبیا علیهم السلم و اگر بیند که نظر اندر آینه کرد و همه زمین یا بشتر آن بدید آن اگر بیننده از ملوک باشد که اندر شمس و قمر یاد کرده شد و اگر بیننده از صلحا باشد آن دلالت دلالت کند بر صفا اندرون وی و بر شرف بودن بر خواص خلق و اگر از غیر ایشان باشد صنعتی کند که بدان مشهور گردد یا وی را فرزندی آید و رتبه یکی از این قوم یابد که یاد کرده شد و امّا نظر کردن اندر جبه و زمین و سفال و امثال آن و دیدن روی خود اندر آن آن نه محمود باشد علی العموم و دلالت کند بر موت بیننده یا بر موت یکی از اقربای وی و امّا سخن

اندر تاویل اهوی کار داشتن و سنّت کار فرمودن

بدانکه معبّران گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که اندر گرمابه آهک کار داشت و اهک ازاله آن موی از بدن وی بکرد و غسل کرد اگر بیننده مدیون باشد دین گزارد و اگر غمگین باشد فرج یابد و اگر خایف باشد ایمن گردد و اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر بنده باشد آزاد گردد و اگر حج نکرده باشد حج کند و اگر توانگر باشد گفته اند درویش گردد و اگر وی را قصد شغلی باشد آن شغل تمام شود و ستردن موی زهار با ستره همین حکم دارد و امّا فرو زدن آن موی را کراهیه داشته اند و گفته اند دلالت کند بر موت یکی از اقربای وی و اگر بیند که استعمال کرد و آهک موی از بدن وی نبرد یا ستره کار داشت و موی از بدن وی نتراشید از آن گفته اند دلالت کند بر غمی که آن را بقای نباشد و اگر بیند که موی از جمله بدن وی ببرد الا از عورت ابن سیرین گفته است که اگر بیننده این خواب مسافر باشد با اهل و عورت خود نرسد و استعمال کردن آهک اندر سر و ریش همچنان باشد که اندر ستردن آن یاد کردیم و گفته اند اگر اندر خواب بیند که استعمال آهک اندر جمله بدن خود بکرد الا اندر روی آن دلالت کند بر موت و همچنین گفته اند اگر بیند که استعمال آهک کرد و هیچ موی از بدن وی نبرد یا ببرید و نه پاک بود آن دلیل غم بود والله اعلم

باب ششم

اندر تاویل دیدن خوردن آدمی گوشت خود را و آن دیگران را و اندر تاویل بریدن و گفتن اعضا و اندر تاویل جستن اعضا و اندر رو بینی

وامّا خوردن آدمی گوشت خود و آن دیگران بدانکه جماعتی از معبّران اسلام گفته اند که خوردن آدمی گوشت خود را دلالت کند بر خوردن مالی که ذخیره کرده باشد و خوردن گوشت دیگری دلالت کند بر خوردن مال آنکس که گوشت وی خورده باشد چون بیند که گوشت آنکس پخته یا برشته همی خورد وامّا اگر بیند که گوشت وی خام همی خورد کر اندر بیننده تاثیری از آن باشد هم چنین باشد که یاد کردیم و اگر بیند که اندر وی هیچ تاثیری نکرد بیننده غیبت وی کند قال الله تعالی

أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

و بعضی گفته اند که اندر خواب بیند که گوشت خود همی خورد مالی بسیار یابد و ریاستی بزرگ یابد و همچنین اگر بیند که گوشت مجذوبی یا ابرصی یا مصلوبی همی خورد مالی عظیم یابد و آن مال از وجهی مکروه باشد و اگر بیند که گوشت خود بدندان همی کند و می انداخت گفته اند آن دلالت کند وی مردی غمّاز بود و داری که از آن ندامتی عظیم یابد و اگر بیند که گوشت خود یا از آن دیگری همی خورد آن اندر تاویل خوردن سرمایه صاحب آن سر باشد یا خوردن مال بیننده خود و اگر بیند که زفان خود همی خورد اگر بیننده دلال و امثال ایشان باشد آن دلیل خوردن مال بود از جهت زفان خود و اگر بیننده متکلم یا واعظ و مانند ایشان باشد آن دلالت کند بر ترک کردن صنعت خود و بر مدارات کردن با خلق و فرو خوردن خشم و تعود سکوت و اگر بیننده از ملوک باشد آن دلالت کند بر تخلق وی باخلاق حمیده و ترک ایذا خلق و اگر بیننده از عوام باشد آن دلیل ندامت بود بسبب سخنی که از وی صادر شود و اگر بیننده زنی باشد آن دلالت کند بر ساز کاری وی و ترک اخلاق ذمیمه و گفته اند اگر مردی اندر خواب بیند که گوشت مردی همی خورد و اعلی یا مفعول فساد کند و بر وی غالب شود و اگر بیند که گوشت حیفا همی خورد مال یابد و اگر زنی اندر خواب بیند که گوشت خود همی خورد زنا کند یا از اجرت زنا خود خورد و اگر بیند که گوشت زنی دیگر همی خورد بر وی غالب شود یا با وی مساحقة کند و نصاری گفته اند که اگر اندر خواب بیند که گوشت فرزند خود همی خورد پخته یا برشته خبری بد شنود و غمی بدو

کاری

بسیار؛ و ارطامیدورس گفته است که خوردن گوشت خود اندر تأویل دلالت کند بر خوردن کسب دست
خود؛ و هم چنین گفته است که مردم بعضی گوشت بعضی همی خورند یعنی ایشان
از همدیگر منفعت یابند؛ و علی الجمله گفته اند خوردن گوشت مرده ممن باشد از آن زن و از آن
جوان ممن باشد که از آن ببرد؛ و جاماسب گفته است که دیدن گوشت آدمی اندر تأویل دلالت کند
که بیننده قدری باید بر مداخله کردن با ملوک؛ و خوردن گوشت و بول و خون وی دلالت کند که بیننده
خیری یابد **و اما تأویل سخن گفتن اعضا** بدانکه جماعتی از معبران گفته اند که سخن گفتن
اعضا آدمی مثال آنکه کسی اندر خواب بیند که سر یا بینی یا رفتار یا دست یا پای وی مثلا با وی
سخن گفت از دلالت کند بر فقر و احتیاج آن شخص که بدان عضو منسوب باشد از اقربا بیننده چنانک
یاد کرده شد که بینی اندر تأویل فرزند باشد و دندانها اهل بیت باشند؛ پس سخن گفتن این اعضا دلیل محتاج شدن
و درویشی این قوم بود؛ و بدانکه این قدر سخن اندرین باب کافی نیست از بهر آنکه سخن گفتن این اعضا
بحسب احوال بیننده بگردد؛ و هم چنین بحسب ماهیت آن سخن بگردد؛ و نیز بعضی اعضا خود آنست
تعبیر آن به بیننده تعلق دارد نه بغیر وی؛ و نیز اگر بیننده را کسی از اقربا باشد تأویل بعضی از اعضا بدیشان
تعلق دارد؛ و چون وی را کسی از اقربا نباشد تعبیر آن به بیننده باز گردد چنانکه یاد کرده شد؛ و چون
سخن برین منوال جاری است ما اشارتی خفیف بر وفق اصول اندرین معنی ایراد کنیم؛ اکنون باید
دانستن که سخن گفتن اعضا اندر خواب بر چهار وجه صورت بندد **یکی آنک** بیند که عضوی
از اعضا وی با وی سخنی گوید مفهوم ظاهر و آن سخن موافق احوال بیننده باشد مثال آنکه
بیننده شخصی از اهل صلاح باشد و از آن عضو سخن بر و حکمت شنود؛ یا خبری از اخبار غیبی شنود
تعبیر آن خواب همان سخن باشد بعینه و محتاج تأویل و تفسیر نباشد از بهر آنک چون برین وجه شنوده
آن از جمله منامات ظاهر و باشد؛ و ما اندر فن اول ازین کتاب بیان کردیم که منامات ظاهر محتاج
تعبیر نیست؛ و هم چنین چون بیننده نه اهل صلاح باشد و از عضوی از اعضا خود سخنی شنود که متضمن
تحذیر باشد یا وی را گوید که فلان فعل مکن یا توبه کن و مانند این تعبیر این خواب آن باشد که وی را از عقوبت
حق پرهیز باید کردن و بتوبه و انابت مشغول شدن **قال الله تعالی** یوم تشهد علیهم (السنتهم و) ایدیهم و ارجلهم

بما کانوا یعملون؛ **و دوم آنک** اندر خواب بیند که دست و پای و دیگر اعضا وی با وی سخن گفت و
وی اندر آن حالت بر فرمان نبود انست گفتن آن بغایت ردی باشد؛ و خصوصاً که آن سخن بطریق گواهی باشد یا
سخنی باشد که بیننده آن را فهم نکند؛ و آن شخص را از عقوبت حق و سوء خاتمت باید ترسیدن؛ و توبه باید کرد
و سر و علانیه خود با حق راست باید کردن **قال الله تعالی** الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا
ایدیهم و تشهد ارجلهم؛ و هم چنین اگر بیند که پوست وی با وی سخن گفت یا کسی با وی از پوست
آدمی وی داد یا پاره از آن بیافت؛ ابن جماه گفته اند دلالت کند که فوق توانگر بیننده ان باشد بروی
اعتراض کند که فلان کار چرا کردی؛ و وی گوید بامر فلان کس کردم بکسی که فوق تر از وی باشد اندر
مرتبه **قال الله تعالی** و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله؛ الآیه؛ و اما اگر
اندر خواب بیند که عضوی از اعضا وی بخندید یا بگریست بغیر از دهن آن خنده اندر تأویل دلیل
فرح باشد و گریه آن بر عکس آن باشد **و سوم آنک** بیند که اعضا وی سخنی گفت
با وی و وی معنی آن ندانست یا شنید که اصوات نامفهومه از اعضا وی صادر می شد آن دلالت کند بر فقر
و سوء حال بیننده و از آن کس که بدان عضو منسوب باشد **و اما تأویل اختلاج اعضا** بدانکه
علما اندر جستن هر عضوی از اعضا آدمی معنیی را استنباط کرده اند و اندران کتابها مفرد ساخته
اند و آن را قسمی از اقسام فراست نهاده اند؛ و غرض ما اندرین موضع آنست که باید که اهل این صنعت
را معلوم باشد که چون کسی اندر خواب بیند که عضوی از اعضا وی همی جست تعبیر آن خواب همان باشد
که اندر معنی جستن آن عضو یاد کرده اند و فرقی نباشد اندرین باب میان خواب و بیداری مثال آنکه
گفته اند که جستن فرق سر دلیل شادی باشد؛ و جستن چشم راست دلیل غم و مرض بود؛ و
جستن چشم چپ دلیل فرح باشد؛ و جستن پستان یا ذقن بزرگی باشد؛ و جستن ابروی راست
دلیل فعلی قبیح باشد؛ و جستن ابروی چپ شنودن سخنی خوش باشد؛ و جستن ساعد راست
دلیل قبض باشد؛ و جستن ساعد چپ دلیل خرمی باشد؛ و جستن بازوی راست دلالت کند که زنی
را در کار گیرد؛ و جستن بازوی چپ دلیل تفکر و اندیشه باشد؛ و جستن پای راست دلیل سفر
بود؛ و جستن پای چپ هم چنین باشد؛ و جستن زانوی راست دلیل سفر بود؛ و جستن زانوی چپ خرمی باشد؛

وعلی هذا چنانک اندر فن خود مسطور است ** **واما تغییر نام او بنام دیگر گردانیدن**

بدانکه اگر کسی اندر خواب بیند که کسی بنامی برخواند ** اگر ویرا بنام خود برخواند آن بلند
آن تعبیری نباشد ** واما اگر چنان بیند که ویرا بنامی دیگر یا بکنیتی یا بلقبی دیگر برخواند اگر
ویرا بنامی یا بلقبی خوانند که آن نام بر وی عیب باشد آن دلالت کند که آن شخص معیوب گردد
و بدان عیب مشهور شود ** واگر آن نام نامی محمود باشد مثل محمد و محمود و احمد و علی و عبد الله
و عبد الرحمن و سعید و مسعود و میمون و مبارک ** و ابو الخیر و ابو سعید و ابو المبارک ** و مانند
آن این دلالت کند که احوال و اخلاق بیننده مبارک گردد ** و بوصفی که متضمن معنی آن اسم باشد **
مشهور گردد و اوصاف نیز همچنین باشد مثل آنکه اگر اندر خواب بیند که کسی ویرا بجبار
خواند یا فاسق خواند و مانند آن آن دلالت کند بر مشهور شدن وی بدان صفت ** واگر بیند که سخی
یا کریم یا صالح یا عالم یا زاهد و مانند آن همچنین باشد ** واگر قایل آن سخن مجهول باشد آن اندر تاویل
بقوت تر باشد اندرین معنی ** واگر آن بصوت هاتف باشد آن بقوت تر باشد ** وچون بیند که کسی ویرا
بکنیت خواند چون ابو سعید ** و ابو الخیر ** و ابو عبد الله ** و مانند آن دلالت کند که بیننده
را فرزندی آید نرینه ** و بیننده بسبب وی مشهور گردد و خصوصا چون زن وی حامله باشد **

باب هفتم اندر تاویل رؤیة خلفا و سلاطین و احوال ایشان

و متعلقان ایشان مثل وزیر و حاجب و قاضی و لشکریان و آنچ بدیشان تعلق دارد
مرتب بر بعضی از حروف تهجی و این باب مشتمل است بر دو فصل

فصل اول

اندر تاویل رؤیة امام مسلمانان و دیگر سلاطین و اندر افعال و هیئة و حرکات ایشان

وما ابراد ذکر ایشان اندر بابی مفرد از بهر آن کردیم که رؤیة ایشان و افعال و هیأت و حرکات
ایشان مغایر دیگر خلق باشد ** و خیر و شر و زیادة و نقصان اندر احوال ایشان تعلق بعموم
خلق دارد بدانکه رؤیة پادشاهان عادل اندر خواب علی الجمله محمود باشد **
وچون آن پادشاه را از خویشتن راضی بیند که آن دلالت کند بر رضاء حق تعالی ** واگر ویرا خرّم

وتازه روی

وتازه روی بیند آن دلیل شادی بود ** واگر ویرا بر خویشتن خشمناک بیند آن دلیل سخط حق باشد ** واگر ویرا
منقبض و ترش روی بیند آن گفته اند دلالت کند که بیننده بچیزی مشغول باشد که رضاء حق اندران نبود
و تعلق بفساد دین دارد ** و همچنین اگر بیند که امام مسلمانان یا پادشاهی عادل یا ولی از اولیاء حق
روی از وی بگردانید و وی آنرا سببی ندانست آن همین حکم دارد ** واگر اندر خواب بیند که خویشتن
خلیفه شده بود یا سلطان شده بود از گفته اند اگر بیننده از اهل سلطنت باشد سلطنت یابد **
واگر نه اهل آن باشد آن دلالت کند بر مصیبت و تفرق امور ** و ظفر یافتن دشمن بروی و شماتت کردن
اعدا بروی ** و گفته اند این خواب دلالت کند بر موت بیننده از بهر آنک هر کرا که تغیر ذکر را بروی
حکمی باشد ** و این اندر آن صورت است که بیننده نه از اهل سلطنت باشد ** واگر بیننده این خواب بنده باشد
آزاد شود از بهر آنک خلیفه و سلطان نه مملوک باشند ** واگر بیند که خویشتن یکی از خلفا بود آن همچنین
باشد ** واما اگر بیند که حق تعالی خلافت بوی داد یا خلق ویرا بخلافت نشاندند آن اگر بیننده از اهل
خلافت باشد گفته اند که ملک خلافت یابد ** واگر نه اهل آن باشد آن گفته اند دلالت کند بر ظهور
فتنه که اهل باطل اندر آن هلاک شوند ** و اهل حق و صلاح نجاة یابند قال الله تعالی

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ (البقره)

واگر اندر خواب بیند که وی یکی از جمله پادشاهان بزرگ شده بود آن دلالت کند بر نیک دولت اندر
امور دنیا و متضمن فساد دین باشد اگر آن پادشاه ظالم بوده باشد ** وارطامیدورس گفته است که
اگر بیننده این خواب بیمار باشد وفاة یابد ** واگر تن درست باشد آن دلالت کند بر موت اقربای وی
از بهر آنک ملک مشترک نباشد ** و نیز دلالت کند بر ظهور خبرها بوی دیگران از بهر آنک سلطان لازم است
که مشهور بود ** واگر بیننده را باکسی خصومتی یا منازعتی باشد نصرت آن بیننده باشد ** واگر بنده باشد
آزاد شود ** واگر بیننده از حکما باشد یا اعتراف شود آن دلالت کند که هیچ کس اندر آن صنعت فوق
تر از وی نباشد ** واگر اندر خواب بیند که خلیفه را یا پادشاهی بزرگ را بکشت طلب کاری بزرگ
کند و بیابد ** واگر چنان بیند که امام یا پادشاهی دیگر با وی سخن گفت اگر آن سخن بصیر و نطق

ومحبت باشد یا سخن حکمت باشد آن گفته اند دلالت کند که حاجتها شان گزارده شود و عزت و رفعت
یابد قال الله تعالی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین و همچنین اگر بیند که خود بطریق حکمت
وصلاح با سلطان سخن گفت یا مخاصمت کرد آن همچنین دلیل بر ظفر و مراد بود و اگر بیننده تاجر باشد
سود کند و اگر ویرا با کسی مناظره نی باشد بر آن کس ظفر یابد و اگر فقیر باشد غنی گردد و در حق بعضی تاویل
سخن گفتن با پادشاه همان سخن گفتن باشد بعینه و اگر بیند که با امام یا با سلطان برابر همی رفت دران
که باشد برابری گردد اندر سیرت و اگر بیند پادشاه بود بر چهار پای و همی نخ سیرت آن پادشاه کند یا
نیابت وی کند یا قائم اندر جیوش و اما بعد از موت آن پادشاه و اگر بیند که امام یا سلطان ردیف وی
بود اگر بیننده از علما و صلحا باشد آن پادشاه متابعت سیرت وی کند و اگر از دیگر قوم باشد وی با قوما
پادشاه کند و همچنین اگر بیند که عضوی را از اعضا سلطان همی خارید گفته اند اندر فرمانی
وی کند و اگر بیند که با امام نان خورد شرف و رفعت یابد بقدر آن طعام و بحسب جوهر آن اندر
شرف و بزرگی و اگر بیند که با امام اندر جامه خواب خفته بود و میان ایشان هیچ ستر حایل نبود
آن دلیل عزت باشد و اگر چنان بیند که امام برخاست یا بیدار گشت و وی همچنان خفته بود گفته
اند با امام مخالطت کند بر وجهی که امام بر وی خشم گیرد و کار از وی بستانند بهر آنک خفته
همچون مرده است و چون کسی بیند که مرده را بیافت آن اندر تاویل بیافتن مال بود و اگر بیند که خود
پیش از امام برخاست از آن مخاطره ایمن گردد از بهر آنک با امام خفتن برابری کردن باشد با وی و
برابری با وی کردن مخاطره بود و اگر بیند که بر جامه خواب امام خفته بی رویت وی اگر آن
فراش معروف باشد اندر ضمیر بیننده گفته اند از امام یا از یکی از متعلقان وی زنی را زن
کند یا کنیزکی یابد یا مالی یابد که اندر وجه زنی یا کنیزکی صرف کند و اگر آن فراش مجهول
باشد گفته اند سلطان ویرا اندر سلطنت شریک گرداند یا ویرا اندر بعضی از مملکت خود
حاکم گرداند بمقدار بزرگی آن فراش و اگر بیند که با حرم امام نشسته بود یا با یکی از ایشان
خفته بود آن گفته اند دلالت کند که بیننده مراد خود بیابد اگر با آن دلیل خیر باشد و اگر
با آن دلیل خیر نباشد بیننده غیبت امام کند و اگر بیند که بر در سرای سلطان تردد کرد یا خادمت

وی تردد کرد

وی تردد کرد بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که اندر سرای امام رفت اندر اشغال وی شروع کند و گفته اند
اندر اشغال اهل خود سعی کند و دنیا بر وی فراخ گردد و اگر بیند که بجای کدخدا اندر سرای امام رفت ریاست
یابد و جرم از وی عفو کنند قال الله تعالی وادخلوا الباب سجدا الآیه و اگر اندر خواب بیند
که خلیفه یا سلطان چیزی بوی داد از متاع دنیا نعمت و رفعت یابد بمقدار آن عطا و بحسب نفاست
جوهر آن و اگر بیند که چیزی از جامهای حریر یا از جواهر سفته بوی داد ویرا کنیزکی یا زنی
از متعلقان بزنی بوی دهد و اگر بیند که سلطان اندر سرای خود جای خود را از موضع معهود بگردانید
آن سلطان زنی دیگر کند و باشد که زن اول را طلاق دهد یا بعضی از عمال خود را معزول کند
و اگر بیند که سرای سلطان یا بعضی از آن خراب شده بود آن اندر تاویل نقصانی باشد که اندر مملکت وی
پدید آید یا یکی از اقربا وی وفات یابد و اگر بیند که امام ویرا بر بعضی از مملکت خود یا بر ثغری از ثغور
حاکم کرده است بنیابت خود آن گفته اند دلالت کند بر نیل ریاست و شرف و عزت و بزرگی
بمقدار بزرگی آن موضع و بحسب قرب و بعد آن جایگاه از نشستگاه امام و اگر امام را یا سلطانی بزرگ را
بیند که پیاده همی رفت اگر در ضمیر وی آن باشد که پای برهنه بود آن مکروه بود و دلیل مذلت باشد
نکته و اگر نه پای برهنه باشد آن همی گفته اند دلالت که وی بر دشمن ظفر یابد یا کمان ستری کند و بلا
این اگر ویرا با حشم و هیبت جبار دیده باشد این چنین باشد و اما اگر ویرا اندر حالت تنها دیده باشد و
اندر رعیت نامحمود دیده باشد بنسبت با منصب وی این دلیل ذهاب دولت و انقضا عمر باشد و این
وجه مجرب است و اگر بیند که رعیت از بهر پادشاه سجده کردند از بهر وی تواضع کنند و مطیع
وی گردند و اگر بیند که رعیت بر وی درم نثار همی کردند سخن مکروه ویرا شنوانند و اگر بیند که رعیت
سنگ بوی همی انداختند آن همچنین باشد و اگر بیند که زر بر روی نثار همی کردند پادشاه از ایشان
سخنی نیک شنود و اگر بیند که دیگر جواهر نفیسه چون پیروزه و مانند آن بر وی نثار همی کردند آن اندر
غایت محمود باشد و اگر بیند که چیزی شیرین چون شکر و مانند آن بروی نثار همی کردند آن دلیل
شیرین سخن خوش باشد از رعیت و اگر بیند که رعیت تیر بوی همی انداختند ایشان بر وی دعا
بد کنند بسبب ظلم وی و اگر بیند که چیزی تیرها بروی آمد دعا ایشان مستجاب گردد و ویرا بلا رسد

واگر پادشاه عادل باشد این دلالت کند که رعیت نافرمانی وی کنند و اگر بیند که رعیت وی را مدح گفتند
این گفته اند دلالت کند بر ظهور ذکر جمیل و احسان وی اندر میان ایشان و بر ظفر یافتن بر اعدا و اگر
بیند که رعیت بر وی صلوات فرستادند و بر وی مدح و ثنا گویند و اگر بیند که وی عیب را همی دشنام داد
و قذف کرد گفته اند انبیا را دعوی کند بضلالت و مال ایشان بستاند و اگر سلطان را اندر خواب
چنان بیند که دار بفرمان زن همی آن دلالت کند بر ذهاب ملک وی و بر حزن طوبات? از بهر آنک آدم
را علیه السلام آن واقعه از بهر فرمان بردن زن فرا پیش آمد و اگر بیند که امام بر اسب نشسته بود
و سلاح ... این دلالت کند بر قوت وی و ظفر یافتن بر اعدا و اگر بیند که سلطان اندر محلتی یا اندر سرای
یا اندر جای رفت که رفتن وی اندر آن جای معتاد بود یا مناسب سزای وی باشد این دلالت کند بر زیادت عز
و شرف و نعمت مر اهل آن موضع را و اگر آن موضع نه مناسب حال وی باشد یا رفتن وی بدان جای
نه معتاد باشد اهل آن موضع را خواری و مصیبت رسد و خصوصا اهل مناصب و اشراف را قال الله تعالی

قالت إن الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها

و اگر بیند که اسب امام از آهن بود آن دلیل غایت قوت وی باشد و اگر بیند که از چوب بود یا از رنگی سبز
بود آن دلیل ظفر باشد و اگر بیند که بر عقاب نشسته بود گفته اند دلالت کند که وی بر جمله
زمین حکم بکند و عاقبت ملک از وی زایل گردد و همه وی بر خطر باشد چون آن پادشاه نه عادل
باشد بدلیل قصه نمرود و اگر بیند که بنفس خود سلطنت را ترک کرد ... وی را معزول کند
گفته اند عجب آنکه متضمن ندامت باشد بدلیل قصه یونس علیه السلام و اگر بیند که وی را از
پادشاهی معزول کردند آن خواری و مذلت باشد و اگر چنان بیند که وی را معزول کردند و جوانی را
بجای وی بنشاندند ... دشمن و اگر بیند که پیری را بجای وی بنشاندند آن
گفته اند دلیل تقویت بخت وی بود و دیگر ... خلفا و سلاطین ... دلالت کند
بر ظلم آن پادشاه و چون بیند که یکی ز ایشان مرده بود آن دلالت کند بر خلل اندر دین یا اندر ملک وی
پدید آید و اگر پادشاهی را اندر خواب بیند که بر کرد ز رعیت نشسته بود آن دلیل قوت سلطنت

وی باشد

وی باشد و اگر بیند که سلطان مرده بود و رعیت وی را دفن نکردند دلیل خللی باشد که بعد از آن امید صلاح
بود و اگر بیند که ایشان وی را دفن کردند از صلاح وی مایوس گردند و اگر اندر خواب بیند که امام یا سلطان
اندر بازار نشسته بود یا همی رفت اگر اندر ضمیر بیننده چنان باشد که این فعل از وی بر سبیل تواضع صادر
می شود یا آن پادشاه خود بدان معتاد باشد اندر آن خللی نباشد و زیادت شهرت و قوت و رفعت و تواضع
بود از بهر آنک این فعل از انبیا علیهم السلام صادر می شد بر سبیل تواضع و اندر منصب ایشان هیچ خللی نبود قال الله تعالی

الفرقان

وما أرسلنا قبلك من المرسلين إلا إنهم ليأكلون الطعام ويمشون

و اگر صادر آن فعل از وی نه بر سبیل تواضع باشد یا وی بدان نه معتاد باشد آن دلیل نقصان جاه
و منصب باشد و ما این را اندر فن اول یاد کرده ایم و همچنین اگر بیند که سلطان اگر هیبت
بعضی از عوام بود و قصد وی بدان تواضع بود آن مزید جاه و منصب وی باشد و اما اگر امام یا سلطان
اندر خواب بیند که اندر زمین همی رفت با حشم و بعضی مجهول اندر هیبت عوام بیند وی ...
اندر کوی وی ... یا کسی ... بیند آن دلالت کند بر موت وی از بهر آنک شداد عاد
چون قصد بهشت خود کرد ملک الموت را بدین صفت دید و جان وی بستد و اگر کسی
اندر خواب بیند که بر پادشاهان یا بر جنیان یا بر شیاطین یا بر مرغان یا بر دد کار پادشاهی
یافت اگر سزاوار سلطنت باشد ملکی عظیم یابد و اگر وی نه اهل آن باشد آن نیکی
از عقب وی باز گردد یا به پادشاه آن موضع باز گردد و این خواب و مانند این هر کس را نفاق
نیفتد و اگر سلطان اندر خواب بیند که قومی را از کفار اسیر گرفته بود یا قومی را از ایشان
بکشت ظفر یابد بر اعدا و فتح موضعی کند که اندر حکم وی نبوده باشد قال الله تعالی

فريقا تقتلون وتأسرون فريقا وأورثكم أرضهم

و اگر بیند که امام یا پادشاهی دیگر از پی رسول علیه السلام همی رفت اقامت سنت وی
کند ... سنت وی کند و اگر بیند که بعضی از خدمت کار وی بر طعام یا شراب داد

ن رؤیة خلیفه آن گفته‌اند دلالت کند بر طول عمر وی و بود که نشان ... سرورى باشد و اگر غلامى باشد دشمنی ویرا مطیع گردد و اگر کنیزکی بود دلیل ملکی باشد با شادی و اگر از طعام سیرین
باشد آن بغایة محمود باشد اندرین معاشه یاد کرده‌ایم و اگر جرب باشد آن دلیل زیادة غنی باشد
وطول عمر و متضمن ظهور علتی باشد از جهت صفرا و اگر برص باشد آن دلیل شیرازی(؟) سخی باشد
با خویش و اقبال دوستی و اگر تلخ باشد آن هم چنین بود و اگر بیند که لقمه اندر حلق وی باز ماند اگر در
ضمیر وی آن باشد که عاقبت آن را فرو برد گفته‌اند دلالت کند بر ایمن شدن وی
از جملهٔ دشمنان و اگر در ضمیر وی آن باشد که آن را فرو نتوانست بردن آن دلیل موت وی باشد
و اگر بیننده این خواب رئیسی باشد یا غازی یا تاجری آن گفته‌اند دلالت کند بر قوت ریاست وی اندر
صنعت خود و بر عالم منازع و گفته‌اند اگر کسی اندر خواب بیند که اندر شهری رفت که یکی
از خلفا بنیاد آن کرده بودند یا بیند که اندران جایگاه ساکن بوده باشد یا اندران جایگاه گذشته باشد
از دنیا بیرون نرود تا ریاست نیابد اگر بیننده اهل آن باشد و اگر نه اهل آن باشد مراد خود بیابد
دیدن جامهٔ سیاه سلطان از زیادة قوت باشد و جامهٔ سفید از زیادة جمال باشد و خروج از گناه
و اگر آن جامه از پشمینه باشد آن زیادة ورع و تواضع باشد و دلیل بلا امن و قلت اعمار و از صوف
دلالت کند که اندر مملکت وی عدل و انصاف پدید آید و اگر از حریر و دیبا باشد اعمال
و اخلاق فراعنه اندر ملک وی پدید آید و اگر بیند که سلطان کلاه از سر برگرفت یا قبا خود زند
یا کمر از میان بگشاد آن دلالت بر وهن و سستی وی کند اندر امور سلطنت و پوشیدن
و پوشیدن این چیزها دلیل جد و قیام نمودن اندر کار سلطنت و اگر بیند که سلطان موزه
از پای بیرون کشید گفته‌اند دلالت کند بر مستولی شدن وی بر افزودن و دگر کارها
و اما رؤیة خلفا و سلاطین گذشته اندر خواب چون کسی یکی از ایشان اندر خواب بیند آن دلالت
کند بر ظهور سیرت و افعال وی از جور و عدل اندران موضع و هم چنین اگر بیند که یکی از ایشان زنده شد
آن دلالت کند بر احیا سنت و طریقه وی اندر آنچه تعلق بدین و دنیا دارد و این مجرب است
و این خواب نیز دلالت کند بر ظهور پادشاهی از نسل وی یا بر عز و ناز فرزندان آن وی

والله اعلم

فصل دوم اندر دیدن رؤیة حشم و متعلقان سلطان
مرتب بر بعضی از حروف تهجی و بدانکه اعتبار حروف اندرین کتاب بر حرف اول است خواه
آن زیاده باشد و خواه اصلی **الالف** و امین اندر خواب مردی باشد خداوند دین و امانة
و دیدن امیر اندر خواب گفته‌اند دلیل نشان باشد بحسب مرتبهٔ آن امیر
و رؤیة ارباب خراج اندر خواب قومی باشند فرمان بردار خدا و نادان منافع **الباء**
و دیدن بیطار اندر خواب گفته‌اند دلالت کند بر مردی که ترتیب امور
اشراف کند و تعهد احوال ایشان کند و بواب اندر خواب گفته‌اند مردی مانند خداوند
سلطنت و امانة و گفته‌اند اندر حشم سلطان هیچ کس اندر خواب نیکوتر از بواب نباشد
و بواب پادشاه اندر خواب گفته‌اند مردی پیر گنهکار باشد و بوقی اندر خواب مردی
بیهوده گوی باشد محرض خلق بر خصومت و اگر اندر خواب بیند که آواز بوق همی شنید آن
دلالت کند که کسی ویرا تحریض کند بر حرب و خصومت و اگر بیند که خود بوق همی زد گفته
اند ویرا واقعه صعب افتد و متضمن خوف باشد و بیهوده گوی شود قال الله تعالی

فاذا نفخ في الصور نفخة واحدة

التاء ترکن اندر خواب مردی دلیر باشد صاحب قوة که تحریض مردم کند
بر حرب و مردم اندر شدائد پناه بوی برند لان الترك ليس فيه شيء **الجيم** بدانکه
رؤیة جند اندر خواب چون جمع بسیار باشد گفته‌اند ایشان اندر خواب ملائکه باشند و رؤیة
ایشان دلالت کند بر غلبه و نصرت اهل حق قال الله تعالی وان جندنا لهم الغالبون
و فرو آمدن لشکر اندر موضعی ناگاه گفته‌اند دلیل آمدن باران باشد اندران جایگاه و اگر
بیند که اندر شهری یا اندر دیهی یا اندر محلتی لشکر جمع شده بود آن هم چنین گفته‌اند دلالت
کند بر هلاک اهل باطل و عز اهل حق و خصوص چون بیند که یکی از انبیا یا اولیا در میان
آن لشکر بوده بود قال الله تعالی فلناتينهم بجنود لا قبل لهم بها و اگر آن لشکر

امین
امیر
ارباب خراج
بیطار
بواب
بوقی
الترکی
جند

واگر آن لشکر اندک باشند و اندر هیبة جمیل باشند و اندر ضمیر ستاره آن باشد که ایشان غالب بوند آن دلیل نصرة
جمال ایشان باشد قال الله تعالی کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة و جمال اندر تاویل مردی
جمّاز بی‌سفر باشد و جمّازه دار اندر تاویل مردی تدبیر کننده صاحب خبر و فیه سفر بسیار کند
جلّاد و دیدن جلّاد اندر خواب دلالت کند بر مردی دشنام دهنده الحاء
حاجب و دیدن حاجب سلطان اندر خواب چون وی را ایستاده بیند که آن دلالت کند بر جاه و اجتهاد وی
اندر امور سلطان و اگر وی را نشسته بیند یا خفته بیند آن دلیل تقصیر وی باشد اندر عمل پادشاه
حاسب و رویة حاجبان پادشاه بیمره دلالت کند بر بشارة عامّ و محاسب پادشاه اندر تاویل مردی صاحب
عذاب باشد موذی خلق و اگر کسی اندر خواب بیند که با وی حساب کرد بر تیهوری و براضری رسد
خادم قال الله تعالی فحاسبناها حسابا شدیدا الخاء و رویة خادمان اندر خواب چون ... باشند
گفته اند ایشان اندر تاویل ملایکه باشند و وجه این سخن از پیش یاد کرده آید و رویة دیگر خادم
دلیل بیم باشد و اگر ایشان را بیند که اندر خانه یا اندر محلتی فرو آمدند و با ایشان صحبت ... بود
گفته اند آن دلالت کند که اندر آن موضع بیماری باشد که بیماری وی دیر کشیده باشد یا شهری
دیوان باشد الدال و گفته اند دیدن دیوان پادشاه اندر تاویل رویة موضع بلا و عذاب
باشد و اگر بیند که در دیوان گشاده بود در بلا بروی گشوده شود و اگر بیند که در آن بسته آن
بر عکس این باشد و اگر بیند که نام وی اندر دیوان ثبت کردانیدند و بیننده اهل آن باشد آن دلالت
کند که وی را خیری و رنجی رسد که وی را بدان کفایة حاصل شود و اگر بیننده نه اهل آن باشد
نه محمود بود و این مطالبت چیزی کند که بروی لازم نباشد و ارطامیدورس گفته است که
اگر کسی اندر خواب بیند که وی از جمله جندیان یکی بود اگر بیننده این خواب بیمار باشد وفاة یابد و اگر
تندرست باشد و برا عزیز دارند و برا رکد شود و در حق دیگر خلق دلیل غم و فتنه و سفر باشد و
گفته اند اگر کسی اندر خواب بیند که رزق وی از دیوان بود ولایة شهرت یابد قال الله تعالی
کلوا من رزق ربکم واشکروا له بلدة طیبة

ورب غفور

رائی ورب غفور الذال لیس فیما نشی الراء و تاویل رایة اندر ذکر رویة علم یاد کرده شود و دیدبان اندر تاویل
مردی صاحب خبر باشد معین خلق و رویة وی اندر خواب دلالت کند بر شنیدن خبرهایی که ضمن بشارة
ساروان و انذار هر دو باشد و رویة جاسوس اندر خواب نزدیک باشد به رویة دیدبان الزاء لیس فیما نشی السین
سایس و رویة ساربان اندر تاویل گفته اند مردی ماهر باشد زیرک و سایس اندر تاویل ریسی باشد
سجّان صاحب قوت که مردم مطیع وی باشند و رویة رایض هم چنین باشد و سجّان اندر تاویل مردی
شرطی صورتگر باشد الشین و رویة شرطی اندر تاویل گفته اند ملک الموت باشد و گفته اند
صاحب جیش رویة وی با اعوان خود دلالت کند بر وقوع غم و فزع و عذاب الصاد و صاحب لشکر اندر تاویل
صاحب برید مردی کبیر باشد مهیب ماهر کارها بزرگ و رویة صاحب برید اندر تاویل گفته اند مردی سفله باشد
صاحب خبر که هرکس اتقا بوی کند و قصد هلاک وی کند و صاحب خبر سلطان اندر تاویل گفته اند ...
صاحب جرائد شدو مردی نمام و اگر بیند ... اندر تاویل کرام کاتبین باشند و صاحب جرائد اندر تاویل گفته
صاحب اند مردی باشد خداوند بلا از بهر آنک مال بلا و فتنه است و صاحب عذاب سلطان اندر تاویل
صاحب خزاین مردی موذی باشد و صاحب خزاین اندر تاویل مردی غنی باشد امین صاحب منفعة در حق عموم
صنّاج صاحب علم خلق و صنّاج اندر تاویل مردی مشنع باشد و صاحب علم اندر تاویل قاضی القضاة باشد زیرا که
طبیب خلق همه نگران وی باشند الضاد لیس فیما نشی الطاء و طبیب اندر تاویل مردی
عالم باشد متورع هرچند که رویة عالم و فقیه اندر تاویل طبیب باشند و توجیه این سخن اندر فن اول
بیان کرده آید و اگر بیند که طبیبی وی را مداواة کرد آن دلالت کند بر صحة جسم وی و نیز دلالت
عارض کند که علم وی را بیفزاید و ارشد ... یابد الظاء لیس فیما نشی العین و عارض
لشکر اندر تاویل مردی باشد که تفقد و تعرف احوال خلق کند و گفته اند اگر اندر خواب بیند
که عارض بروی خشمناک بود آن دلالت کند بر گناهی که از بیننده صادر شده باشد و اگر وی را در خوش
روی گشاده بیند آن دلالت کند که حق تعالی از وی راضی باشد و گفته اند اگر اندر خواب بیند که
اعوان قصد کردند که وی را عرض کنند و نکردند وی بعد هلاک آمد و خلاص یابد و رویة اعوان
سلطان اندر تاویل قومی باشند که معاونة خلق کنند بر باطل و اگر ایشان را بلجامها ... بیند

یا با جامه‌ها سبز آن دلیل نجاة باشد از غم و مرض و اگر با جامه‌ها سرخ بود آن دلیل فرح و طرب باشد و اگر
عبن — با جامه‌ها سیاه یا زرد بود آن بر خلاف این باشد و جامه‌ها سیاه نیز دلیل سیادة بود و رویة جاسوس اندر
عسس — تاویل گفته‌اند مردی باشد که طلب عورات مردم کند و رویة عسس اندر تاویل مرد ستمکاره باشد مردم
عریف — را از ترک نماز و اگر بیند که از پی وی همی رفت و وی می گریخت اندر نماز خفتن تقصیر کند و عریف
غماز — اندر تاویل گفته‌اند مردی صاحب بدعت باشد که تتبع احوال مردم کند **الغین** و رویة غماز اندر
تاویل مردی حقود باشد و اگر کسی اندر خواب بیند که غماز شاه بود یا غمازی همی کرد گفته
اند آن دلالت کند که وی بکاری شاد شود و هم از آن کار ندامت یابد قال الله تعالی

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ

فهاد — **الفا** و دیدن یوزدار و بازدار و امثال ایشان اندر تاویل گفته‌اند قومی باشند که مردم
قلبیر — را تحریض کنند بر کسب کردن و مردم را با الفت فرمایند **الفاف** و قاید اندر تاویل مردی باشد
صاحب قوة صاحب تدبیر و اگر بیند که قاید بود از آن لشکر خیری یابد و مالی بوی رسد و
ارطامیدورس گفته است که اگر کسی اندر خواب بیند که قاید بود اگر بیننده اهل آن باشد خیر یابد
و اندر صنعت خود مقدم گردد و اگر بیننده نه اهل آن باشد آن دلیل موت باشد و اگر بیننده بنده
قهرمان — باشد آزاد شود و قهرمان اندر تاویل مردی عالم باشد نیکو خبر صاحب دین و دنیا از بهر آنک
قاطع — یوسف علیه السلام قهرمان عزیز مصر بود و دیدن قاطع اعضا اندر تاویل مردی باشد
که تفرقه اندازد میان دوستان و رویة سیاف همچنین باشد و سیاف اندر تاویل نیز مردی
قاضی — باشد که تفرقه اندازد میان رؤسا و رعیة و دیدن قاضی اندر خواب معبران اسلام گفته‌اند
که اگر کسی اندر خواب بیند که قاضی بود و حکم همی کرد و بدان عالم بود اگر بیننده این خواب از ملوک
باشد آن دلیل عدل باشد و انصاف و اگر تجار باشد آن دلیل صدق و امانت و اگر از دیگر
عوام و اهل سوق باشد آن همچنین دلیل امانة و راستی باشد اندر قول و فعل و وزن و کیل
و اگر بیند که میان خلق حکم همی کرد و ندانست کردن یا جور همی کرد آن گفته‌اند اگر بیننده از ولاة

باشد معزول

باشد معزول شود و اگر مسافر باشد بروی راه زنند و اگر از جمله خلق باشد نعمت بروی متغیر شود
و مبتلا گردد و اگر کسی قاضی را اندر خواب بیند اگر آن قاضی معروف باشد آن همچنان باشد که رویة
دیگر علما و حکما و اگر آن قاضی مجهول باشد هر قضا که وی کند آن همچنان باشد حق باشد زیرا که
قاضی حقیقی حق تعالی است و اگر قاضی معروف را بیند که اندر حکم میل کند یا جور کند یا رشوت ستاند
اهل آن موضع اندر کیل و وزن خیانت کنند و اگر شخصی اندر خواب بیند که وی را بنزدیک قاضی بردند
و وی اندر آن دعوی معترف گشت اندر خصومات منصف شود و اگر بیند که قاضی را وزن کردند
و وی راجح گشت آن دلالت کند بر شرف منزلة وی بنزدیک حق تعالی و اگر چنان بیند که
کفه دیگر راجح گشت بر خلاف این باشد و خوف بد خاتمت باشد قال الله تعالی

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا

و اگر قاضی را اندر خواب بیند که درم ردی یا فلوس وزن همی کرد اندر حکم حیف و جور کند
و شهادة زور شنود و بدان حکم کند و اگر کسی اندر خواب بیند که قاضی گشته بود یا یکی از علما
یا حکما و زهاد بود اگر بیننده اهل آن باشد رفعت و ذکر جمیل یابد و اگر نه اهل آن باشد وی را بلا رسد
و بروی راه زنند اگر بیننده مسافر باشد و نصاری گفته‌اند که اگر قاضی را شادمان و روی گشاده
بیند بشارة یابد و اگر وی را منقبض و خشمناک بیند آن بر خلاف این باشد و اگر بیند که بر جای قاضی
نشسته بود یا لباس وی پوشیده بود اگر بیننده اهل آن باشد رفعت و شرف و ذکر جمیل یابد
و اگر نه اهل آن باشد اندر فزع و خصومت افتد و ارطامیدورس گفته است که رویة موضع
قضاة و متکلمان و علما که تعلیم سنن و احکام شریعت کنند دلالت کند بر اضطراب
و حزن و تلف مال و بر جمع کردن مردم بر اظهار چیزها پوشیده و اگر بیماری اندر خواب بیند که
کلاب — حکم وی کردند وفاة یابد و اگر بیند که حکم از بهر وی کردند شفا یابد **الکاف** و دیدن کلاب
اندر تاویل مردی باشد که با مردم سفله و دشمن مصاحبة کند و ایشان را ادب آموزد و از ایشان
منفعت یابد قال الله تعالی مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله الآیه **اللام** لیس فیها

مُنادی نبی المسلم و منادی کننده اندر خواب پیامبری باشد افشا اسرار خلق کند المخلی من النجس و رؤیة
لبیب که ویرا از بند رها کرده باشند گفته اند و اندر خواب مردی باشد که هر کس که التجا بوی کند
مَحبوس ویرا معاونه کند • و رؤیه محبوس اندر تاویل مردی باشد کثیر الهموم مکاری و رؤیة مکاری اندر
مَجلود تاویل نقض عهد و خیانت بود و دیدن مجلود اندر خواب یعنی کسی که ویرا حد زده باشند دلالت کند
نَقّاط بر مردی غنی النون و نقاط اندر خواب مردی کبر کننده باشد با مردم نخاس الدواب و نخاس
جهارپای اندر خواب گفته اند مردی باشد که صحبت اشراف را بر دنیا اختیار کرده باشد
وَزیر الهاوالیا لیس فی ابنیة الواو و اگر کسی اندر خواب بیند که وزیر پیش وی ایستاده بود بطریق تواضع
و لطف آن دلالت کند که جمله کارهای وی مستقیم شود و مراد خود بیابد زیرا که وزیر مدبر
امور مملکت است • و اگر بیند که ویرا وزارت دادند باصلاح امور خلق قیام نماید • و اگر بیند که خود
وزیر شده آن همچنین باشد اگر بیننده اهل آن باشد • و اگر بیننده نه اهل آن باشد ویرا مشقتی رسد
و اگر بیننده این خواب پادشاهی باشد آن دلالت کند بر [illegible] او بر تفقد و تعهد احوال رعیة • و اما
بر آنکه پادشاهی نزدیک تر از وی بر وی حاضر گردد • و باشد که کارها از وی صادر شود • و اگر وزیر
اندر خواب بیند که ویرا معزول کردند آن دلیل تقصیر باشد اندر امور مملکت • و باشد که ترک عملی
کند • و اگر بیند که ویرا معزول کردند و بجای وی بنشاندند اگر آن کس جوانی باشد دشمن بر وی
ظفر یابد • و اگر پیری باشد آن همچنین باشد اگر آن پیر معروف بود • و اگر وی مجهول باشد آن
فوق تخت وی باشد و اندر آن خللی باشد • و این دلیل جمله اصحاب اعمال همچنین باشد • و اگر
کسی اندر خواب بیند که وزیر را اندر بیعت کرده بود اگر بیننده از صلحا باشد آن دلیل جاه و رفعت
و قوة و ذکر جمیل باشد • و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن [illegible] بر منبر از ثقل و خفت آن وزیر قال الله تعالی

وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ

وکیل و رؤیه وکیل اندر خواب مردی باشد امین مدبر معین مردم • و گفته اند
مردی باشد که از بهر غرض خود نعمت دین ستانند • والله اعلم بالصواب

اندر دیدن رؤیة حرب

باب هشتم اندر دیدن رؤیة حرب و آلات و احوال آن

و این باب مشتمل است بر چهار فصل فصل اول اندر دیدن [illegible] آلات آن بدانک
دیدن جنگ اندر خواب اگر میان دو پادشاه باشد آن دلالت کند بر اضطراب و فتنه عام و نعوذ
بالله من ذلک • و اگر میان پادشاه و رعیة باشد آن دلالت کند بر فراخی نعمت • و اگر میان رعیة باشد
خود خود [illegible] و اگر کسی بیند که اهل شهری یا دهی با هم دیگر حرب کردند آن دلالت کند بر قحط
و اگر آن حرب میان زنان بیند اندر آن وقت [illegible] باشد [illegible] ایشان اندرین
ضعیف تر باشد • و دیدن لشکری که اندر دست وی تازیانه باشد یا تیر یا کمان و مانند آن باشد آن
آن دلالت کند بر حسن معاش وی • و دیدن غبار اندر خواب گفته اند دلیل سفر باشد • و گفته
الغبار اند دلالت کند بر یافتن مال و غنیمت اندر آن حرب • و اگر با آن غبار رعد و برق بیند آن دلیل
قحط و فتنه باشد • و اگر بیند که بر اسب نشسته بود و آن را می دوانید از سر نشاط تا آنجا که غبار
برخاست رفعت یابد و نعمت اما متضمن بطر و فتنه بود • و رؤیة غبار بی سببی دلیل قحط و فتنه
باشد • و دیدن علم اندر خواب گفته اند مردی زاهد باشد یا عالمی که مردم بوی راه یابند قال الله تعالی العلم

وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

حکایة و زن را دیدن علم اندر خواب شوهر بود آورده اند که زنی اندر خواب چنان دید
که سه عدد علم را برداشت ابن سیرین گفت این زن را سه کس از اشراف زن کنند و هر سه را بکشند
و همچنین بود • و رؤیة علم اندر خواب [illegible] دلالت کند بر یافتن راه راست و بر خروج از غم و شدت
[illegible]
[illegible]
[illegible] و دیدن علم [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] بود • و [illegible] دلیل فرج و [illegible] باشد • و علم زرد دلیل مرض و وبا باشد اندر لشکر • و علم سبز دلیل
نصرت و ظفر باشد • و گفته اند دلیل سفری باشد با منفعت • و علم سفید گفته اند دلیل [illegible] باشد

وعلم سیاه دلیل بسیاری بود و گفته‌اند دلیل قحط باشد **تنبیه** بدانکه این
بحسب عادات خلق بگردد زیراکه عادات ایشان اندرین باب مختلف است و هر قومی را که عادت
رفته باشد بر رنگی معین اندر علم و آنرا اختیار داشته باشند دیدن ایشان آن رنگ را که اختیار داشته
باشند و معتاد باشد بنزدیک ایشان بهتر باشد از رنگی دیگر و اگرچه آن رنگ که ایشان
اختیار داشته‌اند شرع بگوید محمود باشد و اما رؤیه این قوم مثلاً رنگی را که مخالف معتاد ایشان
باشد اگر آن رنگ فی نفسه محمود باشد مثلا سبز اندران هم ضرری نباشد و اگر آن رنگ نه محمود باشد
مثلا زرد و سیاه آن دلیل مرض و غم باشد و بحسب زمان رؤیه آن نیز بگردد مثلا آنکه قومی
اندر حرب باشند و معتاد ایشان رنگ سیاه باشد مثلا اندر علم و اندر خواب آن علم را سفید بینند آن
دلیل ضعف باشد ایشان را و اگر معتاد ایشان سفید باشد و آنرا زرد یا سیاه بینند آن دلیل مرض و فتنه
باشد و اگر معتاد ایشان سبز باشد و آنرا سرخ بینند آن دلیل قتل و فتنه باشد و شکسته شدن
علم دلیل هزیمه باشد و موت حاکم آن لشکر و هم چنین اگر بیند که آتش بیامد و آنرا بسوزانید آن خصم
... بدان ... باشد غالب گردد و باشد که حاکم آن لشکر را بکشند و چنین علم بر بالا
السيف شدن دلیل نصرة باشد ... اگر بیند که باز ... آمد و آنرا ... و روئیه
... اندر خواب ... گفته‌اند که شمشیر اندر تاویل ... باشد و قوت و حجة و ریاست
و نعل شمشیر و قبیعه آن اندر تاویل هم فرزند باشد و هر قوت و ضعف و صلاح و فساد که اندر شمشیر
بیند ازین چیزها باز گردد و اندر بر انداختن شمشیر دلیل تقلد ولایتی بزرگ باشد و دلیل
قوت و غلبه باشد بر خصم و دلیل ... منفعت باشد قال الله تعالی
وانزلنا الحدید فیه بأس شدید ومنافع للناس و اگر بیند که شمشیر وی شکسته شده بود
و آنرا اندر زمین همی کشید آن دلالت کند بر ضعف وی از تحمل آن ولایت و گفته‌اند
اگر بیند که شمشیر برهنه فرا زن خود داد یا زن فرا وی داد آن دلالت کند که وی را فرزندی آید
نرینه و اگر بیند که شمشیر اندر غلاف فرا زن داد وی را دختری آید و اگر بیند که زن فرا وی
گفته‌اند وی را ابری آید و اگر بیند که آن شمشیر را برکشید و زنگ گرفته بود آن فرزند نه

خوب باشد

خوب باشد و اگر آن شمشیر ... اندر تاویل فرزندی صاحب جمال باشد و اگر بیند که آن شمشیر اندر
غلاف شکسته شد آن فرزند اندر شکم مادر بمیرد و اگر شمشیر از چوب بود آن اندر تاویل
فرزندی منافق باشد کوتاه عمر و دلیل ضعف حال بیننده باشد و اگر از صفر باشد آن گفته‌اند فرزند
توانگر باشد و اگر از آهن باشد آن فرزندی شجاع باشد دراز عمر صاحب منفعة و اگر از رصاص باشد
گفته‌اند آن فرزندی مخنث باشد و اگر از زر باشد آن فرزندی صاحب علة باشد کوتاه عمر
و اگر از آبگینه باشد آن فرزند زود بمیرد و اگر از نقره باشد آن زنی یا دختری صاحب جمال
و اگر آن شمشیر از چیزی بود از جواهر نفیسه مثل پیروزه و زمرد آن اگرچه بر خلاف معتاد
است اما از جهت نفاست جوهر محمود باشد و دلالت کند بر فرزندی مبارک غنی محبوب بنزدیک
همه کس و شمشیر مرصع اندر تاویل بخت بقوة باشد اندرین معانی شکستن غلاف شمشیر
اندر تاویل موت زن و شکستن قایمه شمشیر موت پدر یا برادر بود یا کسی که بسبب ... قایم
مقام باشد از خویشان وی و بعضی گفته‌اند که شمشیر اندر تاویل سخن و فصاحت صاحب
خواب باشد و غضب و شتاب و قوة وی باشد اندر کارها قال الله تعالی
سلقوکم بألسنة حداد
پس اگر بیند که آن شمشیر صافی و براق باشد آن اندر تاویل سخن حق باشد شیرین و اگر
آن شمشیر زنگ گرفته باشد یا رخنه کرده باشد آن اندر تاویل سخن قبیح باشد و اگر
... باکسی خصومتی باشد و اندر خواب بیند ... شمشیری اندر دست داشت آن دلالت کند
که وی بر حق باشد و اگر بیند که آن شمشیر شکسته شد آن دلالت کند بر فرو ماندگی وی اندر
سخن و اگر بیند که اندر میان مسلمانان شمشیر کشیده بود و از یمین و یسار کارزار همی بود آن دلالت
کند بر ... عموم مسلمانان و اگر بیند که دو شمشیر یا بیشتر بر انداخته بود و منقطع شد زن را
سه طلاق دهد و بازی کردن شمشیر دلیل اظهار فصاحت باشد و قوة و ... اندر
الرمح احکام و نیزه اندر تاویل گفته‌اند دلالت کند بر فرزند و گواهی حق و بر زن ... بر سفر

ویا تن تیر که با وی سنان بود گفته اند هر وندی باشد که نیز اهلیت باشد و شکسته شدن
تیر اگر قابل اصلاح باشد دلیل مرض آن فرزند باشد و خوف موت نباشد و اگر قابل اصلاح نباشد
آن دلیل وفاة وی بود و گم شدن تیر اندر خواب دلیل موت پسر باشد یا برادر و اگر اندر خواب
بیند که بر اسب نشسته بود و تیر اندر دست داشت آن دلیل یافتن مراد باشد و عز و قوت
و دلیل ریاست و سلطنت باشد اگر بیننده از اهل آن باشد و شکسته شدن آن تیر اندر دست
وی دلیل ضعف حکم وی باشد یا دلیل عزل باشد و رویة حربه اندر خواب هم چون رویة
تیر باشد اندر احکام که یاد کردیم و همچنین رویة زوبین هم چون تیر باشد اما آن
معانی که مدلول زوبین باشد آن کمتر باشد بنسبت با تیر و تیر اندر خواب رسول باشد
و سخن گوی برحسب راستی آن تیر و شکستن آن تیر دلیل فرو ماندن وی باشد اندر سخن یا موت
رسول باشد و گفته اند تیر اندر خواب مردی باشد که وی را نه پدر خود پرورده باشد و گفته
اند که اگر اندر خواب بیند که کمان اندر دست داشت و بدان تیر همی انداخت آن کمان اندر خواب پدر
وی باشد و تیر فرزند از وی بایسته و بسته و معبران آن که تیر اندر خواب رسول باشد و
اگر اندر خواب بیند که تیر همی انداخت و آن تیر بر نشانه آمد آن دلیل قضا حاجت باشد بر دست
آن رسول و اگر بیند که آن تیر بر نشانه نیامد آن حاجت کارزده نشود و لرزیدن تیر اندر رفتن
دلیل خوف رسول باشد بر نفس خود و اگر چنان بیند که آن تیر را فوق نبود آن رسول
نه مردی با احتیاط باشد و اگر بیند که آن تیر پیکان نداشت آن بنزدیک زنی رود و رویة پیکان
که از آهن بود آن رسالتی باشد با قوة و پیکان از رصاص رسالتی ضعیف باشد و گفته اند
اگر آن پیکان از صفر باشد آن رسالة از بهر مال باشد و پیکان چون از زر باشد گفته اند مال زن
باشد و چون از نقره باشد آن رسالة تعلق بزنان دارد و تیر چون از نی باشد آن اندر خواب
سخنی باطل باشد و تیر چون زن بیند آن دلیل شوهر باشد و شکسته شدن آن تیر
موت شوهر باشد و تیر چون منکوس باشد آن اعراض شوهر باشد از وی یا رسولی باشد
نه عمروی نزدیک یا آخر ریمان کاشد و تیر برابر اندر خواب رسول ضعیف منقاد و آواز کردن

حربه
مزراق
نیزه

تیر اندر رفتن

تیر اندر رفتن دلیل قوت و شغب رسول باشد و نصاری گفته اند اگر بیند که تیری اندر دست داشت
ولایة یابد و جاماسب گفته است که اندر خواب خبر خوش باشد و انداختن تیر بسوی آسمان دلیل
دعا کردن باشد از دست اهل ظلم و اگر بیننده این خواب از ملوک باشد رسولی فرستد بنزدیک پادشاهی
بزرگ تر از خود و شکسته شدن تیر اندر راه دلیل موت رسول باشد اندر راه و بر رها کردن تیر
اندر رفتن دلالت کند که بر آن رسول راه زنند و دیدن جعبه اندر خواب گفته اند دلالت کند بر
یافتن ولایة شهری اگر آن جعبه با تیر باشد و بیننده از اهل ولایة باشد و اگر بیننده نه اهل آن باشد
یا آن جعبه از تیر خالی باشد آن دلیل زن کردن بود یا خریدن کنیزکی و اخلاق و احوال
و اوصاف آن زن بحسب جوهر آن جعبه باشد و دیدن کمان اندر خواب عزب را زن باشد
را یا نه و غیر عزب را فرزند باشد و گفته اند کمان اندر خواب برادر بود و گفته اند سفر باشد
بنزدیک مردی بزرگ و دیدن کمان نیز دلیل نیل ولایة بود چون بیننده اهل آن باشد و گفته
اند رویة کمان اندر خواب دلیل یافتن قربة حق باشد چون بیننده از صلحا باشد قال الله تعالی

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى

و کمان اندر خواب نیز دوستی باشد صاحب خلیط صاحب نفاق از جهت اختلاف ترکیب وی و از جهت
جب که اندر ترکیب وی است و صاحب منفعه از ین دوست موقوف باشد بمعاونه دو کس دیگر
از بهر آنکه کمان تازه و تیر نباشد از وی منفعه نیاید و دیدن کمان اندر غلاف و شکسته
شدن آن اندر غلاف و فرو دادن آن و ستدن آن از وی همه همچنان باشد که اندر شمشیر
یاد کردیم و گفته اند کمان اندر خواب نیز ولایه باشد و شکسته شدن آن دلیل عزل باشد
و اگر بیند که جماعتی همه از یک کمان تیر انداختند آن دلیل اتفاق ایشان اندر یک شغل و چون
بیند که هر یک از کمانی تیر انداختند آن دلیل تفرق ایشان باشد و اگر بیند که بر یک کمان منازعت
کردند آن اندر خواب ملکی یا شغلی که اهل آن اندر آن منازعت کنند و شکسته شدن زه
کمان چون تعبیر آن بزن کنند دلیل طلاق دادن زن باشد و شکسته شدن کمان موت زن بود

جعبه
قوس

يا صوف فرزند باشد يا برادر يا شريك يا يكي از اقربا بيننده، و شكسته شدن كمان و گسسته شدن زه

آن نيز دليل ترك سفر باشد، و اگر بيننده مسافر باشد خوف راه زدن بود، سختي كمان اندر تاويل

مشقت باشد مسافر را و تاجر را دليل خسران باشد چون بيند كه چنان سخت بود كه نتوانست كشيدن

و دليل عقوق فرزند باشد و نشوز زن، و گفته اند تشبيه زه كمان نيز دليل سفر بود، پس

اگر چنان بيند كه آن زه گسسته شد از آن سفر باز آيد با بند مراد، و اگر چنان بيند كه زه آن گسسته شد

اگر اندر زمان ديدن خواب بدان موضع كه متعلق عزم وي بود نرسيده باشد آن سفر تمام نشود

و اگر بدان موضع رسيده باشد اندر همان جايگاه اقامت كند، و انداختن تير از كمان نيز دليل نفوذ

حكم باشد، و دليل فرستادن نامه باشد يا رسول، و اگر اندر خواب بيند كه خويشتن كماني همي ساخت

[illegible] فرزندي آيد صاحب قوت و حكم وي زياده گردد، اگر اندر خواب بيند كه كمان

[illegible] نه آمد آن دليل نيل مراد باشد، و اگر بيننده از صلحا باشد امر معروف كند و ادا

امانت، و خطا شدن تير برخلاف اين باشد، و كشيدن كمان بي تير چون بيند كه زماني دير ميكشيد

دليل ضعف [illegible] باشد، و انداختن تير بي كمان اندر تاويل دليل ضعيف بود يا طلب كاري كه برنيايد از آن

الترکش

[illegible] و رويه كارد اندر تاويل گفته اند اگر با آن سلاحها باشد آن دليل [illegible] قوت و سلطنت

باشد و بعضي با آن سلاحهاي ديگر باشد آن اندر فرزند باشد، و اندر رويه جمله سلاحها چون شمشير و تيغ

المنجنيق

و مانند آن هم چنين گفته اند، و ديدن منجنيق و امثال آن اندر تاويل دليل حيلت باشد و قذف

و بهتان، و اگر بيند كه منجنيق انداخت بر حصاري از حصارهاي كفار دعوت قومي كند بر راه خير

حجر المنجنيق

يا رسولي فرستد بر آن جايگاه چون بيننده از ملوك باشد، و اگر آن حصار آن مسلمانان باشد اندر [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible] و سنگ منجنيق اندر تاويل رسولي باشد [illegible] قال الله تعالى

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ

المقلاع

و اگر بيند كه از موضعي بلند سنگ همي انداخت گفته اند بيننده اين خواب مملكتي يابد

و اندر آن ظلم كند، و ديدن فلاخن كه بدان سنگ همي انداخت گفته اند دليل دعاء بد باشد كه

براهل ظلم كند

براهل ظلم كنند، و اگر بيننده نه از اهل صلاح باشد آن اندر تاويل قذف و غيبت و دشنام خلق باشد

كه از وي جدا در شود، و اگر اندر خواب بيند كه [illegible] كمند آن [illegible] همي انداخت از كيد [illegible]

الوهق

بحيله بايد بودن، و رويه كمند اندر تاويل گفته اند مردي [illegible] باشد معين خلق، و اگر آن

كرز

كمند از ليف باشد آن دلالت كند كه آن مردي درشت خوي باشد، و رويه گرز و مانند آن اندر

تاويل برادري يا پسري يا دوستي مشفق باشد صاحب قوت صاحب خرد، و چون بيند كه گرزي

طبرزين

اندر دست داشت و سلاحها پوشيده بود قوت و رياست يابد، و رويه طبرزين چون با ديگر

درع

سلاحها بيند آن نيز عز و رياست باشد، و اگر بي سلاح بيند آن اندر تاويل فرزند باشد، و اگر كسي

اندر خواب بيند كه زرهي پوشيده بود اگر بيننده از اهل ولايت و رياست باشد آن دليل نيل سلطنت باشد

و امن از عزل و فرج يابد از غم، و اگر نه اهل آن باشد آن دليل نيل مراد باشد قال عليه السلام

من رأى أن عليه درعا من حديد فهو حصانة في دينه، و اين خواب در حق [illegible] دلالت [illegible] شود

[illegible] و در حق [illegible] و در حق مجاهد زره پوشيدن دلالت كند بر [illegible] غنيمت

و ظفر و سلامت از كيد اعدا و قهر خصوم و سلامت عاقبت، قال الله تعالى

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ

پوشيدن اندر تاويل نيز دلالت كند بر فرزندي مبارك صاحب قوت صاحب منفعة، و گفته اند

جوشن

اگر اندر خواب بيند كه زره همي بافت شهري محكم بنا كند يا خانه معظم بدين صفت بنا كند، و ديدن

جوشن و خفتان و مانند آن جامه هم چون زره باشد و آن قوي تر باشد، و نصارى گفته اند

كه پوشيدن جوشن اندر تاويل دلالت كند كه بيننده زني كند صاحب قوت محب فقرا اما مكار باشد

و پوشيدن خفتان اندر تاويل زني باشد صاحب جمال شوهر غنيه، و ديدن جوشن دست و پاي

البيضة

دلالت كند بر قوت آن كس كه آن عضو بدو منسوب باشد، و ديدن خود كه بر سر نهاده بود

گفته اند دليل امن باشد از دشمن، و دليل قوت رئيس بيننده باشد و امن، و گفته اند اگر

آن خود چيزي قيمتي باشد زني كند صاحب جمال غنيه، و اگر آن قيمتي نباشد آن اندر تاويل [illegible]

سپر — زنی قبیحه باشد درویش، و سپر اندر تاویل مردی مستظهر باشد صاحب قوت یاری دهنده عموم خلق، و گفته اند سپر اندر تاویل مردی ادیب باشد صاحب دین و ورع، و سپر چون با سلاحها دیگر بیند آن اندر تاویل بنا قوت و امن و ریاست باشد، و اگر آن سپر سبز باشد آن اندر تاویل مردی باشد خداوند ورع و تقوی، و اگر سپر سفید باشد آن مرد خداوند دین و امانت باشد، و اگر زرد مانند آن مرد را بیماری بسیار باشد، و اگر سرخ باشد آن مرد خداوند لهو و سازی بود، و اگر سیاه باشد آن مرد خداوند [illegible] سیادة باشد، و اگر آن سپر را رنگها مختلف باشد آن اندر تاویل مردی صاحب [illegible] و [illegible] اندر تاویل [illegible] گفته اند مردی که اندروی نفاق باشد از جهت جودت [illegible] اندر [illegible] وی باشد، و اگر آن سپر [illegible] باشد [illegible] باشد صاحب منافع، و رؤیة سپر اندر تاویل [illegible] گفته اند نیز دیگر باشد که حاجی بدو چیز بود، و گفته اند سپر اندر تاویل مردی باشد که سخن بسیار خورد، و اگر کسی اندر خواب بیند که اندر دکان بازرگانی یا نزدیک متاع وی سپری نهاده [illegible] بار خورد [illegible] قال الله تعالی

[illegible] فصل اول [illegible]

و گفته [illegible] اندر خواب بیند که دستی سلاح تمام بوسیاه بود

و اندر میان قومی که ایشان سلاح بود [illegible] بود سیاه بود بر آن قوم ریاست یابد، و اگر آن قوم جوانان باشند ایشان اندر تاویل اعدای وی باشند و بر وی ظفر نیابند، و اگر پیر باشند ایشان

طبل — احبای وی باشند، و شنیدن آواز طبل اندر تاویل گفته اند خبری باشد دروغ، و ملوک را شنیدن آواز طبل دلیل بشارت بود، و دریغ شنیدن طبل گفته اند دلیل بود صاحب خبر باشد، و باشد که موت کاهران موضع باشد، و اگر آن قوم اندر جنگ باشند آن دلیل هزیمة باشد، و زدن طبلها سیاه بر در سرای سلطان دلیل نکبت و مصیبت وی باشد، و این مجرب است

صنج — و گفته اند که طبل اندر تاویل مردی باشد که در کل احوال حمد خدای تعالی کند، و صنج اندر تاویل گفته اند قومی باشند خداوندان دنیا و تکبر و مدح و اهل صیت و شهرت باشند، و اگر

بیند که در

سند که بر در سرای وی صنج همی زدند ولایة یابد، و شنیدن آواز بوق گفته اند که دلالت کند که وی را کاری خواندن مثل حرب و مخاصمت، و اگر آن بوق از سرو باشد آن گفته اند دلالت کند که وی خادمی یابد صاحب ریاست، و آواز بوق نیز اندر تاویل خبری دروغ باشد از بهر آنک معنی بوق اندر لغة دروغ و باطل باشد، یقال باق الرجل یبوق بوقا اذا اتی بالکذب والباطل فالحسان بن ثابت

الا الذین یمتعوا بوقا ولم یکن

و بوقی اندر تاویل مردی دروغ زن باشد

فصل دوم

اندر رؤیة مبارزة و قتال و صلب و جراحات و حرب و بند و غل و اسر و بیه و عقوبة و آنچ بدان تعلق دارد

واما رؤیة مبارزة بدانک رؤیة مبارزة اندر تاویل گفته اند دلالت کند اما بر زنی غنیة و اما بر مخاصمت

واما رؤیة شمشیر زدن و نیزه زدن بدانک اگر اندر خواب بیند که شمشیر یا نیزه اندر دست داشت و بر کسی همی زد آن گفته اند اگر اندر حیم [illegible] که [illegible] کافر بود [illegible] بود [illegible] اگر [illegible] زان [illegible] بوزد [illegible] و کرینة وی [illegible] که [illegible] مسلمان بود ضارب غنیمة مضروب کند و با نیزان [illegible]

واما رؤیة جراحات — و اگر اندر خواب بیند که کسی وی را جراحة کرد و خون بیرون نیامد اگر آن جراحت بر دست راست باشد آن گفته اند دلالت کند بر یافتن مال از مردان اقارب، و اگر بر دست چپ بیند آن یافتن مال باشد از زنان اقارب، و گفته اند بیرون آمدن خون از دست راست دلالت کند که بر سنانه دینی لازم شود، و رؤیة جراحت بر پای راست گفته اند [illegible] سفر و بر پای چپ [illegible] [illegible] کشت و بر عقب [illegible] باشد [illegible] و رؤیة جراحت که از آن خون روان شد دلیل [illegible] مال باشد [illegible] آن خون الا اندر سر که آن گفته اند اگر اندر خواب بیند که بر سر وی جراحت کردند و خون روان گشت مال یابد، و اثر آن بر روی ظاهر شود، و گفته اند اگر اندر خواب بیند که کسی وی را جراحت کرد و خون بیرون

بنا ملاجارح در حق وی سخنی قبیح گوید و ویرا جواب آن نباشد و اگر اندر خواب بیند که کافری را جراحت کند
[illegible]
و چون روا نداشتم

و قتل نفس خود و گفته اند اگر [illegible]

روزه ماه رمضان خورد بشمار و گفته اند دلیل بیرون آمدن باشد از غم قال الله تعالی و قتلت
نفسا فنجیناک من الغم و گفته اند توبه کند از گناه قال الله تعالی فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم
و گفته اند اگر اندر خواب بیند که آدمی را بظلم بکشت بروی غرامتی لازم شود بر وجهی که او را
اندران هیچ اختیاری نباشد قال الله تعالی و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا و هم چنین
اگر اندر خواب بیند که بچه را از فرزندان خود بکشت گناهی عظیم کند و مستوجب ملامت شود قال
الله تعالی ان قتلهم کان خطأ کبیرا و اگر بیننده این خواب از صلحا باشد مرا باید قال
الله تعالی نحن نرزقهم و ایاکم و اگر بیند که مسلمانی را بعمد بکشت بی جرمی
و بیننده نه از اهل صلاح باشد ویرا از سوء خاتمت باید ترسیدن آن قال الله تعالی

و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم

و اما اگر اندر خواب بیند که تن خویشتن را بکشت دلیل کند که متحمل [illegible] باشد و وبال آن بوی
بازگردد و بعد عذاب آخرت باشد قال النبی علیه السلام من قتل نفسه بشیء عذب به یوم القیمة
و گفته اند اگر اندر خواب بیند که خود را بکشت توبه کند و خیری یابد قال الله تعالی فتوبوا
الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم و گفته اند اگر بیند که کسی ویرا بکشت
[illegible] سر بریدن مقتول را از فایده خیری رسد و اگر بیند که [illegible] را بکشت و بریان کرد و آن
[illegible] گفته اند بر بندان [illegible] ظلم کند و اگر بیند که برشته [illegible] آن هم چنین [illegible]
[illegible] که آن [illegible] بعد از بلوغ وی و اگر بیند که بادنجانی
[illegible] گفته اند آن [illegible] مقتول [illegible]
[illegible] ویرا بدو نیمه کردند و هر نیمه

نگاهی دارد

بخانه بی پیوند دو زن کند و نخواهد ایشان قیام نتواند نمودن و نخواهد که ایشان را طلاق دهد و اندران بماند
[illegible]

اندر دیدن گردن زدن

و اگر کسی اندر خواب بیند که ویرا گردن زدند و سر وی از تن جدا کردند آن گفته اند
اگر بیننده این خواب خایف باشد از آن بیم ایمن باشد و اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر مدیون
باشد قضا دین کند و اگر حج ناکرده باشد حج کند و اگر بنده باشد آزاد شود یا ویرا بفروشند
و علی الجمله این خواب در حق کسی که مضطر [illegible] باشد بر فرج آن دلیل فرج
و تسلی حاجت باشد و اما اگر بیننده نه موصوف باشد بخیر این احوال و اندر رفاهیت باشد
آن در حق وی نه محمود باشد و دلیل زوال نعمت و جاه باشد و دلیل مفارقه [illegible]
خود و دلیل تغییر حال باشد و اگر بیند که سلطان رعیت خود را گردن همی زد آن دلیل عفو باشد
از گناه کاران رعیت خود و ترک مواخذه کردن بر ایشان آن والله اعلم

و اما دیدن رؤس

و گفته اند اگر کسی اندر خواب بیند که سر خویشتن را بدست داشت بروغن چرب
کرده آن دلالت کند بر قوت بخت وی و اگر بیند که سرها مردم بریان اندر دست وی بود ایشان
وی را داده بود قومی منقاد وی شوند و باشد که رؤسا اندران موضع جمع شوند [illegible] اگر کسی
که بوی دادند وی بدانست که آن سرها [illegible] بود مال یابد بمقدار دیه سری و این خواب نیز
دلالت کند بر قهر بیننده و خصوص چون بیننده از ملوک و اشراف باشد و اگر اندر خواب بیند
که سر آدمی همی خورد خام از رئیسی مالی یابد و خورد یا ویرا غیبت کند و اگر آن سر پخته
باشد اگر صاحب آن معروف باشد بیننده مال وی خورد و اگر مجهول باشد [illegible] قال الله تعالی

وان تبتم فلکم رؤس اموالکم

[illegible]

وگفته اند اگر بیند که سر خود یا سر دیگری اندر دست داشت دلیل باید و گفته اند سر آن مقدار دیة
آدمی باشد و حکم آن هزار درم باشد و گفته اند اگر این خواب بیند دلالت کند ... و میان
شخصی که سلطان را بروی دین باشد صلح افتد قال الله تعالی وان تبتم فلکم رؤس اموالکم
واما رؤیة جدا گشتن سر از بدن ... و اگر اندر خواب بیند که سر وی از
بدن جدا گشت اگر با آن خود بیمار باشد آن دلالت کند که بیمار را با سر خود تفرقه افتد و اگر
با آن خود بیمار باشد آن دلیل تفرقه باشد یا ذهاب مال و اگر بیند که سری یا سرها بسیار بر چوب یا بر
نیزه کرده بودند یا بر ریسمان آویخته بودند آن دلالت کند بر ارتفاع ذکر در دنیا و چون بر چوب یا بر
نیزه سر آن متضمن نفاق ایشان باشد و اگر بیند که سر وی از بدن جدا است یا جدا شدند ...
نظر همی آن دلالت کند بر موت رئیس وی واما رؤیة بدن بی سر و دیدن بدن بی سر اندر
تاویل گفته اند دلالت کند بر موت رئیس و هم چنین رؤیة بدنها بسیار بی سر اندر تاویل دلالت
کند بر قومی که ایشان سردار نباشند یا بر قومی که سرمایه ایشان تلف شده باشد و گفته
اند اگر اندر خواب بیند که سری بی اندر ظرفی نهاده بودند و آن ظرف خون آلود شده بود آن
دلالت کند که ... آن جایگاه دروغ گویند و اگر بیند که سر وی از بدن جدا کردند و آن را بر کف
وی نهادند یا دو سری ... گفته اند دلالت کند که وی اندر راه خدای کشته شود قال الله تعالی

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله

واما تاویل رؤیة خون بدانکه خون اندر تاویل مال
حرام باشد و گناه بزرگ و اگر بیند که در میان خون غلطید مال حرام یابد یا کاری بزرگ
کند و هم چنین اگر بیند که خون کسی همی خورد و هم چنین اگر بیند که اندر جامه یا در رود
خانه از خون افتاده بود آن همین حکم دارد و گفته اند اگر بیند که رودخانه از خون
روانه شده بود بیننده بقتل آید و اگر بیند که خون کسی بر کشود و رها کرد تا خون وی
جمله برفت مال وی جمله بستانند و هم چنین اگر بیند که با ... خون از رعیة

خود همی

خود همی بینی ... جهان بستانند ... بیند که جامه وی خون آلود شده بود و ندانست که حال آن
چگونه بود گفته اند بر شاه دروغ گویند قال الله تعالی وجاؤ علی قمیصه بدم کذب
و اگر چنان بیند که آن خون از آن شیر بود ... شاهی بر وی دروغ گوید و اگر خون گربه باشد
دزدی بر وی دروغ گوید و اگر خون گوسفندی باشد مسودی غنی بر وی دروغ گوید هم چنین
هر انواع حیوانات اگر بدوست منسوب باشد و اگر بدشمن آن دروغ از جهت آنکس باشد که آن
حیوان بدو منسوب بود و تفصیل ذکر حیوانات اندر موضع خود یاد کرده شود

واما تاویل رؤیة صلب

بدانکه معبران اسلام گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که وی را آویخته بودند
آن دلالت کند بر مزید عزة و شرف و رفعت و ریاست و سلطنت بحسب مرتبه شخص و
خصوص چون بیننده از صلحا باشد که آن بقیه تر باشد و دلیل قربة حق بود اما دلالت کند
که بیننده را حاسدان بسیار باشند و بر اکید ایشان مخبر باید بودن و ایشان بر وی دست
نیابند و مغلوب گردند و کار بر ایشان آشفته گردد قال الله تعالی

وما قتلوه یقینا بل رفعه الله

و اگر بیند که وی را مرده صلب کرده بودند آن دلیل رفعة دنیاوی باشد با فساد
دین و اگر بیند که وی را زنده صلب کرده بودند ... آن رفعت بر ... دین ...
گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که وی را از سور شهر آویخته بودند و خلق در وی
نظر همی کردند سلطنت یابد و خلق آن جایگاه جمله زیر دست وی گردند و اگر بیند که اندر آن
حالة خون از وی همی رفت رعیت از وی منتفع یابند و اگر بیند که او را با یکی از بزرگان
دین یا با یکی از خلفا و سلاطین و امثال ایشان بهم آویخته بودند آن دلالت کند که بیننده
رفعت و شهرت یابد و جاودانی شهره که آن شخص یافته بود بیننده یابد و اندر هر جایگاه

حکایة

ذکر آن شخص منتشر شود باشارة خیر و شر آن بیننده نیز منتشر شود
آورده اند که نافع رضی الله عنه اندر خواب چنان دید اندران وقت که اندر حبس هرون الرشید
بود که ویرا با امیر المؤمنین علی رضی الله عنه صلب کرده بودند معبر گفت که بیننده این خواب
رفعت گیرد و چنانکه ذکر امیر المؤمنین منتشر شده است ذکر او نیز منتشر شود و عن قریب ویرا
با محمد حسن مناظره افتاد اندر حضور هرون الرشید و فضل و ذکر منتشر گشت و روی رفعت یافت
واما رؤیة سلسله اگر کسی اندر خواب بیند که سلسله بر دست و پای وی بود آن
گفته اند دلالت کند که بیننده اهل معصیت باشد قال الله تعالی انا اعتدنا للکافرین
سلاسل الآیة و اگر بیننده این خواب اهل صلاح باشد ویرا با قومی که از خاندانی بزرگ باشند
وصلت افتد و گفته اند اگر بیند که ویرا بسلسله بر درخت بسته بودند ویرا تهمت رسد
اما در حال و اما در زمان مستقبل و اگر بیند که سلسله اندر گردن کرده بودند زنی بدخلق
را زن کند واما رؤیة غل و گفته اند اگر کسی اندر خواب بیند که ویرا بگرفتند و غل
بر گردن نهادند و مقید کردند آن دلالت کند که بیننده کافر باشد یا دین وی فاسد شود
و ویرا دعوت کنند باسلام یا ویرا محنتی عظیم رسد مثل حبس و مانند آن قال الله تعالی

خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه

و اگر بیننده این خواب مسلمان باشد و ویرا محنتی عظیم رسد و رؤیة غل بر گردن اندر تاویل
نیز همچون سلسله باشد و گفته اند غل از رجب ماندن متضمن نفاق باشد و اگر بیند که دست وی
با گردن بسته بودند آن گفته اند دلالت کند بر اجتناب از معاصی و گفته اند
ملی یابد و حق خدای تعالی ادا نکند قال الله تعالی و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک
واما رؤیة حبس بدانکه دخول حبس اندر خواب و بال علی الجمله نه محمود باشد و دلیل
مرض و زمانة و فقر و طول حزن و مزلت باشد و اگر بیننده زن باشد آن دلالت کند
بر عفت و [illegible] وی واما تعبیر اندر یافتن و بال رؤیة قید بدانکه رسول علیه السلام

فرموده است

فرموده است که احب القید و اکره الغل القید ثبات فی الدین و معبران خبر داده اند درین باب بامثال
[illegible] احیاء [illegible] خبر همی دلالت کند بر ثبات و دوام بیننده بر آن حال که اندران
باشد طاعة کانت او معصیة و همچون تحقیق معبران همه راجع است بدین معنی و گفته
اند اگر بیند که ویرا قید بر پای بود از حبل آن دلالت کند بر ثبات بیننده اندر دین و تمسک
کردن بقرآن قال الله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا و اگر آن قید از رصاص باشد آن
گفته اند دلالت کند بر ثبات بیننده بر کاری مکروه و اگر آن قید از چوب بود یا از گیاه باشد
آن دلالت کند بر دوام فرح و ظفر و اگر آن قید از آهن باشد آن هم معنی که گفتیم باشد
چون قوی تر باشد و منافع و مضار آن زیادة تر باشد مثل آنکه اگر بیننده محبوس باشد
رؤیة قید که بر پای وی بود چون آهن باشد آن دلیل دوام حبس باشد و اگر بیننده بیمار باشد آن
دلیل دوام رنج بود و اگر مسافر باشد آن دلالت کند بر ثبات وی بر آن سفر و بقاء وی اندر آن
و اگر بیننده اندر رفاهیتی و عیشی خوش یا در مجاهده و عبادتی باشد [illegible] ثبات و
بقا باشد بر آن حالت **تنبیه** بدانکه این جمله که اندر تاویل
رؤیة یاد کردیم بهر جای باشد که با آن هیچ چیز از قراین خیر و شر نباشد اما اگر با آن
چیزی از قراین اتفاق افتاده باشد آن دلالت کند بر دوام آن معنی که آن قرینه بر آن
[illegible] بود [illegible] جام
بوستان بود و قید بر پای داشت [illegible] دلالت کند بر دوام عبادت وی و حفظ امانت و جهد
با اعداء دین و نصح و امر معروف و نهی منکر و اگر بیند که اندر میان جماعتی جوانان بود
مجهول که خروج از آن جایگاه میسر نبود ویرا و قید بر پای وی بود آن دلالت کند بر دوام حبس
اندر دست اعدا و همچنین اگر بیند که ویرا [illegible] کرده بودند و قید بر پای داشت آن دلیل
دوام مرض و مزلت و فقر باشد و اگر بیند که ویرا بر تخته بودند و قید بر پای وی بود [illegible]
یا بر کوهی بود و قید بر پای داشت آن دلیل دوام رفعت و سلطنت باشد [illegible]
و هم برین قیاس والله اعلم و گفته اند اگر [illegible] باشد آن دلالت کند بر ثبات وی

بر امور دین ٭ و اگر سرخ باشد آن دلیل آفت وی بود بر لهو و طرب ٭ و اگر برنگهای مختلف باشد آن دلالت
کند بر دوام خلط وی ٭ و اگر از صعتر باشد آن گفته اند دلیل دوام سفر باشد ٭ و اگر از نقره باشد آن
دلیل نباید بود … زن ٭ و اگر از زر باشد گفته اند دلالت کند که … انتظاره الی بود
که از دست وی رفته باشد ٭ و اگر از چوب باشد آن دلیل نبات وی باشد بر نفاق ٭ و اگر از خیط
باشد یا از خرقه آن دلالت کند که … که بسته اند در آن … یا طالب آن باشد … الی بود ٭ و اگر
ستاره خواب اندر غم و مشقت باشد از غم فرج یابد ٭ و اگر … باشد روز آزاد شود ٭ و اگر اندر نعمتی
باشد آن … باشد ٭ و اگر … و … یا شخصی دیگر هم … کرده بودند آن …
دلالت … و خصوصا که ستاره نه از اصلی باشد قال الله تعالی

وتری المجرمین یومئذ مقرنین

و اگر بیند که وی را اندر شهری مقید کرده بودند آن دلیل اقامت وی باشد اندر آن جایگاه
و اگر بیند که اندر خانه وی را مقید کرده بودند آن گفته اند دلالت کند … بر دست تنگی وی
و بر مبتلا شدن بر زنی و هر چند که آن قید تنگ تر باشد آن مشقت زیاده تر بود ٭ و اگر بیند که
وی را در راه خود مقید کرده بودند آن گفته اند دلالت کند بر … تعلق ستاره با مر عیال ٭
و اگر بیمار یا … یا … اندر غمی باشد ٭ اندر خواب … بر بلای وی بود ٭ و یکی دیگر
بر آن زیاده کردند آن بیمار را دلیل مرگ بود ٭ و دیگر اصحاب علما … دیدار …
… فرج و خلاص باشد ٭ و … جامه جانک یاد کرده شد رؤیه قید دلالت … بر ثبات
… اندر … و … هر … آن … بود
و دوم از … جو …
و اگر ستاره را از جامه باشد و بر ادختری آید ٭ و گفته اند اگر بیند که با آن قید جامها
سفید یا سبز بود … بود آن دلالت کند بر ثبات اندر … علم و امور دین ٭ و اگر

از جامه …

از جامه … آن دلیل … بود ٭ و اگر سرخ باشد آن دلیل لهو و طرب باشد ٭ و اگر ستاره وی را اندر
قصری از آبگینه مقید کرده بودند آن گفته اند دلالت کند بر دوام مصاحبت با زنی بزرگ ٭

و اما تأویل رؤیت هزیمت

بدانکه دیدن هزیمت و خوف و گریختن اندر تأویل جمله گفته اند دلیل ظفر باشد
قال الله تعالی وهم من بعد غلبهم سیغلبون ٭ فاخرجوا قابلین ولیبدلنهم من
بعد خوفهم امنا ٭ و گفته اند فرار … خوف دلیل … باشد قال الله تعالی ففروا الی الله انی
لکم منه نذیر مبین ٭ و نیز گفته اند که گریختن … خوف دلیل … باشد قال الله تعالی
قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل ٭ و گفته اند اگر بیند که انتظار …
آن دلیل … باشد قال الله تعالی … فاذا جاء الخوف رأیتهم ینظرون الیک الآیة ٭ و اگر بیند که لشکر
هزیمت اندر شهری رفتند گفته اند اگر آن لشکر از اهل عدل باشند ظفر یابند ٭ و اگر از اهل ظلم باشند
آن دلیل … باشد قال الله تعالی جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب ٭ و اما رؤیت اسیر
و اگر اندر خواب بیند که اسیر کسی شده بود و بر اعمی بحث … و اسیر … اندر تأویل نزدیک
باشد بحبس و آن یاد کرده شد و رؤیت اسیر دلیل … رزق باشد ٭ و اگر بیند که مسکین یا یتیم
… بود آن … باشد قال الله تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا
و اما رؤیت نصرت بدانکه رؤیت نصرت یافتن و غلبه کردن و فتح کردن جمله قوت
اسلام باشد چون ستاره مسلمان بود و دلیل یافتن نعمت … باشد و قهر اعدا باشد قال الله تعالی

انا لننصر رسلنا والذین آمنوا الآیة

در رؤیت نصرت و فتح و غلبه کردن … آن باشد که …
باشد و اما رؤیت صلح کردن ٭ و صلح کردن اندر تأویل گفته اند دلالت کند

بیناه راجع بود قال الله تعالی والصلح خیر و اگر بیند که پیوند عهد کرد بصلح کردن دلالت آن بحق را
براه راست خواند و نیکی کردن و صلح دلیل منفعت و خیر باشد و اگر بیند که میان مردم همی صلح انداخت امر معروف
و نهی منکر کند ❊ فصل سیوم اندر تاویل رؤیة خروج خارجیان بدانکه اگر کسی
اندر خواب بیند که قومی از مسلمانان بر امام خروج کردند و با وی محاربه کردند و نافرمانی کردند آن دلالت
کند که آن قوم نافرمانی حق کنند و اندر جانب فساد و بدعت پیدا شود بمقدار قوت و شوکت آن قوم و اگر
مغلوب کردند و امام بر ایشان ظفر یابد قال الله تعالی والعاقبة للتقوی و اگر بیند که ترک یا حبشه خروج
کرده بودند و با مسلمانان حرب همی کردند آن دلیل ضعف اسلام باشد و اگر بیند که مسلمانان بجنگ
ایشان رفتند از روی خروج ایشان آن دلیل قوت اسلام و استیلا اهل آن باشد اگر نا منعم عصیان باشند
اندر دین و چنانک رسول علیه السلام فرموده است که اترکوا الترک ما ترکوکم ودعوا الحبشة
ما ودعوکم و اگر بیند که یاجوج و ماجوج خروج کرده بودند آن دلیل غرور و قحط باشد در حق عموم خلق
و اگر بیند که خویشتن یکی از ایشان بود آن دلالت کند بر ضعف دین وی و بر آنک رای وی مخالف عامه خلق
باشد و کشتن یکی از ایشان دلیل قوة دین و قهر اعدا و یافتن نعمت باشد و همچنین هر اهل بدعت
و ضلالت را که بیند که غالب شده بودند آن ضعف اسلام باشد و مبتدعان را و نمانند آن و مغلوب
شدن ایشان بر ضد این باشد و اگر بیند که ایشان مسلمانان را همی کشتند آن گفته اند دلیل قحط و
تنگی حال باشد اندر آن سال و گفته اند اگر بیند که روم خروج کرده بودند آن دلالت کند
بر فراخی نعمت ❊ فصل چهارم اندر تاویل رؤیة [illegible] و ستوران و اندر
رؤیة تازیانه و تازیانه زدن و گوی بازیدن و آنچ بدان تعلق دارد بدانکه رؤیة
بچهار کنار اندر تاویل گفته اند زنی باشد بحکم آنکه بمثابه خدمتکاران باشند بنزدیک شوهر چون
بیند که چهارکنار بیافت یا کسی بوی بخشید زنی کند یا کنیزکی یابد بدین صفت و شکستن و ضایع
شدن آن موت آن زن باشد و همچنین هر زیادت و نقصان که اندر آن بیند آن راجع باشد بدان زن
و گفته اند اگر بیند اندر خواب که بر چهار کنار نشسته بود از بطالت توبه کند و رؤیة
زین اندر خواب گفته اند زنی باشد عفیفه خداوند مال و حسب و جمال و بر [illegible] رؤیة

الاکاف

السرج

آن زینها

آن زنی باشد و اگر بیند که بر اسبی نشسته بود زنی کند بدین صفت که یاد کردیم و حق باید و رؤیة زین
اندر تاویل گفته اند دلیل باشد و حق و ولایة باشد و گفته اند که اندر تاویل جامه بود با جمال باشد و گفته اند
نشستن بر اسب با زین [illegible] نصرت باشد [illegible] دلیل زنی باشد منافقه
یا ولایتی باشد که متضمن نفاق باشد و چون از نقره باشد آن اندر تاویل زنی صاحب جمال باشد و زین چون از زر باشد
آن اندر تاویل زنی غنیه باشد صاحب علة و بیمار و بی‌ثباتی نباشد و اگر آهن زنی باشد از خاندانی بزرگ
ایضا اصحاب منافع و همچنین زین و دیگر آلات را هر جوهر که بیند باید که آنرا بجوهری
دیگر تحلیه کرده بود یا مرصع کرده بود نشد اندر خاصیة آن جوهر نظر باید کردن و بحسب
آن خاصیة تعبیر کردن و جایی که تعبیر بحسب رنگ آن جوهر بقوت‌تر باشد از خاصیة وی چنانک
رنگ سبز بغایة محمود باشد اندر تاویل و اگرچه جوهر آنرا قیمتی نباشد و همچنین بحسب عزت آن
جوهر بنزدیک آن قوم که بیننده از ایشان باشد تعبیر مختلف شود زیرا که رغبات و عادات خلق
اندرین باب مختلف است و بعضی گفته اند که این جمله یاد کردیم اندر تاویل زین و بیننده کند و دیگر
آلات جایی باشد که آنرا جداگانه بینند از چهارپای لیکن اگر آنرا بر چهارپای بینند اندرین صورت تعبیر
از آن چهارپای باشد و آن آلات تابع وی باشد و آنرا منفرد تعبیری نباشد و دیدن رکاب
اندر تاویل فرزندی معنی بار [illegible] اندر هر دو صورت و [illegible] و مرصع دیدن آن دلالت
کند بر غنا آن فرزند و ابتنا ذکر وی اندر میان خلق و رؤیة آلات که مرصع بود دلالت کند
بر ظاهر آن نعمت [illegible] دیدن لگام اندر تاویل
تدبیر و قوت نفس و جاه و مال [illegible] و انقیاد مردم [illegible] بحسب قوت و ضعف
آن لگام و هر زیادت و نقصان که اندر لگام بیند اندرین جمله باز گردد که یاد کردیم و اگر بیند که لگامی
بر سر وی کرده بودند اگر بیننده از صلحا باشد و اگر با آن دلیل خیر باشد آن دلالت کند بر حسن سمت
و گرفتن صوم و اجتناب از منهیات و اگر با آن دلیل خیر نباشد آن دلالت کند بر کتمان علم و شهادة
و سخن حق و اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلیل مذلت و خواری باشد و محکوم و عاجز
شدن و بر بند اندر تاویل دلالت کند بر ضبط امور دین و دنیا و بحسب قوت و ضعف آن

الرکاب

اللجام

اللبب

التور والحرام
السوط

وتنگ وبادم اندر خواب دیدن دلالت کند بر قوام کارها عز زیادت و نقصان که اندرین آلات شد آن بدین جیزها باز کردد که یاد کردیم و رؤیة تازیانه اندر خواب دیدن دلالت کند بر سلطنت و ریاست بزرگ چون با دوال باشد و اگر بی دوال باشد آن گفته اند دلالت کند بر حاکم شدن بر عجمی از عملها ضعیف و گفته اند اگر شاه که تازیانه بر کسی همی زد آن اندر خواب سخنی قبیح باشد که مضروب از ضارب بشنود و شکسته شدن وضایع شدن تازیانه اندر ضرب و غیر ضرب دلیل عزل باشد از عمل و زوال سلطنت بود و شکافته شدن تازیانه دلیل قوت و زیادت سلطنت و ریاست باشد و گفته اند رؤیة تازیانه را که بر جهار پای همی زد دلالت کند که شاه اندر جمله امور ذکر حق کند و یافتن تازیانه اندر خواب گفته اند دلالت کند بر توصل کردن شاه بر عمودی عجمی که از خشم سلطان باشد و فرو آمدن و وی با بزن تازیانه از آسمان دلالت کند که حق اندر آن موضع پادشاهی ظالم پدید آید و اگر اهل آن موضع از اهل ظلم باشند این خواب در حق ایشان نامحمود باشد و دلالت کند بر نزول عذاب قال الله تعالی

فصب علیهم ربك سوط عذاب

و گفته اند اگر اندر خواب بیند که کسی را تازیانه همی زد اگر مضروب را بسته بیند یا انداخته آن دلالت کند که وی بر مذلت و خواری رساند و اگر این جیزها خالی بیند آن دلالت کند که ضارب مر مضروب را پند دهد پس اگر بیند که آن ضرب وی را ابرج آورد یا اندر وی تاثیر کرد آن پند را از وی قبول کند و اگر جنان بیند که آن ضرب اندر وی هیچ تاثیر نکرد آن پند را قبول نکند و اگر بیند که از ضرب وی خون روانه کشت از مضروب آن دلیل ظلم باشد از ضارب بر مضروب و ستدن مال از وی و گفته اند دلیل خسران شدن مال مضروب و الجمار بیند که خون بیرون نیامد آن سخن خوب باشد که از ضارب بمضروب رساند و اگر بیند که خون از وی بضارب رسید از مضروب مال حرام بوی رسد و رؤیة غاشیه زین اندر خواب گفته اند دلیل کار بود با زنی یا خادمی و گفته اند رؤیة غاشیه اندر خواب نه محمود باشد خصوصا که اثرا بسیار بیند خارج از عادت یا بیند که از آسمان همی بارید خصوصا که اهل آن جانب نه از اهل صلاح باشند

عاشیه

که آن در حق

الزمام

که آن در حق ایشان دلیل نزول عذاب باشد قال الله تعالی افامنوا ان تاتیهم غاشیة من عذاب الله و زمام اندر خواب دیدن دلیل خضوع و انقیاد باشد و اگر اندر خواب بیند که مهار بر سر شتر بوذ و وی اندر دست داشت و آن حیوان منقاد وی شده بوذ اگر آن حیوان انسان باشد اگر معروف بوذ همان شخص بعینه یا یکی از متعلقان آن شخص مطیع بیننده گردد و اگر مجهول باشد اگر پیری بوذ آن دلیل مراد باشد و فرمان برداری و قوت بخت وی و اگر جوانی باشد دشمن مطیع وی شود و همچنین اگر دیده که بر سر پای از دیوان و مانند ایشان کرده بوذ دیوی مطیع شده بوذ دشمن مطیع وی گردد و اگر آن حیوان غیر انسان باشد شخصی از نوع انسان که بدان حیوان منسوب باشد مطیع وی شود و هودج اندر خواب دیدن زن باشد و مر زیادت و نقص آن که اندر آن شد بدان زن باز گردد و جوکان اندر خواب گفته اند مردی منافق باشد و گفته اند فرزندی باشد کثر طبع و شکسته شدن جوکان موت آن مرد یا آن فرزند باشد و گوی اندر خواب مردی باشد قلیل السکون و گفته اند گوی اندر خواب دل بیننده باشد و جوکان زفان وی باشد و مر صلاح و فساد ... آن ... هر دو ... گردد و گفته اند گوی ... ذات ... باشد پس اگر بیند که وی غالب گشت ظفر یابد و اگر بیند که دیگری بروی غالب شد بر خلاف این باشد و بر عکس این گفته اند و رساندن گوی بمیدان دلیل مراد و تمام شدن کارها باشد در حق عموم و اما اگر این خواب را پادشاهی بیند اگر اندر ملک وی تزلزلی و منازعتی باشد آن هم جنین دلیل ظفر و استقامت و حصول مقصود باشد و اما اگر ملک وی مستقیم این خواب در حق وی دلالت کند بر دنو اجل وی و این مجرب است والله اعلم

الهودج
الصولجان
الکرة

باب نهم از اندر خواب دیدن اختلاف افعال انسان

الاکل

اندر او نه جزو یزد و یم تهجی الالف

باید بودن

بدانکه خوردن طعام را اندر خواب تعبیر بحسب نفاسة و رداءة جوهر آن طعام اگر آن طعام اندر جوهر خود شریف باشد مثل عسل و حلاوی آن دلیل صحت و طول عمر و نیل رزق حلال باشد

واكر آن طعام ردي باشد آن برخلاف اين باشد كه ياد كرديم ❁ وخوردن طعام بامداد كفته اند دليل سفر باشد ❁ وخوردن طعام بشبين دليل ... بايستي ❁ وخوردن طعام شب دليل مكر وفريبه باشد ❁ واكر ببيند كه كسي ويرا بطعام شب همي خواند خواستن قصد فريفتن وي كند ❁

الاحالة

رويه اجاره اندر تاويل دلالت كند بر بودن مستاجر صاحب ان ... ❁ وجون خداوند مال فريفته شود آن نعمت از وي بر كردد ❁

الاستراق

وديدن استراق اندر تاويل دليل كذب وسخن چيني باشد قال الله تعالى يُلقون السمع واكثرهم كاذبون وبر دلالت كند كه بيننده را عذاب ومكروه رسد از جهت سلطان قال الله تعالى الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبين ❁ وجون بيننده نه از صلحا باشد اندر آن خوف زيادة تر باشد ❁ وكفته اند وي را استراق سمع كردن دليل عزل باشد قال الله تعالى انهم عن السمع لمعزولون ❁ واكر ببيند كه سخن خلق همي شنيد ومتابعت هرچه نيك بود همي كرد آن نيك باشد ❁ ودلالت كند بر بشارة قال الله تعالى

فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه

الاختيار

واكر اندر خواب بيند كه اندر ميان قومي مختار شده بود وايشان ويرا اختيار كرده بودند رياست يابد ❁ واكر ببيند كه خويشتن چيزي را اختيار كرده بود تعبير آن بحسب جوهر ان چيز باشد ❁ واكر ببيند كه بزرگي از ملوك واشراف كسي ويرا اختيار كرده بود نيز دلالت كند كه ويرا بلا ومحنت رسد وعاقبة آن بخير باز كردد قال الله تعالى واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا الآية

الاخراج

واكر اندر خواب بيند كه ويرا از وطن خود بيرون كردند ❁ بيننده از صلحا بود آن دليل نجاة بود وخصوصا كه بيننده اندر زحمتي وسختي باشد كه آن دليل نجاة ونصرة وقهر اعدا باشد قال الله تعالى فما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط الى قوله فانجيناه واهله ❁ واكر بيننده اين خواب نه از صلحا باشد آن دليل هلاكت وزوال نعمت وحسرت باشد ❁ قال الله تعالى

فاخرجناهم من جنات وعيون آلاية

واكر اندر خواب

واكر اندر خواب بيند كه اقامت برهان وحجت همي كرد بر چيزي از كفته اند دلالت كند وي را خصومتي افتد با كسي ووي اندر آن غالب كردد قال الله تعالى قل هاتوا برهانكم ❁ واما اكر اندر خواب بيند كه اندر موضعي اقامت كرد مانند شهري يا ديهي وما نند آن واندر جايگاه ساكن كشت ❁ آن دلالت كند بر سكون وآرامش وي بحسب رفاهيت وامن ولذت ونعمت اندر آن موضع ❁ وهم چنين اكر ببيند كه از موضعي كه اقامت كرده بود نقل كرد بموضعي ديكر وآن جايگاه اقامت كرد آن دلالت كند بر تبدل احوال بيننده وتفاوت ميان حال اول ودوم اندر خير وشر بحسب تفاوت باشد ميان آن دو موضع اندر خير وشر وامن ورفاهيت وتفاوت اندر اسما ❁ واكر ببيند كه از سفر همي باز كشت ... واجب باشد وباشد كه توبه كند ❁ واكر اندر خواب بيند كه مرده را زنده كرد كاري بزرك بر دست وي برود كه تعلق بخير عموم خلق دارد بحسب مرتبه بيننده يا قصاص از كسي عفو كند قال الله تعالى ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا ❁ واكر ببيند كه بغفا باز حفته بود آن دليل امن وفرج وعزت ودولت وفراغت ... خاص باشد ❁ واكر ببيند كه در حق كسي انوا كرد ... با وي دشمني كند ❁ واكر ببيند كه اقرار كرد بلزوم حقي آن دلالت كند بر اداء حقي ❁ واكر بيننده نه از اهل صلاح باشد آن دليل اعتراف باشد بكناه ❁ واكر ببيند كه كناه اعتراف كرد آن دليل زيادة جاه ومنصب باشد ❁ ودليل توبه باشد از كناه چون بيننده از صلحا باشد بدليل قصه آدم وحوا عليهما السلم واكر بيننده نه از صلحا باشد يا مرده را ببيند كه كناه معترف شد آن نه محمود باشد ❁ ودليل سو خاتمت بود قال الله تعالى فاعترفوا بذنبهم الآية وقال جل ذكره فاعترفنا بذنوبنا فهل الى خروج من سبيل ❁ واكر ببيند كه اقرار كرد بكشتن شخصي اكر بيننده نه از صلحا باشد بروي خرمتي لازم شود واكر بيننده از اهل صلاح باشد ولايت يابد ❁ ودليل مغفرة باشد ❁ وخروج از غم بدليل قصه موسى عليه السلم قال عز اسمه حكاية عنه رب اني قتلت منهم نفسا الآيه وقال رب اني ظلمت نفسي فاغفر لي ... فغفر له وقال عز اسمه وقتلت نفسا فنجيناك من الغم ❁ ... چيزي ... اكر آن ... محمود باشد ... باشد ❁

الاقامة البرهان

الاقامة

الاياب

الاحيا

الاستلقا

الاقرار

الاعانة

الارضاع جز اندر جوهر خود نه محمود باشد سنا ناه را غمی رسد هم بدین صفت از سر آنکه عاریة را دوامی نباشد ولما
الانبار رویة شیر دادن و شیر خوردن اندر ذکر اعضا یاد کرده شده است واگر اندر خواب بیند که شخصی را مهلت
داد اندر اداء حقی اگر آن شخص از صلحا باشد نشانه معاونة وی کند واگر وی نه از اهل صلاح باشد
آن دلیل [illegible] باشد قال الله تعالى امهلهم رويدا واگر بیند که تاخیر اندر صلاح
الانتباه و فساد معلوم باشد استدلال بهیئة و شعار وی باید کردن و حسب آن تعبیر کردن واگر اندر
خواب چنان بیند که از خواب بیدار گشت آن دلیل عمر و حرکت و توبه باشد از گناه واگر چنان بیند که
[illegible] از خواب بیدار گشت آن نه محمود باشد و دلیل اضطراب و تشویش باشد واگر چنان
بیند که بیدار گشت و هم چنان بر بستر خفته بود آن نفس [illegible] اندر غنی را دلیل غم بود و فقیر را دلیل
الاهداء خیر و آسایش باشد واگر بیند که خفته بود و خواب نمی رفت آن دلیل مرض و خوف و فرستادن
هدیه بکسی و کسی بوی دلالت کند که فرستاده دختر یا خواهر یا کسی از اقربای وی التماس کند
تا وی را زن کند و تمام شدن آن نکاح بحسب قبول و رد آن هدیه باشد و فرستادن هدیه
نیز دلالت کند بر ظهور صلح میان ایشان هر دو اگر آن چیز اندر جوهر خود محمود باشد واگر آن چیز
نیک باشد میان ایشان خصومت پیدا شود و فرستادن هدیه بهم دیگر نیز دلیل محبت باشد
الاساءة قال النبي عليه السلم تهادوا تحابوا واگر اندر خواب بیند که کاری بد می کرد
آن نه محمود باشد و دلیل عصیان و هلاکت و انکار حق باشد و خصوص چون نه از اهل صلاح
الانفاق بود و بیند که بر ضد اتفاق افتد و نیکوی کند چون بیند از صلحا باشد و رویة نفقه کردن
دار اندر [illegible] حق [illegible] اندر [illegible] [illegible] قال الله تعالى
وانفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي احدكم الموت [illegible] و [illegible] باطیب [illegible]
نفقه کرده باشد آن دلالت کند بر وصول عمر و یافتن خیر قال الله تعالى وانفقوا خيرا لانفسكم
و هم چنین اگر بیند که از هر چه بهتر بود از مال وی یا از هر چه دوستر آن را دوست میداشت
نفقه می کرد آن دلیل رضا حق و یافتن خیر و حسن خاتمت باشد قال الله تعالى لن تنالوا البر
حتى تنفقوا مما تحبون واگر بیند که از هر چه وی کراهیة داشت آن را نفقه میکرد آن نه

محمود باشد

محمود باشد و دلیل ملامت باشد و دلیل توقع خیری باشد که سبب آن از وی در وجود نیامده باشد قال الله تعالى
ويجعلون لله ما يكرهون وتصف السنتهم الكذب الآية واگر بیند که مال بر عیال و اقربا خود نفقه
الاحسان میکرد آن دلیل ادا حقوق و صلت رحم باشد واگر اندر خواب بیند که نیکوی همی کرد نیکوی یابد
البيع و از غمها فرج یابد قال الله تعالى هل جزاء الاحسان الا الاحسان **حرف البا** بر آنکه
معبران اسلام گفته اند که اگر کسی اندر خواب بیند که وی را همی فروختند یا بروی ندا همی کردند [illegible] بیع آن
و بروی ندا [illegible] دیده
اگر خواب زنی باشد یا [illegible] زنی باشد آن دلالت کند بر نیل عتق و نعمت و ریاست و متضمن مشقت باشد
و عاقبت آن بخیر باز گردد و خصمان وی بجرم خود معترف شوند و براءة وی ظاهر گردد قال الله تعالى
وقال الذي اشتراه من مصر لامراته اكرمي مثواه الى آخر القصة و هر چند که ثمن وی بیشتر باشد آن
از ریاست نفوذ تر بود و اما اگر مشتری مردی باشد آن گفته اند بایع را غمی رسد و گفته اند مشتری
را غمی رسد از جهت دشمن اگر انکس جوانی باشد و بایع را شادی رسد واگر انکس که وی را فروخته بودند
پیری باشد بایع را غمی رسد و مشتری را شادی رسد و لما این خواب در حق آن شخص که وی را فروخته
البيعة بودند دلیل عز و دولت باشد علی کل حال و چون مشتری جوانی باشد آن غم از جهت دشمن باشد واگر
اندر خواب بیند که با رسول علیه السلم یا با کسی از اهل بیت وی بیعة کرد متابعت سنة رسول کند
علیه السلم و محافظه احکام شریعة کند واگر بیند که با امیری از امرا [illegible] بیعت [illegible]
جنان [illegible] و نصرة یابد و امر معروف و نهی منکر کند و هم چنین اگر بیند که با ملکی
عادل اندر زیر درختی بیعت کرد آن دلیل رضا حق بود و نیل غنیمت و نصرة قال الله تعالى

لقد رضي الله عن المؤمنين الآية

واگر بیند که با فاسقی یا کافری بیعت کرد اعانة اهل فسق و مخالفان
البغض دین کند و خوف باشد از سوء خاتمت واگر اندر خواب بیند که کسی را دشمن داشت
از مسلمانان یا وی کسی را از دینان دشمن داشت آن علی العموم نه محمود باشد و دلیل عداوة
و تفرقه و وهن دین باشد واگر بیند که کافری یا فاسقی را دشمن داشت آن دلیل اخلاص

التبوّر — وقوت ایمان وی بود و اگر بیند که اهل کفر وفسق وی را دشمن داشتندی از هم چنین باشد و رویهٔ بوس اندر تاویل
دلیل فقر و مشقت باشد قال الله تعالی مستهم البأساء والضراء و باشد که دلیل آسایش و غنی باشد در حق
التبغّی — بعضی و اگر اندر خواب بیند که کسی بروی ستم کرد اندر کار یا اندر عرض و مانند آن آن ستم راجع باشد بر ظالم
ومظلوم بروی نصرت یابد قال الله تعالی ثم بغی علیه لینصرنه الله و قال جل ذکره یا ایها
التبخّل — الناس انما بغیکم علی انفسکم و رویهٔ تخیل اندر تاویل دلیل مذمة باشد اگر کسی اندر خواب بیند که
بخیل شده بود و اندر بیداری نه بخیل باشد وی را ملامت رسد هم چنانک اگر بیند که وی را مذمة کردند بخیل
شود و رویهٔ تخلیر دلیل فقر و تلف مال بود اگر کسی اندر خواب بیند که بخیل شده بود آن دلالت کند که
التبختر — مال وی تلف شود حرف التا اگر کسی اندر خواب بیند که بتبختر براه همی رفت
آن دلالت کند بر دنیا عز و جاه و شرف و ریاست اما متضمن خلل باشد اندر دین قال الله تعالی
واقصد فی مشیک و قال عز اسمه ولا تمش فی الارض مرحا و اگر بیند که اندر حرب تبختر همی بود و
[illegible] باشد و اندر آن حالت بتختر همی کرد آن دلیل فرح باشد در دین و دنیا
[illegible] که رسول علیه السلام [illegible] اندرین دو حالت جایز داشته است و اشارة بدین آیة
بین سعی است که قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر
التدلّی — مما یجمعون و اگر بیند که از سطحی یا از موضعی بلند بپای فرو آویخته بود آن گفته
اند دلیل ورع باشد و اگر بیند که از آن جایگاه اندر افتاد او نظر مردی بزرگ بیفتاد یا از مرتبهٔ
بزرگ اندر افتاد و اگر بیند که از آن جایگاه اندر میان و حال افتاد گفته اند کاری شریف در حق
التعزیه — یا دنیاوی از وی زایل شود و نیز دلیل مرض باشد و اگر بیند که کسی را تعزیه بازهمی داد گفته
اند علما که موجب ثواب بود قال علیه السلم من عزی مصابا فله مثل اجره و اگر بیند که کسی وی را
تعزیه همی باز داد یا وی را تعزیت و اندر آن صابر بود از بیماری و مغفرة باشد قال الله تعالی
وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة الایة و رطامیه و همی گفته است که خواب در حق
التزکیه — [illegible] دلیل مصیبت باشد و در حق اهل شادی دلیل رستگاری باشد و اگر اندر خواب بیند که
تزکیه نفس خود همی کرد یا تزکیه شخصی دیگر همی کردن علی العموم مکروه باشد و دلالت کند بر مباهات

فیما مکروه قال الله تعالی ولا تزکوا انفسکم و گفته اند اگر بیند که وی تزکیه شخصی همی کرد یا دیگری آن
التملّق — وی همی کرد آن اندر تاویل ظهور ذکر جمیل وی باشد اندر میان خلق و اگر اندر خواب بیند که در کسی تملق همی کرد
اگر آن تملق از بهر چیزی باشد از امور دنیا آن دلیل مذلت و خواری باشد و خصوص بروی [illegible]
باشد و اگر از بهر امور دینی باشد چون تعلم علم و حکمت و مانند آن دلیل شرف و عز و یافتن
التواضع — مراد و اگر بیند که از بهر کسی از ابنا دنیا تواضع کرد از بهر مناح دنیا آن دلیل نقصان دین باشد و اما
اگر بیند که از بهر حق تعالی اندر خلق تواضع همی کرد آن دلیل ظفر و نصرت و حصول عمر و دعت [illegible]
التودیع — و یافتن مراد باشد اندر دین و دنیا قال علیه السلام من تواضع لله رفعه الله و اگر اندر خواب بیند که
[illegible] و داع همی کرد یا کسی وی را وداع همی کرد دن معها باسلام گفته اند که علی العموم محمود باشد
و دلیل مصلحت باشد [illegible] و دلیل عود و ایه و ریاست [illegible] و دلیل شفا
باشد و دلیل فرج و راحت باشد از بهر آنکه وداع [illegible] قلب گفتند یا دو شود و
این بیت را اندرین معنی گفته اند قال الشاعر بیت
اذا رایت الوداع فلا یمسک البعد وانتظر العود عن قریب فان قلب الوداع عادو
و [illegible] گفته است که دیدن وداع کردن اندر تاویل علی الجمله نه نیک باشد و دلیل
مفارقة باشد با اقربا و احبا و شهر و بیمار را دلیل موت بود [illegible]
مفارقة کنیزک و اما رویهٔ زن کردن و تشبه کردن مرد بزن و زن بمرد رویهٔ طلاق
التواری — دادن و آن بدان تعلق دارد اندر باب جدا کانه یاد کرده آید و اگر اندر خواب بیند که از مردم
پنهان همی شد آن گفته اند دلالت کند که وی را دختری آید قال الله تعالی یتواری من القوم
من القوم من سوء ما بشر به یعنی ولادة البنات و گفته اند دلیل ترحل باشد قال الله تعالی
یقولون ان بیوتنا عورة وما هی بعورة
التهدید — و اگر اندر خواب بیند که کسی وی را بیم همی کرد یا وی کسی را بیم همی کرد یا بیند که محکوم و [illegible]
بود آن گفته اند دلالت کند که مغلوب بر اعدا ظفر یابد اگر بیم کننده از نوع انسان باشد

ولما اکیم کنتاه و نداز نوع انسان فمن آن کفته اند ضمیر بستاه ان باشد که ملحی و برابیم کرد منتاه این خواب
را برحذر باید بود و توبه باید کرد زانکه رها نا بسندیده و خصوص چون بنشاه بفسق مشغول باشد قال الله تعالی
لم تاتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم و ینذرونکم لقاء یومکم هذا و هم چنین اکر بیند
که بادشاهی بزرگ وی را بیم کرد وی را از آن برحذر باید بودن و خصوصا که آن بادشاه مجهول باشد یا
نداند بیناه که وی را از برای چه می کرد و اکر بیند که یکی از جمله علما و مشایخ بزرگ مرده یا زنده یا
التهاون یکی از جمله مردان وی را بیم کرد آن همین حکم دارد و اکر اندر خواب بیند که کسی وی را خوار داشت آن
دلالت کند که بیناه توبه باید کردن و برحذر باید بودن و دلیل ظفر یافتن خوار دارنده باشد به بیناه اکر
از جوانان جوانی باشد و اکر آن شخص پیری باشد کفته اند دلالت کند که بیناه درویش کردد و اکر
بیند که خویشتن بر کسی خواری می کرد کفته اند اکر آن شخص مسلمانی بوده باشد بیناه را مذلت و خواری
تاب دنیا و دین بوی خبر دهد و اکر آن شخص کافری باشد بیناه بر دشمن ظفر یابد حرف الثاء معنی
ثاب بازکشتن باشد اکر اندر خواب بیند که از سفر بازکشت کفته اند از غمی نجات یابد و متنعم بنعمت
باشد قال الله تعالی فانقلبوا بنعمة من الله و فضل و نیز دلیل توبه کردن باشد از آنکه
توب معنی توبه بازکشتن است و ثوی معنی اقام باشد و معنی مهلی باشد اکر بیند که جای مقیم شده بود
آن ساکن باشد و نمای این سخن شرح این یاد کرده ایم و باشد که وی را مهمانی دهند از آنکه از جمله نامها
ثبر مهمان یکی ثوی است و معنی ثبور وایل کفتن باشد اکر کسی اندر خواب بیند که این کلمه را همی کفت
قال الله تعالی لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا و ادعوا ثبورا کثیرا حرف الجیم و اکر اندر خواب
الجحود بیند که انکار حق کرد یا انکار قرآن کرد یا انکار پیغمبری از پیغمبران کرد یا انکار آخرت کرد یا انکار
فریضه از فرایض اسلام کرد اندرین بیم کفر باشد و انکار حقوق مسلمانان و خصوصا که بیناه خواب
نه از صلحا باشد قال الله تعالی و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون و اکر بیند که انکار باطل همی کرد و امر معروف
کرد و اکر بیند که انکار حقی از حقوق مسلمانان همی کرد بر صاحب آن حق ظلم کند و بیناه که ایمان
الجوع شوریده کند و اکر اندر خواب بیند که کرسنه شده بود آن کفته اند دلیل ذهاب ... بود

وحرص

وحرص اندر طلب معیشت بقدر آن کرسنکی و اکر بیند که کرسنه بود و هر چند که طعام همی خورد سیری نشد آن
دلیل ... نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر کثرت دنیا وی و بر سیر نشدن وی از آن و اکر بیناه از اهل صلاح
باشد آن دلیل حرص وی باشد بر طلب علم و حکمت و اکر بیناه طالب علم باشد آن اندرین معنی قوت تر
الحرص باشد و این هر دو معنی اندر خبر آمده است ز پیغمبر علیه السلام و اکر اندر خواب بیند که جور بر کسی همی کرد
آن کفته اند اکر بیناه اندر آن مرتبه باشد وی را مذلت رسد و اکر وی نه اندر آن مرتبه باشد بر آن
شخص ظلم کند و اکر بیند که خلق و بنی همه بوهم دیکر جور همی کردند آن کفته اند دلالت کند که اندر آن
موضع بادشاهی ظالم پیدا شود و این خواب نیز دلالت کند بر موت بادشاه آن موضع از آنکه رعیت
را فراز بر جور همدیکر از عدم بادشاه باشد و اکر بیند که خلق روی زمین همه بر همدیکر جور کردند
آن دلیل ظلم عام باشد و جور قضاة اندر احکام و میل علما بدنیا و خیانت عامه خلق اندر معاملات
و اکر اندر خواب بیند که جاهل شده بود سفاهت کند بر مردم حرف الحاء بدان که
الحبس ما بیش ازین یاد کردیم که دلیل مذلت باشد و نیز کفته اند اکر اندر زندانی حبس کردند و بیناه از اهل
صلاح باشد آن دلیل حسن دین وی باشد و کف نفس از شهوات و تو ... کردن بادشاهی بزرگ
بر دلیل قصه یوسف علیه السلام و اکر بیند که وی را اندر زندانی جدا کانه از خانها حبس کردند
آن کفته اند دلیل موت وی باشد و خصوص چون بیند که وی را طعام و شراب منع کردند
الحصر و اکر اندر خواب بیند که بروی حصر کردند آن دلیل مذلت و فقر باشد و عزل از عمل و اکر بیناه
این خواب بیمار باشد آن دلیل موت بود و این خواب در حق مفتی نیز دلالت کند بر جنون
و تبذیر و از کتاب ... النبی ... اندر حجر ... جز باکنند و اکر اندر خواب بیند که ... الحراسه
وی همی کرد آن دلیل خوف و محنت باشد از آنکه رسول علیه السلام تا دام که اسلام ضعیف بود وی
اندر خوف و محنت بود صحابه حراست وی همی کردند تا آنکاه که حق تعالی این آیه فرستاد که قال
والله یعصمک من الناس
و اکر بیند که خویشتن پاسبانی دیکری همی کرد آن

نشا

دیدن ... سلطان؛ و گفته‌اند دلیل جهاد بود؛ و اگر بیند که خویشتن با سلاح تمام [illegible] خود
الحلف
همی کرد آن گفته‌اند اگر بیننده از صلحا باشد [illegible] و جهاد [illegible] بود اندر [illegible] قال الله تعالی یا ایها
الذین آمنوا قوا انفسکم؛ و اگر وی نه از صلحا باشد آن دلیل خوف بود؛ و اگر اندر خواب بیند که
سوگند همی خورد براست آن گفته‌اند دلیل ظفر باشد بر خصوم قال الله تعالی وانه لقسم لو تعلمون
عظیم؛ و اگر بدروغ باشد آن دلیل ارتکاب معاصی بود و فقر و زوال نعمت و جاه قال علیه السلام
الیمین الکاذبة او الیمین الغموس تدع الدیار بلاقع و تغمس صاحبها فی النار؛ و اگر نداند که آن سوگند
از بهر چه چیز همی خورد آن گفته‌اند دلیل فریفتن باشد؛ و همچنین اگر بیند که شخصی مجهول
بنزدیک وی سوگند همی خورد و وی ندانست که آن سوگند براست همی خورد یا بدروغ آن دلالت کند که
سوگند خورنده [illegible] را بفریبد و میان بیننده و حالف علاقه ظاهر گردد؛ و بسبب آن فریفتن
[illegible] و عاقبه از خیر و نصح باز گردد قال الله تعالی

وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین

الحمل
و اگر اندر خواب بیند که باری گران را برداشته بود آن دلیل تحمل رنج و
مشقت باشد از مردم چون بیننده از صلحا باشد؛ و اگر بیننده این خواب نه از اهل صلاح بود
الحفر
آن اندر بار و بال گناه باشد قال الله تعالی وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم؛ و اگر اندر خواب بیند که زمین
را همی کند و حیلت کند اندر کسب مال و مال باید [illegible] از آن جای حاصل شده باشد اگر
خشک باشد؛ و اگر آن جای نم‌دار بود همچنین باشد بدانکه آن بتوقع تر باشد اندر حصول مال
از جهت آنک جای نم‌دار را ثری خوانند و ثری کثرت مال بود یقال اثری الرجل اذا کثر ماله؛ والثرا
کثرة المال و بیت اندر این معنی گفته‌اند قال الشاعر
بودن ثرا المال حیث علمته وشرخ الشباب عند [illegible]
و اگر اندر خواب بیند که [illegible]
[illegible] باشد نه باز [illegible]

اندر دوستی

قال الشاعر
اندر دوستی و وصلت است چنانک گفته‌اند این معنی اندر لغت عرب [illegible]
فلا تنبشوا ما بینی و بینکم الثری فان الذی بینی و بینکم مثری یعنی ان الذی بینی
و بینکم من الوصل والمحبة فهو یزید؛ و بعضی گفته‌اند که اگر بیند که جای نم‌دار از
اند
زمین همی کند با کسی دیگر و بیاران جز از تعب و مشقت حاصل نشود؛ و همچنین گفته‌اند
چون بیند که زمین همی کند و هیچ خاک از آن جای حاصل نمی‌شد آن دلیل سعی باشد اندر
الخوف
طلب مال و از آن سعی بی‌جز مشقت حاصل نشود حرف الخاء و رویة خوف اندر
الخسف
اندر باب ذکر حرب یاد کرده شده است و همچنین ذکر رویة خسف نیز یاد کرده‌ایم اندر موضع خود
و اگر اندر خواب بیند که کسی را همی فریفت یا کسی وی را همی فریفت آن نه محمود باشد و بیننده قصد مکر
[illegible] کند و وبال آن خدع بوی بازگردد قال الله تعالی وما یخدعون الا انفسهم؛ و گفته‌اند
اگر بیند که کسی وی را همی فریفت و بیننده از صلحا باشد آن دلیل فتح و نصرت باشد قال الله تعالی

وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله

الخصومة
و دیدن خصومة اندر تاویل گفته‌اند دلیل صلح باشد؛ و در نقل بعضی رویة خصومه اندر تاویل
الخیانة
همه دلیل خصومة باشد؛ و رویة خیانة اندر گفته‌اند دلیل زنا باشد اگر اندر خواب بیند که
الخسران
خیانه همی کرد زنا کند قال الله تعالی ان الله لا یهدی کید الخائنین؛ و گفته‌اند مراد
از این خیانه زنا است؛ و رویة خسران اندر تاویل دلیل گناه باشد؛ اگر اندر خواب بیند که زیان
الخارش
کرده بود و یرا زیانی رسد یا گناهی کند قال الله تعالی قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله
الدخول
و دیدن [illegible] اندر تاویل دلالت کند بر طعن و سخن قبیح؛ و سوال کردن از مردم بی احتیاج
حرف الدال و اگر اندر خواب اندر سرای کسی رفت بی دستوری صاحب سرای
تعالی
اگر بیننده از صلحا باشد و صاحب آن سرای مجهول باشد یا نه از صلحا باشد [illegible] قال الله تعالی

فاذا دخلتموه فانکم غالبون

ولیکن اگر بیند که نه از صلحا یا صاحب آن سرای را زد اندکه مسلمان بود آن نه محمود باشد و دلیل ارتکاب معصیتی
باشد زیرا که این برخلاف قاعده شریعت است چون بیند که از اهل سرای باشد قال الله تعالی لا تدخلوا
الذبح بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها ولیکن اگر بیند که … سرای شخصی رفت و بروی سلام
کرد و اندر سرای وی رفت با دستوری … بهره یابد حرف الذال و رؤیة ذبح
اندر خواب دلیل عقوق باشد و قطع رحم اگر اندر خواب بیند که شخصی را ذبح کرد از وی قطع رحم و پیوند
الذرع کند و باشد که ذبح را از وی خیری رسد و باشد که ذبح … … که چیزی که اندر وی بباشد
و اگر اندر خواب بیند که چیزی بکوفت همی بپوید مثل جوال و کرباس و کاغذ آن اندر خواب دلیل
الذل سفری نزدیک باشد و دیدن خواری اندر خواب دلیل نقص و عیب باشد اگر اندر خواب بیند که کسی
بروی خواری کرد بیننده بروی نقص یابد چون فعل از نوع انسان باشد و اما اگر چنان بیند که خود بیان
الرکوب مردم خوار شده بود آن نه محمود باشد و دلیل فقر و زوال جاه و منصب بود و خصوصا که بیننده از
اشراف باشد حرف الرا و اگر اندر خواب بیند که بر چهارپای نشسته بود آن
گفته اند متابعت کردن هوا نفس باشد و گفته اند دلیل نیل عز و مراد باشد و گفته اند
اگر چنان بیند که بر چهارپای نا نشسته نشستن آن دلیل متابعت هوا بود و اگر دانست نشستن
وآن چهارپای ضبط کرد و وی منقاد راکب بود آن دلیل نیل عز و مراد باشد و اگر اندر خواب
بیند که بر گردن شخصی نشسته بود گفته اند اگر آن شخص مریض باشد راکب متابعت هوا
کند و اگر آن شخص مردی باشد راکب وفات یابد و مرکوب جنازه وی بردارد و گفته اند بیننده
این خواب طالب کاری صعب کند و باشد که راکب بدست آن شخص مالی بیابد یا دختر
یا خواهر یا کنیز و سلطان خود بزنی بوی دهد چون آن شخص معروف بود و اگر وی مجهول باشد
کو جوان باشد راکب بر دشمن ظفر یابد و غالب گردد و اگر پیر باشد آن قوت بخت بیننده باشد
و یا عزت و این جمله چنان باشد که بیننده نه از ملوک باشد و اما اگر پادشاه اندر خواب بیند که
بر … رعیت نشسته بود … اندر ذکر رؤیة سلاطین یاد کرده شده است و نیز
این جمله یاد کردیم اندر رؤیة چهارپای جای باشد که بیننده را مجرد رکوب … معلوم باشد

وعین آنک

الرهن وعین آن جماعت … و اگر آن مرکوب را بعینه … آن خود اندر ذکر رؤیة حیوانات
یاد کرده شود و اگر اندر خواب بیند که وی را گرو کرده بودند یا بیند که خود نفس خویشتن را رهن کرده بود
آن شخص گناه بسیار کند قال الله تعالی کل نفس بما کسبت رهینة و اگر بیند که شخصی وی را گرو کرد
آن شخص بیننده را نگاه … یابد و اگر بیننده اندر خواب بیند که وی را گرو کرده بودند دیر آزاد شود اما دلیل آزادی
بود زیرا که رهن ابدا آنست که منفک شود و اگر بیننده محبوس باشد دیر خلاص یابد و اگر بیمار باشد وفاة
یابد یا دیر شفا یابد و اگر بیند که چیزی بنزد وی گرو کرده بودند گفته اند بر وی ظلم کنند یا جای
الرفس از دست وی برود و بسبب راهی باز دست وی آید و رؤیة رفس اندر خواب یعنی لگد بر کسی زدن دلالت
الرضخ که فاعل مر مفعول را بر روی نیکی کند و رؤیة رضخ یعنی بیند که سر کسی بسنگ همی کوفت دلالت کند که
فاعل قصد اتلاف … مفعول کند یا قصد اهلاک … وی کند و اگر بیند که شخصی مر …
سر وی را بسنگ همی کوفت آن گفته اند دلالت کند که بیننده ترک نماز خفتن کند از بهر آنک
رعی النجوم رسول علیه السلام شب معراج دید که با قومی این فعل همی کردند وی از جبرئیل پرسید که این چه
قوم اند جبرئیل گفت اینان قومی بودند که همی خفتند و نماز خفتن نمی کردند و اگر بیند که
مراعات ستارگان همی کرد گفته اند ولایت یابد بر قومی از اشراف و اهل مناصب یا منجم شود اگر بیننده
الری اهل آن باشد و اگر بیننده نه اهل آن باشد محتاج گردد و منکر از ایشان شود و اگر بیند که سیراب
الرفا شده بود آن دلیل صلاح دین وی باشد و غنی و جاه از غم و اگر اندر خواب بیند که جماعتی را فرو می کرد
الرجم اصلاح حال مردم کند و میان ایشان صلح اندازد و رجم اندر خواب دشنام دادن باشد
اگر بیند که کسی وی را رجم کرد یا وی کسی را رجم کرد فاعل مر مفعول را دشنام دهد و باشد که فاعل
این سخنی گوید که حقیقة آن نداند و بسبب آن مستوجب ملامت شود قال الله تعالی

ویقولون خمسة سادسهم کلبهم رجما بالغیب

الراحة و رؤیة راحة اندر خواب دلیل کار و مشقت باشد و نیز دلیل استقامت دین و دنیا
الرحمة و دیدن رحمة اندر خواب بغایة محمود باشد اگر اندر خواب بیند که رحیم شده بود بر خلق

رحمة وشفقت همی کرد آن دلیل قوت دین واخلاص وی باشد و دلیل آمرزش حق باشد در حق وی قال علیه السلم
الراحمون یرحمهم الرحمن و همچنین اگر بیند که خود مرحوم بود آن دلیل مغفرت حق باشد
و اگر بیند که رحمة حق تعالی بروی یا بر قومی همی آمد آن دلیل مغفرت و یافتن نعمت باشد و اگر آن
قوم محتاج باران باشند اندر آن جایگاه باران آید قال الله تعالی ولولا فضل الله علیکم ورحمته
وگفته اند مراد از رحمة نعمت است اندرین آیة و اگر بیند که رحیم شده بود و اندران حالت شادمان
بود آن دلیل یافتن خیر دنیا و آخرت باشد و گفته اند قرآن حفظ کند قال الله تعالی قل بفضل
الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون قیل بالقرآن

حرف الزاء

الزنا و رؤیة زنا کردن اندر باب رؤیة نکاح یاد کرده شود الزبانة و همچنین رؤیة
زبانه کردن اندر ذکر رؤیة اموات یاد کرده آید

حرف السین

السؤال اگر اندر خواب بیند که از مردم سؤال همی کرد و سائل از صلحا باشد طلب علم و حکمت کند و تواضع کند از بهر حق تعالی
السمن و اگر سائل نه از صلحا باشد آن دلیل فقر و احتیاج باشد و اگر اندر خواب بیند که فربه شده بود
و بروی زرد بود یا جامها زرد پوشیده بود آن دلیل مرض باشد و تمامی این سخن پیش ازین
السرقة یاد کرده شده است و رؤیة دزدی کردن بدانک معبران گفته اند که دزد مجهول اندر تاویل
ملک الموت باشد و اگر بیند که دزد مجهول اندر سرای وی رفت و چیزی ببرد دید اگر آن
چیز [illegible] بیمار [illegible] آن بیمار میر شود [illegible] و اگر نبود بیماران
بازیان موت سوی وی باز آید از جایگاه و اگر آن دزد معروف باشد آن گفته اند [illegible]
دزد از صاحب آن سرای منفعتی یابد اما بعلم و اما بحرفة و دزد اندر تاویل نیز غلبه خون باشد
بر بیننده و فصد و حجامت باید کردن و اگر بیند که خود دزدی همی کرد اگر بیننده از صلحا
باشد آن دلیل یافتن منفعت و تعلم علم و حرفت باشد و اگر بیننده نه از صلحا باشد کوشش کاری
السرور بخن مردم کند و نیز دلیل فضیحت و لزوم غرامت باشد و رؤیة فرح اندر تاویل غم بود
السرار اندر بیداری در حق بعضی همچنانک فرح که اندر دنیا غم باشد اندر آخرت بدانکه
سخن پنهان گفتن اندر خواب اگر بیننده از اهل نجوا باشد آن نیک باشد و دلیل قربة

نجوی گویند قال الله تعالی ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم الآیة و اگر بیننده نه از اهل نجوی
باشد آن در حق وی نه محمود باشد و دلیل حسرت و ندامت و فضیحت باشد و خصوصا چون با آن
امارات بد باشد چون سواد وجه و زرقة عین و مانند آن قال الله تعالی یتخافتون بینهم ان
لبثتم الا عشرا و ما پیش ازین یاد کردیم که اگر بادشاهی شخصی مجهول را بیند که اندر گوش وی
سخنی بسر گفت و آن شخص اندر هیئة عوام باشد آن دلیل موت آن بادشاه بود بدلیل قصه شداد
و همچنین گفته اند هر کرا که اندر خواب بیند که بسر و دیعتی سخن گوید بنهاد آن دلالت کند
السفر که مودع داعی سر [illegible] خصوصا چون بیند که وی اندر آن ودیعت خیانة کرد و رؤیة سفر اندر
تاویل دلیل انتقال باشد از حالی بحالی یا از موضعی بموضعی دیگر و تفاوت میان آن هر دو
حال بحسب تفاوت باشد میان آن موضع اول و موضع دوم و سفر اندر تاویل نیز دلیل مساحة
السفاهة کردن زمین باشد همچنانک رؤیة مساحة دلیل سفر باشد و رؤیة سفاهة کردن اندر
السخریة تاویل جماع باشد همچنانک جماع اندر تاویل سفاهة کردن باشد و اگر اندر خواب بیند که
بر کسی افسوس همی کرد یا کسی بروی افسوس همی کرد آن اگر فاعل و مفعول هر دو نه از اهل صلاح
باشند دلیل سفاهة و خصومت باشد با همدیگر و اگر فاعل نه از صلحا باشد و مفعول از اهل
صلاح آن دلیل غبن و ندامت باشد در حق فاعل و مفعول بروی ظفر یابد قال الله تعالی

قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم

السب و دیدن دشنام دادن اندر تاویل گفته اند قصد قتال مفعول بود و این معنی اگر
چه اندر خبر آمده است اما مراد از آن نه حقیقة قتال است پس اگر اندر خواب بیند که
السماحة کسی را دشنام همی داد یا کسی بوی همی داد آن همچون سفاهة باشد با همدیگر و رؤیة سماحة
السحر و سخاوت اندر تاویل نیک باشد علی العموم و دلیل کرم و رسانیدن منفعت باشد و رؤیة
سحر کردن اندر تاویل نه محمود باشد و دلیل فتنه و غرور باشد و اندر فتنه انداختن مردم
بود و جدائی انداختن بود میان خلق چون بیننده نه از صلحا باشد قال الله تعالی
فیتعلمون

ویتعلّمون منهما ما یفرّقون به بین المرء وزوجه و هم اندر تاویل نیز دلیل زیرکی و فصاحت باشد قال
شری الجاریة — علیه السلام انّ من البیان لسحرا ... و اگر اندر خواب بیند که کنیزکی
را خرید آن اندر تاویل تجارتی باشد با سود و اگر بیند که کنیزکی خرید و آن کنیزک معروف
الشرکة — اندر آن خانه سود نکند و اگر بیند که با شخصی شرکت کرد آن اندر تاویل انصاف دادن
و مصلحت کردن باشد با همدیگر و اگر آن شریک پیری باشد آن اندر تاویل بخت و فتح بود و اندر آن
سال با مردمان معامله کند سود یابد و اگر جوانی باشد دشمنی بر انصاف
دهد و رؤیة شرکة اندر تاویل نیز دلیل باشد بر خیر و برکت باشد چون اندر خیانت نباشد و اما اگر بیند که
با شخصی شرکت کرد و اندر آن خیانة کرد آن دلیل ذهاب خیر و برکت بود قال علیه السلام
حکایة عن الله سبحانه وتعالی
شرب الماء — انا ثالث الشریکین ما لم یخن احدهما صاحبه و اگر اندر خواب بیند
که آب سرد همی خورد ... بدان کسی که عادة وی خوردن آب گرم باشد که این خواب در خوبی
الشعوذة — بعضی مکروه داشته اند و رؤیة شعوذه اندر تاویل همچون سحر باشد و غرور و بطلان اندرین
الشغل — نظام تر باشد ... این خود حقیقتی نیست بلکه خیال محض است و اگر اندر خواب بیند که اندر
شغل بود گفته اند ... وی ببرد قال الله تعالی انّ اصحاب الجنة
الیوم فی شغل فاکهون و تفسیر این آیت را بدین معنی اندرین کتاب یاد کردیم و اگر اندر خواب
بیند که شفاعة همی کرد اگر اندر ضمیر وی آن بود که اندر حق کسی همی کرد آن هرچون سؤال باشد و اگر
آن شفاعة از بهر دیگری باشد آن بعضی گفته اند دلیل خیانة باشد و بعضی گفته اند دلیل
بر عزّ و منصب باشد از بهر آنکه هر کرا مرتبه شفاعت باشد و اگر اندر خواب بیند که در
حضرت حق ایستاده بود و از بهر مردم شفاعت همی کرد آن دلیل قربة حق و یافتن عزّ باشد
الصفع — و باشد که آن شخص از جمله علما یا از شهدا گردد حرف الصاد و اگر اندر خواب بیند که
کسی وی را صفع زد آن گفته اند اگر اندر ضمیر ... آن باشد که آن صفع بطریق مزاح همی زد آن
دلالت کند که صافع را بر مصفوع حق نعمت باشد و اگر بر سبیل جدّ باشد آن هرچون ضرب باشد

و حکم آن بعد ازین یاد کرده آید و گفتن صدق اندر تاویل دلیل ... بود و اگر اندر خواب بیند که سخن صدق همی گفت
ایمان آورد هر چند ... که ایمان ... سخن صادق گوید قال الله تعالی و ما انت بمؤمن لنا
ای بمصدّق و اگر اندر خواب بیند که در میان خلق مشهور شده بود بصدق آن دلیل باشد بر عزّ و جاه
و نعمت باشد و حسن خاتمت قال الله تعالی و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین
الضمان — والصدّیقین الآیة حرف الضاد و اگر اندر خواب بیند که ضمان کسی کرده بود از بهر دیگری
آن گفته اند دلالت کند که ... آداب این شخص آن کس ... که ضمان از بهر وی کرده است
الضرب — اگر ... از صلحا باشد و اگر ... نه از صلحا باشد آن دلیل لزوم غرامت بود بدانکه چون کسی اندر
خواب بیند که کسی را ... همی زد آن بیش یاد کرده آید و اما رؤیة ضرب مطلق گفته اند دلالت
کند از ضارب خیری بمضروب رسد ... آن ضرب خوب ...
با مضروب ... کند و بدان وفا نکند و نیز دلیل نفاق باشد ... گفته اند دلیل ...
کاری باشد مرده و پیدا کردن مشکلی و اگر اندر خواب بیند که پادشاهی وی را همی زد اگر آن ضرب
بچوب باشد آن نه محمود بود و اگر بغیر چوب بود گفته اند آن دلیل خلعت باشد و اگر بیند
که بر پشت وی همی زد دین مضروب بگزارد و اگر بیند که بر ... وی همی زد و ... و گفته
اند ضرب اندر تاویل نیز دلیل ... کردن باشد اگر بیند که کسی را میزد ضارب مضروب را عیب
کند و گفته اند ضرب اندر تاویل دلیل پند دادن بود و گفته اند اگر بیند که چیزی
بر سر کسی زد و آن اثر اندر مضروب باکرد قصد اذهاب ریاست مضروب کند و اگر بیند که بر پلک
چشم وی زد و آنرا زایل کرد ضارب گفته اند مضروب را بضلالت خواند و اگر بیند که بر نرمه
گوش وی زد و بشکافت و خون روان کرد گفته اند ضارب دختر وی ببرد و ضرب اندر
تاویل نیز گفته اند دلیل دعا باشد از ضارب بر مضروب و نیز گفته اند دلیل سفر باشد
قال الله تعالی و اذا ضربتم فی الارض ای سافرتم و گفته اند رؤیة ضرب بر هر عضوی
از اعضا منفعت و مضرت وی راجع باشد بدان شخص که آن عضو بدو منسوب باشد و گفته
اند اگر بیند که زن خود را همی زد آن زن زنا کند و زدن زن نیز دلیل نشوز بود قال الله تعالی

والّلاتی تخافون نشوزهنّ فاضربوهنّ و گفته‌اند زدن کسی که زیردست بود دلیل رسانیدن منفعت
باشد و زدن کسی که نه زیردست بود دلیل خسران باشد اندر مال و جاه **تنبیه** و بباید
دانستن که این مثالات نه از ماهیت ضرب خاسته است بلکه بحسب قراین و بحسب اشخاص
بگردد مثال آنکه اگر ضارب معتاد باشد بسفر در حق وی رؤیت ضرب دلیل سفر باشد
و اگر ضرب از رعیت شد بر پادشاه اندر تاویل دعا بد باشد از آن رعیت بروی و اگر از پادشاه بیند بر
رعیت آن دلیل منفعت و نعمت و خلعت باشد که از پادشاه بدیشان رسد و اگر ضرب از شیخ بیند
بر مرید یا از استاد شد بر تلمیذ آن دلیل پند دادن بود و همچنین ضرب چون از سر لطف بیند
آن دلیل رسانیدن منفعت باشد و اگر از سر خشم بیند باشد که مضروب را بسته بود دندان نه محمود
باشد و بدانکه هرجایی که ضرب را تعبیر بمنفعت کنیم قدر آن منفعت بحسب مرتبه ضارب
و مضروب و بحسب تاثیر آن ضرب و بمقدار عدد آن ضربات بگردد و الله اعلم و اگر اندر — الضلالت
خواب بیند که راه گم کرده بود آن گفته‌اند دلیل خوض کردن باشد اندر باطل و اگر بیننده
نه از صلحا باشد اندر آن خوف عاقبت بود و لعل رؤیت بافتن موی خود اندر تاویل ارطامیدورس — ضفر الشعر
گفته است که آن زنان را و کسی را که بدان معتاد باشند محمود بود و دلیل اصلاح کارها باشد و اما
در حق کسی که بدان عادت نکرده باشد آن دلیل بسته شدن کارها باشد و همچنین بافتن
هر موی که نه معتاد باشد بافتن مثال موی ریش و بدن و زهار آن همین حکم دارد و کراهیة اندر آن
بیشتر باشد **ذکر الطایر** بدانکه معبران گفته‌اند که اگر کسی اندر خواب — الطیران
بیند که در هوا می پرید اگر بیننده اهل ریاست و سلطنت باشد آن دلیل نیل سلطنت باشد
بر مقدار علو آن پریدن و دلالت کند که حکم وی بر آن مقدار از روی زمین جاری شود که اندر آن
پریده باشد و اگر بیند که بر سر کوهها همی پرید ملوک زیردست وی شوند و اگر بیند که
اندر آن حالت بر چیزها همی افتاد مثال قلاع و باغها و کنجها آن جمله ملک وی شود و همچنین
اگر بیند که سایه وی اندر آن حالت بر سر شهری یا بر شهرها یا بر جمله روی زمین افتاده بود آن
جمله تحت حکم وی شود و اگر بیننده نه اهل سلطنت باشد آن گفته‌اند اگر چنان

شد که اندر آن پریدن مقصود خود برسید از سفری [illegible] و مقصود وی اندر آن حاصل شود و اگر چنان
شد که بمطلوب خود نرسید از آن گفته‌اند دلالت کند بر خطایی اندر دین وی و گفته‌اند
اگر بیند که اندر هوا ایستاده بود آن رؤیت پریدن آن دلیل خلو قلب باشد از خیر قال الله تعالی
لا یرتدّ الیهم طرفهم وافئدتهم هواء
یعنی خالیة عن الخیر و پریدن از سطحی بسطحی دیگر دلیل تحول باشد از زنی بزنی دیگر
و پریدن از سرایی خود بسرای مجهول منقطع از سرها دلیل موت باشد و همچنین اگر بیند که
اندر هوا غایب گشت اندر پریدن و باز نیامد بمیرد و اگر بیند که بعد از آن باز آمد و بشرف
هلاک رسد و شفا یابد و گفته‌اند رؤیت طیران اندر تاویل اگر بیننده محتاج باشد دلیل
سفر باشد و اگر نه محتاج باشد دلیل اشتغال باشد از حالی بحالی دیگر و گفته‌اند رؤیت
پریدن از زمینی بزمینی دیگر نیل شرف و مقصود باشد و اگر بیند که بی پر همی پرید
آن گفته‌اند دلیل منفعت باشد و گفته‌اند دلیل نیل مقصود بود و اگر بیند که به پر
همی پرید آن علی الجمله نیک باشد و دلیل نیل مقصود باشد و بندگان را دلیل آزادی باشد و فقرا را دلیل
کسب و نیل مال بود و در حق محبوسان و اسیران دلیل خلاص باشد و پریدن با مرغان دلیل صحبت
باشد با غربا و اگر بیند که اندر هوا همی پرید و از آن جایگاه اندر افتاد آن نه محمود باشد و دلیل
زوال جاه و مرتبه باشد و اگر بیننده از صلحا باشد اندر آن خوف عاقبت باشد قال الله تعالی
ومن یشرک بالله فکانّما خرّ من السماء
و خواب نیک اندرین باب آنست که بیند که بپرید و دگر باره باز
زمین آمد یا بیند که باختیار خود همی پرید و هرجا که خواست همی پرید و هرگاه که خواست پریدن
کرد و خواب ردی اندرین باب آنست که بیند که قصد پریدن کرد و نتوانست یا بیند که
همی پرید و سر وی بسوی زمین بود و پای بسوی آسمان و گفته‌اند بیمار را پریدن

اندر تاویل دلیل مومن بود **حکایت** از طاهر بن الحسین گفته است که شخصی اندر خواب چنان دید که همی بترید وبدان ببین ساز مان شاه بود و مردم ازان بترید وی تعجب همی کردند چنانکه ویرا آن حال معلوم گشت و ازان باز ایستاد و احوال عمل کرد و تعبیر آن خواب آن بود که شخص مشهور گشت بصنعت عرافت و مال بسیار جمع کرد چنانکه مردم ازان تعجب کردند

الطول و اگر اندر خواب بیند که بالای دراز شده بود برحد معتاد آن گفته اند عوام خلق را زیادة کسب و کار باشد و تجار را زیادة سود و منفعت باشد و ولاة را زیادة ریاست و سلطنت باشد و همچنین دیگر اهل مناصب را و علما و حکما را زیادة علم و حکمت و جاه و منصب بود **قال الله تعالی** وزاده بسطة في العلم والجسم

الطلب و اگر اندر خواب بیند که چیزی را همی طلب کرد آن گفته اند دلیل یافتن مراد باشد و اگر بیند که کسی ویرا همی طلبید و برا همی رسید

الطبخ و اگر اندر خواب بیند که چیزی باتش همی پخت از طعامها اگر چنان بیند که آن طعام پخته شد آن گفته اند دلالت کند بر تمام شدن کاری که بینده اندر آن باشد اما اندر زمان خلق افتد و اگر بیند که آن طعام پخته نشد آن کار تمام نشود

الطغیان و رویة طغیان اندر تاویل نه محمود باشد از هر کس که صادر شود و دلیل خذلان باشد و طغیان اندر تاویل نیز دلیل غنی باشد اما مقتضی خلل باشد اندر دین **قال الله تعالی**

كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ

حرف الظا

الظلم اگر اندر خواب بیند که ظالم شده بود و دعا بر مظلوم همی کرد باید که بر کسی ظلم همی کرد مظلوم بر وی ظفر یابد و اگر بیننده این خواب نه از صلحا باشد اندران خوف شرک بود **قال الله تعالی حکایة عن لقمن** یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم

و اگر بیند که مظلومی دعا بد بر وی همی کرد آن همچنین دلیل ظفر آن مظلوم باشد بر وی و از عقوبة حق پرهیز باید کردن و اگر بیند که خود مظلوم بود و دعا بد بر ظالم همی کرد بر آن ظالم نصرة و ظفر یابد و اگر بیند که ظالمی دعا بد بر وی همی کرد آن دلیل ظفر و نشانه باشد مظلوم را و ظفر یافتن

الظهور و اگر اندر خواب بیند که حالی بر خلق ظاهر شده بود اگر بیننده را قصد اخفا عملی باشد آن نه محمود باشد و الا دلیل شهرة باشد و اگر اندر خواب بیند که باز خود ظهار کرد آن دلیل طلاق باشد و اندر جای خود گفته آید و نیز دلیل لزوم غرامتی باشد بسبب سخنی که از وی صادر شود

الظهار

حرف العین

العلو و اگر اندر خواب بیند که قصد علو و رفعت کرد بر قومی و آن مقصود حاصل شد آن گفته اند رفعت یابد و بعد از آن مذلت یابد و خصوص که بیننده نه از صلحا باشد و متضمن خلل باشد اندر دین **قال الله تعالی** تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا في الارض و رویة علو و رفعت بی ارادة آن دلیل رفعت و عزت و شهرت باشد

العزة و رویة عزت اندر تاویل گفته اند دلیل مذلت باشد اگر بیند که عزیز شده بود دلیل آن شود و این جای باشد که آن عزت را سببی بدینه باشد یا بیننده نه اهل آن باشد یا آن عزت را زیادة از قدر خود بیند اما کسی که وی از اهل عزت باشد اگر اندر خواب بیند که ویرا بر قدر مرتبه خود عزیز کرده بودند یا مسلمانی اندر خواب بیند که حق تعالی ویرا عزیز کرده بود اندر آن خلل نباشد و دلیل عزت و رفعت باشد و دلیل یافتن مراد خود باشد **قال الله تعالی**

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ الآية

العفو و اگر اندر خواب بیند که جرم از کسی عفو کرد آن دلیل فرو خوردن خشم باشد و دلیل عیبها باشد که بدان مستحق مغفرة حق شود **قال الله تعالی** ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم **قال عز اسمه** والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین و اگر بیند که کسی جرم از وی عفو کرد آن دلالت کند بر طول عمر وی

العظم و اگر اندر خواب بیند که جثه وی بزرگ شده بود چنانکه از عادة گذشته بود آن گفته اند دلیل موت وی باشد و چون بر قدر معتاد باشد آن دلیل زیادة شدن جاه و کار بود چنانکه اندر رویة سمن یاد کردیم

العقد بدانکه معبران گفته اند که گره زدن بر چیزی اگر آن گره بر پیراهن بود آن اندر تاویل اجاره کردن زن باشد و بر جبه دلیل قوة دین باشد و بر دستار یا فتن خادمی باشد و بر ریسمان دلیل تاکید آن کار باشد که بیننده اندر آن بود و گره زدن بر سر آویزد دلیل عقد تزویج باشد و اگر بیند که گره بر چیزی همی زد و منعقد نمی شد کارها بر وی دشوار گردد و منعقد شدن آن گره دلیل آسان شدن کارها باشد و اگر

شده که گوهر یا چیزی افتاده بوذ از این چیزها که یاد کردیم نیکی اندر وی گره زد آن گفته اند دلیل بستن
غمی باشد از جهت پادشاه و دیدن بسته شدن کارها باشد و باز گشودن آن گره دلیل واپردن
آن غم باشد و گشوده شدن کارها از جهت گشایش آن و باز گشوده شدن آن نشر خود دلیل
العِقال گشاده شدن کارها باشد از نزد حق تعالی بدانکه عقل اندر تاویل زهد باشد اگر کسی اندر خواب
بیند که عاقل شده بوذ زاهد گردد و هر چه که خویشتن را عاقل تر بیند آن اندرین معنی بقوة تر باشد وجز
بیند که عقل از وی برفته بوذ آن دلیل مبارک بوذن باشد بدنیا و اگر کافری اندر خواب بیند که عاقل شده
العدّ بوذ مسلمان گردد و اگر بیننده فاسق باشد توبه کند بدانکه شمردن چیزها اندر تاویل
بحسب جوهر و هیئة آن معدودات مختلف شود گفته اند اگر اندر خواب بیند که درمها
زده را که نام حق بر آن بوذ همی شمرد آن دلیل ذکر حق کردن باشد بر مقدار قلت و کثرت آن درم
و گفته اند شمردن دینار اندر تاویل دلیل استفادة علم باشد و اگر بر آن درم و دینار نقشها و صورتها
کرده بیند آن گفته اند دلالت کند بر مشغول شدن بر کارها باطل و شمردن مروارید اندر تاویل
خواندن قرآن باشد و عد کردن آن بسیار چون آن مروارید بر میبا(؟) باشد و چون اندک باشد آن
اندک باید خواند باشد و شمردن دیگر جواهر نفیسه چون پیروزه و هم چنین دلیل تعلم علم باشد
و یافتن آن چون بسیار باشد و چون اندک باشد و نیز و هم سخن موافق باشد و شمردن خرمهره
مشغول شدن باشد بچیزها فضول و شمردن گاوان لاغر اندر تاویل دلیل تنگی باشد و
فربه باشند آن دلیل فراخی باشد و شمردن شتران با بار ولات را یافتن مال بوذ از دشمن
و تجار را سود کردن باشد اندر تجارت و شمردن زادیل(؟) باریدن باران باشد و شمردن گاورس
و برنج گفته اند دلیل غم بوذ و علی هذا شمردن جمله معدودات را بحسب جوهر و خاصیة
و بر مقدار منفعت اندر شمردن آن تعبیر باید کردن و شمردن شب و روز و ماه غنی را دلیل
نیل مال بوذ و فقیر و مدیون را دلیل دین و لزوم مال باشد برو و شمردن سالها نیز هم چنین باشد
و شمردن سال نیز دلیل درنگ اجل باشد و خصوصاً که بیننده بیمار باشد تا بیند که آن عدد را تا
با آخر عد کرد و شمردن چیزها نیز بحسب خاصیة آن اعداد تعبیر باید کردن چنانکه اندر دلالت خاصیة

العداوة عداوت گفته شود و اگر اندر خواب بیند که کسی را دشمن داشت آن دلیل محبت باشد میان
العبوس ایشان قال الله تعالی عسی الله أن یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم مودة و اگر اندر خواب
بیند که روی ترش کرده بوذ گفته اند و برا دختری آید و اگر بیننده عزب باشد و برا غمی رسد
العثور و اگر بیند که انگشت پای وی بر چیزی آمد و بروی اندر آمد گفته اند آن دلیل جمع شدن دین
العمال باشد برو و اگر بیند که خون از آن روان گشت مال حرام باشد و اگر اندر خواب بیند که کاری
همی کرد و آن کار نا تمام بوذ آن گفته اند دلیل نومید شدن باشد از چیزی که بیننده متوقع
آن باشد و اگر بیند که آن کار تمام بوذ آن دلیل نیل مراد باشد و اگر اندر خواب بیند که جامها
از خویشتن بر کند و برهنه شد گفته اند دلالت کند که و برا دشمنی پیدا شود که با بیننده
اظهار صداقت و نصیحت کند تا و برا گمراه کند و گفته اند اگر بیند که اندر مجلسی برهنه
العطش شده بوذ اندر میان آن قوم رسوا گردد و این خواب نیز دلیل اظهار دین باشد و رویه تشنگی
اندر تاویل گفته اند دلیل فساد دین باشد و خصوصاً که بیننده نه از صلحا باشد و خصوصاً که
اندر آن حالت طلب آب کرد و و برا آب گرم دادند زیرا که بیننده این خواب را محترز باید بوذن
و از سوء خاتمت باید ترسیدن و توبه باید کردن قال الله تعالی
وان یستغیثوا یغاثوا بماء **کالمهل**
و گفته اند اگر بیند که تشنه شده بوذ و قصد کرد که از جوی آب خورد و خورد از
غم نجات یابد و ظفر یابد بر اعدا قال الله تعالی و من لم یطعمه فانه منی و ارطامیدورس
گفته است که اگر بیند که قصد آب خوردن کرد از جوی یا از چشمه یا از جایی و نخورد آن
العجب دلالت کند که حاجتی که بیننده را از آن طمع دارد بر نیاید و رویه عجب اندر تاویل دلیل ظلم باشد
العجلة و عاقبة آن ندامت باز گردد و رویه شتاب کردن اندر کارها دلیل پشیمانی باشد
و اگر اندر خواب بیند که و برا از عمل معزول کردند گفته اند اندر زن را طلاق دهد و گفته
اند با آنچه عهد کند و این خواب نیز دلالت کند که اگر بیننده اندر عمل باشد معزول گردد و اگر نه

العلم و العتاب

اندر عمل باشد و عمل یابند و گفته اند اگر اندر خواب بیند که چیزی از علم بیافت آن دلالت کند
که سبب رنج علویان کند یا با قومی از علویان صحبت کند قال علیه السلام انا مدینة العلم
وعلی بابها و موافق علم اندر تاویل نبود دلیل آن بود یا موافق باشد و اگر اندر خواب بیند که با کسی
عتاب همی کرد یا کسی با وی عتاب همی کرد آن دلیل محبت باشد میان ایشان و اگر بیند که با نفس خود عتاب
همی کرد و عملی کند که از آن ندامت یابد و ملامت نفس خود کند قال الله تعالی فلا تلوموني ولوموا
انفسکم و قال عزّ اسمه يوم تأتي كل نفس تجادل عن نفسها و آزاد کردن بنده اندر تاویل و آزاد
شدن وی بنفس خود گفته اند دلیل موت سید باشد و اگر آزادی اندر خواب بیند که وی را آزاد
کرده بودند توبه قبول کند و اگر مدیون باشد دین گزارد و اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر اسیر یا محبوس
باشد خلاص یابد و اگر آزادی اندر خواب بیند که وی را بیندی گرفته بودند یا همی فروختند

حرف الغین

الغزل

وی را مذلت رسد. اگر زنی اندر خواب بیند که دوک همی ریسد گفته
اند آن جدا زن که بسفر [illegible] همی رسید و برا غایبی رجوع کند و اگر جولاه کسی که بناتی همی ریسید
گفته اند [illegible] سفر کند و [illegible] بیند [illegible]
منقطع [illegible] آن [illegible] باشد و [illegible] غایب و اگر اندر خواب بیند
که قطرات [illegible] گفته اند صداق خود را عفو کند و دلبر باز رجوع کند و این خواب
هم چنین مجرب است و ابن سیرین این را هم چنین تعبیر کرده است و اگر بیند که ابریشم همی ریسید با مجلس
[illegible] حاضر شود و اگر بیند که پنبه همی ریسید گفته اند با شوهر خیانت
کند و اگر مردی اندر خواب بیند که پنبه همی ریسید یا کتان همی ریسید و اندر آن تشبه

غسل الیدین

بزنان همی کرد وی را مشقت رسد و مباشر عملها حلال کند و اما شستن دست با اشنان و مانند آن
اندر تاویل جماعتی از معبران گفته اند که آن دلالت کند بر انقطاع مودت و خصومت میان
ایشان و میان دیگری و دلیل جاه باشد از خوف و دلیل توبه باشد از گناه و نیز گفته
اند دلیل نومیدی باشد از چیزی متوقع این همه اندر عرف چون کسی از کاری نومید شود
گوید دست از آن بشستم و غسلت یدی منه بالاشنان و اما حاجت باشد که اگر دست شستن را

بیهوده باشد و اما اگر اندر خواب بیند که طعامی خورد و دست نشست اندر آن غلبه احوال تعبیر
باشد و نیز دلیل نفاق باشد و اگر بیماری اندر خواب بیند که طعام خورد و دست شست آن دلیل
شفا باشد چون با آن علیه رحمة باشد یا دلیل موت بود و خصوص که با آن دست شستن باشد با آن طعام

الغيرة

نه چیزی باشد که عرف آن است شوید و رویه غیرت کردن اندر تاویل دلیل حرص باشد اندر آن
کار که اندر آن غیرت کرده باشد قال النبی علیه السلام چون اندر خواب بیند که بر کسی غیرت کرد آن بر امور
دنیاوی آن دلیل حرص و حسد باشد از بهر دنیا و اگر آن غیرت از بهر کاری باشد از کارهای دینی آن

الغيبة
الغيبة

حرص باشد اندر عبادت و امر معروف و اگر کسی اندر خواب بیند که اندر چیزی غایب شد و باز
پیدا شد آن گفته اند دلالت کند که وی اندر طلب دنیا باشد و اندر آن رفاه یابد و اگر اندر
خواب بیند که شخصی غیبت همی کرد و آن شخص از اهل صلاح باشد و یا آن چیزی غیبت کرده با وی کرد
و غیبت کننده بدان چیز که وی را از آن غیبت کرده باشد متهم [illegible] کرد قال النبی علیه السلام اگر وی را بدرود نیکی
غیبت کرده باشد آن چون دشمن دوستی گردد و نافرمانی حق تعالی کند قال الله تعالی

أيُحِبُّ أحَدُكُم أن يأكُلَ لَحمَ أخيه مَيتًا الآية

العيظ و الغضب

و اگر آن شخص نه از اهل صلاح باشد آن دلالت کند که وی بدان چیز مشهور گردد بدانکه
رؤیت غیظ و غضب اندر تاویل نه محمود باشد و دلیل اضطراب بود و نومیدی از کارها
و دلیل مغلوبی و ذهاب مال و جاه بود و خصوص که سبب آن نه از صلحا باشد قال الله تعالی
وردّ الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا و قال عزّ اسمه قل موتوا بغيظكم
و اگر بیند که از بهر حق سبحانه بر کسی خشم گرفت گفته اند ولایت و ریاست یابد و اگر بیند

الغلبة

که از بهر چیزی از امور دنیا بر کسی خشم گرفت گفته اند بدین استخفاف کند و اگر اندر خواب
بیند که بر شخصی غالب گشته بود گفته اند آن دلالت کند بر مغلوب شدن بیننده اگر
آن شخص از نوع انسان باشد یا از نوع ملائکه باشد و اما اگر آن شخص از غیر این دو نوع باشد

مثلا آنکه بیند که بریکی از شیاطین غالب شده بود یا بر چیزی از نوع مباح غالب شده بود آن
الغم کفته اند دلیل ظفر یا فتن باشد بر دشمن ❀ و رویة غم اندر تاویل فرج باشد اکر اندر خواب بیند که
غم زده شده بود و آنرا سببی ندانست شادی یابد ❀ و همچنین اکر بیند که کار ها بر وی بسته شده
بود و دل تنک منقبض شده بود ❀ یا درویش شده بود آن دلیل فرج و سعت و غنی باشد قال الله تعالی
إنّ مع العسر يسرا ❀ و این بیت را هم اندرین معنی انشا کرده اند قال الشاعر
إذا ضاق أمر فانتظر فرجا فأضيق الأمر أدناه إلى الفرج ❀
و کفته اند که اندر خواب بیند که یکی از دوستان وی غم زده شده بود بیند که داغی رسد ❀
الغفلة و رویة غم راهی ایدر تاویل کفته اند دلیل فقر باشد ❀ و تحیّر اندر دین ❀ و رویة غفلة اندر خواب
اکر بیننده از صلحا باشد آن دلیل خطر باشد اندر دین ❀ قال الله تعالی والذين هم عن آياتنا
غافلون ❀ و اکر بیننده از صلحا باشد آن غفلة در حق وی محمول باشد بر امور دنیاوی ❀ و هرچند
که با امور دنیاوی غافلتر باشد با امور آخرت بیدارتر باشد والله اعلم **حرف الفا** و معبران
الفقر کفته اند اکر کسی اندر خواب بیند که درویش شده بود طعام بسیار یابد و بدانکه از حسب
احوال بیننده بکردد ❀ اکر بیننده از صلحا باشد و اندران حالت الله هیئة جمیل بوده باشد آن دلیل فقر
پیدا شود ... زهد باشد و نجاة از فتنه ❀ و اکر بیننده از اهل دنیا باشد آن در حق وی نه
محمود بود و خصوص چون با آن قراین بد بوده باشد ❀ و همچنین اکر بیننده نه از اهل صلاح
باشد آن ... سوء حال وی باشد اندر آخرت ❀ و خصوص چون اندر آن حالت جهت زادشته یا کرسنه
الفعل شد یا جامها شوخکن و شیاء بیند ❀ بدانکه اکر کسی اندر خواب بیند که فعالی کرد اکر
آن چیزی باشد که تعلق ضرر کسی دارد یا معصیتی باشد آن بعضی نه محمود داشته اند و کفته
اند دلالت کند بر آنکه بیننده مستحق عقوبة شود ❀ و اکر بیننده اندر جستجی باشد نقص بیابد ❀ و اکر از تجار
باشد و بر از زیان رسد ❀ و نیز دلالت کند و بال افعال زبوی باز کردد قال الله تعالى
ومن يفعل ذلك يلق أثاما

و آن فعل چیزی مباح بوده باشد ❀ یا خیری بوده باشد مثل نفقه کردن یا دیکر انواع طاعات
آن علامة محمود باشد ❀ و دلیل فرج و نیک فال باشد ❀ و رفع کردن ظلم از خویشتن قال الله تعالى
وما تنفقوا من خير يوف إليكم وأنتم لا تظلمون وقوله عز اسمه وما تنفقوا من شيء
الفرع فإن الله به عليم ❀ و رویة فرع اندر خواب کفته اند دلیل ... باشد ❀ و در حق بعضی دلیل فرع باشد
بعینه و همچنین ... خواب ها که آنرا بر عکس تعبیر کنند بسیار باشد که اندر تعبیر وی هر آن شیء
مری واقع شود ❀ و رویة فرح ... همچون رویة خوف باشد ❀ و آن را پیش ازین یاد کرده ام ❀
الفرح و همچنین بحث اندر حقیقه ضد بینه مناما اندر فن بیان کرده ایم ❀ و کفته اند رویة
الذ... فرج و فرح اندر تاویل دلیل غم و ... اندر کی باشد ❀ همچنانک رویة غم اندر تاویل دلیل فرج باشد
و اکر اندر خواب بیند که ... می تافت یا بر بدن خود همی بجنباند ❀ یا بر قضیب خود همی
بجنباند این جمله کفته اند دلیل سفر باشد ❀ و باز کردن آن دلیل رجوع باشد ❀ و اکر اندر خواب
بیند که عالم شده بود بعلم فراست یا مطلع شده بود بر بعضی از مغیبات آن دلیل خیر بود
و دلیل نیل ریاست و حق تعالی شر از وی باز دارد ❀ قال الله تعالى
ولو كنت أعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء ❀ و اکر اندر خواب بیند که بر جمله
مغیبات مطلع شده بود آن دلیل موت باشد زیرا که این اندر دنیا ممکن نیست **حرف القاف**
القوة تعالى و اکر اندر خواب بیند که قوة وی زیادة شده بود آن کفته اند دلیل ضعف بود قال الله
ثم جعل من بعد قوة ضعفا
و کفته اند اکر با آن دلیل خیر بوده باشد آن دلیل ... یافتن
القا... قوة باشد اندر امور دین ❀ و اکر با آن دلیل خیر بوده باشد آن دلیل قوة باشد اندر امور دنیا ❀
و اکر اندر خواب بیند که قادر شده بود بر هر چیز که خواست اکر بیننده اندر خواب از اهل
سلطنت باشد سلطنتی عظیم یابد ❀ و اکر نه ... آن باشد آن دلیل عجز باشد ❀ و اکر اندر
خواب بیند که از ... رضا حق سبحانه قرض ... همی داد کفته اند دلالت کند

که شنان کالندر جماد نفقه کنند و ستدن قرض اندر خواب دلیل حیرت و فقر باشد و علی الجمله قرض
قضاء الدین
ستدن باشد از ستدن زیرا که دادن قرض متضمن غنی باشد و ستدن آن متضمن فقر باشد و اگر
کسی اندر خواب بیند که قضاء دین همی کرد یا قضاء حقی کرد آن دلالت کند بر صلت رحم یا بر
اطعام مساکین یا بر آسان شدن کارها از امور دین و دنیا یا دلیل اداء امانة یا حج یا کفارة یا زکوة
باشد و آخر بدان کاند.

حرف الکاف

الکثرة
و اگر اندر خواب بیند که خلق بسیار گرد بر گرد
وی ایستاده بودند یا نشسته بودند آن در حق سلطان زیادة حکم و سلطنت باشد و علما
و حکما را زیادة تلامذه و اتباع باشد و تجار را زیادة معاملان و کسب باشد و فقرا و اهل خمول
را نه محمود باشد و دلیل فضیحت و تهمت یا مرض باشد و خصوصا که با آن قرآن بد بوده باشد

الکفالة
و اگر اندر خواب بیند که با یناهی نفر گرد آن گفته اند دلیل ثبات باشد بر کاری و گفته
اند بیشه با آن شخص بدی کند و نیز دلالت کند که بر کفیل غرامتی لازم شود و اگر اندر
خواب بیند که کسی با بندانی وی کرد رزقی بی رحلانی مؤنتی و مشقتی قال الله تعالی
وکفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا
و اگر بیند که کفالة طفلی کرد بصحبت وی ... قال الله تعالی
یکفلونه لکم و هم له ناصحون و رؤیة کد و مشقت اندر تاویل دلیل راحت باشد

الکذب
و دلیل آسان شدن کارها باشد و اگر اندر خواب بیند که بر شخصی دروغ گفت آن گفته اند
نشان غیبة وی کند و اگر بیند که تکذیب کسی کرد از علما اندر سخن حق آن دلیل انکار کردن حق باشد
و اگر اندر خواب بیند که بر حق تعالی دروغ گفت آن دلیل قلت عقل و سوء عاقبت باشد قال الله تعالی
ویفترون علی الله الکذب و اکثرهم
و هم چنین اگر اندر خواب بیند که بر پیغمبر علیه السلام دروغ گفت اندر آن خوف

الکی
باشد از سوء خاتمت قال علیه السلام من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار و رؤیة

١١

٢٨

اللجاج
داغ کردن اندر ذکر رؤیة آتش یاد کرده شده است.

حرف اللام

و اگر اندر خواب بیند که با کسی لجاج همی
کرد گفته اند اندازه ای که شان بر آن مشغول باشد مثل حرب و خصومت و تجارة و غیر آن
چیز بود و باشد که تکبر بود و نافرمانی حق کند و ترک نصیحت کند قال الله تعالی بل لجوا
فی عتو و نفور

اللطمة
و اگر اندر خواب بیند که طپانچه بر روی کسی زد گفته اند نشان تنبیه آن
کس باشد و وی را پند دهد و اگر نشان این خواب نه از صلحا باشد نافرمانی شریعت کند زیرا که شریعت
نهی کرده است از آنک ضرب بر روی کسی کنند

اللواطة
و رؤیة لواطه کردن اندر باب ذکر نکاح
یاد کرده شود

اللّک
و اگر اندر خواب بیند که تمامه یا جبلی و مانند آن همی خاید گفته اند دلیل سفر
باشد و اگر بیند که زبان را اندر دهن همی جنباند دروغ گوید و کتمان حق کند قال الله تعالی و ان
منهم لفریقا یلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب الآیة

اللوم
و اگر اندر خواب
بیند که ملامت نفس خود همی کرد یا ملامت شخصی دیگر همی کرد آن همه حق باشد که اندر رؤیة
عتاب یاد کردم.

حرف المیم

المصارعة
و اگر اندر خواب بیند که با کسی کشتی همی گرفت آن
گفته اند اگر نوع مختلف باشد مثل آنکه بیند که انسان با غیری از حیوانات کشتی گرفت
شیر و پلنگ و مانند آن دلالت کند که هر کس از ایشان که مصروع گشت ... مغلوب
شود و آنکس که غالب گشت اندر بیداری عدوی غالب گردد یعنی نشان بر آن نسل که آن حیوان
بدو منسوب باشد ظفر یابد و اگر نوع یکی باشد مثل آنکه بیند که دو آدمی با همدیگر
کشتی گرفتند آن دلالت کند که هر کس مصروع بود وی غالب شود و اگر آن مصروع بر جای بماند
دشمن بر نشان ظفر یابد زیرا که مصروع چون بر زمین افتاد آن دلیل تمکن و قوت وی باشد و
... اگر بیند که با یکی از جن یا شیاطین کشتی گرفت و وی غالب گشت بر دشمن ظفر یابد و
اگر بیند که شیطان غالب گشت دشمن بر وی ظفر یابد و اما اگر بیند که با یکی از ملایکه کشتی گرفت
آن دلالت کند بر مغلوب و عاجز گشتن آدمی زیرا که آدمی بر ملک غالب نشود و اگر بیند که با ملک
الموت کشتی گرفت نشان زود وفات یابد و سخن اندر کشتی گرفتن با انبیا علیهم السلام همچون کشتی گرفتن
باشد با ملایکه

حکایة

آورده اند که زنی اندر زمان

رسول علیه السلام اندر خواب چنان دید که با عمر علیه السلام کشتی گرفت و بیغمبر علیه السلام وی را بانداخت و بر
سینه وی نشست چون از خواب بیدار گشت این واقعه را با شوهر خود بگفت شوهر وی گفت
اگر خواب تو راست است اندر حرب او را کشته شوم و بعد از آن ... وفات یافت و گفته اند رسول علیه السلام
المقارعة
از زنی زاری کرده و اگر اندر خواب بیند که با شخصی قرعه می زد و قرعه بر آن شخص افتاد نشانه
بروی ظفر یابد در کاری که حق باشد و اگر بیند که قرعه بروی افتاد و بر او غمی رسد و کاری کند که از آن
ندامت یابد و خوف و جبن باشد بدلیل قصه یونس علیه السلام قال الله تعالی

فساهم فكان من المدحضين

مشی العکر
و خایبدن ... اندر تاویل گفته اند دلالت کند بر یافتن ملکی که مشتمل منازعة و خصومة
باشد و گفته اند اگر اندر خواب بیند که علک همی خاید لواطه کند از بهر آنکه این فعل از افعال
المصالحة
قوم لوط است علیه السلام و اگر اندر خواب بیند که با غریم خود صلح کرد مثل آنکه بیند که وی را
خصمی است ... ورویه ... و بعضی از آن ... کرد یا بیند که با زن خویشتن یا با شخصی دیگر صلح کرد
المخاصمة
از دلالت کند بر حلم و کرم وی و بر یافتن خیر قال الله تعالی والصلح خير ورویة مخاصمة اندر تاویل
گفته اند دلیل مصالحة باشد و در حق بعضی دلیل خصومة و نزاع و قطع رحم باشد
المشی
و اگر اندر خواب بیند که براه راست همی رفت گفته اند طلب شریعت کند و راه راست
ورزد و حق یابد قال الله تعالی وان هذا صراطي مستقيما و قال جل ذكره فامشوا في مناكبها
وكلوا من رزقه الآیة و اگر اندر خواب بیند که در بازار همی رفت از گفته اند دلالت کند بر دولت
کند که و چیزی کی اندر دست وی باشد و اگر بیند که میانه براه همی رفت تواضع کند ... قال الله تعالی

واقصد في مشيك واغضض من صوتك

المفارقة
ورویة مفارقة اندر تاویل نه محمود باشد فی الجملة و دلیل خصومة و قطع رحم و مودة
النوم
باشد قال الله تعالی قال هذا فراق بيني وبينك حرف النون ورویة نوم

اندر بازید معبران خلاف کرده اند و حقیقه آن اختلاف راجع است با اختلاف احوال بیننده کان اندر صلاح
و فساد و خوف و امن و غیر آن اگر کسی اندر خواب بیند که خفته بود آن بعضی گفته اند دلیل
غفلت باشد اندر امور دین از بهر آنکه اندر دعا آمده است که اللهم نبهنا من نومة الغافلين
و نوم اندر تاویل گفته اند دلیل امن و راحت باشد قال الله تعالی اذ يغشيكم النعاس امنة
و بعضی گفته اند که نوم اندر تاویل دلیل بطالت باشد ... خلق الا آنکه اندر خوفی باشد
که در خوف خایف دلیل امن باشد و آسایش بدلیل این آیه که یاد کردیم و گفته اند اگر بیماری
اندر خواب بیند که بر پشت خفته یا بر سر قبری خفته بود وفات یابد و اگر بیند اندر خواب
بیند که همی خفت آن گفته اند در حق اهل صلاح و علما و سلاطین دلیل زیادة جاه و حرمة
باشد اندر عبادة و ذکر و محافظه ملک رعیة و در حق عوام ایشان دلیل رنج و مشقت
و مرض باشد و اگر چنان بیند که همیشه خفته بود آن بیمار را دلیل موت باشد یا
دلیل صحت باشد چون با آن امارات خیر بود و خایف و دیگر امارات را دلیل امن باشد قال الله تعالی

ثم أنزل عليكم من بعد الغم أمنة نعاسا

و این خواب در حق غیر اهل صلاح را دلیل دوام غفلت باشد و اهل صلاح را دلیل غفلت
النسج
باشد اندر امور دنیاوی و اگر اندر خواب بیند که جامه همی بافت از پشم یا از کتان یا از
ابریشم یا از صوف این جمله گفته اند دلیل سفر باشد و نسج اندر تاویل نیز دلیل اصلاح باشد
میان مردم و این همه جای باشد که ... اندر بیداری نه بدان صنعت مشغول باشد
و اگر اندر خواب بیند که جامه را بیافت و ببرید گفته اند دلالت کند که از کار که بیننده
اندر آن باشد با آخر رسیده باشد و اگر بیند که اندر خصومتی باشد گفته اند صلح کند
و اگر اندر حبس باشد فرج یابد و همچنین اگر بیند که جامه در جامه اندر دست
داشت گفته اند سفر کند و اگر بیند که جامه تمام را باز کرد اگر بیننده اندر سفر
النقب
باشد رجوع کند و اگر نه اندر مقیم باشد و بر اغراض رسد و رویة نقب ... ادبار

مخور باشند ❊ اگر اندر خواب بیند که نقب اندر خانه کسی برید زنی که وی طالب آن باشد بیابد ❊ یا
با زن صاحب آن خانه مکر کند ❊ و اگر بیند که نقب اندر شهری برید گفته اند تفتیش دین مردی
بزرگ کند ❊ و اگر بیند که نقب اندر خانه خود همی برید با زن خود یا با زنی از خویشان خود مکر
النزول کند ❊ و اگر اندر خواب بیند که از تلی یا از جای بلند یا از چهارپای فرو آمد گفته اند کاری که بیننده
النظر طالب آن باشد بروی مشکل شود بمقدار بزرگی آن موضع ❊ و اگر اندر خواب بیند که نظر اندر فرج
زن خود یا اندر فرج زنی دیگر همی کرد گفته اند تجارتی کند بر مزد ❊ و نظر اندر فرج زنی
برهنه که ... دلیل ... باشد ... بزرگ ... شود ❊ و اگر بیند که نظر
اندر آفتاب یا در ماهتاب همی کرد گفته اند نظر اندر مادر یا پدر خود کند ❊ یا نظر اندر کسی کند
که بنزدیک بیننده قایم مقام ایشان باشند ❊ یا نظر اندر پادشاه وقت کند ❊ و نظر اندر دیگر کواکب
کردن منجم را دلیل حذاقت و ذکر باشد اندر صنعت خود ❊ و دیگران را دلیل نظر کردن باشد
اندر علما و صلحا و اشراف ❊ و نظر کردن اندر دریا و کوه دلیل نظر کردن باشد اندر پادشاه ❊ و نظر
کردن اندر آسمان و زمین و مصحف و مانند آن ❊ دلالت کند بر فکر و ذکر حق تعالی قال الله تعالی

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ والارض

الوعد **حرف الواو** اگر اندر خواب بیند که با وی وعده نیکویی کردند یا وی با کسی وعده
نیکویی کرد آن دلیل با وقت خیری باشد و دلیل طول عمر باشد قال الله تعالی افمن وعدناه
وعدا حسنا فهو لاقیه ❊ الآیه و اگر بیند که دشمن با وی وعده شر از وی یا از دیگر
وی با خیری رسد و اگر بیند که دشمن با وی خیر کرد آن دلیل مشقت و غرور باشد قال الله تعالی
اذ ... الآیه و بباید دانست که هر فرقی که از دشمن اندر بود
[illegible]
خود را همی خواند و کسی فرمان وی نبرد یا کسی در خوی بیند آن دلیل زوال ملک باشد ❊ و در
الوزن حق دیگر خلق تبهلی دلیل فقر باشد و خصوص اغنیا را ❊ و بختن مال اندر تاویل گفته اند

دلیل آن بود عز امد باشد ❊ و اگر اندر خواب بیند که از موضعی بموضعی دیگر جست آن دلالت کند بر تغییر حال
صاحب خواب ❊ و خیر و شر آن حال هم بحسب تفاوت باشد میان آن دو موضع ❊ و اگر بیند که با
خصمی جست بیننده بر وی غلبه کند ❊ و اگر بیند که از زمین بر جست و تا نزدیک آسمان برسید گفته اند
سفر کند و تا مکه برود ❊ و اگر بیند که از زمین بر جست و اندر میان آسمان و زمین باز ایستاد آن
الهم هم چنان باشد که کسی خویشتن را اندر هوا بیند ❊ و گفته اند دلیل موت وی باشد **حرف الها**
و رویت اندوه اندر تاویل دلالت کند بر فرج و شادی هم چنانکه در رویت غم یاد کردیم **بیت**
فلا تقنطوا ان ضقت هما بقبض النفس فاقرب ما یکون المرء من فرج اذا ییئسا
الهبوط و رویت فرو آمدن از کوه ❊ و مانند آن اندر باب رویة زمین و متعلقات آن
الهرولة یاد کرده شود ❊ و رویت هروله اندر تاویل و آن رفتنی باشد بشتاب کمتر از دویدن
الهبة دلالت کند بر یافتن ظفر و نشاط ❊ و اگر اندر خواب بیند که چیزی بکسی بخشید یا کسی چیزی
بوی بخشید تعبیر آن بحسب جوهر آن چیز باشد ❊ هم چنانکه اندر تعبیر هدیه یاد کردیم ❊ و
گفته اند اگر بیند که پادشاه به بیننده کسی فرستاد دشمنی را بروی فرستد ❊ و اگر بیند که
الهضم ... را فرستاد و برا بشارتی فرستد ❊ و اگر اندر خواب بیند که طعام اندر معده وی
گوارش شده بود آن گفته اند دلیل سعی باشد اندر حرفه خود و دلیل حرص باشد اندر طلب دنیا
الیاس **حرف الیا** و اگر اندر خواب بیند که از چیزی نومید شده بود نجات یابد ❊ و نصرت یابد بر اعدا
الیتم قال الله تعالی حتی اذا استیئس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جاءهم نصرنا ❊ و اگر اندر خواب
الیسر بیند که یتیم شده بود آن دلالت کند که بروی غلبه کنند اما بر مال و اما بر اهل ❊ و اگر اندر
خواب توانگر شده بود آن دلیل راحت و آسایش باشد ❊ یا دلیل فقر باشد ❊ والله اعلم

باب ده اندر تاویل رویة اصحاب صنایع مرتب بر حروف تهجی

الاسکاف **الالف** و دیدن کفشگر اندر تاویل چون مجهول باشد گفته اند قسمت
کننده میراث باشد ❊ از بهر آنک پوستها حیوانات اندر تاویل همه میراث باشد ❊

الاكاف وشماكنار دوز و بشماكنار فروش اندر تاويل بازرگانان باشند از بهر آنك بشماكنار اندر تاويل
لفته اند زني يا كنيزكي عجمي باشد **تنبيه** و ببايد دانستن كه اين
تعبيرات كه اندر اهل صنايع ياذ كرده مي شوذ هر يك بر وجهي جايي باشد كه آن شخص
كه بيننده وي را بدان مشغول ديده باشد مجهول باشد بنزديك بيننده و اما اكر آن شخص معروف
باشد تعبير آن بحسب آن احوال كه بر وي ديده باشد بايد كرد … اندرين باب جون
شخص معروف باشد و وي را بصنعتي مشغول بيند اكر عمل وي اندر بيداري هم از آن صنعت باشد تعبير
آن دلالت كند بر ترويج و نفاق آن صنعت و بر توانگري مر صاحب آنرا جون آنرا بر وجهي محمود
ديده باشد … آنرا بر وجهي نا محمود ديده باشد از دليل كسادي آن صنعت باشد و فقر صاحب
و اما اكر صنعت آن شخص مر … اندر بيداري جز آن باشد كه اندر خواب ديده بوذ آن دلالت بر
تبدل احوال آن شخص كند و تفاوت ميان آن حال اول و دوم كه بدان منتقل خواهد شدن
البيطار بحسب تفاوت باشد ميان آن دو صنعت **حرف الباء** و روية بيطار اندر خواب
البنا اندر روية حشم سلطان ياذ كرديم و بنا اندر تاويل مردي باشد كه مردمان را بر حلال جمع
الباقلاني كند و ايشان را بستر و سكون فرمايد و باقلاني اندر تاويل لفته اند مردي باشد
البقال كه مردم را سخن ناسزا شنوند … وايشان او را بنراز آن شنوانند و بقال تره فروش اندر
البطيخي خواب لفته اند زشت سخن باشد و خربزه فروش اندر تاويل مردي باشد كه
و البزاز وي را بيماري بسيار بوذ و روية بزاز اندر تاويل لفته اند مردي خير باشد راه نماينده
خلق و لفته اند اكر ببيند كه قماشه خود را مي فروخت و درم و دينار بعوض آن
باغبان همي ستذ آن دليل ريا باشد اندر احسان كردن وي و باغبان اندر تاويل مردي
بياع باشد كه مردم … بوزنان و محبت ايشان و بياع مرغان زنجيري اندر تاويل
نخاس كنيزكان باشد و بياع كنيزكان مردي تاجر باشد و بياع جهار پاي اندر
ذكر آن باشد يا خدمتكار اشراف باشد و بياع قرنها اندر تاويل مردي غني باشد
… ارزي بعموم خلق رساند بحسب جوهر آن قرني كه فروشد آن اندر شرف

و نجاة و اكر اندر خواب بيند كه شخصي مردي آزاد را همي فروخت اكر اندر ضمير بيننده آن باشد كه آن
نه از صلحا بوذ آن نه محمود باشد از بهر آنك رسول عليه السلام بر كسي كه آزادي را بفروشد لعنت كرده
است و اكر در ضمير وي آن باشد كه آن شخص از صلحا بوذ آن دلالت كند بر سخا و كرم و انعام
آن شخص در حق عموم خلق و دليل محبت و متابعت خلق باشد با وي و اين سخن را اندرين معني لفته اند بيت
وأحسن إلى الأحرار تملك رقابهم فخير تجارات الكرام اكتسابها
الترسي **حرف التا** و ترس اندر تاويل روية سپر و سپر كننده اندر ذكر حشم سلطان ياذ كرديم
و همچنين روية ديگر قوم كه تعلق بپادشاه دارند اندران باب ياذ كرديم از آن
جايگاه بايد طلب كرد و سپر فروش اندر تاويل مردي باشد كه سوكند بسيار خورد قال الله تعالى
اتخذوا ايمانهم جنة الآية
التباس و تباس اندر تاويل لفته اند مردي باشد كه اندر وي خيري نباشد از بهر آنك
آخر اسم وي ياس است و ياس نوميدي باشد اللهم الا كه لغت وي خلاف اين
التبان باشد و كاه فروش اندر تاويل مردي صاحب مال باشد غني بحسب قلت و كثرت آن كاه
التاجر از بهر آنك كاه اندر تاويل مال باشد جنانك اندر جاي خوذ لفته آيد و تاجر اندر تاويل مردي
غني باشد نافع كه مردم را از منفعه رساند و اكر تاجري را اندر خواب بيند كه بياله بر دكان
نشسته بوذ و در لباس تجار بوذ و متاع تجار بنزديك وي نهاده بوذ و خريد و فروخت
همي كرد اندران صنعت رياست يابد و معبران لفته اند هر اهل صنعتي كه اندر خواب بيند
كه آلات و ادوات آن صنعت جمله حاصل كرده بوذ اندران صنعت رياست يابد و اكر
بعضي از آن آلات حاصل شد از فقر ايمن كردذ **حرف الثاء** و ثنا گوي
اندر تاويل مردي متعبد باشد اكر جنانك بيند كه ثنا حق تعالى كفت و اكر بيند كه ثنا اهل دنيا
همي كفت از بهر ايشان تواضع كند و اكر بيند كه ثنا اهل آخرت كفت مثل انبيا و علما آن دليل
محبت و متابعت ايشان بوذ و اندرين خواب فرقي باشد كه آن شخص معروف باشد يا مجهول **الجيم**

الجصاص وجصاص اندر تاویل مردی منافق باشد صاحب شغب از بهر آنک آتش اندر آن تاثیر کرده است و
الجوهری نیز اول کسی که گچ پخت فرعون بوده است و جوهری اندر تاویل مردی صاحب عبادة باشد
الجوشنی وجیه صاحب منفعة و جوشن گر و جوشن فروش اندر تاویل مردی باشد که مردم
الجوالیقی را با الفت فرماید و دفع دشمن از ایشان کند و جوالگر و جوال فروش گفته اند مردی
جلاء الصفر باشد بردبار و مردم کار دین و دنیا فرماید همچنانک جوال بار داران همه چیزها باشد و روشن
الجزاز کننده آلات صفر گفته اند مردی باشد مزین متاع دنیا جزاز شعر اندر تاویل
گفته اند مردی باشد که منفعت رساند بفقرا و با غنیا مضرت رساند و جلاب قماشها
مردی صاحب دنیا باشد و جلاب شیر مردی دین دار باشد طالب علم و جلاب بردگان
الجزار و [illegible] بردگان گفته اند مردی باشد که دوست و دشمن بنزدیک وی جمع شوند
الحمال وجلاب چهارپایان گفته اند مردی باشد نخاس خبرکان یا دلال زنان و جزار
الحارس اندر تاویل همچون قصاب باشد و بعد ازین یاد کرده شود حرف الحاء ورویة
حمال اندر تاویل مردی که مباشر عمل صعب کند و حمال مشقتها کند از مردم و قضای
حوائج ایشان کند و پاسبان بازها و زندانها گفته اند مردی باشد که چیزها
الحمامی پوشیده را ظاهر کند و حمامی اندر تاویل گفته اند مردی باشد که مردم را بر معصیت
جمع کند و اگر چنان بیند که آن حمامی جامها سفید پوشیده بود آن اندر تاویل مردی باشد که
الحفار غم از مردم باز برد گورکن اندر تاویل گفته اند مردی باشد خداوند مشقت که
از آن فرج نیابد تا آخر عمر و گفته اند مردی مکار باشد و اگر بیند گوری همی کند طلب کار
کند از مردی بزرگ و گفته اند اگر اندر خواب بیند که از بهر خود گوری همی
الحداد کند خانه بنا کند و دوشنده شیر اندر تاویل مردی باشد مشهور بحسن ذکر و عامل بفطنة
الحناط وغیره وجمع کننده مال حلال باشد ورویة وشعیری و دقاق گفته اند اگر اندر خواب بیند که
ایشان چیزی ازین اقوات بفروختند و ثمن آن بستدند ایشان اندر تاویل قومی باشند
که دینار را بر دین اختیار کرده باشند و نیز گفته اند که حناط اندر تاویل پادشاهی باشد که

ملوک

ملوک منقاد وی باشند یا تاجری باشد صاحب ریاست بر تجار و اگر بیند که گندم بسیار بر وی
بود و او محتاج آن بود گفته اند عز و شرف یابد و احتیاج با آن گفته اند دلیل غم بود
و فروختن آن بی رویت اخذ ثمن دلیل زهد باشد اندر دنیا و حریص گندم گفته اند طلب ولایة
الحداد باشد از سلطان و آهنگر مجهول اندر تاویل پادشاهی بزرگ باشد مهیب که پادشاهان زیر
دست وی باشند زیرا که سندان زیر دست وی است و سندان اندر تاویل پادشاه باشد
و اگر کسی اندر خواب بیند که آهن اندر دست داشت و هر آلة که خواست از آن همی ساخت
و محتاج آتش و دیگر آلات آن نبود عزه و نعمت و ذکر جمیل یابد و اگر بیننده این
خواب لایق سلطنت و ریاست باشد ملکی عظیم یابد قال الله تعالی **والنا له الحدید**
ولقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر
و اگر بیننده این خواب از عوام خلق باشد کارها بر وی آسان گردد و گفته اند اگر
در بیند که وی کسی پادشاه بوده باشد ملکی عظیم یابد و اعتبار بضعف او باشد در کار
الحراث و بزرگی اندر تاویل گفته اند مردی باشد که مباشر عمتری عمل کند و عموم خلق
الحجا را از وی منفعة رساند و نعلبند اندر تاویل گفته اند مردی باشد که ترتیب کارها آسان
الحطاب کند از بهر آنک نعلین اندر تاویل زن باشد و هیمه فروش اندر تاویل مردی نمام باشد
الحکاک و رویة حکاک نگینها انگشتری اندر تاویل گفته اند منشی محضرها باشد
الحجام و حجام اندر تاویل گفته اند کاتب قبالها باشد و گفته اند مردی امین باشد که
الحلاق با عموم خلق مداخلت دارد و حلاق اندر تاویل گفته اند مردی باشد که اصلاح
الحلوا کارها مردم کند بنزدیک پادشاه و گفته اند مردی مزین باشد و ما را [illegible]
الخمار اندر تاویل مردی غدار باشد بادشمنان حرف الخاء خمار اندر تاویل مردی
الخلقانی غنی باشد صاحب نعمت و ضرب اما خار وی گفته اند حرام باشد و خلقان فروش
اندر تاویل مردی دغا باشد فریبنده اما فروختن آن دلیل خروج باشد از غم و فقر و خریدن

الخیاط
الخراز
الخباز

آن دلیل فقر باشد زان که آنک خلقان اندر خواب بیند فقیر باشد • خیاط اندر خواب مردی جمع کننده خلق باشد
که ایشان را بالفت فرماید و اصلاح حال وضیع و شریف کند • و رویة خراز اندر خواب هم چون
خیاط باشد و آنرا یاد کردیم • و خباز مجهول اندر خواب گفته اند سلطانی باشد صاحب منفعت
که منافع وی عام باشد مر وضیع و شریف را • و گفته اند اگر کسی اندر خواب بیند که نان
پاشد بود مال بسیار یابد • و اگر بیند که نان از نانبا فرا گرفت آن گفته اند دلیل ذهاب عمر
باشد و طیب عیش • و خانبان اندر خواب گفته اند مردی باشد خیر و شر رضا دهد و مال حرام
جمع کند • و خشاب اندر خواب مردی باشد که رئیس منافقان باشد • و اهل نفاق بنزدیک جمع
شوند • و خراط اندر خواب مردی باشد که با اهل نفاق معاملت کند و اصلاح حال ایشان کند

خانبان
الخشاب
الخراط

حرف الدال

دوغ فروش اندر خواب گفته اند مردی سخی باشد • و اگر آن دوغ
ترش باشد وی اندر خواب مردی صاحب غم باشد که مردم را غمگین کند • دلال اندر خواب مردی
باشد جمع کننده میان زنان و مردان • و دباغ اندر خواب گفته اند مردی باشد که احیای
چیزها مرده کند اما دینی و اما دنیاوی بحسب دلالت آن خواب • و دهقان اندر خواب
گفته اند مردی مرتی باشد هر کس را که با وی مخالطت کند •

دوغی
الدلال
الدباغ
الدهقان

حرف الذال

و کشنده
بهیمه ربای و آدمی اندر خواب گفته اند مردی ظالم باشد دل سخت • و ذاکر اندر خواب مردی
متعبد باشد • و اگر اندر خواب بیند که ذکر خدای بسیار همی کرد آن دلیل حسن خاتمت وی باشد قال الله تعالی
والذاکرین الله کثیرا والذاکرات الآیة

الذابح

حرف الراء

رفوگر اندر خواب مردی مصلح احوال فقرا باشد • و بواخ دیگران
افساد کرده باشند او اصلاح آن کند • و گفته اند اگر اندر خواب بیند که جامه
خویشتن رفو همی کرد با خویشتن مخاصمت کند • و شبان اندر خواب پادشاه باشد •
و اگر بیند که خویشتن شبانی همی کرد ولایة یابد • و هر نوعی از چهارپای اندر خواب
باشند بقومی چنانک اندر جای خود یاد کرده شود • و شبانی هر نوعی از چهارپای دلیل

الرفاء
الراعی

ولایة باشد بر آن قوم که آن نوع بدیشان منسوب باشد • و گفته اند اگر اندر خواب بیند که خود را عبا
بود و شبانی گوسفند همی کرد و موضع چراگاه ندانست آن دلالت کند که وی قرآن خواند و معنی
آن نداند • و سر فروش اندر خواب رئیس الرؤسا باشد • و اگر بیند که از وی سر خرید خریدن از وی طلب علم
کنند • و افسونگر اندر خواب اگر افسون مار کند آن چنان باشد که اندر رویة حوا یاد کردیم • و اگر افسون
گر جراحات باشد آن گفته اند مردی باشد که الفت اندازد میان مردم • و هر افسونی که اندر آن
ذکر حق باشد آن دلیل خیر باشد • و اگر اندر خواب بیند که خود بیمار شاه بود یا دیگری و طلب
افسون گر همی کرد آن دلیل دنو اجل وی باشد • قال الله تعالی
کلا اذا بلغت التراقی وقیل من راق

الراقی

و روگر اندر خواب گفته اند مردی ضعیف باشد صاحب خلل • و فروشنده و برنجینه
و مانند آن گفته اند مردی غنی باشد • و رام کننده بهایم اندر خواب مردی باشد
والی کارها • و زنجان فروش اندر خواب گفته اند مردی باشد راضی بمصائب و
متفقها و متضمن ذکر حیا باشد • و رطب فروش اندر خواب مردی خوش سخن باشد خوش
خلق غنی • و ریحان و نبید فروش اندر خواب مردی باشد خداوند ولایة و ریاست

الرواص
الرائض
الزنجانی
الرطبی
الریحانی

حرف الزاء

و زراد اندر خواب گفته اند مردی باشد که مردم را
علم و ادب آموزد و بمکارم اخلاق فرماید • و ابگینه فروش اندر خواب
نخاس کنیزکان باشد •

الزراد
الزجاج

حرف السین

و رویة سایل و فقیر و مانند ایشان اندر
خواب بعضی گفته اند که ایشان طالبان علم باشند و ادب • و چون بیند که آن طالب
وی حاصل شد آن علم بیابد و حاجتها وی گزارده شود • و اگر بیند که آن مطلوب حاصل
نشد آن علم نیاموزد • و ارحامیان گفته است که رویة ایشان اندر خواب دلیل غم بود
و اگر بیند که ایشان چیزی از مال از وی بستدند و برا غمی رسد بقدر آن کار • و سقا
اندر خواب مردی باشد خداوند دین و ورع و با مردم نیکوئی کند • و اگر بر آن اجرت ستاند

السائل
السقا

السمسار **السكري** **السلاح** **السجان** **الساحر** **السماك** **السارق** **الشوي**

آن بقوة تر باشد اندرين معاني • و سمسار اندر تاویل گفته اند مردی باشد که دعوی
سخاوت کند • و مردم را تحریض کند بر عطاهای نیکوی • و شکر فروش اندر تاویل
مردی خوش سخن باشد • و سلاح اندر تاویل گفته اند پادشاهی ظالم باشد که مال مردم
بظلم ستاند • و روغن فروش اندر تاویل گفته اند مردی غنی باشد • و مردم را ازوی
منفعت رسد • و ساحر اندر تاویل مردی فتان باشد که میان مردم تفرقه اندازد •
کارد کن و کارد فروش مردی باشد که مردم را زیرکی و کیاست آموزد •
و ماهی فروش اندر تاویل گفته اند نخاس بند کسان باشد
و دزد اندر تاویل گفته اند مردی خوار باشد دروغ گوی **حرف الشين**
و شوی اندر تاویل گفته اند مردی باشد که تعلیم کودکان کند • و بهود گفته اند اگر

الشعري **الشعاب** **الشاهد**

اندر خواب بیند که خویشتن شوربا همی کرد و لایه باید بر جمع کردن مال سلطان بظلم
و جو فروش اندر تاویل مردی متورع باشد و تمامی آن اندر حرف جا یاد کردیم و شعاب
اندر تاویل گفته اند مردی باشد که والی امور وضیع و شریف باشد و میان خلق
الفت اندازد • و گواه عادل اندر تاویل مردی باشد که بر اعدا ظفر یابد و اظهار چیزها
پوشیده کند و دفع مضرت کند از خویشتن **قال الله تعالى**

وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ

الصياد

و گفته اند اگر اندر خواب بیند که گواهی خویشتن بر لیلی همی نبشت بعدد هر حرفی
درمی برانگیزد واجب کند **حرف الصاد** و رویت صیاد اندر تاویل گفته اند مردی
باشد که عیال بزبان دارد و حیلت کند اندر طلب ایشان • و گفته اند صیاد سباع اندر
تاویل پادشاهی قاهر باشد که بر ملوک غلبه کند • و صیاد باشه و صقر و باز و شاهین
و مانندان پادشاهی باشد مکار فریبنده • و صیاد گنجشک و دیگر مرغان گفته اند
بازرگانی باشد فریبنده • و صیاد وحوش اندر تاویل مردی باشد قاهر بر قومی از عجم

وزرگر اندر

الصائغ **الصيدلاني** **الصقال** **الصيرفي** **الصباغ** **الصفار** **القصاب** **الصدد** **الضراب**

و زرگر اندر تاویل گفته اند اگر و برا چنان بیند که بعمل آتش مشغول بود وی اندر تاویل مردی دروغ
باشد دروغ زن که مردم را اندر فتنه اندازد • و ما وجه این سخن را اندر فن اول یاد کرده ایم
و اگر و برا بعملی دیگر مشغول بیند چون مرصع کردن چیزها بجواهر و مانند آن وی اندر
تاویل مردی باشد که الفت اندازد میان خلق • و صیدلانی اندر تاویل گفته اند مردی
مصنف باشد طالب علم • و رویت صیقل اندر تاویل گفته اند وزیری باشد با مهابت
و انصاف که غم از مردم بردارد • و صیرفی اندر تاویل گفته اند مردی عالم
باشد که مردم از علم وی منفعت یابند اندر امور دنیاوی • و رنگرز اندر تاویل گفته اند
مردی باشد جدا وند بهتان • و تخلیط و گفته اند مردی متورع باشد • و این بحسب
احوال آن شخص بگردد اندر صلاح و فساد اگر بیننده را آن معلوم باشد • و صفار اندر تاویل
گفته اند مردی باشد صاحب متاع دنیا که نیک به بد فروشد • و گفته اند مردی غش
کننده باشد با مردم • و حجام فروش اندر تاویل مردی باشد که اصلاح حال مردم
کند • قباله نویس اندر تاویل گفته اند مردی حجام باشد **حرف الضاد**
و ضراب درم و دینار اندر تاویل ابن سیرین گفته اند مردی سخن چین باشد •
و گفته اند اندر آن درم اندر تاویل بر بافتن سخن باشد از خویشتن و نیک و بد آن
سخن بحسب جوهر آن درم اندر رواج و جودت و غش و خلاص • و زرد دینار نیز گفته
اند همچنین باشد • و گفته اند زرد دینار اندر تاویل ادا امانت باشد و محافظت

الضارب **الطبيب** **الطباخ**

بر صلوات • و ضارب اندر تاویل علی الجمله مردی نمام باشد غیبت کننده • و با تیر ان
سخن وی اندر مردم بحسب تاثیر آن ضرب باشد • و اگر آن ضرب را هیچ تاثیری نباشد
و با آن دلیل خیر باشد وی اندر تاویل مردی باشد که منفعت رساند مردم **حرف الطا**
و سخن اندر رویت طبیب اندر ذکر رویت خیم سلطان یاد کرده ایم • و طبیب چون مجهول
باشد آن اندر آن معانی که یاد کردیم بقوت تر باشد و طباخ اندر تاویل گفته اند مردی
حریص باشد • و گفته اند رویت طباخ اندر خانه اغنیا را و توانگری را که قصد وی

الطرّار وضیافت و مانند آن باشد محمود باشد و دلیل سرور باشد و بیماران را دلیل بهی مرض باشد و طرّار اندر
الطحّان تاویل گفته اند عالی کار باشد و طحّان اندر تاویل گفته اند مردی که اشتغال نماید بترتیب
نفس خود و امر بیت خود و رویة طحان جوان بیر باشد گفته اند دلیل بامن و زینت باشد از جهت
دوستی و اگر جوانی باشد آن دلیل رزق از جهت دشمن باشد و گفته اند اگر بیند که غلّه
را آرد همی کرد بمقدار کفایت خود آن دلالت کند بر نیل معیشت بر مقدار کفایت وی و اگر
الطیّان آن آرد زیاده از کفایت او باشد یا کم باشد دلیل آن تعلق بمعیشت وی دارد و طیّان اندر
التبّانی تاویل مردی باشد که عیوب و قبایح مردم بپوشد و طبقی و طبق فروش اندر تاویل
العیوبی مردی باشد که افشاء اسرار مردم کند مرغ فروش اندر تاویل گفته اند دلّال باشد
الصّنعی یا نخّاس طست گر و طست فروش اندر تاویل گفته اند دلّال زنان و لون فروش و قمقمه
الظالم فروش همچنین باشد **حرف الظا** و ظالم مجهول اندر تاویل کافر باشد قال الله تعالی

وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

علّاف **حرف العین** و علف فروش اندر تاویل مردی غنی باشد صاحب
العطّار منفعت و عطّار اندر تاویل گفته اند مردی عالم باشد یا زاهد یا ادیب که هر کس که
العصّار باوی مخالطت کند از وی چیزی آموزد و از وی شاد شود و عصّار اندر تاویل اگر آن
بزرگ باشد مردی بود که مردم را بزهد فرماید و اگر از آن روغن کرده باشد مردی
[illegible] کد و مشقت که بطریق مدارا استخراج منافع کند از اهل شغب و اگر آن
العشّار روغن گنجد باشد آن گفته اند مردی غنی باشد صاحب ریاست و عشّار اندر تاویل
گفته اند مردی باشد که دیگران و کناه بسبب آن عمل اندر بزه افتد **حرف الغین**
الغزّی و اگر شخصی را اندر خواب بیند که ریسمان همی فروخت آن گفته اند از نحس سفر
الغوّاص کند و غوّاص اندر تاویل گفته اند پادشاه باشد یا کسی که نظیر پادشاه باشد یا یکی
خواص پادشاه باشد که باوی مداخلت دارد و گفته اند اگر بیند که اندر دریا غوص

کرد اندر عمل سلطان شروع کند و اگر بیند که از آن جایگاه مروارید بیرون آورد از قبل سلطان کنیزکی
یابد و یا برادران کنیزک فرزندی نرینه آید صاحب جمال خداوند زینت قال الله تعالی

غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ

و رویة غوّاص اندر دریا از بهر مروارید دلالت کند بر طلب علم و مال بحسب مرتبه بحثی
و یافتن آن نفاذ یافتن آن مروارید باشد **حرف الفا** و رکردن اندر تاویل مردی القصّاب
طعن کننده باشد اندر مردم و فلوسی اندر تاویل گفته اند مردی بد زبان باشد القلّیس
و رویة بیک مجهول اندر تاویل گفته اند مردی باشد که زمین را مساحت کند الفحّام
فحم فروش اندر تاویل گفته اند عامل باشد از قبل پادشاه که اموال مردم ستاند زیرا که الفحّام
آتش اندر تاویل سلطان است و درختها احاد اشخاص انسان باشند چنانکه اندر جای خود
گفته آید و جهرکن و جهره فروش اندر تاویل دلّال زنان باشد یا کار ایشان بود الفاکی
و فرّاش اندر تاویل گفته اند که سعی اندر عمل زنان کند و گفته اند نخّاس بندگان الفرّاش
باشد و فخّاری اندر تاویل گفته اند مردی باشد که تفقد احوال خادم ورنا الفخّار
و رویة میوه فروش اندر تاویل اگر آن میوه که وی فروشد اندر جوهر خود نیک باشد محمود الفاکهی
بود و دلالت کند بر یافتن مراد و نیل حظ و اگر آن میوه اندر جوهر خود ردی باشد آن
نه محمود باشد **حرف القاف** و قصّار اندر تاویل مردی باشد که بند خلق را القصّار
و مردم برو دست وی توبه کنند و مردم تعلیم کفارات کنا کند قال الله تعالی

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

قیل سمّوا

حواریین لانهم کانوا قصّارین یبیضون الثیاب و قوّاس اندر تاویل گفته القوّاس
رئیس بیکان باشد و گفته اند مردی باشد که تحریض مردم کند بر غزا و قصّاب الثیاب
مجهول اندر تاویل گفته اند ملک الموت باشد و گفته اند اگر اندر خواب بیند که

کاری از آن قصّاب فراگرفت بیمار شود و شفا یابد و اگر بیند که آن قصّاب از وی سلاح فراگرفت
و اگر الله بخواند بیند که قصّاب مجهول حیوانی را بکشت که گوشت آن حرام باشد یا بیند
قسّام اللحم
که حیوانی حلال را بکشت نه بر وجهی شرعی آن اندر تاویل دشمن ظالم باشد و قسّام گوشت
اندر تاویل گفته اند مردی سخن چین باشد و گفته اند اگر بیند که گوشت
بر خود میان مردم یا میان خویشان خود قسمت کرد آن دلالت کند بر سخاوت کردن
با عموم خلق و بر صلت رحم و ترکه خویشتن قسمت کند بر ایشان اندر حیوة خود و
گفته اند این جای باشد که بدان خواب شاهد خیر باشد و اما اگر با آن دلیل شر باشد
القفّال
آن نه محمود باشد و دلالت کند بر تغیّر حال و پراکندگی وی و تفرقه اندر کار وی پدید آید و قفّال
اندر تاویل گفته اند مردی دلّال باشد و گفته اند مردی باشد که حلّ و عقد کارها
القدوری
اندر دست وی باشد و قدوری اندر تاویل گفته اند مردی باشد که عمر وی دراز باشد
القطّان
و پنبه فروش اندر تاویل گفته اند باشد که خداوند مال و مشقّت باشد
القلانسی
و کلاه اندر تاویل مردی باشد صاحب ریاست یا مردی باشد که تفقّد احوال رؤسا
کند و نسّاج اندر تاویل گفته اند مردی متحیّر باشد والله اعلم حرف الکاف
الکیّال
و رؤیه کیّال اندر تاویل مردی باشد قسمت کننده ارزاق و چون بیند که اندر کیل
هیچ نقصان نمی کرد آن اندر تاویل والی باشد عادل فی الجاذ ذکره حکایة عن یوسف

اَلَا تَرَوْنَ اَنِّی اُوفِی الْکَیْلَ

الکاغذی
و اگر بیند که اندر کیل نقصان همی کرد اندر آن عمل کیّال ظلم کند کاغذگر
و کاغذفروش اندر تاویل مردی باشد که معاونت اهل مکر و حیل کند
الکاهن
و کاهن اندر تاویل گفته اند مردی باشد صاحب غرور و باطل و گفته اند
الکحّال
اگر بیند که خویشتن کاهن شد و در میان خلق مشهور و منفعت یابد و کحّال اندر تاویل
اللبّان
مردی که مصلح دین باشد و معاونه عامّه خلق کند اندر دین حرف اللام و خشت

فروش و خشت زن اندر تاویل مردی باشد صاحب مال مقدار قلیل و کلّش از حشمت
و اللصّ
و دزد اندر تاویل جماعتی از معبّران گفته اند راجع با خلاط چهارگانه مثال آنکه اگر آن دزد
مردی سرخ باشد آن دلالت کند که بر ایشان خون غلبه کرده باشد و اگر سیاه باشد آن دلالت
کند بر غلبه سودا و اگر زرد باشد آن دلالت بر غلبه صفرا کند و اگر سفید باشد آن دلیل غلبه بلغم
باشد و اگر بیند که آن دزد را بگرفت بر مداواة آن واقف شود و آن را دفع کند **تنبیه**
و بدانکه ما صرف سخن اندر تحقیق این مناسبات در فن اوّل زین کتاب که مقصود است
بر ذکر تفصیل مناسبات ایراد کرده ایم و اندک اشارتی اندرین موضع بکنیم تا تتمّه آن شود بدانکه
وجه مناسبت غلبه اخلاط اندر بدن انسان و فساد ترکیب و تخریب بنیه وی بر مثال افساد و
قصد سارق است اندر اخذ و افساد کالای صاحب آن زیرا که همچنانک قصد و افساد ایشان بطریق
خفیه و تدریج اتّفاق افتد غلبه اخلاط و افساد وی مزاج نه چیزی محسوس مشاهد بود و همچنانک
قصد و نکایة دزدان و فرصة ایشان تغافل و قلّت احتیاط شخص تمام شود اندر نگاه داشتن کالا و از
بیند دیدن آنرا این غلبه اخلاط نیز از عدم محافظه بر غذا افتد و از خلط و قلّت احتیاط اندر آن
بس تنبیه دیگر اندرین باب آنست که معلوم کردیم هر چند که بیننده خواب را بدن صحیح تر و مزاج
مستقیم تر خواب وی درست و معتبر باشد و هر چند که مزاج وی از حدّ اعتدال مایل
تر خواب وی مشوّش تر و نامعتبر زیرا که هر معنی که بر شخص غالب بود خواه از طریق ذکر
و اندیشه و عادة و تمنّا و خواه از طریق خلط و تغیّر مزاج چون اندر خواب رود قوّة
متخیّله همان معنی را که بر شخص غالب باشد بمحاکاة آن معنی مشغول گردد و هر معنی
را لباس صورتی مناسب آن معنی میکند که حق تعالی این قوّت را بدین خاصیّة مخصوص
گردانیده است و ازین جهت است که هر چند که اشتغال شخص بر ذات نفسانی و تعلّقات
بدنی و انغمار وی اندر لذات جسمانی بیشتر و همّت وی خسیس تر باشد منامات وی دون
باشد و اکثر آن متعلّق بجسمانیات و حظوظ بدنی باشد زیرا که انقطاع وی از معانی
ملکوتی و تمام روحانیات بیشتر باشد و اغلب منامات وی از محاکات قوّة متخیّله باشد

مر آن معانی را که بر نفس وی مستولی شده بود مثال آنکه چون بر شخصی مثلاً شهوت مناکحة
غالب باشد و نفس وی اندر بیداری بمباشرت آن ذکر کند چون اندر خواب رود قوت متخیله محاکی صورت
جماع شود که نفس را باید از کردن و بمجامعت آن مشغول گردد و همچنان شهوت اندر وی پیدا شود
و گاه باشد که متضمن انزال منی باشد و از این است که بیشتر ایشان که محتلم شوند کسانی باشند
که عزب باشند و قوت شهوت بر ایشان مستولی باشد و اندر زمان قوت شباب بود وهم چنین
چون کسی گرسنه یا تشنه خفته باشد قوت متخیله اندر خواب محاکات صور طعام و شراب
کند چنانک وی پندارد که چیزی می خورد وهم چنین چون بر عضوی
از اعضاء شخص حرارت یا برودت غالب باشد اندر خواب چنان بیند که آن
عضو را بر آتش همی نهد یا اندر آب سرد فرو می برد وهم چنین چون اندر بیداری در چیزی
متفکر بوده باشد چون اندر خواب رود قوت متخیله همان معنی را بنزدیک وی محاکات کند
و از این جهت است که اندر اغلب احوال منامات عاشق و بیمار و شاعر و دروغگوی و اهل
شرور و مست و اصحاب امزجه فاسده درست نیاید زیرا که قوت متخیله همان معانی را
که بر ایشان غالب باشد محاکات کند و هم از این گفته اند که خواب اندر وقت سحر درست
تر و معتبرتر باشد از آنک خاطرها اندر این وقت ساکن نهفته باشد و هواجس نفسانی نیز کم
شده باشد و قوت متخیله را فراغ حاصل شده باشد از اشتغال بدن بر اشتغال بخدمت نفس
ناطقه که همی تواند کردن پس چون شخص از عوارض نفسانی چون فکر و اندیشه و خوف
و کذب و غیرها فارغ خالی بود و مزاج وی بر سبیل اعتدال باقی باشد هر معنی که نفس
وی آنرا تلقی کند از عالم غیب اندر قوت متخیله مرتسم شود و او البته صورت اندر آن بکند
و اندر قوت مفکره و حافظه ممیز و محفوظ گردد تا بوقت حاجت بر آن تفصیل که اندر موضع
خود بیان کرده شده است و از این است که صاحب شریعت صلوات الرحمن علیه
فرموده است که اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا زیرا که چون شخص معتاد گردد
بدروغ گفتن فکر و خیال وی مشوش و حرکات وی از سبیل استقامت منحرف شود

و حال وی هم چون حال کسی باشد که مزاج وی فاسد شده بود وهم چنین چون
شخص نه معتدل المزاج باشد و اگر چه فی الحال بیمار نباشد صحت منامات را کما هی نتواند
ادراک کردن از بهر آنکه هر گاه که بر مزاج شخص یبوست غالب باشد قوت حافظه وی تمام بود
اما قوت فهم و ادراک ضعیف باشد و چون رطوبت غالب باشد زود یاد گیرد و زود فراموش
کند و آنرا فایده نباشد و بیشتر مرئیات و مسموعات را باز نتواند گفتن و چون بر مزاج حرارت
غالب باشد افعال وی مشوش و نامضبوط باشد و نزدیک باشد بتخیلات اصحاب سرسام و
امراض حاده و هر گاه که برودت غالب باشد شخص بلید و کند خاطر باشد و صور مدرکات را دیر
حفظ کند و زود فراموش کند و معانی را فهم نکند پس معلوم شد که اعتدال مزاج اندر باب
ادراک صور اشیا و استنباط معانی بابی عظیم است و مدار فهم و ادراک بر آن است
و تمامی سخن اندرین فن آنست که معلوم گردد که هیچ چیز از کاینات
کلی و جزوی از آنچه بود و هست و خواهد بودن نیست الا که علم باری تعالی بدان محیط است
و بعضی از آن آنست که ملایکه را از آن اطلاع باشد بحسب آنکه حق تعالی ایشان را بر آن
مطلع گردانید بمقدار استعداد هر یک از ایشان قال الله تعالی

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و نفوس بشری من حیث الاستعداد و قبول فیض از جوهر ملایکه است و غایت مناسبت
میان ایشان ثابت است و از طرف حق با معلومات و موجودات هیچ احتجاب و
موانع نیست بلکه مانع و احتجاب از طرف قوابل افتاده است اما از جهت انغمار وی
اندر اجساد و اما از جهت تدنس و اشتغال برذایل نفسانی و لذاید جسمانی پس هر گاه که وی
اندک فراغتی یافت از حجاب و موانع وی است اما بواسطه مجاهدت و ریاضت و اما
بتوسط نوم و بر مطالعه ملکوت و عالم غیب حاصل شود و وقوف بر بعضی

از مغیبات مطلع گردد و اشارت اندرین حدیث صاحب شریعت صلوات الله علیه فرموده
است که اذا نام العبد فی سجوده الحدیث و این حدیث نه که نهی فرموده است [illegible] بدین
مراد است و غرض ازین تطهیر نفس است و قطع حجب و دوافع و ازین جهت است که انبیا علیهم السلام
و بعضی از خواص اولیا چون نفوس ایشان تطهیر یافته است از تدنس جسمانیات و قطع علایق و دوافع
آن دیگر اثر اندر خواب وقوف ایشان حاصل آید تا اندر بیداری اطلاع برهان و زیادة تر ازان
میسر شود و چون بعضی را اتفاق مطالعه مغیبات افتد اولیتر چیزی که تلقی کند احوال معاش
و معاش خود [illegible] با احوال متعلقان و نظایر خود یا احوال شهر و اقلیم خود و ازین ایست
که بیشتر منامات که اتفاق افتد تعلق به بیننده دارد و دیگری که متعلق وی باشد اما
بنسب و پیوند و اما بشبه و نظیر و اما بمدینه و اجتماع و اما بوجه طاعت و سلطنت
و همچنین بیشتر منامات بحسب همت و مرتبه بیننده واقع شود مثلا چون همت
بیننده مصروف باشد بتعلم علم و حکمت اندر خواب همان و امثال آن بیند و چون همت وی رعایة
مصلح خلق باشد اندر خواب احوال و تدبیر آن بیند و همچنین برین نسق و اشارت اندرین
خبر برین معنی است که کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون زیرا که نوم موت
اصغر است و غرض از ایراد این جمله آنست تا ترا معلوم شود که باری جلت قدرته چه عجایب
و اسرار اندر منامات تعبیه کرده است والله اعلم و رویة گوشت فروش اندر تاویل
گفته اند مردی باشد که مردم را بخریدن بر سفر کردن و اگر بیند که گوشت آدمی را
همی فروخت مردم را بخریدن بر سفر کردن حرف المیم و رویه معبر اندر
تاویل گفته اند مردی باشد که طلب عورات و عثرات مردم کند و گفته اند مردی
مفتری باشد و گفته اند مردی باشد که حل مشکلات و طلب علوم غوامض و دقایق
کند مساحت کننده زمین اندر تاویل گفته اند مردی باشد که تعرف احوال خلق کند
و گفته اند اگر اندر خواب بیند که زمینی را مساحت کرد اگر آن زمین کشته باشد آن
دلالت کند که بیننده تعرف احوال قومی کند از اهل صلاح از بهر آنکه حق تعالی مثل مومنان

اللحام

المعبّر

المسّاح

بزرع

بزرع زده است اندر تنزیل ربانی و وحی آسمانی قال الله تعالی
ومثلهم فی الانجیل کزرع
و اگر آن زمین سبز باشد گفته اند تعرف احوال زنان کند و
اگر بیند که شاه راهی همی مساحت کرد سفر کند و اگر بیند که راه حج را مساحت
کرد گفته اند حج کند و اگر بیند که مغاک را مساحت کرد پیروزی یابد و اگر بیند که زمینی سبز
را مساحت کرد و صاحب آن نشناخت گفته اند بیننده از اهل صلاح گردد و اگر آن زمین مشجر
باشد بدرختان خرما و مانند آن بیننده تعرف احوال قومی کند از اهل دین و دوک تراش
و دوک فروش اندر تاویل گفته اند مردی باشد که افشا اسرار مردم کند و مشاطه اندر
تاویل زنی ستوده باشد چنانکه غم از مردم بردارد و شانه تراش و شانه فروش
همچنین گفته اند مردی باشد که غم از مردم بردارد اما مخالطت کند با اهل نفاق
و متقاضی اندر تاویل مردی باشد که معاونت مظلومان کند و انصاف ستاند از
اهل ظلم و مسمار کن و مسمار فروش اندر تاویل مردی باشد که مردم را بمحبت هم
دعوت فرماید و مجبر اندر تاویل مردی مصلح باشد میان خلق علی العموم و گفته
اند پادشاهی عادل باشد که میان مردم الفت اندازد و مصور اندر تاویل مردی
مشغول باشد بعملها باطل و اگر اندر خواب چنان بیند که وی صور حیوانات همی کرد
گفته اند بر حق تعالی دروغ گوید و انکار حق کند قال الله تعالی
ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون
وزن ترازوی گر اندر تاویل سلطان باشد و عدل
و جور آن سلطان بحسب راستی و میل آن ترازوی باشد و نعل بند اندر تاویل گفته اند
مردی باشد که مردم را عذاب کند از بهر مال و اگر بیند اندر خواب که وی را نعل زدند

المغازلی

المشاطة

المشاط

المتقاضی

المسامیری

المجبّر

المصوّر

الموازینی

المنعّل

بر مثال نعل زدن چهارپای گفته اند واگر آنرا الم بسیار باشد آن اندر تاویل همچون جراحت باشد
واگر وی را از آن هیچ رنج نبوده باشد آن دلیل کند بر سعی کردن فاعل اندر اصلاح امور مفعول
المكاري ومکاری اندر تاویل گفته اند مردی صاحب ریاست باشد ادب کنندهٔ مردم سفیه
المحتسب وزجر کنندهٔ ایشان ومحتسب اندر تاویل مردی باشد که مردم را از دست زندان سلطان خلاص
المعلم دهد واهل کفر ومعاصی بر دست وی مسلمان گردند وتوبه کنند وعلم نیز مجامی اندر تاویل مردی
المطرز باشد که اظهار چیزها کند وتروتیج کارها کند ومطرز کننده اندر تاویل مردی مزین باشد که میان
المعلم مردم الفت اندازد ومعلم اندر تاویل گفته اند مردی باشد صاحب سلطنت وادب که
منفعت وی عام باشد بر خلق چون بر آن اجر ... ایشان تقوی تر باشد وملاح اندر تاویل
گفته ... باشد وگفته اند مردی باشد که با سلطان واشراف مداخلت
النباش کند حرف النون ونباش اندر تاویل گفته اند مردی باشد که طلب علمهای غامض
النداف کند یا طلب متاع دنیا کند وچیزها پوشیده را ظاهر کند ونداف اندر تاویل مردی باشد
صاحب خصومت واگر کسی اندر خواب بیند که ندافی همی کرد گفته اند ظفر یابد
النجار ودروگر اندر تاویل بعضی گفته اند مردی باشد که با اهل نفاق معامله واختلاط کند
النقاش وبعضی گفته اند مردی مودب باشد ورویت نقاش وماننده آن اندر تاویل گفته
الناطور اند اصحاب دنیا وغرور وباطل باشند وناطور اندر تاویل گفته اند والی شهر باشد واگر بیند
که بر درختها انگورکان ناطوری همی کرد بر قومی از عجم ولایة یابد واگر بیند که بر درختهای
خرما ناطور بود بر قومی از عرب یا بر قومی از اهل صلاح ولایة یابد وعلی هذا هر چیز
که اندر خواب بیند که وی ناطوری آن همی کرد بکرد که آن چیز اندر تاویل بدان قوم
الناقد منسوب است وولایة وی را اضافت بدان قوم کنند وناقد اندر تاویل مردی باشد که
الناطفي از همه چیزها آنچه بهتر اختیار کند از امور دین ودنیا وناطفی اندر تاویل گفته اند
مردی باشد صاحب خصومت تمام که از بهر منفعت خود خصومت اندر میان مردم
الوراق اندازد حرف الواو ووراق اندر تاویل گفته اند مردی باشد که مردم را حیلت

آموزد

آموزد از بهر آنکه کتابت اندر تاویل حیلت است ووزان اندر تاویل گفته اند والی شهر باشد وعدالت وجود
الهراس وی بر مقدار راستی آن میزان باشد وآن وزن کردن وی حرف الها وهراس اندر تاویل گفته
اند مردی صاحب خصومت باشد بیهوده گوی ایاایس بتمامتی والله اعلم

باب یازدهم اندر تاویل رویة الات وادوات اصحاب صنایع

مرتب بحروف التهجی باسقاط الضاد والذال والظا والثا بدانکه
بعضی ازین آلات وادوات اندر ابواب متقدم یاد کرده شده است وبقیه آن اندرین باب
الارجوحة ایراد کنیم تا طالع بر آن آسان باشد الالف بدانک اندر تاویل بقرآن است ودین شخص
بود فتاویل بقرآن ودین اندر آیات واخبار وارد است قال الله تعالی

واعتصموا بحبل الله جمیعا

قیل بدین الله وقیل بعهد الله وقیل بالقرآن وقیل بالایمان پس چون
کسی اندر خواب بیند که بر ارجوحه نشسته بود آن گفته اند دلالت کند که وی را بر
الاسطرلاب چیزها استقامتی وثباتی نباشد از بهر آنکه ارجوحه را سکونی وقراری نباشد واسطرلاب
اندر تاویل گفته اند مردی باشد از جملهٔ نزدیکان سلطان اما وی را عزتی وسکونی نباشد
ومردی متلون باشد وهر زیاده ونقصان که اندر آن شده بدین شخص باز گردد واگر اندر
آلات الاغتسال خواب بیند که اسطرلابی بیافت یا کسی بوی داد وی را با شخصی بدین صفت صحبت افتاد
وآلات اغتسال اندر تاویل مثل ابریق وآبتابه وسبو وماننده آن گفته اند زنان وخدم
الاثفية باشند وتلف شدن وشکسته شدن آن دلیل موت ایشان باشد ودیک پایه
سه چین اندر تاویل گفته اند خادمی باشد صاحب قوت دل سخت وگفته اند کدبانوی
خانه باشد ودیک پایه چون از آهن باشد آن هرچه بیشتر اندر تاویل زنی باشد از خاندانی
الابرة اصلی صاحب قوت وصاحب منفعت وسوزن اندر تاویل مردی باشد ... اندانی

بزرگ و میان خلق الفت اندازد • و اصلاح کار عامهٔ خلق کند • و جوالدوز اندر تاویل همچون
سوزن باشد • و گفته‌اند اندر خواب سوزنی همی طلبد یا سوزنی بیافت طلب
چیزی کند که هرگز نیابد قال الله تعالی ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط •
و هذا تنبیه شیا ایاسهم مما یطلبون و یطمعون فیه من دخول الجنة • و اسطام اندر تاویل خادمی

الاسطام

باشد که با اهل ظلم و سلطنت مخالطه کند البرمة و دیگ سنگین اندر تاویل گفته‌اند

البرمة

مردی باشد دل تنگ که اظهار نعمت خود از بهر خلق • و بساط اندر موضع خود گفته
آید • و خنبره اندر تاویل زنی باشد یا خادمی مومن • و شکسته شدن آن موت آن زن

البستوقة

یا آن خادم باشد التابوت و رؤیة تابوت اندر تاویل گفته‌اند پادشاهی باشد بزرگ
و گفته‌اند تابوت اندر تاویل دلیل ظفر و امن و سکون و رایست بود قال الله تعالی

ان آیة ملکه ان یاتیکم التابوت

و اگر اندر خواب بیند که تابوتی بیافت یا کسی تابوتی بوی داد آن گفته‌اند
دلیل یافتن رزق باشد و علم و حلم و سکون • و اگر بیننده از اهل سلطنت باشد سلطنت
یابد • و رؤیة تنور اندر تاویل گفته‌اند خادمی باشد یا کنیزکی مومن •

التنور

و دیدن تخت جامه اندر تاویل گفته‌اند بشارتی باشد که به بیننده رسد •

تخت الثوب

التغر و رؤیه تغر و مانند آن اندر تاویل رؤیة آلات سوار از یاد کرده شده

التغر

شد الجب و رؤیة سبو اندر تاویل گفته‌اند غلامی باشد یا کنیزکی

الجب

یا زنی و هر زیادة و نقصان که اندر آن شد بدیشان باز گردد • و دیدن جام اندر تاویل
گفته‌اند دوستی باشد آن بیننده و محبت وی با بیننده بحسب جوهر آن طعام باشد
اندر داده و جوده که اندر آن جام باشد • و اگر آن جام تهی باشد آن محبت بحسب جوهر آن

الجام

جام باشد از بیرون و رداه و صفا و غیر آن • بدانکه رؤیة جلاجل و دف و زدن

الجلاجل والدف

جمله اندر تاویل خصومت و منازعت باشد • یا سرودی بر اشاره لهو حقه و مثله •

و رؤیة جرس اندر تاویل گفته‌اند مردی باشد موذی صاحب شغب و خصومت •

الجرس

و جوالق اندر تاویل مردی باشد حافظ اسرار امین • و اگر جوال بیند که چیزی از آن اندر وی بود

الجوالق

فاش شدن بود آن مردی افشاء سر مردم کند • جراب اندر تاویل خازن مال باشد •

الجراب

الحقة حقه اندر تاویل گفته‌اند قصری باشد • و یافتن حقه با مروارید و دیگر

الحقة

جواهر دلیل نیل قصری باشد با خدم و حشم • بدانکه رؤیه جبال اندر تاویل تمثیل کردن

الحبال

بدان تمثیل کردن باشد بدین و قرآن چنانکه پیش از این یاد کردیم • و گفته‌اند رؤیة جبال از پشم
و از موی دلیل یافتن ولایت باشد یا قوة دین • و اگر از پوست باشد آن اندر تاویل مردی باشد
که قصد چون ریختن کند و دلیل یافتن میراث بود • و اگر از لیف باشد آن مردی
باشد درشت خوی • و جبال سیاه گفته‌اند دلیل یافتن کار بود • و اگر اندر خواب بیند که
حبلی فی اکتنی دراز کند که بیننده با آن کس عهد کند • قال الله تعالی

اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس

یعنی اینما ادرکوا اخذوا و قتلوا الا بعهد من الله او ببذل الامان و جزیة • و اگر
اندر خواب بیند که جبال اندر گردن کسی کرد گفته‌اند او را زنی دهد • و اگر بیند که رسن
همی بر کند و از آن جبال همی بافت گفته‌اند آن دلالت کند که وی گواهی به دروغ دهد
و بر آن رشوت ستاند • و رؤیة حلقه اندر تاویل گفته‌اند قوة دین باشد و تمکین

الحلقة

و ... • و حجله اندر تاویل گفته‌اند زنی صاحب جمال باشد الخیمة

الحجلة

و رؤیة خیمه اندر تاویل بحسب مرتبة شخص بگردد • اگر کسی اندر خواب بیند که خیمه

الخیمة

بر سر وی زده بودند اگر بیننده از سلاطین باشد آن زیادة جاه و سلطنت وی
باشد • و این خواب لشکر برایان ولایة باشد • و تجار را دلیل سفر باشد • و یافتن خیمه
و خیمه اندر تاویل نیز گفته‌اند زنی باشد یا کنیزکی صاحب جمال قال الله تعالی

حور مقصورات فی الخیام الآیة

وگفته اند اگر اندر خواب بیند که ماهتاب اندر خیمهٔ وی بود بر زنی یا بر مردی عاشق شود و
گفته اند رؤیة خیط اندر بینة باشد اگر اندر خواب بیند که خیطی همی تافت یا خیطی یافت وی را
احتیاج افتد باه من یثنی اندر ای چیزی قال الله تعالی حتی یتبین لکم الخیط الابیض
من الخیط الاسود و تافتن خیط نیز دلیل سفر باشد و خلال اندر تاویل گفته اند هر چون چادر و
الدرج — باشد و بعد از این یاد کرده شود کلهم آن الدال ورؤیة درج اندر تاویل گفته اند اگر تهی باشد
از چیزی خوش باشد که بیند که درو سر آن را تحقیق باشد و اگر با مروارید بود آن دلیل بشارتی
الرحی — باشد الرا و دیدن اسیاب اندر خواب گفته اند دلیل بلا رنجی باشد [illegible] از آنکه
از آن بیرون آید و تمامی سخن اندر دگر اسیاب بعد از این یاد کرده شود و اسیاب دست گفته اند
دلیل رنج و مشقت باشد و گفته اند آن نیز دلیل نیل رزق باشد و اعتماد کردن
بر [illegible] معاش و رؤیة راویه اندر تاویل گفته اند سلطانی دلیل زیادة
ولایه شهری یا ولایتی باشد و تجار را تجارتی باشد و دیگر عمله را عملی بزرگ
باشد با سود و منفعت و رؤیة رکوه اندر تاویل گفته اند همچنین باشد الا آنکه
الرکوه الزبیل — منافع راویه زیاده تر باشد الزا و رؤیة زبیل گفته اند بنا باشد و گفته اند
الزق — حمالی باشد امین و رؤیة زق اندر تاویل گفته اند مردی دنی باشد و اگر آن را با عسل
بیند آن گفته اند دلیل نیل غنیمت باشد و اگر با روغن بیند از همچنین باشد
و دلیل نیل غنی باشد و اگر با نفط بیند گفته اند دلیل یافتن مالی حرام باشد از مردی
شریر و باد اندر خیک دمیدن گفته اند دلالت کند که وی را فرزندی آید تربیه لقوله
تعالی فنفخنا فیها من روحنا و رؤیة نفخ اندر دیگر بار دانها مثل البار و مانند
السکرجه — آن همچنین باشد السین و سکره اندر تاویل گفته اند غلامی باشد که نیکی
و گشته شدن آن موت ایشان باشد و همچنین هر زیادة و نقصان و صلاح و فساد
[illegible] اندر آن و دیگر آلات و ادوات بیند همه بدان چیزها و بدان قوم باز گردد
السلم — [illegible] موجب باشد و رؤیة سلم اندر تاویل گفته اند سببی باشد از اهل [illegible]

وصعو

وصعود بر سلم و نزول از آن جایگاه گفته اند دلیل اقامت بینة باشد بر چیزی و گفته اند صعود
سلم دلیل استعانه بود بکسی از اهل نفاق و گفته اند اگر بیند که بر نردبانی همی رفت آن
دلیل سلطنت و حجت باشد و سرور قال الله تعالی ام لهم سلم یستمعون فیه فلیات مستمعهم
بسلطان مبین و اگر بیند که نردبانی نصب کرده بود تا بر آسمان رود گفته اند آن دلیل شروع
کردن باشد اندر کاری باطل و گفته اند اگر بیننده نه از صلحا باشد آن دلالت کند بر ارتکاب
چیزی محال لقوله تعالی ام لهم سلم یستمعون فیه الآیة و اگر بیننده از صلحا باشد آن دلیل
قبض و اندوه و عجز باشد و عاقبة آن ظفر و نصرة و عزة و حصول مقصود بود قال الله تعالی
فان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء الآیه
الستر — وصعود سلم نیز گفته اند دلیل سفر بود و سخن اندر تاویل ستر و سرادق اندر باب فرشها
السکین — گفته آید و رؤیة کارد اندر تاویل اظهار حجت باشد و نیل قوة قال الله تعالی

وآتت کل واحدة منهن سکینا

و گفته اند اگر بیند که کارد سفره اندر دست داشت و آن را کار همی فرمود آن
دلالت کند بر انقطاع آن کار که بیننده اندر آن باشد و گفته اند اگر بیند که آن کارد از
نقره بود وی را فرزندی آید بزرگ و خوردن کارد اندر تاویل خوردن مال آن فرزند باشد
الساطور — و رؤیة ساطور اندر تاویل گفته اند مردی باشد با قوة قاطع خصومتها و مفرق
السریر — [illegible] و رؤیة سریر اندر تاویل علی الجمله محمود باشد و دلیل نیل عزة و شادی باشد و اگر اندر
خواب بیند که بر تخت نشسته بود گفته اند چیزی که از دست وی رفته باشد باز
آید قال الله تعالی والقینا علی کرسیه جسدا ثم اناب و [illegible] اند رؤیة جلوس
بر سریر دلیل زن کردن باشد یا خریدن کنیزک و گفته اند اگر چنان بیند که بر آن
تخت فرشها انداخته بود آن دلیل نیل رفعت و دولت و سلطنت باشد قال الله تعالی

اخوانا علی سرر متقابلین لا یمسهم فیها نصب

ولکفته اند ان خواب دلیل ریاست باشد بر قومی از اهل نفاق والزبران تحت فرشها باشد آن
السقف گفته اند دلیل سفر باشد ورؤیة سفره اندر خواب گفته اند دلیل ذهاب غم بود و سرور از بهر آنک
اصل سفر اندر لغت سرور و اشراق است یقال سفرت المراة عن وجهها ای کشفت واسفر الصبح
اذا اشرق وارتفعت الظلمة ووجه مسفر ای مشرق مسرور ورؤیة سفره نیز گفته اند
دلیل سعت باشد وابتهاج وخروج از تنگی زیراکه سفره محل طعام است واکل قال الشاعر
غرا تزداد ابتهاجا اذا اسفرت وتخرج العین فیما حین تنتقب
ورؤیة سفره چون تهی باشد دلیل خلو بیت باشد وفقر یقال سفرت البیت ای کنسته
یعنی خانه را فراز رفتم ورؤیة سفره نیز دلیل کردن باشد یقال سفرت بین القوم ای اصلحت بینهم
الشراع ورؤیة سفره نیز دلیل باشد بر ارتحال وغزی ای مسافر لشبن ورؤیة شراع اندر تاویل
گفته اند دلیل نیل عزت باشد و ریاست واگر بیند که از بهر وی شراع زده بودند عزت
الصندوق وریاست یابد واگر ستاره اهل سلطنت باشد بادشاهی یابد **الصاد** صندوق اندر
تاویل زنی یا کنیزکی باشد وغنی وفقر وجمال وحسب آن زن بحسب قماشه وهیئة
الصق وجوهر آن صندوق باشد وصق اندر تاویل گفته اند ستر شخص باشد واگر اندر خواب
الصراحي بیند که صق بشکست و بود بعضه بیفتاد ستر خود باوی اندر میان نماند صراحی اندر تاویل
الصحفة گفته اند کنیزکی باشد صاحب جمال ورؤیة صحفه اندر تاویل دوست شناک باشد
و دوستی وی بحسب شرف ورداة وجودة جوهر آن طعام باشد که اندران صحفه بوده
باشد اگر اندران صحفه حلوا باشد ان غایة دوستی باشد میان ایشان واگر ترکه باغباد
الطست آن دلیل عداوة باشد وهم برین قیاس **الطا** ورؤیة طست اندر تاویل گفته
اند زنی باشد که ناصح شوهر باشد وسبب نجاة وی بود وبعضی گفته اند طست اندر
تاویل [illegible] یا کنیزکی ولکفته اند اگر آن طست از نحاس باشد آن اندر تاویل
کنیزکی ترک باشد از بهر انک نحاس از آن طرف همی خیزد واگر از نقره باشد از
رومی باشد واگر از بلور باشد آن زنی آزاده بود صاحب جمال که شاه وبر او نکاح کند واگر از زر

230

باشد آن زنی یا کنیزکی باشد صاحب جمال لکن بسیار علت کوتاه عمر واگر از برون باشد
آن زنی غنیه باشد صاحب جمال که شاه بسبب وی عزت ونصرت یابد واگر از دیگر جواهر نفیسه
باشد همان تاویل دارد و ماندن آن اندر تاویل زنی غنیه باشد صاحب جمال که شوهر وی را
الطیار دوست دارد وطیار اندر تاویل گفته اند قاضی القضاة باشد یا وزیر بود و عدل
الطنفسة وانصاف [illegible] آن بر مقدار راستی آن طیار باشد وطنفسه اندر ذکر رؤیة فرشها
الطبق یاد کرده شود ورؤیة طبق اندر تاویل گفته اند مرد چون صحفه باشد وآنرا یاد کرده دیگر
ولکفته اند اگر اندر خواب بیند که طبقی اندر دست داشت یا پیش وی نهاده بود آن
دلالت بر تغیر حال شاه کند وانتقال از حالی بحالی دیگر قال الله تعالی

لتركبن طبقا عن طبق

یعنی حالا بعد حال او رتبة بعد رتبة بر ان حال که بیننده [illegible]
منتقل شود بنسبت با حال اول بحسب شرف ورداة جوهر آن طبق باشد وان طعام که
اندر آن بوده باشد ورؤیة طوق اندر تاویل گفته اند دلیل بخل باشد واگر اندر خواب
بیند که طوقی اندر گردن وی کرده بودند زن کند واگر بیند این نه از صلحا باشد
[illegible]ز کردد ومنع زکوة کند قال الله تعالی سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة
العمود **العین** وعمود اندر تاویل دین شخص باشد وزیادة ونقصان اندران بدین
باز [illegible] کردد واگر اندر خواب بیند که عمودی از آسمان بزمین آمد گفته اند
اندران موضع [illegible] تعالی بادشاهی عادل [illegible] بدید آید وقوت وضعف آن بادشاه بحسب
جوهر آن عمود باشد زیراکه بادشاه عماد زمین است وعمود اندر تاویل وعمود اندر
تاویل نیز نماز باشد از بهر آنکه رسول علیه السلم فرموده است که الصلوة عماد
الدین وهر زیادة ونقصان که اندران عمود بیند بنماز وی باز کردد وعمود
اندر تاویل نیز شخصی باشد که اعتماد مردمان بر وی باشد وهر خیر وشر که اندران بیند آن

العلاة

بدان حضر راجع باشد. و رویة علاة اندر تاویل پادشاهی بزرگ باشد صاحب فرمان اقلیما بزرگ و منعم باشد
و علاة ... زیاده و نقصان که اندر آن ... بدان پادشاه بازگردد. و رویة

العصا

عصا اندر تاویل دلالت کند بر مردی ... باشد و ...
باشد آن مرد از خاندانی ... صاحب منافع. و اگر اندر خواب بیند که عصا اندر دست داشتی
اعتماد کند بر مردی بدین صفت. و اگر بیند که بر عصای محکم تکیه کرده بود گفته اند
ان دلیل ذهاب جاه و مال باشد و بیند آنرا از خلق پنهان دارد. و اگر بیند که خویشتن جهان
شاه بود مردم بروی اعتماد کنند. و اگر بیند که خویشتن عصای شکسته شان بود
آن دلیل دنق حال وی بود. و شکسته شدن عصا والی را دلیل عزل باشد. و تاجر را دلیل
ذهاب مال باشد. و اگر اندر خواب بیند که عصای بر زمین همی زد بر آن زمین حکم
کند ... بر مالک غالب گردد.

العجلة

و عجله اندر تاویل و آن گردونی کوچک باشد دلیل عزة
و رفعت باشد. و اگر اندر خواب بیند که بر آن نشسته بود ریاست و قربة یابد بر دیگر
پادشاه و سلطنت یابد اگر اهل آن باشد از بهر آنک گفته اند که مراکب ملوک پیشین
این گردون بوده است و یوسف را علیه السلم چون از زندان بیرون آوردند و اکرام کردند
برین گردون نشاندند و بنزدیک ملک بردند.

الغربال

الغین. و رویة غربال و آردبیز
اندر تاویل گفته اند مردی باشد که تفرقه اندازد میان دوستان. و گفته
اند مردی نقاد بود. و گفته اند مردی باشد که مالها شریف بر دست وی پیدا
گردد از بهر آنک آرد اندر تاویل مال باشد. و گفته اند مردی باشد که اسرار مردم نگاه
ندارد.

الفسطاط

الفا. و سخن اندر تاویل سرابرده اندر باب ذکر فرشها یاد کرده

فلكة المغزل

شد ... چرخ اندر خواب دیدن و یا فتن اگر بیند از زنی شوهر کند. و اگر
آن زن حامله باشد و را دختری آید. و اگر بیند که آنرا ... کرد ... شوهر و یا طلاق
دهد ... شوهر را طلاق دهد و رجعت کند. و اگر

الفاس

بیند مردی باشد زن کند. و رویة تبر اندر تاویل گفته اند فرزندی باشد

زبن

نرینه. و اگر بیند که تبری اندر دست داشت ... دلالت کند بر حسن دین وی و بر
ظفر و نصرت. و ... دلیل قصه ابرهیم علیه السلم. قال الله تعالی

فجعلهم جذاذا الا كبيرا لهم

القبان

القاف. و رویة قبان اندر تاویل گفته اند پادشاهی باشد بزرگ و ...
آن اندر تاویل قوة ملک وی باشد. و سلسله آن علما و خادم وی باشند. و هر دو کفه وی
گفته اند هر دو سمع وی باشند. و زبانه آن حلم و عدل و انصاف و دستور وی باشد. و
هرسه پایه وی سه مرد باشند از اهل نفاق که مدار ملک وی بر ایشان باشد. و هر زیاده
و نقصان که اندر آن بیند آن بدین قوم و بدین چیزها بازگردد.

القسطاس

و قسطاس اندر تاویل
گفته اند والی یا قاضی شهر باشد و عدل و انصاف ایشان بقدر راستی آن باشد. قال الله تعالی

وزنوا بالقسطاس المستقيم

القفص

و رویة قفص اندر تاویل گفته اند دلیل بسته شدن کارها باشد و دلیل
مرض باشد و دلیل تزویج باشد از حور عین. و قفص بزرگ که مرغ اندر زبر آن
... گفته اند آن اندر تاویل خانه ... باشد. و اگر اندر خواب بیند که قفصی از آن
بخرید و مرغ اندرو بران کرد گفته اند اندر سرای بخود و زن را بدان حیلها نگاه کند
اگر بیند که ... کرده بود و اندر بازار همی رفت گفته اند سرای خود بفروشد و
تاوان بر خود ببرد.

القبة

و دیدن قبه ... اندر تاویل گفته اند سلطان باشد. و رویة
قبه اندر خانه زن باشد. و حکم آن حکم رویة خیمه باشد. قال الله تعالی

حور مقصورات في الخيام

و گفته اند اگر اندر خواب بیند که از بهر وی قبه زده بودند سلطنت یابد اگر اهل آن باشد

القدوم
القارورة

واگر نه اهل آن باشد عزت و شرف یابد و دیگر اندر تاویل گفته اند مردی باشد که قیم خانه بود
تیشه اندر تاویل گفته اند مردی باشد که جذب و کسب کار کند و گفته اند زنی زفان دراز
بود و قینه و قارورة و قمقمه جمله اندر تاویل گفته اند غلامان باشند و گفته اند کنیزکان
باشند و گفته اند قمقمه خازن کار بود و قارورة گفته اند زن آزاد [illegible]
رسول علیه السلام اطلاق لفظ قارورة بر زن کرده است و آن آنست که فرموده است که رفقا
بالقوارير يا انجشة واراد بالقوارير هاهنا النساء و انجشة نام غلامی است از آن رسول

القفل

علیه السلام و رویه قفل اندر تاویل گفته اند قوت و حجت باشد و گفته اند مردی باشد که
حفظ و دایع و امانات مردم کند و اگر بیند از خواب که قفل را ترویج باشد زنی امینه را زن کند و اگر
بیند که قفل بر دست یا بر پای یا بر زفان وی زده بودند اگر بیننده این خواب از صلحا باشد آن
دلالت کند بر عفت و اجتناب از منهیات شرع و اگر نه از صلحا باشد آن دلیل بخل یا نفاق
و از بخیر و باشد که توبه کند و اگر بیند که قفل بر در وی زده بودند آن علی العموم نه
محمود باشد و دلیل کثرت ذنوب بود و خوف سوختن باشد قال الله تعالی

أم على قلوب أقفالها

و اگر اندر خواب ببیند که دری بقفل بست آن [illegible]
اندر دلالت کند که وی از کسی یا بند لخی بستاند یا کاری از وی بستانند و گشادن قفل اندر
تاویل دلیل فرج باشد و برات از کهانه و نیز دلیل ظفر باشد قال الله تعالی نصر من الله

الکرسی

و فتح قريب الکاف وکرسی اندر تاویل گفته اند دلیل رفعت باشد
از قبل سلطان و چون از آهن باشد آن دلیل بود و چون از چوب باشد آن رفعت
متضمن نفاق باشد و اگر از نقره باشد آن دلیل خواستن زن باشد یا رفعتی باشد از قبل زن
و اگر از زر باشد آن دلیل عزت و ریاست باشد متضمن علت و مرض باشد و زود زایل
گردد از جهت لفظ ذهب و اگر از پیروزه باشد آن دلیل عزت و رفعت و سلطنت و نصرت

باشد و اگر از دیگر جواهر باشد [illegible] بر حسب لون و شرف
و عزت و خاصیت آن تعبیر باید کردن والله اعلم

تم شد نصف اول از کتاب المنیر فی علم التعبیر بتوفیق الله
عز سلطانه فی الحادی والعشرین من رمضان سنة [illegible] علی یدی
اضعف خلق الله واحوجهم الی غفرانه ابرهیم بن اسمعیل البارکتی
وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین

Süleymaniye ... AMCA ZADE HÜSEYİN PAŞA
Eski Kayıt No 273

هو القادر

ذکر حدیث باران نیسان نقل [illegible] رضی الله

[illegible] که پیغامبر صلوات الله علیه [illegible] انعلیکم ره

و گفت که جمله رنجها و درد [illegible] ند معلول محتاج

طبیب نباشند بوقت [illegible] بکیرند

قرآن هر سورتی را هفتاد بار بر آن آب بخوانند [illegible] هفتاد بار

الحمد دوم هفتاد بار آیت الکرسی سیوم هفتاد [illegible] چهارم هفتاد بار

والضحی پنجم هفتاد بار الم نشرح ششم هفتاد بار والتین هفتم هفتاد بار انا انزلناه هشتم هفتاد بار

نهم هفتاد بار لایلاف دهم هفتاد بار اذا جاء [illegible] یازدهم هفتاد بار قل هو الله

احد دوازدهم هفتاد بار قل اعوذ برب الفلق سیزدهم هفتاد بار قل اعوذ برب الناس

چهاردهم هفتاد بار استغفر الله العظیم و بحمده پانزدهم [illegible] بار سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

و این آب را [illegible] تناول کنند جامع [illegible]

و نفع این پیغامبر علیه الصلوة [illegible] فرموده که بدان [illegible]

نه مرد [illegible] که آشامیدن این آب را صریح [illegible]

آدمی باشد حق سبحانه و تعالی [illegible] هفتاد بار [illegible] و این نسخه [illegible]

[illegible]